

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

دوفصل نامه علمی

دوره چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

شاپای چاپی: ۳۶۰۲-۲۳۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۸۷ X-۲۶۷۶

موضوعات

اقتصاد سیاسی، مفاهیم، نظریه پردازی، روش شناسی،
جهانی شدن، دولت، منطقه گرایی، اقتصاد سیاسی جهانی،
توسعه پایدار، اقتصاد سیاسی ایران، اقتصاد سیاسی شهر، محیط زیست،
تکنولوژی، اقتصاد سیاسی انرژی، دیپلماسی اقتصادی.

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیرمسئول و سردبیر: فرهاد دانش نیا

مدیر داخلی: ثریا شریفی

ویراستاری و صفحه آرایی: نسیم ثانوی

مترجم: رؤیا تابعی

اجرای جلد: سعید پرور

طراح جلد: غلامرضا مهری

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، روبه روی بیمارستان امام علی (ع)، دانشکده علوم اجتماعی و

تربیتی دانشگاه رازی، دفتر نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل.

کد پستی: ۶۷۱۴۶۷۳۱۷۵

تلفکس: ۰۸۳۳۸۳۶۰۶۵۰

تارنما: <http://ipes.razi.ac.ir>

رایانامه: ipes@razi.ac.ir

اعضای هیئت تحریریه

دکتر سیدعبدالعلی قوام	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر فرشاد مؤمنی	استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر محمدعلی فلاحتی	استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر عباس مصلی نژاد	استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر حسین هرسیج	استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
دکتر حسین پوراحمدی	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر خلیل اله سردارنیا	استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز
دکتر کیومرث سهیلی	دانشیار اقتصاد دانشگاه رازی
دکتر جهانگیر کرمی	دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر علی اصغر کیوان حسینی	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر قدرت احمدیان	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی
دکتر فرهاد دانش نیا	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی

داوران این شماره

وکیل احمدی، قدرت احمدیان، وحید ارشدی، فریبرز ارغوانی پیرسلامی، رضا اکبریان، علی باقری دولت آبادی، عباس حاتمی، امیرمحمد حاجی یوسفی، رحمان حریری، عباس خلجی، محسن خلیلی، یداله دادگر، فرهاد دانش نیا، سهراب دل انگیزان، محمدتقی دلفروز، علی دینی ترکمانی، احسان رسولی نژاد، بهاره سازمند، خلیل اله سردارنیا، رضا سلیمانی، علیرضا سمیعی اصفهانی، ابوالفضل شاه آبادی، جواد شعرباف، مهدی صادقی شاهدانی، سیدجواد صالحی، داود غرایاق زندی، جمال فتح الهی، سیاوش قلی پور، الهه کولایی، سیداصغر کیوان حسینی، یوسف محمدی فر، علی مختاری، سیدمسعود موسوی شفائی، سیدمحمدباقر نجفی، سیدامیر نیاکویی.

راهنمای نویسندگان و ضوابط انتشار مقاله در نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل^۱

بسیار مهم: به مقالات خارج از فرمت و دستورالعمل زیر ترتیب اثر داده نخواهد شد.

عنوان مقاله با فونت فارسی B Mitra ۱۵ پررنگ

(اسامی نویسندگان را به هیچ وجه درج نکنید)

چکیده

چکیده فارسی مقاله باید ساختار یافته بوده و شامل بخش‌های هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد. یادآوری می‌شود که تمام این بخش‌ها در یک پاراگراف نوشته می‌شوند. چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده مقاله با قلم فارسی B Lotus اندازه ۱۱، با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۳ سانتی‌متر از بالا و پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده فارسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای بگیرد. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌ها باید حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه بوده که با کاما (،) از هم جدا شده و در یک سطر و به ترتیب اهمیت‌شان با قلم فارسی (B Lotus 11) باشند.

مقدمه (قلم B Lotus اندازه ۱۳ pt)

به منظور یکسان‌سازی مجموعه مقاله‌ها و نیز برای آنکه امکان ترکیب و انتقال فایل رایانه‌ای آن‌ها فراهم شود، لازم است بخش‌های مختلف مقاله با طرحی یکسان، کامل و هماهنگ تهیه و تایپ شود. راهنمای حاضر به نویسندگان مقاله‌ها کمک می‌کند تا مقاله خود را با طرح مورد قبول دبیرخانه نشریه تهیه کنند. برای تایپ مقاله به زبان فارسی، فقط از نرم‌افزار مایکروسافت ورد نسخه ۲۰۰۳ یا ۲۰۰۷ (MS-Word 2003 or 2007) در محیط ویندوز با امکانات فارسی استفاده کنید. حروفچینی مقاله با

۱. در تدوین راهنمای نگارش مقاله نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل از فایل راهنمای نویسندگان مجلات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز، راهنمای تدوین مقالات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران استفاده شده است.

رعایت فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتیمتر از سمت راست و چپ، فاصله ۳ سانتیمتر از بالا و پایین کاغذ باشد.

متن اصلی مقاله به صورت تکستونی با قلم (فونت) **B Lotus** و اندازه **۱۳ pt.** و قلم انگلیسی **Times New Roman** با اندازه ۱۰ تهیه شود. عنوان همه بخش‌ها با قلم **B Mitra** و اندازه **۱۴ pt.** و عنوان زیربخش‌ها با قلم **B Lotus** و اندازه ۱۴/۵ تایپ شوند. عنوان هر بخش یا زیربخش، با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی تایپ شود. در متن مقاله از شماره‌گذاری عنوان‌ها پرهیز شود. خط اول در پاراگراف اول زیر هر تیتر بدون تورفتگی و در همه پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی ۰/۵ خواهد بود. (لطفاً پیش از آغاز کار، نخست فونت‌های ارائه شده را نصب نمایید).

ترتیب عنوان‌های مقاله (بسیار مهم)

ترتیب عنوان‌های مقاله به طور دقیق شامل این تیتراها باشد: مقدمه، پیشینه پژوهش، روش‌شناسی پژوهش، یافته‌های پژوهش، بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، منابع.

توجه ۱: در مقدمه به بیان مسئله، اهداف و ضرورت‌های پژوهش اشاره شود (در مقدمه باید بیان شود این پژوهش چیست و چرا انجام می‌شود).

توجه ۲: در قسمت پیشینه پژوهش باید به زیربخش‌های اصلی ذیل اشاره شود: ۱. پیشینه نظری (نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و رویکردهای موجود در مورد مسئله)؛ ۲. پیشینه تجربی (پژوهش‌های پیشین و روش‌شناسی‌های آن‌ها در مورد مسئله)؛ و ۳. مدل مفهومی (در صورت کمی بودن پژوهش و داشتن مدل).

توجه ۳: در تدوین مقاله از آوردن مواردی چون ضمیمه، پیوست و پرسش‌نامه خودداری شود. اهداف، سؤال‌ها و فرضیه‌های پژوهش در انتهای بیان مسئله توضیح داده شوند.

نسخه‌های ارسالی به دبیرخانه نشریه صرفاً از طریق سامانه دریافت مقاله است و دو فایل دریافت می‌شود. فایل اصلی مقاله (بدون نام نویسندگان) و فایل مشخصات نویسندگان با فرمت یاد شده از طریق سامانه یاد شده ارسال شود. در ارسال فایل مشخصات نویسندگان به این موارد دقت کنید: ۱. نام و نام خانوادگی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود (لطفاً در بخش انگلیسی مشخصات، املاي نام نویسندگان پس از تأیید نویسنده درج شود)؛ ۲. ایمیل و شماره تماس تمامی نویسندگان نوشته شود؛ ۳. مراتب علمی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود.

تعداد صفحات مقاله

حداکثر تعداد صفحات مقاله (شامل کلیه بخش‌های مقاله، اعم از چکیده انگلیسی و فارسی و منابع و...) که منطبق با این راهنما تدوین تهیه می‌شود، نباید از ۲۵ صفحه در همین فرمت بیشتر باشد.

واژه‌های خارجی در متن فارسی

برای واژه‌ها و نام‌های خارجی، در حد امکان از معادل‌های فارسی مصطلح و مصوب استفاده کنید. می‌توانید از بانک مستندات کتابخانه ملی ایران برای مستندسازی نام خانوادگی افراد استفاده کنید. در خصوص نام‌های خارجی ضروری و غیرمتداول یا معادل‌های غیرمصطلح فارسی فقط در اولین ارجاع و در اولین حضور در متن و بلافاصله پس از بیان این‌گونه واژه‌ها، معادل لاتین آن را داخل پرانتز در جلوی واژه قید نمایید.

پی‌نوشت / زیرنویس

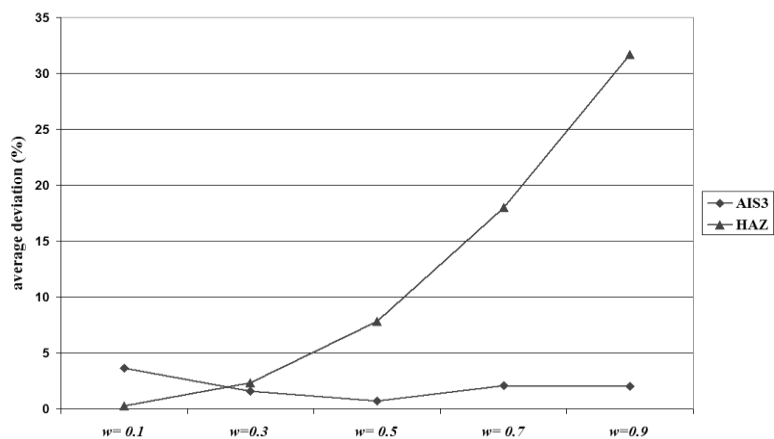
در نگارش متن از پی‌نوشت استفاده نشود و در صورت ضرورت، توضیحات اضافی به شکل زیرنویس بیاید. موارد زیرنویس فارسی به صورت راست‌چین با قلم **B Lotus** و اندازه 12 و زیرنویس‌های لاتین به صورت چپ‌چین با قلم **Times New Roman** اندازه 9 pt نوشته شوند.

معرفی نشانه و متغیرها در متن

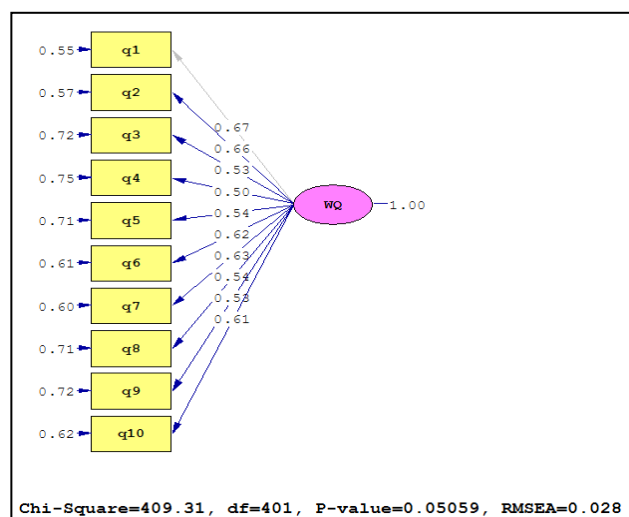
هر نوع متغیر یا علامت به‌کار رفته در متن مقاله، در اولین ارجاع در خود متن مقاله معرفی شود.

شکل‌ها

هر شکل اعم از نمودار، چارت، نقشه و... باید به صورت وسط‌چین در زیر آن با قلم **B Lotus** پررنگ و اندازه 11 pt تایپ و به ترتیب از ۱ (شکل ۱، شکل ۲، ...) شماره‌گذاری شوند. نمودارها می‌توانند به صورت رنگی یا سیاه و سفید باشند؛ اما به گونه‌ای که در صورت چاپ سیاه و سفید رنگ‌ها و جزئیات آن‌ها قابل تشخیص باشد. نمودارها و شکل‌ها در داخل متن و در جایی درج شوند که به آن‌ها ارجاع می‌شود. بیان واحد کمیت‌ها در نمودارها به زبان فارسی الزامی است. در متن مقاله باید به همه نمودارها ارجاع شود و مختصر توضیح داده شوند. در تهیه نمودارها توجه کنید که اندازه اعداد، واژه‌ها، کمیت‌ها و راهنمای منحنی‌ها (**Legend**) به قدر کافی بزرگ باشد تا پس از درج در مقاله، کاملاً واضح و خوانا باشند. دقت نمایید که اگر نمودار داخل مقاله به شکل تصویر (خروجی نرم‌افزار) است، باید وضوح کامل داشته باشد. بهتر است فایل اصلی نمودارها در متن مقاله قرار داده شود. هر نمودار را با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار دهید. یک نمونه نمودار در زیر آمده است. توجه شود که خود نمودارها نیز، همانند جدول‌ها باید در موقعیت وسط‌چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرند.



شکل ۱. نموداری برای نمونه



شکل ۲. مدل بررسی عوامل مرتبط با کیفیت وبگاه (نمونه دوم)

جدول‌ها

هر جدول باید شماره و عنوان (توضیح) داشته باشد که در بالای جدول و به صورت وسط چین با قلم **B Lotus** پررنگ و اندازه **11 pt** تایپ و به ترتیب از ۱ (جدول ۱، جدول ۲، ...) شماره گذاری شود. باید جدول‌ها در داخل متن و پس از جایی که به آن‌ها اشاره شده، درج شوند. عنوان ستون‌های هر جدول باید به صورت وسط چین (۱۰ **B Lotus** پررنگ) و کلیه

متون در داخل جدول اگر فارسی باشند به صورت راست‌چین یا وسط‌چین بسته به مقدار متن داخل جدول (B Lotus ۱۰ نازک) و اگر لاتین باشند به صورت چپ‌چین (Times New Roman 8 pt) تایپ شوند. همه اعداد در جدول‌ها به صورت فارسی و وسط‌چین تایپ شوند. بیان واحد کمیت‌ها در جدول به زبان فارسی الزامی است. هر جدول با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار گیرد و نیز اگر جدول‌ها از منبعی برداشت شده‌اند، باید نام نویسنده آن منبع بر اساس شیوه‌نامه APA در انتهای عنوان جدول آورده شود (این روش در ادامه توضیح داده شده است). جدول ۱ مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. در این جدول نوع و اندازه قلم مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی به صورت خلاصه آمده است. توجه شود که خود جدول نیز باید در موقعیت وسط‌چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرد.

جدول ۱. خلاصه نوع و اندازه قلم‌های مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی

عنوان	قلم (فونت)	اندازه	نوع قلم
عنوان مقاله	B Mitra	۱۵	پررنگ
نام و نام خانوادگی	B Lotus	۱۱/۵	پررنگ
آدرس پست الکترونیکی نویسندگان	Times New Roman	۷/۵	نازک
عنوان بخش‌ها	B Mitra	۱۴	پررنگ
عنوان زیر بخش‌ها	B Lotus	۱۴/۵	پررنگ
متن چکیده	B Lotus	۱۱	نازک
کلیدواژه‌ها	B Lotus	۱۱	نازک
متن اصلی	B Lotus	۱۳	نازک
زیرنویس فارسی	B Lotus	۱۱	نازک
زیرنویس لاتین	Times New Roman	۹	نازک
عنوان جدول‌ها و نمودارها	B Lotus	۱۱	پررنگ
عنوان ستون‌های جدول‌ها	B Lotus	۱۰	پررنگ
متون فارسی درون جدول‌ها	B Lotus	۱۰	نازک

عنوان	قلم (فونت)	اندازه	نوع قلم
متون لاتین درون جدول‌ها	Times New Roman	۸	نازک
مراجع فارسی	B Lotus	۱۱/۵	نازک
مراجع لاتین	Times New Roman	۹	نازک

جدول ۲ نیز مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. یادآوری می‌شود که جدول‌ها باید در نخستین مکان ممکن پس از اولین اشاره به آن‌ها در متن قرار گیرند؛ ضمن آنکه در داخل جدول‌ها باید از اعداد فارسی و عنوان‌های فارسی استفاده شود و در صورت استفاده از ممیز، اعداد را از سمت راست نوشته، ممیز زده و بقیه عددها را بنویسید. از ترسیم خطوط عمودی داخل جداول خودداری شود. جداول فقط دارای خطوط افقی خواهند بود. از به کار بردن نقطه به جای ممیز پرهیز شود. به طور مثال، عدد ۰/۵ اول عدد ۵ را نوشته، ممیز را تایپ کرده بعد عدد صفر را بنویسید. (۰,۵)

جدول ۲. نمونه یک جدول

اندازه مسئله	تعداد نمونه بهینه حل شده		میانگین مدت زمان حل (ثانیه)	میانگین تعداد گره قطع شده	
	روش ۱	روش ۲		حد پایین	اصل غلبه ۱
۵	۲۰	۱۵	۰/۰۰	۹۴/۲۹	۱/۰۰
۱۰	۲۰	۱۴	۰/۰۰	۸۷/۵۲	۱/۰۵
۱۵	۱۹	۱۲	۰/۰۱	۸۷/۶۴	۱/۰۷
۲۰	۱۹	۹	۰/۱۱	۹۰/۶۰	۲/۲۰
۲۵	۱۴	۱۰	۱/۳۹	۹۱/۰۳	۲/۵۱
۳۰	۱۰	۸	۳۲/۲۰	۹۲/۱۹	۲/۳۲
۳۵	۱۰	۸	۶۱۳/۳۰	۹۳/۳۴	۳/۳۶

عنوان در بالای جدول و منبع با همان فونت (B Lotus 11 پررنگ) در زیر جدول و به صورت وسط چین قرار می گیرد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

بخش جمع بندی و نتیجه گیری پس از متن اصلی مقاله الزامی است. در صورت داشتن پیشنهادهای برخاسته از پژوهش، می توانید آن ها را در انتهای نتیجه گیری طرح نمایید.

روش منبع دهی

برای منبع دهی از روش استاندارد APA استفاده کنید. می توان برای افزایش بهره وری و راحتی در این کار از نرم افزار Word یا Endnote استفاده کرد.

در فهرست منابع انگلیسی بایستی تمام منابع فارسی بر اساس چکیده و مشخصات کتاب شناختی انگلیسی هر منبع در مجله ای که منتشر شده و با قلم Times New Roman اندازه . pt 9 نوشته شده و عنوان کتاب و نام نشریه به صورت ایتالیک مشخص شود. از ترجمه منابع فارسی با استفاده از گوگل مترجم اکیداً خودداری شود. به عبارت دیگر، منابع فارسی یک بار به زبان فارسی در بخش منابع نوشته می شود و بار دوم به انگلیسی در قسمت منابع لاتین بر اساس حروف الفبا درج شده و در انتهای منبع (in Persian) نوشته می شود. انجام بند اخیر یعنی برگردان منابع فارسی به انگلیسی بعد از پذیرش نهایی مقاله یا صرفاً برای مقالات پذیرفته شده الزامی است. در فرآیند داوری نیازی به رعایت نکته یاد شده در مقالات نیست.

نکته مهم در مورد منابع استفاده شده

نکته ۱: در جدول ۳ شیوه منبع دهی به کتاب و مقاله تشریح شده است، در صورت استفاده از سایر منابع اطلاعاتی مانند: پایان نامه، گزارش پژوهشی، آمار سازمان های دولتی، جزوه های منتشر نشده، وبگاه های اینترنتی، فایل های صوتی و تصویری و ... از شیوه نامه APA استفاده کنید. تمام مواردی که برای نمونه در جدول ۳ مشاهده می نمایید (شماره نشریه داخل پرانتز، نام نشریه یا پایان نامه و عنوان کتاب به صورت ایتالیک و...) باید رعایت شوند. فایل شیوه نامه را می توانید از اینجا دریافت کنید.

نکته ۲: مشخصات منابع حتماً باید به طور کامل نوشته شوند. در مورد نشریه ها اعم از فارسی و انگلیسی حتماً به ترتیب نام نشریه (به صورت ایتالیک)، دوره، (شماره نشریه داخل پرانتز)، صفحه ابتدای مقاله خط تیره صفحه انتهای مقاله نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده نمایید).

نکته ۳: منابعی که کتاب هستند، اعم از کتاب فارسی و انگلیسی حتماً باید به ترتیب شهر محل نشر و نام ناشر نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۴: منابعی که مربوط به پایان‌نامه یا رساله دکتری هستند، اعم از فارسی و انگلیسی باید دانشگاه و شهر مربوط به آن نوشته شود. (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۵: در مورد منابع مربوط به همایش‌ها، سمینارها و...، نوشتن تاریخ و مکان دقیق همایش الزامی است.

نکات مهم در مورد فهرست منابع فارسی

۱. در داخل متن کلیه منابع باید به زبان فارسی نوشته شوند (حتی منابع انگلیسی).
۲. برای منابع داخل متن از واژه (و دیگران/ و همکاران) استفاده نکنید و تمام اسامی نویسندگان و پژوهشگران را بنویسید مگر اینکه افراد بیشتر از ۵ نفر باشند.
۳. منابع فارسی به زبان فارسی در این قسمت هم نوشته شوند:
(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانودگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه شروع مقاله - صفحه پایان مقاله.
۴. مثال:
تقوا، محمدرضا؛ منصوری، طاهّا؛ فیضی، کامران؛ اخگر، بابک (۱۳۹۵). کشف قلب در تراکشن‌های کارت‌های بانکی با استفاده از پردازش موازی ناهنجاری در بزرگ‌داده. فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات، ۸(۳)، ۴۹۸-۴۷۷.

نکات مهم در مورد فهرست منابع انگلیسی

- در پایان متن در قسمت "References" علاوه بر منابع انگلیسی، منابع فارسی نیز باید به زبان انگلیسی آورده شوند.
- برای ترجمه منابع فارسی لطفاً به چکیده انگلیسی مقاله، صفحه عنوان انگلیسی کتاب، صفحه عنوان انگلیسی پایان‌نامه، و... مراجعه کنید یا از مترجم کمک بگیرید. برنامه Google Translate پاسخ مناسبی به شما نمی‌دهد.
- در انتهای منابعی که فارسی هستند و به انگلیسی ترجمه شده حتماً (in Persian) اضافه شود.
۱. منابع باید به ترتیب حروف الفبای انگلیسی مرتب شوند.
 ۲. مطمئن شوید که منابع اشاره شده در متن در مآخذ نوشته شده باشند و برعکس.

جدول ۳. شرح صحیح منبع‌دهی در داخل و انتهای مقاله

نوع منبع	در داخل متن	در فهرست منابع
مقاله فارسی و انگلیسی	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی تمام نویسندگان، سال: صفحه)	(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه آغاز مقاله - صفحه پایان مقاله.
نمونه مقاله فارسی	یوسف زهی، سینایی، فاطمی‌نژاد و منشادی (۱۳۹۹) هنگام ذکر نام نویسندگان در آغاز جمله. (سینایی، یوسف زهی، فاطمی‌نژاد و منشادی، ۱۳۹۹: ۱۰۰). هنگام ذکر نام نویسندگان در پایان جمله و در داخل پرانتز.	سینایی، وحید؛ یوسف زهی، ناصر؛ فاطمی‌نژاد، سید احمد؛ منشادی، مرتضی (۱۳۹۹). جامعه پذیری بین‌المللی، بایسته کشورداری اقتصادی توسعه. نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۳(۱)، ۵۳-۷۸
نمونه مقاله انگلیسی	(Blanchard & Ripsma, 2007: 20-21)	Blanchard, Jean-Marc F. & Norrin M. Ripsma (2007). Asking the right question: When do economic sanctions work best?. Security Studies, 9(1), 219-253.
نمونه مقاله فارسی ترجمه شده	(مقیمی و اعلایی اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۰)	Moghim, Seyyed Mohammad, & Alaei Ardakani, Mostafa. (2011). Measuring good governance factors and e-government role in enhancing it. Journal of Information Technology Management, 3(8), 171-188. (in Persian)
کتاب فارسی و انگلیسی	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی سایر نویسندگان، سال، شماره صفحه یا صفحات)	نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب. شهر محل نشر: نام ناشر.
نمونه کتاب فارسی	(سیدجوادین، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۴)	Arthur, Diane (2004). Fundamentals of human resources management. New York: American Management Association. Seyed Javadein, Seyed Reza (2004). Fundamentals of human resources management. Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)

Diaz-Rico, Lynne T. (2018). <i>A course for teaching English learners</i> . 2 nd Edition. Boston, MA: Pearson.	(Diaz-Rico, 2018: 144)	نمونه کتاب انگلیسی
---	------------------------	-----------------------

چکیده انگلیسی مقاله باید ساختاریافته بوده و به طور دقیق با ترجمه چکیده فارسی همسان باشد (رعایت تمام دستورالعمل‌های چکیده‌نویسی فارسی در این بخش هم الزامی است)، چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده انگلیسی باید با قلم Times New Roman 9/5 با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۳ سانتی‌متر از بالا و پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده انگلیسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای گیرد. در نوشتن عنوان انگلیسی دقت کنید که به جز حروف اضافه تمام کلمات با حرف بزرگ نوشته شوند. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌های انگلیسی معادل کلیدواژه‌های فارسی و ترجمه دقیق همان واژگان با قلم Times New Roman 9.5 است که به ترتیب اهمیت‌شان ذکر می‌شوند.

اضافه کردن آیتم سپاسگزاری

نویسندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل آیتم سپاسگزاری را در پایان مقاله و قبل از بخش منابع به مقاله اضافه نمایند.

این آیتم می‌تواند به صورت جملاتی مثل موارد زیر به مقالات اضافه شود:

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نماید.

نگارندگان بر خود لازم/ فرض می‌دانند از مجموعه/ نهاد به خاطر حمایت مالی سپاسگزاری نمایند.

برخی نکات مهم ویرایشی

۱. برای شماره گذاری از عدد و نقطه استفاده شود؛ مانند شماره گذاری همین قسمت.
قبل از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دوقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و ... نیازی به فاصله (space) نیست؛ اما بعد از این علائم باید یک فاصله گذاشته شود.
۲. هنگام استفاده از پرانتز قبل از باز شدن پرانتز و بعد از بسته شدن پرانتز از فاصله استفاده کنید، کلمه داخل پرانتز بدون فاصله به پرانتز می چسبد.
برای نوشتن کلمات مرکب یا بعضی واژگان و افعال مشابه از نیم فاصله استفاده شود (برای مثال انسان‌ها، می‌رود، تصمیم‌گیری، اندازه‌گیری، بهره‌مند، منطقه‌ای، همان‌گونه و...) [برای مثال: می‌خواهم (غلط) می‌خواهم (درست)]. برای ایجاد نیم فاصله در نرم افزار Word می‌توانید از (CTRL + Shift + 2) یا (Shift + Space) یا (CTRL + -) استفاده کنید (بسته به نوع ویندوز یکی از موارد عمل می‌کند).
۳. به جای استفاده از علامت (%) در متن از کلمه درصد استفاده کنید. مانند: ۵ درصد.
۴. از به کار بردن (هی) و همزه (ۀ) در متن مقاله خودداری کنید.

شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقاله

- نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقالات اصیلی که مبتنی بر روش‌های پژوهشی معتبر و منطبق با موضوع و رویکرد نشریه باشد را منتشر می‌نماید. به مقاله‌های اقتباسی، گردآوری یا ترجمه ترتیب اثر داده نمی‌شود.
- کلیه مقالات ارسال شده به دفتر نشریه توسط سامانه همانند جو کنترل می‌شوند. مشابهت مقاله با متون انتشار یافته حداکثر در حد بیست تا بیست و پنج درصد قابل قبول است و مقالاتی که بیشتر از حد یاد شده با منابع موجود هم‌پوشانی داشته باشند، صرفاً برای یک بار به نویسنده جهت اصلاح عودت داده می‌شوند و در صورت عدم اصلاح، مقاله از فرآیند بررسی خارج می‌شود.
- مقاله‌ها فقط از طریق سامانه نشریه دریافت و ارزیابی می‌شود. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در سامانه نشریه بارگذاری و ثبت کنند.
- در مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد، مسئولیت تعارض منافع بین نگارندگان با نویسنده مسئول است. وی در هنگام ارسال مقاله باید فرم مربوطه را تکمیل و بعد از امضاء در سایت نشریه بارگذاری نماید. به تبع نشریه مسئولیتی در قبال ترکیب و ترتب نویسندگان یک مقاله ندارد.

- بارگذاری فرم تعهدنامه اخلاق نشر که توسط نویسنده/ نویسندگان امضاء شده باشد، در سایت نشریه الزامی است.
- مقاله‌های ثبت‌شده در سامانه نشریه به‌هیچ‌وجه نباید در دیگر نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد.
- فرآیند داوری و پذیرش مقاله در نشریه به صورت دو سو ناشناس است. یعنی مشخصات نویسندگان برای داوران و مشخصات داوران برای نویسندگان در همه مراحل داوری پنهان می‌ماند.
- مقاله‌ای که مراحل داوری و تأیید نهایی را در این نشریه گذرانده باشد، انتشار آن در نشریات دیگر توسط نویسنده یا نویسندگان مجاز نیست.
- سردبیر، هیئت‌تحریریه و داوران نشریه در پذیرش و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند. همچنین، ویراستار نشریه در ویرایش صوری، زبانی و ادبی مقاله‌ها اختیار کامل دارد.
- نویسنده مسئول موظف به انجام کلیه اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از وی خواسته می‌شود. تشخیص مغایرت این مهم در هر مرحله‌ای، از داوری تا ویرایش و صفحه‌آرایی منجر به حذف مقاله از فرآیند داوری خواهد شد.
- مقاله‌هایی که با «راهنمای نگارش حاضر» و به‌ویژه با «شیوه استناد» نشریه منطبق نباشد، پذیرفته نمی‌شود.
- مسئولیت کامل صحت و دقت نشانی منابع، نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارجاعات و مشخصاً کتاب‌شناختی منابع در کتاب‌نامه با نویسنده مسئول مقاله است.
- مقاله‌ها پس از بررسی توسط تیم سردبیری و در صورت پذیرش اولیه که حداکثر پنج روز کاری به طول خواهد انجامید، در فرآیند داوری قرار می‌گیرند. نتیجه داوری مقاله ظرف دو تا چهار ماه مشخص می‌شود و از طریق ایمیل به نویسنده مسئول اعلام می‌گردد.

به نام خدا

فرم تعهدنامه نویسنده مسئول

سر دبیر دوفصل نامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

با سلام،

اینجانب نویسنده مسئول مقاله
.....

اعلام می کنم که مقاله ارسالی به نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل قبلاً درجای دیگری چاپ نشده
است و متعهد می شوم که آن را به طور همزمان به نشریه یا همایش دیگری ارسال نکنم.

تاریخ

امضای نویسنده مسئول

فرم تعارض منافع

فرم تعارض منافع، توافق نامه‌ای است که نویسنده (گان) یک مقاله اعلام می‌کنند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوء رفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه، پرهیز نموده‌اند و منافع تجاری در این راستا وجود ندارد و نویسندگان در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت ننموده‌اند. فرم تعارض منافع به خوانندگان اثر نشان می‌دهد که متن مقاله چگونه توسط نویسندگان تهیه و ارائه شده است. نویسنده مسئول از جانب سایر نویسندگان این فرم را امضا و تایید می‌نماید و اصالت محتوای آن را اعلام می‌نماید. نویسنده مسئول هم چنین اعلام می‌دارد که این اثر قبلا در جای دیگری منتشر نشده و همزمان به نشریه دیگری ارائه نگردیده است. همچنین کلیه حقوق استفاده از محتوا، جدول، تصاویر و ... به ناشر محول گردیده است.

نام نویسنده مسئول:		آدرس الکترونیکی:	
وابستگی سازمانی:		تلفن:	
عنوان مقاله:			
آیا نویسندگان یا موسسه مربوطه وجهی از یک شخص ثالث (دولتی، تجاری، بنیاد خصوصی و غیره) برای هر بخشی از مقاله ارائه شده (شامل کمک‌های مالی، نظارت بر داده‌ها، طراحی مطالعه، آماده‌سازی اثر، تجزیه و تحلیل آماری و ...) دریافت نموده است؟			
☐ بلی		☐ خیر	
آیا نویسندگان هرگونه اختراعی که در حال انجام، داوری و یا ثبت شده، مربوط به این اثر را در حال انجام دارند؟			
☐ بلی		☐ خیر	
آیا طرق دسترسی دیگری وجود دارد که خوانندگان بتوانند که اطلاعات اضافی اثر مذکور را از نویسندگان مقاله دریافت نمایند؟			
☐ بلی		☐ خیر	
آیا جنبه‌ای از این اثر مرتبط با حیوانات آزمایشی یا بیماری‌های خاص انسانی است که نیاز به اعلام و تایید اخلاق نشر باشد؟			
☐ بلی		☐ خیر	
نام نویسنده مسئول:		تاریخ:	
		امضا	

سخن سردبیر

اقتصاد سیاسی جهانی شاهد تجربه تحولات خارق العاده‌ای در حوزه سیاست، اقتصاد، تکنولوژی و محیط زیست در دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم است. دگرذیسی ساختارهای قدرت و ثروت جهانی، به صحنه آمدن شاخه‌های نوین تکنولوژی، ظهور بازیگران جدید و هم‌زمان، تعمیق چالش‌های جهانی زیست‌محیطی، گسترش بیماری‌های ناشناخته، مخاطره جهانی امنیت آب و غذا، سیل جهان‌گیر آوارگان و پناهندگان، بازتولید تروریسم، گسترش پدیده دولت‌های فرومانده و ورشکسته در برخی مناطق از جمله این تغییرات واهمگراست.

در حوزه سیاست و ساختار قدرت بین‌المللی به‌نظر می‌رسد پس از گذشت هفت دهه از جنگ دوم جهانی زمینه بازمفصل‌بندی هندسه قدرت جهانی مجدداً فراهم شده است. از مهم‌ترین تغییرات سیاسی خیزش چین و تنزل نسبی جایگاه ایالات متحده در منظومه قدرت و ثروت جهانی قرن بیست و یکم است. چین در سال‌های اخیر به‌سرعت رقبای خود را پشت سر گذاشته و شکاف ثروت و قدرت خود را با آمریکا کم‌تر کرده است. چین به‌عنوان بازیگری با نیازهای روزافزون اقتصاد سیاسی داخلی و تکاپوی مکان‌یابی متناسب با ظرفیت قدرت خود در هندسه نوین قدرت جهانی به زبان استعاره‌ای به‌مثابه «قوی سیاه» (Black Swan) بازارهای جهانی انرژی، مالی، فناوری و ... محافل علمی و سیاستگذاری دولت‌ها و بازیگران غیردولتی را اغلب با شگفتی مواجه می‌کند (Xu, 2012 & Graaf, 2015). برای آن دسته از کشورهایی که از فشارها و محدودیت‌های نظم سیاسی اقتصادی بین‌المللی نیم قرن گذشته به تنگ آمده‌اند و نیز آنان که توسعه ابعاد قدرت و ظرفیت‌های چین را خلاف آمد عادت تلقی می‌کنند، مفصل‌بندی سازوکارهای اثربخش مواجهه با این بازیگر به دغدغه‌ای سیاستی تبدیل شده است. مدل اقتصاد سیاسی چین در چارچوب تعقیب اهداف ملی‌گرایانه در کنار رویکرد بین‌الملل‌گرای آن ورای تجربه نیم قرن اخیر غرب که غالباً با زبان اجبار، تحریم یا از موضعی استثناگرایانه و استعلائی (Transcendental) با دیگران سخن گفته،

جذاب در عین حال مبهم و قابل تأمل است. با این حال فصل مشترک تحول ناشی از خیزش چین برای موافقان و مخالفان، تأثیرات تعیین‌کننده آن بر ساختار سلسله‌مراتبی قدرت و ثروت جهانی است. اینکه هر بازیگری در تعامل با تحول اخیر چه فرصت‌ها و چالش‌هایی را پیش روی خود داشته باشد، به طیف گسترده‌ای از متغیرهای داخلی و بین‌المللی به‌ویژه جایگاه و نسبت هر کشور در معرکه بازمفصل‌بندی هندسه قدرت در حال تکوین قدرت جهانی بستگی دارد. واضح است الگوهای رقابت و همکاری جدید بین بازیگران یاد شده برای کشورها و مناطق مختلف مستعد خلق فرصت‌ها و تنگناهای متفاوتی خواهد بود.

مخاطره دیگر تحول نظام جهانی ناشی از پیچیدگی‌های پارادوکسیکال اقتصاد سیاسی ایالات متحده است. تراکم بدهی و دیگر ضعف‌های زیرساختی اقتصاد این کشور و البته سماجت آن در حفظ موقعیت ساختاری خود در اقتصاد جهانی به‌ویژه در مقابل رقبای نوظهوری نظیر چین و تا حدی روسیه بر دامنه ابهام معادلات منطقه‌ای و مناسبات اقتصادی - سیاسی کشورها و مناطق مختلف افزوده است. اگرچه ایالات متحده با چالش‌های متعددی در عرصه اقتصاد سیاسی داخلی و بین‌المللی خود روبه‌روست، اما توجه به این نکته حائز اهمیت است که کشور یاد شده کماکان بیش از ۲۰ درصد تولید ناخالص جهانی را در اختیار دارد (global economy, 2020). به‌نظر می‌رسد ایالات متحده در حال بازبینی موازنه هزینه - فایده سیاست خارجی نیم قرن اخیر خود و مدیریت آثار ناشی از ظرفیت مازاد این سیاست‌ها بر اقتصاد سیاسی داخلی و نیز بر موقعیت قدرت آن در مقابل دیگر رقبای نوظهور است. همچنین الگوی نوینی از حکمرانی و مواجهه ایالات متحده با کشورها و مناطق مختلف از جمله خاورمیانه در حال تکوین است که نمونه آن خروج شتابان از افغانستان، نزدیک شدن به کشورهای نظیر قطر به‌عنوان یکی از متحدان جدید غیرغربی آمریکا در منطقه منا (MENA) و بازبینی تدریجی الگوی تعامل چند دهه گذشته خود با دولت‌هایی نظیر عربستان سعودی و احتمالاً ایران است.

نکته حائز اهمیت آن است که قبض و بسط مناسبات قدرت بین بازیگران در بستر نظام جهانی متفاوت از دوره جنگ سرد است. دلیل این مهم نیز تحول در ساخت و فرم‌اسیون اقتصاد سیاسی جهانی است. درواقع، جهان در حال تجربه نوعی قلمروزدایی (deterritorialization) و بازقلمروسازی (reterritorialization) مجدد است. در ساختار نوین اقتصاد سیاسی قدرت و ثروت جهانی پیوند گسترده‌ای بین ظرفیت‌ها و ساختارهای تولیدی، تجاری و پولی - مالی بازیگران اصلی نظام در قالب زنجیره جهانی اقتصاد شکل گرفته است. این مهم الگوهای رقابت و همکاری فضای جهانی شدن و پساجهانی شدن را کاملاً متفاوت از قبل کرده است. به تبع آن عرصه کنشگری بازیگران طرف سوم در میانه رقابت و همکاری قدرت‌های اصلی شکننده و عریض‌تر شده است. بلوک‌بندی‌های موجود را نمی‌توان براساس مدل‌های کلاسیک دولت‌محور و قطب‌بندی جنگ سرد مفهوم‌سازی کرد. خطوط واگرایی و همگرایی کشورها و مناطق را صرفاً مطامع و توانمندی سیاسی - نظامی شکل نمی‌دهد. تصمیم‌گیری و موضع‌گیری کشورها به اشکال مختلف و به‌طور مداوم توسط منافع و نیازهای اقتصاد ملی و درهم‌تنیدگی‌های اقتصاد سیاسی آنها با ساختارهای فراملی جرح و تعدیل می‌شود. نظم در حال تکوین جهانی را می‌توان در چارچوب نوعی موازنه مداوم در حال تغییر نیروها، بلوک‌بندی‌های پیچیده و چندوجهی درک و تحلیل کرد.

هم‌سویی اروپا با آمریکا از یک‌سو و نگرانی هم‌زمان آن از تشدید تعارضات آمریکا با چین و روسیه و دیگر رقبا از سوی دیگر فضای برزخ‌گونه‌ای را بر اقتصاد سیاسی خارجی این منطقه تحمیل کرده است. براساس آمارها روسیه در سال ۲۰۲۰ بیش از ۶۰ درصد انرژی اروپا را تامین کرده است. بسیاری از شرکت‌های اروپایی در خاک روسیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. شرکت BP انگلیس حدود ۲۰ درصد از سهام شرکت بزرگ نفتی روسیه یعنی روس نفت را در اختیار دارد. بیش از ۲۷ درصد از سرمایه‌گذاری در میدان بزرگ گازی ساخالین روسیه متعلق به شرکت شل است که در همکاری با شرکت روسی گاز پروم تحقق یافته است. بانک‌های اروپایی حضور گسترده‌ای در

اقتصاد روسیه دارند. تنها بانک‌های فرانسوی و اتریشی بیش از ۴۰ میلیارد دلار وام به روسیه پرداخت کرده‌اند (eghtesadonline, 1400). بدیهی است هرگونه تنش و واگرایی سیاسی به سرعت وضعیت اقتصادی و ارزش دارایی‌ها و نیز چشم‌انداز پروژه‌های در دستور کار را به مخاطره می‌اندازد. چیزی که بعید است برای هیچ‌کدام از طرفین در میان مدت تحمل‌پذیر باشد. از طرفی روسیه به کمک منابع انرژی و ژئوپلیتیک خود از ظهور چین به مثابه فرصتی برای تقویت جایگاه خود و نیز عقب راندن آمریکا و متحدان اروپایی این کشور از حیات خلوت خود استفاده می‌کند. نمونه جدید آن حمله بی‌مهابای این کشور به اوکراین است. برای اولین بار بعد از فروپاشی نظام کمونیستی، روسیه در نزدیک‌ترین فضای ذهنی و عینی تعامل با چین قرار دارد. تبلور این مهم را در سالیان اخیر در هم‌سویی دو کشور در شانگهای، ابتکار کمربند - جاده، بازی‌های المپیک و در توسعه طلبی اخیر این کشور به خاک اوکراین و همراهی تلویحی چین با روسیه می‌توان مشاهده کرد

در کنار رقابت و تعاملات سیاسی توجهات محافل فکری و سیاستی بازیگران در حال حاضر معطوف به تحول فناوری و ظهور طیفی از تکنولوژی‌های جدید بستر ساز ساختار تولیدی تجاری، پولی - مالی جهانی شده است. برآیند انقلاب یاد شده طی چند دهه اخیر بستر ساز گذار اقتصاد جهانی به فرماسیون اقتصادی - اجتماعی نوینی از تولید و تجارت حول اقتصاد دانش‌بنیان بوده است. واضح است ظرفیت و انطباق‌پذیری کشورها و مناطق مختلف برای کنشگری در چارچوب ساختار نوین فناوری، تولیدی، تجاری، مالی و قوانین، نهادها و مناسبات سیاسی متناسب با آن یکسان نیست.

در تداوم تحول اخیر باید به تعمیق چالش‌های محیط زیست جهانی به مثابه یک تهدید فراوری زیست کره و امیدها به تعهدات جمعی و نیز نقش تکنولوژی در مدیریت تنگنای تغییرات آب و هوایی اشاره کرد. برگزاری بیست و ششمین اجلاس جهانی سازمان ملل برای تغییرات آب و هوایی موسوم به کوپ ۲۶ (conference of the parties. Cop26) که در نوامبر ۲۰۲۱ در گلاسکوی اسکاتلند برگزار شد، را

می‌توان مهم‌ترین رخداد جدی جامعه بشری برای مواجهه با ناپایداری و مخاطرات زیست‌محیطی فراروی حیات جمعی بشر طی صد سال اخیر تلقی کرد. برای نخستین بار دولت‌ها و طیف گسترده‌ای از سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی در رأس آنها اتحادیه اروپایی در پیمان گلاسکو با اشاره به نقش سوخت‌های فسیلی در تغییرات آب و هوایی ایده اقتصاد با کربن صفر را مطرح کردند. ابتکار یاد شده خواهان برنامه زمان‌بندی شده کشورها و مناطق مختلف اقتصاد جهانی برای گذار از اقتصاد فسیلی و روی آوردن به سبک زندگی نوین وابسته به منابع جدید انرژی و اقتصاد دانش‌بنیان شده است. اروپا شاید به خاطر آسیب ناشی از چالش‌های امنیت انرژی خود، بیش از همه بر ضرورت به صفر رساندن سوخت‌های آلاینده و سوق دادن فرمایشیون اقتصادی - اجتماعی خود به سمت توسعه سبز و صنایع پاک در این کنفرانس جدیت به خرج داد. بیش از ۱۰۰ بنگاه بزرگ غالباً غربی در کنفرانس یاد شده متعهد شده‌اند به سمت به صفر رساندن کربن حرکت کنند (ukcop26.org). بدیهی است تجربه جدید تهاجم روسیه به اوکراین و استفاده روسیه از سلاح انرژی در مناسبات خود با غرب فشار ساختاری بر اقتصاد غرب برای مصون‌سازی خود در مقابل پاشنه آشیل یاد شده و سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر برای رهایی از اقتصاد وابسته به منابع فسیلی را در سال‌های آتی دوچندان خواهد ساخت.

تحركات یاد شده محدود به کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته غرب نبوده و دامنه اثرگذاری آن به دستورکار جهان غیر غرب از شرق آسیا تا خاورمیانه و حتی شمال آفریقا نیز تسری یافته است. چین به دلیل نگرانی از گسترش مخاطرات زیست‌محیطی و در عین حال اقتصاد وابسته به انرژی فسیلی خود در سالیان اخیر تمرکز گسترده‌ای بر اقتصاد دیجیتال، شهرهای هوشمند و ... در کنار راهبرد اتصال به کانون‌های انرژی فسیلی در دستور کار قرار داده است (Duggan, 2015& Karluk and Karaman, 2014) این حوزه‌ها نیز فرصت‌ها و تنگناهایی برای اقتصاد سیاسی ملی چین از حیث هزینه‌های گسترش صنایع آلاینده و محدودیت ناشی از آن در نهادهای بین‌المللی برای

این کشور به بار آورده است. سرمایه‌گذاری گسترده برخی کشورهای عربی نظیر قطر، عربستان و امارات و نیز مراکش در حوزه فناوری‌های پیشرفته، اقتصاد دانش‌بنیان، شهرهای هوشمند و ... گویای بسط آگاهی جهانی در انطباق‌پذیری شرایط الگوی زیست جوامع با اقتضائات نوین جهانی در بهره‌گیری از فرصت‌ها و مدیریت تنگناها و مخاطرات نوظهور دارد (Aly, 2018: 3-5).

به نظر می‌رسد بشر بر سر یک دو راهی متناقض قرار گرفته است. جهان از یک سو شاهد غلتیدن به درون دیوارهای ناسیونالیسم، قومیت، جنسیت، بنیادگرایی مذهبی و از سوی دیگر گام نهاده به فراسوی تعلقات یاد شده به نفع پایه‌گذاری چارچوب‌ها و قواعد جمعی در جهت نجات جمعی جامعه بشری است. حجم بالایی از انتشار اخبار و اطلاعات و حساسیت جهانی نسبت به تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درون و ورای مرزها نشان از دغدغه همگانی درخصوص فرجام حیات جامعه بشری در رویارویی با پیچیدگی‌های تحولات نوین جهانی دارد. به‌رغم مخاطرات و دغدغه‌های متعارض یاد شده به نظر می‌رسد ساختار نوینی از قدرت، حکمرانی و دولت‌داری با درهم‌تنیدگی روزافزون امر محلی و امر جهانی در حال تکوین است. از این حیث تغییرات نوظهور برای آن‌دسته از بازیگران هوشمند، چابک و دارای سازوکارها، الگوها و برنامه‌های منسجم توسعه‌ای داخلی و نقشه راه چگونگی اتصال به اقتصاد جهانی فرصت‌های نوظهوری نهفته که به‌واسطه آن می‌توانند کشتی توسعه خود را در دریای متلاطم اقتصاد، سیاست، امنیت و فرهنگ جهانی با اطمینان بیشتری به‌سمت ساحل توسعه و تعالی مدیریت کنند.

بالتبع این تحولات برای منافع و امنیت پایدار ج.ا.ا. نیز مستعد چالش‌ها و فرصت‌های جدید است. اولویت اساسی اقتصاد سیاسی ج.ا.ا. سامان‌دهی به مقوله نظم و توسعه خود در هر دو سطح ملی و بین‌المللی است. حصول به اجماع استراتژیک بین نیروهای سیاسی و کاهش سطح ستیزها و تعارضات فرساینده بین نیروهای یاد شده از یک سو و تمرکز بر مسائل اساسی و تعیین‌کننده اقتصاد پویای ملی و تلاش برای

حل و فصل تنگناهای تعامل با اقتصاد جهانی، در اولویت قرار گرفتن مقوله توسعه اقتصادی و به طور خاص نیازهای سیاست صنعتی کشور از سوی دیگر بر فرجام توسعه و امنیت پایدار کشور تأثیرات تعیین کننده دارد. استحکام قدرت داخلی، ثبات سیاسی و درهم تنیدگی رابطه دولت و جامعه در داخل و مکان یابی شایسته جایگاه ایران در هندسه در حال تکوین قدرت جهانی به چگونگی سامان دهی به این دو مقوله یعنی نظم و توسعه و هم افزایی و هم سویی متقابل این دو در سطح ملی و بین المللی وابسته است. در این راستا دستگاه مفاهیم، نظام واژگان و استراتژی های تحلیلی فراگیرتری نیاز است که چگونگی درهم آمیختگی و امتزاج امر جهانی و محلی و مواجهه کارآمد با تحولات پیچیده یاد شده را برای نظام دانایی و توانایی کشور قابل درک و انضمامی سازد. نشریه /اقتصاد سیاسی با رویکردی میان رشته ای و پسا رشته ای امید دارد در سوق دادن سنت تحقیقات علوم اجتماعی کشور به سمت گسترش و پایه گذاری چارچوب های ترکیبی و چندلایه و صورت بندی تحقیقات اصیل، عمیق و راهگشای حل و فصل مسائل تأثیرگذار بر حیات پایدار دولت و جامعه نقش آفرین باشد.

منابع:

- Aly, Abdel. Monem. Said (2018). The Return of Geo-Economics and the Emergence of Co-Prosperity Zones in the Middle East, available at: www.brandies.edu.Crown.
- Duggan, Jennifer (2015). China Makes Carbon Pledge Ahead of Paris Climate Change Summit.” The Guardian, June 2015, <https://www.theguardian.com/environment/2015/jun/30/china-carbon-emissions-2030-premier-li-keqiang-un-paris-climate-changesummit>.
- Global economy, Percent of world GDP: Country rankings (2018), available at: www.theglobaleconomy.com/rankings/gdp_share.
- Graaf, Van. de. Thijs (2015). The IEA, the new energy order *and the future of* global energy governance, available at: <https://www.researchgate.net/publication/284146634>.
- Karluk, Sadik Ridvan and Karaman, Suleyman.Cem (2014). Bridging Civilizations From Asia to Europe: The Silk Road. Chinese Business Review, December 2014, Vol. 13, No. 12, 730-739.

Xu, Xiaojie (2012). "Black Energy Swan: A Global Perspective", Center on Environment, Energy and Resource Policy, Hong Kong University of Science & Technology, May

<https://www.ukcop26.org>

-گزارش تحلیلی: واکنش بازارها به جنگ روسیه و اوکراین، (۱۴۰۰/۱۱/۲۴)، قابل دسترس در

سایت: <https://www.eghtesadonline.com/>

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در رقابت هژمونیک چین و آمریکا

مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری؛ ۳۹۳

متغیرهای اقتصادی و سیاسی حاکم بر روابط راهبردی ایران و چین

رضا بخشی‌آنی، مجید عباسی و محمدعلی رحیمی‌نژاد؛ ۴۲۳

واکاوی روند توسعه اقتصادی کره جنوبی در پرتو نظریه آدریان لفت‌ویچ

شهرام پیرانی، مسعود اخوان کاظمی و شمس‌الدین صادقی؛ ۴۶۳

تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین در خاورمیانه در دهه دوم سده بیست‌ویکم: چرایی و چگونگی

داود غرایاق زندی و محمد عباسی؛ ۴۹۳

فهم نظری فرایند توسعه اقتصادی در اقلیم کردستان عراق: موانع و ظرفیت‌ها

محمدعلی شیرخانی و محمدصدیق احمد محمود؛ ۵۲۳

راهبرد دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در منطقه خلیج فارس

داود کریمی‌پور؛ ۵۵۱

منظومه مصون‌سازی اقتصاد کشور در شرایط تحریم اقتصادی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^{مدظله} در راستای تحقق دو اصل استقلال اقتصادی و عزت اسلامی

علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی‌نسب؛ ۵۸۱

ارزیابی و تحلیل شاخص جامع رقابت سیاسی در استان‌های ایران (۱۳۷۹-۱۳۹۸)
امیرحسین غفاری‌نژاد، مجید مداح؛ ۶۲۵

تبیین جامعه‌شناختی تنگناها و مشکلات مشارکت سیاسی بازاریان در دوره اعتدال
رضا غلامی زرنه، ابراهیم متقی، جلال‌الدین رفیع‌فر و علی بقایی سرابی؛ ۶۶۱

بی‌ثباتی سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران: ابعاد و عوامل موثر بر آن
هادی کشاورز و محمد رضایی؛ ۶۹۱

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ نگرش‌سنجی نخبگان ایرانی
روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی؛ ۷۲۵

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران با کشورهای آسیای میانه
(مطالعه موردی استان خراسان رضوی)

سیدمحمد فهیمی‌فرد، حمید سعیدی جوادی و محمدرضا بهادری؛ ۷۶۹

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در رقابت هژمونیک چین و آمریکا

مجید شرفخانی*

رحمت حاجی مینه،** محمد رضا دهشیری***

چکیده

هژمونی ایالات متحده در نظام بین‌المللی در آغاز قرن ۲۱ با چالشی جدی مواجه شده است. چین عملاً طی دهه‌ها، در نقش پشتیبان سرمایه‌داری آمریکا تلقی می‌شد. کشور یاد شده اکنون در راستای حرکت بر مدار توسعه و تغییر جایگاه خود با رویکرد جدید کاهش وابستگی، کنترل بیشتر بر فناوری و رشد سلسله‌مراتبی در زنجیره ارزش بین‌المللی با توسل به توسعه بازارها، تصاحب مالکیت آنها و به‌دست آوردن سهم بیشتر از ارزش‌افزوده جهانی عمل می‌کند. مبنای پایه‌ریزی شده توسط چین با راهبرد سلطه بر توسعه فناوری‌های نسل جدید تحقق‌پذیر خواهد بود. این مهم زمینه ساز رقابت بین آمریکا و چین است. در این راستا مقاله حاضر درصدد است رقابت بین ایالات متحده و چین را براساس مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم و با محوریت نقش زنجیره ارزش بین‌المللی واکاوی کند. نویسندگان مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی خواهند بود که راهبرد چین در قبال آمریکا از منظر زنجیره ارزش بین‌المللی چگونه قابل تحلیل است؟ فرضیه اصلی این است که راهبرد چین در رقابت هژمونیک با آمریکا، کنترل سودمندترین بخش‌های زنجیره ارزش بین‌المللی برای شکل‌دهی مطلوب به محیط بیرونی و در نتیجه ادغام هدفمند در نظام سرمایه‌داری جهانی به‌جای سازگاری صرف است. یافته‌های پژوهش با روشی تبیینی - توصیفی آن است که آنچه چین در سال‌های اخیر به‌عنوان عنصر کلیدی رشد کمی و کیفی در نردبان زنجیره ارزش در زمره سیاست‌های کلان خود ترسیم کرده، نفوذ و تسلط بر زنجیره ارزش جهانی با نقش‌آفرینی در قواعد و استانداردهای فنی به‌منظور تأمین منافع پایدار این کشور با استفاده از ظرفیت‌های موجود نظام بین‌الملل است.

کلیدواژه‌ها: زنجیره ارزش جهانی، چین، هژمونی، آمریکا، استانداردسازی.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** استادیار روابط بین‌الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، r.hajimineh@gmail.com

*** استاد روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

۱. مقدمه

در دهه دوم قرن بیست و یکم، جهان شاهد عزم ایالات متحده برای سازمان‌دهی مجدد هژمونی خود براساس دگردیسی‌های ایجاد شده در مؤلفه‌های نظام بین‌الملل نظیر ظهور اعضای جدید و تغییر سطوح تأثیرگذاری آنها در عرصه جهانی بود. همچنین ظهور چین نه صرفاً به‌عنوان قدرتی در ابعاد کارخانه تولیدی - اقتصادی جهان، بلکه به‌عنوان عنصری متمایل به رقابت جدی در جهت رهبری فناوری که توانست هم‌زمان قدرت خود را در حوزه نظامی نیز تحکیم بخشد بسیاری از معادلات نظام بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار داد. بدیهی است عنصر رقابت میان کشورها با تفکرات انحصارطلبی نیز آمیخته شده است و دولت‌ها می‌دانند موقعیت و جایگاه آنها در سلسله‌مراتب و معادلات نظام بین‌الملل، بستگی معناداری به درجه صنعتی بودن آنها خواهد داشت.

با توجه به اینکه پس از بحران جهانی سال ۲۰۰۸، مدل سرمایه‌داری دولتی چین با برنامه‌ریزی و استراتژی ساختارمحور، به‌صورت توأمان به یک قدرت اقتصادی ادغام شده و درعین‌حال جاذب در نظام بین‌الملل تبدیل شد، ایالات متحده به‌ویژه از زمان روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ نه صرفاً برای تنظیم تراز تجاری از طریق تضمین عرضه محصولات غذایی و انرژی، بلکه به‌منظور کنترل و حفاظت از دارایی‌های حوزه فناوری آمریکا تلاش‌های علنی بسیاری انجام داد تا بتواند در حد امکان، این ظهور و رشد سریع چین را که بر پایه دو محور نفوذگری و جاذب بودن پایه‌ریزی شده است متوقف و عرصه را برای هموار شدن مسیر انحصارطلبی قابل پیش‌بینی چینی در نظام بین‌الملل دشوار کند. بنابراین تلاش کرد تا نسبت به تسهیل و پیاده‌سازی مجموعه سیاست‌هایی، چندملیتی کردن این فرایند ظهور را با توجه به رویه انحصارگونه هم‌سو با سیاست کلان دولت چین که به‌عنوان نمونه درخصوص شرکت هوآوی نمود یافت، مدنظر قرار دهد.

این استراتژی آمریکا را باید مصداقی از عبارت «لگد زدن به نردبان» (چانگ، ۱۳۹۹) برشمرد که بعضاً در برخورد این کشور با اروپا نیز کاربست یافت. در این

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۳۹۵

ارتباط تلاش ایالات متحده برای سازمان‌دهی مجدد هژمونی خود در برابر توسعه‌طلبی چین و چالش‌های ناشی از قدرت ارتش روسیه را می‌توان در نگرش این کشور به اعلامیه «برگزیت» و در راستای اصلاح پاره‌ای از ساختارهای موجود ارزیابی کرد که به یکپارچه‌تر کردن برخی متحدان با آمریکا از طریق پیمان‌های جدید خواهد انجامید. مقاله حاضر قصد دارد به‌صورت ویژه در رقابت بین ایالات متحده و چین براساس مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم و با محوریت نقش زنجیره ارزش، راهبرد کلان این دو کشور را مورد واکاوی قرار دهد. در این پژوهش از روش تبیینی - توصیفی و با استفاده از منابع اسنادی، پژوهشی، کتابخانه‌ای و اینترنتی درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال خواهیم بود که راهبرد چین در قبال آمریکا از منظر زنجیره ارزش بین‌المللی چگونه قابل تحلیل است؟ فرضیه اصلی این است که راهبرد چین در رقابت هژمونیک با آمریکا، کنترل سودمندترین بخش‌های زنجیره ارزش بین‌المللی به‌منظور شکل‌دهی مطلوب به محیط بیرونی و در نتیجه ادغام هدفمند در نظام سرمایه‌داری جهانی به‌جای سازگاری صرف است. مقاله حاضر شامل ۵ بخش اصلی است که اول مقدمه مقاله، دوم چارچوب نظری، سوم پیشینه تحقیق با توجه عدم وجود تحقیقات مرتبط در حوزه اقتصاد سیاسی، سیر تکاملی در روند پیشرفت زنجیره ارزش بین‌المللی بررسی شده است. در بخش چهارم به ظرفیت‌سازی زنجیره ارزش با راهبرد حفظ هژمونی آمریکا در دو زیربخش مجزا پرداخته خواهد شد. در بخش پنجم نیز استراتژی چینی ظهور جامع قدرت با استفاده از ظرفیت‌های زنجیره ارزش جهانی تبیین خواهد شد.

۲. چارچوب نظری: نئولیبرالیسم تحت ساختار زنجیره ارزش بین‌المللی

در دهه‌های اخیر دو تغییر اساسی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی ایجاد شده است. نخستین مورد ماهیت یکپارچه بازارهای جهانی که تا حد زیادی به‌واسطه آزادسازی تجارت، توافقات منطقه‌ای و پیشرفت سریع تکنولوژی به‌ویژه در فناوری اطلاعات و ارتباطات ایجاد شده قابل تشریح است و دومین مورد نیز مفهوم تحول یافته

آن در شاکله این پژوهش و در قالب زنجیره ارزش بین‌المللی مورد تأکید قرار خواهد گرفت، تجزیه فرایندهاست که در نگاه نخست امکان پراکندگی استراتژیک و ایجاد ارزش‌افزوده متفاوت در سطح جهان را آسان ساخته و باید اذعان کرد که این تجزیه جغرافیایی فرایندهای تولیدی از ویژگی‌های بارز نظام نئولیبرالیسم جهانی به رهبری آمریکا بوده است.

در این خصوص دیوید هاروی یکی از معدود افرادی است که تلاش دارد تعریف گسترده‌ای از مفهوم نئولیبرالیسم ارائه دهد. وی با تعریف خود، نئولیبرالیسم را نه به‌عنوان لیبرالیسم نوسازی شده بلکه به‌عنوان یک نظریه اقتصاد سیاسی متمایز که در دوره اخیر جایگزین لیبرالیسم شده در نظر گرفته است. واضح است هاروی، نئولیبرالیسم را نه به‌عنوان ادامه لیبرالیسم بلکه جریانی مستقل از ارزش‌ها و سیاست‌های جریان اصلی در نظر دارد. وی علاوه بر اینکه نئولیبرالیسم را سرمایه‌داری بدون نقاب انسانی در نظر گرفته، بر ویژگی‌های چینی نئولیبرالیسم با عنوان سرمایه‌داری دولتی جدید تأکید دارد و به‌جای ایدئولوژی سیاسی و کامل آن را نظریه رویه‌های اقتصاد سیاسی می‌داند که می‌تواند تحت حمایت خودکامه‌ها و همچنین در درون دموکراسی‌های لیبرال اجرا شود (Harvey, 2005: 2). بنابراین از نظر او سرمایه‌داری دولتی نوعی اقتصاد سیاسی را بیان می‌کند که در آن دولت هدایت‌کننده نیروهای اصلی تولیدی است، اما اصول سرمایه‌داری را دنبال می‌کند و این موضوع حتی می‌تواند در یک نظام اسمی سوسیالیستی مانند چین رخ دهد، درحالی‌که تصور غالب بر آن است سرمایه‌داری دولتی نوسازی شده در تناقضی مستقیم با گرایش به اصول بازار آزاد لیبرال مانند اصول مرتبط با اجماع واشنگتن ایستاده است (Bremmer, 2010: 23). در این راستا باید اذعان کرد جهانی‌سازی اقتصادی شبکه‌های تولید به ارتقا هم‌گرایی و ادغام اقتصاد جهانی منجر شده که باگذشت زمان، زنجیره ارزش جهانی (Global Value Chain) در نقش ستون فقرات و سیستم عصبی مرکزی آن ظاهر و تقویت شده است (Draper, 2012: 21)، به‌گونه‌ای که در میان عوامل اصلی در چارچوب نظام نئولیبرال جهانی، تغییرات ساختاری شبکه‌های تولیدی و زنجیره ارزش در سطوح مختلف نقش

بسزایی در پیشبرد این راهبرد ایفا کرده است (Sturgeon and Memedovic, 2011: 4-5). در نگاهی نزدیک و در قالب نظریه نظام‌های جهانی که توسط امانوئل والرشناین توسعه داده شده است تأکید بر آن است که همه دولت‌ها به واسطه تقسیم‌کار جهانی با یکدیگر ارتباط دارند و می‌توان آنها را به‌عنوان بخشی از نیروی کار نظام سرمایه‌داری جهانی درک کرد به‌گونه‌ای که تقسیم‌کار جهانی از سه لایه سلسله‌مراتبی هسته، نیمه پیرامون و پیرامون تشکیل شده است و انتقال سرمایه و تولید از آنجا صورت می‌گیرد (Coccia, 2018: 459-460). مضمون این نگرش آن بوده است که تقسیم‌کار جهانی به‌طور پیوسته ثابت نیست، به این معنا که دولت‌ها در ادوار مختلف موقعیت‌های متفاوتی را در سلسله‌مراتب از نظر مصرف، تولید و سودآوری خواهند داشت. به‌واقع سیستم جهان سیستمی غیرایستا و پویا تلقی می‌شود که اجازه حرکت و تغییر درون نظام را می‌دهد (Li and Zhang, 2018: 11). به عبارت دیگر، موقعیت کشورها می‌تواند در سلسله‌مراتب بالا و پایین رود، کشورها در نیمه پیرامون یا حاشیه محدود نخواهند شد و می‌توانند با بالا رفتن در سلسله‌مراتب (با رشد صنایع داخلی یا کاهش وابستگی به هسته) پیشرفت کنند که در این حالت تضمین نمی‌شود موقعیت رشد در سلسله‌مراتب ادامه‌دار باشد، اما می‌توان به بهبود آن نیز امید داشت (Grell-Brisk, 2017: 3)؛ این نگاه همراه با بیم و امید در قالب نظریه نظام‌های جهانی نقطه انتزاع با تفکری است که با توجه به شکل‌گیری تدریجی و قوام ساختاری شرایط تسهیل شده در نظام نئولیبرال جهانی به‌منظور بهره‌گیری مؤثر از اشکال جدید زنجیره ارزش جهانی در قالب رویکرد مدنظر در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

بنابراین آنچه در این مقاله در راستای توسعه مفاهیم مرتبط کاربست یافته آن است که شاکله اصلی زنجیره ارزش بین‌المللی براساس نظم ایجاد در چارچوب نئولیبرالیسم جهانی ما را در فهم دگرگونی ایجاد شده با محوریت ساختار زنجیره ارزش و نظام‌های تولیدی یکپارچه که با موقعیت‌یابی قدرت ارتباط مستقیمی دارد یاری کرده و کشورهای پیشرو تا حد امکان در تحمیل شرایط و خواسته‌های خود در این نظام

نقش آفرینی می‌کنند (Pietrobelli and Saliola, 2008: 949). به‌عنوان نمونه شرکت‌هایی نظیر اپل، کوکاکولا، نایک، تویوتا و حتی شرکت دارویی فایزر در جریان شیوع ویروس کرونا در موارد مختلفی از ساختارهای نظم فعلی جهان برای مدیریت فعالیت‌های جهانی خود براساس تجزیه و تحلیل زنجیره ارزش و شناخت چارچوب‌های اساسی که بر رفتار بازیگران مختلف در طول یک زنجیره تأمین تأثیر می‌گذارند بهره‌برداری کرده‌اند که نگاهی موسع‌تر به این مقوله در پوشش دولت‌ها ما را به نحوه استفاده از پیچیدگی‌های حاکمیتی تأثیرگذار بر زنجیره ارزش رهنمون می‌سازد و فراهم کردن بستر لازم برای سایر اجزای نظام جهانی نظیر چین در قالب ساختار موجود باقابلیت رمزگذاری در طول روند این زنجیره با توجه به پیچیدگی ساختاری ازجمله مسائلی است در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

۳. پیشینه تاریخی: سیر تکامل در روند زنجیره ارزش بین‌المللی

با توجه به عدم انجام مطالعات پژوهشی منطبق با مسئله عنوان شده در این مقاله و نظر به اینکه تحقیقات درباره این موضوع تحلیلگران اقتصاد سیاسی بین‌المللی را با چالش‌های متعددی مواجه می‌سازد، لازم است به‌منظور تبیین قابل فهمی از موضوع، سیر تاریخی و ریشه‌های فکری مؤثر تا جایی که در این مقاله در گامی جدید به‌عنوان نقطه عطفی برای ادامه‌دار بودن رشد و تثبیت موقعیت (کشوری نظیر چین) از آن یاد خواهیم کرد بحث شود.

لیبرالیسم جهانی، سازمان‌دهی صلح را ازمنظر بین‌المللی به‌عنوان کشورهای متحد در یک جهان لیبرال در نظر گرفته بود؛ یعنی در جایی که تجارت باشد جنگی در کار نخواهد بود، اما در آستانه جنگ جهانی اول بحث‌های مهمی درخصوص سرمایه‌داری ازمنظر مارکس شکل گرفت که مفهوم سرمایه‌داری را به‌عنوان یک انحراف به‌دلیل کمبود مصرف توسط طبقه کارگر و تمرکز ثروت معرفی کرد. بر این اساس مارکس در کتاب سرمایه بیان داشت تغییر شکل و تمرکز ثروت مدنظر نظام سرمایه‌داری بر مبنای

ارزش‌افزوده و ارزش مبادله در عرصه تجارت کالا وقوع می‌یابد به دنبال مارکس، رودلف هیلفردینگ در مبحث دارایی‌های سرمایه‌ای با الهام از مفاهیم پیشین مورد تأکید مارکسیست‌ها درباره زنجیره مبادلات کالا در توصیف اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به‌عنوان بخشی از چشم‌انداز آتی جهان و نظام‌های پیشرفته به روابط زنجیره کالا اشاره کرد (Hilferding, 2006: 60). همان‌گونه که هیلفردینگ پیش‌بینی کرد روند شکل‌گیری کارتل‌ها و بانک‌ها نیز به ادغام سرمایه‌داری صنعتی و بانکی و رقابت انحصاری تحت پوشش سرمایه‌داری سازمان یافته در بازار جهانی که ایالات متحده در نقش حامی آن عمل کرد، انجامید.

کائوتسکی، نظریه‌پرداز برجسته حزب سوسیال دموکرات آلمان، در اوایل قرن بیستم استدلال می‌کرد درون نظام سرمایه‌داری و با گسترش بازار جهانی، جنگ و امپریالیسم می‌تواند به تمرکز صلح‌آمیز سرمایه‌داری و فرا امپریالیسم به‌منظور بهره‌برداری مشترک از جهان بیانجامد؛ به عبارت دیگر فرا امپریالیسم می‌تواند اتحادی از قدرتمندترین کشورهای صنعتی و یا بلوک‌های احتمالی آنها باشد که مسابقه تسلیحاتی را از بین خواهد برد. بنابراین می‌توان گفت این ایده نزدیک به فراملی‌سازی و جهانی‌سازی نئولیبرال است. باین حال نکته قابل تأمل و مرتبطی که باید به خاطر داشت آن است که کائوتسکی معتقد بود کشورهای پیشرفته به جلوگیری از صنعتی شدن ملل دیگر با توسل به ابزارهای در اختیار تمایل دارند (Thomas, 2003) و همان‌گونه که تأکید شد این نگاه کشورهای مورد اشاره به‌عنوان چالش نظری و عملی جدی دو دهه اخیر، به‌منظور ایجاد رویه‌ای نوآورانه برای تبیین بهتر رقابت‌های کلان موجود در نظام بین‌الملل در قالب مؤلفه‌های اقتصادی سیاسی نئولیبرالیسم جهانی و تحت شالوده زنجیره ارزش بین‌المللی مدنظر نگارندگان قرار گرفته است.

با گسترش فراملی‌سازی سرمایه‌داری در چارچوب زنجیره ارزش در آمریکای شمالی، ایالات متحده موفق شد تا اقتصاد غیردولتی را از اواسط دهه ۱۹۸۰ اشاعه دهد و با رهبری دولت‌های نئولیبرال، ریگان در واشنگتن و تاجر در لندن، تصمیم جدی خود را به‌منظور سامان‌دهی مجدد سرمایه‌داری جهانی با گسترش منابع مالی، تقویت

دلار، رشد چشمگیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (Foreign Direct Investment)، انقلاب صنعتی و فناوری و البته قدرت نظامی به اجرا درآورد (Peters, 2012: 134-136). به عبارت دیگر سرمایه‌گذاری‌های این کشور به‌طور مشخص باعث شد تا شرکت‌های آمریکایی نه تنها به عنوان بازیگران کلیدی سلطه اقتصادی، بلکه در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی نیز در سطح اروپا تعیین‌کننده باشند. همچنین نقش محوری این کشور در ایجاد نهادهای جدید و تقویت مداوم اقتصاد جهانی اصلاح شده لیبرالی با ایجاد نظام برتون وودز (Bretton Woods) با هدف تأسیس نهادهای اصلی برای اقتصاد باز لیبرالی از جمله صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، موافقت‌نامه تعرفه و تجارت (گات) که در سال ۱۹۹۴ جای خود را به سازمان تجارت جهانی داده در پیشبرد اهداف ترسیم شده نقش بسزایی داشته است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۹۶۸-۹۶۶). هم‌راستا با ایجاد نهادهای مالی اشاره شده توسط نظام حاکم جهانی، چارچوب جهانی زنجیره کالا نیز در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی بیشتر نمود یافت و با عنوان انتشار ارزش کالا و سرمایه‌داری جهانی توسط گریفی و کورزینیوچ معرفتی گردید (Gereffi and Korzeniewicz, 1994). بنابراین می‌توان گفت گریفی به چهره برجسته در شکل‌گیری تحقیقات جهانی زنجیره ارزش در سال ۲۰۰۰ تبدیل شد. تحقیقاتی که با رویکرد قوام بخشیدن و اتحاد چند رویکرد متفاوت پیشین؛ اما دارای تشابه درباره مطالعات زنجیره جهانی انجام شد (Bair, 2009).

مایکل پورتر اولین کسی بود که اصطلاح «زنجیره ارزش» را در کتاب مزیت رقابتی: ایجاد و پایداری عملکرد برتر معرفی کرد. پورتر «زنجیره ارزش» را به عنوان نمایشی از فعالیت‌های دارای ارزش افزوده، براساس استراتژی قیمت‌گذاری و ساختار هزینه تعریف می‌کند. اولین گام در انجام تجزیه و تحلیل زنجیره ارزش، تجزیه فعالیت‌های کلیدی است که در چارچوب تعیین شده نقش دارند. مراحل بعدی ارزیابی پتانسیل برای ارزش افزوده از طریق ابزار مزیت هزینه یا تمایز است. در نهایت، برای تحلیل گر مهم است استراتژی‌هایی را تعیین کند که متمرکز بر فعالیت‌هایی‌اند که ذی‌نفعان را قادر می‌سازد تا به پایداری دست یابند (Porter, 1985). هرچند آنچه پورتر به آن اشاره دارد به نقش

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۰۱

شرکت‌های فراملیتی اشاره دارد، اما پایداری مدنظر او در قالب زنجیره ارزش آن چیزی است که در این مقاله با نگاهی موسع‌تر از دو جنبه حضور بین‌المللی و استفاده از سلسله‌مراتب زنجیره ارزش بین‌المللی در ابعادی که در بخش‌های بعد به آن خواهیم پرداخت مورد تأکید قرار گرفته است.

مشکل دیدگاه‌های پیشین مرتبط با مفهوم زنجیره ارزش درخصوص روندهای تحول یافته اخیر بین‌الملل این است که هرگز مانند امروز با پیچیدگی مواجه نبوده‌اند. به دنبال کاهش انقلابی در هزینه‌های حمل‌ونقل و ارتباطات، مدت‌هاست تولید کالاها و خدمات با استقرار در یک کشور فاصله گرفته‌اند و شرکت‌های بین‌المللی، به‌ویژه در چین که غالباً تحت مداخله دولت مرکزی نیز است فرایندهای تولید خود را با برون‌سپاری تکه‌تکه کرده و فعالیت‌های خود را در کشورهای مختلف جهان پراکنده کرده‌اند که به آنچه زنجیره ارزش بین‌المللی نامیده می‌شود منجر شده است که در صنایع مختلف اعم از تولید کفش تا ارتباطات و خدمات نهادینه شده‌اند (Timmer, Miroudot and De Vries, 2019).

در این راستا تحقیقات جدید نشان می‌دهند زنجیره ارزش جهانی دستخوش تغییرات عمیقی است و توسعه سریع آن از ویژگی‌های مهم جهان امروز محسوب می‌شود که در این بین چین در حال رشد به‌تدریج به ستون فقرات زنجیره ارزش جهانی تبدیل شده است. انتقال تدریجی چین با تکیه بر فناوری‌های پیشرفته خارجی از صنایع پایین‌دستی زنجیره ارزش به سمت میانی و بالا به‌عنوان تولیدکننده و صادرکننده محصولات صنعتی بزرگ جهان، نه‌تنها به‌طور نامحسوسی بر تعدیل ساختار صنعتی بین‌المللی و بازسازی زنجیره ارزش جهانی تأثیر می‌گذارد بلکه «تبادل تقسیم کار» زنجیره صنعتی چین و آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار داد. به‌این‌ترتیب ظهور اقتصاد چین باعث شده است که هژمونی جهانی طولانی‌مدت ایالات متحده یک‌جانبه تهدید شود و مناقشات تجاری جدی‌ای را برانگیزد (Rajeesh and Thejaswini, 2020; Sundararaj and Rajeesh, 2021; Tiwari and et. al., 2021). به‌رغم دانش عمیق تخصصی موجود درباره نحوه سازمان‌دهی شرکت‌ها در

زنجیره ارزش بین‌المللی، اما تحقیقات موجود حوزه اقتصاد سیاسی به‌اندازه کافی نحوه تأثیر آن را بر مسائل گسترده‌تر نظام جهانی نظیر رقابت هژمونیک چین و ایالات متحده مورد واکاوی قرار نداده‌اند.

۴. ظرفیت‌سازی زنجیره ارزش برای چین تحت راهبرد حفظ هژمونی آمریکا

گسترش و نفوذ ایدئولوژی نئولیبرال از اواسط دهه ۱۹۸۰ به حفظ هژمونی سرمایه‌داری در سطح بین‌المللی چه در حوزه‌های مالی و چه تولیدی یاری رساند، اما در ادامه به ضرر نقش پیشرو و ظرفیت نظارتی ایالات متحده منتهی شد. تشکیل زنجیره تولید و ایجاد یک شبکه وابستگی بین پایگاه‌های تولیدی در مناطق مختلف جغرافیایی با مرکزیت تحت کنترل سرمایه‌داری جهانی به‌ویژه ایالات متحده که بعدها با عنوان زنجیره ارزش بین‌المللی از آن نام برده شد از جمله نتایج ملموس آن بوده است. تولید جهانی شده تحت لوای زنجیره ارزش بین‌المللی نیاز به بیشترین آزادی‌های ممکن در عرصه‌های مالی و تجاری را داشت که با ایجاد تغییراتی در نظام مالی و فضای تجارت بین‌المللی و گشودن فضای اشغال شده توسط دولت‌ها، با اعمال فرایندهای خصوصی‌سازی محقق شد. کشورها نیز با دگرگونی در نوع روابط و تعامل دولت‌هایشان با جهان، نظیر آنچه در حوزه اقتصادی به وقوع پیوست، علاوه بر چارچوب‌های اقتصادی، در سایر حوزه‌ها نیز شکلی فراملی‌تری به‌خود گرفتند.

به این ترتیب تولید ناخالص داخلی و سرمایه کشورهای مختلف به‌طور فزاینده‌ای در زنجیره ارزش جهانی سازمان یافت به‌گونه‌ای که تحت کنترل شدید شرکت‌های چندملیتی، در سطح جهان پراکنده‌اند. بیش از ۸۰ درصد تجارت جهانی توسط شرکت‌های چندملیتی کنترل می‌شود و فروش سالانه آنها تقریباً نیمی از تولید ناخالص جهان را دربرمی‌گیرد (World Bank, 2017). به‌عنوان نمونه زنجیره کالایی جنرال موتورز شامل ۲۰ هزار نوع تجارت در سراسر جهان است که عمدتاً در تأمین قطعات نقش دارند (American Automobile Labeling Act, 2018) یا شرکت هواپیمایی بوئینگ نیز یک‌سوم

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۰۳

قطعاتی را که برای مونتاژ هواپیما به کار می‌برد از سایر کشورها تهیه می‌کند (Vyas, 2018). شرکت‌های دیگر آمریکایی نظیر نایک و اپل نیز تولید خود را عمدتاً به پیمانکاران فرعی کشورهای دیگر می‌سپارند که براساس مشخصات دقیق فنی آنها عمل می‌کنند. این تولیدات برون‌مرزی توسط شرکت‌های چندملیتی امروزی به تغییر گسترده‌ای در موقعیت جغرافیایی اکثر مشاغل صنعتی از دهه ۱۹۷۰ به بعد انجامید و شرکت‌های مذکور با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی گسترده، به شدت در تجارت جهانی دخیل‌اند. هرچند این پدیده‌ها جدید تلقی نمی‌شوند، اما مقیاس و پیچیدگی زنجیره کالایی امروز نتیجه کیفی تغییراتی بوده که در حال شکل‌دهی به شخصیت اقتصاد سیاسی کنونی جهان است (Harvey, 2017).

توجه به این نکته لازم است که ایجاد زیرساخت‌های نهادی مورد نیاز از جمله «سازمان تجارت جهانی» و توافق‌نامه‌های تجاری نظیر «توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی» یا حمایت از مالکیت معنوی و همچنین نقش جدید ناتو، در گسترش ابعاد زنجیره ارزش نقش بسزایی ایفا کرد، اما از نگاه فرصت‌ها و تهدیدها پیشبرد این معادله در عین مزایای معطوف به بازتولید و بقای سرمایه‌داری آمریکایی با نگاه به حفظ هژمونی در سایه اجرای مؤلفه‌های نئولیبرالی، اما توسعه گستره فعالیت سایر عناصر حاضر در این نظام، همچون شرکت‌های چندملیتی، قابلیت تهدیدزایی از جانب رقبای بالقوه‌ای نظیر چین با استفاده از ظرفیت‌سازی ایجاد شده فزونی یافت (Dimitrova, 2020: 3-5). چراکه براساس دیدگاه گرفی، همفری و استرجون (Gereffi, Humphrey and Sturgeon, 2005: 84) سه عامل تعیین‌کننده اصلی حاکمیت زنجیره ارزش یعنی پیچیدگی سازوکارها، قابلیت رمزگذاری کردن اطلاعات و قابلیت مشارکت تأمین‌کنندگان در بخش‌های مختلف زنجیره ارزش، عمق و پیامدهای مثبت قابل توجهی برای سایر کشورها نظیر چین دارد؛ زیرا حضور و فعالیت در زنجیره ارزش یا شبکه‌های تولید جهانی شامل تجزیه و تحلیل کلیه فعالیت‌های مورد نیاز از زمان ایده‌پردازی و طراحی، مراحل مختلف تولید، بازاریابی تا خدمات مربوط به تحویل به

مصرف‌کننده نهایی را که در شش فعالیت در طول زنجیره ارزش (شکل ۱) نقش دارند دربرمی‌گیرد (Kaplinsky: 2000:133).



Source: Kaplinsky, 2000.

شکل ۱. زنجیره ارزش

از طرفی با فضای ایجاد شده و براساس داده‌های رسمی در جدول ۱، با رشد تجارت بین‌المللی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۹، تولید ناخالص داخلی جهان از ۲۲,۹۷۳,۵۶۹ به ۸۷,۶۹۱,۵۰۱ میلیون دلار رسید که سهم کشوری همچون چین به‌عنوان چالش اخیر نظام سرمایه‌داری تحت رهبری آمریکا، در این دوره زمانی از ۱/۷ درصد به ۱۶/۲ درصد افزایش و در نقطه مقابل سهم آمریکا از ۲۶ درصد به ۲۴/۵ درصد کاهش یافت (UNCTAD, 2021).

جدول ۱. تولید ناخالص داخلی چین، آمریکا و جهان (میلیون دلار)

کشور/ سال	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۹
چین	۳۹۴,۵۶۶	۱,۲۱۱,۳۳۱	۶,۰۷۸,۱۹۲	۱۴,۲۲۸,۹۶۸
آمریکا	۵,۹۹۴,۱۷۸	۱۰,۳۱۴,۹۱۶	۱۵,۰۹۰,۴۳۳	۲۱,۵۴۵,۴۰۲
جهان	۲۲,۹۷۳,۵۶۹	۳۳,۶۲۰,۶۶۶	۶۶,۲۳۱,۸۲۹	۸۷,۶۹۱,۵۰۱

Source: UNCTAD, 2021.

آمار خیره‌کننده رقم تولید ناخالص داخلی چین در نسبت های جهانی در کنار رشد نسبت‌های سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی ورودی و خروجی این کشور که به آن خواهیم پرداخت گواه این مدعاست که بهره‌گیری از فرصت‌های به‌وجود آمده در غالب زنجیره ارزش جهانی در قالب تولید و فروش شرکت‌های چندملیتی که غالباً آمریکایی یا در زمره متحدان این کشورند از همان ابتدا از صادرات مستقیم آمریکا به چین سبقت

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۰۵

گرفته است. این یعنی شرکت‌های چندملیتی‌ای که زمانی در نقش عامل توسعه نفوذ و سیطره هژمون ایفای نقش می‌کردند در مسیر تحولات ایجاد شده جهانی می‌توانند کاربردهایی خارج از کنترل و سیطره نظام مدنظر ایالات متحده بیابند. با این حال چنین ارزیابی‌هایی بعضاً به این برداشت ناصحیح منجر می‌شود که نزدیک شدن به هژمون قرن حاضر بدون در نظر گرفتن این مقوله که نمونه‌های مشابه در دوره‌های پیشین که عمدتاً در سطح دولت - ملت و بدون تحقق نظام‌مند شرکت‌های چندملیتی و با نقش آریترار ارزش جهانی به‌وقوع پیوست، به‌راحتی امکان‌پذیر خواهد بود.

۴-۱. زنجیره ارزش به‌مثابه فرصتی برای چین

آنچه باید توجه شود آن است که ابعاد پیوستن چین به نظام سرمایه‌داری جهانی نقش مهمی در روند سامان‌دهی مجدد هژمونی آمریکا ایفا کرد. روابط نزدیک چین و آمریکا در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی و در دوره حضور نیکسون و کیسینجر، با توجه به لزوم شکل‌گیری و بهره‌مندی از یک سیاست جدید برای قاره آسیا با هدف غلبه بر ترومای ویتنام و ازسوی دیگر فاصله گرفتن چین از اتحاد جماهیر شوروی، راهبردی ویژه و اساسی در سیاست خارجی آمریکا تلقی می‌شد. این سیاست در دولت جیمی کارتر در سال ۱۹۷۹ با توافق‌نامه عادی‌سازی روابط، هم‌زمان با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ، تحکیم بخشیده شد چراکه ازمنظر نگاه چوئن لای (چُوئن لای) (ZHOU ENLAI)، نخست‌وزیر ذینفوذ وی، مفهوم توسعه چینی زمانی معنا می‌یافت که ارتباط نزدیک با ایالات متحده بتواند در خدمت منافع این کشور قرار گیرد. بنابراین سیاست درهای باز (Open Door Policy) دنگ شیائوپینگ از سال‌های پایانی دهه ۷۰ میلادی با تمرکز بر دو اولویت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های فراملیتی آغاز شد (Wang and Rosenau, 2009: 9-13). به این ترتیب چین به تدریج به حوزه‌ای جدید برای گسترش سرمایه‌داری آمریکا مبدل شد. رشد مشارکت چین در اقتصاد جهانی از دهه ۱۹۸۰ میلادی و سپس با ورود این کشور به سازمان تجارت جهانی به دستیابی به یک رابطه مکمل با

اقتصاد آمریکا منجر شد چراکه امکان استفاده از نیروی کار ارزان، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر قیمت صادراتی محصولات تولیدی و صنعتی گذاشت و این کاهش هزینه بهای تمام شده محصولات به افزایش قدرت خرید آمریکایی‌ها انجامید.

مزیت ذکر شده در کنار رویه سلسله‌مراتبی شکل گرفته، بهره‌مندی از تخصیص سود متمرکز در زنجیره ارزش جهانی را نیز تضمین می‌کرد. نمونه بارز آن را در زنجیره ارزش جهانی محصولات آیفون مشاهده می‌کنیم به گونه‌ای که حدود ۱/۸ درصد از قیمت نهایی فروش آیفون به کالاهای چینی به کار رفته در ساخت آن و هزینه‌های ناشی از مونتاژ قطعات این محصول در چین مربوط می‌شود (Foster, 2015)؛ و درعین حال زمانی که یک دستگاه آیفون توسط چین به کشوری صادر می‌شود ۳/۶ درصد از ارزش افزوده محصول نهایی صادر شده به چین مربوط است و متقابلاً نیز واردات آمریکا از کشور چین نیز معادل همین درصد خواهد بود، از این رو معادله خطی فوق تا زمانی پابرجاست که استراتژی چندوجهی چین برای بالا رفتن از زنجیره ارزش این محصول جهانی با تأمین نیازهای سایر کشورهای مؤثر در زنجیره محصول آیفون مورد توجه قرار نگیرد (Xing, 2019: 14).

مشاهده می‌شود این موضوع از دو جنبه اهمیت دارد: نخست اینکه چین از زنجیره ارزش بین‌المللی این محصول به واسطه فرصت ایجاد شده بهره‌مند شده و دوم سهم این کشور در درآمد تولید نهایی بدون توجه به نقش این کشور در سایر فرایندهای ترکیبی زنجیره ارزش این محصول کاملاً گمراه‌کننده و بیش از آن چیزی است که به عنوان سهم این کشور از صادرات محصول نهایی مورد توجه قرار می‌گیرد.

هرچند در مراحل آغازین ادغام چین در نظام اقتصادی بین‌المللی، عملاً این کشور در لایه‌های زیرین سلسله‌مراتبی و تحت سلطه آمریکا قرار می‌گرفت، اما این جایگاه بدین لحاظ حائز اهمیت بود که به این کشور امکان می‌داد تا رشد و تحول فراگیر در جامعه را بر مبنای تمرکز بر دو اولویت تعیین شده در چارچوب سیاست درهای باز دنگ شیائوپینگ سرعت بخشد به گونه‌ای که ابعاد آن حتی در بخش‌های گوناگون نظیر نظام کشاورزی سستی

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۰۷

و توسعه‌نیافته این کشور که مؤلفه‌ای مؤثر در توسعه صنعتی تلقی می‌شود نیز اثرگذار بود. با اینکه رویه مدنظر آمریکا عادلانه به‌نظر نمی‌رسید، اما برای چین بسیار مؤثر بود، چراکه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌عنوان یک عامل مهم برای مدرن‌سازی اقتصاد این کشور نتایج قابل توجهی داشت؛ به‌گونه‌ای که با فراهم شدن فرصت لازم برای این کشور به‌منظور بهره‌مندی از بستر بین‌المللی با توجه به جدول ۲، سهم این کشور در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان از ۱/۷ درصد در سال ۱۹۹۰ میلادی به ۹/۱۷ درصد در سال ۲۰۱۹ افزایش یافت. همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور در جهان نیز از رقم بسیار ناچیز ۰/۳۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۸/۹۱ درصد در ۲۰۱۹ رسید. مشاهده می‌شود رشد جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌واسطه سیاست‌های تغییریافته این کشور ازجمله تسهیل حضور شرکت فراملیتی، افزایش محسوس خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین را در اقصی نقاط جهان در پی داشته است. این آمار زمانی قابل تأمل‌تر است که بخش مهمی از کاهش سهم ایالات متحده در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۲۳/۶۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۵/۹۸ درصد را در کنار کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور در جهان از ۱۲/۷ به ۹/۵ درصد، به جابجایی محل استقرار شرکت‌های چندملیتی به چین نیز وابسته بدانیم (UNCTAD, 2021).

جدول ۲. جریان ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین، آمریکا و جهان (میلیون دلار)

کشور/جریان - سال	جریان	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۹
چین	ورودی	۳,۴۷۸	۴۰,۷۱۵	۱۱۴,۷۳۴	۱۴۱,۲۲۵
	خروجی	۸۳۰	۹۱۶	۶۸,۸۱۱	۱۱۷,۱۲۰
آمریکا	ورودی	۴۸,۴۲۲	۳۱۴,۰۰۷	۱۹۸,۰۴۹	۲۴۶,۲۱۵
	خروجی	۳۰,۹۸۲	۱۴۲,۶۲۶	۲۷۷,۷۷۹	۱۲۴,۸۹۹
جهان	ورودی	۲۰۴,۸۸۶	۱,۳۵۶,۶۱۳	۱,۳۹۶,۲۰۳	۱,۵۳۹,۸۸۰
	خروجی	۲۴۳,۸۷۵	۱,۱۶۳,۷۳۱	۱,۳۹۶,۰۳۴	۱,۳۱۳,۷۷۰

Source: (UNCTAD, 2021).

از دیگر عناصر مهم، مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی بود تا شرکت‌های چینی بتوانند با استفاده از ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری‌های چندملیتی در کشورهای سرمایه‌داری، ورود به سامانه‌های پیشرفته فناوری و افزایش بهره‌وری امکان یابد و به‌گونه‌ای هدفمند از آن بهره‌مند شوند (Blanchard, 2007). البته این نکته را باید مدنظر داشت که استراتژی ایالات متحده به‌ویژه در اواخر دهه ۱۹۹۰ ادغام و نفوذ ساختارهای نظام بین‌الملل در ساختارهای داخلی چین بود. چیس فریمن، معاون وزیر دفاع سابق ایالات متحده، در سال ۱۹۹۲ مقاله‌ای با عنوان «بگذارید چین بیدار شود و به جهان پیوندد» ارائه کرد که فرض بر آن بود رشد چین می‌تواند به تقویت نظام لیبرال بین‌المللی و همچنین جلوگیری از ایجاد تنش مضاعف در این نظام بیانجامد (Van Der Pijl, 2017) و این نگاه نقطه عطف مهمی برای به جریان افتادن جدی‌تر ادغام چین در نظام سرمایه‌داری جهانی تلقی می‌شد چراکه منطق اولیه فراهم آوردن زمینه رشد اقتصادی چین، ایجاد تغییرات در روند دوقطبی نظام جهانی در دوره جنگ سرد و تحکیم مواضع لیبرال دموکراسی تلقی می‌شد که بعدها تا حدود زیادی تغییر ماهیت یافت.

۴-۲. نگاه متمایز و آینده‌نگرانه چین به مفهوم تحول

در دسامبر ۲۰۰۸ اقتصاد آمریکا از ماریپج مرگباری گذر کرد که در آن بانک‌های سرمایه‌گذاری صدساله‌ای چون بیر استرن (Bear Stearns) و لمان برادرز (Lehman Brothers) یا شرکت‌های بزرگ بیمه دچار فروپاشی شدند (اوئن ودرال، ۱۳۹۵: ۱۵)؛ و این بحران مالی نقاط قوت و ضعف موجود هژمونی ایالات متحده را برای سازمان‌دهی مجدد سرمایه‌داری جهانی در ممانعت از فروپاشی آن مشهود ساخت.

این کشور به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان از اوایل قرن بیست‌ویکم با بحران‌های متعددی مواجه بوده است. در سال ۲۰۰۱ برای سرنگونی طالبان وارد مناقشه جنگ با افغانستان شد که پس از بیست سال به‌عنوان طولانی‌ترین جنگ تاریخ خود

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۰۹

درنهایت با چشم‌اندازی مبهم مواجه است؛ همچنین در آزمایش جدی دیگری، حمله پرهزینه سال ۲۰۰۳ به عراق نیز درنهایت به بی‌ثباتی و ظهور داعش منجر شد به گونه‌ای که زمینه حضور میدانی ایران در عراق و سوریه را که مغایر با اولویت راهبردی آمریکا در خاورمیانه بود فراهم کرد (Stern and McBride, 2013: 3). در این بین بحران مالی سال ۲۰۰۸ بیشترین تأثیر را بر ایالات متحده داشت چراکه نظام سیاسی چین توانست با موفقیت از این بحران عبور کند. این واقعه به تضعیف حمایت نخبگان حاکم در آمریکا نسبت به سیاست‌های پیشین این کشور در مقابل چین منجر شد؛ به عبارت دیگر بحران سال ۲۰۰۸ توانست قدرت اقتصادی و سیاسی چین را به نمایش بگذارد، چراکه مدل سرمایه‌داری جهانی در لحظات اولیه پس از سقوط بانک لمان برادرز و آغاز بحران اقتصاد جهانی عملکرد قابل قبولی نداشت و نتیجه‌ای جز تیره شدن چشم‌انداز جهانی شدن تجارت و تولید و گسستگی نسبی اجماع بر جهانی‌سازی نداشت.

استراتژی تهاجمی‌تر ایالات متحده در دوره ترامپ این‌گونه نشان داد که این کشور در شرایط ناپایدار به وجود آمده، در جست‌وجوی راه و روشی جدید برای حفظ سلطه و هژمونی ایالات متحده در نظام بین‌الملل‌اند و به نظر گزینش شعارهای «دوباره آمریکا را بزرگ کنید» و «آمریکا اول» کمپین ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ بر همین اساس بوده است. البته در جریان مناظره‌های انتخاباتی آن سال، کاندیداهای دو جناح در ماهیت و هدف که همان حفظ و تقویت هژمونی ایالات متحده بود اشتراک نظر داشتند اما پیشنهاد ترامپ از نظر روش اجرا با آنچه هیلاری کلینتون مدنظر داشت دارای تفاوت‌هایی اساسی بود.

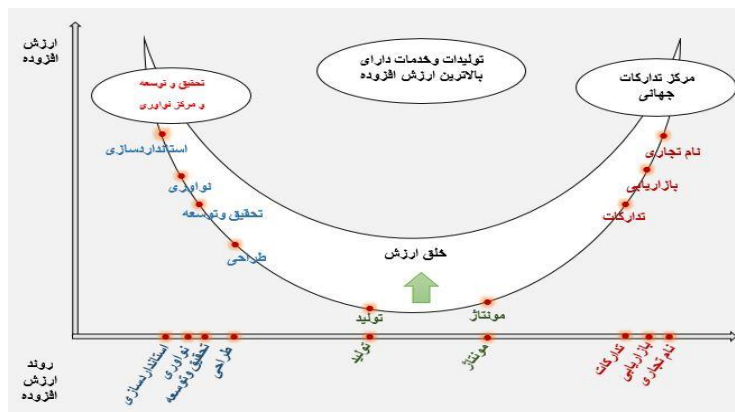
از آنجاکه جوزف نای معتقد بود این موضوع که دیگران آمریکا را چگونه می‌بینند نیز مهم است، زیرا برداشت‌ها و دیدگاه‌های منفی قدرت نرم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه توانایی ایالات متحده را برای دستیابی به اهداف خود بدون توسل به زور و پرداخت کاهش خواهد داد (Nye, 2006)؛ جبهه روشنفکر دموکرات‌ها نیز در سال ۲۰۰۹ در کمیته روابط مجلس نمایندگان آمریکا با تأثیرپذیری از گرایش‌های متمایل به نظریات

نای اظهار داشتند «آمریکا به‌تنهایی و جهان بدون آمریکا» نمی‌تواند مشکلات حاد جهانی را حل و فصل کند. از این‌رو طیف روشنفکر دموکرات، نظیر اوباما و کلیتون، طرفدار طبیعی رویکرد قدرت نرم جوزف نای تلقی می‌شوند. این گرایش به معنای جلب محبوبیت نیست، بلکه به معنای توانمند ساختن ایالات متحده برای دستیابی به نتایج مورد نظر، کسب احترام و جلب اعتماد کسانی است که برای رسیدن به نتایج خود به آن نیاز دارد (Hallams, 2011: 11-15). بنابراین آنها مشکل ایالات متحده را افول قدرت قلمداد نمی‌کردند بلکه مسئله اساسی را درک این موضوع می‌دانستند که حتی قدرتمندترین کشور جهان نیز بدون همکاری قادر به تحقق اهداف خود نخواهد بود. دونالد ترامپ این رویکرد را ناکارآمد و راهکار مقابله با آن را توسل به قدرت سیاسی و اقتصادی ایالات متحده برای پیشبرد اهداف خود در کشورهای متحد و غیرمتحد، با مذاکره و در صورت لزوم با استفاده از اهرم تحریم‌های اقتصادی می‌دانست. در نهایت آن تفکری که در انتخابات سال ۲۰۱۶ ایالات متحده غالب و در رأس هرم رهبری قرار گرفت آن بود که فراملی‌سازی تولید و سرمایه‌داری به‌خودی‌خود ضامن بازتولید هژمونی آمریکا نیست و انحصارگران چندجانبه بین‌المللی نیز لزوماً به‌طور ارادی از منافع راهبردی ایالات متحده دفاع نمی‌کنند.

این مسئله در دوره گیلپین نیز مدنظر قرار گرفته بود. عقاید غالب در آن زمان این‌گونه بود که گسترش منافع انحصارگران چندجانبه، طبق تعریف و خط‌مشی آمریکا پیش رفته و همیشه در راستای منافع ایالات متحده حرکت خواهد کرد؛ اما وی هشدار داد که این استراتژی می‌تواند همچون انگلستان که در دوره اوج هژمونی خود با نادیده انگاشتن و غفلت از پایگاه‌های تولیدی داخلی مرتکب اشتباه شدند، در کاهش تأسیس پایگاه‌های صنعتی و فناوری ایالات متحده نیز تأثیرگذار باشد. علاوه بر این استدلال می‌کرد دولت‌های کشورهای پذیرنده سرمایه‌گذاری می‌توانند شرکت‌های چندملیتی آمریکایی را به خدمت در راستای منافع خود مجبور کنند (گیلپین، ۱۳۸۷) و این چیزی بود که حساسیت بیشتر آمریکا و متحدان اروپایی‌اش را برانگیخت به‌طوری‌که پکن را

متهم به درخواست اجباری سازمان‌یافته انتقال فناوری‌های پیشرفته کردند. درک این حساسیت زمانی قابل فهم است که دریابیم چرا در سال‌های اخیر با توجه به بی‌اعتمادی فزاینده به‌ویژه در روابط این دو کشور، هر اقدامی ازسوی چین سوءظن‌هایی را دال بر بازآفرینی چینی به‌خصوص درباره مسائل مربوط به فناوری‌های پیشرفته ایجاد می‌کند.

ازسوی دیگر، هرچند فناوری‌های نوظهور نظیر اینترنت نسل جدید و هوش مصنوعی، تبدیل به عناصری کلیدی در نظام بین‌الملل شده‌اند، اما سیاست‌گذاران چینی متوجه یک قطعه مغفول‌مانده در روند توسعه همه‌جانبه فناوری یعنی تسلط بر قوانین و استانداردهای فنی در سلسله‌مراتب زنجیره ارزش جهانی نیز شده‌اند. این امر به‌صورت ویژه‌ای باعث نگرانی مقامات آمریکا از افزایش مشارکت پکن در تدوین برنامه آینده استانداردهای فناوری آی. تی. شده است، چراکه این برنامه شامل همان چشم‌انداز ۲۰۳۵ پکن است. از آنجاکه سیاست‌گذاران غربی به‌طور فزاینده‌ای از ارتباط بالقوه میان استانداردهای فنی و مزیت فناوری چین نگرانند، لذا تمرکز آنها روی چشم‌انداز «استاندارد چین ۲۰۳۵» افزایش یافته است؛ بنابراین هنگامی که به عواقب مشارکت شرکت‌های چینی در روند استانداردهای فناوری در حال ظهور مانند اینترنت نسل جدید پی بردند، بر عمق نگرانی‌شان افزوده شد. استاندارد چین ۲۰۳۵، از الگوهایی مانند افزایش کمی و کیفی هنجارهای چینی حمایت می‌کند که می‌توانند به استانداردهای بین‌المللی به‌عنوان عالی‌ترین سطح رشد در زنجیره ارزش تبدیل و متعاقباً در جایگاه ملزومات استاندارد بین‌المللی تأثیرگذار و پیشرو قرار گیرند (Asfour and Pool, 2020). در شکل ۲ ملزومات اساسی اجزای نظام بین‌الملل برای رشد ارزش‌افزوده و صعود حداکثری در زنجیره ارزش جهانی به تصویر درآمده و آنچه چین در سال‌های اخیر به‌عنوان عنصر کلیدی رشد کمی و کیفی در نردبان زنجیره ارزش در زمره سیاست‌های کلان خود ترسیم کرده را نشان داده است؛ به‌گونه‌ای که دستیابی به ارزش‌افزوده بالا و تسلط بر زنجیره ارزش جهانی با نقش‌آفرینی در قواعد و استانداردسازی فنی میسر و تأمین‌کننده منافع پایدار این کشور با استفاده از ظرفیت‌های موجود نظام بین‌الملل تحت سلطه نظام نئولیبرال جهانی خواهد بود.



Source: Bloomberg Businessweek, 2005

شکل ۲. مدل مفهومی تغییر در ارزش افزوده با صعود در زنجیره ارزش جهانی

به‌کارگیری این نوع ادبیات و استراتژی‌ها این نگرانی را ایجاد کرده که چین به دنبال بازنویسی قوانین بین‌الملل بوده و در تلاش است بهترین مهندسان جهان را برای تعریف استانداردهای داوطلبانه خود به خدمت گیرند تا بتوانند چشم‌انداز فناوری را به نفع خود شکل داده و با هر تغییر در فناوری، این کار را تداوم دهد.

نمونه بارز این سیاست مقابله‌ای آمریکا درخصوص شرکت هواوی مشاهده می‌شود که فعالیت‌های گسترده‌ای را برای رهبری حوزه ساخت تجهیزات ارتباط از راه دور در جهان انجام داد و دولت چین به‌شدت از آن حمایت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که متحدان سنتی ایالات متحده نیز تحت فشار شدید برای محروم کردن شرکت هواوی از قراردادهای شبکه‌های نسل آینده قرار دارند که دلیل آن استفاده احتمالی از تجهیزات جاسوسی و حتی حملات سایبری عنوان شد. به‌این‌ترتیب استرالیا، انگلستان، نیوزیلند، کانادا همراه ایالات متحده قانون منع مشارکت با هواوی را به درخواست ایالات متحده وضع کردند. بااین‌حال کمیسیون اروپا در مارس ۲۰۱۹ تصمیم گرفت این تصمیم را در اختیار کشورهای این بلوک قرار دهد تا با توجه به اینکه چند کشور از جمله آلمان در حال انجام مناقصه برای ساخت شبکه نسل پنجم بودند، خود درخصوص ممنوع کردن فعالیت این

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۱۳

شرکت تصمیم‌گیری کنند (Sajjad Hosain, 2019: 23). همچنین می‌توان موضوع سرقت مالکیت فکری و اسرار تجاری ازسوی چین را نیز در مسیر استراتژی چین برای رشد در زنجیره ارزش مطرح‌شدنی دانست. یک گروه آمریکایی متشکل از مقامات سابق شرکتی، نظامی و دولتی، با ایجاد کمیسیونی که یافته‌هایش را در ماه می ۲۰۱۳ انتشار داد برآورد کرد زیان سالانه سرقت مالکیت فکری ازسوی چین بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار بوده و با مقدار کالاهایی که از ایالات متحده به کل قاره آسیا صادر می‌شد برابری داشته است. این مسئله زمانی مهم‌تر می‌شود که بدانیم ظرف ۱۰ سال آینده، با اینترنتی شدن بیش‌ازپیش اشیاء، دامنه این مسئله (امنیت سایبری) تا حد بسیار زیادی گسترده خواهد شد و ضعف در این زمینه می‌تواند پاشنه آشیل کشورها باشد (راس، ۲۰۱۶).

براساس تحقیقات موجود بین نوآوری‌های تکنولوژیکی، قدرت علمی و فنی یک کشور و قدرت اقتصادی آن همبستگی مثبت وجود دارد. این‌که آیا یک اقتصاد می‌تواند از رقبا متمایز شود یا خیر؟ در درجه اول توسط قابلیت نوآوری فناورانه کشور تعیین می‌شود. بنابراین فناوری به‌عنوان نیروی محرکه درون‌زا در پس تغییرات کلی در سیاست جهانی و اقتصاد جهانی عمل می‌کند. بنابراین، قدرت‌های بزرگ، ظرفیت‌های اقتصادی خود را از طریق نوآوری مداوم در فناوری تقویت می‌کنند چراکه پیشرفت‌ها در زمینه‌های حیاتی می‌تواند به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای توازن آینده قدرت اقتصادی و نظامی را تغییر دهد (Schumpeter, 2008). به‌این‌ترتیب این مسئله را بیش از مباحث مربوط به کسری تراز تجاری، می‌توان به نظم ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی در حال شکل‌گیری ازسوی چین مربوط دانست و این خود تعارضی جدی برای هژمونی آمریکایی و استمرار آن است.

۵. استراتژی چینی ظهور جامع قدرت با استفاده از ظرفیت‌های زنجیره ارزش جهانی

ازمنظر زمانی دوران دنگ به‌عنوان جنبش سوم از تاریخ مدرن چین شناخته می‌شود که

ابتدا با تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ شروع و به انقلاب ۱۹۴۹ و ظهور حزب کمونیست چین می‌انجامد. دوره دوم از ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۹ در دوره مائو به‌عنوان نماینده «ظهور سیاست چین» است؛ اما دوره ظهور اقتصاد چین از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۹ بود که طی آن چین به‌عنوان «قدرت اقیانوس آرام آسیا با دسترسی جهانی» ظهور کرد، اما این کشور تا حدودی خود را نادیده گرفت و به‌عنوان قدرت جهانی معرفی نکرد؛ اما فاز جدید در دوره رهبری شی جین پینگ، قدرت را به معنای «ظهور جامع قدرت» در نظر می‌گیرد که افزایش منابع و بازارهای بین‌المللی برای افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از جمله هدف‌های آن است. شی جین پینگ با اشاره به شکل‌گیری نقطه عطفی مهم در نظام جهانی تأکید دارد که چین باید با اتخاذ دیپلماسی قدرت بزرگ، ویژگی‌های چینی خود را تغییردهنده بازی و نظم موجود جهانی ببیند (Xi, 2017). وی در کنفرانس مرکزی امور خارجه در نوامبر ۲۰۱۴ نیز اعلام داشت چین هرگز از حقوق و منافع قانونی چشم‌پوشی نخواهد کرد و اجازه نخواهد داد به هسته اصلی آن منافع درحالی‌که به دنبال توسعه صلح‌آمیزند، آسیب وارد شود. در نتیجه این کشور با همکاری‌های نزدیک در جامعه بین‌الملل باید مدلی جدید مبتنی بر همکاری برد - برد را دنبال کند (Lida, 2020: 6).

دکترین جدید سیاست خارجی چین، در اکتبر ۲۰۱۳ در طول کنفرانس حزب کمونیست چین توسط رئیس‌جمهور شی جین پینگ معرفی شد. تا آن زمان اصل کی. ال. پی (Keeping a Low Profile) که در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط دنگ شیائوپینگ پذیرفته شد به‌عنوان استراتژی کلان این کشور به‌شمار می‌رفت. براساس دکترین مذکور چین خود را منفعلانه با تغییرات در محیط بین‌الملل سازگار کرد (Xuetong, 2014: 154)؛ اما راهبرد جدید اس. اف. ای (Striving For Achievement). نشان می‌دهد چین اقدامات لازم برای شکل دادن به محیط بیرونی خود به‌جای سازگاری به شکل مطلوبی انجام خواهد داد که این به معنای تغییراتی محسوس است. به‌این‌ترتیب، ابتکارات جدید هرچند در نگاه اول عمدتاً اقتصادی است، اما اهداف ژئوپلیتیکی کاملاً مشخصی

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۱۵

خواهد داشت (Stokes, 2020: 467)؛ که نتیجه این تغییر، انتقال از «سیاست دفاعی و پاسخ‌گو» به «سیاست قدرت جهانی و فعال» خواهد بود و بی‌تردید سایر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نگرانی‌هایی جدی به‌دلیل حرکت به‌ظاهر ناگهانی و با فاصله معنادار از رویه گذشته چین خواهند داشت.

در این راستا شی جین‌پینگ به‌طور رسمی در سپتامبر ۲۰۱۳ در دانشگاه نظربایف قزاقستان طرح جاده ابریشم را مطرح کرد. پروژه یک کمربند و یک‌راه (One Belt, One Road) اهمیت و تمایل به توسعه راهبردی با چشم‌انداز جدید ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک را نشان می‌دهد و در نظر دارد ظرفیت‌های جدید با انعطاف‌پذیری لازم در راستای ثروت‌آفرینی بیشتر فراهم کند. در اکتبر همین سال در اندونزی طرح کمربند دریایی ابریشم از سوی مقامات چینی اعلام شد (Rolland, 2017). ماهیت این طرح مبنی بر گسترش مسیرهای تجاری از شانگهای تا لیسبون است که شامل محدوده جغرافیایی اوراسیاست و ۶۴ کشور را به‌طور مستقیم دربرمی‌گیرد. این محدوده ۴/۴ میلیارد نفر یعنی دوسوم جمعیت جهان را پوشش خواهد داد (Dargant, 2016). هدف اقتصادی این طرح، معطوف به دسترسی هرچه بیشتر چین به بازارهای خارجی و افزایش صادرات این کشور است.

به‌منظور پیشبرد استراتژی اس. اف. ای.، در ماه می سال ۲۰۱۵ میلادی، دولت چین طرح «ساخت چین ۲۰۲۵» را آغاز کرد. طرحی بلندپروازانه برای مدرن‌سازی صنعتی چین و کاهش وابستگی این کشور به فناوری وارداتی طی ۱۰ سال و تبدیل چین به رهبری جهانی در چندین جبهه از فناوری‌های پیشرفته که حساسیت‌برانگیز بود (U.S. Chamber of Commerce, 2017: 9). تدوین این طرح تحت نظر وزارت صنعت و فناوری اطلاعات این کشور و طی همکاری با ۲۰ آژانس دولتی و ۱۵۰ متخصص از آکادمی مهندسی چین، بیش از ۲ سال و نیم به طول انجامید (Kennedy, 2015). در قالب این استراتژی پروژه‌هایی با مجموعه‌ای از ده‌ها فناوری پیشرفته در پیشبرد آن دخیل خواهد بود که در قالب برنامه ۵ ساله چهاردهم خود هفت حوزه فناوری از جمله تحقیقات گسترده در هوش مصنوعی،

محاسبات کوانتومی، نیمه‌هادی‌ها، فناوری ترکیب مغز و کامپیوتر، بیوتکنولوژی، پزشکی و علوم فضایی را به‌عنوان اهداف اصلی و نقاط کانونی در نظر گرفته است. در همین راستا کی‌کیانگ نخست‌وزیر این کشور نیز اعلام داشت پکن برای دستیابی به پیشرفت‌های بزرگ در فناوری‌های مرزی، طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ بودجه بخش تحقیق و توسعه را ۷ درصد افزایش خواهد داد (Kharpal, 2021). انجام این فرایند گرایش زیادی به تعریف دوباره روابط چین با جهان در قالب یک فرایند انتقال بین‌المللی یا پیکربندی مجدد در سراسر جهان دارد و به‌منظور حصول نتیجه بهتر، تمایل به گفت‌وگو و رقابت با سایر کشورها علاوه بر ایالات متحده در قالب رقابت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک وجود دارد.

سرمایه‌گذاری‌های مربوط به فناوری پیشرفته چینی به تفسیر بلوک‌های ساختاری یک برنامه سیاسی فراگیر نیاز دارد. این درواقع هدفی برای به‌دست آوردن نظام‌مند فناوری پیشرفته و انتقال فناوری در مقیاس بزرگ است. چین مصمم است در بلندمدت کنترل سودمندترین بخش‌های زنجیره تأمین و شبکه‌های تولید جهانی را به‌دست آورد. در صورت موفقیت طرح «ساخت چین ۲۰۲۵» فرسایش کشورهای صنعتی تسریع می‌شود و رهبری فناوری‌های فعلی در بخش‌های صنعتی تغییر خواهد کرد (Marcato, 2020). بنابراین به‌نظر نمی‌رسد چین با هدف ایجاد ساختار جدید در سراسر جهان در حال سرمایه‌گذاری باشد. نیازهای ثابت، رشد داخلی و تسریع روند صنعتی‌سازی، پارامترهای گسترش را تعیین می‌کند چراکه در غیر این صورت در عصر زنجیره‌های ارزش جهانی، بهره‌برداری حداکثری از شتاب تجارت، دانش و سرمایه جهانی را از دست خواهد داد. برای رهبری چین باز بودن فضای اقتصادی و سازوکارهای بازار، ابزاری برای رسیدن و پیشی گرفتن از رقبای چشم‌انداز بلندمدت باهدف ارتقا مشروعیت سیاسی، یکپارچگی دولت و رشد درآمدها تلقی می‌شوند.

مشاهده می‌شود دولت چین نقش اساسی سیاست‌های عملیاتی و توسعه صنعتی فناوری دارد و با شرکت‌های بزرگ دولتی بخش‌های مهمی از مخابرات، خطوط هوایی، راه‌آهن، نفت و گاز و استخراج معادن عملاً متعلق به دولت یا تحت کنترل دولت است و می‌توان گفت

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۱۷

مدل نوظهور و همگام چینی با مؤلفه‌های نظام نئولیبرال، دیالکتیک منحصربه‌فردی از دولت را شامل می‌شود (McNally 2012). به همین دلیل باید گفت آنچه در قالب شکل‌گیری فرایند هم‌گرایی تصویرسازی می‌شود بعید بوده و با راهبرد آینده‌نگرانه چین هم‌خوانی ندارد؛ چراکه اندازه و شدت توسعه صنعتی و فناوری در حفظ تعادل و رشد، مستقیماً در حوزه‌های دیگر از جمله مناطق جغرافیایی تأثیر خواهد گذاشت به گونه‌ای که درگیری با رقابتی در اشکال مختلف سرمایه‌داری ظاهر خواهد شد. همچنین نمی‌توان پتانسیل متضاد ظهور چین بر پویایی داخلی را به‌عنوان یک ترکیب خطی تحلیل کرد و نتیجه گرفت که چین نمی‌تواند هم ساختار سیاسی خود را حفظ کند و هم با نظام جهانی لیبرال ادغام شود. بدیهی است تبدیل رسمی به سرمایه‌داری با امتناع از تعظیم به نظام سرمایه‌داری غرب را نیز باید به‌عنوان یک مدعی جهانی براساس ظرفیت‌های موجود تلقی کرد.

۶. نتیجه‌گیری

بحران مالی سال ۲۰۰۸ ضعف‌ها و محدودیت‌ها را در حفظ هژمونی ایالات متحده به نمایش گذاشت و شواهدی را درخصوص امکان‌پذیر بودن ایجاد پاره‌ای تغییرات در قدرت نسبی برجسته ساخت چراکه اقتصاد چین با موفقیت بر این بحران غلبه کرد. این نمایش تا حد زیادی به توانایی اقتصاد و پویایی چین در غلبه بر بحران مالی جهانی که تنها مبتنی بر ظرفیت تولیدی و صادراتی آن نبود ارتباط می‌یافت. همچنین تأسیس «گروه ۲۰» با حضور کشورهای نظیر چین که در «گروه ۷» به‌دلیل ماهیت سیاسی آن امکان حضور نداشتند به معنای شناخت نقش و جایگاه آن کشور بود و از همین دوران تفکر جدید در رهبری چین برای اطمینان از ثبات نظام اقتصادی بین‌المللی شکل گرفت. استقلال‌طلبی و تمایل چین به حفظ ثبات لازم در روند پیشرفت خود، نیاز به فناوری، توسعه و کنترل نسبی بازارها داشت و از این طریق توانست نسبت به سامان‌دهی و نهادینه کردن زنجیره ارزش بین‌المللی اقدام کند.

از زمان وقوع این بحران و سیر تحولات، پس از آن شاهد تلاش و تکاپوی ایالات

متحدہ برای جلوگیری از افول جایگاه هژمونی خود در نظام بین‌الملل بوده‌ایم. این بحران با توجه به موفقیت نظام سیاسی چین به تضعیف حمایت نخبگان حاکم در آمریکا نسبت به سیاست منعطف این کشور در برابر چین منجر شد. با توجه به پررنگ‌تر شدن جلوه‌های ناسیونالیسم اقتصادی و چالش شکل‌گیری چشم‌انداز ژئواکونومیک جهانی توسط این کشور، ایالات متحدہ تصمیم گرفت با منطق فراملی‌سازی و نظام نئولیبرالی در چارچوب رقابت‌های بین‌المللی و به دور از به‌کارگیری اهرم‌های قدرت و اجبار، جایگزین مناسبی برای آن بیابد. از طرف دیگر هرچند سرمایه‌داری دولتی چین متناسب با سرمایه‌داری حداقلی در ساختار تولیدی و فناوری منطبق است، اما مشخصاً راهبرد ترک موقعیت فرعی در زنجیره‌ها، پیشروی در تولید و بالا رفتن در زنجیره ارزش با تمرکز بر نوآوری و کنترل هرچه بیشتر بر استانداردهای حوزه فناوری را با اهتمام بیشتری در دستور کار قرار داده است.

توجه به این نکته که بودجه نظامی ایالات متحدہ که از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ از ۸۴۹ به ۶۶۲ میلیارد دلار کاهش یافته بود اما از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ روندی افزایشی گرفت و به ۷۳۱ میلیارد دلار در ۲۰۲۰ رسید (Sipri, 2021) نیز بیانگر آن است که مسائل موجود بیش از آنچه جنگ تجاری خوانده می‌شود اهمیت دارد؛ این موضوع زمانی قابل تبیین است که بدانیم چین معاصر در ابعاد گوناگون با ژاپن دهه ۹۰ میلادی تفاوت‌های زیادی دارد و از طرف دیگر هرچند متحدان سنتی آمریکا همچون اروپا و به‌ویژه آلمان نیز تمایل ندارند به‌طور کامل در قالب راهبرد جدید آمریکا حرکت کنند، اما بر این امر واقف‌اند که نتیجه فراملی‌سازی سرمایه‌داری به شکل‌گیری چین مسلط بر طبقه حاکم جهانی و زنجیره تولید بین‌المللی محتوم می‌شود که به‌عنوان خط قرمز نظام سرمایه‌داری با رهبری آمریکا شناخته شده و موضوع جنگ سرد جدید این دو کشور در دیپلماسی، تجارت و فناوری را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

منابع

- اوئن ودرال، جیمز، (۱۳۹۵). *فیزیک مالی* (پیش‌بینی‌ناپذیرها: چگونگی تسلط علم بر وال‌استریت)، ترجمه حسین عبده تبریزی، تهران، نشر نی.
- چانگ، هاجون (۱۳۹۹). *انداختن نردبان، استراتژی توسعه در چشم‌انداز تاریخی*، ترجمه: زهرا کریمی موغاری و همکاران، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- راس، الک (۲۰۱۶). *صنایع آینده*، ترجمه: مرتضی‌شانی، تهران، چاپ و نشر بازرگان.
- گریفتس، مارتین (۱۳۸۸). *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- گیلپین، رابرت جی (۱۳۸۷). *اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل*، ترجمه: مهدی میرمحمدی، محمود یزدان‌فام، علی‌رضا خسروی و محمد جمشیدی، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر.
- Asfour, Nicolas & Pool, Nicolas (2020). "China Standards 2035 and the Plan for World Domination_Dont Believe china's hype", *Council on Foreign Relations*, Retrieved from: www.Cfr.org/blog/china-standards-2035-and-plan-world-domination-dont-believe-chinas-hype.
- American Automobile Labeling Act (2018). "Washington, D.C.: National High-way Traffic Safety Association", Retrieved from: <http://nhtsa.gov>.
- Bair, Jennifer (2009). *Global Commodity Chains, in Frontiers of Commodity Chain Research*, Stanford: Stanford University Press.
- Blanchard, Jean-Marc F. (2007). "China, Multinational Corporations, and Globalization: Beijing and Microsoft battle over the Chinas gates", *Asian Perspective*, 31(3).
- Bloomberg Businessweek (2005). "Online Extra: Stan Shih on Taiwan and China", Retrieved from: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2005-05-15/online-extra-stand-shih-on-taiwan-and-china>
- Bremmer, Ian (2010). *The End of the Free Market: Who Wins the War between States and Corporations?* New York, Portfolio.
- Chang, Ha-Joon (2002). *Kicking away the ladder development strategy in historical perspective* (1st Ed.). Translated by Zahra Karimi Moghari et. al. Mashhad: Mashhad University Jihad Publications. (In persion)
- Coccia, M. (2018). "World-System Theory: A Sociopolitical Approach to explain World Economic Development in a Capitalistic Economy", *Journal of Economics and Political Economy*, 5(4).
- Dargant, Christian. (2016). "China's Shifting Geo-economic Strategy", *Survival*, 58(3).
- Draper, Peter (2012). "The Shifting Geography of Global Value Chains: Implications for Developing Countries and Trade Policy", *World Economic Forum*.
- Dimitrova, Anna (2020). "The State of the Transatlantic Relationship in the Trump Ara", *Fondation Robert Schuman/European Issues*, 545, Retrieved from <https://www.robert-schuman.eu/en/doc/questions-d-europe/qe-545-en.pdf>.
- Foster, Bellamy (2015). "The New Imperialism of Globalized Monopoly-Finance Capital", *Monthly Review*, 3.
- Gereffi, Gary, John Humphrey and Timothy Sturgeon (2005). "The Governance of Global Value Chains", *Review of International Political Economy*, 12(1).

- Gereffi, Gary and Miguel Korzeniewicz (1994). *Commodity Chains and Global Capitalism*, New York, Praeger.
- Gilpin, Robert (2001). *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*. Translate by Mehdi Mir Mohammadi, Mahmoud Yazdanofam, Alireza Khosravi, and Mohammad Jamshidi. Tehran: Tabir Research Institute, (In Persian).
- Grell-Brisk, M. (2017). "China and Global Economic Stratification in an Interdependent World", *Palgrave Communications*, 3(1).
- Griffiths, Mark (2005). *Encyclopedia of International Relations and Global Politics*, Translat by Ali Reza Tayeb, Tehran Ney Publishing, (In Persian).
- Hallams, Ellen (2011). "From Crusader to Exemplar: Bush, Obama and the Reinvigoration of America's Soft Power", *European Journal of American Studies*, 6(1). DOI: 10.4000/ejas.9157.
- Harvey, David (2017). *A Commentary on A Theory of Imperialism, in A Theory of Imperialism*, Utsa Patnaik and Prabhat Patnaik, New York: Columbia University Press.
- Harvey, David (2005). *A Brief History of Neoliberalism*, Oxford: Oxford University Press.
- Hilferding, Rudolf (2006). *Finance Capital*, New York, Routledge
- Kaplinsky, Rapheal (2000). "Globalisation and Unequalisation: What can be Learned from Value Chain Analysis?", *Journal of Development Studies*, 37(2).
- Kennedy, Scott (2015). "Made in China 2025", Critical Questions", *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, Retrieved from <https://www.csis.org/analysis/made-china2025>.
- Kharpal, Arjun (2021). "In battle with US, China to focus on 7 Frontier Technologies from Chips to Brain Computer Fusion", *CNBC*. Retrieved from: <https://www.cnn.com/2021/03/05/china-to-focus-on-frontier-tech-from-chips-to-quantum-computing.html>.
- Lida, Masafuni (2020). "Xi Jinping's Diplomacy and the Rise of his Political Authority", *Journal of Contemporary East Asia Studies*, 9(2), 127-143, DOI: 10.1080/24761028.2020.1843217.
- Li, X., and Zhang, S. (2018). "Interdependent Hegemony: China's Rise Under the Emerging New World Order", *China Quarterly of International Strategic Studies*, 4(02).
- McNally, Christofer, A. (2012). Sino-Capitalism: China's Reemergence and the International Political Economy. *World Politics*, 64(4).
- Marcato, Marco (2020). "Made in China 2025' amid hyperglobalization: 'you can't contain China", *Instituto de Economia*.
- Nye, JR., Joseph, S. (2006). "Think Again: Soft Power", *Foreign Policy*, Retrieve from: http://www.foreignpolicy.com/story/cms.php?story_id=3393&page=0.
- Rejeesh, M R and Thejaswini, P. (2020). MOTF: Multi-objective Optimal Trilateral Filtering Based Partial Moving frame Algorithm for Image Denoising, *Multimedia Tools and Applications*, 79.
- Peters, Michael, A., (2012). "Neoliberalism, Education and the Crisis of Western Capitalism", *Policy Futures in Education*, 10(2).
- Pietrobelli, Carlo and Federica Saliola (2008). "Power Relationships along the Value Chain: Multinational Firms, Global Buyers and Performance of Local Suppliers", *Cambridge Journal of Economics*, 32(6).
- Porter, Michael (1985). *Competitive Advantage: Creating and Sustaining Superior Performance*, New York: Free Press.
- Rass, Alec (2016). *The industries of the future*. Translated by Morteza Shani, Tehran: Bazargan Publishing, (In Persian).
- Rolland, Nadege. (2017). "China's Belt and Road Initiative: Underwhelming or Game-Changer?", *The Washington Quarterly*, 40(1).

- Sajjad Hosain, M. (2019). "Huawei Ban in the US: Projected consequences for International Trade", *International Journal of Commerce and Economics*, 1(2).
- Schumpeter, Joseph A. (2008) . *The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest and the Business Cycle*, Translated by Redvers Opie, Reprint, London: Transaction Publishers.
- Sipri (2021). SIPRI Military Expenditure Database, Retrieved from: <https://www.sipri.org/databases/milex>.
- Stern, Jessica and Megan K. McBride (2013). "Terrorism after the 2003 Invasion of Iraq", *Watson Institute*. Retrieved from: <https://watson.brown.edu/costsofwar/papers/2013/terrorism-after-2003-invasion-iraq>.
- Stokes, Jacob (2020). China's Periphery Diplomacy: Implications for Peace and Security in Asia. *UNITED STATES INSTITUTE OF PEACE*, 467. Retrieve from: <https://www.jstor.org/stable/resrep24905>
- Sturgeon, Timothy J., and Memedović, Olga (2011). Mapping Global Value Chains: Intermediate Goods Trade and Structural Change in the World Economy, *United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)*. Retrieved from: <https://www.unido.org/api/opentext/documents/download/9928658/unido-file-9928658>.
- Sundararaj, Vinu, and Rejeesh, Mr (2021). "A Detailed Behavioral Analysis on Consumer and Customer Changing Behavior with Respect to Social Networking Sites", *Journal of Retailing and Consumer Services*, 58.
- Thomas, Martin (2003). Ultra-imperialism: adebate. Retrieved from: <http://www.workersliberty.org/node/1037>.
- Timmer, Marcel , Miroudot, Sebastien and De Vries, Gaaitzen (2019). Functional specialization in trade. *Journal of Economic Geography*, forthcoming.
- Tiwari, Mohit, Tiwari, Tripti, Sam Santhos, Samuel, Mishra, Lokanath, Rajesh, Mr and Sundararaj, Vinu (2021). "Corporate Social Responsibility and Supply Chain: A Study for Evaluating Corporate Hypocrisy with Special Focus on Stakeholders", *International Journal of Finance & Economics*.
- UNCTAD, (2021). United nation conference on trade and development. Retrieved from: <https://unctadstat.unctad.org>.
- U.S. Chamber of Commerce. (2017). "Made in China 2025: global ambitious built on local protections", *The US Chamber of Commerce*, Retrieved from <https://www.uschamber.com/report/made-china-2025global-ambitions-built-local-protections-0>.
- Van Der Pijl, Kees (2017). "Can China's Rise Continue without Conflict?", *Instituto Confúcio na Universidade de Leiden, Janeiro*.
- Vyas, Nick (2018). "Four Compass Points for Global Supply Chain Management", *Supply Chain Management Review* 22, 5(5).
- Wang, Honging and Rosenau, James (2009). CHINA AND GLOBAL GOVERNANCE. *Asian Perspective*, 33(3), 5-39. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/42704681>.
- Weatherall, James Owen (2015). *The physics of finance (predicting the unpredictable: how science has taken over Wall Street)*. Translated by Hossein Abdo Tabrizi. Tehran: Ney Publishing, (In Persian).
- World Bank (2017). "Arm's-Length Trade: A Source of Post-Crisis Trade Weakness", *Global Economic Prospects*. Retrieved from: <http://pubdocs.worldbank.org>.
- Xi, Jinping (2017). "The Governance of China II. Beijing: Waiwen Chubanshe, 2018. Xinhua", *Constitution of the Communist Party of China*. Retrieved from: http://www.xinhua.net.com/english/download/Constitution_of_the_Communist_Party_of_China.pdf.

- Xing, Yuqing, (2019). "How the iPhone widens the US trade deficit with China: The case of the iPhone X.", *National Graduate Institute for Policy Studies*, 15(4).
- Xuetong, Yan (2014). "From Keeping a Low Profile to Striving for Achievement", *The Chinese Journal of International Politics*, 7(2).

متغیرهای اقتصادی و سیاسی حاکم بر روابط راهبردی ایران و چین

رضا بخشی آبی*

مجید عباسی،** محمدعلی رحیمی نژاد***

چکیده

چین طی چند دهه اخیر با حفظ ساختار نظام سیاسی، استفاده از مزایای داخلی و سیاست درهای باز در حوزه اقتصادی به رشد اقتصادی چشم‌گیری دست یافت. با وجود اشتراک منافع بالای ایران و چین در مواجهه با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی، روابط راهبردی و پایداری بین طرفین به وجود نیامده است. درواقع سؤال اصلی شناسایی و بررسی متغیرهای اصلی روابط ایران و چین در ایجاد روابط راهبردی دوجانبه برای کسب منافع بیشتر است. در این پژوهش، با نگاهی دوجانبه از منظر ایران و چین و استفاده از الگوی نظری «وابستگی متقابل»، چارچوب راهبردی روابط بلندمدت بین دو کشور ترسیم شده است. بررسی تحلیلی - توصیفی، بسترهای همکاری دو کشور در سه بعد انرژی، ترانزیت و امنیت را به منظور شکل‌دهی چارچوب راهبردی بین طرفین بیان می‌کند. از این رو شناسایی مؤلفه‌های کلیدی شکل‌دهنده روابط راهبردی ایران و چین مسئله اصلی است. فرضیه مبنایی، وجود متغیرهای ترانزیت، انرژی و امنیت بسترهای همکاری دو کشور است. سه مزیت نسبی ایران شامل تأمین انرژی پایدار، دسترسی امن ترانزیتی به آسیای میانه و شرق مدیترانه و ایجاد امنیت در جغرافیای اسلامی، توأمان، سه نیاز اصلی چین برای حفظ چرخه ثبات و رشد اقتصادی در دهه‌های آینده است؛ در مقابل، تأمین زنجیره ارزش افزوده مشتقات انرژی، تکمیل زیرساخت‌های ترانزیتی و تسهیل دسترسی به منابع مالی مزایای چین برای اقتصاد ایران محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، همکاری راهبردی، چین، وابستگی متقابل.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه صنعتی شریف، تهران،

ایران. (نویسنده مسئول)، bakhshiani_reza@gsme.sharif.edu

** دانشیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

*** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره دوم، ۴۶۲-۴۲۳.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسنده‌گان.



۱. مقدمه

روابط ایران و چین از منظر تاریخی سابقه‌ای طولانی دارد و بررسی‌های مورخان روابط تمدنی بیش از دوهزار و ۶۰۰ ساله با محوریت جاده ابریشم را بین دو کشور بیان می‌کند. ترویج زبان فارسی در ایالات چین، داشتن سفیر دائمی و ترویج آئین مانوی در غرب چین مهم‌ترین دستاوردهای ایران در سرزمین چین پیش از میلاد بود. نفوذ فرهنگی ایران تا پیش از میلاد به حدی بود که تقریباً در همه ایالات چین از واژگان فارسی استفاده می‌شد (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۲۳-۱۳). اما شروع روابط دو کشور در دوران جدید از سال ۱۲۹۹ با قرارداد دوستی ایران و چین در رم است که دو کشور با تبادل سفیر موافقت کردند (ملک‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۶۶). پیش از انقلاب اسلامی بر مبنای سیاست خارجی ساختارگرای کشورها زمینه مساعدی برای برقراری و گسترش مناسبات تهران و پکن فراهم نبود. ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل و انعکاس آن در ساختارهای منطقه‌ای موجب شد ایران به عنوان عضوی از بلوک غرب در برابر بلوک شرق و اعضای آن از جمله چین به صف‌آرایی استراتژیک روی آورد. بنابراین ایران از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۱ جمهوری خلق چین را از منظر سیاسی به رسمیت نشناخت؛ سفر نیکسون به چین در سال ۱۹۷۲ و همراهی چین با ایالات متحده علیه شوروی باعث آغاز مجدد روابط ایران و چین شد. با وقوع انقلاب اسلامی و خروج ایران از بلوک غرب، روابط اقتصادی دو کشور به تدریج توسعه یافت. در دو دهه اخیر، قراردادهای مهمی در زمینه انرژی، موجب توسعه همکاری بین دو کشور شد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵: ۶-۴).

این نوشتار به ارائه دو الگو از مدل بازی‌ها برای تبیین منافع ایران و چین از روابط راهبردی پرداخته است. در الگوی اول از مدل بازی‌ها به کنش‌های احتمالی چین و آمریکا پرداخته شده که هدف پرداختن به مهم‌ترین متغیر بین‌المللی در آینده روابط ایران و چین است. همان‌طور که در پژوهش «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین» مطرح شده، همکاری چین با طرف‌های غربی مهم‌ترین عامل محدودکننده روابط ایران

و چین خواهد بود که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۰۶-۱۸۰). درواقع علت طرح متغیرهای اقتصادی و سیاسی در کنار یکدیگر و نشان دادن روابط آنها در قالب شکل، پی بردن به چگونگی ایجاد روابط راهبردی دو کشور و همراهی ابعاد سیاسی و اقتصادی برای تحقق این موضوع است. طی چند دهه اخیر، چین با تغییر استراتژی خود در ابعاد اقتصادی و سیاسی به رشد اقتصادی مناسبی دست یافته است؛ در بعد اقتصادی، آزادسازی اقتصادی و سیاست درهای باز امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی و حضور شرکت‌های خارجی را فراهم کرده و در بعد سیاسی، کنترل یکپارچه قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست و ایجاد دولت تک‌حزبی، ثبات سیاسی و امکان برنامه‌ریزی در افق زمانی بلندمدت را به‌وجود آورده است. مهم‌ترین رقیب چین در تداوم موفقیت‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا است که خود را به‌عنوان هژمون در روابط بین کشورها مطرح کرده است. هرچند شکل‌گیری زمین بازی تعریف شده بین ایالات متحده و چین بر سر منافع اقتصادی، رقابت مسالمت‌آمیزی را در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی بین دو کشور شکل داده، اما استمرار این رقابت به این شرط است که هیچ‌کدام از طرفین بازی زیانی احساس نکنند. در صورتی که یکی از طرفین این ارزیابی را داشته باشد که آنچه از این رقابت به‌دست آورده در برابر آنچه از دست داده کم‌تر است، تعادل شکل گرفته به هم خواهد خورد. همان‌طور که والتز اشاره می‌کند «ما هنوز باید منتظر ظهور رفتارهای توازن‌بخش در برابر آمریکا باشیم؛ هرچند با تأخیر رخ دهد» (Waltz, 2000: 5-14). این گفته والتز با روی کار آمدن شی جین‌پینگ در چین و دونالد ترامپ در ایالات متحده رنگ واقعیت به خود گرفته است. چین با اتکا به قدرت اقتصادی خود درصدد قدرت بیشتر و تغییر شکل مناسبات بین‌الملل است. در مقابل، ایالات متحده با تجدیدنظر در توافقات تجاری و اقتصادی، درصدد آن است تا آنچه بهره‌مندی نامتوازن از منافع اقتصادی بین دو طرف می‌خواند را اصلاح کند. بالا گرفتن تنش‌های تجاری آمریکا و چین طی سال‌های اخیر نیز ماحصل همین رویکرد است. ایالات متحده در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا با اعمال

محدودیت‌های اقتصادی، مالی و تجاری، هزینه عدم همراهی هیئت حاکمه چین را با رویکرد جدید دولت ایالات متحده افزایش دهد. در مقابل، هیئت حاکمه چین برخلاف راهبرد گذشته که کسب منافع اقتصادی با کم‌ترین هزینه را در اولویت خود قرار داده بود، در راهبرد جدید، برای کسب منافع سیاسی و امنیتی، حاضر به پرداخت هزینه اقتصادی شده است. البته سیاست تبدیل شدن به قدرت جهانی توسط چین از سال ۱۹۶۹ آغاز شده بود، اما در دوره شی جین پینگ از رویکرد غالب اقتصادی به رویکرد غالب سیاسی تبدیل شده و همچنان ادامه دارد (توفل دریر، ۱۳۹۵: ۳۱۹). در این رویکرد، از منظر هیئت حاکمه چین، هزینه همراهی با سیاست‌های ایالات متحده در زمان حاضر، بیش از منافع آن ارزیابی شده است. در همین راستا در سال‌های پس از ۲۰۱۲ شی جین پینگ به دنبال تحقق عظمت و قدرت ملی چین در عرصه بین‌الملل مطابق با چشم‌اندازها و اولویت‌های چین بوده است. از اقدامات انجام شده برای تحقق هدف مذکور می‌توان به طرح بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا و یک کمربند - یک راه اشاره کرد (Zhao, 2018: 90-91). در ادامه نظریه بازی‌ها می‌تواند چشم‌انداز مناسبی از روابط آمریکا - چین و تأثیر آن بر روابط ایران چین نشان دهد. با استفاده از نظریه بازی‌ها و الگوی معمای زندانی می‌توان چارچوب تعاملات چین و ایالات متحده در دوره اخیر را بررسی کرد (McCain, 2015: 3-11). مطابق جدول ۱ که در ادامه آمده، در صورت وقوع سناریوی همکاری برای هر دو کشور، عایدی اقتصادی برابر با A و B به ترتیب برای چین و ایالات متحده به دست خواهد آمد. اگر راهبرد چین بر همکاری و ایالات متحده بر عدم همکاری باشد، آنگاه عایدی چین بسیار کاهش یافته و ایالات متحده سود بیشتری بدست خواهد آورد؛ علت این امر آن است که در وضعیت فعلی، منافع اقتصادی چین از تعامل با ایالات متحده به دلیل سطح بالاتر تکنولوژی در شرکت‌های آمریکایی بیشتر است و عدم همکاری آمریکا، زیان بیشتری به چین وارد خواهد ساخت. اگر راهبرد آمریکا بر همکاری و چین بر عدم همکاری باشد، آنگاه چین سود بیشتر کرده و ایالات متحده متضرر خواهد شد. در نهایت،

هنگامیکه هر دو کشور راهبرد عدم همکاری را اتخاذ نمایند، عایدی هر دو نسبت به راهبرد همکاری مقداری کاهش خواهد یافت.

جدول ۱. الگوی بازی چین و آمریکا

		آمریکا	
		همکاری	عدم همکاری
چین	همکاری	(۱) A,B	(۲) A-2e, B+e
	عدم همکاری	(۴) A+e, B-2e	(۳) A-e, B-e

مأخذ: پژوهشگران.

در ادامه جدول ۱ نشان می‌دهد، اگر کشوری راهبرد همکاری را انتخاب کند درحالی‌که کشور مقابل راهبرد عدم همکاری را انتخاب کرده باشد، متحمل زیان بیشتری نسبت به انتخاب راهبرد عدم همکاری می‌شود. ازاین‌رو برای آن کشور منطقی است راهبرد عدم همکاری را به‌عنوان گزینه نهایی خود انتخاب کند. در چنین وضعیتی، تعادل بازی در وضعیت عدم همکاری برای هر دو کشور چین و ایالات متحده شکل می‌گیرد.

الگوی فوق به‌رغم سادگی، می‌تواند تصویر اولیه‌ای از پیچیدگی وضعیتی که چین در آن قرار گرفته است را نمایان سازد. دولت جدید ایالات متحده برخلاف دولت‌های قبلی، معتقد است استمرار رابطه فعلی اقتصادی با چین منجر به زیان بیشتر برای آمریکا و سود بیشتر برای چین می‌شود. مطابق الگوی مطرح شده دولت ایالات متحده خود را در وضعیت (۴) می‌بیند؛ ازاین‌رو راهبرد عدم همکاری را برای خود انتخاب کرده است. در چنین شرایطی تنها گزینه منطقی برای دولت چین انتخاب راهبرد عدم همکاری به‌طور متقابل خواهد بود. این همان راهبردی است که رئیس‌جمهور جدید چین در سال‌های اخیر دنبال کرده است. درواقع مشاهده وضعیت بیان شده در وضعیت (۲)، بستری از تهدیدها و فرصت‌ها را برای ایران در رابطه با چین فراهم می‌آورد. درعین حال همچنان این سؤال مطرح است که بهترین الگوی اقتصادی و سیاسی برای

تنظیم روابط بین ایران و چین در وضعیت فعلی چیست؟ آیا این الگو می‌تواند بر منافع اقتصادی دو کشور حاصل از تعادل همکاری - همکاری تکیه کند؟ یا اینکه این احتمال وجود دارد تا هریک از طرفین به دلیل وجود برخی از انگیزه‌ها، راهبرد عدم همکاری را انتخاب کنند.

از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده درباره روابط ایران و چین می‌توان به تحقیق شریعتی‌نیا با موضوع «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین» در سال ۱۳۹۱ اشاره کرد. وی در این تحقیق متغیرهای مبادلات اقتصادی و نظامی و همکاری در حوزه انرژی را زمینه‌های توسعه روابط دو کشور مطرح کرده است؛ نتایج مهم این پژوهش طرح همکاری چین با طرف‌های غربی به عنوان مهم‌ترین عامل محدودکننده روابط ایران و چین است (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۰۶-۱۸۰). سایر تحقیقات ناظر بر روابط ایران و چین را می‌توان دربردارنده کلیاتی در این زمینه دانست که از طرح مصادیق و جزئیات همکاری طرفین غافل مانده است. نکته متمایز پیشرو پرداختن به چگونگی تحقق روابط متقابل میان ایران و چین با تمرکز بر نیازهای اصلی طرفین است؛ از این رو علاوه بر طرح زمینه‌های همکاری طرفین درباره انرژی، ترانزیت و امنیت به نیازهای دو کشور برای کسب منافع بیشتر نیز پرداخته شده است. وجود تأمین انرژی پایدار، دسترسی امن ترانزیتی به آسیای میانه و شرق مدیترانه و ایجاد امنیت در جغرافیای اسلامی به عنوان مزایای ایران و سه نیاز اصلی چین برای حفظ چرخه ثبات و رشد اقتصادی در دهه‌های آینده از مصادیق نیاز طرفین به یکدیگر بوده که کاربست نظریه وابستگی متقابل و استفاده از نظریه بازی‌ها به تحقق همکاری راهبردی میان دو کشور منجر می‌شود. در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر الگوی نظری «وابستگی متقابل»، چارچوب راهبردی روابط بلندمدت چین و ایران ترسیم شده است. بنابراین سؤال اصلی پژوهش بررسی متغیرهای اصلی همکاری راهبردی ایران و چین است. در مقابل فرضیه اصلی وجود متغیرهای ترانزیت، انرژی و امنیت به عنوان بسترهای همکاری دو کشور است که به آن پرداخته شده است. فرضیه اصلی این مقاله، امکان شکل‌گیری روابط راهبردی بین ایران و چین در چارچوب الگوی «وابستگی متقابل»

است. با هدف بررسی درستی یا نادرستی این فرضیه، در بخش اول، ادبیات نظری مرتبط با حوزه روابط راهبردی بررسی می‌شود. سپس، در بخش دوم به تحلیل ساختار سیاسی چین، با هدف شناسایی مؤلفه‌های کلیدی مؤثر بر روابط دو کشور، می‌پردازیم. در بخش سوم، متغیرهای اقتصادی و سیاسی محیطی مؤثر بر روابط دو کشور ارزیابی می‌شود. بخش چهارم، چارچوب نظری «وابستگی متقابل» تمرکز بر روابط راهبردی ایران و چین را بررسی می‌کند. در بخش پنجم، نتیجه‌گیری نهایی ارائه می‌شود.

۲. ادبیات نظری

در ابتدا ارائه تعریفی از مفهوم «روابط راهبردی» ضرورت دارد. رابرت آزگود (Robert Azgood) استراتژی را برنامه‌ای کلی برای بهره‌گیری از توانایی قدرت نظامی و مرتبط با ابزار اقتصادی، دیپلماتیک و روانی قدرت، به صورت پیدا و پنهان در راستای پشتیبانی از سیاست خارجی، می‌داند. کلوزویتس استراتژی را فن به‌کارگیری و هدایت نبرد به‌عنوان وسیله‌ای در راستای نیل به اهداف جنگ می‌داند (Clausewitz, 2003: 45-50). در فرهنگ لغت تجاری روابط راهبردی (استراتژیک) به معنای «توافق بین دو یا چند نهاد برای انجام فعالیت‌ها یا فرایندهای مشخص، برای دستیابی به اهداف مشخص» آمده است (Business Dictionary). براساس این تعریف بسیاری از توافقات قبلی ایران و چین را می‌توان در حیطه روابط راهبردی دانست اما نکته مدنظر نگارندگان از روابط راهبردی ایران و چین علاوه‌بر تعریف فوق، طرح «زمان بلندمدت» است. به‌عبارت‌دیگر ایجاد همکاری راهبردی ایران و چین در قالب زمانی کلان - حداقل ۲۵ ساله - و نه مقطعی بررسی شده است. برای تبیین چگونگی روابط راهبردی ایران و چین نیز از نظریه وابستگی متقابل به‌عنوان یکی از مشتقات لیبرالیسم بهره گرفته شده است.

لیبرالیسم یکی از پارادایم‌های مهم در عرصه روابط بین‌الملل از ابتدا بوده و دارای ریشه‌های آرمانگرایی است که تأثیرات مهمی در نظم جهانی امروز دارد. شاید بتوان گفت؛ نظم فعلی جهانی تا حد زیادی ناشی از رویکرد و نظم لیبرالیسم است که بر

آزادسازی اقتصادی تأکید دارد. مصداق این موضوع سازمان‌های مهم جهانی از جمله سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق توسعه هستند که برآمده از نظم لیبرال بوده و نقشی مهم در ساختار نظام جهانی دارند. درواقع نگاه لیبرالی باعث شد که حوزه‌های تجاری و مالی بعد از انقلاب صنعتی رشد یابد و تا کنون ادامه پیدا کند. هرچند نگرش مخالف این رویه نیز وجود دارد، اما بیشتر در حوزه‌های علمی است و در عمل تفکر لیبرالی تداوم داشته است. آثار عملکرد لیبرال به حدی است که شاید بتوان روسیه و چین را بلوکی ضدلیبرالیسم به‌شمار آورد، اما باید اذعان داشت این‌گونه دولت - ملت‌ها در چارچوب اقتصاد آزاد و نظم لیبرال بازی کرده‌اند؛ تا جایی که برخی کارشناسان سیاست‌های لیبرالی موسوم به «درهای باز» (Open Doors Policy) را عامل رشد اقتصادی امروز چین می‌دانند.

با تداوم رشد اقتصادی چین پیروان مکتب رئالیست در آمریکا، از سال ۱۹۹۵، معتقد به استفاده از استراتژی مهار چین بودند، زیرا قدرت‌یابی چین را چالشی در مسیر قدرت آمریکا می‌دانستند (Munro and Bernstein, 1995: 29-35)؛ اما حاکمیت آمریکا به‌دلیل نیاز به تثبیت وضعیت موجود برای هژمونی خود در سراسر جهان مهار چین را جدی نگرفت و رویکرد وابستگی متقابل را در مقابل آن برگزید (Mahbubani, 1995: 80-103). مطالعه فرایند رشد اقتصادی چین در قالب وابستگی متقابل بیانگر تقویت اقتصادی چین بوده، ازاین‌رو در پیش گرفتن این رویکرد در تعاملات ایران و چین می‌تواند به بهبود شرایط دو کشور منتج شود. لازم به ذکر است علت تقابل چین و آمریکا زیاده‌خواهی این کشور و تلاش برای تداوم رشد اقتصادی چین بوده، عاملی که در سیاست خارجی دو کشور ایران و چین دیده نشده است. در این مقاله مفاهیم اقتصادی لیبرالیسم به‌طور عام استفاده و به‌کار گرفته شده و از نظریه «وابستگی متقابل» (Interdependence) در تبیین چگونگی روابط راهبردی ایران و چین استفاده شده است. در ادامه به مؤلفه‌های نظریه وابستگی متقابل اشاره می‌شود.

نظریه وابستگی متقابل هموارکننده روابط راهبردی بین کشورهاست که با بالا بردن هزینه

اقدامات نظامی و گره زدن منافع اقتصادی کشورها زمینه روابط بلندمدت اقتصادی و سیاسی را فراهم می‌سازد. این نظریه هم‌پوشانی اقتصاد و سیاست در روابط بین‌الملل را بیان می‌کند. دو سیستم سیاسی و اقتصادی در تعامل گسترده‌ای نسبت به یکدیگر به‌سرمی‌برند و نظریات معطوف به تقدم هرکدام بر دیگری، بر وجهی از تقلیل‌گرایی گرفتار آمده است (Gill and David, 1988: 77). رابرت کوهن و جوزف نای مهم‌ترین و اصلی‌ترین پدیدآورندگان نظریه وابستگی متقابل اند که روز به روز تأثیر قدرت نظامی و اعمال زور را، به‌عنوان ابزار مفید و اثرگذار در عرصه روابط بین‌الملل، رو به کاهش می‌دانند. در این شرایط همکاری داوطلبانه، به‌دلیل بالا بردن منافع اقتصادی، جایگزین تعارض و مخاصمه بین کشورها می‌شود (Nye and Keohane, 1971: 5-35). ازسوی دیگر فرد هالیدی (Fred Halliday) معتقد است نظریه وابستگی متقابل در اندیشه انترناسیونالیستی ریشه دارد و طبق آن ما جزئی از اجتماعی پهنارتر از ملت - کشوریم؛ ازاین‌رو وابستگی اقتصادی منجر به کاهش اختلافات سیاسی می‌شود (Pevehouse, 2004: 250-253).

درواقع نظریه وابستگی متقابل ادعا دارد وابستگی متقابل نهادی و اقتصادی عوامل تحریک در برابر درگیری‌ها را کاهش می‌دهد (Lampton, 2014: 3, 7 and 122). تولید فراملیتی و وابستگی متقابل قطعاً هیچ تضمینی علیه جنگ نیست، اما یک نیروی اصلی برای صلح محسوب می‌شود (Cooper, 2015: 57). روچ نیز معتقد است وابستگی متقابل هزینه‌های جنگ را برای همه طرف‌ها افزایش می‌دهد (Copeland, 2015: 1, 14 and 437; Roach, 2014). در نگاه کلان پیش‌فرض‌های نظریه وابستگی متقابل را می‌توان اینگونه دسته‌بندی کرد:

۱. رابطه معکوسی بین تعداد کانال‌های ارتباطی و نقش انحصاری دولت در نظام بین‌الملل وجود دارد. یعنی هرچه کانال‌های ارتباطی بیشتر شوند، نقش دولت کم‌تر خواهد شد.
۲. وجود کانال‌های ارتباطی مختلف سبب کاهش خشونت در روابط می‌شوند.
۳. در وابستگی متقابل اهداف دولت‌ها متنوع‌تر و مسائل رفاهی و اقتصادی بیشتر در دستور کار قرار می‌گیرند.

۴. در روابط وابستگی متقابل نامتقارن، دولت با وابستگی کم‌تر می‌تواند از این نامتقارنی برای چانه‌زنی بیشتر استفاده کند و ترس دولت ضعیف از بدتر شدن وضعیت منجر به تقویت این رابطه نابرابر می‌شود (صباغیان و سروستانی، ۱۳۹۳: ۱۴۲). در چارچوب نظریات وابستگی می‌توان به سه شاخص مهم پرداخت:

الف) مهم‌ترین عامل در تحول مفهوم، مبانی و ساختارهای امنیت ملی در مسیر تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل مربوط به تحول شکل و ماهیت دولت و ظهور بازیگران جدید است. به‌طور تاریخی، تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل به سمت تقویت و سازمان‌دهی متعالی و مسلط دولت - ملت و نقش آن در تأمین امنیت ملی گام برداشته است؛ دولت نیز با همراهی بازار و اقتصاد به گسترش فرایند سرمایه‌داری در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل کمک کرد. به این ترتیب رابطه متقابل اقتصاد ملی و بین‌الملل با تقویت دولت روند تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل را رقم زد (آکسفورد، ۱۳۷۸: ۳۹).

ب) ریچارد کوپر (Richard Cooper) در کتاب کلاسیک در مورد وابستگی متقابل اقتصادی استدلال می‌کند که تعامل اقتصادی بین‌المللی آزادی عمل کشورها را متناسب با قدرتشان هم افزایش می‌دهد و هم محدود می‌کند.

ج) رابرت کوهن و جوزف نای در تحلیل پیش‌تازشان تأکید می‌کنند وابستگی متقابل در ساده‌ترین تعریف به معنای وابستگی دوجانبه است ... دیدگاه ما به‌طور ضمنی نشان می‌دهد ارتباطات وابسته متقابل همواره هزینه‌هایی دربرخواهد داشت، زیرا وابستگی متقابل خودمختاری را محدود می‌کند. آنها تأکید می‌کنند خیزش عمومی وابستگی دوجانبه در دهه‌های اخیر - که آن را تا حدود زیادی ناشی از مبادلات فزاینده اقتصادی می‌دانند - می‌تواند محدودیت‌هایی را در مورد کاربرد قدرت نظامی بر دولت‌ها تحمیل کند. درواقع وابستگی متقابل در سیاست جهانی به وضعیتی اشاره دارد که می‌تواند به‌عنوان وسیله‌ای برای نشان دادن عزم و اراده به حل اختلافات در مورد مسائل جهانی باشد (Gartzke, Li and Boehmer, 2001; Gartzke, 2007; Morrow, 1999).

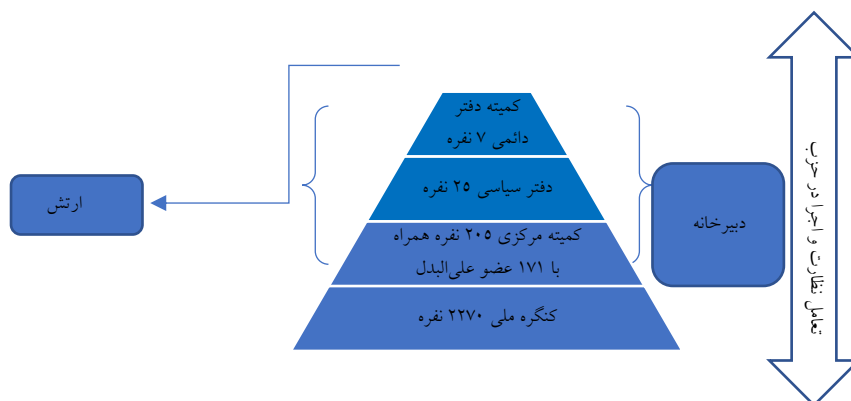
هدف از انتخاب نظریه وابستگی متقابل در این نوشتار امکان تبیین بهتر چگونگی

ایجاد روابط راهبردی دوجانبه میان ایران و چین در قالب این نظریه است؛ ازاین‌رو به چگونگی ایجاد وابستگی متقابل میان دو کشور در قالب متغیرها و ظرفیت‌های موجود پرداخته شده است. با در نظر گرفتن وجود منافع متقابل طرفین برای یکدیگر به‌عنوان پیش فرض نظریه وابستگی متقابل ازیک‌سو و وجود منافع متقابل دو کشور ایران و چین در زمینه انرژی، ترانزیت و امنیت می‌توان به شکل‌گیری روابط راهبردی بین ایران و چین در بلندمدت امیدوار بود. درواقع نظریه وابستگی متقابل ما را در پی بردن به امکان ایجاد روابط راهبردی دوجانبه میان ایران و چین رهنمون می‌سازد. ازاین‌رو در قسمت سوم به چگونگی شکل‌گیری روابط راهبردی طرفین پرداخته شده است. در ادامه برای چگونگی شکل‌گیری روابط راهبردی بین ایران و چین ابتدا به شناخت ساختار سیاسی چین و سپس فرصت‌ها و کانال‌های ایجاد روابط راهبردی بین ایران و چین می‌پردازیم.

۳. ساختار سیاسی چین

اجزای ساختار سیاسی چین و نوع روابط حاکم بین آنها از مسائل و موضوعات مورد توجه پژوهش‌گران در سال‌های اخیر است. ساختار سیاسی چین از سال ۱۹۸۲ تاکنون در عین حفظ ساختار کلی تغییراتی داشته است. در این میان همواره جایگاه کمیته دائمی و رهبر حزب به‌عنوان حلقه اول و دوم قدرت محفوظ و بدون تغییر مانده است. تا پیش از دهه ۸۰ میلادی ساختار سیاسی چین شبیه به جعبه‌ای سیاه بود. پژوهش‌های مختلف نیز شفاف نبودن در ساختار سیاسی چین را بیان می‌کند؛ ازاین‌رو علاوه‌بر اشتراکات در نتایج به‌دست آمده تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. پژوهش ژیاو پنچ لایه از تصمیم‌گیران مهم در سیاست خارجی چین را بیان می‌کند؛ این مراکز تصمیم‌گیری به‌ترتیب شامل مقامات عالی چین، وزارتخانه‌ها، نهادهای اطلاعاتی و تحقیقاتی دولتی، شرکت‌های محلی و جامعه‌اند. ازسوی دیگر در چند سال اخیر به نقش اتاق‌های فکر، رسانه‌ها، دولت‌های محلی و شرکت‌های فراملی به‌عنوان بازیگران مؤثر در سیاست خارجی چین نیز پرداخته شده است. سیستم سیاسی اقتدارگرایانه چین قدرت عظیمی در ساخت سیاست از جمله سیاست

خارجی به دولت، حزب و دبیرکل آن داده است. شاید به این دلیل مائو تسه تونگ، دنگ شیائوپینگ و شی جین پینگ سه رهبر برجسته در تاریخ جمهوری خلق چین^۱ بوده و نقش مهمی در تغییر سیاست خارجی چین در طول زمان داشته‌اند؛ اما این قدرت واگذار شده به رهبر حزب همراه نظارت است که از شکل‌گیری دیکتاتوری افسارگسیخته ممانعت کند. رهبر حزب نقش اجرایی در قبال سیاست‌های تدوین شده حزب دارد و معمولاً از بین نخبگان سیاسی و نه نظامی انتخاب می‌شود (Zhao, 2018: 85-88).



شکل ۱. ساختار سیاسی چین و آمیختگی نظارت و تعامل اجرایی در حزب

شکل ۱ ساختار هرمی قدرت سیاسی در چین را نشان می‌دهد. بیشترین قدرت را دبیرکل حزب و سپس کمیته دفتر دائمی دارند، اما در واقع دبیرکل و قائم مقام وی، دفتر دائمی، کمیسیون نظامی مرکزی ایالتی، دادستانی و دادگاه عالی همگی زیر نظر کنگره ملی فعالیت دارند. این ساختار به شکل‌گیری سازوکار پاسخ‌گویی در اجزای ساختار قدرت منجر شده است؛ به این صورت که دبیرکل حزب در قبال کمیته دفتر دائمی پاسخ‌گوست. کمیته دفتر دائمی در برابر دفتر سیاسی، و دفتر سیاسی تحت نظارت کمیته مرکزی حزب قرار دارد. کمیته مرکزی حزب نیز از سوی کنگره ملی

1. People Republic of China

حزب انتخاب شده و در برابر آن پاسخ‌گوست. از فواید دیگر این ساختار، یادگیری و انباشت تجربه و دانش در قالب ساختاری تک حزبی است که تغییر افراد و نخبگان قدرت موجب شکل‌گیری خلأ قدرت و فقدان دانش یا تجربه مدیریت کشور مشابه سایر نظام‌های دیکتاتوری فردی - مانند عراق دوره صدام یا مصر دوره حسنی مبارک - نمی‌شود. نکته جالب در ساختار سیاسی چین، جایگاه ارتش است. رئیس‌جمهور در مقام دبیرکل (رهبر) حزب، اختیار نصب مقامات ارشد نظامی را دارد. ازسوی دیگر، این فرماندهان در دفتر سیاسی حزب کمونیست نیز عضوند. این ساختار سبب انتقال نیازها و خواست‌های ارتش از طریق دفتر سیاسی به اعضای ارشد حزب می‌شود و فرماندهان ارتش نیز در انتخاب مقامات ارشد سیاسی ایفای نقش می‌کنند. نحوه حضور فرماندهان ارتش در حزب یک‌طرفه است؛ یعنی فرماندهان انتخاب شده توسط رهبر به‌طور موازی عضو حزب محسوب می‌شوند و در قبال حزب نیز متعهد خواهند بود، اما اعضای حزب نمی‌توانند در ارتش ایفای نقش کنند. شاید علت این موضوع را در نقش بسیار مهم ارتش در سده اخیر و تحولاتی از جمله به قدرت رساندن دنگ شیائو پینگ، استقرار نظام کمونیستی، جنگ کره، انقلاب فرهنگی و نقش بی‌بدیل در انتخاب رهبران چین دانست.

راهبرد حضور فرماندهان ارتش در حزب به‌عنوان «حضور دولتی در دولت دیگر» تعبیر شده و تاکنون در ایجاد روابط مسالمت‌آمیز طرفین موفق عمل کرده است و امکان و انگیزه شکل‌دهی کودتا علیه حزب توسط ارتش را کاهش می‌دهد. از سویی انتخاب اعضا در اختیار رهبر حزب است که باعث پویایی و کاهش تنش‌های احتمالی بین ارتش و حزب در سال‌های اخیر می‌شود. این روند از زمان دنگ شیائو پینگ ایجاد شد و نتیجه آن حضور رهبران نظامی مدنظر رهبر حزب در حزب و همراهی کردن در تحقق اهداف دفتر دائمی بوده است. روند ورود و پیشرفت نخبگان غیرنظامی براساس مدارک تحصیلی رسمی، دانش فنی، تجربه مدیریت و ارتباطات سیاسی یا مهارت‌های سیاسی است. ازسوی دیگر نخبگان نظامی چین که به مرتبه افسری کل برسند، همگی

عضو حزب محسوب می‌شوند و فاقد استقلال به‌ویژه در اعلام مواضع سیاسی‌اند (Kiselycznyk and Saunders, 2010: 7-8). براساس آخرین تغییرات ساختار حزب در سال ۲۰۱۷ که به رهبری مجدد شی جین پینگ منجر شد، ساختار ارتش تغییر یافت به نحوی که چهار فرماندهی عمده ارتش - یعنی ستاد عمومی (General Staff Department)، اداره سیاسی عمومی (General Political Department)، اداره لجستیک عمومی (General Logistics Department) و تسلیحات عمومی (General Armament Department) منحل و به ۱۵ کمیسیون تخصصی زیر نظر رئیس‌جمهور تبدیل شدند (<https://jamestown.org>). ساختار سیاسی چین مبتنی بر ارتباط درهم‌تنیده و مداوم بین حزب، رهبر حزب و ارتش است؛ به این صورت که حزب رهبر را انتخاب و رهبر حزب (رئیس‌جمهور) فرماندهان نظامی مدنظر خود را انتخاب می‌کند و فرماندهان نظامی به‌واسطه جایگاه حقوقی‌شان عضو رسمی حزب شده و در قبال حزب نیز پاسخ‌گو خواهند بود؛ بنابراین حزب نقش توازن‌بخشی و هماهنگی بین نخبگان سیاسی و ارتش را دارد.

کنار رفتن هو یائو بانگ از مصادیق بارز نقش حزب در تأیید یا عدم تأیید عملکرد رئیس‌جمهور است. ساختار حزب کمونیسم چین باعث شده تا مقامات بالای حزب، برای ماندن در قدرت و پیشرفت، پاسخ‌گویی مناسبی در قبال سطوح پایین‌تر داشته باشند چراکه برای ماندن و پیشرفت در سطوح عالی‌تر به تأیید سطوح پایین‌تر نیازمندند. در این ساختار اعضای کنگره توسط اعضای حزب استانی انتخاب می‌شوند و به تعیین رهبران در سطوح بالا می‌پردازند. درواقع ساختار سیاسی چین یک مدل نظام سیاسی اقتدارگرایی تک‌حزبی مبتنی بر انتخاب و پاسخ‌گویی متقابل را بیان می‌کند. رهبر حزب در جایگاه رئیس‌جمهور نقش پیشبرد راهبردهای مدنظر حزب را دارد و درعین حال از اختیار مناسبی برای تغییر سیاست‌ها برخوردار است. درواقع، دبیر کل حزب در جایگاه رهبری برنامه‌های تدوین شده توسط نخبگان و کارشناسان حزب را دنبال می‌کند و از انعطاف لازم برای اتخاذ سیاست‌های مناسب برخوردار است. وی

برای استمرار دوره مدیریت و اجرای کامل سیاست‌های مدنظر خود، به تأیید دفتر دائمی و پاسخ‌گویی درباره مسائل مربوط به آن نیاز دارد. پاسخ‌گویی متقابل در این ساختار سطح کارآمدی حزب کمونیسم چین را ارتقا می‌دهد به گونه‌ای که ضعف در عملکرد مانع استمرار دوره مدیریت رئیس‌جمهور و دبیرکل حزب خواهد شد. همان‌طور که دمبو و مارتین نشان می‌دهند، سه بازیگر اصلی ساختار قدرت در چین شامل حزب، دولت و ارتش با هم‌زیستی مسالمت‌آمیز کشور را مدیریت می‌کنند. دلیل این هم‌زیستی مسالمت‌آمیز وجود ساختار موازی به نام حزب در کنار دولت و ارتش است که به صورت یک موجود زنده میان بخش‌های مختلف تعادل به وجود آورده است. ساختار حزب کمونیست به عنوان مرکز تجمع قدرت در چین از دو نهاد عمودی یکپارچه، اما درهم‌تنیده تشکیل شده است. اول کنگره حزب کمونیست چین که انتخاب دفتر سیاسی حزب و کمیته دائمی آن را برعهده دارد و دوم دولت ایالتی به سرپرستی نخست وزیر که ریاست شورای ایالتی را برعهده دارد. شیوه تصمیم‌گیری این حزب مبتنی بر «تمرکزگرایی دموکراتیک» است؛ منظور از این عبارت امکان بحث و گفت‌وگو درباره سیاست و تصمیم‌گیری در قالب ساختار متمرکز تک‌حزبی است. حاصل این رویکرد ایجاد پویایی سیاسی در سطوح مختلف حزب است و در انتها سطوح پایین حزب از سطوح عالی پیروی می‌کنند. کمیته دائمی دفتر سیاسی را می‌توان عامل پیشگیری از دیکتاتوری خودسرانه و تقویت‌کننده چین در هر دوره دانست؛ این کمیته ۹ عضو دارد که ۵ نفر عضو دائمی‌اند. شی جین پینگ قبل از رهبری حزب جز ۹ نفر بود که در کنار لی کفی‌انگ به عنوان گزینه رهبری دوره بعد مطرح می‌گردید. همین موضوع باعث می‌شود تا علاوه بر پاسخ‌گویی رهبر به حزب، تضمین تحقق معاهدات گذشته، فرایند جانشینی نیز تسهیل شود (Dumbaugh and Martin, 2009: 1-15).

بنابراین علاوه بر عدم وجود دیکتاتوری خودسرانه در چین، یک ساختار اقتدارگرای کارآمد ایجاد شده که چین را به سوی پیشرفت سوق داده است. این موضوع نشان می‌دهد چین مدرن مصداقی از عملکرد رشد چشمگیر در شرایط غیردموکراتیک

است. عدم انحصار قدرت در شخص رئیس‌جمهور (دبیرکل حزب) و توزیع آن در مجموعه‌ای از نخبگان سیاسی - شامل دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب - حد متناسبی از پاسخ‌گویی را دربرداشته است (Kudamatsu and Besley, 2007: 3-48).

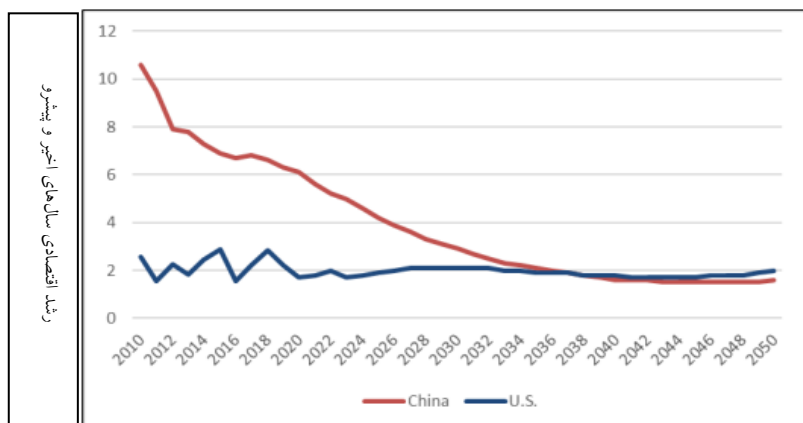
براساس آخرین اصلاحیه حزب کمونیست دبیرکل با در اختیار داشتن قدرت اجرایی و ریاست جمهوری، در رأس قدرت قرار دارد و پس از آن کمیته دائمی حزب و ذیل آن بخش‌های دفتر سیاسی، کنگره ملی حزب، کمیته مرکزی، کنگره استانی حزب، کمیته استانی، کنگره استانی حزب، کمیته بخش، کنگره حزبی بخش، کمیته و کنگره حزبی سطح مقدماتی قرار می‌گیرند. از این نظر مردم برای حضور در سطوح عالی حزب می‌توانند از سطوح مقدماتی فعالیت‌های خود را آغاز کنند. بالاترین نهاد قانون‌گذاری کنگره ملی خلق است که قدرت وضع قوانین، تصویب معاهدات، انتخاب رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور را دارد. طبق آخرین اعلام حزب کمونیست، چین با بیش از ۸۶ میلیون عضو، بزرگ‌ترین حزب جهان است؛ براساس آیین‌نامه این حزب هر فرد اعم از کارگر، کشاورز، سرباز، روشنفکر و سایر طبقات اجتماعی دیگر که سن‌اش به ۱۸ سال رسیده باشد، با قبول اساسنامه و آیین‌نامه حزب، در صورت تمایل به فعالیت حزبی می‌تواند برای ملحق شدن به حزب کمونیست چین اقدام کند. لازم به ذکر است که جز کلیت فعالیت در حزب کمونیست برای شروع فعالیت و رشد سیاسی، روندهای اداره کشور و اعضای هر قسمت در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است؛ به‌عنوان مثال تعداد اعضای دفتر سیاسی و کمیته دائمی حزب مدام از دوره کمیته مرکزی دوازدهم تا هجدهم به ترتیب - اعضای دفتر سیاسی بین - ۱۷ تا ۲۵ - و - اعضای دفتر دائمی - ۵ تا ۹ نفر - در نوسان بوده است. به اعتقاد کارشناسان همین مختصات از دلایل همراهی چین با اشکال جدید توسعه و به نوعی مدرنیته چینی بوده است (توفل دریر، ۱۳۹۵: ۳۵۱-۱۲۸).

یکی از لوازم شکل‌گیری روابط راهبردی میان کشورها وجود ثبات سیاسی و اطمینان از تحقق تعهدات طرفین در قبال یکدیگر بوده که مطالعه نظام سیاسی چین

بیانگر این ویژگی مهم برای ایجاد روابط راهبردی با ایران است. با توجه به موارد مطرح شده می‌توان ساختار سیاسی چین را دارای اقتصاد برنامه‌ریزی بلندمدت، ثبات سیاسی، و برخورداری از سطح مناسب انعطاف‌پذیری در برابر چالش‌ها و پاسخ‌گویی متقابل توصیف کرد. این ساختار به‌طور بالقوه این امکان را برای سایر کشورها فراهم می‌آورد تا با تکیه بر منافع ملی خود، به یک توافق راهبردی، باثبات و بلندمدت با دولت چین دست یابند. ساختار سیاسی چین به نوعی تضمین‌کننده خطوط کلان این توافق در یک بازه زمانی بلندمدت است و تغییر در سطوح عالی مدیریتی چین، منجر به از بین رفتن خطوط توافق شده در طول زمان نخواهد شد. درواقع هدف از پرداختن به قسمت مذکور تبیین همراهی نظام سیاسی چین برای شکل‌گیری روابط راهبردی میان دو کشور بود. در ادامه به الزامات رشد پایدار چین پرداخته شده که نقش و اهمیت ایران را نیز برای تحقق آن نشان می‌دهد.

۴. الزامات رشد پایدار چین

اصل حاکم بر روابط بین‌الملل و به تعبیر مورگنتا چراغ راه کشورها در این عرصه منافع ملی است. منافع ملی چین در سال‌های اخیر در گرو تأمین انرژی، ایجاد امنیت و ترانزیت اقلام خود به سایر نقاط جهان بوده است. ازسوی دیگر برای چین رقابت با آمریکا در سال‌های اخیر تبدیل به یک چالش شده و منافع ملی چین را در خطر قرار داده است. بالا گرفتن اختلافات تجاری آمریکا و چین در سال‌های اخیر و روندهایی از جمله حمایت آمریکا از همسایگان مخالف چین و نیاز چین به متحدان راهبردی بدون وابستگی به غرب برای تأمین انرژی از یک سو و فشارهای روزافزون تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند به تحقق همکاری راهبردی ایران و چین منجر شود. طی گزارشی که در سال ۲۰۱۹ توسط تحقیقات کنگره آمریکا ارائه شد، برنامه بلندمدت این کشور برای تضعیف اقتصادی چین در شکل ۲ آمده است.



Source: <https://fas.or>.

شکل ۲. پیش‌بینی کنگره آمریکا از رقابت چین و آمریکا براساس رشد اقتصادی

با در نظر گرفتن شکل ۲، اقدامات ترامپ و حتی رؤسای جمهور بعدی آمریکا برای فشار اقتصادی بر چین در سال‌های آتی اجتناب‌ناپذیر است. در مقابل ایجاد برخی روندها در چین نیز بیانگر تقویت پارادایم اقتدارگرایی در این کشور است؛ هم‌گرایی سریع پس از واقعه تیان‌آن‌من، عادی شدن جانشینی رهبری - درحالی‌که پیشتر با تنش‌های شدید همراه بود - افزایش معیار شایسته‌سالاری برای بسیج اجتماعی، پذیرش همکاری تجار موفق و روشنفکران حزب، ایفای نقش تخصصی مؤسسات هدفمند و رشد سازوکارهای مشارکت سیاسی همچون انتخابات روستایی بیانگر همین واقعیت است (ارغوانی و فروتن، ۱۳۹۵: ۳۴۷-۳۴۵). البته ظهور این نوع اقتدارگرایی به دلیل ساختار کارآمد حزب حاکم نه تنها یک عیب تلقی نمی‌شود، بلکه مزیتی برای رفع مشکلات اقتصادی و پیشرفت چین محسوب می‌شود. در این شرایط یعنی بروز اقتدارگرایی در چین و تقابل با آمریکا از یک سو و الزامات رشد پایدار چین یعنی انرژی، ترانزیت و امنیت از سوی دیگر به چگونگی روابط راهبردی ایران و چین می‌پردازیم. از الزامات تحقق وابستگی متقابل، همکاری دوجانبه کشورها با توجه به مزایای آنها در ابعاد مختلف است؛ در ادامه به الزامات رشد اقتصادی پایدار چین یعنی دسترسی به انرژی، خطوط ترانزیتی

امن و امنیت در جغرافیای اسلامی و نقش ایران در این زمینه‌ها پرداخته شده است.

۴-۱. انرژی

امروزه چین با مصرف حدود ۲۵ درصد از انرژی دنیا بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام در جهان است، از این رو تصمیمات آن بر تعادلات بازار انرژی دنیا تأثیر چشمگیری دارد. در شکل ۳ روند تولید نفت، مصرف و واردات نفتی چین در سال‌های اخیر آمده است.

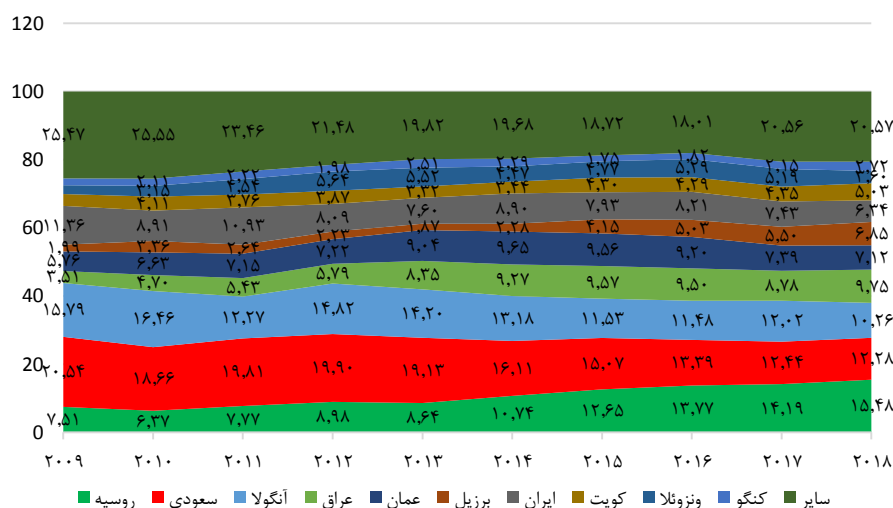


Source: <https://www.ceicdata.com>

شکل ۳. نمودار واردات، مصرف و تولید نفت چین

براساس شکل ۳ واردات نفت چین در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۸ با روندی صعودی از ۳/۲۷ میلیون بشکه به ۹/۲۶ میلیون بشکه در روز رسیده است. در سال ۲۰۱۲ میزان واردات روزانه این کشور ۵/۴۲ میلیون بشکه بوده که تا سال ۲۰۱۸ نزدیک به ۷۰ درصد واردات این کشور افزایش داشته است. در این سال‌ها سهم کشورها از صادرات نفت به چین دگرگونی‌هایی داشته است. روند صعودی مصرف نفت خام چین در این سال‌ها بیانگر رشد حدوداً ۸۵ درصدی مصرف در سال‌های ۲۰۰۷ الی ۲۰۱۸ است که طبق آخرین آمار سال ۲۰۱۹ نیز میزان واردات روزانه نفت چین به بیش از ۱۰ میلیون و ۱۸۰

هزار بشکه در روز رسیده است (https://www.ceicdata.com, 2019). لازم به ذکر است شیوع کرونا باعث کاهش واردات نفتی چین نشده و حتی با افزایش ۲۶۹ میلیون تنی در نیمه اول سال ۲۰۲۰ میلادی به میزان متوسط ۱۰/۹۵ میلیون بشکه در روز رسیده است (تسنیم). سهم کشورهای دارای صادرات نفتی به چین در شکل ۴ آمده است.

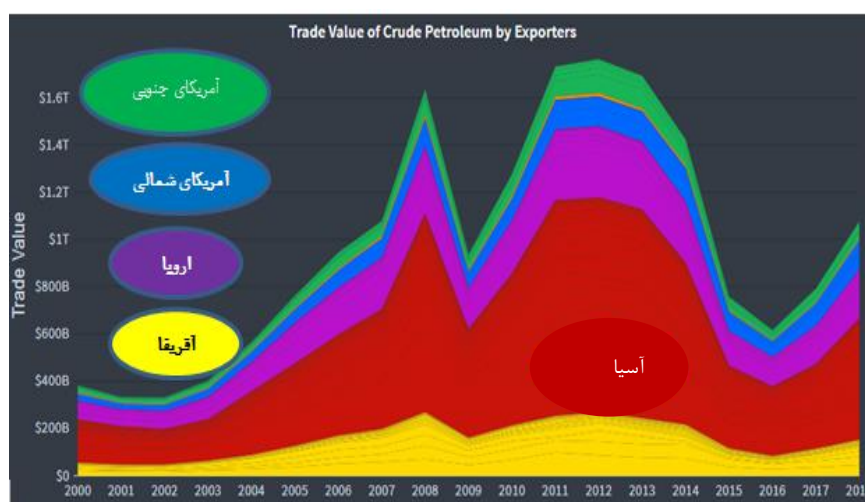


Source: trademap.org, 2020

شکل ۴. سهم کشورهای مختلف از صادرات نفت به چین

در نگاه اول مشاهده سهم کشورهای مختلف از صادرات نفت به چین بیانگر سیاست تنوع‌بخشی واردکنندگان یا همان مدیریت انرژی مورد نیاز این کشور است؛ اما با نگاهی عمیق‌تر متوجه سهم عمده متحدین آمریکا از صادرات نفت به این کشور خواهیم شد. نکته قابل توجه احیای واردات نفتی چین از آمریکا با وجود جنگ تجاری در ماه‌های اخیر بوده است؛ در این خصوص واردات نفت از آمریکا در ماه‌های می و ژوئن سال ۲۰۲۰ روزانه ۱۴۰ هزار بشکه است (https://mdeast.news). این اقدامات مبنای رفتار سیاست خارجی چین در قالب لیبرالیسم را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر

چین به دنبال از بین بردن نظم موجود و رفتار انقلابی نیست، هدف این کشور کسب حداکثر منافع در قالب نظم موجود است، اما مشکل فعلی تقابل منافع اقتصادی این کشور با آمریکاست که آن برای ایران یک فرصت محسوب می‌شود. در ادامه به اهمیت تأمین انرژی چین از خاورمیانه می‌پردازیم. به جز سه کشور کره جنوبی، ویتنام و مالزی که سهم ناچیزی در صادرات انرژی چین دارند، سایر کشورهای خاورمیانه صادرکنندگان اصلی انرژی چین در سال‌های اخیر بوده‌اند.



Source: <https://oec.world>, 2020.

شکل ۵. میزان صادرات انرژی به چین از مناطق مختلف

در بین کشورهای آسیایی عربستان بیشترین حجم صادرات انرژی به چین را دارد؛ این موضوع از دو جهت اهمیت دارد: ۱. در صورت منازعه و اختلاف بین ایران و عربستان احتمال حمایت چین از عربستان بیشتر خواهد بود؛ ۲. در شرایط تحریم امکان فروش نفت ایران به چین نسبت به قبل کاهش می‌یابد؛ بنابراین دستیابی به توافقی راهبردی دارای اهمیت است. در ادامه و برای چگونگی روابط راهبردی ایران و چین، شناخت اهداف چین در خاورمیانه برای ایجاد روابط راهبردی دارای اهمیت است. هیم و استنسلی در سال

۲۰۲۰ براساس پژوهشی با عنوان «رنالیسم چین در خاورمیانه» به نتایج ذیل رسیدند:

- برخورداری از بزرگ‌ترین منابع نفت و گاز خاورمیانه در کنار بازار مصرف وسیع، فرصتی مناسب برای سرمایه‌گذاری و افزایش تجارت چین با تکیه بر سکونت حدود ۵۵۰ هزار چینی در کشورهای خاورمیانه است.

- تغییر سیاست آمریکا برای کاهش حضور در خاورمیانه با توجه به هزینه‌های نظامی زیاد سال‌های اخیر از یک سو و سرمایه‌گذاری در زمینه نفت و گاز داخلی آمریکا از سوی دیگر فرصتی برای تقویت حضور چین است.

- ویژگی برجسته سیاست خارجی چین ایجاد همکاری با هر نوع رژیم حکومتی و همکاری براساس منفعت‌طلبی است.

- خاورمیانه دریچه‌ای برای تنفس چین بوده و بیش از نیمی از واردات انرژی چین از منطقه خلیج فارس است.

- در پیش گرفتن استراتژی‌های حضور بی‌سروصدای نظامی، اولویت حضور اقتصادی بر نظامی، دوری از به چالش کشیدن منافع آمریکا و عدم تمایل به داشتن متحد رسمی توسط چین در خاورمیانه.

- طرح دو دیدگاه درباره آینده حضور چین در خاورمیانه: ۱. به ناچار در خاورمیانه طرف یک کشور را بگیرد و ۲. سیاست فعلی چین نیازمند تغییر نیست و به لحاظ نظامی توانایی مقابله با آمریکا را ندارد (Hiim and Stenslie, 2020: 155-162). براساس این پژوهش و در صورت تداوم رقابت آمریکا و چین - که رشد اقتصادی چین را کاهش می‌دهد - امکان شکل‌گیری روابط راهبردی ایران و چین بیشتر است. حتی در صورت تداوم شرایط موجود بین آمریکا و چین ایران می‌تواند با تکیه بر فرصت‌های موجود به عنوان یکی از شرکای اقتصادی اصلی چین باشد.

۴-۲. ترانزیت

جغرافیای طبیعی ایران عامل مهمی در بالا بردن منافع اقتصادی چین در غرب آسیا و تسهیل

دسترسی اقتصادی به بخش عظیمی از همسایگان غربی و شمالی ایران است. امکان دسترسی امن به کشورهای غربی تا دریای مدیترانه و همسایگان شمالی از جمله آسیای میانه مزیت مهمی برای بالا بردن حجم تجارت دریایی بین چین و کشورهای غربی و شمالی ایران است. به‌طورکلی جغرافیا نقش مهمی در اهمیت ترانزیتی ایران در طول تاریخ داشته است؛ حامل (Connor J. Hamel) معتقد است جغرافیای ایران در عصر صفوی و قرار گرفتن بین دولت عثمانی و مغولستان نقش اصلی در شکوفایی اقتصادی ایران ایفا کرده است. ایجاد کاروانسراها در دوران ورود ادویه هند، ابریشم چین و طلای غرب باعث رونق اقتصادی ایران بود (Hamel, 2017: 6-10). درواقع جغرافیای ایران با انزوا سازگاری ندارد و مرکز مراودات کشورهای منطقه خاورمیانه و جهان تلقی می‌شود. ازاین‌رو چین می‌تواند با استفاده از بنادر و خطوط ریلی ایران به توسعه صادرات خود در خاورمیانه و کسب منافع بلندمدت اقدام کند. مسیرهای ارتباطی آماده ریلی بندرعباس به آذربایجان، بندرعباس به ترکیه ازیک‌سو و مسیرهای در حال تکمیل چابهار - سرخس، چابهار - افغانستان و اتصال ریلی کرمانشاه - عراق می‌تواند به تقویت حضور چین در غرب آسیا و آسیای میانه منجر شود. طبق آمارهای جهانی سال ۱۳۹۸ چین بیشترین صادرات را به کشورهای عراق و سوریه داشته است که با استفاده از ترانزیت کالاهای خود از طریق ایران به تثبیت جایگاه خود و کسب منافع بیشتر در این راستا پردازد (www.trademap.org). با توسعه بندر شهید بهشتی چابهار در سال‌های اخیر امکان پهلوگیری انواع کشتی‌های قاره‌پیما وجود دارد. ازسوی دیگر ایجاد توافق‌نامه با چین و ورود سرمایه‌گذاری خارجی امکان رفع مشکلات زیرساختی وجود دارد. درصورت توافق راهبردی ایران و چین جمعیت بازار مصرفی منطقه خاورمیانه و آسیای میانه - همراه با افغانستان - حدود ۴۹۰ میلیون نفر بدون در نظر گرفتن متحدان راهبردی آمریکا - امارات، عربستان و قطر - خواهد بود. این موضوع با توجه به مزیت نسبی چین در تولید اقلام مصرفی مختلف و پیشرفت‌های فناورانه می‌تواند به سودآوری حداکثری این کشور منتج شود.

علاوه‌بر کاربردهای جغرافیایی فوق، یکی از کریدورهای اصلی عبور پروژه یک کمربند

- یک راه از ایران است. یک شاخه این پروژه از شمال به جنوب از قزاقستان و سپس ترکمنستان از ایران عبور می‌کند. ابتکار یک کمربند - یک راه (Belt and Road Initiative) اولین بار توسط شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در شهر آستانه، پایتخت قزاقستان و سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام شد. به اعتقاد کارشناسان ادغام اقتصادی اوراسیا ممکن است از مهم‌ترین روندهای اقتصاد جهانی در قرن ۲۱ باشد که احتمالاً این پروژه عامل اصلی در تحقق آن خواهد بود. در این میان اختلافات سیاسی ارمنستان و آذربایجان درباره کریدورهای احتمالی شمال - جنوب از ایران به اروپا رقابت وجود دارد که برای ایران فرصتی برای تکمیل پروژه یک کمربند - یک راه است. شکل ۷ نشان‌دهنده پروژه یک کمربند - یک راه و عبور یکی از کریدورهای آن از ایران است.



Source: Sersian.cri.cn, 2016.

شکل ۶. پروژه یک کمربند - یک راه

با در نظر گرفتن شکل ۶ و تحقق آن نه تنها منافع اقتصادی بلکه نفوذ سیاسی چین تا کشورهای دریای مدیترانه امتداد خواهد یافت. وجه دیگر اهمیت ترانزیتی ایران حضور چین در خلیج فارس است که اصلی‌ترین منطقه تأمین انرژی از دیدگاه چینی‌هاست.

حضور همه‌جانبه ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه برای کنترل و سیطره بر اصلی‌ترین منطقه تأمین‌کننده انرژی دنیا، بر وابستگی چین به منابع انرژی خاورمیانه و همچنین سرمایه‌گذاری این کشور در این منطقه تأثیرات نامطلوبی گذاشته است. تحلیل‌گران امنیت انرژی چین معتقدند این کشور در آینده بر سر منابع نفتی خاورمیانه با آمریکا و متحدانش وارد رقابت جدی خواهد شد؛ در شرایط فعلی کنترل نفت خاورمیانه تا حد زیادی در اختیار آمریکاست و ژاپن و اروپا به‌عنوان شرکای آن، واردکنندگان مهم نفت این منطقه‌اند. اکنون ایران مرکز ثقل مهمی در ساختار امنیت انرژی چین محسوب می‌شود و در صورت به‌کار بردن استراتژی ژئوپلیتیکی مناسب، می‌تواند با استفاده از ژئوپلیتیک انرژی ایدئال به‌وجود آمده، وزن ژئوپلیتیک خود را ارتقا دهد (صفوی و مهدیان، ۱۳۸۹: ۴۵-۳۸)؛ این راهبرد جدید را می‌توان حضور ترانزیتی چین در غرب آسیا و آسیای میانه از طریق ایران دانست. بندر بین‌المللی چابهار دروازه ورود چین برای اتصال به آسیای میانه و دریای مدیترانه خواهد بود. شکل ۷ بیانگر اهمیت جغرافیای ایران در دسترسی ترانزیتی چین از آسیای میانه تا دریای مدیترانه است.



مأخذ: نگارندگان.

شکل ۷. اهمیت ترانزیت ایران برای چین در دسترسی به آسیای میانه و غرب آسیا

۴-۳. همکاری سیاسی - امنیتی

سیاست داخلی و خارجی دارای تأثیرات متقابل بر یکدیگر هستند. البته میزان این تأثیرگذاری به ماهیت محیط داخلی و بین‌المللی و نوع تصمیم گیرندگان در هر کشور بستگی دارد (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۶: ۱۳۷). با در نظر گرفتن این موضوع اهمیت حل مناقشات داخلی بر تصمیمات سیاست خارجی کشورها مشخص می‌شود. از مهم‌ترین چالش‌های اخیر چین در عرصه داخلی ظهور گروه‌های تروریستی است که با کشورهای غربی و عربی در ارتباط‌اند. این درحالی است که چین به‌واسطه رشد اقتصادی مطلوب در سال‌های اخیر به همراه کردن مردم با سیاست‌های خود موفق شده است. در ادامه به تعامل سیاست داخلی و خارجی چین و ارتباط امنیت سیاسی و رشد اقتصادی چین می‌پردازیم.

سنگ بنای مهم وضعیت سیاسی چین، اقتصاد این کشور است. به عبارتی به دنبال رشد اقتصادی، موسوم به معجزه اقتصادی، ناآرامی‌ها کاهش یافت و به دنبال آن در دهه اخیر با کاهش تدریجی رشد اقتصادی چین فشار بر هیئت حاکمه افزایش یافته است. درواقع حاکمیت چین برای پوشش دادن اعتراضات اجتماعی و تثبیت کارآمدی خود رشد اقتصادی را هدف اصلی خود قرار داد. مینکشین‌پی، استاد مسائل چین در کالج کلرمونت مک‌کنا (Claremont McKenna College)، معتقد است توقف سطح زندگی طبقه متوسط چین به افزایش نارضایتی داخلی مردم و ناکارآمدی این کشور منجر می‌شود. به‌رغم آتش‌بس در جنگ تجاری پس از توافق موقت چین و آمریکا، در ژانویه سال ۲۰۲۰، جدایی اقتصادی آمریکا و چین به‌دلیل تداوم ایجاد محدودیت‌های آمریکا علیه چین تقریباً قطعی است (www.foreignaffairs.com). ازسوی دیگر در سال‌های اخیر ایالات متحده به دنبال بهره‌گیری از شکاف‌های اجتماعی داخلی چین، تشدید اعتراضات اجتماعی و فعال کردن اقلیت‌های مذهبی و قومی با عناوین مختلف از جمله حقوق بشر و دموکراسی بوده است. این موضوع در کنار کاهش یافتن رشد اقتصادی چین بیانگر جدیت رقابت آمریکا و چین و نیاز چین به بازنگری روابط اقتصادی خود با این کشور است.

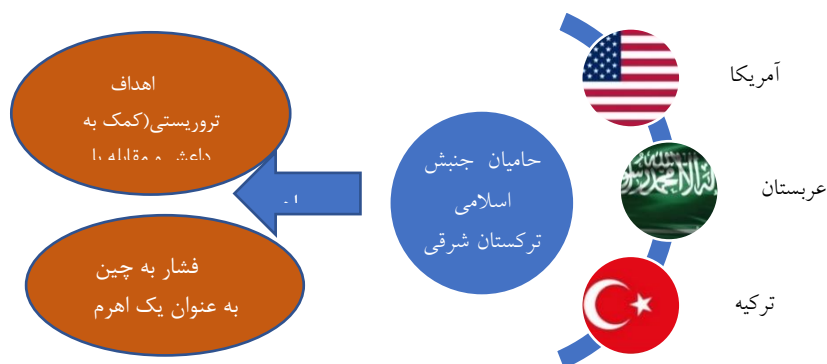
در امتداد مسائل داخلی چین، اقلیت‌ها مهم‌ترین کنشگران امنیتی چین در سال‌های اخیر بوده‌اند. با وجود جمعیت کم اقلیت‌ها در چین، اما به دلیل جنبه‌های جغرافیای استراتژیک، جمعیت غیرمتراکم، تبلیغات مثبت و پیشگیری از تشدید مشکلات استراتژیک، منابع غنی - از جمله طلا و زغال سنگ - و جذب توریسم آنها از اهمیت بالایی برخوردارند. پژوهشی در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ مشخص کرد اقلیت‌های چین از حاکمیت کاملاً ناراضی‌اند و تمایلات استقلال‌طلبانه نیز دارند. اعتراض و استقلال‌طلبی اقلیت‌ها در حالی مطرح شد که حفظ تمامیت ارضی از اهداف اصلی سیاست خارجی چین است (ارغوانی و فروتن، ۱۳۹۵: ۳۰۸-۲۸۸). در سال‌های اخیر نیز ظهور بنیادگرایی اسلامی برای دولت چین به یک معضل بزرگ تبدیل شده و منطقه خودمختار سین کیانگ، در غرب چین، با آسیای مرکزی در سال‌های اخیر همواره جولانگاه فعالیت گروه‌های فعال استقلال‌طلب به خصوص گروه ترکستان شرقی بوده است. دو گروه اصلی سین کیانگ عبارتند از: «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» و «کنگره جهانی اویغور»؛ جنبش اسلامی ترکستان شرقی در سال ۱۹۹۳ در پی فروپاشی شوروی ایجاد شد و با احزاب و گروه‌های افراطی در آسیای مرکزی و همچنین افغانستان ارتباط برقرار کرد. حسن محمود به‌عنوان مؤسس این جنبش هم‌زمان با سیطره طالبان بر کابل و بیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان، در سفر به این کشور آن را تحت حمایت طالبان قرار داد. «کنگره جهانی اویغور» نیز گروهی جدایی‌طلب‌اند که در سال ۲۰۰۴ توسط رابعه غدیر تأسیس شده و تلاش خود را با عنوان دموکراسی و دفاع از حقوق بشر قرار داده‌اند. این گروه تحت تأثیر فضای بعد از جنگ سرد تلاش خود را کسب هویت فرانسوینالیستی معرفی کرده‌اند و حرکت‌های اعتراضی را دارای ماهیت دموکراسی‌خواهانه می‌دانند. رویکرد رهبران این کنگره که عمدتاً در آمریکا مستقرند، فشار علیه پکن در زمینه مسائل فرهنگی و هویتی بوده است.

در بعد امنیتی در سال‌های اخیر بخش‌های وسیعی از جنگجویان اویغور توسط سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه آموزش دیده و پس از بیعت با داعش وارد استان‌های حلب و ادلب در شمال سوریه شدند. جنبش اسلامی ترکستان از ابتدای سال ۲۰۱۳

شاخه‌ای نظامی تحت نظر و مستشاری افسران ترکیه تأسیس کرد و با حمایت لجستیکی عربستان توانستند جنگجویان زیادی را آموزش و تربیت کنند (دهقانی، ۱۳۹۵). ایغورها یک‌ششم کل مساحت چین در غرب این کشور را با جمعیتی بیش از ۲۰ میلیون نفر تشکیل می‌دهند. با تشکیل داعش، سین کیانگ بالاترین تعداد جنگ‌جویان خارجی - حدود ۵۰۰۰ نیرو - را برای آن تأمین کرده است. اکثریت ساکنان غیرچینی سین کیانگ را ایغورها و مسلمانان اهل سنت تشکیل می‌دهند، همین امر بستری برای گسترش اندیشه‌های داعش در منطقه است (Mahmut, 2019: 25-38).

در کنار موارد فوق کشورهای عربستان، ترکیه و آمریکا نیز در سال‌های اخیر در شکل‌گیری و تقویت گروه‌های افراطی چین نقش ملموسی داشته‌اند. چالش حکومت چین با ایغورها اگرچه سابقه نزدیک به یک قرن دارد، اما تشکیل و فعالیت دو گروه جدایی طلب «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» و «کنگره جهانی ایغور» در منطقه سین کیانگ که مرکز آن شهر «ارومچی» است، باعث شد تا فضای حاکم بر این منطقه نسبتاً امنیتی شود. سازمان جدایی طلب ترکستان شرقی مهم‌ترین جریان جدایی طلب در منطقه سین کیانگ است. از مصادیق حمایت‌های آشکار ترکیه برگزاری همایش‌های مختلف برای تقویت جدایی طلبان بوده است. سازمان ترکستان شرقی، در سال ۱۹۹۲، با حمایت مالی ترکیه و چند کشور اسلامی دیگر، کنفرانسی در شهر استانبول ترکیه برگزار کرد که مهم‌ترین تصمیمات اتخاذ شده در آن، تأکید بر تشکیل دولت ترکستان شرقی بود. ازسوی دیگر در چند سال اخیر نقش ایغورها در همکاری با داعش و حضور در خاورمیانه برجسته بوده است؛ جنبش اسلامی ترکستان شرقی که ۱۲۰ سال قبل به منظور پیگیری حقوق ایغورها در ترکستان شرقی تشکیل شده بود؛ توسط سرویس‌های جاسوسی غربی، سازمان جاسوسی ترکیه و عربستان سعودی دچار استحاله فکری و با انحراف از عقاید و اهداف اولیه، به گروهی تکفیری تبدیل شده است. در پنج سال اخیر دولت و سازمان اطلاعاتی ترکیه و عربستان سعودی، صدها نفر از این اقلیت را در پادگان‌های آموزش نظامی ترکیه آموزش داد و حداقل در قالب یک تیپ هزار نظامی مجهز به تسلیحات سنگین (توپخانه، تانک، نفربر و

(...) را داخل خاک سوریه زیر پرچم القاعده به‌کار گرفته است. دولت ترکیه و سازمان جاسوسی آن در سال‌های گذشته با اعطای تابعیت ترکیه به هزاران نفر از این قوم حمایت‌های گسترده‌ای از اوغورها را به عمل آورده است. با روی کار آمدن دونالد ترامپ و سیاست‌های تهاجمی در نظام بین‌الملل، برای افزایش فشار بر چین، سیاست‌های حمایتی خود را از این جنبش در چین ازسرگرفته است (farhikhtegandaily.com). تجربیات ایران از تقابل با گروه‌های تروریستی و سازمان‌یافته ازیک‌سو و رویکرد حاکمیت چین در قالب «عدم تحمل رادیکال» (Radical Intolerance) که از سال ۱۹۴۹ مطرح شده ازسوی‌دیگر، می‌تواند بسترساز همکاری سیاسی - امنیتی ایران و چین باشد.



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

شکل ۸. کشورهای حامی جنبش ترکستان شرقی و اهداف

۴-۴. روابط راهبردی ایران و چین در چارچوب وابستگی متقابل

در این قسمت به چگونگی ایجاد روابط راهبردی ایران و چین در چارچوب وابستگی متقابل می‌پردازیم و استفاده از متغیرهای اقتصادی و سیاسی مطرح شده را در این چارچوب تبیین می‌کنیم. در ادامه با تحلیل متغیرهای مطرح شده در قسمت قبل

به چگونگی تحقق روابط راهبردی میان دو کشور ایران و چین پرداخته‌ایم.

طبق نظریه وابستگی متقابل وجود متغیرهایی برای شکل‌گیری رابطه میان دو کشور ضروری است. از همین رو تبیین متغیرهای انرژی، ترانزیت و امنیت جغرافیای اسلامی برای منافع چین و متغیرهای زنجیره ارزش افزوده، زیرساخت‌های ترانزیتی و تأمین مالی فعالیت‌های صنعتی برای منافع ایران در چارچوب وابستگی متقابل قابل تحقق است. در ادامه به چگونگی ایجاد روابط راهبردی ایران و چین در چارچوب رویکرد وابستگی متقابل پرداخته شده است. با توجه به سوابق روابط دو کشور در چند دهه اخیر و وجود متغیرهای لازم برای ایجاد وابستگی متقابل شکل‌گیری روابط راهبردی امکانپذیر است. بسترسازی مقدماتی شکل‌گیری روابط راهبردی میان ایران و چین را میتوان روابط حسنه میان دو کشور و ایجاد قراردادهای همکاری در ۴ دهه اخیر دانست (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵: ۶-۴). استفاده از رویکرد وابستگی متقابل اقتصادی در تعاملات بین اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال چین بدیهی است و ایجاد جنگ تجاری آمریکا و چین را می‌توان از تضعیف این رویکرد بین دو کشور دانست. به‌نظر می‌رسد فشارهای آمریکا به چین به‌دلیل تراز منفی این کشور و ظهور ایدئولوژی به‌جای منفعت‌طلبی صرف در دوران شی جینگ پینگ باشد. ازسوی دیگر ظهور ایدئولوژی در سیاست خارجی چین نه تنها با اهداف سیاست خارجی ایران مغایرتی ندارد، بلکه از جهت تقابل با هژمونی گذشته آمریکا بسیار مثبت است. وجود ظرفیت‌های پرداخته شده در قسمت قبل یعنی همکاری‌های انرژی، ترانزیت و امنیت می‌تواند به ایجاد مدل زیر در ایجاد روابط راهبردی ایران و چین منتج شود.

در چارچوب آینده حضور و چین و روندهای موجود شکل گرفته بین چین و آمریکا از جمله جنگ تجاری، می‌توان به بررسی نقش ایران برای تأمین انرژی چین پرداخت. از بین کشورهای صادرکننده نفت به چین غیر از روسیه سایر کشورهای عربستان، آنگولا، عراق، عمان، برزیل، کویت و کنگو تأثیرات شدیدی از سیاست‌های آمریکا دارند؛ به‌نحوی که با ایجاد محدودیت‌های انرژی توسط آمریکا در آینده این کشورها به تبعیت از آن خواهند پرداخت. مقایسه کشورهای مستقل و تحت نفوذ آمریکا بیانگر شرایط نامطلوب

چین در زمینه واردات انرژی است. به عبارت دیگر چین با تلاش برای تنوع بخشی واردات در واقع سهم بالایی از واردات انرژی مورد نیاز خود را در اختیار متحدان آمریکا قرار داده که در صورت تقابل، منجر به ضربه اقتصادی شدید به چین خواهد شد.



مأخذ: یافته های پژوهش.

شکل ۹. مدل وابستگی متقابل ایران - چین

از سوی دیگر، ظرفیت ذخایر نفتی اثبات شده ایران ۲۰۸ هزار و ۶۰۰ میلیون بشکه است (<https://www.opec.org>) که قابلیت ایران را برای افزایش صادرات نفتی خود در شرایط عدم تحریم بیان می کند. بنابراین در صورت اقدام چین برای انتخاب شرکای راهبردی در تقابل با آمریکا، ایران بهترین گزینه در خاورمیانه است. در نگاهی کلان تر می توان ایران را در کنار روسیه - که تولید نفت روزانه نزدیک به ۱۰ میلیون بشکه در روز دارد - و ونزوئلا در نظر گرفت که امکان تأمین پایدار انرژی مورد نیاز چین را دارند. علاوه بر نفت در زمینه تأمین منابع انرژی گاز نیز ایران با داشتن حدود ۱۷ درصد کل ذخایر گازی جهان، رتبه دوم ذخایر گازی جهان را دارد (www.worldometers.inf) که می تواند تأمین کننده گاز مورد نیاز چین به عنوان بزرگترین واردکننده جهان نیز باشد. در بعد ترانزیت، چین با اتصال به آسیای میانه در شمال و دریای مدیترانه در غرب

می‌تواند به توسعه منافع اقتصادی خود بپردازد. در این زمینه تکمیل زیرساخت‌های ریلی اتصال چابهار به آسیای میانه و همکاری‌های تجاری با کشورهای این منطقه برای چین، برابر با توسعه بیشتر منافع اقتصادی این کشور است. اهمیت اصلی استفاده ترانزیتی چین از ایران در کنار بعد اقتصادی نفوذ سیاسی در کشورهای منطقه است؛ به‌نحوی که با ترانزیت مطمئن از طریق ایران به کشورهای آسیای میانه و بندر لاذقیه (Latakia) خواهد رسید. گسترش عمیق نفوذ امنیتی چین در مقابله با نفوذ آمریکا در خاورمیانه قرار خواهد گرفت. در این راستا نیاز به متحد راهبردی که بتواند بدون وابستگی به آمریکا به تأمین منافع چین بپردازد، ضروری خواهد بود؛ از این رو علاوه بر منافع ترانزیتی، وابستگی به واردات نفت از متحدان آمریکا یعنی عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس کاهش یافته و ایران جایگزین خواهد شد. اتصال چابهار به آسیای میانه و بندر لاذقیه کانون توجه برای کسب منافع چین از طریق ترانزیت ایران است. در شرایط فعلی نیز ایران به لحاظ ثبات سیاسی و کریدورهای ارتباطی همان جایگاه قرون قبل را دارد؛ تفاوت اصلی دوره معاصر هژمونی آمریکا و تلاش‌های تحریمی آن برای پیشگیری از رونق اقتصادی است.

در زمینه امنیتی نیز حاکمیت چین در مواجهه با اعتراضات داخلی مسلمانان برآورده کردن همان خواسته آمریکا است. به‌نحوی که با تداوم این رویکرد دامنه اعتراضات و فشار بر چین در نظام بین‌الملل بیشتر خواهد شد و این تأمین‌کننده خواسته آمریکا، ترکیه و عربستان است. در سال‌های اخیر تقابل با گروهک‌های تروریستی و تکفیری در منطقه خاورمیانه یکی از نقاط قوت ایران در عرصه امنیتی بوده و علاوه بر همکاری‌های امنیتی بین‌المللی - که مصداق آن برگزاری رزمایش نظامی در سال‌های اخیر بوده - در سطح داخلی نیز ایران می‌تواند به همکاری با چین بپردازد. حضور جنبش اسلامی ترکستان شرقی در افغانستان ضمن اینکه تهدیدی برای امنیت افغانستان است، ترس بزرگی برای کشور چین نیز محسوب می‌شود. بازگشت مجدد این گروه جنبش اسلامی ترکستان شرقی به کشور معضلات امنیتی به‌بار آورد؛ هرچند منافع چین خارج از قلمرو این کشور نیز مورد تهدید این گروه واقع شده است که برای نمونه می‌توان به حمله

ظهیر خلیل اف به سفارت چین در سال ۲۰۱۶ در کشور قرقیزستان اشاره کرد.



Source: www.reddit.com, 2020.

شکل ۱۰. نقشه جغرافیایی ترکستان شرقی

بنابراین همکاری راهبردی ایران و چین در قالب وابستگی متقابل دوسویه خواهد بود. علاوه بر همکاری های ایران و چین در زمینه انرژی و ترانزیت ایران، همکاری های امنیتی دوطرفه نیز قابل اجرا است. در زمینه انرژی حضور چین در ایران برای راه اندازی شرکت های تبدیلی نفت خام به فراورده های نفتی قابل توجیه خواهد بود؛ این موضوع علاوه بر رفع چالش خام فروشی نفت در سال های اخیر می تواند به ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی و رفع چالش های ناشی از تراز منفی طرفین کمک کند. علاوه بر این تکمیل دایره تأمین فراورده نفتی، انرژی و سایر فعالیت های اقتصادی به واسطه سرمایه گذاری چین برای ایران قابل اجرا است. به عبارتی چین در قبال استفاده از ثبات سیاسی و امنیتی ایران برای دسترسی به بازارهای آسیای میانه و کشورهای غرب آسیا - از جمله ایران، عراق و سوریه - به ایجاد و تقویت زیرساخت های فعلی و سرمایه گذاری در این زمینه خواهد پرداخت.

با استفاده از نظریه بازی ها و الگوی معمای زندانی، می توان چارچوب ساده ای از روابط ایران - چین را با توجه به مطالب مطرح شده نشان داد. مطابق جدول ۲، در صورت وقوع سناریوی همکاری برای هر دو کشور در قالب الگوی وابستگی متقابل، هر دو کشور

از این همکاری سود برده و عایدی دو کشور برابر با $A+e$ و $B+e$ به‌ترتیب برای چین و ایران خواهد شد. در صورت خواست یک طرف برای همکاری و عدم همکاری طرف مقابل، منافع هر دو کشور نسبت به حالت اول کاهش می‌یابد که این کاهش برای کشوری که راهبرد همکاری را انتخاب می‌کند به‌طور طبیعی بیشتر است. چراکه به‌دلیل انتخاب راهبرد همکاری هزینه بیشتری را تقبل می‌کند. در نهایت، اگر هر دو کشور راهبرد عدم همکاری را انتخاب کنند، هر دو به یک میزان متضرر خواهند شد. اگر فرض کنیم میزان ضرر در این حالت برابر با میزان ضرر در حالتی است که یکی از طرفین راهبرد همکاری و دیگری عدم همکاری را انتخاب کند، در این صورت برای هر دو کشور بهینه آن است که راهبرد همکاری را انتخاب کنند. چراکه اگر یکی از طرفین راهبرد عدم همکاری را انتخاب کند، عایدی کم‌تری نسبت به حالت همکاری به‌دست خواهد آورد.

بنابراین با توجه به گزاره‌ها و فروض مطرح شده فوق، توازن به‌سمت همکاری توسط دو کشور حرکت خواهد کرد. نتیجه همکاری دو کشور ایران و چین نیز یک قاعده برد - برد خواهد بود که منافع طرفین را تأمین می‌کند. نتایج حاصل شده از الگوی ساده فوق، با مطالعات دیگر هم‌خوانی دارد. بر مبنای این مطالعات، همکاری اقتصادی ایران و چین رابطه‌ای برد - برد مبتنی بر منافع ملی طرفین است (قاضی‌زاده و طالبی فر، ۱۳۹۰: ۲۰).

جدول ۲. الگوی بازی ایران و چین

		ایران	
		همکاری	عدم همکاری
چین	همکاری	(۱) $A+e, B+e$	(۲) $A-e, B$
	عدم همکاری	(۴) $A, B-e$	(۳) $A-e, B-e$

مأخذ: پژوهشگر.

الگوی فوق نشان می‌دهد جدا از اینکه چه دولت‌هایی در ایران و چین در رأس کار باشند، به‌دلیل منافع دوطرفه حاصل از همکاری دوجانبه و رابطه برد - برد حاکم بر این

منافع، ایران و چین به‌طور طبیعی راهبرد همکاری را در الگوی وابستگی متقابل با یکدیگر اتخاذ خواهند کرد. حضور هر متغیر بیرونی مانند جنگ تجاری ایالات متحده با چین یا اعمال تحریم‌های اقتصادی از سوی ایالات متحده برای ایران صرفاً می‌تواند از جهت زمانی و دامنه همکاری، بر این روند طبیعی تأثیرگذار باشد، اما نمی‌تواند آن را به‌طور کامل متوقف کند. با این الگو، می‌توان روند شکل گرفته در حوزه سیاست خارجی دولت‌های یازدهم و دوازدهم را به‌خوبی توضیح داد. هرچند در ابتدای دولت یازدهم، توسعه روابط با اروپا به‌عنوان اولویت اصلی اقتصادی و سیاسی دولت در دستور کار قرار گرفت؛ اما در ادامه، به‌دلیل منافع اندک اقتصادی مرتبط با این راهبرد، توسعه روابط با شرق به‌ویژه با چین، در دولت دوازدهم به‌عنوان راهبرد اصلی مورد توجه قرار گرفت به‌گونه‌ای که برای اولین بار، پیش‌نویس تفاهم‌نامه راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین تدوین شد. این همان موضوعی است که مورد اشاره سرمقاله‌نویس روزنامه دنیای اقتصادی قرار گرفت که: «تحول در روابط با چین، به‌صورتی تناقض‌آمیز، در حال بدل شدن به مهم‌ترین میراث سیاست خارجی دولت فعلی ایران است» (روزنامه دنیای اقتصاد).

ایجاد روابط راهبردی بین ایران را می‌توان نوعی اتحاد طبیعی دانست؛ از ابزارهای مهم اتحاد طبیعی و هم‌گرایی کشورها وجود تهدیدات مشترک، علائق و منافع مشترک، اشتراکات فرهنگی، وابستگی‌های تمدنی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی متمایز است (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۱) که در زمینه ایران و چین صدق می‌کند. وجود اشتراکات مختلف از جمله مقابله با هژمونی آمریکا، قرار گرفتن در نیم‌کره شرقی، برخورداری از تمدن کهن، ادراک وجود تهدید مشترک در زمینه تحریم‌های اقتصادی آمریکا و امکان برقراری روابط متقابل اقتصادی به‌طور طبیعی ایران و چین را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. درواقع کشورهای ایران و چین با داشتن کم‌ترین چالش به‌طور طبیعی می‌توانند به تعمیق روابط خود در ابعاد مختلف بپردازند. ازسوی دیگر با مطالعه روابط راهبردی چین و اتحادیه اروپا در چند دهه اخیر متوجه تدریجی بودن این فرایند خواهیم شد؛ به‌طوری‌که شروع فرایند با مشارکت سازنده بوده و اسناد و موافقت‌نامه‌های طرفین پس از ۱۹۹۱ تأیید همین

موضوع است. نتیجه این توافقات بسترسازی مشارکت فراگیر و در انتها مشارکت راهبردی فراگیر شده است. نکته دیگر در شکل‌گیری روابط راهبردی دو کشور ادراک مشترک طرفین برای کسب منافع بیشتر بوده است (سازمند و ارغوانی، ۱۳۹۶: ۸۴-۸۵).

۵. نتیجه‌گیری

وابستگی متقابل، از مهم‌ترین الگوهای شکل‌دهی روابط دوجانبه میان کشورهاست. در این الگو، تکیه دو طرف بر رفع نیازهای طرف مقابل با استفاده از مزیت‌های داخلی به‌عنوان محور توسعه روابط اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته می‌شود. در این حالت، وابستگی نه تنها منجر به ایجاد ضعف در روابط نشده بلکه سطح تعامل دو طرف را ارتقا می‌دهد. چین، به‌عنوان کشوری موفق و توسعه یافته توانست با تکیه بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بهره‌گیری از مزیت‌های داخلی با حفظ ساختار سیاسی اقتدارگرایش، روند رشد بلندمدت را برای اقتصاد خود فراهم آورد. با این وجود، استمرار رشد اقتصادی پایدار برای چین مستلزم دسترسی پایدار این کشور به منابع انرژی، خطوط امن ترانزیتی و کاهش تنش فرقه‌ای در جغرافیای داخلی است. در مقابل، ایران با برخورداری از منابع فراوان انرژی، محوریت ژئوپلیتیک در ترازیت منطقه‌ای و بین‌المللی، قرار گرفتن در راه ابریشم جدید، نفوذ و اهمیت فراوان در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه به لحاظ سیاسی و امنیتی، می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای راهبردی چین در سه حوزه ذکر شده باشد. همچنین نیاز ایران به شکل‌دهی زنجیره ارزش در صنایع پایین دستی انرژی، تکمیل زیرساخت‌های ترانزیتی و دسترسی به منابع مالی ارزان نیز در نقطه مقابل، نیازهای ایران برای شکل‌دهی فرایند توسعه اقتصادی است. حدود دوسوم از انرژی وارداتی چین از کشورهای هم‌سو با بلوک غرب وارد می‌شود. بنابراین، در صورت هرگونه تنش اقتصادی یا سیاسی بین چین و ایالات متحده، این وابستگی به‌عنوان اهرم فشاری از سوی ایالات متحده علیه چین مورد استفاده قرار خواهد گرفت. چین، به‌عنوان صادرکننده‌ای بزرگ، برای حفظ صادرات خود نیازمند

دسترسی به خطوط ترانزیتی امن است که در شرایط افزایش تنش با غرب، بتواند ارسال کالاهای صادراتی از مسیر این خطوط را تضمین کند. همچنین، حضور اقلیت مسلمان قابل توجه در شمال شرق چین و فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای تندرو در این منطقه، سبب ایجاد تنش‌های قومی و مذهبی در جغرافیای سیاسی چین شده است. ایران با برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک مناسب در منطقه آسیای غربی، دسترسی به خطوط ترانزیتی اتصال آسیای میانه، شرق اروپا و آسیای شرقی، برخورداری از منابع انرژی فراوان، نفوذ در جغرافیای فعالیت گروه‌های اسلامی و سال‌ها تجربه مبارزه با گروه‌های تکفیری و تندرو، بهترین گزینه برای شکل‌دهی یک مشارکت راهبردی بلندمدت است. کیفیت ساختار سیاسی چین، امکان شکل‌دهی یک رابطه راهبردی بلندمدت را تضمین می‌کند. نظام سیاسی اقتدارگرای تک‌حزبی که در آن، قدرت سیاسی بین دبیرکل و دفتر دائمی حزب تقسیم شده به‌گونه‌ای که دبیرکل حزب به‌عنوان رئیس‌جمهور، در برابر دفتر دائمی حزب پاسخ‌گوست، این امر سطح مناسبی از کارآمدی را برای این کشور فراهم آورده است. سازوکار انتخاب دبیرکل و اعضای دفتر دائمی که از طریق کمیته‌های درون‌حزبی صورت می‌گیرد، استمرار سیاست‌های بلندمدت در این کشور را به‌رغم تغییر افراد ضمانت می‌کند. چراکه خطوط کلی سیاست‌ها از سوی حزب دنبال شده و صرف تغییر فرد به تغییر راهبردی در این خطوط منجر نمی‌شود. استفاده از الگوهای ساده نظریه بازی‌ها نشان می‌دهد رابطه مبتنی بر همکاری علاوه‌بر اینکه منافع اقتصادی گسترده‌ای برای دو کشور ایران و چین به دنبال دارد، موجب تعادل طبیعی روابط دو کشور نیز می‌شود. در این میان، حضور متغیر مداخله‌گر و برون‌زایی چون ایالات متحده، صرفاً، از نظر زمانی رسیدن به این تعادل طبیعی را تسریع می‌کند یا به تأخیر می‌اندازد.

منابع

کتاب‌ها

- آکسفورد، باری (۱۳۷۸). *نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ*، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- توفل دریر، جون (۱۳۹۵). *سیاست و حکومت در چین*، ترجمه: اغوانی پیرسلامی، فریبرز و فاطمه فروتن، تهران، نشر مخاطب.
- ذوالفقاری، علی، ۱۳۹۰. *تمدن چین باستان*، انتشارات گوهر اندیشه.
- سازمند، بهاره و فریبرز ارغوانی پیرسلامی (۱۳۹۶). *سیاست خارجی منطقه‌ای و جهانی چین در قرن بیست و یکم*، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- قاضی‌زاده، شهرام و عباس طالبی‌فر (۱۳۹۰). *روابط راهبردی ایران و چین*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقالات فارسی

- حافظ‌نیا، محمدرضا و سیدهادی زرقانی (۱۳۹۱). «چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ش ۸۰.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱). «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، ش ۲.
- صبوری، ضیاءالدین و تاج‌الدین صالحیان (۱۳۹۶). «بررسی راهبردی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی: دولت یازدهم و دوازدهم»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، ش ۲۴.
- صفوی، سیدیحیی و حسین مهدیان (۱۳۸۹). «ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی شرق (چین و هند)»، *فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی*، سال دوم، ش ۲.
- صباغیان، علی و عباس سروستانی (۱۳۹۳). «امنیت انرژی و روابط اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۱۹.
- ملک‌زاده، الهام (۱۳۹۵). «روایت اسنادی روابط فرهنگی ایران و چین در دوره پهلوی دوم»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، سال هفدهم و هجدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، پاییز و زمستان.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵). «بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین»، معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی، دفتر: مطالعات سیاسی، اردیبهشت‌ماه.

- published by the Economic Organisation and Public Policy Programme (EOPP) located within the Suntory and Toyota International Centres for Economics and Related Disciplines (STICERD) at the London School of Economics and Political Science. The Programme was Established in October 1998 as a successor to the Development Economics Research Programme.
- Bernstein, Richard and Ross. H. Munro (1997). *The Coming Conflict whit China*, New York.
- China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States, Updated June 25, 2019, Congressional Research Service <https://crsreports.congress.gov>
- Cooper, R.N. (2015). *Economic Interdependence and War*, In: Richard, N., Rosecrance, R.N., Miller, S.E. (eds), *The Next Great War? The Roots of World War I and the Risk of U.S.–China Conflict*. Cambridge, MA: MIT Press, Google Scholar.
- Copeland, D.C. (2015). *Economic Interdependence and War*, Princeton, NJ: Princeton University Press. Google Scholar.
- Clausewitz, Nonlinearity, and the Unpredictability of War, 1992. *International Security* Vol. 17, No. 3 (Winter, 1992-1993), pp. 59-90, <https://www.jstor.org/stable/2539130> Page Count: 32
- Dumbaugh, Kerry and Michael F. Martin (2009). *Understanding China's Political System, CRS Report for Congress Prepared for Members and Committees of Congress*, Congressional Research Service.
- Flockhart, Trine and Other (2014). *Liberal Order in a Post-Western World*, Transatlantic Academy, Washington, DC 20009, This publication can be downloaded for free at www.transatlanticacademy.org
- Gill, Stephen and David, Law (1988). *The Global Economy: Perspectives, Problems and Policies*, Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf.
- Gartzke, Erik, Quan Li and Charles Boehmer (2001). "Investing in the Peace: Economic Interdependence and International Conflict", *International Organization* 55(2), Google Scholar, Crossref, ISI.
- Ghazizadeh, Shahram and Abbas Talebifar (1390). *Iran-China Strategic Relations*, Tehran, Institute for Strategic Studies, (In Persian).
- Hafeznia, Mohammad Reza and Seyed Hadi Zarghani (2012). "Geopolitical Challenges of Convergence in the Islamic World", *Human Geography Research*, Vol. 80, (In Persian).
- Joseph S. Nye, Jr.; Robert O. Keohane. *Transnational Relation and World politics: An Introduction*. International organization, Vol. 15, No. 3, Transnational Relation and World Politics summer. 1971
- Kiselycznyk, Michael and Phillip C. Saunders (2010). "Civil-Military Relations in China: Assessing the PLA's Role in Elite Politics, Institute for National Strategic Studies China Strategic Perspectives", No. 2, *National Defense University Press* Washington, D.C.
- Hiim, Henrik Stalhane and Stig Stenslie (2020). "China's Realism in the Middle East", *Survival, Global Politics and Strategy*, Vol. 61, No. 6.
- Hamel, Connor J. (2017). *Safavid Trade During the 17th Century: Iran's Transit Economy*, James Madison University, JMU Scholarly Commons Middle Eastern Communities and Migrations Student Research Paper Series.
- Roach, S. (2014). *Unbalanced: The Codependency of America and China*, New Haven, CT: Yale University Press, Google Scholar.
- Lampton, D.M. (2014). *Following the Leader: Ruling China, from Deng Xiaoping to Xi Jinping*, Berkeley, CA: University of California Press, Google Scholar.
- Mahbubani, Kishore (1995). "The Pacific Impulse", *Survival*, Vol. 37, No.1, Pape, R. 2003. Welcome to the Era of Soft Balancing, Boston Globe (23 March).
- McCain, Roger A. (2015). *Game Theory and Public Policy*, Second Edition, A Catalogue Record for this Book is Available from the British Library.
- Mahmut, Dilmurat (2019). "Controlling Religious Knowledge and Education for Countering Religious Extremism: Case Study of the Uyghur Muslims in China", *Fire: Forum for International Research in Education* Vol. 5, Iss. 1.
- Malekzadeh, Elham (1395). "Documentary Narrative of Cultural Relations between Iran and

- China in the Second Pahlavi Period", Quarterly Journal of Foreign Relations, 17th and 18th years, No. 68 and 69, Autumn and Winter, (In Persian).
- Islamic Consultative Assembly Research Center (2016). "Comprehensive Study of Iran-China Bilateral Relations", Vice President for Political-Legal Research, Office: Political Studies, May, (In Persian).
- Morrow, James D. (1999). "How could Trade Affect Conflict?", *Journal of Peace Research* 36(4), Google Scholar, *SAGE Journals*, ISI n,n (2017) Bypassing Pakistan, India Initiates Afghanistan Trade Route via.
- Oxford, Barry (1378). *World System: Economics, Politics and Culture*, translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran, Office of Political and International Studies, (In Persian).
- Sazmand, Bahareh and Fariborz Arghavani Pirsalami (1396). *China's Regional and Global Foreign Policy in the 21st Century*, Tehran, Tehran University Press, (In Persian).
- Shariatnia, Mohsen (1391). "Determinants of Iran-China Relations", *Foreign Relations Quarterly*, Fourth Year, Vol, (In Persian).
- Saburi, Zia-ud-Din and Taj-ud-Din Salehian (1396). "Strategic Study of Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran: A Case Study: The Eleventh and Twelfth Governments", *Quarterly Journal of International Relations Research*, Volume 1, Number 24, (In Persian).
- Sabbaghian, Ali and Abbas Sarvestani (1393). "Energy Security and Relations between the European Union and the countries of Central Asia", *Quarterly Journal of International Political Research*, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Vol, (In Persian).
- Tofel Drier, June (1395). *Politics and Government in China*, translated by Aghvani Pirsalami, Fariborz and Fatemeh Forootan, Tehran, Audience Publishing, (In Persian).
- Waltz, K. (2000). "Structural Realism after Cold War", *International Security*, Vol. 18, No. 1.
- Zhao, Suisheng (2018). *China and the World*, "China's Foreign Policy Making Process Players and Institutions", Edited by David Shambaugh.
- Zolfaghari, Ali, 1390. *Ancient Chinese Civilization*, Gohar Andisheh Publications, (In Persian).

سایت‌ها

دهقانی، رضا (۱۳۹۵). چین و گروه‌های جدایی طلب در سین کیانگ، ۱۳۹۵/۱۱/۲۰، (آخرین دسترسی ۱۳۹۹/۰۵/۱۲) به نقل از: <http://www.iiwfs.com/islam-world/islam-world-notes-and-papers/734>

سایت لغت‌نامه تجاری، مشاهده شده در ۱۳۹۹، لینک مشاهده:

<https://www.ceicdata.com/en/indicator/china/crude-oil-imports>.
<https://m.trademap.org>
<https://b2n.ir/458345>
<https://oec.world/>
<https://www.worldometers.info/gas/iran-natural-gas/>
<https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2020-04-03/chinas-coming-upheaval>
<https://ir.voanews.com/persiannewseconomy/us-china-2>
<https://plink.ir/eTfln>
<https://oec.world/en/profile/country/chn>
<https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=43216>
https://www.reddit.com/r/MapPorn/comments/eokq10/east_turkestan
<http://takfir.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=1868>
https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/163.htm.
<https://jamestown.org/program/party-congress-reshuffle-strengthens-xis-hold-central-military-commission>

واکاوی روند توسعه اقتصادی کره جنوبی در پرتو نظریه آدریان لفت‌ویچ

شهرام پیرانی*

مسعود اخوان کاظمی،** شمس‌الدین صادقی***

چکیده

توسعه اقتصادی شگفت‌انگیز کشور کره جنوبی چهار دهه پس از پایان جنگ کره موجب حیرت و شگفتی بسیاری از ناظران و پژوهشگران در نقاط مختلف جهان شد. کم‌تر از چهار دهه کره جنوبی، یکی از فقیرترین کشورهای جهان، به کشوری پیشرفته صنعتی ارتقا یافت. پیشرفت اقتصادی کره جنوبی «معجزه رودخانه هان» نامیده می‌شود و صفت «ببر آسیایی» را به این کشور داده است. امروز این کشور، دوازدهمین اقتصاد برتر دنیا و چهارمین ذخایر ارزی خارجی در جهان را دارد. این پژوهش به این سؤال پاسخ می‌دهد که دلایل توسعه اقتصادی سریع و معجزه‌آسای کره جنوبی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم چه بوده است؟ فرضیه این پژوهش این است که وجود دولتی توسعه‌گرا در کره جنوبی، علت اصلی توسعه این کشور در مقطع زمانی ذکر شده بوده است. درواقع، توسعه جهشی کره جنوبی، بدون وجود دولتی توسعه‌گرا و نخبگانی مصمم به پیشرفت و توسعه اقتصادی، امکان‌پذیر نبود. این‌گونه دولت‌ها از ویژگی‌هایی چون داشتن نخبگان توسعه‌گرا، بوروکراسی کارآمد و توسعه‌گرا، جامعه مدنی ضعیف، استقلال نسبی دولت و تحکیم استقلال دولت برخوردارند. چارچوب نظری مقاله براساس نظریه دولت توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ و روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مقالات، کتب و مجلات معتبر داخلی و خارجی است.

کلیدواژه‌ها: کره جنوبی، توسعه اقتصادی، آدریان لفت‌ویچ، دولت توسعه‌گرا، نخبگان.

نوع مقاله: پژوهشی.

* کاندیدای دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

** دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)، mak392@yahoo.com.

*** دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌المللی، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره دوم، ۴۹۱-۴۶۳.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

کره جنوبی کشوری کوچک در شرق آسیا با اقتصادی پویا و قدرتمند و امروزه جزء برترین و پیشرفته‌ترین اقتصادهای دنیاست. این کشور با وجود جمعیتی زیاد (۵۲ میلیون نفر) در پهنه سرزمینی اندک (۱۰۰۳۶۳ کیلومتر مربع) و فقر منابع طبیعی و زیرزمینی، و ویرانی پس از جنگ داخلی، به تدریج توانست از دهه ۱۹۶۰ با یک برنامه‌ریزی صحیح و هدفمند، از کشوری فقیر و گرفتار در چرخه توسعه‌نیافتگی به اقتصادی پیشرفته صنعتی تبدیل شود. پدیده رشد اقتصادی بی‌سابقه کره جنوبی و تبدیل این کشور به کشوری توسعه‌یافته در مدت زمانی کم‌تر از چهار دهه، معجزه نام گرفته و مورد توجه افراد زیادی در اقصی نقاط گیتی شده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که دلایل توسعه اقتصادی سریع و معجزه‌آسای کره جنوبی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم چه بوده است؟ این که علت اصلی توسعه اقتصادی کره جنوبی در مقطع زمانی ذکرشده، وجود دولت مقتدر توسعه‌گرا در آن کشور بوده فرضیه این پژوهش است. درواقع، ایفای نقش بسیار مهم رهبران کره جنوبی نکته مهمی در روند توسعه این کشور است. به عبارتی، سیاست‌ها و برنامه‌های طراحی و اجرا شده رهبران این کشور موجب توسعه اقتصادی خیره‌کننده آن شد. در این مقاله ابتدا، به چارچوب نظری براساس آرای دانشمند معروف، آدریان لفت‌ویچ، در باب دولت‌های توسعه‌گرا می‌پردازیم. در ادامه، ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی - اجتماعی شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا در کره جنوبی مورد بررسی قرار می‌گیرد و مراحل توسعه اقتصادی کره جنوبی از دهه ۱۹۶۰ به بعد، تجزیه و تحلیل می‌شود. سپس به بررسی و تطبیق شاخص‌های مورد نظر آدریان لفت‌ویچ در کره جنوبی پرداخته و در انتها، نتیجه‌گیری پژوهش ارائه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در باب ریشه‌ها و عوامل توسعه کره جنوبی کتب و مقالات فراوانی نگاشته شده است که در ادامه چند مورد از آنها را بررسی می‌کنیم.

۱. احمد نقیب‌زاده و محمدتقی دلفروز (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرایند توسعه اقتصادی کره جنوبی در چارچوب الگوی دولت توسعه‌گرای غیردموکراتیک»، به بررسی فرایند توسعه اقتصادی کره جنوبی در مقطع زمانی بعد از جنگ جهانی دوم و تطبیق آن با متغیرهای مدنظر می‌پردازند. به‌رغم داشتن غنا و نکات آموزنده این مقاله، ولی در آن به ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا در کره جنوبی، کم‌تر اشاره شده است (نقیب‌زاده و دلفروز، ۱۳۹۴).

۲. ماندانا تیشه‌یار (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روند توسعه سیاسی کره جنوبی»، ضمن ارائه مختصری از تاریخ تحولات کره جنوبی، به بررسی روند توسعه سیاسی آن پرداخته است. با وجود این، در مقاله مذکور روند توسعه اقتصادی کره جنوبی، تجزیه و تحلیل نشده است (تیشه‌یار، ۱۳۹۵).

۳. حسین نقره‌کار شیرازی (۱۳۹۱)، در مقاله «بازبینی راهبرد توسعه در کره جنوبی: دولت در توسعه کره جنوبی نقش پررنگی داشته است»، به بررسی نقش دولت در توسعه اقتصادی کره جنوبی می‌پردازد. ولی در این مقاله به علل سیاسی توسعه کره جنوبی و ریشه‌های تاریخی - اجتماعی روند توسعه در کره جنوبی، اشاره‌ای نشده است. به‌علاوه، این مقاله چارچوب نظری منسجمی ندارد و بیشتر به ارائه آمارهای اقتصادی صرف اکتفا کرده است (نقره‌کار شیرازی، ۱۳۹۱).

۴. رویا شاکری و سوران مولایی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی سیاست‌های توسعه صنعتی ایران و کره جنوبی»، به مقایسه روند توسعه صنعتی ایران و کره جنوبی می‌پردازند. این مقاله نیز چارچوب نظری منسجمی ندارد و فقط به بررسی تطبیقی سیاست‌های توسعه صنعتی ایران و کره جنوبی از زاویه دید اقتصادی صرف می‌پردازد و علل و ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بررسی نشده‌اند (شاکری و مولایی، ۱۳۹۷).

۵. بروس کامینگز (Bruce Cumings)، (۱۹۹۱)، در کتاب جنگ کره (Korean War)، ریشه‌های اصلی شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا در کره را جنگ و تجربه استعمار ژاپن می‌داند. وی معتقد است در سال‌های استعمار، ژاپنی‌ها نوعی توسعه‌گرایی را در

کره ایجاد کردند، و کره‌ای‌ها در دوران استقلال با اقتباس نهادها و شیوه‌های ژاپنی‌ها در جاده توسعه گام گذاشتند. نگاه کامینگز به ریشه‌های توسعه کره جنوبی نگاهی تک‌بعدی است و متغیرهای مهم دیگر را در توسعه کره جنوبی در نظر نمی‌گیرد (Cumings, 1991).

۶. آتل کوهلی (Atul Kohli)، (۱۹۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «منشأ رشد اقتصادی سریع کجاست؟ میراث ژاپنی دولت توسعه‌گرای کره»، به نقش و تجربه استعمار ژاپن در شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا در کره اشاره می‌کند. وی حتی منشأ شکل‌گیری حلقه کارگری، بوروکراسی، پلیس و ارتش را با دوران استعمار ژاپن مرتبط می‌داند. نگاه کوهلی نیز مانند کامینگز، نگاهی تک‌بعدی و ناتوان از درک سایر علل توسعه اقتصادی کره جنوبی است (Kohli, 1994).

درمجموع، هریک از نویسندگان فوق از زاویه‌ای خاص به روند توسعه کره جنوبی نگریسته‌اند و هیچ‌یک دیدگاهی جامع نسبت به این قضیه نداشته‌اند. پژوهش حاضر ضمن استفاده از دیدگاه‌ها و نظریه‌های آنان و سایر نظریه‌پردازان، درصدد است نگاهی جامع به روند توسعه کره جنوبی داشته باشد و تبیین کامل‌تری ارائه کند.

۳. چارچوب نظری

دولت توسعه‌گرا (Developmental State) از جمله واژه‌ها و مفاهیم جدید ادبیات توسعه به‌شمار می‌آید که عمدتاً از اواسط دهه ۱۹۸۰ و پس از آن مورد توجه نظری و عملی قرار گرفت. دولت توسعه‌گرا بیانگر رابطه معنادار دولت و توسعه است. این‌گونه دولت‌ها با هدف تغییر ریشه‌ای در اساس اقتصادی جامعه، توانایی کافی برای تضمین نرخ‌های بالای رشد اقتصادی و ارتقا سطح زندگی مردم را دارند. دولت‌های توسعه‌گرا ممکن است بر ایدئولوژی‌های گوناگونی استوار باشند و لزوماً مشروعیت دموکراتیک ندارند. امروزه توافق گسترده‌ای وجود دارد که در کشورهای توسعه‌نیافته، بدون برنامه‌ریزی اقتصادی، دستیابی به توسعه صنعتی و رشد سریع اقتصادی تحقق نخواهد

واکاوی روند توسعه اقتصادی ... (شهرام پیرانی، مسعود اخوان کاظمی و شمس‌الدین صادقی) ۴۶۷

یافت. مسئولیت برنامه‌ریزی نیز برعهده دولت است و دولت‌ها در کشورهای جهان سوم برای تأمین اهداف رشد، توسعه و رفاه جامعه خود، از برنامه‌ریزی به‌عنوان وسیله استفاده می‌کنند (جیروند، ۱۳۶۸: ۸۵).

دیدگاه‌های نظری درباره نقش دولت در کمک به روند توسعه جهان سوم در خلال چند دهه اخیر، فراز و فرودهایی را تجربه کرده است. در نگاهی کلی می‌توان گفت در سه دهه پس از جنگ جهانی دوم، ایده محوریت دولت در روند توسعه در کشورهای جنوب، کمابیش مورد توافق صاحب‌نظران در جناح‌های مختلف فکری قرار داشت. با آشکار شدن کاستی‌های طرح‌های نئولیبرالیستی در مقابله با مشکلات توسعه‌ای کشورهای جهان سوم، که از دهه ۱۹۸۰ مطرح شد، در شماری از محافل فکری و آکادمیک از دهه ۱۹۹۰، ایده بازگشت اهمیت و محوریت دولت در روند توسعه مورد توجه قرار گرفت. ادوارد میسون (Edward J. Mason) با تأکید بر فقدان شباهت میان توسعه و انقلاب‌های کلاسیک صنعتی، اصلی‌ترین نقش در رهبری برنامه‌های توسعه را از آن دولت می‌داند (عباس‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷).

به لحاظ تاریخی، تجربه دولت‌های توسعه‌گرا از سال ۱۸۷۰ میلادی با سه رویداد تاریخی، یعنی پیروزی پروس بر ناپلئون سوم و تحقق وحدت آلمان ازسوی خاندان هوهن‌زولرن با مدیریت بیسمارک و نیز پایان عصر شوگان‌ها و آغاز عصر میجی در ژاپن شروع می‌شود. دو کشور آلمان عصر بیسمارک و ژاپن عصر میجی، به‌عنوان شاخص‌های الگوی توسعه در آن مقطع تاریخی، با اجرای فرایندی که برینگتون مور در مقابل الگوی انگلیسی - فرانسوی، آن را الگوی توسعه از بالا نامیده است (مور، ۱۳۷۳: ۸-۹)، با کنار زدن موانع توسعه و جهت‌گیری‌های انزواطلب، زیرساخت‌ها و زمینه‌های توسعه ملی را فراهم آوردند (چانگ، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۰).

با پایان جنگ جهانی دوم، منطقه جغرافیایی دولت‌های توسعه‌گرا به‌طور عمده به شرق آسیا منتقل شد. تجربه ژاپن و کشورهای شرق آسیا پس از جنگ جهانی دوم باعث شد تحقیقات در زمینه نحوه عملکرد آنها گسترش یابد و این امر عبارت «دولت

توسعه‌گرا» را ایجاد کرد و از دهه ۱۹۹۰، در حوزه نظری به آن توجهی ویژه صورت گرفت. از نظریه‌پردازان مطرح توسعه‌گرا می‌توان پیتر ایوانز، آدریان لفت‌ویچ، چالمرز جانسون، ریچارد اسکالر، کیت گریفین و تری مک کنلی و ... را نام برد که دو نفر اول سهم قابل‌ملاحظه‌ای در این زمینه دارند. آدریان لفت‌ویچ (Adrian Leftwich) بیشترین سهم را در باب نظریه‌پردازی درباره دولت‌های توسعه‌گرا داشته است. محور اصلی مباحث ویچ، رابطه سیاست و اقتصاد و همچنین دموکراسی و توسعه است. وی به جای شکل حکومت و نوع رژیم، بر نوع دولت و سیاست تمرکز می‌کند. به عقیده ویچ، هرگونه توسعه ناگزیر مسئله‌ای سیاسی است نه مدیریتی و اجرایی؛ زیرا آنچه در مراحل مختلف توسعه اهمیت دارد، چگونگی استفاده از منابع و روش‌های جدید توزیع و بحث و جدل‌های اجتناب‌ناپذیری است که محاسبات افراد و گروه‌ها در مورد بازندگان و برندگان این روش‌ها به دنبال دارند. تعریف وی از سیاست چنین است: «کلیه فعالیت‌های کشمکش‌آمیز مبتنی بر همکاری و یا مذاکره که برای استفاده، تولید و توزیع منابع مادی و معنوی در سطوح محلی، ملی یا بین‌المللی، و در عرصه فردی یا عمومی به‌کار می‌روند. به عبارت دیگر، سیاست عبارت است از مجموعه‌ای از فرایندهای آگاهانه‌ای که انسان‌ها برای منظم کردن و یا رفع تفاوت‌های بین خود پدید می‌آورند. بر این اساس، سیاست دولت را شکل می‌دهد و دولت توسعه را. پس باید گفت توسعه مسئله‌ای طبیعتاً سیاسی می‌شود» (Leftwich, 1996: 6).

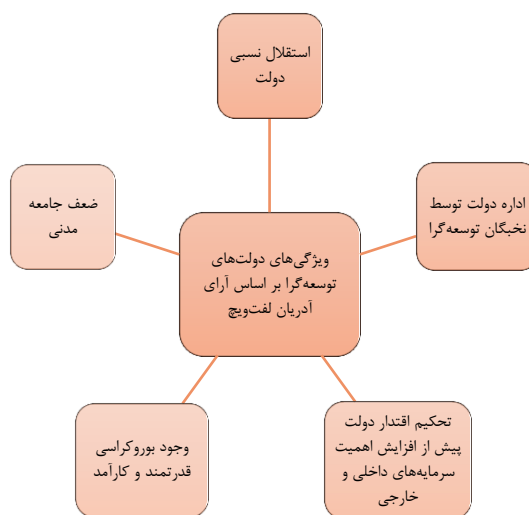
به اعتقاد وی در راستای نیل به توسعه، به‌جای شکل حکومت (دموکراتیک یا غیردموکراتیک) یا آرمان نهاد حاکمیت شایسته باید بر سیاست و ماهیت دولت تأکید کرد؛ اگرچه نقش حاکمیت شایسته - و نه لزوماً دموکراتیک - در فرایند توسعه انکارنشدنی است.

ویچ معتقد است پیشرفت برخی کشورها و عدم پیشرفت بعضی دیگر، بیش از نوع رژیم، به عواملی همچون ثبات داخلی، پذیرش در بازارهای اقتصادی - سیاسی بین‌المللی، داشتن روابط مثبت با اقتصادهای مسلط، خودمختاری نسبی دولت در

سیاست‌های دموکراتیک یا غیردموکراتیک، قوه مجریه کارآمد، کاهش فساد و رشوه‌خواری، درجه حداقلی از توافق میان گروه‌ها و مناطق درباره اهداف رشد و قوانین باز برای رسیدن به آن و درجه فرایند برابری منطقه‌ای و اجتماعی در زمینه توزیع هزینه‌ها و منافع مربوط می‌شود. این عوامل، همگی به جلوه درآمدن همان الگوی کشمکش، همکاری و مذاکره‌اند. به تعبیر دیگر، توسعه‌یافتگی در یک کشور بیش از آنکه به طراحی سیاست‌های رفاهی وابسته باشد، نیازمند جدی گرفتن نیروهای فعال و تقویت ائتلاف‌های سیاسی است (Leftwich, 2004: 15). خلاصه اینکه باید قبول کرد مسئله اصلی اولویت سیاسی و مرکزیت دولت در فرایند توسعه است که در همه کشورها بافت سیاسی، پویایی سیاسی و اهداف سیاسی ساختار دولت را شکل می‌دهند، اهداف توسعه‌ای آن را تعیین می‌کنند و نتایج آنها را مشخص می‌سازند. توسعه پایدار و کارآمد را هرگز نمی‌توان به اولویت‌های اداری یا ملاحظات مدیریتی محدود و آن را از سیاست جدا کرد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۲: ۴۰۸-۳۹۶). لفت‌ویچ ردپای اولیه ایده دولت توسعه‌گرا را در آرای فردریک لیست (Ferdrich List)، اقتصاددان معروف، می‌بیند (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۳). وی همچنین ریشه‌های اولیه دولت توسعه‌گرا را در نظریه‌های افرادی چون مارکس (Karl Heinrich Marx)، فرد ریگز (Fred W. Riggs) و ساموئل هانتینگتون (Samuel P. Huntington) جست‌وجو می‌کند (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۴).

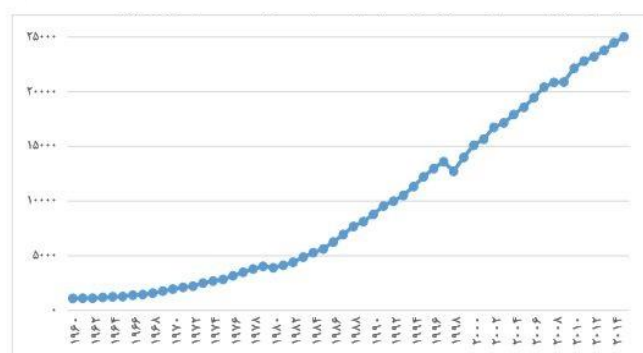
ویچ با بررسی آمارهای مختلف، راه توسعه کشورها را به چهار دسته تقسیم می‌کند: توسعه دموکراتیک، توسعه غیردموکراتیک، دموکراتیک توسعه‌نیافته و غیردموکراتیک توسعه‌نیافته (Leftwich, 1996: 282). لفت‌ویچ تأکید دارد دموکراسی پیش‌شرط توسعه نیست و رابطه‌ای معنادار و علت و معلولی بین آنها وجود ندارد. تجربه بسیاری از کشورها نیز این موضوع را ثابت می‌کند. در این‌گونه کشورها (نظیر مالزی و کره جنوبی) رشد آنها آغاز شده و به اوج رسیده است، درحالی‌که نظام سیاسی آنها مبتنی بر حکومت‌های خودکامه یا نسبتاً خودکامه بوده است (تیشه‌یار، ۱۳۹۵: ۱۰). از نظر لفت‌ویچ، ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا، اعم از دموکراتیک و

غیردموکراتیک، عبارت است از: اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت، وجود بوروکراسی قدرتمند و کارآمد، ضعف جامعه مدنی و تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی (Leftwich, 1996: 285-297).



Source: Leftwich, 1996: 285-297.

نمودار ۱. تخصیص‌های دولت‌های توسعه‌گرا در نظریه لفت‌ویچ



Source: <http://databank.Worldbank.org> (2018)

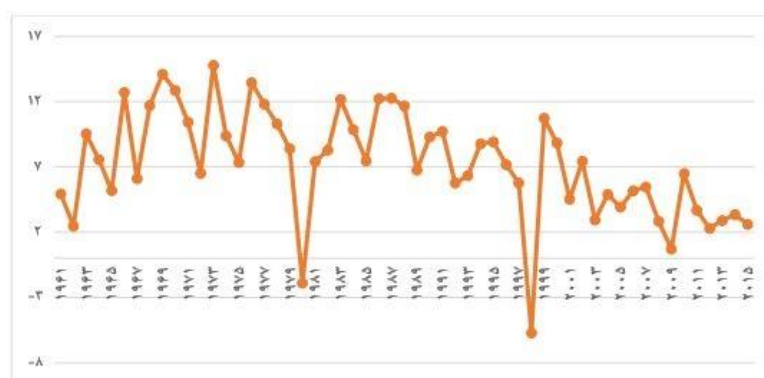
نمودار ۲. تولید ناخالص داخلی سرانه (به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰، دلار) کره جنوبی ۱۹۶۰-۲۰۱۵

واکوی روند توسعه اقتصادی ... (شهرام پیرانی، مسعود اخوان کاظمی و شمس‌الدین صادقی) ۴۷۱



Source: <http://databank.Worldbank.org> (2018)

نمودار ۳. نرخ تورم در کره جنوبی ۱۹۶۱-۲۰۱۵



Source: <http://databank.Worldbank.org> (2018).

نمودار ۴. نرخ رشد اقتصادی در کره جنوبی ۱۹۶۱-۲۰۱۵

۴. ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا در نظریه لفت‌ویچ

۴-۱. اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا (Developmental Elites)

نخستین و مهم‌ترین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا در سطح نگرشی، این است که همگی آنها را نخبگان توسعه‌گرا هدایت می‌کنند. درواقع، این نخبگان در راستای اهدافی چون تأمین امنیت ملی، پیشرفت اقتصادی را در کانون اهداف خود قرار می‌دهند و به لحاظ

شخصی نیز کم‌تر فاسدند، از این‌رو، در راستای دستیابی به اهداف خود به نهادسازی مناسب دست می‌زنند. در کل، چنین نخبگانی بسیار ملی‌گرایند و توجه زیادی به تهدیدات خارجی و داخلی نشان می‌دهند. بنابراین برای رساندن کشورهایشان به توسعه اقتصادی و مقابله با این تهدیدات، انگیزه بالایی دارند. همچنین، این دولت‌ها که برای مقابله با محیط بسیار بی‌ثبات داخلی و خارجی به اقتدارگرایی روی می‌آورند، در فقدان «مشروعیت نهادی» (مانند انتخابات واقعی) به «مشروعیت ابزاری» امید دارند که این امر از طریق ارائه «کالاهای با ارزش اجتماعی» به شهروندان با صنعتی شدن سریع حاصل می‌شود (لفت‌ویچ، ۱۳۸۲: ۳۹۸-۳۹۹).

۴-۲. استقلال نسبی دولت (Respective State Autonomy)

دومین ویژگی مشترک دولت‌های توسعه‌گرا، استقلال نسبی نخبگان و نهادهای دولتی تحت فرمان آنهاست. منظور از استقلال این است که دولت بتواند در برابر درخواست گروه‌های هم‌سود (طبقات یا گروه‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای) آزادی عمل نسبی داشته باشد و تحت تأثیر این درخواست‌ها قرار نگیرد. هانتینگتون یکی از معیارهای نهادمندی دولت را درجه استقلال سازمان سیاسی از نیروهای اجتماعی می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۶-۳۷). به علاوه، از نظر وی هرچه استقلال نظام سیاسی بیشتر باشد، انسجام آن، که یکی دیگر از عناصر نهادمندی است، تقویت می‌شود. انسجام، اتحاد و انضباط نیز به نوبه خود موفقیت نظام در نیل به اهدافش را به دنبال دارد.

البته در نظریه دولت توسعه‌گرا، منظور از استقلال، جدایی از جامعه نیست. دولت توسعه‌گرا از یک سو با سرمایه‌داران ارتباط تنگاتنگ دارد و از سوی دیگر قادر به حفظ فاصله ظریفی با آنان است تا با حفظ استقلال نسبی، سیاست‌های توسعه‌ای خویش را به اجرا درآورد. دولت توسعه‌گرا بر دیگر نیروهای اجتماعی، نظیر کارگران و زمین‌داران نیز کنترل دارد و اجازه نمی‌دهد پوپولیسم نیروی کار سازمان‌یافته یا محافظه‌کاری و گرایش‌های ارتجاعی طبقه زمین‌دار، در روند توسعه خللی ایجاد کنند. استقلال نسبی

واکاوی روند توسعه اقتصادی ... (شهرام پیرانی، مسعود اخوان کاظمی و شمس‌الدین صادقی) ۴۷۳

دولت به این معناست که دولت بتواند از علائق و منافع بخش‌ها و گروه‌های مختلف در داخل کشور مستقل باشد و فارغ از این منافع، تمام ظرفیت و توان خود را صرفاً روی اهداف ملی متمرکز کند (Leftwich, 1996: 410).

۴-۳. بوروکراسی قدرتمند و کارآمد (Effective and Powerful Bureaucracy)

سومین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا وجود بوروکراسی بسیار قدرتمند، کارآمد و مستقل است که توسعه اقتصادی - اجتماعی را هدایت می‌کند. بوروکراسی توسعه‌گرا جزئی کلیدی در تعامل بین دولت و اقتصاد در این دولت‌هاست (Leftwich, 1996: 415).

وجه ممیز این نهادها از نهادهای مشابه در بسیاری از کشورهای غیرتوسعه‌یافته، در قدرت واقعی، اقتدار ملی و استقلال آنها در شکل‌دهی به نیروهای بنیادین سیاست‌های توسعه‌گرایانه است. بوروکراسی در این‌گونه دولت‌ها، به واسطه جایگاه ممتازش، از سیستم موازنه و کنترل قوه مقننه و مجریه جداست که در نتیجه آن بوروکراسی قدرت و اقتدار شگرفی دارد. نهادهای سیاستگذار اقتصادی این کشورها تا حد زیادی تجلی دیوان‌سالاری‌های مدرن و عقلانی وبری است که در جریان سیاستگذاری‌های توسعه‌ای، تحت تأثیر جریان‌های سیاسی قرار نمی‌گیرند و با استقلال از عرصه سیاست، از آفت‌های ضدتوسعه‌ای این عرصه کنار می‌مانند. همچنین در دیوان‌سالاری‌های مبتنی بر شایسته‌سالاری، ثبات شغلی تا حد زیادی وجود دارد و با هر تغییر دولتی، دستخوش تغییرات و عزل و نصب‌های گسترده نمی‌شود. در این دیوان‌سالاری‌ها، استخدام و ارتقای شغلی براساس شایستگی انجام می‌شود و ضابطه و قانونمندی، بر رابطه غلبه دارد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۲۵۸-۲۵۶).

۴-۴. جامعه مدنی ضعیف (Weak Civil Society)

ویژگی دیگر دولت‌های توسعه‌گرا، وجود جامعه مدنی ضعیف است. در این‌گونه دولت‌ها، دولتی قدرتمند و بااقتدار فراگیر، به کنترل جامعه مدنی اقدام می‌کند. جامعه

مدنی در این دولت‌ها، یا از ابتدا قدرت چندانی ندارد یا توسط دولت، تضعیف، درهم شکسته و کنترل شده است. به این ترتیب، دولت توسعه‌گرا مانند دولتی قوی، توانسته در این کشورها فارغ از فشارها، مطالبات و بی‌ثباتی‌های احتمالی ناشی از فعالیت‌های نهادهای جامعه مدنی، توسعه اقتصادی را پیش برد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

۴-۵. تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی

پنجمین و آخرین مؤلفه برای پیدایی دولت توسعه‌گرا، تحکیم اقتدار و توان آن دولت قبل از اهمیت یافتن سرمایه‌های داخلی و خارجی است. به عبارت دیگر، دولت ابتدا باید قادر به تحکیم قدرت و استقلال خود باشد تا بتواند همزمان با افزایش نقش سرمایه‌گذاری، این وضعیت جدید را کنترل کند و آن را به سمت اهداف توسعه‌گرایانه سوق دهد (Leftwich, 1996: 287). اینگونه دولت‌ها قادر به جهت‌دهی به هدایت جریان سرمایه‌های داخلی و خارجی در راستای اهداف توسعه‌گرایانه خود هستند (Leftwich, 1995: 448).

پس همان‌گونه که ملاحظه می‌شود و قبلاً نیز اشاره شد، لفت‌ویچ به جای آنکه دموکراسی، شکل حکومت یا رشد اقتصادی را در مرکز تحلیل و تحقیق خود قرار دهد، به نوع سیاست و «دولت» توجه دارد.

۵. ریشه‌های شکل‌گیری دولت اقتدارگرای توسعه‌گرا در کره جنوبی

تا پیش از قرن بیستم، شبه‌جزیره کره اقتصادی سنتی داشت و گذران زندگی مردم اغلب بر پایه کشاورزی بود. این شبه‌جزیره در سال ۱۹۱۰ رسماً به ژاپن پیوست و مستعمره این کشور شد و تا سال ۱۹۴۵ تحت استعمار آن قرار داشت. در این دوران، به‌رغم سرمایه‌گذاری صنعتی گسترده توسط ژاپنی‌ها، بورژوازی صنعتی چشمگیری نبود و سرمایه‌گذاری‌های صنعتی موجود، اغلب به ژاپنی‌ها تعلق داشتند (گون یانگ، ۱۳۸۶: ۸). در سال ۱۹۴۵، شبه‌جزیره کره توسط ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی از سلطه استعماری ژاپنی‌ها بیرون آمد. در آن زمان، این منطقه به دو دولت تقسیم شد؛

واکاوی روند توسعه اقتصادی ... (شهرام پیرانی، مسعود اخوان کاظمی و شمس‌الدین صادقی) ۴۷۵

نیمه جنوبی شبه‌جزیره را ایالات متحده آمریکا و نیمه شمالی شبه‌جزیره، در بالای مدار ۳۸ درجه شمالی، را اتحاد جماهیر شوروی اداره می‌کردند. در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ (۱۳۲۹ هـ. ش) کره شمالی به همسایه جنوبی خود هجوم برد و نخستین دوران جنگ سرد آغاز شد. چین و شوروی در پشتیبانی از کره شمالی و آمریکا و کشورهای غربی در حمایت از کره جنوبی وارد صحنه نبرد شدند. پس از ویرانی‌های بی‌شمار، سرانجام جنگ در ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۲ هـ. ش) به پایان رسید.

در خلال جنگ دو کره، بیش از یک میلیون نفر در نتیجه درگیری‌ها جان باختند. این وضع سبب شد درآمد سرانه در کره جنوبی حدود ۶۷ دلار در سال (بر پایه ارزش دلار در سال ۱۹۹۶) شد که از پایین‌ترین درآمدهای سرانه در سطح جهان بود (برنل و رندال، ۱۳۸۷: ۳۲۴). نرخ رشد اقتصادی این کشور در سال ۱۹۵۱ به منفی ۱/۱۵ درصد و در سال ۱۹۵۲ به منفی شش درصد رسید. در ژوئیه سال ۱۹۵۲ با خاتمه جنگ، این کشور بیش از ۱۱۷۱ میلیون دلار کمک از طریق سازمان ملل متحد و آمریکا دریافت کرد که رشد اقتصادی کشور را به ۵/۵ درصد رساند. با کاهش کمک‌های خارجی، به‌خصوص کمک‌های آمریکا، رشد اقتصادی در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۵۸ به ۱/۸ درصد کاهش یافت و نیروی بیکار کشور به ۲۸۱ هزار نفر و وضعیت تراز پرداخت‌های کشور به ۳۶۷ میلیون دلار رسید (جوانبخت، جوانبخت و صالحی، ۱۳۹۶: ۷).

سرآغاز عصر دولت توسعه‌گرا در کره جنوبی، مصادف با شروع زمامداری پارک چونگ هی (Park Chung Hee) است. کره جنوبی از زمان استقلال در سال ۱۹۴۸، تحت حکمرانی سینگمان ری (Syngman Rhee) قرار داشت. در سال‌های حکمرانی ری، سرکوب گسترده مخالفان صورت گرفت و بسیاری از معارضان در این دوره به زندان افتادند (۱۹۴۸-۱۹۶۰). خیزش دانشجویان در سال ۱۹۶۰ به استعفای رئیس‌جمهور سینگمان ری در ۲۶ آوریل همان سال منجر شد. پس از استعفای وی، کشور چند ماه با بی‌ثباتی‌های سیاسی مواجه بود که سرانجام ژنرال پارک چونگ - هی با کودتایی نظامی در سال ۱۹۶۱ حکومت را در دست گرفت. پارک تا دو سال و

پیش از انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهور کشور، ریاست شورای موقت حاکمیت را برعهده داشت و سپس برای دو دوره دیگر نیز رئیس‌جمهور کره جنوبی شد. او تا هنگام ترورش در سال ۱۹۷۹، به سرکوب سیاسی گسترده و روش‌های اقتدارگرایانه به بهانه مبارزه با گسترش کمونیسم در این کشور ادامه داد. او سازمان مخوف اطلاعات و امنیت کره جنوبی (Korean Central Intelligence Agency) را سازمان‌دهی کرد و گسترش داد. در دوران زمامداری وی، مجلس شورای ملی منحل شد و مقامات نظامی بر سر پست‌های غیرنظامی نشستند. برخلاف رهبران پیشین، که همواره بر لزوم وحدت دو کره تأکید داشتند، شعار او در این دوران «نخست توسعه، سپس اتحاد» بود. البته منظور او تنها توسعه اقتصادی کشور بود (تیشه‌یار، ۱۳۹۵: ۱۰).

در زمینه سیاست خارجی، پارک به روابط نزدیکش با آمریکا ادامه داد و بیش از ۳۰۰/۰۰۰ نفر از نیروهای ارتش کره جنوبی را در حمایت از آمریکا به جنگ ویتنام اعزام کرد. در دوران ریاست جمهوری پارک، وی با توسل به قوانینی چون امنیت ملی، ضدیت با کمونیسم، امنیت اجتماعی و قانون اجتماعات، هرگونه مخالفت سیاسی را به شدت سرکوب کرد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۲: ۱۹۸-۱۹۷).

برنامه‌های اقتصادی پارک، کره جنوبی را به یکی از کشورهای با نرخ رشد اقتصادی سریع در جهان تبدیل کرد. آنچه معجزه اقتصادی کره جنوبی (South Korea Economic Development Miracle) نامیده می‌شود، بیشتر مدیون برنامه‌های او بود. پارک در پی آن بود با الگو قرار دادن ژاپن، کره جنوبی را به یک جامعه سرمایه‌داری پویا در آسیا تبدیل کند. اگرچه این امر اتفاق افتاد، ولی این پیشرفت به قیمت دستمزد کم کارگران، ساعات کاری بالا و سرکوب مخالفان، حاصل شد. اداره دولت پارک برعهده حلقه کوچکی از نظامیان وفادار و هم‌عقیده بود که به صورت متمرکز تصمیم‌ها را اتخاذ می‌کردند. نوعی سیستم اطلاعات و سلسله‌مراتب ارشدیت نظامی بر تصمیم‌گیری‌ها حاکم بود که اختلافات را به حداقل می‌رساند. این دولت منسجم و با انضباط، که کوهلی آن را «دولت سرمایه‌داری منسجم» (Coherent Capitalist State) می‌نامد، از

واکاوی روند توسعه اقتصادی ... (شهرام پیرانی، مسعود اخوان کاظمی و شمس‌الدین صادقی) ۴۷۷

جهات مختلف برای توسعه اقتصادی مفید بود؛ زیرا رژیم را قادر می‌ساخت بدون توجه به پاسخ درخواست‌های گروه‌های مختلف جامعه، صرفاً بر اهداف توسعه اقتصادی متمرکز شود (Kohli, 1994: 88-89).

با این اقدامات، متوسط درآمد سرانه این کشور از ۱۰۳ دلار در اوایل دهه ۱۹۶۰ به ۴۲۵ دلار در سال ۱۹۹۲ رسید و نرخ رشد سالانه این کشور که در خلال سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۵۴ به‌طور متوسط ۲/۴ درصد بود، از ابتدای سال ۱۹۶۵ به ۱۰ درصد رسید. میزان صادرات این کشور از ۴۰/۹ میلیون دلار در سال ۱۹۶۳ به ۷۶ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ افزایش یافت. این کشور از سال ۱۹۹۴ به سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (Organization for Economic Co-operation and Development) ملحق شد و در حال حاضر دوازدهمین اقتصاد برتر دنیا و دارای چهارمین ذخایر ارزی خارجی در جهان تلقی می‌شود. کره جنوبی از پنج کشور برتر جهان در زمینه کشتی‌سازی، اتومبیل‌سازی، صنایع الکترونیک و فولاد در جهان است (Kim and Lim, 2007: 71).

۶. تحلیل سیاست‌های توسعه‌گرایانه کره جنوبی

در سال‌های اشغال کره توسط ژاپن (۱۹۱۰-۱۹۴۵)، سیاست‌های کلی کشور تابع سیاست استعماری و افزایش ظرفیت مواد غذایی بود. در آن دوران، فقط برخی صنایع کوچک تولیدی، از دهه ۱۹۲۰، در قسمت شمالی شبه‌جزیره کره راه‌اندازی شده بودند. بعد از تسلط آمریکا بر قسمت جنوبی شبه‌جزیره کره، این دولت اقداماتی در راستای تثبیت اوضاع اقتصادی کره جنوبی انجام داد. این کشور از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰، درگیر بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ و رهایی از استعمار ژاپن بود و از اوایل دهه ۱۹۶۰ دوران بازسازی کشور و رشد اقتصادی آغاز شد (گون یانگ، ۱۳۸۶: ۱۶). در ادامه مراحل سه‌گانه توسعه‌گرایی در کره جنوبی، از ابتدای دهه ۶۰ میلادی به بعد، تشریح می‌شود.

۱-۶. سیاست‌های مرحله اول توسعه کره جنوبی (۱۹۶۲-۱۹۷۳)

رهبران کره جنوبی در سال ۱۹۶۲ با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی پس از پایان جنگ جهانی دوم و جنگ کره، درآمد سرانه ۸۷ دلار، فقر عمومی و نرخ بیکاری ۱۱/۲ درصد و با این تصور که صنایع بزرگ و زودبازده قادر به گسترش اشتغال و افزایش درآمد عمومی‌اند، ایجاد صنایع بزرگ و زودبازده و گسترش خدمات زیربنایی توسعه را به‌عنوان سیاست اصلی توسعه برگزیدند (شریف‌النسی، ۱۳۷۵: ۱۳). این دوران با به قدرت رسیدن ژنرال «پارک جونگ‌هی» مصادف بود. وی راهبرد توسعه برون‌گرا را در این دوران اولویت برنامه‌های خود قرار داد. هدف این راهبرد، تبدیل اقتصاد متکی به کمک‌های خارجی شکل گرفته از دهه ۱۹۵۰، به اقتصاد صنعتی با گرایش صادراتی بود. در این دوران، موضوع تقسیم فرصت‌های مالی و عدم تمرکز و انحصار به حاشیه رفت و بخش‌های مختلف اقتصادی کشور در قالب تفکر انحصاری در اختیار عده‌ای خاص قرار گرفت که این افراد و گروه‌ها همان چبول و یا گروه‌های بزرگ در کره جنوبی بودند. چبول‌ها، گروه‌های بزرگ صنعتی و تجاری است که با یک فرد یا خانواده او اداره می‌شوند. طبق برنامه توسعه اقتصادی کره جنوبی، در ابتدا مسئولیت افزایش رشد صادرات و توسعه صنعتی کشور برعهده چبول‌ها بود. در این مرحله، کلیه سیاست‌های اقتصادی با محوریت و حمایت از چبول‌ها طراحی شد و تمرکز همه حمایت‌ها بر این گروه بود. همچنین مقرر شد چبول‌ها، در ایجاد مؤسسات و شرکت‌های مختلف برای رشد صادرات آزادی عمل کامل داشته باشند. دولت پارک از اوایل دهه ۱۹۶۰ امتیازات ویژه‌ای برای آنها در نظر گرفت. آنها از امتیازاتی چون معافیت از پرداخت مالیات، از جمله مالیات بر درآمدها و مالیات شرکت‌ها، دسترسی آسان به اعتبارات بانکی، تخفیف‌های گمرکی، برنامه‌های مختلف یارانه‌ای، افزایش سقف ضمانت صادراتی و در اختیار گرفتن ارزهای دولتی برخوردار بودند (گون یانگ: ۱۳۸۶، ۵۵).

در این مرحله، دولت با یک سری برنامه‌های اقتصادی پنج‌ساله، بخش‌های معینی را با ارائه مشوق‌های صادراتی مالی - بودجه‌ای و موانع تعرفه‌ای - غیرتعرفه‌ای مختص

واردات تغذیه کرد تا به بخش‌های صادراتی تبدیل شوند (Thomas and Wang, 1996: 18). اصلی‌ترین وظیفه سیاست‌گذاران کره‌ای در تقویت این‌گونه بخش‌ها، بزرگ کردن مقیاس آنها بود. دولت به بنگاه‌ها دستور می‌داد که مجتمع‌های تولیدی خود را با مقیاس بهینه بسازند. به علت کوچک بودن بازار داخلی، صادراتی بودن واحدهای تولیدی یک الزام بود. در مواردی که ظرفیت بنگاه‌ها کم‌تر از حداقل مقیاس بهینه بود، دولت با اعمال سیاست‌های مختلف آنها را به سوی ادغام سوق می‌داد. مهم‌ترین نمونه‌هایی از این اقدامات، تجدید ساختار شش صنعت بزرگ کره بود. ادغام دو تولیدکننده خودرو از سال ۱۹۶۵ و پنج تولیدکننده پی‌وی‌سی در سال ۱۹۶۹، و موارد متعدد دیگر، نمونه‌هایی از این‌گونه اقدامات بودند (چانگ، ۱۳۹۲: ۲۸).

علاوه بر این، دولت اهداف صادراتی محصولات عمده و بازارها را سالانه تعریف می‌کرد. «سازمان توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری کره جنوبی» (Korea Trade-Investment Promotion Agency) در سال ۱۹۶۲ ایجاد شد تا با ایجاد یک شبکه گسترده خارجی برای توسعه صادرات به خدمت گرفته شود. جلسات هفتگی توسعه صادرات با شرکت رئیس‌جمهور، وزرا و نمایندگان شرکت‌های عمده تجاری و صادراتی، این امکان را فراهم آورد که مشکلات سد راه صادرات به سرعت حل و فصل شوند (طلایی، ۱۳۷۹: ۳).

سیاست توسعه صادرات کره جنوبی طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، اغلب به عنوان نمونه‌ای موفق از هدایت دولتی در توسعه صادرات تلقی می‌شود. این سیاست، بر استفاده از برتری نسبی در برخی صنایع که کشور توان فنی آن را داشت یا می‌توانست کمک کند، تأکید نداشت. به علت کمبود منابع طبیعی و سرمایه‌های لازم، برتری نسبی این کشور در استفاده از نیروی انسانی ارزان و فراوان بود و نتیجه چنین می‌شد که این کشور به طرح‌های کارگر بر همچون تولید کلاه‌گیس، اشیاء چوبی، وسایل الکترونیک و کفش حق تقدم ویژه‌ای دهد. پارک چونگ - هی به منظور اجرای اهداف اقتصادی خود، سعی کرد تا مشکلات سیاست خارجی کره را برای تسریع در روند سرمایه‌گذاری رفع کند. به طور مثال، بعد از برقراری

روابط سیاسی کره جنوبی و ژاپن در سال ۱۹۶۵، سیل کمک‌های ژاپن به کره در قالب وام‌های متعدد سرازیر شد. درواقع کمک ۵۰۰ میلیون دلاری ژاپن به کره در این مقطع، از عوامل مهم رشد و توسعه اقتصادی کره جنوبی است (گون یانگ، ۱۳۸۶: ۵۱). البته از نقش کمک‌های آمریکا در برهه زمانی یاد شده نیز نباید غافل بود. عمده کمک‌های آمریکا عبارت بود از: تکنولوژی، ماشین‌آلات، مواد اولیه و کالاهای ساخته شده (حسنی، ۱۳۸۷: ۳).

۲-۶. سیاست‌های مرحله دوم توسعه کره جنوبی (۱۹۷۲-۱۹۷۹)

در اوایل دهه ۱۹۷۰، صنعتی شدن کره جنوبی به‌عنوان هدف اصلی دولت قلمداد شد و توسعه صنایع سنگین و شیمیایی در دستور کار قرار گرفت. توسعه صنایع سنگین و شیمیایی کره در قالب برنامه‌های سوم و چهارم، در ژوئن ۱۹۷۲ آغاز شد و دولت کره فعالیت در شش صنعت فولاد، فلزات غیرآهنی، خودرو، کشتی، الکترونیک، صنایع شیمیایی را هدف‌گذاری کرد. از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱ حدود ۹/۶ میلیارد دلار در این صنایع سرمایه‌گذاری شد. این سیاست‌گذاری متأثر از سیاست موفق توسعه صنایع سنگین و شیمیایی ژاپن بود و به رشد چابول‌ها (مجموع‌های بزرگ تجاری - صنعتی) انجامید که از حمایت دولت برخوردار بودند و پیشرفت‌های بعدی را به دنبال آوردند (طلایی، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۱).

رویکرد انتخاب شده توسعه صنایع سنگین و پتروشیمی، مبتنی بر فلسفه‌ای آینده‌نگرانه (Futurism)، برای رسیدن به جایگاه رقابتی و مطمئن در اقتصاد جهانی بود. به‌منظور حمایت از صنایع شیمیایی، دولت کره جنوبی «انستیتو تحقیقات تکنولوژی» (Korea Institute of Science and Technology) را در سال ۱۹۷۶ با هدف تحقیق و تولید مواد شیمیایی با ارزش‌افزوده بالا، که به رقابت‌پذیری صنایع کمک کند، تأسیس کرد. به‌علت کمبود منابع، به‌خصوص سرمایه خارجی و تکنولوژی، دولت کره با یک سری الزامات، به جذب منابع توسط شرکت‌های خارجی اقدام کرد. دولت کره به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه فعالیت در بخش‌هایی را می‌داد که مزیت نسبی دارند (حسنی، ۱۳۸۷: ۹). همچنین در راستای تحقق اهداف یاد شده، دولت کره اصلاحات مالیاتی را نیز

واکاوی روند توسعه اقتصادی ... (شهرام پیرانی، مسعود اخوان کاظمی و شمس‌الدین صادقی) ۴۸۱

انجام داد. در این دوره دولت هم‌زمان توجه به سیاست تعدیل توزیع درآمد و ثروت و به عبارت دیگر، حمایت از اقشار و گروه‌های کم‌درآمد جامعه را دنبال می‌کرد (حسنی، ۱۳۸۷: ۴). البته نتایج حاصل از این دوره قابل تأمل است. از یک سو، محصولاتی با چشم‌اندازهای جدید ساخته و از سوی دیگر، بدهی‌های کلان شرکت‌ها و تسهیلات غیرجاری، انباشته شدند.

۳-۶. مرحله سوم توسعه کره جنوبی (سال ۱۹۷۹ به بعد)

مرحله سوم توسعه کره جنوبی، موسوم به مرحله آزادسازی، با کوچک‌سازی نقش هدف‌گذار سیاستی در عملیات وام‌های سیاست‌گذاری شده، افزایش نسبت آزادسازی تجاری و تأکید بر پیشبرد سرمایه‌گذاری در بخش فناوری همراه بود؛ با این حال، در این دوره دولت همچنان حضوری هوشمندانه و سیاستی در اقتصاد داشته است.

کره جنوبی در سال ۱۹۷۹ با مشکلات اقتصادی ناشی از حوادث مختلف مواجه شد؛ این حوادث توسعه صنایع سنگین و شیمیایی را با مشکلاتی روبه‌رو و این کشور نرخ تورم ۴۰ درصد را تجربه کرد. در واقع، رشد صادرات کره از سال ۱۹۷۷ کند شده بود و مقدار مطلق آن در سال ۱۹۷۹ کاهش یافت. حساب جاری ارزی آن با کسری ۷/۱۸ درصد تولید ناخالص داخلی روبه‌رو شد و رشد اقتصادی آن هم منفی شده بود (طلایی، ۱۳۷۹: ۱۳). این حوادث و مشکلات وضعیت غامض و مبهم اقتصادی را به وجود آورد.

با توجه به این وضعیت، در آوریل سال ۱۹۷۹، دولت کره جنوبی برنامه تثبیت اقتصادی جامع را اعلام کرد. محتوای اصلی برنامه تثبیت جامع شامل موارد ذیل می‌شد: - کوچک‌سازی نقش هدف‌گذار سیاستی در عملیات وام‌های سیاست‌گذاری شده و نرخ‌های بهره ترجیحی،

- افزایش نسبت آزادسازی تجاری از ۶۹ به ۹۵ درصد در سال ۱۹۸۸؛

- تأکید بر پیشبرد سرمایه‌گذاری در بخش فناوری از ۰/۹ درصد تولید ناخالص

ملی در سال ۱۹۸۰ به ۲ درصد در سال ۱۹۸۶ و ۲/۵ درصد در سال ۱۹۹۰.

تقویت قانون پیشبرد توسعه فناوری که ابتدا در سال ۱۹۷۳ تصویب شد، در سال ۱۹۸۱ صورت گرفت تا انگیزه‌های مالیاتی جدید برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه فراهم شود (نقره‌کار شیرازی، ۱۳۹۱: ۵). درواقع با توجه به مشکلات مطرح شده، کره جنوبی در آغاز دهه ۱۹۸۰ در برنامه‌های خود تجدیدنظر کرد و دوره‌ای در یک مسیر متفاوت از دوره صنایع سنگین و شیمیایی، به سمت صنایع مبتنی بر سازوکار بازار پیش از منابع خاص یا مداخلات دولت حرکت کرد. در این دوره، بانک‌ها از حالت ملی خارج شدند و کنترل‌های دولتی به سطح غیررسمی کاهش یافت. کالاهای کره‌ای به منظور افزایش کیفیت، در معرض بازار قرار گرفتند و موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای به شدت کاهش یافتند و دولت اقدامات ضدانحصاری جدیدی را برای از بین بردن اختلالات ایجاد شده از سوی چپول‌ها به خدمت گرفت (طلایی، ۱۳۷۹: ۱۵). دولت همچنین با ادغام تولیدکنندگان اصلی تجهیزات الکترونیکی سنگین، بخش ماشین‌آلات را در سال ۱۹۸۰ بازسازی و به آنها جایگاهی انحصاری اعطا کرد. دولت کره جنوبی در این دوره با مشخص کردن نقش هریک از شرکت‌های ماشین‌سازی، حضور آنها در اقتصاد را مدیریت کرد و با سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه، از قبیل حمایت‌های مقطعی و پله‌ای، احراز کیفیت استاندارد و ... سبب پیشرفت آنها شد (World Bank, 1987: 48).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، به‌رغم تأکید بر آزادسازی تجاری، دولت کره جنوبی همچنان حضوری هوشمندانه در اقتصاد دارد. پس از سال بحرانی ۱۹۸۰، کره به بهبودی سریع و ثبات سطح عمومی قیمت‌ها دست یافت. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۱، معادل ۱۶/۲ درصد و در سال ۱۹۸۲، ۱۲ درصد بود. در این دوره تغییرات عمده‌ای در سیاست تجاری کره صورت گرفت. برای اولین بار بر مزایای آزادسازی واردات، سازوکار بازار و رقابت تأکید شد. به دنبال اجرای این سیاست‌ها، تراز بازرگانی کره در سال ۱۹۸۶ مازاد شد. در این دوره تعدیل اقتصادی بسیار ارزشمند، با تغییر در سیاست‌های مبتنی بر راهکار مداخله مستقیم به راهکار هدایت غیرمستقیم، صورت گرفت (محب، ۱۳۹۳: ۷).

۷. تطبیق متغیرهای دولت توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ در کره جنوبی

۷-۱. نخبگان توسعه‌گرا

همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، آدریان لفت‌ویچ خصیصه اصلی دولت‌های توسعه‌گرا را، اداره آنها توسط نخبگان توسعه‌گرا می‌داند. در کشور کره جنوبی، منشأ نخبگان توسعه‌گرا، کودتای نظامی سال ۱۹۶۱ و به قدرت رسیدن پارک چونگ - هی است. پارک بعد از به قدرت رسیدن، کابینه‌اش را متشکل از افراد تکنوکرات کرد. نخبگان توسعه‌گرا در کره جنوبی متشکل از شبکه پیچیده‌ای از ائتلاف بین سیاستمداران، بوروکرات‌ها و نخبگان تجاری - صنعتی بود. کابینه پارک را افرادی کاردان و دلسوز تشکیل می‌داد که بسیار ملی‌گرا بودند و انگیزه اصلی آنها توسعه اقتصادی کره جنوبی بود. جانشین او، «چون دوهوان» (Chun Doo-hwan)، نیز تعهد قوی خود را به تداوم توسعه اقتصادی نشان داد. کابینه وی نیز از افراد متخصص و متعهد تشکیل شده بود که انگیزه اصلی آنها توسعه اقتصادی بود. در مجموع، حاکمیت نظامی اقتدارگرایانه و درعین‌حال توسعه‌گرایانه پارک چونگ - هی (۱۹۶۱-۱۹۷۹) و چون دوهوان (۱۹۸۰-۱۹۸۷)، بیش از ربع قرن، عامل مهمی در تبدیل این کشور به کشوری توسعه‌یافته صنعتی تلقی می‌شود (لفت‌ویچ، ۱۳۸۲: ۲۰۱-۲۰۰).

۷-۳. استقلال نسبی دولت

دومین خصیصه دولت‌های توسعه‌گرا در نظریه لفت‌ویچ، استقلال نسبی دولت است. اجزای کلیدی مسیر توسعه کره جنوبی، ریشه در تجربه گذشته استعمار توسط ژاپن داشته است. دولت استعماری ژاپن، رویکرد توسعه‌گرایانه میجی را در کره جنوبی برای خود برگزید و شالوده یک بوروکراسی کارآمد و توسعه‌گرا را در ساختار اقتصاد این کشور بنیان گذاشت (Gilson and Mil Haupt, 2011: 209). استقلال نسبی دولت در کره جنوبی با نظارت عالی‌ترین شاخه‌های قوه مجریه بر سیاست‌های توسعه‌ای صورت گرفت و آنها، آن‌گونه که در کشورهای دموکراتیک می‌بینیم، به پاسخگویی در مورد سیاست‌های خود

ملزم نبودند. علاوه بر این، دولت پارک به واسطه کمک‌ها و وام‌های خارجی دارای درجه‌ای از استقلال مالی بود (Leftwich, 1995: 410). در این شیوه، دولت استقلالی نسبی از منافع گروه‌های تجاری، سیاسی، اقتصادی، طبقه کارگر، زمین‌داران و سرمایه‌داران داشت. به واسطه سرکوب شدید طبقه کارگر در دوران سینگمان ری و پارک چونگ - هی، فعالیت اتحادیه‌های کارگری مستقل تا حد زیادی محدود شده بود (Seung-Ho and Dopnell, 1999: 271). همچنین به دلیل اصلاحات ارضی، سال ۱۹۴۵، طبقه زمین‌دار نیز فاقد قدرتی تأثیرگذار بر سیاست‌های دولت بود. در رابطه با طبقه سرمایه‌دار نیز می‌توان گفت که دولت پارک در ابتدا به بازداشت و ارباب صاحبان صنایع بزرگ و مصادره اموال آنها اقدام کرد (اوانز، ۱۳۸۰: ۱۶)؛ ولی بعدها با چپول‌های کره ارتباط گسترده‌ای به وجود آورد؛ ولی این ارتباط از موضع بالا بود؛ به این معنا که دولت با استفاده از اهرم‌های مختلف، دستورات خود را به آنها دیکته می‌کرد و آنها ملزم به اجرای این دستورات بودند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۰۰). همان‌گونه که ملاحظه شد، دولت اقتدارگرای کره جنوبی به واسطه عوامل گوناگون، از طبقات و گروه‌های مختلف مستقل بود و جدا از منافع آنها، در راستای پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور گام برمی‌داشت.

۷-۴. بوروکراسی توسعه‌گرا

ویژگی سوم و مهم بعدی دولت‌های توسعه‌گرا در نظریه لفت‌ویچ، بوروکراسی توسعه‌گراست. در واقع بوروکراسی توسعه‌گرا جزئی کلیدی در تعامل بین دولت و اقتصاد در دولت‌های توسعه‌گراست (Leftwich, 1995: 413). بوروکراسی کشور کره جنوبی، یک بوروکراسی قدرتمند و توسعه‌گرا بود که با بهره‌مندی از تکنوکرات‌های شایسته، عملکرد اقتصادی قابل قبولی داشت (Horikane, 2005: 374). ژاپنی‌ها در دوران استعمار، نهادهای بوروکراتیک قدرتمندی را در کره به وجود آوردند که سینگمان ری پس از استقلال کشور آنها را حفظ کرد. پارک برای جلوگیری از پراکندگی نهادهای سیاستگذار در حوزه اقتصادی، نهادی به نام «هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی» (Economic Policy and the

Economic Planning Board) تشکیل داد که نهادی محوری در سیاستگذاری‌های اقتصادی بود. با تشکیل این نهاد قدرتمند، دخالت سایر نهادها در امور برنامه‌ریزی اقتصادی تضعیف و در نتیجه کارایی و استقلال این نهاد در پیشبرد اهداف توسعه‌گرایانه زیاد شد (Chibber, 1999: 314-318). بوروکراسی عصر پارک، یک بوروکراسی اقتصادمحور، تحصیل‌کرده و کاملاً حرفه‌ای بود که طراحی آن تا حد زیادی، از الگوی بوروکراسی توسعه‌گرای ژاپنی الهام گرفته بود. درعین حال، پارک و همکارانش بوروکراسی را مجبور به اتخاذ سیاست‌های توسعه‌گرایانه می‌کردند (نقیب‌زاده و دلفروز، ۱۳۹۴: ۱۰۲۷). مجموع این عوامل یک بوروکراسی کارآمد و توسعه‌گرا در کره جنوبی را به وجود آورد که به پیشبرد روند توسعه صنعتی در این کشور کمک فراوانی کرد.

۷-۵. جامعه مدنی ضعیف

ویژگی دیگر دولت‌های توسعه‌گرا این است که دولتی قدرتمند و با اقتدار فراگیر، به کنترل جامعه مدنی اقدام می‌کند. در این گونه دولت‌ها، هرگونه مقاومت در مقابل اقتدار دولتی به شدت سرکوب می‌شود. پارک چونگ - هی بعد از به قدرت رسیدن، در سال ۱۹۶۱، تمامی سازمان‌ها و احزاب سیاسی موجود و اتحادیه‌های کارگری را منحل کرد؛ در قوانین مربوط به کار تجدیدنظر کرد و تنها به سازمان‌های دارای مجوز رسمی دولتی اجازه فعالیت داد (NAM, 2017: 18). حکومت پارک همچنین انجمن‌های ملی را منحل کرد؛ گروه‌های مخالف را با اقداماتی از قبیل دستگیری و تهدید از میان برد و نظامیان را در رأس بوروکراسی دولتی قرارداد (Chang, 2009: 48).

اینگونه اقدامات به تحکیم قدرت رژیم منجر شد. سپس این رژیم شروع به اثرگذاری عمیق بر ساختار اقتصادی کرد. در این دوره با توسل به قوانینی چون قانون امنیت ملی، قانون امنیت اجتماعی، قانون ضدکمونیستی و ... هرگونه فعالیت جامعه مدنی سرکوب شد. درعین حال، دولت به خوبی به سازمان‌دهی، کنترل و حمایت سازمان‌های حامی خود می‌پرداخت (لفت‌ویچ، ۱۳۸۲: ۱۹۸). در دوره "چون

دوهوان "نیز کنترل جامعه مدنی ادامه یافت و حتی شدت آن بیشتر از دوره پارک شد. این گونه اقدامات به تحکیم قدرت دولت منجر شد. با این اقدامات، دولت جدا از فشارهای گروه‌های مختلف جامعه و با بیرون نگه داشتن مردم از قلمرو سیاسی، توانست برنامه‌های توسعه اقتصادی خویش را به پیش برد و به موفقیت‌های اقتصادی چشمگیری دست یابد (نقیب‌زاده و دلفروز، ۱۳۹۴: ۱۰۲۸).

۷-۶. تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی

مشخصه دیگر دولت‌های توسعه‌گرا، تحکیم اقتدار و توان دولت، قبل از اهمیت یافتن سرمایه‌های داخلی و خارجی است. دولت توسعه‌گرای کره جنوبی توانست جریان کمک‌های خارجی را در راستای به‌دست آوردن استقلال خود و مدیریت اقتصاد ملی و دستیابی به اهداف توسعه‌گرایانه خویش، هدایت کند. دولت همچنین در سال ۱۹۶۱ به ملی کردن بانک‌ها اقدام کرد که این کار دولت را قادر می‌ساخت تا جریان سرمایه‌ها و پس‌اندازها را در راستای اهداف خود هدایت کند. همچنین دولت به حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در شرکت‌های خصوصی اقدام و برای آنها معافیت‌هایی صادر کرد. صنایع فولاد، شیمیایی، ماشین‌سازی، کشتی‌سازی و الکترونیک حمایت‌ها و مشوق‌های مالی فراوانی را از دولت دریافت کردند. این اقدامات باعث شد جریان توسعه اقتصادی کره جنوبی در یک مسیر صحیح پیش رود.

۸. نتیجه‌گیری

کره جنوبی به‌عنوان کشوری مستقل در سال ۱۹۴۸ در جهان پدیدار شد. در ۱۵ سال اولیه پیدایش، این کشور یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود. از دهه ۱۹۶۰، که برنامه‌های توسعه‌گرایانه در کره جنوبی کلید خورد، این کشور از سطح فقیرترین کشورهای جهان، به کشوری نمونه و الگو در میان کشورهای تازه صنعتی شده تبدیل شد.

در این پژوهش با استفاده از نظریه دولت توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ به بررسی روند توسعه اقتصادی کره جنوبی در مقطع زمانی پس از جنگ جهانی دوم پرداخته شد. تجربه کره جنوبی و بسیاری دیگر از کشورهای شرق آسیا در نیل به توسعه اقتصادی، بیانگر نقش و اهمیت دولت در فرایند توسعه اقتصادی است. درواقع، توسعه سریع و معجزه‌آسای کره جنوبی و دیگر کشورهای این ناحیه، بدون وجود دولتی توسعه‌گرا و مصمم به پیشرفت و توسعه اقتصادی امکان‌پذیر نبود. این گونه دولت‌ها ویژگی‌هایی چون داشتن نخبگان توسعه‌گرا، بوروکراسی کارآمد و توسعه‌گرا، جامعه مدنی ضعیف، استقلال نسبی دولت و تحکیم استقلال دولت پیش از اهمیت یافتن سرمایه‌های داخلی و خارجی را دارند. در کره جنوبی وجود دولتی با خصیصه‌های توسعه‌گرایانه، باعث شد این کشور از اقتصادی توسعه‌نیافته، در اوایل دهه ۱۹۶۰، به یک اقتصاد پیشرفته صنعتی، در دهه ۱۹۹۰، جهش یابد. نقش عوامل تاریخی - اجتماعی در شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا در کره جنوبی، موضوعی است که کم‌تر به آن پرداخته شده و امید است پژوهشگران در آینده به امر تحقیق و پژوهش در این مقوله بپردازند و مسئولان و برنامه‌ریزان امر توسعه اقتصادی کشور، با بهره‌گیری از تجارب کشور کره جنوبی و سایر کشورهای موفق در امر توسعه اقتصادی، با یک برنامه‌ریزی صحیح و کارآمد و با بهره‌گیری از زمینه‌های بالقوه موجود در این سرزمین، باعث قرار گرفتن ایران نیز در مسیر توسعه اقتصادی شوند تا به کشوری پیشرفته و الگو در این زمینه تبدیل شود.

منابع

- اوانز، پیتر (۱۳۸۰). *توسعه یا چپاول*، ترجمه: عباس زندباف و عباس مخبر، تهران، انتشارات طرح نو.
- باقری، محمد (۱۳۷۶). *کره جنوبی*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- برنل، پیتر و ویکی رندال (۱۳۸۷). *مسائل جهان سوم*، ترجمه: احمد ساعی و سعید میرترابی، تهران، قومس.
- تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۹۵). «بررسی روند توسعه سیاسی در کره جنوبی»، فصلنامه *دولت پژوهی*، سال ۲، ش ۶.

جوانبخت، عزت، هنرمند جوانبخت و حسین آوند صالحی (۱۳۹۶). «مقایسه توسعه اقتصادی ایران قبل از انقلاب، بعد از انقلاب و کره جنوبی»، هفتمین کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و حسابداری، تبریز، سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی.

جیروند، عبدالله (۱۳۶۸). توسعه اقتصادی، مجموعه عقاید، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولوی. چانگ، هاجون (۱۳۸۸). سرنگون کردن نردبان: استراتژی توسعه از منظر تاریخی، دایره دولت توسعه‌گرا، ناشر: ناصر بخت، جواد ترجمه: آرش اسلامی و میثم قاسم‌نژاد، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه شریف.

حسنی، محمد (۱۳۸۷). «دخالت دولت در اقتصاد و صنعتی شدن: بررسی تجربه کره جنوبی»، مجله بررسی‌های بازرگانی، ش ۳۰.

سامی، احمد (۱۳۷۷). مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم، تهران، نشر سمت. شاکری، رویا و مولایی، سوران (۱۳۹۷). «مطالعه تطبیقی سیاست‌های توسعه صنعتی ایران و کره جنوبی»، مجله اقتصادی، سال هجدهم، شماره ۳ و ۴.

شریف النسبی، مرتضی (۱۳۷۵). چرخه توسعه: راهنمای رشد شتابان کشورهای جنوب شرق آسیا، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

طلایی، محسن (۱۳۷۹). کره جنوبی: سازه‌های توسعه و بحران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. عباس‌زاده، حسن (۱۳۸۴). «مدیریت دولتی نوین و توسعه پایدار»، نشریه تدبیر، ش ۱۶۳.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). عصر اطلاعات، ترجمه: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، ج ۳، تهران، طرح نو. گون یانگ، لی (۱۳۸۶). رشد و توسعه اقتصادی در کره جنوبی، ترجمه و تلخیص: مرتضی سلطان‌پور ابیانه، چاپ نخست، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

لفت‌ویچ، آدریان (۱۳۸۵). «به سوی مدلی از دولت توسعه خواه: توجهی دوباره به سیاست»، ترجمه: سیداحمد موثقی، فرهنگ و اندیشه، سال ۵، ش ۱۹.

لفت‌ویچ، آدریان (۱۳۸۲). دموکراسی و توسعه، ترجمه: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، چاپ اول، تهران، نشر طرح نو.

محب، نرجس (۱۳۹۳). «اقتصاد کره جنوبی پس از بحران‌های مالی سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۸»، فصلنامه روند، سال ۲۱، شماره‌های ۶۵ و ۶۶.

مدنی، امیرباقر (۱۳۶۷). استراتژی‌های توسعه اقتصادی: مقایسه روش‌های توسعه ایران با کره جنوبی، تهران، انتشارات آذر.

واکاوی روند توسعه اقتصادی ... (شهرام پیرانی، مسعود اخوان کاظمی و شمس‌الدین صادقی) ۴۸۹

مور، برینگتون (۱۳۷۳). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

نامی، محمدحسن (۱۳۸۶). *جغرافیای کشور کره جنوبی*، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

نقره‌کار شیرازی، حسین (۱۳۹۱). «بازبینی راهبرد توسعه در کره جنوبی: دولت در توسعه کره جنوبی نقش پررنگی داشته است»، *مجله نامه اتاق بازرگانی*، ش ۵۳۸.

نقیب‌زاده، احمد و محمد تقی دلفروز (۱۳۹۴). «بررسی فرایند توسعه اقتصادی کره جنوبی در چارچوب الگوی دولت توسعه‌گرای غیردموکراتیک»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۵، ش ۴.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.

Abbaszadeh, Hassan (1384). "New Government Management and Sustainable Development", *Tadbir Magazine*, No. 163, (In Persian).

Bagheri, Mohammad (1376). *South Korea*, Tehran, Office of Political and International Studies, (In Persian).

Burnell, Peter and Wiki Randall (2008). *Third World Issues*, Translated by Ahmad Saei and Saeed Mirtorabi, Tehran, Qoms, (In Persian).

Cange, P.Y. (2008). Unintended Consequences of Repression." *Alliant Forces*, 87(2).

Castells, Manuel (2006). *The Age of Information (Volume 3)*, translated by Ahmad Aliqlian and Afshin Khakiar, Tehran: New Design, (In Persian).

Chang, Hajun (2009). *Overthrowing the Ladder: Development Strategy from a Historical Perspective, The Circle of the Developmentalist Government*, Publisher: Gums, Translated by Arash Eslami and Meysam Ghasemnejad, Sharif University Center for Technology Studies, (In Persian).

Chibber, Vivek (1999). "Building a Developmental State: The Korean Case Reconsidered, *Politics and Society*, Vol: 28, No .3.

Cumings, Bruce (1991). "The Korean crisis and the End of the "Late" Development", *New Left Review* Vol. 231.

Evans, Peter (1380). *Development or Plunder*, Translated by Abbas Zandbaf and Abbas Mokhber, Tehran, New Plan Publications, (In Persian).

Gibson, Chalmers (1998). "Economic crisis in East Asia: The clash of Capitalism", *Cambridge Journal of Economics*, vol. 22(6)

Gilson, RJB Millhaupt, CJ (2011). Economically Benevolent Dictators: Lessons for Developing Democracies, *The Americans Journal of Comparative Law*, 59(1): 22-237-238.

Gun Young, Li (1386). *Economic growth and development in South Korea*, translation and summary: Morteza Soltanpour Abyaneh, first edition, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, (In Persian).

Hahn, Bae.Ho(1975) "The Authority Structure of Korean Politics" pp.289-319. In Edwerd

- Reynolds wright(Ed). Korean Politics in Transition, Washington Press.
- Hassani, Mohammad (2008). Government Involvement in the Economy and Industrialization: A Study of the South Korean Experience, Journal of Business Studies, No. 30: pp. 43-20, (In Persian).
- Horikane,y1(2005)." The Political Economy of Heavy and Chemical Industry (H,I) Push in Sout Korea in the 1970s. Modern Asian Studies, 39 (2), 3655-397
- <http://data.worldbank.org/data-catalog/GDP-ranking-table>
- [http://databank. Worldbank.org\(2018\)."](http://databank.Worldbank.org(2018).) South Korea Economical Indexes".
- <http://www.worldatlas.com/articles/exports-by-country-20-largest-exporting-countries.html>.
- Huntington, Samuel (1375). Political order in societies undergoing change, translated by Mohsen Thalasi, Tehran: Alam Publishing, (In Persian).
- Javanbakht, Ezzat, Javanbakht, Honarmand and Hossein Avand Salehi (1396). "Comparison of Iran's Economic Development before the Revolution, after the Revolution and South Korea", 7th National Conference on Management, Economics and Accounting, Tabriz, East Azerbaijan Industrial Management Organization, (In Persian).
- Jirvand, Abdullah (1989). *Economic Development, Collection of Beliefs*, Second Edition, Tehran, Molavi Publications.
- Johanson, C. (1982). Miji and Japanese Miracle: The Growth of Industrial Policy: 1925-1975- Stanford University Press.
- Kim, Sunhyuk and Wonhyuk Lim (2007). "How to Deal with Smith Korea" ,The Washington Quarterly , vol. 30(2)
- Kohli,Atul (1994). " Where do High – Growth Political Economics Come From? The Japanese Linkage of Korea's Developmental ,vol 22,No.3.pp 1269-1293.
- Leftwich, Adrian (1385). Towards a Model of a Developmental Government: A New Look at Politics, translated by Seyyed Ahmad Movassaghi, Culture and Thought, Fifth Year, No. 19, (In Persian).
- Leftwich, Adrian (1995). "Bringing Politics Back in: Toward a Model of Developmental State", Journal of Developmental Studies, 31(1).
- Leftwich, Adrian (1996). Democracy and Development, Theory and Politics, (Cambridge. Polity Press).
- Leftwich, Adrian (2003). Democracy and Development, translated by Ahmad Aligolikhan and Afshin Khakbaz, first edition, Tehran: New Plan Publishing, (In Persian).
- Leftwich, Adrian (2004).What is Politics, The Activity and its Study, (Cambridge. Polity Press), ch1.
- Madani, Amir Baqer (1367). Economic Development Strategies: Comparing Iran's Development Methods with South Korea, Tehran: Azar Publications, (In Persian).
- Moheb, Narjes (2014). South Korean Economy after the Financial Crisis of 1997 and 2008, Trend Quarterly, 21st Year, Nos. 65 and 66, pp. 242-222, (In Persian).
- Moore, Brington (1373). The Social Roots of Dictatorship and Democracy, translated by Hossein Bashirieh, Tehran: University Publishing Center, (In Persian).
- NAM, H. (2017). Progressives And Labor Under Park Chang Hee", A forgotten Alliance in 1960s South Korea, The Journal of Asian Studies, 72(4), 873-892.
- Nami, Mohammad Hassan (1386). Of South Korea, Tehran: Geographical Organization of the Armed Forces Publications, (In Persian).
- Naqibzadeh, Ahmad and Delfrooz, Mohammad Taghi (1394). A Study of the Economic Development Process of South Korea in the Framework of the Model of a Democratic Developmentist Government, Quarterly Journal of Politics, Journal of the Faculty of Law

- and Political Science, Volume 45, Number 4, pp. 1015-1032, (In Persian).
- Sami, Ahmad (1377). Third World Economic and Political Issues, Tehran: Samat Publishing, (In Persian).
- Seung-Ho, kown and Michael O., Dannlle (1999). Repression and Struggle, The habil and Independent Trade Unions in South Korea, The Journal of Industrial Relations, Vol. 41, No. 2.
- Sharif Al-Nasbi, Morteza (1375). Development Cycle: A Guide to the Rapid Growth of Southeast Asian Countries, Tehran: Rasa Cultural Services Institute, (In Persian).
- Noghreh kare Shirazi, Hossein (2012). Review of the Development Strategy in South Korea: The Government Has Played a Significant Role in South Korea, Journal of the Chamber of Commerce, No. 538, Vol. 84, No. 72.
- Talaei, Mohsen (1379). South Korea: Development Structures and Crisis, Tehran: Office of Political and International Studies, (In Persian).
- ThomasV and Wang, Y(1996). Distortions, Interventions and Productivity growth: is East Asia different? Economic development and cultural change.44(2), pp: 265-288.
- Tishehyar, Mandana (2016). "Study of the Process of Political Development in South Korea", *Quarterly Journal of Government Studies*, Second Year, No. 6, (In Persian).
- Woo- Cumings, Mered: (ed) (1999). " The Development state Cornell University Press.
- World Bank (1987). Korea – Managing The Industrial Transition. Vol. (1) , A World Bank Country Study, Washington D.C

تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین در خاورمیانه در دهه دوم سده بیست و یکم: چرایی و چگونگی

داود غرایاق زندی *

محمد عباسی **

چکیده

نقش و نفوذ چین در جهان و به ویژه در خاورمیانه رو به رشد است. در حالی که چین در حال تبدیل شدن به قدرتی جهانی است، مسئله مهم این است که چرا چین به خاورمیانه توجه جدی دارد و چگونه این منطقه به گسترش قدرت و نفوذ آن کمک می کند. این در شرایطی است که همیشه یکی از مشکلات خاورمیانه وجود اختلافاتی است که به نظر پایان ناپذیر می رسد و تحولات یک صد سال اخیر پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی نشان می دهد کشورهای قدرتمند دخیل در این منطقه در کاهش اختلافات و مشکلات منطقه موفق نبودند و دخالت کشورهای غربی بیشتر به ناامنی در خاورمیانه دامن زده است. در کنار این موضوع تلاش آمریکا برای کاهش تعهدات خود در منطقه و تمرکز بر شرق دور و چین، زمینه را برای بازیگری چین در منطقه فراهم ساخته است. حال پرسش مقاله این است که چین چرا و چگونه در منطقه خاورمیانه بازیگری می کند؟ چرایی بازیگری چین در خاورمیانه به واسطه نیاز این کشور به انرژی، راه ارتباطی خاورمیانه و نیاز به فناوری های پیشرفته غربی از اسرائیل و چگونگی بازیگری در منطقه از طریق کمک به ثبات سیاسی، کمک های بشردوستانه و مبارزه با هراس پروری انجام می گیرد تا بتواند موضوعات متعارض در منطقه را مدیریت کند. این مقاله ضمن پرداختن به تحولات راهبردی و سیاست خارجی این کشور، تلاش دارد تا رفتار و سیاست خارجی چین در خاورمیانه را توضیح دهد.

کلیدواژه ها: چین، خاورمیانه، راهبرد یک کمربند، یک راه، انرژی، ژئوپلیتیک.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول) d_zandi@sbu.ac.ir

** استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم و فنون، دانشگاه فارابی، تهران، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره دوم، ۵۲۲-۴۹۳.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

قدرت چین در جهان در حال افزایش است. این افزایش قدرت و رشد در میزان، شدت، ابعاد و سطوح مختلف مشهود است. موتور محرکه این پیشرفت در اندیشه مقامات چینی در داخل و خارج بر دو اصل استوار است: نخست توسعه و پیشرفت اقتصادی است. برای نمونه تولید ناخالص این کشور در ۲ دهه گذشته بیش از ۱۵ مرتبه، دو برابر شده است و از ۷۳۷ میلیارد دلار به تقریباً ۱۱,۲ تریلیون دلار رسیده است. با این میزان رشد، جایگاه جهانی چین ۶ پله ارتقا یافت. تولید ناخالص داخلی این کشور از ۲,۴ درصد تولید ناخالص جهانی در سال ۱۹۹۵ به ۱۵ درصد جهانی در سال ۲۰۱۵ رسید (Al-Tamimi, 2017: 596). دوم، ضرورت پیشرفت در حوزه اقتصادی، نیازمندی‌های چین در حوزه علمی و فناوری‌های جدید را افزایش داده است. این دو اصل همچنین باعث پیشرفت‌های متعددی در ابعاد نظامی، دفاعی، فرهنگی و اجتماعی برای این کشور شده است. به نظر می‌رسد درک درست مقامات چینی نشان داده تمرکز بر این دو اصل محوری موجب شده تا حوزه نفوذ چین در محدوده پیرامونی خود در دریای چین به سمت آسیا - پاسیفیک و فراتر برود. همچنین، این وضعیت چین را به تهدید نخست آمریکا تبدیل کرده است و موجب شده تا سده جدید با برآمدن چین و هند در کنار هم، به «سده آسیایی» معروف شود (Hudson, 2013: 464). هرچند هنوز در ابتدای دهه سوم این سده آن‌طور که باید جابه‌جایی قدرت جهانی از اروپا به آسیا مشهود نیست، اما شواهد و قرائن نشان می‌دهد این دو کشور با گذر از مشکلات خود، امکان جدیدی در سطح بین‌الملل ایجاد خواهند کرد که وجه حداقلی آن افزایش رویکرد چندجانبه‌گرایی است (Sillva, 2017: 85) این موضوع برای کشورهای بزرگ حتی آمریکا نیز خبر خوبی است، زیرا از منظر واقع‌گرایانه سلطه همیشه نوعی نگرانی برای بقا و مقاومت را حتی برای کشورهای خواهان پیروی از نظم بین‌المللی به همراه دارد (دانلی، ۱۳۹۳: ۶۴) و از منظر نظریه جامعه بین‌المللی زمینه رقابت مناسب و بازیگری طیف وسیعی از بازیگران در نظام بین‌المللی را شاهد خواهیم بود که لزوماً

رنگ و بوی غربی ندارد و می‌توان در آن نوعی تعلق به «جامعه بین‌المللی» (لینکلتر، ۱۳۹۳: ۱۲۹) کنونی را مشاهده کرد.

به نظر می‌رسد یکی از مناطقی که از افزایش قدرت چین استقبال می‌کند، خاورمیانه است؛ زیرا آمریکا با بیش از نیم قرن دخالت منفعت‌محور - نه حل‌کننده اختلاف - در خاورمیانه، نتوانسته مشکلات این منطقه را برطرف کند و حتی رشد مسائل اختلاف‌برانگیز را در منطقه شاهدیم به‌گونه‌ای که خاورمیانه با بی‌ثباتی سیاسی، اختلافات نظامی، مهاجرت‌های اجباری، شمار پناهندگان، رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی و منافع متعارض در سطوح داخلی (دولت - جامعه)، منطقه‌ای و بین‌المللی شناخته می‌شود (Kucukcan, 2017: 84, 89; Saikal, 2021: 101). با این نگاه، مقاله حاضر به دنبال این پرسش محوری است که چرا و چگونه چین به دنبال بازیگری در خاورمیانه است؟ فرضیه مقاله این است که چرایی بازیگری چین در خاورمیانه به نیاز این کشور به منابع عظیم انرژی، ویژگی چهارراه ارتباطی بودن منطقه و نیاز به واردات فناوری پیچیده آمریکایی از طریق اسرائیل ارتباط دارد و چگونگی بازیگری این کشور در این زمینه در تلاش برای جلوگیری از جدایی‌طلبی و مبارزه با تروریسم (هراس‌پروری)، ایجاد ثبات سیاسی و حل اختلاف در منطقه دنبال می‌شود. برای بررسی این پرسش و فرضیه، نخست ضروری است که به چارچوب کلی تحولات شکل گرفته در این کشور به‌ویژه از نیمه دهه هفتم سده بیستم اشاره کوتاه شود که نتیجه آن تلاش برای راهبرد احیای ملی این کشور و گذر از رویکرد مارکسیستی - لنینیستی مفهوم منافع محوری به رویکرد لیبرالی شد. در این بخش نشان می‌دهیم چین در تلاش است به ترکیب جدیدی از نواقع‌گرایی و نولیبرالیسم مبتنی بر حوزه تجاری و نهادگرایی بین‌المللی دست یابد. سپس به چرایی بازیگری چین و پس از آن به چگونگی تلاش برای تحقق آن اشاره خواهد شد. بازیگری چین در خاورمیانه در شرایطی است که آمریکا از زمان دولت اوباما منطقه کانونی (Pivotal Zone) خود را شرق آسیا و چین قرار داده و درصدد کاهش تعهدات خود در منطقه خاورمیانه است؛ ازاین‌رو چین زمینه

حضور خود را در منطقه فراهم‌تر می‌بیند و از این طریق فشار بیشتری بر آمریکا در مناطق دیگر وارد می‌کند تا حضور آمریکا را در مرزهای پیرامونی خود در دریای چین کاهش دهد.

در مطالعات چین چند محور بیش از همه مورد توجه بوده است: نخست، بررسی رفتار بین‌المللی که به قدرت‌یابی چین و تحولات تاریخی این کشور بر مبنای نظریه‌های روابط بین‌الملل منجر شد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۸۷؛ سازمند و ارغوانی‌پیرسلامی، ۱۳۹۱؛ متقی و دستجردی، ۱۳۹۴؛ عزیزی و حاجی‌یوسفی، ۱۳۹۹؛ میرترابی و دیگران، ۱۳۹۸؛ بهرامی مقدم، ۱۳۹۹؛ وثوقی، موسوی و بیگی، ۱۳۸۹). دوم، بررسی رابطه چین و آمریکا که امکان گذار به نظم دوقطبی جدید را به دنبال دارد (قلی‌زاده و شفیعی، ۱۳۹۱ کرمی و شاه‌محمدی، ۱۳۹۸؛ کریمی، موسوی شفقانی و اسلامی، ۱۳۹۸). محور سوم که بیش از همه مورد توجه بوده مربوط به رابطه ایران و چین است (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۹۸؛ آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۲؛ ارغوانی‌پیرسلامی و پیرانخواه، ۱۳۹۶؛ صادقی، ۱۳۹۴؛ شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱؛ صادقی و لطفی، ۱۳۹۴؛ ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴؛ غفاری و شریعتی، ۱۳۸۷؛ آدمی، ۱۳۸۹). چهارم، موضوع سیاست خارجی چین در خلیج فارس است (بزرگمهری و میرزایی، ۱۳۹۵؛ موسوی و خدایی، ۱۳۹۵؛ یاری و کامران، ۱۳۹۵؛ پیشگاهی‌فرد و زارع گاریزی، ۱۳۸۲؛ یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱؛ آقایی و اکبریان، ۱۳۹۴). پنجم توجه اندک به حضور در حال گسترش چین در خاورمیانه است (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰) که عمدتاً به صورت نظری و با موضوع انرژی به سیاست خارجی چین نگاه شده است. به نظر می‌رسد با توجه به گسترش رو به رشد این کشور درک چرایی و چگونگی این حضور رو به تزاید نیاز به بررسی بیشتر دارد.

براساس این، توجه سیاست خارجی چین به خاورمیانه با چند ویژگی در این مقاله دنبال شده است: یک، چین در دهه دوم سده بیست‌ویکم در حال گسترش نفوذ خود در خاورمیانه است، از این رو محورها و دلایل و انگیزه‌های این کشور نیاز به بررسی دارد. دو، بیشترین موضوع در سیاست خارجی چین در خلیج فارس یا در قبال ایران عمدتاً با محوریت نیاز رو به تزاید چین به انرژی است، اما در واقع موضوع انرژی و ابتکار «یک

کمربند، یک راه» (One Belt, One Road) به تدریج در حال تبدیل شدن و گسترش به حوزه‌های دیگر است که مقالات منتشر شده به این حوزه‌های جدید کم‌تر پرداخته‌اند. سه، توجه به ابعاد مختلف و پیچیده رفتار سیاست خارجی چین در خاورمیانه درک بهتری از موضوع فراهم می‌کند که سعی شده که در مقاله حاضر به آن پرداخته شده است که در نتیجه متغیرهای متعددی در چرایی و چگونگی سیاست خارجی چین مطرح شده است. چهار، بررسی مقاله منتشر شده درخصوص حضور چین در خاورمیانه از احتمال افزایش حضور این کشور در خاورمیانه حکایت دارد، اما موانع و محدودیت‌های آن نظیر رابطه خوب برخی از کشورهای منطقه با آمریکا، رقابت‌های درون منطقه‌ای، مسائل داخلی سرزمینی کشورهای خاورمیانه و سیاست خارجی متفاوت چین در منطقه (دهقانی و فرازی، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۱) این امر را با تردیدهایی مواجه کرده است که این مقاله نشان می‌دهد این موارد در قالب جدید بازی چین عمدتاً با بهره‌گیری خاص از شرایط و نظم بین‌المللی محدودیتی برای این کشور ایجاد نکرده و باعث گسترش آن نیز شده است. پنج، از این منظر شاخص‌های مورد اشاره در رفتار جدید چین در دهه‌ای که اعلان راهبرد اصلی «یک کمربند، یک راه» است برای داشتن جهشی جدی تا سال ۲۰۴۹، یعنی در یک‌صد سالگی انقلاب چین، محسوب می‌شود؛ که دوره بسیار مهمی برای بررسی سیاست خارجی چین نه تنها در خاورمیانه بلکه در سطح بین‌المللی است و درعین حال اشاره به این نکته ضروری دارد اینکه در دهه مورد اشاره مهم‌ترین شاخص‌های چرایی و چگونگی سیاست خارجی این کشور فراتر از موضوع انرژی احصا شده است و شاخص‌های دیگر آن احتمالاً در دهه سوم سده بیست‌ویکم بررسی می‌شود.

۲. تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین: ترکیب نوواقع گرایی با نولیبرالیسم

ترکیب جدید مدنظر دستیابی دولت چین، ترکیبی از واقع گرایی و به‌طور عمده نوواقع گرایی با نولیبرالیسم در نظام بین‌المللی است. پرداختن به عناصر متعارض و ناهم‌خوان این دو نظریه از موضوعات مهم در نگاه چین به نظام بین‌المللی است که در این مقاله تلاش

می‌شود تنها به وجوه اصلی آن توجه شود. واقع‌گرایی به‌طور عام بر چهار موضوع آنارشی، خودمحموری، گروه‌گرایی و سیاست قدرت استوار است (Donnelly, 2008: 150). در نواقع‌گرایی ساختاری موردنظر والتز، سه موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است: اصل نظم‌دهنده، تمایز کارکردی و توزیع توانمندی‌ها (دانلی، ۱۳۹۳: ۵۸). در این شرایط کشورها در تلاش‌اند که در این نظام بین‌المللی کارکردهای مختلفی بیابند، اما برای یافتن کارکرد متمایز به توزیع توانمندی‌ها در سطح بین‌المللی نیازمندند که همین موضوع باعث اولویت کسب قدرت در سیاست بین‌المللی به نسبت دیگر اهداف واقع‌گرایی شده است. از آنجاکه چین اصل نظم‌دهنده جهانی را قبول ندارد، سعی دارد با افزایش توانمندی خود به کارکردهای متمایزی در نظام بین‌المللی دست یابد. برای این کار مهم‌ترین تلاش این کشور برقراری نوعی موازنه قدرت در نظام بین‌المللی در قبال غرب به‌ویژه آمریکاست. درواقع، ازمنظر نواقع‌گرایی والتزی دولت‌ها به دنبال بقا در وجه حداقلی و سلطه بر جهان در وجه حداکثری‌اند. همچنین ممکن است ازمنظر نواقع‌گرایی چین به دنبال موازنه تهدید، به تعبیر استفن والت، (دانلی، ۱۳۹۳: ۶۹-۶۸) باشد تا خود را به‌خصوص در حوزه پیرامونی از تهدیدات آمریکا مصون دارد.

وجه دیگر سیاست خارجی چین نگاه به نظم لیبرالی بین‌المللی است و بر مبنای آن زمینه‌گرایش نواقع‌گرایی را برای چین فراهم کرده است. در اصل، چین با انتخاب گزینشی رویکرد لیبرالی سعی دارد تا اهداف خود را پیش برد و این در حالی است که رویکرد لیبرالی ابعاد سیاسی و فرهنگی را در کنار بعد اقتصادی دنبال می‌کند و چین فقط به وجه اقتصادی آن توجه دارد؛ یعنی رویکرد کلی این کشور به لیبرالیسم منفی است ولی سعی دارد تا از سازوکار موجود بین‌المللی نهایت بهره را ببرد. این نظم لیبرالی بین‌المللی برآمده از رهبری آمریکا در جهان غرب، باور دارد امکان بهتری برای ایجاد همکاری و امنیت دسته‌جمعی فراهم می‌کند، زیرا «دورنمای نابودی جنگ در گرو ارجحیت مردم‌سالاری بر اشرافیت‌سالاری و تجارت آزاد بر خوداتکایی است» (برچیل، ۱۳۹۳: ۹۱). در وجه سیاسی این نظریه نوکانتی، مطرح شده نظام‌های مردم‌سالار نسبت

به نظام‌های اقتدارگرا و متکی به نظامیان کم‌تر به‌سوی جنگ می‌روند؛ زیرا آنها برخلاف نظام‌های اقتدارگرا همانند اتحاد جماهیر شوروی سابق برای تأمین منافع خود اقدام نمی‌کنند. درواقع، صلح بین‌المللی با استقرار نظم داخلی مشروع مبتنی بر تعهد به حاکمیت قانون، حقوق فردی و برابری به‌دست می‌آید. در این شرایط، شناسایی آن در سطح بین‌المللی باعث می‌شود تا نه تنها نظم داخلی مشروع در داخل کشورها برقرار شود، بلکه با پذیرش آن در سطح بین‌المللی باعث خواهد شد کشورهای لیبرال کم‌تر از جنگ استقبال کنند. این نظریه که به «صلح لیبرالی» معروف است جنبه‌های ساختاری و هنجاری دارد. «برخی از لیبرال‌ها بر محدودیت نهادی از قبیل افکار عمومی، حکومت قانون و حکومت مبتنی بر نمایندگی تأکید دارند. برخی دیگر بر ارجحیت هنجاری سازش و حل و فصل منازعه در مردم‌سالاری‌های لیبرال پای می‌فشارند» (برچیل، ۱۳۹۳: ۹۴).

در وجه اقتصادی تجارت آزاد می‌تواند همکاری و امنیت بیشتری در سطح بین‌المللی ایجاد کند، زیرا براساس «نظریه مزیت نسبی» که علقه‌های مشترک مبتنی بر سود را ایجاد می‌کند زمینه کاهش ملی‌گرایی و خوداتکایی افزایش می‌یابد. به تعبیر ریکاردو تجارت آزاد «از طریق ایجاد علقه‌های مشترک بر پایه منفعت و مبادله، جامعه جهان‌شمول ملت‌ها را در سراسر جهان متمدن یکپارچه خواهد ساخت». رهبران کشورها درخواهند یافت که سود تجارت آزاد بر هزینه فتح سرزمینی و گسترش طلبی می‌چربد و زمینه کاهش «معنا و جاذبه حاکمیت» (برچیل، ۱۳۹۳: ۹۸-۱۰۰) را فراهم می‌سازد. همچنین سیاست‌های حمایت‌گرایانه (Protectionism) تأثیر منفی بر نظم لیبرالی خواهد داشت: «سیاست‌هایی که از صنایع غیررقابتی در برابر اصول بازار حمایت می‌کند، تجارت بین‌المللی را به فساد می‌کشاند، تقاضا در بازار را تحریف می‌کند، قیمت‌ها را به‌طور تصنعی پایین می‌آورد و ناکارایی را تشویق می‌کند» (برچیل، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۱۲). بنابراین افزایش قدرت تحرک سرمایه در سطح بین‌المللی زمینه بهتری برای همکاری و امنیت دسته‌جمعی فراهم می‌سازد.

از نظر فرهنگی نظم لیبرالی بین‌المللی به دنبال ایجاد رژیم‌های بین‌المللی در رابطه

با محیط زیست، حقوق بشر و تسلیحات هسته‌ای است تا بتواند با افزایش قاعده‌مندی و پیش‌بینی‌پذیری مشکلات نظام بین‌المللی را کاهش دهد. این همان چیزی است که باری بوزان از آن به «آناشرشی بالغ» یاد می‌کند. «رژیم‌ها با رسمیت بخشیدن به انتظارات هر یک از طرفین توافق مبتنی بر منفعتی مشترک، رفتار دولت را محدود می‌سازند. نهادها نقش تشویق عادت‌های همکاری‌جویانه، نظارت بر تبعیت افراد از قواعد و مجازات متخلفان را بر عهده می‌گیرند. رژیم‌ها اعتماد، تداوم و ثبات را در جهانی که آناشرشی بدون حکومت وجود دارد، تقویت می‌کنند». در این نگاه لیبرالیسم پایبند ملاحظات اخلاقی است و با توجه به منافع و ملاحظات انسانی سعی دارد آنها را بدون اجبار به سوی روال صلح و امنیت جمعی سوق دهد و درعین‌حال خود در جایگاه قضاوت اخلاقی قرار گیرد و دیگران را داوری کند (برچیل، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۰۰).

از نظر بین‌المللی، نظم لیبرالی بر این باور است که یک، تعاملات بازیگران دولتی و غیردولتی در سطح بین‌المللی زمینه‌های متعددی از بازیگری را برای انواع بازیگران فراهم آورده و امروزه تعاملات تنها در حوزه دولتی نیست و گرایش به روابط فرادولتی در سطح بین‌المللی فراهم است و درعین‌حال زمینه آن نیز به‌طور فزاینده در حال افزایش است. دو، تجارت آزاد مبتنی بر مزیت نسبی باعث وابستگی متقابل روزافزون و پیچیده کشورهای در عصر جهانی شدن شده است. در این شرایط اشکال غیرقهری قدرت و گرایش به همکاری و امنیت دسته‌جمعی از نوع ناتو و شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند نقش تأثیرگذاری بر سیاستگذاری کشورها داشته باشد. سه، نهادگرایان لیبرالی معتقدند بسیاری از موضوعات بین‌المللی به تنهایی توسط دولت‌ها قابل حل نیست و نیازمند عزم و همکاری بین‌المللی است و گرایش کشورها به مسائل خاص خود باعث پیچیده‌تر شدن حل مسائل و مشکلات بین‌المللی خواهد شد (کلودزیج، ۱۳۹۰: ۱۸۹-۱۹۱) براساس این، وابستگی متقابل، فراملی شدن، رشد نهادهای بین‌المللی و دموکراسی چهار الزام مناسب برای دستیابی به همکاری و امنیت دسته‌جمعی در نظام بین‌المللی است (Basrur and Klaim, 2020: 7).

همچنین نظم لیبرالی بین‌المللی از قابلیت بیشتری برای مواجهه با تهدیدات جدید برخوردار است یا حداقل زمینه مواجهه مناسب با آن را دارد. در نگاه لیبرالی نظم بین‌المللی یعنی «چگونه قواعد، نهادها، قانون و هنجارها الگوی مرتبط و کنش را تولید و حفظ می‌کنند» (Barnett, 2021: 4). برای پیاده شدن این نظم بین‌المللی باید مشروعیت داشته باشد، منظور از مشروعیت «برداشت یا استنباط عمومی که کنش یک واحد مورد انتظار، مناسب یا متناسب با برخی از نظام‌های از نظر اجتماعی ساخته شده از هنجارها، ارزش‌ها، باورها و تعاریف هستند» (Barnett, 2021: 5-6). ادعای لیبرال‌ها این است که نظم مشروع لیبرالی نظامی مبتنی بر پیشرفت است و منظور آنها از پیشرفت «تغییر غیرقابل برگشت برای بهتر شدن است و موجود انسانی در حال بهبود است و به عقب بازمی‌گردد» (Barnett, 2021: 9).

همان‌طور که اشاره شد چین عمدتاً سعی دارد تا یک، تنها از وجه اقتصادی سازوکارها و نهادهای بین‌المللی موجود بهره گیرد و دلیل آن این است که نه تنها امکان جایگزینی ندارد، بلکه توان خود را به جای مقابله بر تعامل فرصت طلبانه به نفع خود به کار گرفته است. نظم لیبرالی بین‌المللی این امکان را ایجاد می‌کند که دولت‌های حتی ناهم‌سو (Divergent States) از نظر وفاداری ایدئولوژیک، زمینه حضور اقتصادی و تعاملات تجاری و فناوری بین‌المللی را بیابند.

دو، چین تغییر ریل اقتصادی خود را بدون در نظر گرفتن وجه سیاسی و فرهنگی آن دنبال می‌کند و این موضوع به‌ویژه در دوره شی جین پینگ بهتر قابل درک است.

سه، چین وجه اقتصادی نظم لیبرالی بین‌الملل را برای افزایش صلح و امنیت بین‌المللی یا امنیت دسته‌جمعی به کار نمی‌برد، بلکه از آن برای احیای ملی خود بهره می‌گیرد که براساس این، دو دیدگاه در غرب نسبت به این عمل وجود دارد: برخی آن را تهدید چین از طریق به‌کارگیری نظم لیبرالی برای توانمندی خود را نوعی مفت‌سواری این کشور از وضعیت بین‌المللی می‌دانند و برای مهار آن بر موضوع دموکراسی در داخل و بحث حقوق بشر تأکید می‌کنند تا نه تنها این کشور را درگیر

مسائل داخلی و گسترش بین‌المللی آن را کنترل کنند، بلکه تلاش دارند این کشور را همانند شوروی از گردونه رقابت خارج کنند. اما برخی هم بر این باورند که با حضور و درگیر شدن چین در شبکه وابستگی متقابل جهانی، نه تنها به این جریان کمک می‌کند، بلکه بدون افزایش درگیری امکان تحول درونی این کشور را در آینده فراهم می‌سازد و این به نفع غرب و نظم لیبرالی است، از این رو باید امکان ورود بیشتر این کشور به این نظم را تسهیل کرد (Huang, 2020: 8).

همچنین در عین حال که آمریکا از وجه بقا در دوره جنگ سرد، به حوزه سلطه در دوره پساجنگ سرد نیل کرده، چین نیز در عین تلاش برای بقا و حفظ وضع خود در منطقه پیرامونی دریای چین، سعی دارد سلطه منطقه‌ای و همچنین به واسطه تغییر رویکرد در حوزه اقتصادی از رویکرد مارکسیستی - لیننیستی به لیبرالی، ضمن تثبیت موقعیت خود زمینه واقع‌گرایی تهاجمی را فراهم کند. از این رو، در حال حاضر به دلیل نداشتن شرایط مناسب برای رقابت نظامی با آمریکا، سعی دارد تا با ائتلاف‌سازی و ایجاد شرایط موازنه قدرت، از یک‌جانبه‌گرایی و نفوذ آمریکا در مناطق پیرامونی خود بکاهد و با بهره‌برداری از سازوکار لیبرالی مدنظر غرب، زمینه را برای نفوذ بین‌المللی تا یک‌صد سالگی انقلاب چین و پس از آن با ایجاد یک نظم ترکیبی جدید در قبال روال غرب، واقع‌گرایی تهاجمی‌تری را دنبال کند؛ زیرا «مقامات چینی در نیمه دهه ۱۹۷۰ دریافتند که سیاست خارجی بیش از حد گسترده (Over-engaged Foreign Policy) می‌تواند با کاهش شرکای تجاری کلیدی و اولویت هزینه‌های نظامی بر مسائل اقتصادی و اجتماعی باعث مشکلاتی برای این کشور شود» (Sofar, 2012: 2). پروژه یک کمربند، یک راه نیز با رویکرد لیبرالی در دستورکار قرار گرفت. «رشد و پیشرفت تعدادی از جوامع شرق آسیایی و جوامع اسلامی که تفوق هنجاری مردم‌سالاری لیبرال را رد می‌کنند، این باور را که جهان غیراروپایی می‌کوشد از مسیر غربی برای سازمان‌دهی سیاسی تقلید کند، در معرض شک و شبهه قرار داده است» (برچیل، ۱۳۹۳: ۹۶). چین برای رسیدن به این شرایط، از میان سه وجه تفکر لیبرالی در سطح بین‌المللی، یعنی

نظریه لیبرالی مفهومی (Ideational) که مبتنی بر نظم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مورد قبول و اجماع داخلی کشورهاست؛ نظریه لیبرالی جمهوری خواه که نمایندگی داخلی نهادهای لیبرالی، نخبگان و رهبری برگزیده مردم و تنظیم رابطه میان قوه مقننه - مجریه را دنبال می کند، به نظریه لیبرالی تجاری روی آورد که سعی دارد از مشارکت اقتصادی بین المللی (Moravcsik, 2008: 234-235) برای افزایش توان داخلی و مشروعیت نظام سیاسی (موازنه داخلی) و بهره گیری از آن برای نفوذ خارجی (موازنه خارجی) استفاده کند (Wohlforth, 2008: 141). به همین دلیل کشورهای غربی به ویژه آمریکا از تهدید چین به نسبت اتحاد جماهیر شوروی بیشتر در هراس اند، زیرا اقتصاد شوروی براساس برخی ارزیابی ها هرگز از ۵۷ درصد اقتصاد آمریکا بیشتر نبوده است، ولی اقتصاد چین از ۱۰ درصد اقتصاد آمریکا در دهه ۱۹۷۰ به دومین اقتصاد جهان پس از آمریکا بدل شده است؛ قدرت خرید مردم چین بیش از ۵۰ درصد بیشتر از قدرت خرید مردم آمریکاست و طبق پیش بینی ها در ۱۰ سال آینده بیشتر هم خواهد شد. شوروی هیچ گاه جزء توافق گات (General Agreement on Tariffs and Trade) نبود ولی چین از طریق سازمان تجارت جهانی و با معیارهای لیبرالی در حال رقابت با آمریکاست؛ یک میلیون چینی در خارج از این کشور کار می کنند؛ ۱۴۰ میلیون شرکت کارآفرینی چینی در دنیا وجود دارند؛ حدود ۷ تریلیون دلار در خارج از کشور سرمایه گذاری دارند و ۳۰۰ هزار دانشجوی چینی سالانه در آمریکا تحصیل می کنند. پیوند چین با اقتصاد جهانی می تواند خطر بیشتری برای آمریکا به وجود آورد، این پیوستگی اقتصاد چین با جهان، موجب شده تا اقتصاد بین الملل همواره نگران افول قدرت اقتصادی چین باشد. به عبارت دیگر، اقتصاد چین در خانه سکنا گزیده است و برخلاف شوروی متحدان آمریکا به ویژه اروپاییان درخصوص فروپاشی قدرت چین با این کشور موافق نیستند، زیرا در صورت وقوع این حادثه آنها بیشترین صدمه اقتصادی را از این شرایط متحمل خواهند شد چون اقتصاد آنها با اقتصاد چین در وابستگی متقابل بیشتری است (Armstrong and Golden, 2020: 7).

به این ترتیب، همان‌طور که اشاره شد، هدف راهبردی چین «احیا یا بهبود جدی کشور» (Rejuvenation of the Chinese Nation The Great) تا سال ۲۰۴۹ یعنی در یک‌صد سالگی انقلاب این کشور است. این هدف راهبردی به مفهوم «منافع محوری چین» (China's Core Interest) در مقابل دوره ضعف جدی این کشور بین سال‌های ۱۸۳۱ تا ۱۹۴۹ بازمی‌گردد که به این سده ضعف خود، «سده شرم» (Century of Humiliation) اطلاق کرده‌اند. این دوره به شکست شرم‌آور نظامی این کشور از قدرت‌های خارجی اشاره می‌کند که در آن چین سرزمین‌های خود را از دست داد و تراژدی جبران‌ناپذیری برای این کشور رقم خورد. از این‌رو، مائو تسه‌دونگ راهبردی سه‌گانه را در دستور کار خود قرار داد: «برای پرهیز از «سده شرم»، اقتدار محوری باید متحد و منسجم باشد و توانایی اقتصادی و نظامی چین باید به آن امکان دفاع از خود را بدهد؛ چین رشد کشورش را تهدیدی برای دیگران نمی‌داند اما فرایند طبیعی و منطقی کسب نقش تاریخی و فرهنگی چین برای این است که این نقش به واسطه مداخله خارجی و استعمار غربی از دست رفت؛ موقعیت کنونی چین در اقدامات منطقه‌ای، به‌ویژه در دریای چین جنوبی و شرقی عمدتاً ناشی از موقعیت ناعادلانه تاریخی ناشی از «سده شرم» است و با گرایش به مادرشهر نوعی عدالت تاریخی بدون توسعه‌طلبی و استعمار باید صورت گیرد» (Al-Tamimi, 2017: 597).

این مفهوم منافع محوری در دوره رهبری جنوئن‌لای (Zhou Enlai) از وجه مارکسیستی - لنینیستی به وجه ملی‌گرایانه و لیبرالی سوق یافت (Al-Tamimi, 2017: 598) و ناشی از درک این موضوع است که روال اقتصادی سوسیالیستی در شوروی و چین نتیجه‌بخش نیست. نتیجه این روند نشان داد که این تغییر ریل تا چه میزان ضروری بود زیرا اتحاد جماهیر شوروی رو به فروپاشی گذاشت و چین همچنان رو به جلو به چالش خود با غرب ادامه می‌دهد. این مفهوم در سال ۲۰۱۱ در کتاب سفید چین به‌عنوان توسعه صلح‌آمیز آمده است: «چین به دنبال حمایت از منافع محوری خود از جمله حاکمیت کشور، امنیت ملی، هم‌گرایی سرزمینی و احیای وحدت ملی است و

تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین ... (داود غرایاق زندی و محمد عباسی) ۵۰۵

نظام سیاسی چین مبتنی بر قانون اساسی و ثبات اجتماعی وسیع و تضمین اساسی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار است» (Al-Tamimi, 2017: 600). نمود واقعی این راهبرد را می‌توان در قالب راهبرد «یک کمربند، یک راه» یا همان راه ابریشم اعلامی شی جین پینگ، رئیس‌جمهور کنونی این کشور، در سال ۲۰۱۳ دانست (نقشه ۱) که پیش از این در نظریه اندیشمند معروف چینی وانگ جیسی (Wang Jisi) به‌عنوان «رفتن به غرب» (Go-west) از آن نام برده می‌شود. این راهبرد به دنبال حفاظت از امنیت اقتصاد ملی چین؛ ارتقای امنیت انرژی از طریق راه‌های کشتی‌رانی متفاوت؛ تسهیل امنیت مرزی از طریق توسعه مناطق غربی چین؛ مبارزه با سه شیطان تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی مذهبی در این کشور و فراتر رفتن از آن از طریق توسعه اقتصادی و بازتوزیع ثروت؛ مبارزه با دستکاری سیاسی آمریکا و در نهایت ایجاد یک نظام امنیت بین‌المللی برای حمایت از توان کلی قدرت نرم چین است (Al-Tamimi, 2017: 609; Gharayagh Zandi, 2018).



Source: Gharayagh Zandi, 2018: 76.

نقشه ۱. نقشه یک کمربند، یک راه چین

با این دستور کار، چین به دنبال هژمونی منطقه‌ای خود در جزایر اولیه پیرامون و دریای چین و همچنین نفوذ جهانی است. به‌طور متعارف چین برای تقویت توان خود

به ایجاد دفاع فعال از سرزمین خود و پیرامون نیاز دارد که این کار با شعار «آسیا برای آسیا» صورت می‌گیرد و شبیه راهبردی است که آمریکا برای کاهش نفوذ اروپا در قاره آمریکا در سده نوزدهم در قالب سیاست مونروئه «آمریکا برای آمریکا» دنبال می‌کرد. چین واقف است مادامی‌که آمریکا در منطقه اصلی این کشور حضور دارد نه تنها کشورهای منطقه همچون تایوان، ویتنام و ژاپن از این کشور به دلیل برخورداری از حمایت نظامی و موشکی تاد آمریکا حرف‌شنوی ندارند، بلکه زمینه خروج آمریکا در منطقه فراهم نخواهد شد و همچنان چین مجبور به مقابله با آمریکا در مرزهای پیرامونی خود است. بر همین اساس، چین با ترغیب، اجبار و دستکاری به دنبال حفظ هژمونی خود در منطقه پیرامون است و شی جین پینگ آن را «مدل جدید روابط کشورهای اصلی» (Brands and Sullivan, 2020: 48). می‌داند که برای حفظ روابط دوستانه باید هر دو کشور در سمت خود قرار گیرند و به نوعی به حیاط خلوت یکدیگر احترام گذارند.

چین برای حفظ هژمونی خود، افزایش توان دفاعی و موشکی و هسته‌ای و استراتژی قابلیت ضددسترسی و حذف منطقه (A2/AD) را در دستور کار دارد (Annual Report to Congress, 2020: ix) و درعین‌حال هم‌زمان به دنبال افزایش نفوذ خود در جهان نیز است؛ زیرا ارتقای وضعیت اقتصادی و دفاعی چین نیازمند کسب انرژی، فناوری و بازار فروش از مناطقی فراتر از پیرامون خود است و همچنین این کشور مزیت جدی در رقابت فناورانه با همسایگان پیشرفته خود مثل ژاپن یا تایوان را ندارد. بنابراین با فراتر بردن نفوذ خود، زمین رقابت با آمریکا را تنها بر حوزه نظامی متمرکز نمی‌کند، زیرا تمرکز بر دریای چین ممکن است به درگیری دو کشور منجر شود و درعین‌حال با گسترش علایق اقتصادی در مناطق مختلف جهان به‌ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا زمینه کاهش تمرکز آمریکا بر منطقه اصلی را فراهم می‌کند. در کنار تمام این موارد به این نکته نیز باید اشاره کرد که چین به دنبال تضعیف ائتلاف غربی یا ایجاد شکاف میان کشورهای غربی، تقویت روابط با اروپای غربی از طریق جاده

ابریشم و کاهش اتحاد میان متحدان آسیایی با آمریکا است. اگر چین بتواند میان متحدان غربی شکاف ایجاد کند، کاری که ایران در برنامه هسته‌ای خود نیز دنبال می‌کند، می‌تواند به رقابت جدی با آمریکای تک‌افتاده بپردازد؛ موضوعی که در برنامه اوپاما در اعلام چین به‌عنوان منطقه اصلی، چنین پادراهبردی را با عنوان «تعادل بخشی دوباره» (Rebalancing) مدنظر داشت: «راهبردی جامع و چندوجهی؛ تقویت ائتلاف‌ها؛ تعمیق مشارکت با قدرت‌های در حال ظهور؛ ایجاد رابطه ثابت، مولد و سازنده با چین؛ تقویت نهادهای منطقه‌ای؛ و کمک به ساخت یک ساختار اقتصادی منطقه‌ای که می‌تواند برخورداری مشترک را تداوم بخشد» (Hudson, 2013: 461-462). این همان موضوعی است که طرف غربی بر این باور است که چین به‌واسطه نظام سیاسی اقتدارگرا و قدرت سلسله‌مراتبی خود از مزیت «خیر عمومی جهانی» (Global Public Good) همانند آمریکا برخوردار نیست (Brands and Sullivan, 2020: 50) و از این نقطه ضعف می‌توان بدون درگیری و رقابت نظامی با چین، به آن نفوذ و حمله کرد.

اما ظاهراً این موضوع در خاورمیانه صدق نمی‌کند، زیرا آمریکا در این منطقه به‌واسطه حمایت همه‌جانبه از اسرائیل و حمایت منفعت‌محور (Interest Involving) از کشورهای اقتدارگرای منطقه به‌رغم سیاست‌های اعلامی برای طرف‌داری از حقوق بشر و سیاست‌های لیبرالی (نظیر جلوگیری از انتشار کامل گزارش حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یا انتشار گزارش قتل خاشقچی پس از چند سال ممانعت) و فشار بر کشورهای مستقل و دموکراتیک‌تر منطقه موفق نبوده و چین در مقابل، بدون دخالت در امور داخلی این کشورها، روالی متفاوت را دنبال می‌کند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۳. بازیگری چین در خاورمیانه؛ چرایی

چین به سه دلیل گرایش رو به رشدی به خاورمیانه و شمال آفریقا دارد: نخست موضوع انرژی است که خاورمیانه و خلیج فارس یکی از محورهای اصلی تأمین‌کننده انرژی این کشور محسوب می‌شود و اقتصاد پویا و در حال رشد این کشور نیاز

روزافزون به انرژی سرشار خاورمیانه را دارد. چین در حال تبدیل شدن به بزرگ‌ترین واردکننده انرژی از این منطقه حتی بیشتر از آمریکا است (Linangxing, 2020: 9). در سال ۲۰۱۶ خاورمیانه ۴۸,۱ درصد از کل انرژی چین در مقایسه با آفریقا با ۱۷,۷ درصد، آمریکا با ۱۳,۶ درصد، اروپا و حوزه اتحاد جماهیر شوروی سابق با ۱۵ درصد یعنی نزدیک به ۵۰ درصد انرژی را تأمین کرده است (Al-Tamimi, 2017: 613). در میان کشورهای خاورمیانه عربستان سعودی با صادرات ۴۰,۱ میلیارد دلار در رتبه نخست، عراق با ۲۳,۷ میلیارد دلار در رتبه سوم، عمان با ۱۶,۴ میلیارد دلار در رتبه ششم، کویت با ۱۰,۸ میلیارد دلار در رتبه هفتم، امارات متحده عربی با ۷,۳ میلیارد دلار در رتبه هشتم و ایران با ۷,۱ میلیارد دلار در رتبه نهم قرار دارد (Rozsa, 2020: 3).

در این رابطه توجه به دو نکته اهمیت دارد: نخست این‌که چین تلاش دارد تا با تنوع‌بخشی وسیع کشورهایی که از آنها انرژی وارد می‌کند، زمینه آسیب‌پذیری خود را کاهش دهد. برای همین چین از کشورهای روسیه، آنگولا، برزیل، ونزوئلا، آمریکا، کنگو، کلمبیا، مالزی در کنار کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا انرژی وارد می‌کند (Lons and et. al., 2019: 5). بنابراین تقریباً در دهه دوم این سده به‌واسطه افزایش تحریم‌های آمریکا علیه کشور ما، جایگاه ایران به‌تدریج در میان کشورهای صادرکننده انرژی به چین کاهش یافته و به جایگاه نهم تنزل داشته است. پس نیاز چین به انرژی نمی‌تواند دستاویزی برای کشورهای دیگر برای افزایش حضور چین در حوزه‌هایی که در اولویت این کشور نیست، باشد. دوم، چین ضمن این‌که به تنوع‌بخشی واردات انرژی خود نیاز دارد، سعی دارد تا با هیچ‌یک از کشورها مسئله جدی نداشته باشد. چین ممکن است روابط خود را با کشورهای صادرکننده به‌واسطه شرایط بین‌المللی تغییر دهد، اما سعی دارد مسائل دوجانبه این کشور با طرف دیگر علت این تغییر وضعیت نباشد و در این شرایط این کشور تنها تلاش می‌کند نشان دهد این موضوع از کنترل این کشور خارج است. برای مثال علت کاهش واردات نفت از ایران را به عدم امکان نقل‌وانتقال مالی در سطح بین‌المللی واگذار کرد و درعین حال در رابطه با برجام حداکثر همراهی خود را از نظر

سیاسی و اعلامی انجام داد که نه تنها به نفع این کشور در قبال آمریکا بود، بلکه رابطه خود را با کشور ما نیز در سطح مطلوب نگه داشت.

سوم، یکی از موضوعاتی که بسیار برای چین اهمیت دارد حفظ کشتیرانی مناسب مناطق پیرامونی برای نقل و انتقال انرژی و اقتصادی است که در این رابطه خاورمیانه به واسطه قرار داشتن در مسیرهای اصلی ارتباطی به عنوان چهارراه ارتباطی اهمیت بسیار دارد. کشتیرانی برای چین از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا ۹۰ درصد تجارت خارجی چین، ۹۸ درصد واردات سنگ آهن، ۹۱ درصد واردات نفت خام، ۹۲ درصد ذغال سنگ و ۹۹ درصد واردات مواد غذایی از طریق چهار معبر مهم مالاکا (که ۸۰ درصد نفت و ۳۰ درصد گاز این کشور را تأمین می کند)، تنگه هرمز (۵ درصد کل صادرات چین به آن بستگی دارد) و تنگه باب المندب و کانال سوئز (که ۲۰ درصد تجارت خارجی چین به آن بستگی دارد) انجام می شود (Al-Tamimi, 2017: 610-612). بنابراین چین در این مسیر نیاز دارد که رابطه خود را با هند، کشورهای خلیج فارس، مصر و اسرائیل و همچنین شمال آفریقا به ویژه لیبی، الجزایر و سودان به واسطه ۲۰۰ هزار بشکه نفت وارداتی روزانه خود حفظ کند. به این ترتیب، حفظ ثبات کشتیرانی و ثبات مناطق مدنظر چین یکی از اولویتهای مهم این کشور است که ضرورت مقابله با دزدی دریایی، مقابله با هراس پروری و همچنین ثبات داخلی کشورهای اصلی را افزایش می دهد. برگزاری مانور دریایی مشترک چین با ایران و روسیه در اواخر سال ۲۰۱۹ نیز از موارد قابل اشاره در این زمینه است. پس در آینده احتمال ورود نظامی چین به منطقه حتی در وجه ثبات بخشی دریایی افزایش خواهد یافت. اگرچه چین سعی دارد وابستگی خود به انرژی را با تنوع بخشی مدیریت کند، اما موضوع ژئوپلیتیک دریایی برای چین از اولویت بالایی برخوردار است و می تواند به افزایش مداخله نظامی این کشور در خاورمیانه تبدیل شود. برای مثال در دهه آینده چین چند بندر لجستیکی برای ناوهای دریایی خود مدنظر دارد از جمله بندر سلاله در عمان. پنج شرکت کشتیرانی چین کنترل ۱۸ درصد تمام کشتی های باری ۲۰ شرکت برتر جهان را در

سال ۲۰۱۵ به‌خود اختصاص دادند. همچنین چین در سال ۲۰۱۵ بر دوسوم از ۵۰ بندر جهان و ۶۷ درصد کانتینرهای جهان سرمایه‌گذاری کرده است. چین در ۴۰ بندر جهان از جمله جیبوتی، هامبانتوتا (Hambantota) در سری‌لانکا، گوادر در پاکستان و بنادر سائوتومه (Sao Tome) و جزایر پرینساب (Principe) در اقیانوس اطلس به ارزش ۴۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است (Al-Tamimi, 2017: 612).

چهارم، چین برای نوسازی و پیشرفت اقتصادی و دفاعی خود نیاز به فناوری‌های پیشرفته دارد که این فناوری‌ها را به‌طور متعارف نمی‌تواند از آمریکا و کشورهای غربی دریافت کند و درعین‌حال کشور روسیه و هند نیز از متقاضیان دریافت فناوری‌های پیشرفته‌اند که این کشورها نیز برای رسیدن به این فناوری‌ها در حال رقابت با یکدیگرند. این فناوری‌ها شامل حوزه‌های پیشرفت‌های علمی، هوش مصنوعی، سیستم‌های خودکار مقابله پیشرفته، اطلاعات کوانتوم برای هدایت و کنترل دریانوردی، فناوری‌های زیستی و فناوری‌های دومانظوره حساس و نظامی و فضایی می‌شود. چین ۲۷,۷ درصد پژوهش‌های دانشگاهی را درزمینه هوش مصنوعی بسیج کرده است. در سال ۲۰۱۷ با سرمایه‌گذاری ۲۷ میلیارد دلاری، ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری در ۵ سال گذشته جهان را به‌خود اختصاص داده است. تلاش چین برای دستیابی به هوش مصنوعی برای فعالیت‌های مدنی و نظامی با اولویت تحلیل داده‌های بزرگ (Big Data Analysis) است که برای تحلیل رایانه‌ای با اطلاعات بسیار زیاد کاربرد دارد. شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، در کنگره ملی نوزدهم حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۷ خواستار توسعه و ارتباط عمیق اینترنت، داده‌های بزرگ و هوش مصنوعی با کاربردهای واقعی اقتصادی شد (Crossman and et. al., 2020: vii). در سال ۲۰۱۷، ۵۰ درصد شرکت‌های استارت‌آپ جهانی در چین در این زمینه فعالیت داشتند. برخی از کاربردهای داده‌های بزرگ در حوزه نظامی شامل فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه، اطلاعات، مراقبت و شناسایی، تجهیزات و نگهداری، لجستیک و پشتیبانی، مراقبت بهداشتی، تجهیز، آموزش و استخدام، مدل‌سازی و شبیه‌سازی و درنهایت امنیت

سایبری است (Crossman and et. al., 2020: ix). همچنین برای توسعه رادار کوانتوم تا سال ۲۰۳۰ و تأسیس آزمایشگاه ملی علم اطلاعات کوانتوم (National Laboratory for Quantum Information Science) ۱,۰۶ میلیارد بودجه اختصاص داده شده است. توسعه فناوری رادار کوانتوم برای تصویربرداری و فناوری دریایی است (Kania, 2018: 2-4).

یکی از علایق مهم چین برای حضور در خاورمیانه تمایل این کشور برای خرید تسلیحات پیشرفته از اسرائیل است. از آنجاکه تسلیحات پیشرفته اسرائیل عمدتاً از آمریکا دریافت می‌شود و به واسطه روابط راهبردی اسرائیل و آمریکا، موضوعی حساس محسوب می‌شود. چین تمایل داشت در رقابت با هند که دریافت کننده سیستم آواکس فالکن (Phalcon AWACS System) و موشک‌های ضدبالستیک راهبردی (Strategic Anti-Ballistic Missile System) در سال ۲۰۰۰ از اسرائیل بود، این کشور نیز دریافت کند که سفارش چین در سال ۲۰۱۳ توسط ایهود باراک به خاطر مخالفت آمریکا لغو شد (Evron, 2016: 399). همچنین در سال ۲۰۰۴ تقاضای چین برای ارتقای پهپاد ضدرادار فروخته شده به چین در سال ۱۹۹۴، با مخالفت آمریکا رد شد. اما به ظاهر اسرائیل در طراحی نسل هواپیماهای جنگنده J-10s که فناوری نمونه اسرائیلی است، با چین همکاری داشته و چین هم این جنگنده‌ها را به ایران و سوریه فروخته و فروش تسلیحات جنگی چینی کپی تسلیحات اسرائیلی است که دوباره به منطقه بازمی‌گردد (Crossman and et. al., 2020: 14).

از طرف دیگر، اسرائیل سعی دارد موارد کم‌تر حساس را نظیر تجربه مقابله با فعالیت‌های ضدتروریسم در اختیار چین قرار دهد تا در کنترل جهادیون اسلامی ترکستان و استان سین کیانگ از آن بهره گیرد. همچنین اسرائیل در زمینه فعالیت تحقیق و توسعه (Research and Development) و ارتباط صنعت و دانشگاه با چین همکاری وسیعی داشته که در خود اسرائیل نیز با اعتراضاتی مواجه شده است. معترضان معتقدند چین در این ارتباط مالکیت معنوی فناوری‌های نوآورانه را رعایت نمی‌کند و اسرائیل در بلندمدت ممکن است از این نظر وابسته به دانشگاه‌های چین شود (Evron, 2016: 401-402)، اما به نظر می‌رسد اسرائیل در چند زمینه مایل به حفظ ارتباط با چین است.

یک، مهم‌ترین موضوع منظر تاریخی محاسباتی است که در اسرائیل صورت می‌گیرد و احتمالاً جهان آینده از روال یک‌جانبه‌گرایانه خود فاصله خواهد گرفت و شاید اسرائیل مانند دوره پس از جنگ جهانی دوم که از سوی اروپا به جانب آمریکا سوق یافت و موقعیت خود را در خاورمیانه تثبیت کرد، به تعبیر یکی از رهبران اسرائیلی یک «حرکت تاریخی به سمت شرق» در سده بیست‌ویکم داشته باشد (Evron, 2016: 400). دوم، اسرائیل در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی نیازمند مشارکت اقتصادی چین به‌ویژه در حوزه احداث خط ریلی دریای سرخ - مدیترانه (Red-Med Rail Route) است که وابستگی اسرائیل به کانال سوئز و باب‌المندب را کاهش می‌دهد و وابستگی این کشور به کشورهای عربی را کم می‌کند. سوم، هدف اسرائیل از ارتباط نزدیک با چین تحت تأثیر قرار دادن روابط چین با اعراب است. چین با عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، عمان، عراق، سوریه، لیبی، مراکش و الجزایر ارتباط دارد که تحولات این کشورها به‌ویژه ارتباط چین با فلسطینی‌ها و تمایل به بهبود وضعیت آنها یکی از نکات مهم و اساسی نزدیکی اسرائیل به چین است. چهارم، اسرائیل همچنین تمایل جدی دارد رابطه چین با ایران را کنترل کند به‌گونه‌ای که بتواند کاری که آمریکا به‌ویژه در زمینه برجام انجام داد و اسرائیل نتوانست جلوی این امتیاز هسته‌ای آمریکا به ایران را بگیرد، با ایجاد ارتباط با چین انجام دهد (Evron, 2016: 406-407; Orion, 2020: 4).

این ویژگی‌ها، خاورمیانه و خلیج فارس را برای چین از اولویت بالایی برخوردار کرده است. هرچند رابطه تجاری غیرنفتی چین با خاورمیانه بیش از ۵ درصد نیست، اما نیاز به انرژی، راه ارتباطی و فناوری اولویت غیرقابل جایگزین در گسترش قدرت و نفوذ چین در قاره جهانی است. اما با توجه به مشکلات پیش‌گفته درباره بحران‌های کهنه و نو به نوبه نوبت خاورمیانه، چین چگونه عمل می‌کند، آیا می‌تواند کارکردی متمایز با توجه به توانمندی خود در منطقه داشته باشد؟ آیا می‌تواند کار ناتمام آمریکا به‌عنوان یک قدرت جهانی در ثبات‌بخشی به خاورمیانه و ایجاد یک نظم حداقلی را ایفا کند؟

۴. بازیگری چین در خاورمیانه: چگونگی

چین برای رسیدن به اهداف خود در منطقه سه راهکار در دستور کار دارد: نخست تلاش برای جلوگیری از جدایی طلبی و مبارزه با تروریسم در خاورمیانه که می تواند دامنه آن به مسائل داخلی و منطقه ای این کشور تسری یابد. تلاش چین برای افزایش نفوذ فراتر از مرزهای پیرامونی این کشور برای مقابله با جدایی طلبی و مبارزه با تروریسم است. چین نه تنها نسبت به تحولات تبت، تایوان و سین کیانگ نگران است (Al-Tamimi, 2017: 601)، بلکه با هرگونه تحرکی در زمینه بی ثباتی مخالف است. برای مثال چین درباره شروع بهار عربی سال ۲۰۱۱ نظر مناسبی نداشت (Auon and Kellner, 2015: 124) و حتی مخالف فراندوم ۲۰۱۷ کردستان عراق بود (Chaziza, 2017: 2) زیرا این تحرکات بین المللی ممکن است زمینه افزایش تحرک در مسائل داخلی این کشور را در پی داشته باشد. در استان سین کیانگ چین ۱۲ میلیون مسلمان زندگی می کنند که چین برای مقابله با تحرکات آنها «کمپین ضربه سخت علیه تروریسم خشونت گرا» (Strike Hard Campaign Against Violent Terrorism) را ایجاد کرد. براساس گزارش کمیته حذف تبعیض نژادی سازمان ملل و سازمان های حقوق بشری ۱۰ درصد از مردم مسلمان این استان به مراکز بازپروری فرستاده شدند و انتقال و جابه جایی های اجباری وسیعی برای پراکندن آنها در شهرهای اصلی چین برای امکان نظارت و کنترل آنها صورت گرفته است. این در حالی است که آمریکا جنبش اسلامی ترکستان شرقی را از فهرست گروه های تروریستی خود خارج کرده و چین معتقد است آنها فعالیت خود در افغانستان و سوریه را افزایش دادند (Soliev, 2021: 95)، بنابراین چین سعی دارد همکاری اطلاعاتی خود با کشور عراق و سوریه را برای جمع آوری اطلاعات از این جنبش گسترش دهد (Benabdallah, 2018: 5).

دو، از آنجاکه چین حفظ ثبات منطقه خاورمیانه را امر ضروری برای تداوم همکاری در حوزه های مختلف می داند یکی از محورهای مهم روابط این کشور کمک های بشردوستانه در جریان شیوع کووید-۱۹ دیپلماسی ماسک است. از سال ۲۰۱۸ چین ۸۵ میلیون دلار کمک بشردوستانه به لبنان، اردن، سوریه و یمن داشته، ۱۴ میلیون دلار به فلسطین، ۱۴۰

میلیون دلار برای فعالیت افزایش ظرفیت دولت برای جذب مخالفان و ۴۲ میلیون دلار برای آموزش اعمال قانون در خاورمیانه صرف کرده است (Sun, 2019: 24).

در نهایت این‌که خاورمیانه یکی از مناطق جهان است که در آن می‌توان انواع مختلفی از اختلافات نظیر اختلاف بین قدرت‌های خارجی و کشورهای منطقه مانند برنامه هسته‌ای ایران، بین خود کشورهای منطقه، بین بخش‌های سیاسی متفاوت و فرق مذهبی در درون کشورها و در نهایت اختلافات مرزی و فرامرزی را شاهد بود. چین در این رابطه سه نوع اقدام در منطقه داشته است: نخست سعی کرد با ارسال نماینده ویژه، فرستادن نیروهای حافظ صلح و کمک‌های مالی خارجی زمینه ثبات بخشی در منطقه را فراهم سازد (Sun, 2017: 354). همچنین نوع رفتار چین با کشورهای غربی متفاوت است و بر بهبود ارتباط با مردمان خاورمیانه، توجه به روابط از پایین به بالا و دخالت مورد نیاز و تقاضا در اختلافات را دنبال می‌کند (جدول ۱).

جدول ۱. تفاوت سبک حکمرانی غربی و چینی در خاورمیانه

ویژگی	حکمرانی غربی	حکمرانی چینی
اندیشه حکمرانی	اولویت با حکمرانی دموکراتیک	اولویت بر حکمرانی معیشتی
رهیافت	از پایین به بالا	از بالا به پایین
دستور کار	تندروانه	مترقی
روش حل مسئله	قیمومیتی	مشاوره‌ای
سطح دخالت	مشارکت کامل	مشارکت گزینشی
شریک‌گزینی	حکومت نخبگان	حکمرانی مدنی
سازوکار	بسته	باز
منافع	منافع امنیتی و ایدئولوژی سیاسی	منافع اقتصادی و اخلاقی

Source: Sun, 2017: 366.

چین با این سه اقدام سعی دارد در خاورمیانه و شمال آفریقا مشارکت داشته باشد و تداوم، کاهش یا افزایش دخالت این کشور در خاورمیانه و شمال آفریقا تابع موقعیت و

شرایط این سه عامل در آینده است. البته در این بین نقش کشورهای فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، هند و روسیه نیز بسیار مهم است که در محاسبات آینده باید مورد توجه قرار گیرد، اما آنچه روشن است علایق چین در خاورمیانه در حال گسترش است و همچنان به نظر می‌رسد خاورمیانه جایگاه مهمی در محاسبات روابط میان قدرت‌های بزرگ دارد و سوق یافتن نظر آمریکا به شرق دور به معنای کاهش اهمیت این منطقه در معادلات جهانی تا چند دهه آینده نیست.

۵. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر نشان می‌دهد چگونه چین در حال تبدیل شدن به یکی از بازیگران بین‌المللی و جهانی است. تلاش این کشور برای کسب توسعه اقتصادی و فناوری‌های پیشرفته موتور محرکه جهش جهانی این کشور محسوب می‌شود. این تغییر نگاه از رویکرد مارکسیستی - لنینیستی در حوزه اقتصادی باعث تحول جدی در روابط بین‌المللی این کشور شده است؛ موضوعی که در اتحاد جماهیر شوروی مورد توجه قرار نگرفت و زمینه فروپاشی آن امپراتوری را فراهم کرد؛ درواقع این تغییر نگاه به واسطه فروپاشی شوروی در چین رخ نداد که ناشی از هراس فروپاشی باشد، بلکه با درک مناسب و واقعی در مسائل اقتصادی تغییرات مهمی در حوزه اقتصادی انجام دادند که به تحولات جدی در این کشور منجر شده است. احیای ملی چین و رشد موقعیت جهانی این کشور زمینه وفاق در این کشور را فراهم ساخته است و با توان سرزمینی و جمعیتی زمینه را برای بیدار کردن اراده‌های چینی فراهم ساخته که جهان از این همه رشد فزاینده و تقریباً مستمر در هراس است.

دیگر این که در این چرایی قدرت‌گیری چین، رابطه با خاورمیانه از اهمیت بسیاری برای چین برخوردار است. درعین حال ساخت اجتماعی و فرهنگی خاورمیانه با روال زیست شرقی بیشتر تناسب دارد و زمینه را برای فعالیت این کشور بدون دخالت در امور داخلی آنها و یا پرهیز از نگاه قیومیتی فراهم کرده است. از آنجاکه غرب در کاهش مشکلات خاورمیانه موفق نبوده و موج جدید تغییر دموکراتیک در خاورمیانه به صورت بهار عربی باعث افزایش

مشکلات و اختلافات کشورهای منطقه شده است و همچنین تمایل آمریکا برای مهار چین و تغییر نگاه این کشور به شرق دور باعث شده تا زمینه از هر جهت برای ورود چین به منطقه مهیا باشد و اگر چین هنوز آن‌گونه که باید ورود نکرده، تردیدهایی است که این کشور در این زمینه دارد یا مداخله بیشتر را در این زمان مناسب نمی‌داند. بنابراین در چرایی و چگونگی بازیگری چین، انرژی، فناوری‌های پیشرفته، ژئوپلیتیک، کمک به ثبات منطقه، ارسال کمک‌های بشردوستانه و مقابله با تروریسم در اولویت است.

به این ترتیب چین سعی دارد یک، با افزایش نفوذ خود در خاورمیانه، با نفوذ آمریکا مقابله کند؛ اما این کار را با استعمارگرایی دنبال نمی‌کند و این وجه تمایز کارکردی این کشور است. اما در عین حال تلاش دارد برای حفظ نظم حداقلی از هرگونه ورود به درگیری نظامی پرهیز کند. در واقع، چین سعی دارد با ایجاد کمک به توسعه و ایجاد توازن قدرت در منطقه، نظم جدیدی را فراهم سازد که با شرایط کنونی این کشور تا سال ۲۰۴۹ بیشتر تطابق دارد.

معنای این نوع بازیگری این نیست که احتمالاً در آینده نیز حضور و افزایش نفوذ این کشور مانند شرایط کنونی محافظه‌کارانه است؛ زیرا میزان گسترش فعالیت این کشور در حوزه‌های اقتصادی و همچنین وابستگی بیشتر این کشور به انرژی منطقه تا نیمه سده کنونی، می‌تواند زمینه‌ساز نفوذ بیشتر این کشور در منطقه باشد. دواين‌که افزایش فعالیت این کشور در حوزه فناوری به‌ویژه در حوزه دریانوردی می‌تواند زمینه کنترل الکترونیک گذرگاه‌هایی نظیر مالاکا، هرمز و باب‌المندب را افزایش دهد. سوم حضور بطئی نظامی دریایی و سرزمینی چین در حوزه جاده ابریشم قدیم و کمر بند کنونی آن از دغدغه‌هایی است که امکان زمینه نفوذ و دخالت چین در امور داخلی کشورهای مسیر این طرح را افزایش می‌دهد.

براساس این، میزان نزدیکی بیش‌ازپیش ایران به چین و روسیه و فاصله‌گیری کنونی از کلیت غرب حتی اروپا ممکن است مشکلاتی برای ما در پی داشته باشد؛ برای مثال در صورت افزایش درگیری ایران با آمریکا هیچ انتظاری نمی‌توان از چین یا روسیه داشت.

همچنین حتی در صورت درگیری ایران با اسرائیل احتمال گرایش چین به سمت اسرائیل به واسطه نیاز به این کشور بیشتر است. همچنین احتمال کنترل دریایی و وابستگی دریایی ما به چین برای جلوگیری از فشار فزاینده غرب ممکن است وضعیت ما را بسیار شکننده سازد و در نهایت کنترل فناوری داخلی کشور و دریافت نسل جدید اپراتورهای تلفن‌های همراه مثل نسل G5 و افزایش همکاری ما با چین در حوزه هوش مصنوعی زمینه نفوذ در ساختار سیاسی کشور را ایجاد کند. طبیعی است آنچه در اینجا مطرح می‌شود تنها بررسی یک امکان و احتمال است و معنای آن دوری از چین و یا گرایش به غرب نیست، بلکه منظور همان برداشت سنتی سیاست خارجی است که باید با همه طرف‌ها ارتباط داشت و امکان بازیگری خود را در قبال دیگران کاهش دهیم که خسران آن ممکن است جبران‌ناپذیر باشد؛ چراکه احتیاط شرط عقل است و پیشگیری بهتر از درمان است.

منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فربرز و سحر پیرانخو (۱۳۹۶). «جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین: فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران»، روابط خارجی، سال ۹، ش ۳.
- ارغوانی، پیر سلامی و سحر پیرخواه (۱۳۹۴). «چین و ایران؛ راهبردهای سیاست خارجی و چالش همکاری‌های فراگیر»، روابط خارجی، سال ۷، ش ۳.
- آدمی، علی (۱۳۸۹). «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها»، مطالعات سیاسی، شماره ۷.
- آدمی، علی و الهام کشاورز مقدم (۱۳۹۲). «نقش ژئواکونومی انرژی در پیوند ایران و چین»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۱۴.
- آقایی، سیدداود و علیرضا اکبریان (۱۳۹۶). «تعامل یا تقابل چین با آمریکا در خلیج فارس؟»، سیاست، دوره ۴۷، ش ۲.
- برچیل، اسکات (۱۳۹۳). «لیبرالیسم»، نظریه‌های روابط بین‌الملل، در اسکات برچیل و دیگران (ویراستاران)، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران، میزان.
- بزرگمهری، مجید و مریم میرزایی (۱۳۹۵). «حضور چین در خلیج فارس و پیامدهای سیاسی و

- استراتژیک»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۳۱.
- بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۹). «اقتباس از مرکز و خیزش از پیرامون: مزیت عقب ماندگی، انتقال تکنولوژی و صنعتی شدن چین»، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۳، ش ۱.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و افسر زارع‌گاریزی (۱۳۸۲) ژئوپلی‌نومی خلیج فارس و استراتژی های اقتصادی چین و ژاپن»، پژوهش های جغرافیایی، دوره ۳۵، ش ۴۶.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، منوچهر متقی، خسرو بوالحسنی و رضا روشنی (۱۳۹۸). «دغدغه‌های ژئوپلیتیکی مشترک و موثر بر روابط جمهوری اسلامی ایران و چین»، مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال ۹، ش ۳۴.
- دانلی، جک (۱۳۹۳). «واقع‌گرایی»، نظریه‌های روابط بین‌الملل، در اسکات برچیل و دیگران (ویراستاران)، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران، میزان.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال و مهدی فرازی (۱۳۹۰) «موانع و فرصت‌های نقش چین در خاورمیانه»، ژئوپلیتیک، سال ۴، ش ۱.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱). «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، روابط خارجی، سال ۴، ش ۲.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹). «رفتار استراتژیک چین در دوران پسا جنگ: بدعتی با سنت»، راهبرد، سال ۱۹، ش ۵۶.
- صادقی، سیدشمس‌الدین و کامران لطفی (۱۳۹۴). «تحلیل ماهیت همکاری در روابط جمهوری اسلامی ایران و چین: ۱۳۶۸-۱۳۹۴»، روابط خارجی، سال ۴، ش ۴.
- صادقی، سیدشمس‌الدین (۱۳۹۴) «امنیت انرژی چین و ژئواکونومیک انرژی ایران»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۲۲.
- عزیزی، رضا و امیرمحمد حاجی‌یوسفی (۱۳۹۹). «ابتکار کمربند و راه چین در غرب آسیا از دیدگاه نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۳، ش ۲.
- غفاری، مسعود و شهروز شریعتی (۱۳۸۷) «امکان‌سنجی گسترش روابط راهبردی ایران و چین از منظر نظریات اتحاد و هم‌گرایی»، ژئوپلیتیک، سال ۴، ش ۱.
- قلی‌زاده، عبدالحمید و نوذر شفیعی (۱۳۹۱). «نظریه سیکل قدرت؛ چارچوبی برای فرآیند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین»، روابط خارجی، سال ۴، ش ۴.
- کرمی، جهانگیر و پریسا شاه‌محمدی (۱۳۹۸). «هژمونی، ژئوپلیتیک و مناسبات چین - آمریکا»، آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۵، ش ۱۰۵.

تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین ... (داود غرایق زندی و محمد عباسی) ۵۱۹

کریمی، حمیدرضا، سیدمسعود موسوی شفقائی و محسن اسلامی (۱۳۹۸). «نهاد سازی موازی گامی در جهت گذار صلح‌آمیز نظم بین‌المللی (زنجیره ارزش چین محور در برابر نظم آمریکایی)»، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره ۲، ش ۲.

کلودزیچ، ادوارد (۱۳۹۰). *امنیت و روابط بین‌الملل*، ترجمه نادر پورآخوندی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لینکلتر، اندرو (۱۳۹۳) «مکتب انگلیسی» *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، در اسکات برچیل و دیگران (ویراستاران)، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران، میزان.

متقی، افشین و حسن کامران دستجردی (۱۳۹۴). «ژئوپلیتیک و واقع‌گرایی - مورد؛ گفتمان سیاست خارجی چین». *جغرافیا*، سال ۱۳، ش ۴۵.

موسوی، سیدمحمد علی و اسفندیار خدایی (۱۳۹۵). «روابط آمریکا و چین در خلیج فارس: همکاری یا تقابل»، *روابط خارجی*، سال ۸، ش ۱.

میرترابی، سعید و دیگران (۱۳۹۸). «ابتکار چندجانبه گرایی مالی چین و چالش نظم مالی بین‌الملل»، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره ۳، ش ۲.

وثوقی، سعید، سیدحسام‌الدین موسوی و محسن بیگی (۱۳۸۹). «نوسازی نظامی چین، اهداف، راهبردها»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، سال ۱۳۸۹، ش ۵.

یاری، احسان و حسن کامران (۱۳۹۵) «سیاست امنیت انرژی چین در کانون‌های مهم انرژی در راستای کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک (با تأکید بر خلیج فارس)»، *جغرافیا*، سال ۱۴، ش ۴۸.

یزدانی، عنایت‌اله و علیرضا اکبریان (۱۳۹۱). «انرژی و روابط چین با خلیج فارس»، *سیاست*، دوره ۴۲، ش ۲.

Adami, Ali (2010) "The Looking the East Strategy in the Foreign Policy of Islamic Republic of Iran: Approaches, Contexts and Opportunities", *Political Studies*, Vol. 3. (in Persian).

Adami, Ali and Elham Keshavarz Moghddam (2013) "The Role of Geo-Economy of Energy in relation between Iran and China", *Political and International Research*, Azad Islamic University, Branch of Sharreza, in Isfahan, Vol. 14. (in Persian).

Aghaee, Seyyed Davoud and Alireza Akbarian (2017) "China and US in the Persian Gulf: Interaction or Confrontation?", *Politics*, Vol. 47, No.2. (in Persian).

Al-Tamimi, Nasser (2017). "The Rise of China: Beijing's Repercussions", *Contemporary Arab Affairs*, Vol. 10, No. 4.

Annual Report to Congress (2020). "Military and Security Developments involving the People's Republic of China".

Aoun, Elena and Thierri Kellner (2015). "The Crisis in the Middle East; A Window of Opportunity for Rising China", *European Journal of East Asian Studies*, Vol. 14, No. 2.

- Arghavani Pirsalami, Fariborz and Sahar Pirankhah (2015) "China and Iran: Their Foreign policy and Expanded Challenges", *Foreign Relation*, Vol. 7, No. 3. (in Persian).
- Arghavani Pirsalami, Fariborz and Sahar Pirankhah (2017) "The New Silk Road as the Chinese Foreign Policy Strategy: its Opportunities and Threats for Iran", *Foreign Relation*, Vol. 9, No. 3. (in Persian).
- Armestrang, David, Annie Waldma and Daniel Golden (2020) *The Trump Administration Drove Him Back to China, Where He Invented a Fast Coronavirus Test*, Propublica.
- Azizi, Reza and AmirMohammad Hajiyosoufi (2020) "China's BRI Initiative in the Middle East from the International Political Economy Theories", *International Political Economy Studies*, Vol. 3, No. 2. (in Persian).
- Bahrami Moghaddam, Sajad (2021) "Take a copy from the Center and Take off from the Periphery; The Privilege of Underdevelopment, transforming the Technology and Industrialization in China", *International Political economy Studies*, Vol. 3, No. 1. (in Persian).
- Barnett, Michael (2021). " International Progress, International order, and the Liberal International Order", *The Chinese Journal of International Politics*, in: <http://doi.org>, g.
- Basrur, Rajesh, Kliem, Fredrick (2020) "Covid-19 and International Cooperation: IR Paradigms at odds", in: <https://doi.org>.
- Benabdollah, Lina (2018). "China's Relations with Africa and the Arab Priorities", *African Institute of International Affairs*.
- Bozorgmehri, majid and Maryam Mirzai (2016) "China's Presence in the Persian Gulf; its Political and Strategic Impacts", *Political and International Research*, Azad Islamic University, Branch of Sharreza, in Isfahan, Vol. 31. (in Persian).
- Brands, Hal and Jake Sullivan (Summer 2020). "Two Paths to Global Domination; To Stop it, Washington must First Figure out Which Strategy Beijing has Chosen", *Foreign Policy*.
- Burchill, Scott and et.al. (2014) "Liberalism", in Scott Burchill et al., *Theories of International Relations*, Translated into Persian by Homeira Moshirzadeh and Rohollah Talebi Arani, Tehran: Mizan. (in Persian).
- Chaziza, Mordechi (2017). "China and the Independent Kurdish State", *BESA Center Perspective*, No. 590.
- Crossman, Derek and et.al (2020). "Chinse Views of Big Data Analytics", RAND.
- Dehghanifirozabadi, Seyed Jalal and Mehdi Farazi (2011) "The Obstacles and Opportunities of China' Role in the Middle East", *Geopolitics*, Vol. 4, No. 1. (in Persian).
- Donnelly, Jack (2014) "Realism", in Scott Burchill et al., *Theories of International Relations*, Translated into Persian by Homeira Moshirzadeh and Rohollah Talebi Arani, Tehran: Mizan. (in Persian).
- Donnelly, Jack (2008). "The Ethics of Realism", in Christian Reus-Smith and Duncan Snidal (eds.), *The Oxford Handbook of International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
- Evron, Yoram (2016). "Israel's Response to China's Rise", *Asian Survey*, Vol. 56, No. 2.
- Ghafari, Massoud and Shahrooz Shariati (2008) "A Feasibility of Strategic Relation in between Iran and China from the Alliance and Integration Theories", *Geopolitics*, Vol. 4, No. 1. (in Persian).
- Ghalizadeh, Adbolhamid and Nozar Shafi'ai (2011) "The Power Cycle Theory; A Frame for Explaining of the US Relative Decline and Chinese Revolving", *Foreign Policy*, Vol. 4, No. 4. (in Persian).
- Gharayagh Zandi, Davoud (2018). "Iran's Perspective on Europe, Iran and Turkey Triangular Interdependencies: Based on BRI Initiative", *International Symposium on China's West Asian Strategies and Belt and Road Initiative-BRI*, Ankara.

- Hafeznia, Mohammadreza, Manouchehr Motaghi, Khosro Abolhassani and Reza Roshani (2019) "The Common and Effective Geopolitical Concerns of Islamic Republic of Iran and China", *Interdisciplinary Studies in Strategic Knowledge*, Vol. 9, No. 34. (in Persian)
- Huang, Qingming (2020). "The Pandemic and The Transformation of Liberal International order", *Chinese Political Science*, in: <http://doi.org>.
- Hudson, Michael C. (2013). "Geopolitical Shifts: Asian Rising, American Declining in the Middle East", *Contemporary Arab Affairs*, Vol. 6, No. 3.
- Kania, Elsa (2018). "China's Threat to American Government and Private Research and Innovation Leadership", Testimony before the House Permanent Select Committee on Intelligence.
- Karimi, Hamidreza, Seyyed Massoud Mossavi Shafai and Mohsen Eslami (2019) "A Parallel Institutionalization in Transit to the Peaceful American Order", *International political economy Studies*, Vol. 2, No. 2. (in Persian).
- Karmi, Jahangir and Parisa Shahmohammadi (2019) "Hegemony, Geopolitics and Sino-US Relationship", *Caucasus and Central Asian Studies*, Vol. 25, No. 105. (in Persian).
- Kolodziej, Edward E. (2021) "Security and IR", Translated into Persian by Nader Pourakhondi, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (in Persian).
- Kucukcan, Talip (2017). "The Belt and Road Initiative and Moddle Eastern Politics: Challenges Ahead", *Insight Turkey*, Vol. 19, No. 3.
- Linangxing, Jin (2020). "China and the Middle East Security Issues: Challenges, Perceptions and Positions", Belgium: IAI.
- Linklater, Andrew (2014) "English School", in Scott Burchill et al., *Theories of International Relations*, Translated into Persian by Homeira Moshirzadeh and Rohollah Talebi Arani, Tehran: Mizan. (in Persian).
- Lons, Camille and et.al. (2019) "China's Great Game in the Middle East", European Council on Foreign relations.
- Mirtorabi, Saeid and et.al. (2019) "China's Financial Multilateralism and its Challenges for the International Financial Order", *International Political Economy Studies*, Vol. 3, No. 2. (in Persian).
- Moravcsik, Andrew (2008). "The New Liberalism", in Christian Reus-Smith and Duncan Snidal (eds.), *The Oxford Handbook of International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
- Mossavi, Seyed mohammad Ali and Esfandiyar Khodai (2016) "Sino-US Relationship in the Persian Gulf: Cooperation or Confrontation", *Foreign Policy*, Vol. 8, No. 1. (in Persian).
- Motaghi, Afshin and Hassan Kamran Dastjerdi (2015) "Geopolitics and Realism: A Case Study of China's Foreign Policy", *Geography*, Vol. 13, No. 45. (in Persian).
- Orion, Assef (2020) "China is National Security Threat No.1 to the United states and to Israel?", *Institute for National Security Studies*.
- Pishgahifard, Zahra and Afsar Zaregarizi (2003) "The Geo- polynomic of the Persian Gulf and Chinese and Japanese Economic Strategies", *Geographic Researches*, Vol. 35, No. 46. (in Persian).
- Rozsa, Erzsebet (2020). "Deciphering China in the Middle East", European Union Institute for Security Studies.
- Sadeghi, Seyyed Shamseddin (2015) "China's Energy Security and the Iran's Geo-Economy", *Political and International Research*, Azad Islamic University, Branch of Sharreza, in Isfahan, Vol. 22. (in Persian).
- Sadeghi, Seyyed Shamseddin and Kamran Lotfi (2015) "An Essential Review on IRI and China's Cooperation", *Foreign Policy*, Vol. 4, No. 3. (in Persian).

- Saikal, Amin (2017). "The Middle East; Annual Threat Assessment", *Counter Terrorism Trends and Analyses*, Vol. 13, No. 1.
- Shariatnia, Mohsen (2010) "China's Strategic Behavior in the Post-Cold Era; The Unconventional in comparison with the Tradition", *Rahbord*, Vol. 19, No. 56. (in Persian)
- Shariatnia, Mohsen (2012) "The Determinates of China and Iran Relations", *Foreign Relations*, Vol. 4, No.2. (in Persian).
- Silva, Henelito (2017). "China's New Silk Route Strategy and Association of the Southeast Asian Nations (ASEAN)", *Indean Journal of Asian Affairs*, Vol. 30, No. ½.
- Sofar, Ken (2012). "China and the Collapse of its Noninterventionist Foreign Policy: Past Diplomatic Practices Collide with Rising Economic and Political Realism", Center for American Progress.
- Soliev, Nodribek (2021). "China; Annual Threat Assessment", *Counter Terrorism Trends and Analyses*, Vol. 13, No. 1.
- Stein, Artur A. (2008). "Neoliberal Institutionalism", in Christian Reus-Smith and Duncan Snidal (eds.), *The Oxford Handbook of International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
- Sun, Degang (2017). "China and the Middle East Security Governance in the New Era", *Contemporary Arab Affairs*, Vol. 10, No. 3.
- Sun, Degang (2019). "China's Approach to the Middle East: Development before Democracy", European Council on Foreign Relations.
- Vosoghi, Saeid, Seyed Hessamoddin Mousavi and Mohsen Beighi (2010) "China's Military Modernization: Objects and Strategies", *Political and International Research*, Azad Islamic University, Branch of Sharreza, in Isfahan, Vol. 5. (in Persian).
- Wohlforth, William C. (2008). "Realism", in *Christian Reus-Smith and Duncan Snidal* (eds.), *The Oxford Handbook of International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
- Yari, Ehsan and Hassan Kamran (2016) "China's Energy Security as the Core Policy in Reducing its Strategic Vulnerabilities in the Case of the Persian Gulf Region", *Geography*, Vol. 14, No. 48. (in Persian).
- Yazdani, Enayatollah and Alireza Akbarian (2012) "Energy and China's Relationship in the Persian Gulf", *Politics*, Vol. 42, No. 2. (in Persian).

فهم نظری فرایند توسعه اقتصادی در اقلیم کردستان عراق: موانع و ظرفیت‌ها^۱

محمدعلی شیرخانی *

محمدصدیق احمد محمود **

چکیده

اقلیم کردستان عراق یکی از مناطقی است که طی سال‌های بعد از ۲۰۰۳ در بُعد توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از سوی محققان مورد توجه قرار گرفته است. مقامات سیاسی اقلیم با سخن به میان آوردن از توسعه تلاش داشته‌اند خود را به عنوان یک دولت توسعه‌گرا جلوه دهند. از این رهگذر مسئله مورد توجه مقاله حاضر پردازش به هم‌خوانی مدل توسعه اقلیم کردستان در چارچوب مدل دولت توسعه‌گراست. در این راستا پرسش اصلی این است که مهم‌ترین موانع و ظرفیت‌های توسعه در اقلیم کردستان عراق، در چارچوب نظریه دولت توسعه‌گرا کدام‌اند؟ در پاسخ به این پرسش اساسی، این فرضیه مطرح است که مهم‌ترین ظرفیت‌های دولت توسعه‌گرا در اقلیم عبارت‌اند از: وجود نخبگان توسعه‌گرای مصمم، جامعه مدنی ضعیف و تابع و برخورداری از ویژگی‌های اولیه دموکراسی‌های سیاسی و از مهم‌ترین موانع ظهور دولت توسعه‌گرا برای نیل به توسعه نیز می‌توان مدیریت ضعیف منابع اقتصادی دولتی و غیردولتی، عدم خودمختاری نخبگان سیاسی و نهادهای دولتی، فقدان بوروکراسی اقتصادی قوی و صلاحیت‌دار، ناتوانی در سرکوب حقوق مدنی، بزرگ‌نمایی از مشروعیت حکومت و عملکرد آن و درنهایت عدم حاکمیت یک حزب سیاسی بر حکومت اقلیم را نام برد. در مجموع، بنابر یافته‌های پژوهش با وجود نزدیکی‌های قابل توجه، مدل توسعه اقلیم کردستان در قالب مدل دولت توسعه‌گرا قابل خوانش نیست. روش گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر کتابخانه‌ای - اسنادی است و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، توصیفی - تحلیلی بوده است. با این مضمون که بخشی از پژوهش در قالب توصیفات تاریخی خواهد بود و بخش دیگر، به تحلیل وقایع براساس مبانی نظری رساله اختصاص دارد.

کلیدواژه‌ها: اقلیم کردستان عراق، دولت توسعه‌گرا، حزب دموکرات کردستان عراق، اتحادیه میهنی کردستان

نوع مقاله: پژوهشی.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «نظریه دولت توسعه‌گرا و اقتصاد سیاسی اقلیم کردستان عراق»، در گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

* استاد گروه روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول). Mohamad.sadeeq.m@ut.ac.ir

۱. مقدمه

مفهوم توسعه (Development) به‌مثابه مقوله‌ای چالش‌برانگیز و مهم، پس از جنگ جهانی دوم رایج و به‌دستورکاری برای نظام‌های سیاسی بدل شد. از آن زمان تا کنون، وضعیت عمومی هر کشوری با معیارهای خاص توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد سنجش قرار گرفته و بسیاری از کشورها با لحاظ کردن این معیارها، سعی در ارتقا موقعیت توسعه‌ای خود دارند. در این مسیر، در ادامه کشورهای پیشرفته، برخی از کشورهای در حال توسعه نیز با عزمی راسخ در تلاش برای جهش و پیوستن به حلقه جهان توسعه‌افته بوده‌اند، شماری از آنان نیز در این راه موفق عمل کرده‌اند (پیت و ویک، ۱۳۸۴: ۱۵). عموماً در ادبیات توسعه ملاحظه می‌شود که نقطه محوری بسیاری از نظریه‌های توسعه به‌سمت فهم ساخت، نقش و عملکرد دولت در شکل دادن به فرایندهای اجتماعی و پیشبرد توسعه تغییر کرده است. اهمیت نقش دولت در توسعه و سامان دادن به اقتصاد به آن اندازه است که حتی نهادهایی مانند بانک جهانی در دهه ۱۹۸۰ متأثر از سیاست‌های نئولیبرال، طرح تقویت دولت کارآمد به‌منظور تقویت بخش خصوصی را پیشنهاد دادند، تا از این طریق بتوان فرایند توسعه را پیش برد و با نیل به رونق و رشد اقتصادی فضای کسب‌وکار را بهبود بخشید و به‌تبع آن به کاهش سطح فقر دست یافت (ربیعی، ۱۳۹۹: ۱۰۹-۱۰۸). در این چارچوب، دولت عامل ایجاد، پیشبرد و تقویت امر توسعه در کشور به‌حساب می‌آید.

با این نگاه حکومت اقلیم کردستان که برآیند تحولات ۱۹۹۱ در عراق و بازسورت‌بندی آن در قالب نظامی فدرالی در یک دهه بعد از آن بود، در تلاش برای نیل به توسعه، خصوصاً پس از ۲۰۰۳ برآمد. مقامات اربیل در این دوران باصراحت از رویکرد توسعه‌گرایانه سخن به میان می‌آورند؛ اینکه مسیر ثبات سیاسی و امنیت اقلیم کردستان، باید به توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی ختم شود؛ به این معنا که حضور شرکت‌های خارجی موجب حمایت قدرت‌های بزرگ از اقلیم در برابر تهدیدات بغداد و نیز تهدیدات خارجی باشد. درعین حال، تدارک امنیت در اقلیم، به

معنای جذب هرچه بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی باشد. این امر موجب شده که مدل توسعه اقلیم کردستان و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی حاکمان این اقلیم در مقام مسئله‌ای جدی مورد توجه ناظران سیاسی و اقتصادی قرار بگیرد. درواقع، هرچند اقلیم کردستان در سطح اقتصادی، نسبت به دیگر استان‌های عراق، روندی قابل توجه از رشد را تجربه کرده، اما هنوز نتوانسته در مسیر توسعه متوازن و پایدار قرار گیرد، لیکن تا حدودی با مدل دولت توسعه‌گرا هماهنگ و در پاره‌ای از حوزه‌ها نیز قادر به ایجاد شاخصه‌های این نوع دولت نبوده است. بااین‌حال، این منطقه خودمختار که ذیل جوامع در حال توسعه قابل تعریف است از پتانسیل‌های بالقوه اقتصادی و فرهنگی بسیاری برای حرکت در راستای توسعه برخوردار است، اما با چالش‌هایی عمیق در مسیر تبدیل به یک دولت توسعه‌گرا روبه‌روست.

در این راستا، بررسی موانع و ظرفیت‌های اقلیم کردستان عراق در گذار به مدل دولت توسعه‌گرا بخش اساسی مقاله حاضر است. به‌همین منظور، این سؤال مطرح می‌شود که مهم‌ترین موانع و ظرفیت‌های توسعه در اقلیم، در چارچوب نظریه دولت توسعه‌گرا کدام‌اند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح است که مهم‌ترین ظرفیت‌های دولت توسعه‌گرا در اقلیم عبارت‌اند از: وجود نخبگان توسعه‌گرای مصمم، جامعه مدنی ضعیف و تابع و برخورداری از ویژگی‌های اولیه دموکراسی‌های سیاسی و از مهم‌ترین موانع ظهور دولت توسعه‌گرا برای نیل به توسعه نیز می‌توان مدیریت ضعیف منابع اقتصادی دولتی و غیردولتی، عدم خودمختاری نخبگان سیاسی و نهادهای دولتی، فقدان بوروکراسی اقتصادی قوی و صلاحیت‌دار، ناتوانی در سرکوب حقوق مدنی، بزرگ‌نمایی از مشروعیت حکومت و عملکرد آن و درنهایت عدم حاکمیت یک حزب سیاسی بر حکومت اقلیم را نام برد. شایان ذکر است که در کلیت نوشتار حاضر کاربست نظریه دولت توسعه‌گرا درخصوص اقلیم کردستان عراق با تساهل به‌کار رفته است.

در راستای پرداختن به این فرضیه اساسی در چارچوب کلان نوشتار حاضر در

ابتدا پیشینه و ادبیات پژوهش بررسی و سپس چارچوب نظری پژوهش با توجه به نظریات موجود در باب دولت توسعه‌گرا ارائه می‌شود. در ادامه در چارچوب اصلی مقاله، در دو بخش مجزا ظرفیت‌ها و محدودیت‌های پژوهش مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفته است.

۲. پیشینه و ادبیات پژوهش

بررسی ادبیات و منابع تولیدی در حوزه موضوعی رساله به‌منظور درک کاستی‌ها و نیز فهم زمینه‌های مورد پژوهش تا پیش از تألیف مقاله حاضر از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین در بخش حاضر تلاش می‌شود تا مهم‌ترین، آخرین و اهم تألیف‌های موجود در حوزه موضوعی نوشتار را در ادامه ارائه شود.

دیکست و رزگار احمد (۲۰۱۹) در مقاله‌ای تحلیلی توسعه اقتصادی اقلیم کردستان از طریق احتمال ایجاد تنوع از اقتصادی با حرکت از سمت نفت به اقتصاد کشاورزی را بررسی کرده‌اند. همچنین، هدف دیگر نویسندگان این است که دریابند چگونه نقش سرمایه‌گذاری مستقیم بر رشد اقتصاد در بخش کشاورزی تأثیر می‌گذارد. از دید آنها اقلیم کردستان به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی به یک مدل توسعه اقتصادی رانتیر وابسته شده که در آن بخش کشاورزی به عنوان یک منبع عظیم بالقوه نادیده گرفته شده است که دارای پتانسیل زیادی برای کسب درآمد چشم‌گیر برای این منطقه است (Dixit & Rzgar Ahmed, 2019).

تابان کانابی (۲۰۱۸) در مقاله‌ای آثار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر توسعه اقتصادی اقلیم کردستان را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد روند توسعه زیرساخت‌ها و رشد اشتغال در این منطقه در سال‌های اخیر، برخلاف دوره پیشین کند شده است. بنابراین از دید نویسنده با جذب مستقیم سرمایه‌گذاری خارجی می‌توان با چنین مشکلاتی مقابله کرد (Kanabi, 2018).

محمد صالح (۲۰۱۶) معتقد است رانتیرسم و وابستگی شدید به نفت، زمینه‌ساز

شکل‌گیری یک اقتصاد شکننده را به نسبت تحولات بازار نفت، خصوصاً در دوره‌هایی که قیمت آن کاهش می‌یابد، فراهم می‌کند. از این رو، اقلیم کردستان با وابستگی بیش از ۹۵ درصد به درآمدهای نفتی یک اقتصاد رانتیر و تک‌محصولی است و با توجه به اینکه در دوران پیشادولت نیز قرار دارد، به شدت تحت تأثیر بازار جهانی نفت قرار دارد (Salih, 2016).

از دید المیهیا (۲۰۱۷) اقلیم کردستان به دلیل اتخاذ سیاست اقتصادی بازار آزاد، فرصت‌های زیادی برای سرمایه‌گذاری دارد. به رغم برخورداری از ثبات نسبی، علاوه بر فراوانی منابع طبیعی، هتل‌ها و اماکن مذهبی، اما این فضای سرمایه‌گذاری با انگیزه‌های مدرن مناسب با واقعیت اقتصادی جدید پشتیبانی نمی‌شود. نامشخص بودن مقررات داخلی برای سرمایه‌گذاری خارجی، فقدان قوانین اقتصادی مشخص، توجه بیش از حد مقامات اقلیم به درآمدهای نفتی، فقدان برنامه‌ریزی اقتصادی در بخش‌های غیرنفتی، عدم حمایت از بخش خصوصی برای همکاری در بخش‌های غیرنفتی با جذب سرمایه‌گذاری خارجی از مهم‌ترین مشکلات اقلیم است که مانع توسعه اقتصادی آن با گذار از اقتصادی نفتی و جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی شده است (Al-Mihya, 2017).

کژال عبدالله آذر (۲۰۱۷) در پژوهش خود به این یافته می‌رسد اگرچه اقلیم کردستان دارای ذخایر فراوان نفت و گاز است، اما از آن به عنوان ابزاری برای توسعه پایدار بهره نبرده است. به رغم فرصت‌های ایجاد شده توسط صنایع نفت و گاز، به دلیل عدم موفقیت اقلیم در تنوع بخشیدن به اقتصاد به دور از استخراج صرف و فروش منابع نفت به عنوان تنها منبع درآمد، این منطقه نتوانسته به سمت فعالیت‌های تولیدی و پایدار برود (Abdullah Auzer, 2017).

با عنایت به آنچه در بخش ادبیات پژوهش آمد، می‌توان به چند نکته اشاره داشت. نخست، ادبیات پژوهشی در حوزه زبان فارسی موضوع رساله با فقر شدیدی مواجه بوده و هیچ اثری در زمینه توسعه اقتصادی و رانتیرسم اقلیم کردستان به رشته تحریر

درنیا آمده است. دوم، در زبان انگلیسی نیز فقدان یک اثر جامع احساس شده و بیشتر مقالات و یادداشت‌هایی در این زمینه نگاشته شده است، که پاسخ‌گویی روش وضعیت رانتیرسم، عدم توسعه اقتصادی یا مدل توسعه در اقلیم نیست. سوم، در آثار مذکور به چستی و چرایی عدم توسعه از منظر اتکا به منابع نفتی بسیار توجه شده، در صورتی که عوامل دیگر این موضوع مورد فراموشی قرار گرفته است. چهارم، ادبیات مذکور فاقد رویکرد نظری به موضوع دولت توسعه‌گرا در اقلیم است و بیشتر توصیف تحولات اقتصادی را شامل می‌شود.

۳. چارچوب نظری (طرح مدل دولت توسعه‌گرا در خاورمیانه)

اهداف سیاسی و ساختارهای نهادی کشورهای در حال توسعه، اگرچه توسعه‌محور بوده‌اند، اما اهداف توسعه‌ای آنها همواره سیاسی بوده است. به عبارت بهتر، عوامل بنیادین سیاسی همیشه محور و سرعت استراتژی‌های توسعه‌ای را با ساختارهای دولت شکل داده‌اند، تا امر توسعه را سرعت ببخشند و موانع پیش روی آن را کنار بزنند. بنابراین دولت‌های توسعه‌گرا (Developmental States) را می‌توان دولت‌هایی نامید که سیاست آنها قدرت، استقلال و ظرفیت کافی را در کانون توجه برای شکل‌دهی، پیگیری و تشویق به دستیابی به اهداف توسعه‌ای مشخص می‌کند، حال خواه با ایجاد و ارتقا شرایط و برای رشد اقتصادی یا با سازمان‌دهی متمرکز یا ترکیبی از این دو. طرفداران نظریه دولت توسعه‌گرا، استدلال می‌کنند که از نظر تاریخی، امر توسعه موفق مستلزم مداخله دولت است (Chang, 2004).

در باب فهم نظری دولت توسعه‌گرا فردریش لیست (Friedrich List) استدلال می‌کند «کشورهای کم‌تر پیشرفته باید از دولت برای نیل به پیشرفت استفاده کنند تا روند توسعه اقتصادی کشور را به انجام رسانده و آن را برای پذیرش در جامعه جهانی در آینده آماده کنند» (List, 1885: 175). وی به‌صراحت (و با پیش‌بینی و به یادآوردن ژاپن و کره جنوبی در قرن بیستم) مدعی است که «... یک صنعت تولیدی کاملاً

توسعه‌افته، یک نیروی دریایی تجاری مهم و تجارت خارجی در مقیاس بسیار بزرگ، تنها با استفاده از به‌کارگیری قدرت دولت» (List, 1885: 178) امکان‌پذیر است.

البته در بعد تاریخی با انتشار کار نهایی چالمرز جانسون (Chalmers Johnson) در مورد کشورهای توسعه‌گرای شرق آسیا و به‌ویژه ژاپن بود (Johnson, 1981: 1982) که عبارت دولت توسعه‌گرا اولین بار به‌طور رسمی آغاز و تلاش جدی برای مفهوم‌سازی آن انجام شد. جانسون (Johnson, 1981: 9-10) معتقد بود منطق «جهت‌گیری توسعه‌ای» چنین دولتی، آن را از دولت «ایدئولوژیک» در اقتصادهای شوروی و «جهت‌گیری نظارتی» دولت‌های لیبرال دموکراتیک یا حتی سوسیال دموکراتیک متمایز می‌کند. تنگاتنگی رابطه دولت توسعه‌گرا با بخش خصوصی و شدت دخالت آن در بازار یکی از ویژگی‌های مهم آن است. دولت توسعه‌گرای ژاپن در «... تعیین ... اهداف اجتماعی و اقتصادی اساسی» (Johnson, 1982: 19) برای پیوند با بخش خصوصی بسیار برجسته بود، درحالی‌که دولت نظارتی فقط چارچوبی را برای اجرای این بخش تعیین می‌کرد.

از آن زمان، تفسیرهای ارزشمندی از دولت توسعه‌گرا صورت گرفته است (بنگرید به: Evans, 1985; White and Wade, 1985; Deyo, 1987; Wade, 1990)، اما تمرکز غالب مطالعات کشورهای در حال توسعه در شرق آسیا بوده است، با چند حالت جزئی از مطالعات مرتبط به آسیای جنوب شرقی (Hawes and Liu, 1993). با این اوصاف، شش مؤلفه اصلی مدل دولت توسعه‌گرا به‌شرح ذیل است:

۳-۱. نخبگان توسعه‌گرای مصمم

دولت‌های توسعه‌گرا با ویژگی نخبگان توسعه‌گرا (Developmental Elites) خود متمایز می‌شوند. غالباً نخبگان اصلی با کادر کوچکی از سیاست‌مداران ارشد و بوروکرات‌های مصمم به توسعه ارتباط دارند که معمولاً به رئیس اجرایی دولت نزدیک‌اند و در ایجاد رژیم توسعه‌گرا و فرهنگ آن نقش اصلی را بازی می‌کنند (Henderson, 1990). یکی

دیگر از ویژگی‌های بارز این نخبگان، صمیمیت و پیوند اجزای بوروکراتیک (مدنی و نظامی) و سیاسی آنها، به‌ویژه در رأس قدرت، مانند ژاپن بود. تردد بالا بین سطوح عالی بوروکراسی مدنی و نظامی و مقام عالی سیاسی، که در کشورهای دموکراتیک غربی نادر است، به‌ویژه بیان واضح این امر در دولت توسعه‌گراست (Johnson, 1981: 44-48).

۲-۳. خودمختاری نسبی نخبگان و نهادهای دولتی

دومین جنبه مشترک دولت‌های توسعه‌گرا، خودمختاری نسبی نخبگان و نهادهای دولتی است که آنها بر آن حکومت می‌کنند (Rueschemeyer and Evans, 1985: 48-49). اگرچه در همه‌جا شکل و میزان خودمختاری نسبی دولت متفاوت بوده است (Mackie, 1988: 295)، اما به‌نظر می‌رسد برای دولت‌های توسعه‌گرای دموکراتیک و غیردموکراتیک یکسان است. مفهوم، علل و عناصر تشکیل‌دهنده «خودمختاری دولت» در زمینه‌های مختلف نظری و تجربی در سال‌های اخیر مورد بررسی قرار گرفته و به روش‌های مختلف تعریف شده است (بنگرید به Skocpol, 1985; Cotton, 1992). اما برای اهداف کنونی، خودمختاری ممکن است صرفاً به این معنا تعریف شود که دولت توانسته است به استقلال نسبی از سر و صدای شدید منافع خاص (اعم از طبقاتی، منطقه‌ای یا بخشی) دست یابد و هم می‌تواند بر این منافع به‌منظور کسب منافع ملی احتمالی غلبه کند (Nordlinger, 1987: 361).

۳-۳. بوروکراسی اقتصادی قدرتمند، دارای صلاحیت و مستحکم

هماهنگی و توسعه اقتصادی در دولت‌های توسعه‌گرا توسط نهادهای خاصی اداره می‌شود که وظیفه آنها سازمان‌دهی تعاملات مهم بین دولت و اقتصاد است. اینها بوروکراسی‌های اقتصادی، مراکز اصلی جهت‌گیری استراتژیک اقتصادی در کشورهای توسعه‌گرا یا نهادهای رهبری آنها بوده است که جانسون آنها را ژاپن توصیف کرد.

فهم نظری فرایند توسعه اقتصادی ... (احمد محمود محمدصدیق و محمدعلی شیرخانی) ۵۳۱

به نظر می‌رسد آنچه این دستورات عالی اقتصادی را از کلیت نهادهای برنامه‌ریزی در بسیاری از کشورهای توسعه‌گرا متمایز می‌کند، قدرت واقعی، اقتدار، صلاحیت فنی و ساختار مستحکم آنها در شکل دادن سیاست توسعه است، اگرچه این نیز در دولت‌های مختلف متفاوت است (Johnson, 1982: 26).

۳-۴. جامعه مدنی ضعیف و تابع

دولت‌های توسعه‌گرا عموماً در بسترهای اجتماعی‌ای عمل می‌کنند که در آن جامعه مدنی از بین رفته یا در ابتدا ضعیف بوده است. دولت‌های توسعه‌گرا در مقابل جوامع مدنی ضعیف «دولت‌هایی قوی» به‌شمار می‌آیند که از «قدرت زیرساختی» (Infrastructural Power) زیادی «... برای نفوذ و هماهنگی متمرکز فعالیت‌های جامعه مدنی از طریق زیرساخت‌های خود» برخوردارند (Mann, 1986: 114). استفاده متداول از قوانین و آژانس‌های امنیت داخلی، پلیس مخفی و سازمان‌های حزبی شیوه‌ای استاندارد در تقویت دولت و کنترل جامعه مدنی در همه کشورهای توسعه‌گرا بوده است. همه‌جا رسانه‌های گروهی و سازمان‌های کارگری به‌شدت کنترل می‌شوند. ضعف جامعه مدنی اغلب در نتیجه حمله مستقیم دولت توسعه‌گرای جدید به آن بوده است، مانند مورد چین پس از ۱۹۴۹ که حزب کمونیست چین قصد داشت همه سازمان‌ها و تعاملات را از بین ببرد و تحت کنترل حزب درآورد (Cotton, 1992: 523-524).

۳-۵. مدیریت مؤثر منافع اقتصادی غیردولتی

این عامل همه ظرفیت‌های دولت‌های توسعه‌گرا را در مقابل برخوردشان با منافع اقتصادی خصوصی، داخلی و خارجی تقویت می‌کند. نکته کلیدی در اینجا این است که در دولت‌های توسعه‌گرای آسیای شرقی، قدرت و خودمختاری دولت، قبل از افزایش سرمایه ملی یا خارجی تثبیت شده بود. علاوه بر این، دولت‌های توسعه‌گرا نقش مهمی در تشویق ظهور و رشد مؤسسات اقتصادی خصوصی، به شکل محدود و با کنترل تمرکز بر فعالیت آنها داشته‌اند. دولت در ترویج، سوق دادن، متقاعد کردن و گاهی

با قوه قهریه این منافع را در جهاتی که مطابق با استراتژی توسعه خود است، فعال کرده است. الگوهای روابط صمیمی و نزدیک بخش دولتی و خصوصی ناگزیر باعث شده است این اقتصادهای سیاسی به‌عنوان «کورپوراتیستی» (Corporatist) توصیف شوند (Onis, 1991: 118-119)، که در آنها نقش «رهبری» دولت بسیار مهم‌تر از نقش «پیروی» آن است (Wade, 1990: 295).

۳-۶. سرکوب حقوق مدنی، مشروعیت و عملکرد

یکی دیگر از ویژگی‌های غم‌انگیز دولت‌های توسعه‌گرا، گاهاً سرکوب وحشیانه حقوق شهروندی آنها، بزرگ‌نمایی ظاهری مشروعیت‌شان و عملکرد عموماً پایدار آنها در ارائه کالاهای توسعه‌گرایانه است. در این میان، دولت‌های توسعه‌گرای غیردموکراتیک، کشورهای جذابی نیستند و برخی سوابق وحشتناک حقوق بشری دارند، حداقل وقتی برخلاف استانداردهای لیبرال تنظیم شوند. مطالعات موردی حاکی از مشروعیت گسترده، حتی محبوبیت واقعی، برای کشورهای توسعه‌گراست (Liddle, 1992: 450). با این اوصاف از دیدگاه لغت و بیچ تحلیل‌گر برجسته نظریه دولت توسعه‌گرا ویژگی‌های این دولت - اعم از دموکراتیک و غیردموکراتیک - را چنین می‌داند: «اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت، وجود بوروکراسی قدرتمند و کارآمد، ضعف جامعه مدنی و تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی می‌داند. از نظر او، دولت‌های توسعه‌گرای دموکراتیک، علاوه بر ویژگی‌های پنج‌گانه یاد شده، از دو ویژگی دیگر هم برخوردارند: حاکمیت طولانی‌مدت یک حزب در کشور و برخورداری از ویژگی‌های دموکراسی‌های سیاسی (نبوی، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۰).

۴. ظرفیت‌های گذار اقلیم کردستان به مدل توسعه‌گرا

۴-۱. وجود نخبگان توسعه‌گرای مصمم

تأثیری که نخبگان متمایل به توسعه بر پیشرفت یک کشور دارند ناشی از کنترل آنها بر

دارایی‌ها و مؤسسات مولد است، که آنها را قادر می‌سازد هم بر تخصیص منابع و هم بر تخصیص اختیارات تأثیر گذارند. کنترل آنها بر منابع به نخبگان این امکان را می‌دهد تا در مورد تولید و فناوری تصمیم‌گیری کنند. نخبگان نیز از طریق کنترل خود بر فرایندهای تصمیم‌گیری که منابع سیاسی را در یک جامعه تخصیص می‌دهند، بر نتایج توسعه تأثیر می‌گذارند. یکی دیگر از نقش‌های نخبگان بر توسعه، کنترل آنها بر مؤسسات اقتصادی است که آنها می‌توانند بر نحوه درک نخبگان و غیرنخبگان در مسائل مختلف تأثیر گذارند. میزان استفاده از این کانال‌ها برای رفاه اجتماعی یا شخصی در جوامع مختلف، متفاوت است. در مجموع اگر نخبگان بتوانند رفتارهای توسعه‌ای در پیش بگیرند، تأثیر مثبت بر رشد و توسعه خواهد داشت (Amsden, Dicaprio and Robinson, 2010). حال شناسایی و معرفی نخبگان اقلیم کردستان عراق در بستر این ظرفیت و نقش آن در توسعه باید مورد توجه قرار گیرد.

در باب سیاست‌مداران اقلیم کردستان، اگرچه نسل اول بیشتر فرماندهان نظامی و سیاسی بودند که دغدغه اصلی‌شان تحکیم موقعیت قانونی و سیاسی داخلی و بین‌المللی اقلیم بوده است و فرصت چندانی برای پرداختن به مسئله توسعه نداشته‌اند، اما نسل دوم رهبران اقلیم کردستان که غالباً پس از ۲۰۰۳ ظهور کردند، بیشتر تکنوکرات‌هایی‌اند که به امر توسعه توجه بیشتری داشته‌اند.

در این میان، می‌توان نچيروان بارزانی، معاون ریاست حزب دموکرات کردستان عراق، را مشهودترین نمود این دست از نخبگان ارزیابی کرد. وی تا پیش از سال ۲۰۱۹ در چند کابینه متوالی در مقام نخست‌وزیر اقلیم کردستان فعالیت می‌کرد و پس از آن نیز به ریاست اقلیم رسید. او از نسل رهبران تکنوکرات جدید و پیشرو در مسیر رشد در اقلیم کردستان است و در حال حاضر بالاترین مقام رسمی در حکومت اقلیم کردستان را در اختیار دارد. از مهم‌ترین برنامه‌های اقتصادی وی تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تقویت و توسعه روابط خارجی و منطقه‌ای اقلیم، به‌ویژه با ترکیه و ایران، در حوزه‌های گوناگون، برنامه‌ریزی برای تقویت فعالیت‌های بخش

خصوصی در حوزه اقتصادی و ایجاد فرودگاه بین‌المللی، تأسیس دانشگاه‌های جدید و به‌ویژه نقش کلیدی در حوزه انرژی و بنیان‌گذاری صنعت نفت و گاز و همچنین سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی از سوی بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی جهانی بوده است. او با سیاست توسعه در داخل و دیپلماسی تنش‌زدایی در خارج، از مهم‌ترین شخصیت‌های توسعه‌گرای اقلیم است (Razzouk, 2012 Aljazeera, 2019b).

علاوه‌بر نچیروان، مسرور بارزانی، مشاور پیشین انجمن آسایش اقلیم (نهاد امنیتی) و نخست‌وزیر فعلی اقلیم کردستان را باید از شخصیت‌های جدید و توسعه‌گرای اقلیم دانست که او نیز از تکنوکرات‌های مهم این منطقه است. وی دوره‌های تحصیلی‌اش را در لندن و تحصیلات تکمیلی در حوزه مطالعات بین‌المللی را در واشینگتن پشت سر گذاشته است. وی در دو سال اخیر که به نخست‌وزیری رسیده است، از مهم‌ترین چهره‌های توسعه‌گرا در اقلیم بوده است که با پروژه اصلاحات همه‌جانبه در کل ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اقلیم، در حال هدایت اقلیم به سمت توسعه است. مبارزه با فساد، تقویت بخش خصوصی، مشارکت حکومت در امور اقتصادی و تولیدی، ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی کلان نیز از مهم‌ترین فعالیت‌های ایشان است. ایجاد زیرساخت‌هایی نظیر سدهای استراتژیک، سیلوهای بزرگ گندم و کارخانه‌های تولیدی، ساخت بزرگ‌ترین کارخانه فولاد عراق، گشایش چند ایستگاه و نیروگاه برق‌رسانی جدید، توسعه کشاورزی با کمک کشور هلند و ... از مهم‌ترین اقدامات وی در این دوره از نخست‌وزیری‌اش است (مه‌سرور بارزانی، ۲۰۲۰؛ Aziz, 2020؛ Shilani, 2021).

همچنین، هوبارد و حسن (2018) در مقاله‌ای تفصیلی در نیویورک تایمز، برهم صالح، رئیس‌جمهور فعلی عراق، را از چهره‌های تکنوکرات عراق و اقلیم معرفی می‌کند، او دانش‌آموخته دانشگاه لیورپول انگلستان است که به توسعه تمایل دارد (هیوای کورد، ۲۰۱۸؛ Country.eiu.com, 2012). درمجموع، اقلیم کردستان دارای ظرفیت‌های بالقوه نخبگان مایل به توسعه است. این رهبران نسل جدید، می‌توانند نقش مهمی در روند توسعه اقلیم داشته باشند.

۴-۲. جامعه مدنی ضعیف و تابع

اگرچه جامعه مدنی اقلیم کردستان در حوزه‌های مختلف از جامعه مدنی دیگر مناطق کشور عراق قوی‌تر است، اما در کل جامعه مدنی بیشتر تابع احزاب سیاسی دو حزب حکمران؛ یعنی حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی ازیک‌سو و حکومت اقلیم کردستان ازسوی دیگر است. این یعنی جامعه مدنی مستقل، چندان محلی از اعراب ندارد و این خود، در چارچوب دولت توسعه‌گرای غیردمکراتیک پیش‌شرط توسعه است (Samudavanija, 1990). چرا که جامعه مدنی قوی، مسیر توسعه ازسوی دولت را در پاره‌ای از موارد سد کرده و باعث کند شدن و یا تغییر رویه این روند می‌شود.

در همین راستا، احزاب سیاسی اصلی حاکم بر اقلیم با محوریت حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی، ذیل ایجاد یک نظام توسعه حامی‌پرور به دنبال تشکیل نظام سیاسی‌اند که تنها بازیگران آن افراد وابسته با این دو حزب و درنهایت حکومت منطقه‌ای باشد. مهم‌ترین هدف این نهادهای مدنی، تقویت موضوع حزب مطبوعشان در قدرت است (حاجی، ۲۰۱۶). این وابستگی، باعث شده تا نهادهای مدنی اقلیم در دایره همین وابستگی قرار گیرند. درواقع نهادهای مدنی مستقل، اگر باعث به چالش کشیدن اقتدار و مشروعیت نظام سیاسی و سد مسیر توسعه شوند، ازسوی حکومت متوقف می‌شوند.

چنان‌که مراد حکیم می‌گوید؛ عواملی چون: «سازمان‌های ضعیف نهادهای مدنی، عدم وجود استقلال در بین این جوامع، تجربه شکننده سازمان‌های غیردولتی و هژمونی آژانس‌های رسانه‌ای وابسته به احزاب بر نهادهای جامعه مدنی، همه باعث ضعیف و تابع بودن جامعه مدنی در اقلیم کردستان» شده است (Hakeem, 2017: 143). این نهادها منابع مالی محدودی دارند، درحالی‌که وابستگی این نهادها به حامیان مالی، باعث تضعیف استقلال و مسئولیت‌پذیری آنها شده است همین تابعیت و ضعف باعث شده تا فعالان جامعه مدنی در هنگام پرداختن به موضوعات حساس مانند آزادی بیان، رسانه‌های مستقل، حمایت و نظارت بر انتخابات بسیار محتاط باشند (Chantizi,

2017) که این امر می‌تواند به نفع نخبگان توسعه‌گرا در این منطقه، در جهت پیش‌برد اهداف توسعه‌ای‌شان، بدون مزاحمت جامعه مدنی باشد.

۴-۳. برخورداری از ویژگی‌های اولیه دموکراسی‌های سیاسی

درحالی‌که در دولت توسعه‌گرا، بسط و بزرگ‌نمایی اقتدار بلامنازع نظام حاکم در عین تابع‌سازی جامعه مدنی یا حفظ آن در موقعیت ضعیف، یک ویژگی مهم به حساب می‌آید، اما یک دولت توسعه‌گرا، چنان‌که لفت ویچ می‌گوید، به برخورداری از ویژگی‌های اولیه دموکراسی‌های سیاسی نیاز دارد (Leftwich, 2001). اقلیم کردستان، با وجود موانع و مسیر طولانی که در راه بدل شدن به یک دموکراسی دارد، اما نمونه اولیه یک دموکراسی سیاسی کم‌وبیش موفق در منطقه خاورمیانه و نیز عراق است و تا حدی اصول و ویژگی‌های دموکراسی سیاسی را دارد.

شایان ذکر است، با کمک نیروهای ائتلاف و با قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، خودمختاری کردها در طول سه دهه گذشته ایجاد و تقویت شد و تعریف آن در چارچوب نظامی دموکراتیک صورت گرفت. امروزه کردستان عراق در کالبد یک حکومت دموکراتیک دیده می‌شود. دموکراسی جزء مهمی برای خودگردانی کردستان و استقلال آن است. درحالی‌که تلاش کردها برای ایجاد دموکراسی در قرن بیستم در موارد متعددی نادیده گرفته شد و مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت، رویدادهای اخیر آینده روشنی را برای دموکراسی سیاسی در کردستان رقم زده است. در دو دهه اخیر، بارها از سوی برخی ناظران و مفسران داخلی و خارجی ادعا شده است که منطقه کردستان عراق می‌تواند نمونه یک حکومت دموکراتیک در میان کشورهای غیردموکراتیک این منطقه متخاصم باشد (Qaradaghi, 2021). با این حال، فارغ از این ادعاها، نمی‌توان انکار کرد که اقلیم کردستان به یک مدل از دموکراسی سیاسی با هدایت حکومت منطقه‌ای نائل آمده است (Ahmed, 2017: 29-31) که در چارچوب خواست آن برای توسعه قابل فهم است. ظرفیت اقلیم در این بخش، آن را به ابزاری

برای رسیدن به یک دولت توسعه‌گرا بدل کرده است. بنابراین اقلیم، ظرفیت‌های سیاسی لازم برای حرکت در مسیر توسعه را داشته است که با ویژگی‌هایی خوانش سیاسی از توسعه هماهنگی دارد.

۵. موانع و محدودیت‌های گذار اقلیم کردستان به مدل توسعه‌گرا

۵-۱. نهادینه شدن فرهنگ دو حزبی و نظام دو اداره‌ایی

یکی دیگر از شاخص‌های مهم که به‌عنوان شاخص دولت‌های توسعه‌گرا ازسوی دید لغت ویچ مورد توجه قرار گرفته، حاکمیت طولانی‌مدت یک حزب و تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی است. تجربه بسیاری از دولت‌های توسعه‌گرا این مسئله را نمایان کرده که یک حزب سیاسی به صورت مستقل و در یک بازه زمانی گاه‌چنددهه‌ای مدیریت توسعه را برعهده دارد، اما برخلاف این روند در اقلیم کردستان پدیده‌ای با عنوان نظام دو اداره‌ایی (Two Offices System) و نهادینه شدن نظام دو حزبی (Two-party System) مانعی بزرگ در گذار به مدل دولت توسعه‌گرا بوده‌اند.

نظام دو اداره‌ایی اساساً در نتیجه یک روند تاریخی و مسیر پرفرازونشیب از نزاع‌های سیاسی میان دو حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان است، اما مفصل‌بندی دقیق نظام دو اداره‌ایی را می‌توان به میانه‌های دهه ۱۹۹۰ و بعد از آغاز درگیری نظامی میان این دو حزب ارجاع داد. براساس نظام دو اداره‌ایی که در سال‌های بعد از ۱۹۹۴ و در نتیجه یک دوره جنگ مسلحانه میان دو حزب اصلی کردستان عراق کلید خورد؛ حزب دموکرات کردستان عراق، مدیریت استان‌های اربیل و دهوک را در اختیار داشت و اتحادیه میهنی کردستان، در استان سلیمانیه فرمانروا بود (Aydogan, 2020).



نقشه ۱. تقسیم اقلیم کردستان به دو منطقه اداری تحت نفوذ حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان

نظام مدیریت دو اداره‌ایی در سال‌های بعد از ۱۹۹۸ به شکل رسمی در هر دو منطقه اجرایی شد و هریک از این دو حزب، در مناطق تحت کنترل خود، بوروکراسی خاص خود را ایجاد کردند. در سال‌های بعد از سقوط رژیم بعث در ۲۰۰۳، با توافق تاریخی مسعود بارزانی، رهبر حزب دموکرات، و جلال طالبانی، دبیرکل اتحادیه میهنی، گام‌های عملی برای پایان نظام دو اداره‌ای برداشته شد. بعد از تصویب قانون اساسی عراق که بر مبنای ایجاد منطقه فدرال در شمال عراق بود، به نظام دو اداره‌ایی خاتمه داده شد و در قالب حکومت اقلیم کردستان عراق، مدیریت مشترک دو حزب آغاز شد، اما همچنان سایه نظام دو اداره‌ایی و دو حزبی برای اقلیم ادامه داشت (Al Jazeera 2019a; NRT TV, 2020).

در ادامه پس رفراندوم استقلال کردستان و بروز اختلافات داخلی میان حزبی اختلافات میان دو طرف بیش از پیش نمایان شد (Aydogan, 2020). در مجموع، آنچه بر اقلیم کردستان عراق نمایان شد و حتمی به نظر می‌رسد این است که همچنان دو حزب اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان عراق اداره مناطق تحت

سلطه خویش را در اختیار داشته و همین امر مانعی بزرگ در مسیر ایجاد دولت توسعه‌گرا در این اقلیم شده است.

اکنون اوضاع سیاسی به گونه‌ای است که با وجود تصدی منصب ریاست اقلیم توسط نچیروان بارزانی از حزب دموکرات کردستان و برگزیده شدن مسرور بارزانی به عنوان نخست‌وزیر، همچنان نظام دو اداره‌ای حاکم است. هرچند در ظاهر امر این حزب دموکرات کردستان عراق است که بیشتر مناصب را در اختیار دارد، اما در عمل فرمانروایی دو حزبی همچنان حکمفرماست (موسی شریف، ۲۰۲۱).

در سطح ابتدایی اتحادیه میهنی کردستان با در اختیار داشتن نیروهای نظامی تقریباً هم‌سطح^۱ با حزب رقیب خود، توانایی ایجاد نظام دو اداره‌ای و بازگشت به وضعیت سال‌های قبل از ۲۰۰۳ را دارد و در مقابل حزب دموکرات کردستان در سیاست‌های اعلامی خود همواره از مخالفت با نظام دو اداره‌ای سخن می‌گوید. در سطح دوم، بخشی از رهبران اتحادیه میهنی کردستان با تمرکز بر اینکه قدرت نظامی و سیاسی هم‌تراز با دموکرات کردستان عراق دارند، در مسیر سیاست‌گذاری‌های کلان برای توسعه از توانایی وتوی پنهان سخن به میان می‌آورند؛ به این معنا که بدون در نظر گرفتن تعداد کرسی‌های پارلمان و مناصب سیاسی تحت کنترل در حکومت اقلیم، می‌توانند مانع هرگونه تصمیم‌گیری و اجرایی شدن آن شوند. در سطح سوم، عدم حاکمیت یک حزب و یک جریان سیاسی خاص در مسیر گذار به دولت توسعه‌گرا مانع ایجاد کرده و موجب شده است که یک اراده واحد برای گذار به توسعه در اقلیم کردستان وجود نداشته باشد.

۲-۵. مدیریت ضعیف منابع اقتصادی دولتی و غیردولتی

بنابر دیدگاه نظریه‌پردازن یکی دیگر از الزام‌های گذار به مدل دولت توسعه‌گرا، قدرت

۱. بسیاری از ناظران سیاسی و کارشناسان حوزه مسائل نظامی بر این باورند که حزب دموکرات، از توان نظامی بالاتری نسبت به حزب اتحادیه میهنی برخوردار است.

و اختیار مستقل دولت قبل از افزایش سرمایه ملی یا خارجی برای مدیریت صحیح منابع اقتصادی است. در این زمینه حکومت اقلیم کردستان در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ مدیریتی دوگانه داشته که بخشی حاکی از سیاست مطلوب آنها بوده و بخش دیگر منجر به ضعف آنها در زمینه اجرایی کردن مدل توسعه‌گرا در بُعد مدیریت منابع اقتصادی دولتی و غیردولتی بوده است. به‌طوری‌که، می‌توان گفت در مرحله نخست اقلیم کردستان در تشویق ظهور و رشد مؤسسات اقتصادی خصوصی، به شکل محدود و با کنترل تمرکز بر فعالیت آنها در اوایل سال ۲۰۰۳ تا حدودی عملکردی موفق داشته است. همچنین، آنها در زمینه جذب سرمایه خارجی و فراهم کردن زمینه برای حضور شرکت‌های بین‌المللی در مناطق تحت کنترل خود عملکرد موفقی داشتند (بنگرید به Heshmati and Davis, 2007).

در مجموع، در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ سیاست جلب سرمایه‌های خارجی فرصت‌های قابل توجهی برای توسعه اقلیم کردستان ایجاد کرد و دولت‌مردان اربیل تلاش داشتند تا شرکت‌های بزرگ نفتی را نسبت به سرمایه‌گذاری برای منابع انرژی اقلیم کردستان متقاعد کنند. در این زمینه ورود شرکت‌های بزرگ نفتی به اقلیم نیز درآمدهای مستقل اقتصادی را در اختیار اقلیم کردستان قرار داد که با مخالفت و انتقاد شدید حکومت مرکزی عراق نیز مواجه شد (Kanabi, 2018). اما با وجود در اختیار داشتن سرمایه اقتصادی کلان که ناشی از دو منبع سرمایه‌گذاری خارجی و نیز دریافت سهم بودجه از بغداد^۱ بود، دولت اقلیم کردستان در زمینه مدیریت صحیح منابع اقتصادی در سال‌های اخیر با مشکلات بزرگی مواجه شده است. یکی از مهم‌ترین این مشکلات مواجه شدن با بحران بدهی بزرگ خارجی بوده است (Snow, 2018).

در واقع، حکومت اقلیم کردستان متعاقب قطع بودجه اقلیم کردستان از سوی دولت مرکزی در اواخر سال ۲۰۱۳ تا کنون (۲۰۲۱) با مشکلات بزرگ اقتصادی مواجه شده

۱. شایان ذکر است که در سال‌های بعد از ۲۰۱۳ حکومت مرکزی بغداد تنها چند ماه و آن هم به شکل محدود، سهم بودجه اقلیم را ارسال کرده و همین امر محدودیتی دو چندان را برای رهبران اربیل به وجود آورده است.

است و در عمل در خصوص مدیریت منابع و درآمدها نتوانسته عملکردی مناسب را ارائه کند. در وضعیت کنونی، اقلیم کردستان از دو بخش تأمین می‌شود که یک قسمت آن مربوط به سهم بودجه‌ای است که از بغداد به اربیل ارسال می‌شود. قسمت دیگر آن به درآمدهای نفتی و گمرکی حکومت اقلیم کردستان مربوط می‌شود (Dooler and Gardner Cuesta, 2021; Salam, 2020). البته در چند سال اخیر نیز بخشی از نخبگان و احزاب منتقد حکومت، عملکرد دولت را در زمینه مدیریت منابع اقتصادی و تقسیم بودجه مورد انتقاد قرار داده‌اند. در مجموع می‌توان اظهار داشت مدیریت ضعیف منابع اقتصادی دولتی و غیردولتی توسط دولت اقلیم کردستان یکی دیگر از شاخص‌های مهمی است که می‌توان از آن به عنوان محدودیت یا مانعی برای تطبیق مدل توسعه اقلیم کردستان به مدل دولت توسعه‌گرای طرح شده در چارچوب نظری یاد کرد. مدیریت نادرست منابع علاوه بر شکل‌گیری شبکه‌ای از فساد مالی در اقلیم موجبات نارضایتی شهروندان را نیز به دنبال داشته و همین امر گذار اقلیم کردستان به مدل توسعه‌گرا را بیش از پیش دشوار کرده است.

۵-۳. عدم استقلال نخبگان سیاسی و فقدان بوروکراسی اقتصادی صلاحیت‌دار

خودمختاری نسبی نخبگان و نهادهای دولتی مسئله مهم دیگری است که باید به عنوان یکی از شرط‌های گذار به مدل دولت توسعه‌گرا در ارتباط با اقلیم کردستان مورد توجه قرار گیرد. اینکه یک دولت بتواند فراتر از منافع طبقاتی، منطقه‌ای، گروهی و عشیره‌ای گام بردارد از الزاماتی است که باید در ارتباط با اقلیم کردستان نخبگان سیاسی اقلیم مورد توجه قرار گیرد. در اقلیم کردستان عراق اساساً سخن به میان آوردن از نخبگان سیاسی مستقل یا دولت مستقل از منافع حزبی و گروهی تا حدودی دشوار به نظر می‌رسد. در ابتدا توجه به این گزاره ضروری است که در این اقلیم هرگونه سازوکاری سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی از منفذ احزاب سیاسی گذر

خواهد کرد؛ به عبارت روشن‌تر احزاب‌اند که سازوکار مناسبات دولت با جامعه، شهروندان با مقامات و مدیریت امور کلان سیاسی و اقتصادی را تعیین می‌کنند. در این میان، وابستگی احزاب به پایگاه حلقه درونی خود، نیز بیش از پیش بر پیچیدگی وضعیت افزوده است. احزاب به نوعی نمایندگی حلقه درونی خود را برعهده دارند و در سطوح کلان سیاسی هرگونه تصمیم‌سازی و اجرای تصمیمات بدون اراده آنها ممکن نیست (Majid Khalil, 2016: 170-176).

با این تفاسیر اکنون می‌توان پی برد که اساساً مدیریت امور سیاسی اقلیم در دستان دو حزب اصلی است و این دو حزب دولت را تشکیل می‌دهد. در نتیجه این دو حزب نمایندگی منافع حلقه درونی خود را به صورت نسبی برعهده دارند، دولت نیز نمی‌تواند استقلال نسبی از منافع و اراده این احزاب داشته باشد؛ از این رو اقلیم کردستان در عمل فاقد تطابق و هم‌خوانی با مدل دولت توسعه‌گراست.

همین امر در سطح دیگری موجب شده که روند بوروکراسی اقتصادی قوی و صلاحیت‌دار به عنوان یکی دیگر از شاخص‌های دولت توسعه‌گرا در اقلیم کردستان مخدوش و ناکارآمد باشد. زمانی که دولت نمی‌تواند استقلالی نسبی در برابر احزاب داشته باشد، بوروکراسی حاکم شده در زمینه اقتصادی نیز منافع نخبگان سیاسی و افراد وابسته به این جریان‌ها را نمایندگی می‌کند. درحقیقت، نخبگان حاضر در ساختار بوروکراتیک اقلیم کردستان به سه دسته تقسیم بندی می‌شوند که عبارت‌اند از:

۱. **نخبگان سیاسی وابسته به دو حزب حاکم اقلیم کردستان یعنی، حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان:** این گروه از نخبگان به دلیل وابستگی به این دو حزب که اکثریت منافذ قدرت و ثروت را در اختیار دارند، عملاً خواست احزاب حاکم را نمایندگی می‌کنند و استقلالی در برابر خواست عمومی ندارند. آنها در زمینه برنامه توسعه نیز نماینده برنامه ارائه شده از سوی احزاب متبوع خود محسوب می‌شوند و نکته قابل تأمل این است که اکثریت نخبگان دانشگاهی و تحصیل‌کرده در این احزاب حضور دارند.

۲. نخبگان سیاسی وابسته با احزاب خارج از دو حزب حاکم: این گروه از

نخبگان عضو احزابی همانند جنبش گوران، جماعت (عدالت) اسلامی کردستان، نسل جدید، اتحاد اسلامی کردستان، سوسیال دموکرات و ... به شمار می‌روند. این گروه از نخبگان که بیشتر در نقش منتقد حکومت و دو حزب حاکم خود را بازنمایی می‌کنند، بیشتر نمایندگی حزب متبوع خود را برعهده دارند و از کم‌ترین میزان استقلال در مواضع برخوردارند. در نتیجه این گروه‌ها نیز نمی‌توانند در روند توسعه دولت اقلیم نقشی مؤثر داشته باشند و وضعیتی مشابه با نخبگان وابسته به دو حزب حاکم دارند.

۳. نخبگان سیاسی مستقل: نخبگان سیاسی مستقل در اقلیم کردستان در داخل این

منطقه بسیار انگشت‌شمارند و برخی از آنها نیز که در خارج از عراق در جوامع غربی حضور دارند، گاهاً در نقش اپوزیسیون ساختار حکومت و جامعه اقلیم ظاهر می‌شوند، اما در عمل تأثیر چندانی بر تحولات ندارند. در مجموع می‌توان اظهار داشت که عدم خودمختاری و استقلال نخبگان سیاسی و فقدان بوروکراسی اقتصادی قوی و صلاحیت‌دار یکی دیگر از موانع جدی گذار اقلیم کردستان در مسیر دولت توسعه‌گراست.

۵-۴. ناتوانی در سرکوب حقوق مدنی، بزرگ‌نمایی مشروعیت حکومت و

عملکرد خود

همان‌گونه که در چارچوب نظری مقاله بحث شد، یکی دیگر از ویژگی‌های غم‌انگیز دولت‌های توسعه‌گرا، ترکیبی از سرکوب‌گاه شدید حقوق شهروندی آنها، بزرگ‌نمایی ظاهری مشروعیت‌شان و عملکرد عموماً پایدار آنها در ارائه کالاهای توسعه‌گرایانه است. هرچند اقلیم کردستان جامعه مدنی فعال و پویایی ندارد، اما با توجه به ماهیت دموکراتیک احزاب سیاسی حاکم و عدم جدیت آنها در ایجاد یک فضای بسته سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، توانایی حکومت در سرکوب اعتراضات شهروندان و ساکت کردن صداهای مخالف، تا حدود زیادی ضعیف بوده است. در سطحی دیگر، حکومت اقلیم و در بطن آن دو حزب اصلی اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان عراق، در مشروعیت‌سازی برای خود تا حدی ضعف داشتند و دارند.

هرچند وضعیت رفاه شهروندان در سال‌های بعد از ۱۹۹۱ که حکومت خودمختاری کردستان در شمال عراق در مدار ۳۳ درجه و متعاقب قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت ایجاد شد، روند رو به رشد کمی و کیفی قابل توجهی داشته است، اما بخشی از شهروندان به‌ویژه در منطقه سلیمانیه نسبت به وضعیت حکمرانی معترض‌اند. درواقع، برخی از شهروندان نسبت به ناکارآمدی حکومت و فساد موجود در ساختار اداری معترض بوده و خواهان انجام اصلاحات اند این وضعیت در شرایطی است که سه استان اربیل، سلیمانیه و دهوک از نظر آزادی‌های مدنی، رشد اقتصادی و شاخص‌های کلان رفاه اقتصادی وضعیتی به مراتب بهتر از استان‌های جنوبی عراق دارند، اما با وجود این دولتمردان اقلیم در ارائه چهره‌ای مشروع از خود که بتواند برنامه‌ها و مدیریت آنها را مقبول جلوه دهد ناکام مانده‌اند. افزون براین، در اقلیم کردستان رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی متعددی وجود دارند که شدیدترین انتقادات را نسبت به نخبگان حکومتی و عملکرد دولت وارد می‌کنند. همین امر درمجموع موجب شد که مدل توسعه اقلیم کردستان برخلاف بسیاری از مدل‌های دولت توسعه‌گرا در کشورهای غیردموکراتیک فاقد توانایی لازم برای سرکوب صداهای مخالف و پیش بردن روند و برنامه‌های توسعه بدون توجه به خواست عمومی یا هزینه کردن برای مشروعیت‌سازی باشد.

۶. نتیجه‌گیری

در پی پاسخ به پرسش اساسی و بررسی مهم‌ترین موانع و ظرفیت‌های توسعه در اقلیم کردستان تلاش شد چارچوب نظری منسجمی درباره نظریه توسعه‌گرا در قالب ۶ متغیر ترسیم شود. با تأمل و دقت نظر در همین چارچوب در بخش ظرفیت‌های تطبیق اقلیم کردستان با مدل دولت توسعه‌گرا، مهم‌ترین پتانسیل و ظرفیت را می‌توان وجود نخبگان توسعه‌گرای مصمم دانست. هرچند متغیرهای دیگری مانند جامعه مدنی ضعیف و تابع و برخورداری از ویژگی‌های اولیه دموکراسی‌های سیاسی با الگوی توسعه اقلیم

هم‌خوانی دارند، اما این قشری از نخبگان توسعه‌گرای تحصیل‌کرده‌اند که روند و راهبرد توسعه را پیش می‌برند.

هرچند اقلیم کردستان در زمینه گذار به شاخص‌های دولت توسعه‌گرا نسبت به مناطق جنوب و مرکز عراق از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های قابل توجهی برخوردار است، اما با بررسی و تحلیل وضعیت تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نیز توجه به فرهنگ سیاسی حاکم بر اقلیم کردستان به وضوح می‌توان به این مسئله پی‌برد که این منطقه در مسیر گذار به دولت توسعه‌گرا با محدودیت‌هایی قابل توجهی مواجه است. در این میان هرچند اقلیم در زمینه بوروکراسی، مدیریت منابع و استقلال نسبی نخبگان با مشکلات بزرگی مواجه باشد، اما بی‌تردید مهم‌ترین محدودیت و مانع اقلیم کردستان در این زمینه در ارتباط با حاکمیت نظام دو حزبی و تداوم سایه نظام دو اداره‌ایی به صورت غیررسمی است. درحقیقت، دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی، با کنترل بر ساختار قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی برخلاف تجارب موجود در زمینه دولت‌های توسعه‌گرا، امکان در پیش گرفته شدن یک راهبرد توسعه واحد را ندارند. اگر یکی از این احزاب روند توسعه را به صورت یک‌جانبه مدیریت می‌کرد، به نظر می‌رسید در پیش‌برد برنامه‌ها موفقیت بیشتری کسب می‌شد. دو صدایی یا به عبارت دقیق‌تر نظام مدیریت جداگانه هریک از این احزاب در مناطق تحت کنترل خود، موجب شد که وحدت رویه در فرهنگ سیاسی شهروندان اقلیم در حداقل ممکن باشد و سطحی قابل توجهی از لغزش مدیریتی در راستای کسب منافع حزبی در این اقلیم حاکمیت پیدا کند.

درمجموع می‌توان اظهار داشت که حاکمیت نظام دو حزبی و سایه پنهان نظام دو اداره‌ای زمینه‌ساز یا حتی تعیین‌کننده اصلی دیگر موانع پیش روی گذار اقلیم به مدل توسعه‌گرا همانند مدیریت ضعیف منابع اقتصادی دولتی و غیردولتی، عدم خودمختاری نخبگان سیاسی و نهادهای دولتی، فقدان بوروکراسی اقتصادی قوی و صلاحیت‌دار، عدم تمایل در سرکوب حقوق مدنی، بزرگ‌نمایی از مشروعیت حکومت و عملکرد آن بوده است.

منابع

فارسی

- ربیعی، کامران (۱۳۹۹). «دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران (۱۳۹۸-۱۳۵۷)»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۱۲، شماره ۱.
- نبوی، سیدعبدالمیر (۱۳۹۰). «ایران و دولت توسعه‌گرا؛ (۱۳۵۷-۱۳۲۰)»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، دوره ۶، شماره ۳ (۲۳).
- ریچارد پیت و ویک، الین هارت (۱۳۸۴). *نظریه‌های توسعه*، ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری شالی و اسماعیل رحمان‌پور، تهران، نشر لویه.
- فتح‌الهی عبدالرحمن (۱۴۰۰). *از گُردها تا طالبان، دیپلماسی ایرانی*، قابل دسترس در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2004985>
- مه‌سرور بارزانی (۵ تشرینی یه‌کمی ۲۰۲۰)، *رابطه‌ی مه‌سرور بارزانی سه‌رؤکی نه‌نجومه‌نی وه‌زیرانی هه‌زیمه‌ی کوردستان له‌ پهرله‌مانی کوردستان، حکومه‌تی هه‌زیمه‌ی کوردستان*، له: <https://gov.krd/news-and-announcements/posts/2020/october>
- ه‌یوای کورد (۱۰ شوبات ۲۰۱۸)، *ژبانامه‌ی به‌ره‌م س‌ألح سه‌رؤک کوماری نوئی عێراق*، له: <http://www.hivaykurd.com/2018/10>
- حاجی، ه‌یوا (۹ ئه‌یلولی ۲۰۱۶)، *بزره‌وونی کومه‌لگای مه‌ده‌نی*، رووداو، له: <https://www.google.com/amp/s/www.rudaw.net/sorani/opinion/090920161-amp>
- موسی شه‌ریف، سه‌ردار (۱۵ ئاویریل ۲۰۲۱)، *سه‌رؤکوماری عێراق له‌تیوان پارتی و یه‌کیتی*، رۆژنامه‌ی ناوئنه: <https://www.awene.com/article?no=17267&author=127>
- Abdullah Auzer, Khazal (2017). *Importance and Development of the Oil and Gas Industry in the Iraqi Kurdistan Region*, In book: *Institutional Design and Capacity to Enhance Effective Governance of Oil and Gas Wealth: The Case of Kurdistan Region*.
- Abdulrahman, Noori (2018). *A region focused on encouraging foreign investments*, Available at: <https://foreignpolicy.com/sponsored/a-region-focused-on-encouraging-foreign-investments>.
- Ahmed, Maroa (2017). *Is Kurdistan Heading toward democracy?*, A Bachelor Thesis in Peace and Development Studies. Sweden: Linnaeus University.
- Al Jazeera (2019a). *Government formation in Iraq Kurdistan...closer after KDP-PUK*, Available at: <https://www.aljazeera.com/news/2019/3/4/govt-formation-in-iraq-kurdish-region-closer-after-kdp-puk-deal>.
- Al Jazeera (2019b). *Nechirvan Barzani elected president of Iraq's Kurdish region*, At: <https://www.aljazeera.com/news/2019/5/28/nechirvan-barzani-elected-president-of-iraqs-kurdish-region>.
- Al-Mihya, Sabah Noori Abbas (2017). "The Economic Crisis in Kurdistan Region and its Impact on Foreign Investment", *International Journal of Economics & Management Sciences*, 6(5).
- Amsden, Alice, DiCaprio, Alisa and Robinson, James (2010). *Aligning Elites with Development*. WIDER Conference on the Role of Elites in Economic Development. NY: United Nations University.
- Aydogan, Bekir (2020). *The Iraqi Kurds' Destructive Infighting: Causes and Consequences*,

- Available at: <https://blogs.lse.ac.uk/mec/2020/04/15/the-iraqi-kurds-destructive-infighting-causes-and-consequences>.
- Aziz, Biner (2020). *Emerging Risks and Reforms: The KRG's Challenges in Building a Post-Coronavirus Economy*. Washington Institute, At: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/emerging-risks-and-reforms-krgs-challenges-building-post-coronavirus-economy>
- Chang, Ha-Joon (2004). *Globalisation, Economic Development and the Role of the State*. London: Zed Books.
- Chantizi, Frini (2017). *Iraqi Kurdistan: Civil Society at the Crossroads*. Democracy Digest. At: <https://www.demdigest.org/iraqi-kurdistan-civil-society-crossroads>.
- Cotton, James (1992). "Understanding the State in South Korea: Bureaucratic Authoritarian or State Autonomy Theory?", *Comparative Political Studies*, Vol.24, No.4.
- Country.eiu.com (2012). *Kurdistan swears in new regional government*. At: <http://country.eiu.com/article.aspx?articleid=259120610&Country=Iraq&topic=Politics&subtopic=Recent+developments&oid=368601821&flid=99058194>.
- Deyo, Frederic (1987). Introduction. In F.C. Deyo (ed.). *The Political Economy of the New Asian Industrialism*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Dixit, Pankaj, Rzgar Ahmed, Ramyar (2019). "Diversification of Economy- An insight into Economic Development with Special Reference to Kurdistan's Oil Economy and Agriculture Economy", *Russian Journal of Agricultural and Socio-Economic Sciences*, 85(1).
- Dooler, Alex and Gardner Cuesta, Laura (4 Jan 2021). *Iraqi and Kurdistan Budget Hangs In The Balance*, Available at: <https://www.forbes.com/sites/debtwire/2021/01/04/iraqi-and-kurdistan-budget-hangs-in-the-balance/?sh=48cebb562805>
- EPC (2021). *The Kurdistan Protests and Prospects of Negotiations with Baghdad*, Available at: <https://epc.ae/topic/the-kurdistan-protests-and-prospects-of-negotiations-with-baghdad>.
- Evans, Peter (1985). *Transnational Linkages and the Economic Role of the State: An Analysis of Developing and Industrialized Nations in the Post-World War II Period*. In P.B. Evans et al. (Eds.). *Bringing the State Back In*. New York: Cambridge University Press.
- Fatholahi, Abdurahman (2021). From the Kurds to Taliban, *Iranian Diplomacy*. At: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2004985>, (in Persian).
- Frappi, Carlo (January 2016). *Oil and State building in Iraqi Kurdistan*. In book: *Kurdistan. An Invisible Nation* (pp.91-121). Publisher: ISPIEditors: Stefano M. Torelli.
- Gunter, Michael M (1996). *The KDP-PUK Conflict in Northern Iraq*, Middle East Institute, Middle East Journal, Vol. 50, No. 2, <https://www.jstor.org/stable/4328927>.
- Hakeem, Murad (2017). *The Reality of Civil Society in Kurdistan Region*. In book: *Between State and Non-State*. Pp.143-157. DOI: 10.1057/978-1-137-60181-0_8.
- Hawes, Gary and Liu, Hong (1993). "Explaining the Dynamics of the Southeast Asian Political Economy", *State, Society and the Search for Economic Growth*, World Politics, Vol.45, No.4.
- Henderson, Willie. (1990). Seretse Khama: A Personal Appreciation. *African Affairs*, Vol.89.
- Heshmati, Almas & Davis, Rhona (December 2007). *The Determinants of Foreign Direct Investment Flows to the Federal Region of Kurdistan*, Discussion Paper No. 3218. P.O. Box 7240-53072 Bonn Germany.
- Hubbard, Ben and Hassan, Falih (Oct. 2, 2018). *Iraq's New Leaders Seen as Technocrats, in a Break From Sectarian Politics*. The New York Times. At: <https://www.nytimes.com/reuters/2018/10/02/world/middleeast/iraqi-president-prime-minister.html>
- Johnson, Chalmers (1981) *Introduction: The Taiwan Model*. In J.S. Hsiung (ed.). *Contemporary*

- Republic of China. *The Taiwan Experience, 1950-1980*, New York: Praeger.
- Johnson, Chalmers (1982). *MITI and the Japanese Miracle*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Johnson, Chalmers (1987). *Political Institutions and Economic Performance: the Government-Business Relationship in Japan, South Korea and Taiwan*. In F.C. Deyo (Ed.). *The Political Economy of the New Asian Industrialism*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Rabie, Kamran (2021). "Developmental State and the Challenges of Economic Development in Iran (1979-2020)", *Journal of Historical Sociology*, Volume 12, No 1, (in Persian).
- Kanabi, Taban (2018). *Effects of FDI on Economic Development in Kurdistan Region*, *International Journal of Social Sciences and Educational Studies* 5(2), DOI:10.23918/ijsses.v5i2.
- Leftwich, Adrian (2001). *States of Development: On the Primacy of Politics in Development*. Polity Publisher. ISBN-13: 978-0745608433.
- Liddle, William (1992). Indonesia's Democratic Past and Future. *Comparative Politics*. Vol.24, No.4.
- List, Friedrich (1885). *The National System of Political Economy*. New York: A.M. Kelley.
- Mackie, JAC (1988). *Economic Growth in the ASEAN Region: The Political Underpinnings*. In Helen Hughes (Ed.). *Achieving Industrialization in East Asia*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Majid Khalil, Hiwa (2016). *The Obstacles to Political Development in the Kurdistan Region 1992-2014*, A thesis submitted in fulfilment of the requirements for the Degree of Doctor of Philosophy, School of Social Sciences College of Business, Law, Education and Social Sciences, Bangor University.
- Mann, Michael (1986). *The Autonomous Powers of the State: Its Origins, Mechanisms and Results*. In J.A. Hall (Ed.). *States in History*. Oxford: Basil Blackwell.
- Nabavi, Abdulmir (2011). "Iran and Developmental State (1942-1979)", *Research Letter of Political Science*, Vol. 20, No 3 (23), (in Persian).
- Nordlinger, (1987). *Taking the State Seriously*, in M. Weiner and S.P. Huntington (Eds.). *Understanding Political Development*. Boston, MA: Little, Brown Co.
- NRT TV (20 July 2020). *Tensions Persist between PUK, KDP*.
- Onis, Ziya (1991). *The Logic of the Developmental State*. *Comparative Politics*. Vol.24, No.1.
- Peet, Richard and Hartwick, Elaine (2006). *Theories of Development*, Translated by Mostafa Azkia, Reza Safari Shali and Esmail Rahmanpour, Tehran, Louye Publication, (in Persian).
- Qaradaghi, Hakeem Dawd (2021). *The dark side of democracy in Kurdistan: The rule of two clans*. Culturico. At: <https://culturico.com/2021/02/06/the-dark-side-of-democracy-in-kurdistan-the-rule-of-two-clans>.
- Razzouk, Nayla (2012). *Nechirvan Barzani to Take Over as Iraq Kurd Premier on March 7*. Bloomberg. At: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2012-03-05/nechirvan-barzani-to-take-over-as-iraq-kurd-premier-on-march-7>.
- Reuters (2019). *Iraqi Kurdish energy minister Hawrami moved to advisory role in new cabinet*. At: <https://www.reuters.com/article/us-iraq-kurds-energy-idUSKCN1UG0I5>.
- Rueschemeyer, D. and P.B. Evans (1985). *The State and Economic Transformation: Toward an Analysis of the conditions Underlying Effective Intervention*. In P.B. Evans, D. Rueschemeyer and T. Skocpol (Eds.). *Bringing the State Back In*. New York: Cambridge University Press.

- Salam, Dara (2020). *It is time for a system overhaul in Iraq's Kurdish region*, Available at: <https://www.aljazeera.com/opinions/2020/12/30/it-is-time-for-an-overhaul-of-the-system-in-iraqs-kurdish-region>.
- Salih, Mohammed A (2016). *Low Oil Prices Complicate Iraqi Kurdish Independence*. Middle East Institute Policy Focus Series, MEI Policy Focus.
- Samudavanija, Chai-anan (1990). Thailand: A Stale Semi-Democracy. In L. Diamond et al. (Eds.). *Democracy in Developing Countries*. Vol.3, Asia, Boulder, CO: Lynne Reiner.
- Shilani, Mustafa (2021/09/08). *Kurdistan Region PM announces initial results of economic reform*. Kurdistan 24. At: <https://www.kurdistan24.net/en/story/25487-Kurdistan-Region-PM-announces-initial-results-of-economic-reform>
- Skocpol, Theda (1985). *Bringing the State Back In: Strategies of Analysis in Current Research*. In P.B. Evans, D. Rueschemeyer and T. Skocpol (Eds.). *Bringing the State Back In*. New York: Cambridge University Press.
- Snow, Andrew (2018). *Kurdistan Region's Debt Crisis Threatens Iraq's Economy*, A Bankrupt Regional Government Will Slow Growth, Discourage Investors as Baghdad Disavows KRG Debt, Available at: <https://www.usip.org/publications/2018/05/kurdistan-regions-debt-crisis-threatens-iraqs-economy>
- Wade, Robert (1990). *Governing the Market: Economic Theory and the Role of Government in East Asian Industrialization*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- White, White. and Robert, Wade (1985). *Developmental States in East Asia*. IDS Research Report 16, Brighton: Institute of Development Studies.

راهبرد دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در منطقه خلیج فارس

داود کریمی پور*

چکیده

دیپلماسی اقتصادی، به مثابه کنشی تعاملی، نقش ویژه‌ای در عرصه سیاست خارجی کشورها یافته که از مهم‌ترین آنها کمک به حل و فصل مسائل سیاسی و امنیتی است. صلح اقتصادی از جمله مهم‌ترین راهبردهای سران اسرائیل است که به منظور بهبود روابط سیاسی و کاستن آلام امنیتی در کانون توجه خود قرار داده‌اند. براساس این، مقاله حاضر با طرح این سؤال که راهبرد دیپلماسی اقتصادی اسرائیل مبتنی بر چه ابزارهایی و دنبال‌کننده چه اهدافی است؟ ابعاد و اصول این مهم را بررسی می‌کند. فرضیه مقاله عبارت است از اینکه دیپلماسی اقتصادی اسرائیل با استفاده از زیرساخت‌های امنیتی و تجاری موجود، در گام نخست سعی در بهبود روابط تجاری و در نهایت دستیابی به صلح سیاسی دارد. کاربست الگوی مفهومی دیپلماسی اقتصادی با کمک روش توصیفی - تحلیلی ضمن تأیید این فرضیه، نشان داد که اسرائیل در سال‌های گذشته، نهادهایی را برای مدیریت روابط اقتصادی خود در منطقه ایجاد کرده است. این نهادها با شبکه‌سازی و تصویرسازی از اسرائیل به عنوان یک کنشگر مطلوب و صلح‌جو، زمینه‌ساز صلح و عادی‌سازی روابط سیاسی بوده‌اند. یافته‌ها نشان داد که منطقه خلیج فارس، از جمله مهم‌ترین پرونده‌ها در دیپلماسی اقتصادی اسرائیل به‌شمار می‌رود که تاکنون به عادی‌سازی روابط با امارات متحده و بحرین کمک کرده است. این مهم در آینده برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک تهدید تلقی شده و روابط اقتصادی تهران با دولت‌های حاشیه خلیج فارس را تحت تأثیر قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: اسرائیل، دیپلماسی اقتصادی، خلیج فارس، سیاست خارجی.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
karimipour.d@chmail.ir

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره دوم، ۵۷۹-۵۵۱.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

اسرائیل از ابتدای تأسیس تا پیش از دهه ۱۹۹۰، فرصت چندانی برای حضور و نفوذ در بازارهای اقتصادی منطقه‌ای نداشت. این در حالی بود که نیاز اصلی و مبرم اسرائیل برای بهبود وضعیت سیاسی و امنیتی، تنها از طریق صلح سیاسی رقم می‌خورد. لذا پس از دهه ۱۹۹۰ و به‌خصوص با آغاز قرن بیست‌ویک، مقامات اسرائیلی، سعی در ورود به ترتیبات اقتصادی منطقه را داشته‌اند. این روند تاکنون ادامه داشته و به‌نظر می‌رسد به‌دلیل نوع مناسبات سیاسی و اقتصادی اسرائیل با دولت‌های عربی ادامه خواهد یافت. در این زمینه مسئله اصلی این مقاله، تأثیر دیپلماسی اقتصادی و عادی‌سازی روابط اسرائیل با دولت‌های عربی است. تحلیل سازوکارها و اهداف دیپلماسی اقتصادی اسرائیل و درک اینکه مقامات اسرائیلی چطور تلاش می‌کنند تا خود را از کنشگری منزوی، به یکی از کنشگران برتر اقتصادی منطقه تبدیل کنند، هدف اصلی مقاله است. در این مقاله، نویسنده با توجه به کاربرست چارچوب مفهومی دیپلماسی اقتصادی، می‌کوشد تا مراحل و میزان تأثیرگذاری رفتار دیپلماسی اقتصادی اسرائیل بر مناسبات سیاسی و امنیتی با دولت‌های حاشیه خلیج فارس را نشان دهد. صلح ابراهیمی (Abraham Accords) و توافقات صورت گرفته میان اسرائیل، امارات و بحرین می‌تواند به‌عنوان یکی از پیامدهای جدی گسترش نفوذ و موفقیت دیپلماسی اقتصادی اسرائیل به‌شمار آید.

۲. پیشینه تحقیق

احمدی (۱۳۹۶) در «اسرائیل و کشورهای پیرامونی، نفوذ امنیتی با پوشش اقتصادی» به تأثیر روابط اقتصادی اسرائیل بر مناسبات امنیتی اسرائیل و کشورهای عربی پرداخته است. از دیدگاه وی، اقتصاد صرفاً پوششی برای فعالیت‌های جاسوسی و امنیتی اسرائیل است و اصالت ندارد. درحالی‌که در این مقاله، مناسبات اقتصادی صرفاً پوششی نیست و اسرائیل با کمک ابزارهای مختلف تلاش می‌کند تا از روزنه

اقتصاد، به سوی عادی سازی روابط حرکت کند. عیوضی (۱۳۸۳) در «استراتژی اقتصادی اسرائیل در خاورمیانه عربی» به نقد این ایده که اسرائیل به سوی هژمونی اقتصادی حرکت نمی کند، پرداخته و معتقد است هدف نهایی اسرائیل، سلطه اقتصادی بر دولت های منطقه است. در منابع لاتین نیز می توان به چند پژوهش در این رابطه اشاره کرد. لاوی و جیل (۲۰۱۳) در «سیاست تجارت خارجی اسرائیل، مزایای اصلاحات آن» رویکردی ساختاری به منظور اصلاح و تقویت تجارت خارجی اسرائیل در پیش گرفته اند. این مقاله، با رویکردی کمی، درصدد است تا سیاست تجاری بهینه اسرائیل را ترسیم کند. مؤسسه تونی بلر برای تغییر جهانی (۲۰۱۸) در گزارشی با عنوان «ارزیابی تجارت اسرائیل با همسایگان عربی» به کمیت و چگونگی فعالیت بازرگانان عربی و اسرائیلی پرداخته است. نقطه اصلی تحلیل این گزارش بر روابط بازرگانان فلسطینی و اسرائیلی و همچنین ارائه فهرستی از کالاهای مبادلاتی میان دو طرف است. دابرز و همکاران (۲۰۱۸) در «همگرایی اقتصادی در خاورمیانه: تجارت مواد غذایی تازه میان اسرائیل و فلسطین» به بررسی تجارت غذا میان اسرائیل و فلسطین پرداخته و معتقد است روند آتی سبب همگرایی اقتصادی میان دو طرف خواهد شد. به اعتقاد نویسندگان مقاله، که بیشتر مطالعات کشاورزی داشته اند، روند افزایش مبادلات محصولات کشاورزی میان اسرائیل و فلسطین می تواند ناملازمات سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد و حل و فصل کند. در گزارش پژوهشی اندیشکده میتویم به قلم بارنتان (۲۰۲۰) با عنوان «نقش اقتصاد در تلاش های آمریکا برای بهبود صلح عربی - اسرائیلی» نویسنده فارغ از سیاست اقتصادی اسرائیلی، به نقش دولت آمریکا در این زمینه می پردازد. وی تلاش های آمریکا را در سه رکن صلح تجاری، صلح سرمایه داری و ابزار اقتصادی دولت قرار داده است. درواقع این مقاله دیپلماسی اقتصادی آمریکا را برای عادی سازی مناسبات اسرائیل و دولت های عربی مدنظر قرار داده است.

پیشینه تحقیق نشان می دهد، تاکنون به دیپلماسی اقتصادی اسرائیل به طور مستقل و

به‌ویژه پس از صلح ابراهیمی توجه نشده است. مقاله حاضر، علاوه بر تبیین روابط اقتصادی اسرائیل، می‌کوشد تا سازوکارهای به‌کارگرفته شده ازسوی تل‌آویو را برای پیشبرد اهداف اقتصادی خود در منطقه موشکافی کند که ازاین حیث دارای نوآوری است.

۳. چارچوب مفهومی

هرچند در ادبیات کلاسیک روابط بین‌الملل به دیپلماسی اقتصادی کم‌تر توجه شده است، اما به هیچ وجه پدیده جدیدی نیست. مدت‌ها پیش از تأسیس نهادهای سیاست خارجی و دیپلماسی در دولت‌های امروزی، دیپلماسی اقتصادی ابزاری برای تنظیم روابط خارجی دولت‌ها بوده است (Heijmans, 2013: 24). دیپلماسی اقتصادی فعالیتی چند بعدی است که هرچند در مقام توصیف، آسان به‌نظر می‌رسد، اما دشواری‌های فراوانی دارد. می‌توان گفت، دیپلماسی اقتصادی صرفاً کنشی منحصر به فرد نیست، بلکه جمعی از اقدامات به‌هم پیوسته است که هدف از آن تأمین منافع خارجی یک کشور است (Rana and Chatterjee, 2018: 6). دیپلماسی اقتصادی، مجموعه اقداماتی است که با فعالیت‌های اقتصادی برون‌مرزی، نقش‌آفرینان دولتی و غیردولتی در جهان واقعی ارتباط دارد. ویژگی عصر حاضر، درهم‌تنیدگی روابط چندجانبه بین دولت‌ها و مردم در سراسر جهان است. این ویژگی سبب شده تا فرصت‌های بازرگانی شگرفی در بازارهای نوظهور پدید آید و در نتیجه توجه سیاستمداران را به خود جلب کند (برژیک، ۱۳۹۴: ۶۳). به دلیل اینکه دیپلماسی اقتصادی زمانی با کنشگران دولتی و منافع دولتی پیوند داشته، به ابزارهای سنتی دیپلماتیک نیز پایبند است. درواقع دیپلماسی اقتصادی بیشتر یک کنش و رفتار میان‌دولتی است که به‌وسیله نهادهای فعال در سیاست خارجی و به‌منظور ابزاری برای پیشبرد منافع اقتصادی و سیاسی مدیریت می‌شود (Donna and Hocking, 2010: 6). در این میان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دیپلماسی اقتصادی را باید تلاش برای هم‌سوسازی میان دو کشور و پرهیز از رویکردهای انتزاعی عنوان کرد. در دیپلماسی اقتصادی، پیوندهای تاریخی و جغرافیایی به‌عنوان اصل مهمی تلقی می‌شود که زمینه را برای گسترش روابط اقتصادی فراهم می‌کند. درعین حال، برخی

معتقدند، دیپلماسی اقتصادی را باید دیپلماسی وابستگی نام نهاد؛ چراکه درنهایت به ترویج و تحکیم وابستگی متقابل میان دولت‌ها می‌انجامد (Chatterjee, 2020: 2). به‌منظور این دیپلماسی اقتصادی طیفی از ابزارهای مختلف را برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کند. مذاکرات غیررسمی، همکاری‌های داوطلبانه، ایجاد نهادهای تنظیم‌گر از جمله این ابزارهاست. معمولاً در عرصه دیپلماسی اقتصادی پیشرفت محصول اقناع و موافقت‌نامه‌های دوجانبه است (Bayne and Woolcock, 2017: 52).

دیپلماسی اقتصادی را می‌توان در دو سطح کلی تقسیم‌بندی کرد. در هرکدام از سطوح دیپلماسی اقتصادی، می‌توان شاهد اهداف و راهبردهای متفاوتی بود. در سطح ملی، مهم‌ترین هدف دیپلماسی اقتصادی، دستیابی به ترتیبات سودمند متقابل است که اثر سرریزی دارد و به تقویت روابط خارجی میان دو طرف می‌انجامد. اما در سطح بین‌المللی، هدف دیپلماسی اقتصادی توسعه چارچوب‌های قانونی تحت عنوان کنوانسیون‌ها و یا بیانیه‌هاست. دیپلماسی اقتصادی در سطح ملی دربردارنده تاکتیک‌ها و راهبردهایی است که آن را از سطح بین‌المللی متمایز می‌سازد. در این سطح دولت‌ها دیپلماسی اقتصادی خود را مبتنی بر نقاط ضعف و قوت طرف مقابل در نظر می‌گیرند و هدف از آن به‌طور مستقیم تقویت منافع ملی است. درحالی‌که دیپلماسی اقتصادی در سطح بین‌المللی، نیازمند تبیین الزامات تدوین کنوانسیون یا مقررات جدید برای بهبود فضای مبادلات جهانی در عرصه اقتصادی است (Chatterjee, 2020: 2). دیپلماسی اقتصادی از سه مؤلفه کلیدی تشکیل می‌شود:

- استفاده از نفوذ و روابط سیاسی به‌منظور توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، بهبود عملکرد بازار و کاهش هزینه و ریسک تراکنش‌های فرامرزی؛
- استفاده از مزیت‌ها و روابط اقتصادی به‌منظور افزایش هزینه نظامی و تقویت منافع متقابل همکاری و ثبات بخشیدن به روابط سیاسی؛
- ایجاد محیط سیاسی مطلوب در سطح ملی و بین‌المللی به‌منظور تسهیل و نهادینه‌سازی این اهداف (Bergeijk and Moons, 2009: 2).

درعین حال، دیپلماسی اقتصادی را بیشتر در قالب یک فرایند که مراحل

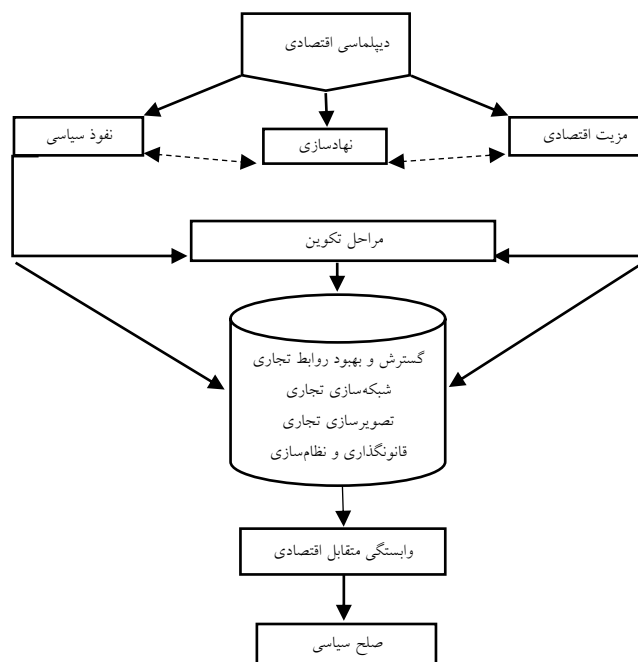
مختلفی دارد، می‌توان تحلیل کرد. دیپلماسی اقتصادی طیفی از اهداف سیاسی و اقتصادی را دنبال می‌کند، اما دستیابی به این اهداف به وسیله دیپلماسی اقتصادی به تدریج و طی مراحل مختلف ممکن خواهد بود. این مراحل هرچند ترتیب دارند، اما ممکن است هم‌زمان پیش روند. به‌طور کلی دیپلماسی اقتصادی در چهار مرحله توسعه یافته است:

۱. در مرحله اول، تمرکز اصلی دیپلماسی اقتصادی صرفاً بر بهبود و گسترش تجارت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است.

۲. در مرحله دوم، در دیپلماسی اقتصادی کشورها به سمت شبکه‌سازی حرکت می‌کنند. این شبکه‌سازی شامل شرکت‌ها، اندیشکده‌ها، دانشگاه‌ها، اتاق‌های بازرگانی که به نوعی در سرمایه‌گذاری، تجارت و تولید فناوری می‌توانند نقش‌آفرینی کنند، خواهد بود.

۳. در گام سوم، دیپلماسی اقتصادی بر بهبود وجهه و تصویر دولت‌ها تمرکز می‌کند. درواقع در این مرحله، دیپلماسی اقتصادی توانسته با بهبود تجارت و شبکه‌سازی، به تصویرسازی مطلوب از دولت پردازد تا جریان‌های گردشگری و سرمایه‌گذاری را با این وسیله جذب کند.

۴. در گام آخر، دیپلماسی اقتصادی وارد رویکرد قانونگذاری و تعیین مقررات می‌شود. در این مرحله که درواقع نقطه اوج فعالیت‌های دیپلماسی اقتصادی است، دولت‌ها با قانونگذاری و انجام توافقات تجاری چندجانبه و دوجانبه، دستاوردهای سیاسی و اقتصادی خود را نهادینه می‌کنند (Neves, 2017: 95). با توجه به نکات اشاره شده اندیشمندان در این باره، می‌توان الگوی مفهومی دیپلماسی اقتصادی را به‌صورت نمودار ۱ ترسیم کرد.



مأخذ: نگارنده

نمودار ۱. مدل مفهومی دیپلماسی اقتصادی

۴. دیپلماسی اقتصادی اسرائیل

با توجه به محدودیت قلمرو جغرافیایی و همچنین منابع اندک در دسترس سران رژیم، تل‌آویو تلاش می‌کند رقابت‌پذیری خود در بازارهای جهانی را افزایش دهد. از این حیث سران رژیم در سال‌های گذشته، با سیاست آزادسازی تجاری به‌ویژه با کشورهای مختلف وضعیت خود را بهبود بخشید. انعقاد موافقت‌نامه‌های تجاری با کشورهای هم‌چون ترکیه، نروژ و کانادا بخشی از تلاش این رژیم برای بازاریابی بین‌المللی و ارتقا توان رقابت در سطح منطقه‌ای بوده است. در عین حال، سران رژیم در سال‌های اخیر، علاوه بر کشورهای توسعه‌یافته، روابط اقتصادی خود با کشورهای در حال توسعه را نیز بهبود بخشیده‌اند (Lavee, Beniadi, Jantzis, 2013: 256). این تغییر در سیاست تجارت خارجی اسرائیل کمک کرد تا این رژیم، علاوه بر اینکه کشورهای بیشتری را در

معاملات خارجی روی میز بگذارد، روابط اقتصادی خود، به‌ویژه با کشورهای عرب منطقه، را افزایش دهد. موضوع دیپلماسی اقتصادی برای اسرائیل اهمیتی راهبردی دارد. با توجه به اینکه اسرائیل از منابع اندکی برخوردار است، لذا تلاش می‌کند تا با کمک دیپلماسی اقتصادی، بیشترین بهره‌مندی از منابع در دسترس خود را داشته باشد. در حال حاضر وزارت اقتصاد و امور خارجه مسئولیت اصلی هدایت دیپلماسی اقتصادی این رژیم را برعهده دارند.

راهبرد دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در قبال کشورهای عربی چندلایه است. در لایه اول، اسرائیل با فعالیت اقتصادی مانع از بروز درگیری و تنش در منطقه می‌شود. در لایه دوم، دیپلماسی اقتصادی اسرائیل هرچند محدود و خرد است و بازده اقتصادی ناچیزی دارد، اما در چارچوب سیاست خارجی این رژیم دارای اهمیت استراتژیک است و تل‌آویو در این لایه می‌کوشد تا مانع از توسعه روابط ایران با این کشورها شود. در لایه سوم و یا هدف نهایی آن، تل‌آویو، دیپلماسی اقتصادی را مسیری برای عادی‌سازی روابط با این دولت‌ها می‌بیند (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۳۲-۱۳۱). در این راستا به نظر می‌رسد اسرائیل از ابزارهای ذیل در راستای پیشبرد راهبرد دیپلماسی اقتصادی خود استفاده می‌کند.

۴-۱. نهادسازی

اسرائیل با الهام از دیپلماسی اقتصادی ایالات متحده به‌منظور توسعه دیپلماسی اقتصادی خود، آژانس توسعه همکاری‌های بین‌المللی اسرائیل را ایجاد کرده است. هدف از تأسیس این نهاد درواقع کمک به بهبود تصویر اسرائیل در جهان خارج و موفقیت تجارت این کشور در عرصه بین‌المللی است. اسرائیل با اقتباس از الگوی آمریکا تلاش می‌کند تا میان دولت و شرکت‌های اسرائیلی پیوند ایجاد کند تا این شرکت‌ها بتوانند نقش فعال‌تری در صحنه تجارت خارجی داشته باشند. این آژانس که با عنوان ماشاو (Mashav) فعالیت می‌کند، زیرمجموعه وزارت خارجه اسرائیل است. اسرائیل همانند

عرصه دفاعی - امنیتی، با کمک ماشاو تلاش می‌کند تا برای شرکت‌های اقتصادی خود گنبدی آهنین در مقابل تحریم، بایکوت و خروج سرمایه ایجاد کند (Mahadav, 2015: 6-7). ماشاو نهادی تخصصی برای توسعه دیپلماسی اقتصادی اسرائیل است. ماشاو مسئول طراحی، هماهنگی و اجرای برنامه‌های توسعه و همکاری دولت اسرائیل در سراسر جهان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. دلیل تمرکز آن بر کشورهای در حال توسعه این است که اسرائیل به‌عنوان کشوری توسعه‌یافته جوان چالش‌های این کشورها را می‌داند و تجربه‌ها و اطلاعات مربوط به حل چالش‌ها را گردآوری کرده است (Mahadav, 2015: 129). از جمله مهم‌ترین حوزه‌های نفوذ و فعالیت ماشاو را باید در همکاری با دولت خودگران فلسطین مشاهده کرد. این نهاد، با هدف قرار دادن اموری همچون توسعه اقتصادی، اشتغال آفرینی (راه‌اندازی بنگاه‌های کوچک و متوسط) تقویت روابط میان دولت خودگران و بخش‌های تجاری اسرائیل، امنیت غذایی و کشاورزی، بهداشت و درمان ضمن تلاش برای توسعه روابط اقتصادی، همچنان صلح سیاسی را از دریچه روابط تجاری و اقتصادی دنبال می‌کند (Israel Government, 2007).

علاوه بر ماشاو، افتتاح دفاتر تجاری در کشورهای حاشیه خلیج فارس از دیگر اقدامات اسرائیل بوده که از سال ۱۹۹۶ شروع به فعالیت کرده است. همین روابط اقتصادی در نهایت سبب شد با وجود فشار افکار عمومی جهان عرب برای قطع روابط با اسرائیل به دنبال پیروزی حزب راست‌گرایی لیکود در انتخابات ۲۹ می ۱۹۹۶، کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌دلیل حفظ منافع اقتصادی خود با این تل‌آویو، از قطع روابط با اسرائیل خودداری کردند. این در حالی است که پیروزی حزب لیکود به معنای مخالفت جامعه اسرائیل با مذاکرات صلح فلسطین بود (Rosman, 2004: 195). درواقع اسرائیل در همین مدت توانسته بود با تأسیس دفاتر تجاری و گره زدن منافع اقتصادی این کشورها با خود، ضمن کمک به تشدید شکاف‌ها در جهان عرب، خط‌مشی این کشورها را نیز در ارتباط با خود دستخوش دگرگونی کند.

اسرائیل در دیپلماسی اقتصادی خود شرکت‌های تجاری را از ورود به بحران سیاسی بازمی‌دارد و صرفاً تلاش می‌کند تا با کمک این شرکت‌ها، تصویر مطلوبی از خود به نمایش گذارد. به عبارت دیگر، اسرائیل مایل است نشان دهد شرکت‌ها نمایندگان سیاسی دولت اسرائیل‌اند، بنابراین هدف اساسی این شرکت‌ها، خودداری از ورود به بحران‌های سیاسی است تا اینکه فعالیت‌های تجاری آنها مختل و تصویر ارائه شده از آنها مخدوش نشود (Mahadav, 2015: 7).

۴-۲. شبکه‌سازی

یکی دیگر از سازوکارهای دیپلماسی اقتصادی اسرائیل، بازاریابی غیرمستقیم است. فعالیت‌های بازاریابی اسرائیل در کشورهای عربی غالباً از طریق کشوری ثالث (غالباً اردن، مصر، قبرس و ترکیه) انجام می‌شود؛ به طوری که کالاهای اسرائیلی از طریق شرکت‌های عربی صادر می‌شوند یا شرکت‌های اسرائیلی برای محصولات خود نام‌های عربی مستعار برمی‌گزینند و آن را به بازارهای عربی سرازیر می‌کنند. عمده‌ترین کشورهایی که کالاهای اسرائیلی را به کشورهای عربی صادر می‌کنند اردن و قبرس است. حتی اسرائیل با الصاق «برچسب، ساخت اردن» به کالاهای خود و صادر کردن آن به مصر از امتیاز لغو حقوق گمرکی بین مصر و اردن استفاده می‌کنند (مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲). در این میان، باید به‌طور جدی بر نقش کشور اردن در تسهیل تجارت میان اسرائیل و دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس تأکید کرد. اسرائیل در دیپلماسی اقتصادی خود با اردن می‌کوشد تا خود را از صرف جزیره‌ای اقتصادی به کنشگری فعال در نظام اقتصادی منطقه خاورمیانه تبدیل کند تا در بازار منطقه خلیج فارس سهم قابل توجهی داشته باشد. در منظومه دیپلماسی اقتصادی اسرائیل، کشور اردن به‌عنوان شاهراه ارتباطی و حلقه اتصال جغرافیایی میان مدیترانه و خلیج فارس تلقی می‌شود. اسرائیل درصدد است تا در آینده با احداث خط ریلی از کشور اردن به خلیج فارس، شبکه‌سازی اقتصادی خود را تکمیل کند (Mahadav, 2015: 29). درواقع در حال حاضر در دیپلماسی اقتصادی اسرائیل، شبکه‌ای از کشورها و

راهبرد دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در منطقه خلیج فارس ... (داود کریمی پور) ۵۶۱

نخبگان سیاسی و امنیتی، فرایند گسترش تجارت میان اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس را پیش می‌برند.

۴-۳. تصویرسازی

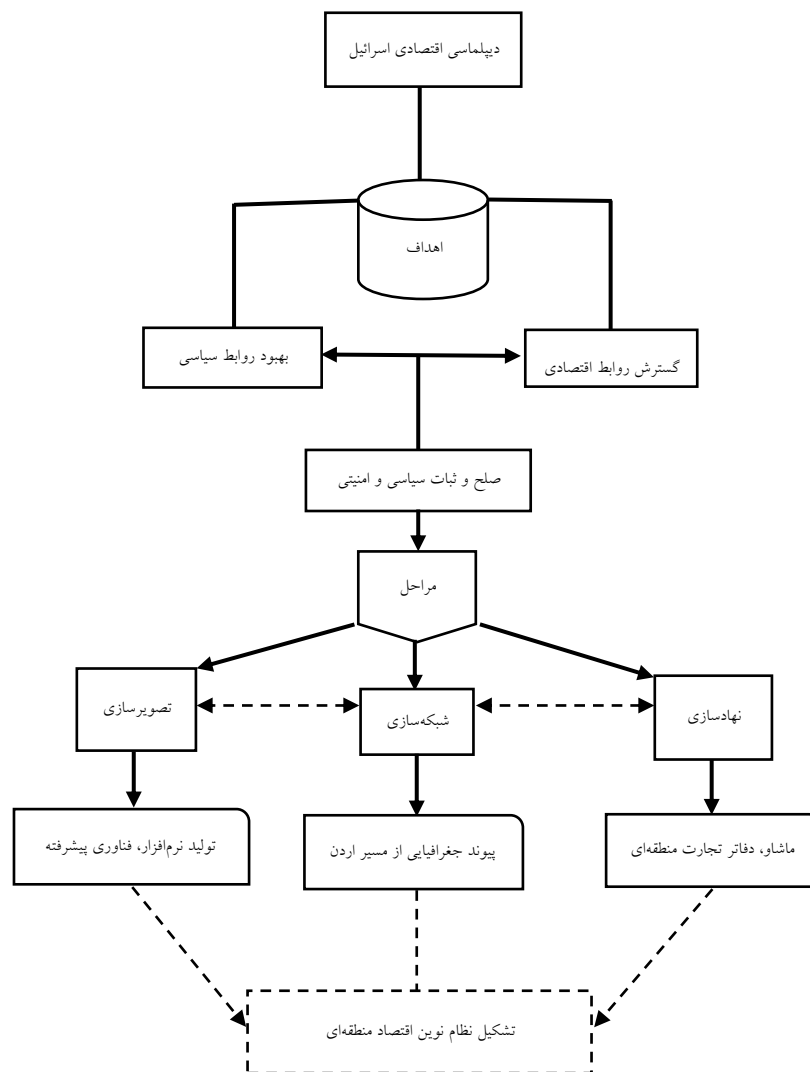
اسرائیل تلاش می‌کند تا با اشتراک‌گذاری فناوری، تقویت تجارت و بهبود روابط معنادار میان ملت‌ها، قلوب و اذهان را در مورد خود تغییر دهد. به تعبیر دیگر باید گفت، وجه مهم دیپلماسی اقتصادی اسرائیل، ترسیم چهره‌ای مطلوب از این رژیم است تا در نهایت بتواند به عادی‌سازی روابط تل‌آویو با دیگر ملت‌ها کمک کند. موفقیت این راهبرد به‌طور خاص در تغییر رویکرد دولت‌های خاورمیانه در قبال همکاری و عادی‌سازی روابط با اسرائیل مشهود است (Kazmir, 2019). می‌توان گفت، دیپلماسی اقتصادی اسرائیل توانسته با کمک دو پیشران مهم علاوه‌بر اینکه چرخ اقتصادی خود را به حرکت دریاورد، کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را به سمت همکاری‌های اقتصادی با خود ترغیب کند. این دو عامل را می‌توان به‌طور مشخص توسعه روزافزون و چشمگیر کسب‌وکارهای نوپا و فناورپایه و همچنین اکتشاف میداین بزرگ در مدیترانه شرقی دانست. پیشرفت‌های اقتصادی اسرائیل، این رژیم را تبدیل به گزینه‌ای جذاب برای کشورهای حاشیه خلیج فارس کرده و به‌نظر می‌رسد پیشران اقتصاد می‌تواند روابط دو طرف را به سمت صلح و عادی‌سازی سوق دهد. چراکه دستیابی به مناسبات صلح‌آمیز با کشورهای عربی بدون روابط اقتصادی امکان‌پذیر نیست (Telhami, 2020:5).

ترقی فناورانه این رژیم چه در فعالیت‌ها و تجهیزات نظامی و چه در زمینه‌های غیرنظامی سبب شده تا کشورهای حاشیه خلیج فارس برای ارتقای ضریب امنیت ملی و همچنین دستیابی به منافع اقتصادی با این رژیم همکاری کنند. تمایل کشورهای عربی به همکاری با اسرائیل در حالی صورت می‌پذیرد که این کشورها در سال ۱۹۵۱، بیش از ۸,۵۰۰ شرکت را به‌دلیل همکاری با دولت اسرائیل تحریم کردند (Ferziger and Bahgat,

(9-10: 2020). اما اسرائیل توانست با برخورداری از راهبرد دیپلماسی اقتصادی خود در میان کشورهای عربی نه تنها اثر این تحریم‌ها را خنثی کند، بلکه ورق بازی را از منازعه و مناقشه با همکاری اقتصادی برگرداند. از جمله مهم‌ترین عواملی که به شکست تحریم‌های اسرائیلی در میان ملل مسلمان عرب کمک کرد، تقاضای فراوان برای محصولات فناورانه اسرائیل که از مهم‌ترین آنها می‌توان به فناوری مسیریاب ویز (Waze) و همچنین برنامه پیام‌رسان واتساپ اشاره کرد، بوده است. این فناوری‌های طرفداران پرشماری در کشورهای عربی دارند. راهبرد دیپلماسی اقتصادی اسرائیل همچنان توانسته، این رژیم را به بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تجهیزات جاسوسی در میان کشورهای عربی تبدیل کند. در حال حاضر امارات متحده عربی، عربستان سعودی و دیگر دولت‌های خلیج فارس از جمله مهم‌ترین مشتریان شرکت‌هایی همچون گروه ان. اس. او (NSO Group) و ویرینت سیستمز (Verint Systems) به‌شمار می‌روند (Ferziger and Bahgat, 2020: 9-10).

۴-۴. نظام‌سازی و قانونگذاری اقتصادی

به نظر می‌رسد هدف نهایی اسرائیل در راهبرد دیپلماسی اقتصادی، ایجاد یک نظام اقتصادی منطقه‌ای است. اسرائیل که توانست اخیراً با دو کشور امارات و بحرین به توافق در زمینه عادی‌سازی روابط دست یابد، درعین حال می‌کوشد تا سایر کشورها را نیز در فرایند صلح ابراهیمی قرار دهد. این طرح سال‌ها پیش و ازسوی شیمون پرز (Shimon Peres) مطرح شده است. وی در کتاب خود در سال ۱۹۹۳ می‌نویسد: «تحقق صلح بین اسرائیل و همسایگان عرب به‌صورت اساسی، محیطی مناسب را جهت سازمان‌دهی مجدد نهادهای خاورمیانه فراهم می‌سازد. پس از آنکه اعراب، اسرائیل را پذیرفتند در برابر آن مسئولیت‌پذیر می‌شوند. چنین همکاری‌هایی چهره منطقه و شرایط ایدئولوژیک آن را تغییر خواهد داد و هدف غایی ما آفریدن خانواده‌ای مرکب از امت‌های مختلف با بازاری مشترک و مدیریت مرکزی انتخابی بر مبنای اتحادیه اروپاست» (Peres, 1993: 83).



مأخذ: همان.

نمودار ۲. الگوی مفهومی دیپلماسی اقتصادی اسرائیل

این مهم نشان می‌دهد صلح ابراهیمی بیشتر به عنوان یک نقشه راه ترسیم شده تا یک هدف. درواقع مقامات اسرائیلی در نتیجه تعاملات اقتصادی به صلح سیاسی دست یافتند و پس از آن ایده هژمونی منطقه‌ای اسرائیل و تشکیل نظام اقتصادی مبتنی بر چارچوب‌ها و

قواعد مشترک فی ما بین کشورها را دنبال می‌کند (عیوضی، ۱۳۸۳: ۱۲۱). در نمودار ۲ الگوی مفهومی دیپلماسی اقتصادی اسرائیل نمایش داده شده است.

۵. مطالعه موردی کشورها

در سال‌های اخیر سه عامل تأثیرگذار سبب شد تا روابط دولت‌های خاورمیانه عربی و اسرائیل به سمت همکاری‌های آشکار حرکت کند. به عبارت دیگر، سه عامل مهم بستر داغی را برای تقویت دیپلماسی عمومی اسرائیل در این منطقه فراهم کرده است:

الف) دشمنی با ایران و خیزش گرایش‌های تندرو عربی؛

ب) ناامید شدن از وجود یک راهکار مؤثر برای حل و فصل مناقشه فلسطین؛

ج) سیاست‌های منطقه‌ای دولت ترامپ و تأثیر روابط شخصی دولت‌مردان این کشور به‌ویژه جرد کوشنر (Jared Kushner) با شیوخ عربی (Miller, 2020: 2). در بستر این سه عامل مهم می‌توان دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در قبال کشورهای عربی را درک کرد.

۵-۱. عربستان سعودی

نمی‌توان از همکاری‌های اقتصادی اسرائیل با جهان عرب نوشت و سخنی از نقش نخبگان سعودی به میان نیاورد. عربستان سعودی به دلیل نقشی که در میان کشورهای اسلامی دارد می‌کوشد تا روابط خود را به شکل ویژه‌ای با اسرائیل تنظیم کند. جایگاه رهبری این کشور در شورای همکاری خلیج فارس سبب شد تا کشورهایی همچون بحرین، امارات، اردن و ... در سیاست خارجی‌شان از سعودی‌ها تبعیت کنند. از آنجاکه هر دو طرف ایران را به عنوان دشمن اصلی خود در منطقه ارزیابی کرده و همچنین نسبت به سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا نیز به شدت آسیب‌پذیرند، این منافع و تهدیدهای مشترک سبب شده تا ریاض و تل‌آویو هرچند غیررسمی از همکاری‌های گسترده‌ای، به‌ویژه در زمینه اطلاعاتی، برخوردار باشند که در سال‌های اخیر به عرصه اقتصادی نیز تسری یافته است. با وجود اینکه در داده‌های تجارت

خارجی اسرائیل هیچ تجارت مستقیمی میان این رژیم و عربستان سعودی ثبت نشده است، اما تحلیل جریان کالا از طریق کشورهای ثالث نشان می‌دهد میزان واقعی تبادلات اقتصادی نزدیک به ۱ میلیارد دلار است که می‌تواند تا ۲۵ میلیارد دلار نیز افزایش یابد (Black, 2019: 10). البته رقم ۱ میلیارد دلار تجارت خارجی در کوتاه‌مدت تأثیر بسزایی نخواهد داشت. بنابراین احتمال دارد اسرائیل برای دستیابی به اهداف سیاسی و امنیتی خود، از رهگذر دیپلماسی اقتصادی، به تجارت کالاهای راهبردی با عربستان سعودی روی آورد.

دولت مردان سعودی برای تأمین امنیت سایبری زیرساخت‌های حیاتی خود، به‌ویژه تأسیسات نفتی، همکاری‌های نزدیکی را با شرکت‌های اسرائیلی پی‌ریزی کردند. به‌ویژه پس از هک شدن سامانه‌های کامپیوتری شرکت آرامکو، بازرگانان اسرائیلی توانستند رد پای خود در عرصه سایبری و امنیتی سعودی را تحکیم ببخشند. درواقع دو طرف توانسته‌اند روابط اقتصادی خود را مبتنی بر چالش‌های امنیتی دوجانبه تعریف کنند. به‌طور مثال، گزارش‌هایی هست که نشان می‌دهد جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار به قتل رسیده در سفارت عربستان در ترکیه، به‌وسیله نرم‌افزار فروخته شده شرکت ان او اس اسرائیل به عربستان، تحت تعقیب قرار گرفته بود. اسرائیل به‌طور پی‌درپی از طریق آفریقای جنوبی به عربستان پهپاد صادر کرده است. همچنین خبرهای به‌دست آمده نشان می‌دهد تل‌آویو برای دفاع از عربستان در برابر حمله‌های موشکی حوثی‌های یمن، به این کشور سامانه گنبد آهنین فروخته است (Black, 2019: 10).

راهبرد دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در قبال عربستان سعودی به‌صورت پنهانی و معمولاً از طریق کشور ثالث دنبال شده است. اما در سال‌های اخیر ابعاد اقتصادی روابط تل‌آویو - ریاض بیش از پیش آشکار شده است. روابط اقتصادی با عربستان سعودی که نقش تأثیرگذاری در میان کشورهای عربی دارد، می‌تواند به‌عنوان یک اهرم فشار برای نفوذ اقتصادی اسرائیل در منطقه به‌شمار آید. پایه روابط اقتصادی اسرائیل و عربستان سعودی به‌طور مشخص با «ابتکار فهد» و در اجلاس مادرید در سال ۱۹۹۱

گذاشته شد. طی این اجلاس، مقامات دو طرف در چندین کارگروه به‌طور مشترک شرکت کردند و در ابعاد مختلفی از جمله آب، محیط زیست، اقتصاد، کنترل تسلیحات و پناهندگان به توافقات مهمی دست یافتند (Dekel and Guzansky, 2013: 1).

اسرائیل از روابط اقتصادی با عربستان به‌مثابه یک نقطه اتکای مهم و تأثیرگذار در جهان عرب بهره می‌برد. درواقع روابط سعودی - اسرائیلی به‌مثابه یک نقطه الهام‌دهنده و انگیزه‌بخش برای کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌شمار می‌رود تا بتوانند از سرمایه‌گذاران اسرائیلی برای ورود به اقتصاد خود دعوت کنند. ازسوی دیگر با توجه به جایگاه عربستان سعودی، کشورهای عرب منطقه برای همکاری با اسرائیل به روابط عربستان با تل‌آویو متکی‌اند. علاوه بر کشورهای عربی، مصر و پاکستان نیز به کمک‌های اقتصادی اسرائیل وابسته‌اند و از حیث این، روابط اقتصادی با عربستان سعودی هموارکننده مسیر برای گسترش مناسبات با این کشورهاست (Siddiqi, Hassan and Khan, 2020: 8).

بنابراین باید دانست دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در کشورهای عربی، از مجرای همکاری با دولت سعودی می‌گذرد و تنها یک رابطه اقتصادی دوسویه نیست. به‌طور مثال، اسرائیل برای استفاده از مسیرهای زمینی و هوایی اردن، برای تجارت منطقه‌ای، باید موافقت عربستان سعودی را جلب کند (Gal, 2018: 4). اسرائیل از سازوکارهای خاصی در تجارت با دولت سعودی بهره می‌برد. مهم‌ترین وجه روابط اقتصادی اسرائیل با عربستان سعودی، تکیه بر همکاری دستگاه‌های اطلاعاتی عربستان و موساد است. ازجمله سازوکارهای تأثیرگذار اسرائیل برای گسترش روابط اقتصادی با عربستان سعودی تکیه بر دیپلماسی غیررسمی و روابط فردی است. درواقع ارتباط نزدیک با نخبگانی چون انور عشقی و ترکی فیصل نقش بسیار پررنگی در بسط روابط سیاسی و اقتصادی اسرائیل با عربستان سعودی داشته است. عربستان سعودی و اسرائیل در حال حاضر در عرصه‌هایی چون پزشکی، اقتصاد و فناوری با یکدیگر همکاری نزدیک و کاملاً محرمانه‌ای دارند (Podeh, 2018: 582). طبق آخرین داده‌های به‌دست آمده از

تجارت اسرائیل با عربستان سعودی، کمیسیون تجارت سازمان ملل در ژانویه ۲۰۲۱، آمار مندرج در جدول ۱ را منتشر کرده است.

جدول ۱. فهرست کالاهای صادراتی اسرائیل به عربستان سعودی

کالاهای صادراتی	ارزش	سال
چربی‌ها و روغن‌های حیوانی، گیاهی	۴۲ هزار دلار	۲۰۱۷
قهوه، چای، جفت و ادویه‌جات ترشی‌جات	۵۹ هزار دلار	۲۰۱۶
تجهیزات برقی، الکترونیکی	۷۰ هزار دلار	۲۰۱۳
مروارید، سنگ‌های قیمتی، فلزات، سکه	۲۳ هزار دلار	۲۰۱۳
دستگاه‌های نوری، عکس، فنی، پزشکی	۱۹ هزار دلار	۲۰۱۳
روغن‌های اساسی، عطر، مواد آرایشی، لوازم بهداشتی	۱۰۰۰ دلار	۲۰۱۳
پوشاک و بافتنی	۱۲ هزار دلار	۲۰۱۲
لاستیک	۳ هزار دلار	۲۰۱۲
مبلان، علائم روشنایی، سازه‌های پیش‌ساخته	۲ هزار دلار	۲۰۱۲
ماشین‌آلات، دیگ‌های بخار	۱۰۰۰ دلار	۲۰۱۲

Source: <https://tradingeconomics.com>

همان‌طور که در بررسی روابط اقتصادی اسرائیل با عربستان سعودی یاد شد، بخش عمده تجارت این دولت با اسرائیل کاملاً سری و بدون درج نام و نشان اسرائیل روی کالا انجام می‌شود و عملاً امکان ردیابی و آماردهی از آن وجود ندارد. از حیث این باید خاطرنشان کرد که جدول ۱، صرفاً آمارهایی است که توسط سازمان ملل به‌دست آمده و قابلیت استناد پیدا کرده است. بخش مهم دیگر روابط تل‌آویو - ریاض به عرصه انرژی بازمی‌گردد. دو طرف از گذشته تلاش کرده‌اند تا مسیرهای مشترکی برای ترانزیت نفت داشته باشند. از یک سو عربستان سعودی تلاش می‌کند تا ظرفیت خط لوله شرق به غرب خود را که هم‌اکنون ۵ میلیون بشکه در روز است به ۷ میلیون بشکه افزایش دهد. این خط لوله مهم‌ترین پروژه انتقال منابع نفتی عربستان از شرق به غرب است که آن را خط لوله شرقی - غربی می‌نامند. دلیل اهمیت آن ظرفیت بالای

این خط لوله است که نفت خام استحصالی در شرق این کشور را از طریق مجتمع عبیق (Abqiq) به واحدهای پالایشی و پایانه‌های صادراتی در غرب این کشور صادر می‌کند. این در حالی است که خط لوله شرقی - غربی عربستان سعودی در نقطه غربی خود به خط لوله ایلات - اشکلون اسرائیل اتصال پیدا می‌کند و به این ترتیب اسرائیل می‌تواند بار دیگر این مسیر انتقال انرژی را احیا کند (Ferziger and Bahgat, 2020: 13).

۵-۲. اردن

نگاه اسرائیل به اردن از منظر اقتصادی، بیشتر به عنوان یک تسهیل‌کننده برای دستیابی به بازار کشورهای خلیج فارس است. برخی معتقدند مثلث اقتصادی اسرائیل، اردن و فلسطین، سرزمین فلسطین و اردن را به دروازه صادرات کالاهای اسرائیلی به کشورهای عربی تبدیل خواهد کرد. اسرائیل در دیپلماسی اقتصادی خود با اردن می‌کوشد تا خود را از یک جزیره اقتصادی صرف به کنشگری فعال در نظام اقتصادی خاورمیانه تبدیل کند تا بتواند در بازار منطقه خلیج فارس سهم قابل توجهی به دست آورد. به عبارت دیگر، در دیپلماسی اقتصادی اسرائیل، اردن نقش یک تسهیل‌کننده و دروازه ورود به خلیج فارس را بازی می‌کند (Gal, 2018: 5).

۵-۳. امارات متحده عربی

دیپلماسی اقتصادی اسرائیل با امارات متحده قدمتی نزدیک به ۳۰ سال دارد. اسرائیل از ابتدای دهه ۱۹۹۰، با بهره‌گیری از راهبردهای مشخص خود، تلاش کرد تا جای خود در بازار امارات باز کند و اکنون این کشور تبدیل به مهم‌ترین شریک تجاری اسرائیل در منطقه شده است (Wachsberger, 2021: 1). بهبود روابط دو طرف هرچند با تأسیس دفتر تجاری اسرائیل در امارات شروع شد، اما به طور مشخص با مرگ شیخ زاید، حاکم ابوظبی، شکوفا شد. دو طرف با انعقاد مناقصه‌ای مشترک بین شرکت دی پی (DP) دوبی و زیم (Zim)، بزرگ‌ترین هلدینگ کشتیرانی اسرائیل، به طور رسمی همکاری‌های اقتصادی خود را به طور چشمگیری افزایش دادند (Ulrichsen, 2016: 5).

در این میان ارتباطات میان فردی اسرائیل و امارات نقش ویژه‌ای در گسترش روابط دوجانبه داشته است. گروه‌های اماراتی و بحرینی در دوره‌های مسابقاتی که در سال ۲۰۱۸ در اسرائیل برگزار شد، شرکت کردند. در مقابل نیز، گروه‌ها و هیئت‌های اسرائیلی حضور روبه افزایشی را در خاک امارات داشته‌اند. بازرگانان اسرائیلی که اغلب با گذرنامه‌های جعلی به امارات سفر می‌کنند، تمرکز ویژه‌ای بر دادوستد فناوری‌های پیشرفته، امنیت سایبری، تجهیزات پزشکی و صنعت الماس دارند. شرکت بین‌المللی ای. جی. تی. (AGT) متعلق به یک سرمایه‌دار اسرائیلی به نام ماتی کوخاوی (Mati Kokhavi) به‌طور مکرر گزارش داده که ذیل برنامه «چشم شاهین» تجهیزات الکترونیکی و اطلاعاتی را با ارزش ۸۰۰ میلیون دلار برای حفاظت از مرزهای و میادین نفتی امارات به این کشور فروخته است (Black, 2019: 11).

اسرائیل توانست با هراس‌افکنی از ایران و اخوان‌المسلمین در منطقه، روابط اقتصادی خود با امارات متحده عربی را در بخش امنیتی به‌طور ویژه‌ای توسعه دهد. امارات پایگاه اقتصادی اسرائیل در منطقه خلیج فارس است. به‌گونه‌ای که شرکت چک پوینت اسرائیل که در امارات مستقر است، بیش از یک دهه در خلیج فارس فعالیت داشته است و از ظرفیت‌های امارات برای استخدام نیرو و همچنین نفوذ در بازار اقتصادی کشورهای دیگر این منطقه استفاده می‌کند (Wachsberger, 2021: 2). اسرائیل تلاش می‌کند تا با استفاده از موقعیت خاص امارات و اتصال این کشور به تجارت دریایی، روابط اقتصادی خود با مصر و اردن را نیز تقویت کند. دومی از دانش بالایی در لجستیک، زنجیره تأمین و عرضه در مسیرهای دریایی و همچنین گردشگری برخوردار است و این توان کمک می‌کند تا قدرت مانور دریایی اسرائیل برای تجارت منطقه‌ای به‌طور چشمگیری افزایش یابد (Wachsberger, 2021: 3).

همچنین از جمله محورهای مهم دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در منطقه خلیج فارس، کمک گرفتن از نفوذ افراد و شخصیت‌های دولت ترامپ برای بهبود روابط با دولت‌های عربی، به‌ویژه امارات، بود. به‌عبارت دیگر، آمریکا، بانفوذترین کنشگر در عادی‌سازی

روابط اسرائیل و امارات متحده عربی به شمار می‌رفت (Smith, 2020: 3). تحلیل‌ها نشان می‌دهد انگیزه‌های اقتصادی مهمی پشت تلاش اسرائیل برای عادی‌سازی روابط با امارات وجود داشته است. اقتصاد امارات عمدتاً بر واردات متکی بوده و با توجه به حجم اقتصاد این کشور و زیرساخت‌های توسعه‌یافته، از جمله بنادر دریایی، اسرائیل در دیپلماسی اقتصادی خود نقش ویژه‌ای برای امارات قائل است (Zaga, 2021: 78).

از پیامد عادی‌سازی روابط، احتمالاً تا چندی دیگر، اسرائیل به بزرگ‌ترین شریک تجاری امارات و برعکس تبدیل خواهند شد. امارات به‌شدت علاقه‌مند و مشتاق به همکاری با اسرائیل در بخش فناوری بوده و اساساً یکی از انگیزه‌های اصلی امارات برای عادی‌سازی روابط با تل‌آویو نیز دسترسی به فناوری‌های پیشرفته است. ازیک‌سو، شرکت اپکس (Apex) امارات قراردادی را با گروهی از شرکت‌های اسرائیلی و از جمله شرکت تیرا (Tera) برای تولید واکسن کووید ۱۹ انعقاد کرده و ازسوی دیگر اسرائیل نیز به‌شدت به نفوذ در بازار شیخ‌نشینان ثروتمند مشتاق است. امارت در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، پس از عربستان، دومین اقتصاد بزرگ را دارد. درواقع انگیزه‌های اقتصادی از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین پیشران‌ها در تلاش اسرائیل برای عادی‌سازی روابط با امارات بوده است (Victor Muhamad, 2020: 9-10). پس از این توافق، رسانه‌ها از مجوز صادرات محصولات کشاورزی اسرائیل به امارات خبر دادند. این در حالی است که بخش گسترده‌ای از روابط اقتصادی اسرائیل با امارات به‌طور سری دنبال شده و یا با کمک کشورهای ثالث انجام می‌پذیرد. برای مثال تجارت الماس سهم قابل توجهی از دیپلماسی اقتصادی اسرائیل با امارات را تشکیل می‌دهد که عمدتاً به نام دو کشور سوئیس و بلژیک به ابوظبی صادر می‌شود (Wachsberger, 2021: 3).

بخش مهم دیگری از تلاش دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در قبال امارات تلاش این رژیم برای تأمین نفت خود است. اسرائیل در حال حاضر برای تأمین نفت دو پالایشگاه خود ناگزیر به واردات نفت از روسیه، آذربایجان، ایالات متحده آمریکا و غرب آفریقا است. سران تل‌آویو تلاش می‌کنند تا با عادی‌سازی روابط با امارات،

انرژی مورد نیاز این پالایشگاه‌ها را از خلیج فارس تأمین کنند. بنابراین به موجب این توافق، امارات به نخستین دولت عربی تبدیل می‌شود که به‌طور رسمی به اسرائیل نفت صادر می‌کنند. پالایشگاه بازان در حیفا روزانه به ۲۰۰ هزار بشکه نفت نیازمند است و پالایشگاه آشدود در جنوب اراضی اشغالی روزانه ۹۰ هزار بشکه نفت مصرف می‌کند از این پس نفت مورد نیاز این پالایشگاه‌ها از خلیج فارس تأمین می‌شود. این در حالی است که امارات متحده عربی در حال حاضر توانایی صادرات بیش از ۲ میلیون بشکه نفت خام در روز را دارد که با چنین ظرفیتی می‌تواند به تأمین‌کننده غالب نفت پالایشگاه‌های اسرائیل تبدیل شود. امارات می‌تواند از مسیر خط لوله ایلات - اشکلون نیز نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین کند. این رویداد نقش اسرائیل را به‌عنوان یک هاب ترانزیت انرژی به‌شدت گسترش می‌دهد. با توجه به ظرفیت‌های قابل توجه، امارات می‌تواند در تقویت جایگاه و اهرم انرژی اسرائیل به‌شدت کارآمد باشد (Tronche and colover, 2020).

۴-۵. قطر

قطر به دلیل سیاست خارجی منعطفی که در منطقه غرب آسیا دنبال می‌کند، از دیرباز روابط سیاسی و اقتصادی خود با اسرائیل را دنبال می‌کند. قطر از جمله نخستین کشورهای عربی در منطقه است که روابط اقتصادی خود را به‌طور چالش‌برانگیزی با اسرائیل شروع کرده است. روابط اقتصادی قطر با اسرائیل پس از پیوستن این کشور به توافق کوزو - اسرائیل، فلسطین در سال ۱۹۹۵ شروع شد. دو سال بعد، وزیر تجارت اسرائیل از قطر بازدید کرد که موجب نارضایتی سران عرب شد (Zarghami Khosravi, 2019: 70). Zakerian Amiri, Barzegar, Kazemi 2019: 70. این کشور که سال‌های سال از جمله تأمین‌کنندگان گاز اسرائیل بوده، در بحران سوریه نیز به‌گونه‌ای نقش‌آفرینی کرد که منافع اقتصادی اسرائیل دچار مخاطره نشود. در واقع یکی از انگیزه‌های اصلی قطر در حمایت از معارضین سوری، تلاش برای احداث خط لوله گاز به ترکیه و اتصال اسرائیل به آن

بود. این کشور درعین حال ازجمله مقاصد اصلی صادرات کالاهای اسرائیلی است که در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. صادرات اسرائیل به قطر

کالاهای صادراتی اسرائیل به قطر	ارزش محموله	سال
سنگ، گچ، سیمان و مصالح ساختمانی	۷ هزار دلار	۲۰۱۸
مبلمان، علائم روشنایی، سازه‌های پیش‌ساخته	۱۸ هزار دلار	۲۰۱۶
دستگاه‌های نوری، عکس، تجهیزات پزشکی،	۲۰۰ هزار دلار	۲۰۱۳
تجهیزات برقی	۱۳ هزار دلار	۲۰۱۳
روغن‌های اساسی، عطر، لوازم آرایشی و بهداشتی	۷۲ هزار دلار	۲۰۱۳
ماشین‌آلات، راکتورهای هسته‌ای، دیگ‌های بخار	۵۲ هزار دلار	۲۰۱۳
کتاب، روزنامه	۷ هزار دلار	۲۰۱۲
فراورده‌های آهن و فولاد	۷ هزار دلار	۲۰۱۲
کاغذ، مقوا	۴ هزار دلار	۲۰۱۱
پوشاک	۲ هزار دلار	۲۰۱۰

Source: (Zarghami Khosravi, Zakerian Amiri, Barzegar, Kazemi 2019: 70).

با توجه به اینکه یکی از اصول راهبرد دیپلماسی اقتصادی، سری‌سازی و انتقال صادرات به‌وسیله کشورهای ثالث است، بنابراین می‌توان برداشت کرد که آمارهای اعلام شده، تنها بخشی از کالاهای صادراتی اسرائیل به قطر است و نمی‌تواند نمایانگر حجم واقعی صادرات کالا از اسرائیل به قطر باشد. از جمله دلایل بر این مدعا آن است که

اسرائیل از سال ۱۹۹۶ در دوحه دفتر تجاری دارد و طبیعتاً باوجود دفتر و نمایندگی اسرائیل در قطر نمی‌توان انتظار چنین حجم اندکی از مناسبات را داشت (Avidar, 2020). در واقع باید خاطرنشان کرد دیپلماسی اقتصادی اسرائیل با این کشور از طریق کشورهای ثالث و یا شرکت‌های ثبت نشده انجام گرفته است (Yaari, 2020: 10). این در حالی است که مقایسه کالاهای صادراتی اسرائیل به قطر با عربستان سعودی، نشان‌دهنده شباهت آنها بوده و این مهم گویای این واقعیت است که اسرائیل در تجارت با این کشورها از الگوی مشخصی پیروی می‌کند. از جمله نکاتی که اسرائیل در تجارت با قطر دنبال می‌کند، استفاده از سرمایه‌های هنگفت و روابط خوب این کشور با حماس و همچنین تلاش این کشور برای تبدیل شدن به یک کنشگر واسطه‌ای در منطقه است. همین روابط سبب شد تا قطر در مارس ۲۰۲۱ در توافقی با مقامات اسرائیل، سرمایه‌گذاری ۶۰ میلیون دلاری برای صادرات گاز میدان لویاتان به غزه را بپذیرد (Qasim, 2021).

برخی گمانه‌زنی‌ها نشان می‌دهد همکاری اقتصادی اسرائیل و قطر در غزه می‌تواند مقدمه‌ای برای روابط میان دو طرف باشد (Bob, 2020). این مهم به‌خوبی نشان می‌دهد اسرائیل چگونه با ابزار دیپلماسی اقتصادی ضمن اینکه به‌سمت بهبود روابط با دولت فلسطین و حماس حرکت می‌کند، به‌سمت عادی‌سازی روابط با دولت‌های خاورمیانه عربی گام برمی‌دارد. همچنین اقتصاد دانش - بنیان اسرائیل و برخورداری از فناوری‌های پیشرفته به‌ویژه درزمینه شهرهای هوشمند سبب شده تا قطر برای برگزاری جام جهانی ۲۰۲۲ روی همکاری با تل‌آویو حساب کند. شرکت‌های اسرائیلی علاوه‌بر فناوری‌های پیشرفته، تجربه خوبی درزمینه امنیت سایبری دارند و همین سبب شده تا قطر از دانش طرف مقابل استفاده کند. دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در قبال قطر از دو هدف کلی پیروی می‌کند: اول آنکه قطر می‌تواند نیاز شرکت‌های اسرائیلی به فراورده‌های پتروشیمی را تأمین کند و دوم تأمین مالی کسب‌وکارهای نوپا که به نظر اسرائیل، قطر می‌تواند به توسعه و رشد استارت‌آپ‌ها در داخل این رژیم کمک کند (Yaari, 2020: 11). بنابراین اسرائیل به‌طور جدی توسعه روابط اقتصادی با این دولت عربی را در دستورکار قرار داده است.

۵-۵. بحرین

بحرین کشور دیگری است که پس از سال‌ها روابط مخفیانه با اسرائیل، در نهایت به سمت آشکارسازی روابط خود با این رژیم رفت. بی‌شک عوامل متعددی در این زمینه نقش داشته که مهم‌ترین آنها تلاش دو طرف برای گسترش نفوذ و مناسبات اقتصادی است. بحرین در سال‌های اخیر، اکتشافات بزرگی در زمینه انرژی داشته و با توجه به موقعیت مهم این کشور در خلیج فارس، اسرائیل که از فناوری‌های پیشرفته‌ای برای برداشت ذخایر شیل برخوردار است، این کشور را به‌عنوان یکی دیگر از اهداف دیپلماسی اقتصادی خود مدنظر قرار داده است. اسرائیل توانست با استفاده از وضعیت اقتصادی وخیم بحرین از یک‌سو و همچنین نفوذ اقتصادی در منطقه خلیج فارس، عادی‌سازی روابط با این دولت عربی را نهایی سازد. از نظر بحرین، شرکت‌های اسرائیلی، تسلیحات و فناوری‌های پیشرفته این رژیم در برداشت و تولید انرژی می‌تواند وضعیت نابسامان اقتصادی بحرین که با کاهش فروش نفت در دوره کرونا و همچنین پیامدهای بحران مالی جهان در سال ۲۰۰۹ دچار بحران شده را بهبود ببخشد (حمزه، ۱۳۹۹).

بحرین که طی سال‌های گذشته، توانسته وضعیت ذخایر انرژی خود را بهبود ببخشد، می‌تواند از جمله صادرکنندگان نفت به اسرائیل باشد که از نظر منابع نفتی دچار کمبود است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد احتمالاً در سال ۲۰۲۱ واردات نفت و آلومینیوم از بحرین به مقصد اسرائیل با رشد چشمگیری همراه خواهد بود. اسرائیل همچنان برای رشد صنعت گردشگری در بحرین نیز توافقنامه دوجانبه‌ای امضا کرده است که همه این تحولات محصول رایزنی ایالات متحده و تعاملات میان نخبگان اقتصادی بحرین و اسرائیل است. در این میان نمی‌توان از نفوذ عربستان برای عادی‌سازی روابط با بحرین گذشت. همان‌طور که در ابتدای این بررسی اشاره شد، هرگونه بهبود روابط اسرائیل با کشورهای عربی، نیازمند تأیید عربستان است و همین مهم سبب شده تا اسرائیل بتواند روابط خود با بحرین را توسعه بخشد. با توجه به تسهیلات و مزیت‌های اقتصادی

موجود میان، بحرین و دولت سعودی، عادی‌سازی روابط با بحرین به معنای دروازه ورود اسرائیل به بازار عربستان سعودی خواهد بود (Marks, 2020). آنچه در رابطه با دیپلماسی اقتصادی اسرائیل در قبال بحرین کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، اقلیت یهودی ساکن در این کشور است که تل‌آویو در سال‌های گذشته با برنامه‌ریزی تلاش کرد تا نقش این اقلیت را در سیاست و اقتصاد بحرین تقویت کند. جمعیت یهودی بحرین، تنها اقلیتی یهودی در جنوب خلیج فارس است که اسرائیل تلاش می‌کند با کمک آن، نفوذ خود را در این منطقه تقویت کند (Henderson, 2019: 1). با وجود این اقلیت یهودی و با حمایت‌های دولت بحرین، به‌نظر می‌رسد باید شاهد گسترش چشمگیر و روزافزون روابط اقتصادی اسرائیل با بحرین بود.

۶. نتیجه‌گیری

اسرائیل طی چند دهه گذشته دیپلماسی اقتصادی ویژه‌ای را در خاورمیانه عربی طرح‌ریزی کرده است. تکیه بر نخبگان و روابط شخصی، نهادسازی، استفاده از کشور ثالث و سری‌سازی روابط به این رژیم کمک کرد تا بتواند به آرامی سهم خود را در بازار منطقه کسب کند. این روابط اقتصادی اگرچه سهم بزرگی در سبد اقتصاد این کشورها ندارد، اما اهمیت فوق‌العاده‌ای از نظر جنس و نوع کالاهای صادراتی دارد. باید افزود هرکدام از کشورهای بالا، نقش ویژه‌ای در دیپلماسی اقتصادی این رژیم ایفا می‌کنند. عربستان بیشتر نقش یک کنشگر و تسهیل‌کننده سیاسی، امارات نقطه ثقل تجاری اسرائیل، قطر به‌عنوان پشتیبان سرمایه‌گذاری و اردن نیز به‌مثابه تسهیل‌گر ژئوپلیتیک در راهبرد دیپلماسی اقتصادی این رژیم نقش‌آفرینی می‌کنند. اسرائیل با ابزار اقتصادی به‌طور جدی سعی در بازتعریف ارزش‌ها در منطقه دارد. هدف اصلی این رژیم تحقق الگوی اتحادیه اروپا در خاورمیانه با استفاده از تجارت است که تاکنون توانسته روند نسبتاً موفقیت‌آمیزی را سپری کند. ازجمله مهم‌ترین عواملی که به موفقیت این رژیم کمک کرد می‌توان به برداشت مشترک نسبت به تهدید ایران، رشد جریان‌های سلفی

تندرو و دیپلماسی منطقه‌ای دولت ترامپ اشاره کرد. این روند در آینده تهدیدهای امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران را وارد مرحله تازه‌ای می‌کند که تجربه نشده است.

منابع

احمدی، وحیده (۱۳۹۶). «اسرائیل و کشورهای پیرامونی، نفوذ امنیتی با پوشش اقتصادی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۰، ش ۲.

برژیک، پتر ون (۱۳۹۴). «کاوشی نو در دیپلماسی اقتصادی»، مجله اقتصادی، ش ۳ و ۴.

حمزه، حسن (۱۳۹۹). «اهداف و پیامدهای عادی‌سازی روابط بحرین و اسرائیل، دیپلماسی ایرانی»، به آدرس <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1995610/%>

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۳). «گسترش سلطه اقتصادی اسرائیل بر کشورهای خاورمیانه عربی»، فصلنامه کتاب نقد، ش ۳۳.

مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور (۱۳۸۸). نفوذ اقتصادی اسرائیل در منطقه، تهران: مؤلف

Aevazi, Mohammadrahim(2004). Expanding Israeli economic dominance over the Arab Middle East Countries, Ketab Naqd, Quarterly, No.33, (In Persian).

Ahmadi, Vahideh(2016). Israel and surrounding countries, Security influence with Economic cover, Strategic Studies Quarterly, Vol.20, No. 2, (In Persian).

Andishehsazansoor(2009), Isreal economic influence in the region, Tehran, Institiue of Andishehsazan noor, (In Persian).

Avidar, Eli (2020). "Qatar Deceived Arab States over Trade Office, Says Israeli Politician", at <https://www.thenationalnews.com/world/gcc/qatar-deceived-arab-states-over-trade-office-says-israeli-politician-1.1066907>.

Barenthan, Galia Press(2020). *The Role of Economy in US Efforts to Promote Israeli-Arab Peacemaking*, Mitvim Institute

Bayne, Nicholas and Stephen Woolcock (2017). *The New Economic Diplomacy Decision-Making and Negotiation in International Economic Relations*, New York, Routledge.

Benziman, Yuval (2021). "Netanyahu's Attempt to Delink Israel-Arab Relations from the Palestinian Issue", Mitvim Institute, at <https://mitvim.org.il/en/publication/netanyahu-attempt-to-delink-israel-arab-relations-from-the-palestinian-issue/+&cd=1&hl=en&ct=clnk&gl=ir>.

Bergeijk, Peter, Van Moons Selwyn (2009). *Economic Diplomacy and Economic Security*, at: <https://www.researchgate.net/publication/228213995>, (In Persian).

Bergeijk, Peter(2013), Economic Diplomacy and the Geography of International Trade, Economic Journals, No 3,4.

Berridge, G. R. (2015). "Economic and Commercial Diplomacy", in Book *Diplomacy; Theory and Practice*, 5th ed, new York: Palgrave Macmillan.

Black, Ian (2019). *Just Below the Surface: Israel, the Arab Gulf States and the Limits of*

- Cooperation*, LSE Middle East Centre Report. Middle East Centre, The London School of Economics and Political Science, London, UK. at <http://eprints.lse.ac.uk/100313>.
- Bob, Yohah (2020). "How Hamas could be the engine for Qatar-Israel normalization", at <https://www.jpost.com/arab-israeli-conflict/how-hamas-could-be-the-engine-for-qatar-israel-normalization-653650>.
- Chatterjee, Charles (2020). *Economic Diplomacy and Foreign Policy-making*, London: Palgrave Macmillan.
- Dekel, Udi and Yoel Guzansky (2013). "Israel and Saudi Arabia: is The Enemy of my Enemy My Friends?", INSS Insight, No 500.
- Dobers, Geesche, Ihle, M., Kachel, Rico Yael & Ulf Liebe (2018). "Economic integration in the Middle East: Israeli-Palestinian Fresh Food Trade", *Israel Affairs*, Vol. 24, No 3.
- Donna, Lee and, Brian, Hocking (2010) *Economic Diplomacy*. In: *The International Studies Encyclopedia*. Wiley-Blackwell,
- Ferziger, Jonathan H. and Gawdat Bahgat (2020). "Israel's Growing Ties with the Gulf Arab States, The Atlantic Council", at <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/issue-brief/israels-growing-ties-with-the-arab-gulf-states>.
- Gal, Yitzhak (2018). "The Unfulfilled Potential of Israel's Relations with Arab Countries", Summary of a Conference Organized by Mitvim and The Leonard Davis Institute for International Relations
- Gal, Yitzhak, Rock, Bader (2018). *Israeli Palestinian Trade: In-Depth Analysis*, Tony Blair Institute for Global Change, at <https://institute.global/sites/default/files/articles/Israeli-Palestinian-Trade-In-Depth-Analysis.pdf>
- Gehring, Thomas (1996). "Integrating Integration Theory: Neo-functionalism and International Regimes", *Global Society*, Vol. 10. No 3.
- Haas, Ernest (2001). *Does Constructivism Subsume Neofunctionalism*, in .T Christiansen K. E. Jorgensen, *the social Construction of Europe*.
- Hamzeh, Hassan (2020). Objectives and Consequences of Normalizing Bahraini-Israeli Relations, Iranian Diplomacy Magazine, <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1995610/%>, (In Persian).
- Heijmans, Maaike (2013). *Economic Diplomacy Japan and the Balance of National Interests*, Netherlands: Institute of International Relations Clingendael.
- Henderson, Simon (2019). *Israel and Bahrain's Normalization Setback*, Washington Institute.
- Herzog, Isaac (2018). "The Unfulfilled Potential of Israel's Relations with Arab Countries", Summary of a Conference organized by Mitvim and The Leonard Davis Institute for International Relations.
- Hettne, Bjorn (2003). "The New Regionalism Revisited", in *Book Theories of New Regionalism*, Palgrave Reader.
- <https://tradingeconomics.com>
- Hveem, Helge (2003). regional project in Global Governance, in book theories of new regionalism, palgrave reader
- Israel Government (2007). MASHAV Cooperates with the Palestinian authority, at <http://mfa.gov.il/MFA/Pages/default.aspx>
- Kazmir, Munr (2019). "Operation Tech and Trade: Israel's Economic Diplomacy is Working", at <https://munrkazmir.medium.com/operation-tech-and-trade-israels-economic-diplomacy-is-working-1d7506f0c2af>.
- Lavee, Doron, Jantzis, Beniad, Gilat (2013). "Israel's Foreign Trade Policy: The Benefits of its Reform", *Journal of Policy Modeling*, No. 35.

- Mahadav, Momo (2015). *Israeli Foreign Policy and the Modern Diplomacy of the 21st Century*, the Israeli Institute for Regional Foreign Policies.
- Marks, Joshua (2020). "Bahrain Could Be Gateway to Saudi Arabia for Israeli Businesses", <https://themedialine.org/by-region/bahrain-could-be-gateway-to-saudi-arabia-for-israeli-businesses>.
- Miller, Aaron (2020). "How Israel and the Arab World Are Making Peace Without a Peace Deal", Carnegie Endowment for international peace
- Neves, Miguel Santos (2017). "Economic Diplomacy, Geo-economics and the External Strategy of Portugal", *E-journal of International Relations*, Vol. 8, No. 1.
- Niemann, Arne, Lefkofridi, Zoe, Schmitter, Philip. C. (2018). neofunctionalism, in book *European Integration theory: oxford university press*
- Peres, shimon (1993). *The New Middle East*, Henry Holt and Company, New York
- Podeh, Elie (2018). "Saudi Arabia and Israel: From Secret to Public Engagement", *Middle East Journal*, Vol. 72, No. 4.
- Press-Barnatan, Galia (2018). "The Unfulfilled Potential of Israel's Relations with Arab Countries", Summary of a conference Organized by Mitvim and the Leonard Davis Institute for International Relations.
- Prestowitz, Clyde and Ben Carliner (2008). "A Strategic Vision for Economic Development", Economic Strategy Institute.
- Qasim, Jaafar (2021). "Qatar donates \$60M to Gas Pipeline for Gaza Electricity", at <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/qatar-donates-60m-to-gas-pipeline-for-gaza-electricity/2156063>.
- Rana, Kishan, Chatterjee, Bipul (2018), Introduction: The Role of Embassies, at book *Economic Diplomacy: India's Experience*, at <https://www.diplomacy.edu/resource/economic-diplomacy-indias-experience/>
- Rosman, Elisheva (2004). *Balancing Acts: The Gulf States and Israel*, Middle Eastern Studies.
- Siddiq, Arhama, Muhammad Abbas Hassan and Asad Ullah Khan (2020), *Saudi-Israeli Nexus: Implications for Iran*, Center for Iranian Studies in Ankara.
- Smith, Ben (2020). "The Diplomatic Deals between Israel and the UAE and Bahrain", Number CBP 9028.
- Telhami, Shibley (2020). "Changing American Public attitudes on Israel/Palestine: Does It Matter For Politics?", in POMEPS STUDIES 41 *Israel/Palestine: Exploring A One State Reality*, Technical Report, The Project on Middle East Political Science.
- Tony Blair Institute for Global Change (2018). *Assessing Israel's Trade with Arab Neighbours*.
- Tronche, John-Laurent and Daniel Colover (2020). "Israel's Energy Sector Eyes Opportunities Following Normalization with UAE", at <https://www.spglobal.com/platts/en/market-insights/latest-news/oil/082120-israels-energy-sector-eyes-opportunities-following-normalization-with-uae>.
- Ulrichsen, Kristian Coates (2016). *Israel and the Arab Gulf states: Drivers and Directions of Change*, Baker III Institute for Public Policy of Rice University.
- United Nations Conference on Trade and Development (2014). Report on UNCTAD assistance to the Palestinian people: Developments in the Economy of the Occupied Palestinian Territory, at https://unctad.org/system/files/official-document/tdb61d3_en.pdf.
- Victor Muhamad, Simela (2020). *Normalization of the Arab-Israeli Emirate Union Relationship and Palestine Issues*, Research Center Expertise Agency, No 17/1

- Wachsberger, Katie (2021). Opportunities and Challenges for Israel-UAE Economic Cooperation, Mitvim Institute
- Yaari, Michal (2020). Israel and Qatar: Relations Nurtured by the Palestinian Issue, ", Mitvim Institute, at <https://mitvim.org.il/en/publication/israel-and-qatar-relations-nurtured-by-the-palestinian-issue/>
- Zaga, Moran (2021). "Israel and the United Arab Emirates: The Axis of Precedents", Mitvim-The Israeli Institute for Regional Foreign Policies.
- Zarghami Khosravi, Samira, Zakerian Amiri, Mehdi, Barzegar Kayhan and Ali Asghar Kazemi Zand (2020). "Israeli-Arab Relations; from Dream to Reality", *International Journal of Political Science*, Vol. 9, No 1.
- Zirovcic, Dubravko Duby (2016). "Theoretical Principles of Economic Diplomacy", https://plu.mx/ssrn/a/?ssrn_id=2710671.

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط تحریم اقتصادی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای^{مدظله} در راستای تحقق دو اصل استقلال اقتصادی و عزت اسلامی

علیرضا تاجه‌بند*

مصطفی سمیعی نسب**

چکیده

چندین دهه است که حوزه‌های مختلف اقتصاد کشور، گرفتار تحریم‌های همه‌جانبه ذیل پدیده جنگ اقتصادی‌اند. در این بین توجه به اندیشه مقام معظم رهبریمدظله در تعیین راهکارهای مقابله با تحریم‌ها به دلیل جایگاه راهبردی و نگاه جامع ایشان می‌تواند دید بهتری به تصمیم‌گیران این حوزه ارائه کند. در این پژوهش ضمن مراجعه به بیانات رهبر معظم انقلاب^{مدظله} و جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای؛ با کاربست روش تحلیل مضمون، به تبیین شیوه تعاملی پیشنهادی ایشان در مواجهه با تحریم‌ها در قالب یک منظومه اندیشه‌ای پرداخته شده است. نتیجه آنکه بنابر اصل اساسی اسلامی ولاء منفی عام و خاص در تعاملات بین‌المللی، ضمن معرفی دو قاعده استقلال اقتصادی و عزت اسلامی به عنوان نقاط کانونی جامعه اسلامی در مقابله با دشمنان، به ارائه راهکارهای مبتنی بر اندیشه مقام معظم رهبری^{مدظله} به منظور مقابله با تحریم‌ها در قالب منظومه فکری ایشان در راستای مصون‌سازی اقتصاد کشور در شرایط تحریم پرداخته شده است. در انتها سه مضمون فراگیر درباره موضوع تحریم با عناوین «اهداف»، «راهکارهای مقابله» و «آثار مقابله» به دست آمد. مضمون فراگیر راهکارها به دو دسته فرهنگی و اجرایی تقسیم و سپس راهکارهای اجرایی نیز در دو ساحت داخلی و بین‌المللی تبیین شدند.

کلیدواژه‌ها: مصون‌سازی، تحریم اقتصادی، محاصره اقتصادی، حضرت آیت الله خامنه‌ای، تحلیل مضمون

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، گروه اقتصاد سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Alireza.Tajehband@gmail.com

** استادیار اقتصاد، گروه اقتصاد سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

۱. مقدمه

دشمنان نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا در راستای خصومت با اهداف و آرمان‌های انقلاب و جلوگیری از رشد همه‌جانبه این نظام، اقدامات خصمانه گسترده‌ای در دستور کار خود قرار دادند. هم‌اکنون با گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب اسلامی نه تنها شدت آن دشمنی‌ها کاسته نشده، بلکه روزبه‌روز بر میزان و تنوع آنها افزوده شده است. تحریم اقتصادی به یکی از مشخصه‌های اقتصاد ایران مبدل شده به گونه‌ای که کشور به فرموده مقام رهبری با یک «جنگ تمام‌عیار اقتصادی»^۱ روبه‌روست؛ بنابراین برای اقتصاد ایران بسیار ضروری است راهبردهای اقتصادی خود را طوری تنظیم کند که بتواند در کنار حفظ مسیر پیشرفت، کم‌ترین هزینه‌ها و تلفات را بدهد. نکته قابل توجه این است که هزینه‌های این جنگ اقتصادی، صرفاً در زمینه اقتصادی نباید خلاصه شوند، بلکه باید هزینه‌های سیاسی و فرهنگی را نیز به آنها بیفزاییم. کمالینکه شرایط رکود اقتصادی فعلی کشور، انواع مشکلات را در عرصه‌های دیگر اجتماعی و فرهنگی به وجود آورده است.

با توجه به این وضعیت، نیازمندیم با تغییرات گسترده در سطح کلان و خرد مدیریت اقتصادی کشور، به الگویی مقاوم مبتنی بر اصول حکمت، عزت و مصلحت برای مواجهه با این تحریم‌ها دست یابیم. الگوی به‌دست آمده باید بتواند در کنار رعایت این اصول سه‌گانه، نه تنها هیچ مخاطره‌ای از نظر اقتصادی، فرهنگ و سیاسی برای کشور به وجود نیاورد، بلکه با مقاومت خویش، تضمین‌کننده پیشرفت در این عرصه‌ها باشد و تهدیدهای به وجود آمده را به فرصت تبدیل کند.

با عنایت به این که سیاست‌گذاری و تبیین خط‌مشی‌های کلان مدیریت کشور به‌دست رهبر معظم انقلاب^{مدظله} است و نیز بررسی روند چند دهه مدیریت ایشان، گویای نگاه ژرف و آینده‌نگر معظم‌له نسبت به اداره کشور است، بنابراین مقاله حاضر

۱. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۹۲/۱۲/۲۰ و بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۱/۱.

منظومه مصون‌سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی‌نسب) ۵۸۳

می‌کوشد تا در راستای تحقق کامل دو اصل اساسی استقلال اقتصادی و عزت اسلامی که از آموزه‌های اسلامی در تعاملات بین‌المللی است، با بهره‌گیری از آرا و نظریات معظم‌له به طراحی اقدامات همه‌جانبه بازدارنده (پدافندی) و تهاجمی (آفندی) علیه تهدیدات اقتصادی در شرایط محاصره اقتصادی بپردازد.

البته لازم به ذکر است از آنجاکه نگاه تک‌بعدی، محدود و بخشی نسبت به ارائه راهکار برای مقابله با تحریم‌ها نتیجه کامل و بلندمدتی نخواهد داشت بنابراین رویکرد مدنظر پژوهش حاضر در مقوله ارائه راهکار برای برون‌رفت از شرایط تحریمی کشور، نگاه منظومه‌ای و جامع است. به بیان دیگر، در این مقاله با اتکا به نگاه رهبر معظم انقلاب ^{حفظه‌الله} راهکارهایی به‌منظور مقابله با تحریم‌ها ارائه می‌شود که ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد.

برای نیل به هدف فوق، در وهله اول با مراجعه به آموزه‌های اسلامی، نقطه مطلوب و هدف اصلی جامعه اسلامی درخصوص مقابله با دشمنان را در قالب اصولی با عنوان اصل استقلال اقتصادی و عزت اسلامی به‌دست آوردیم. سپس به بیانات سال ۱۳۸۵ به بعد رهبر معظم انقلاب مراجعه و بیانات مرتبط با موضوع این پژوهش با کلیدواژه‌هایی نظیر تحریم، دشمن و محاصره اقتصادی و ... استخراج و بررسی شد. سپس با دسته‌بندی این بیانات، راهکارها و روش‌های مصون‌سازی فعالانه مقاومتی ازمنظر رهبر معظم انقلاب ^{حفظه‌الله} در بحث مقابله با تهدیدات موجود در حوزه تحریم برای تحقق و حفظ دو اصل مهم استقلال اقتصادی و عزت اسلامی در قالب منظومه اندیشه ایشان در این حوزه اشاره شد.

۲. پیشینه پژوهش

درخصوص روش‌های مقابله با تحریم‌ها مطالب مختلفی به‌صورت مقاله و کتاب نگارش شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد. ملاحسینی پور شکری و ملاحسینی پور شکری (۱۳۹۶)، در مقاله با عنوان «اقتصاد مقاومتی؛ راهکار مقابله با

تحریم استکبار جهانی» با روش توصیفی - کتابخانه‌ای ابتدا جنبه‌های مختلف اقتصاد مقاومتی و سپس تحریم‌های اقتصادی را از جوانب مختلف بررسی کرده‌اند و در بخش پایانی رابطه بین اقتصاد مقاومتی و تحریم‌های اقتصادی را مورد بررسی قرار داده‌اند. حسین‌پور و محمدی سیاهبومی (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی برای برون‌رفت از بحران» با اتخاذ روش توصیفی ضمن بیان انواع مصادیق اقتصاد مقاومتی، به سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به‌عنوان راهکار برون‌رفت از تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی اشاره کرده‌اند.

پیغامی و همکاران (۱۳۹۴)، در کتابی با عنوان *تحریم‌های اقتصادی ایران؛ مبانی، ابعاد و راهکارها* با روش توصیفی به تبیین معنا و مفهوم تحریم، تاریخچه، اهداف وضع آن و راهکارهای مقابله می‌پردازند. عزتی، احمدی، انوری و اصغری هرندی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در مقابله با تحریم‌های اقتصادی» با روش تحلیلی - توصیفی و بررسی داده‌های کیفی و تحلیل آماری خود به روش ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهند بین اجرای مؤثر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و میزان تأثیر تحریم‌ها رابطه معکوس وجود دارد به این مفهوم که در صورت پیاده‌سازی و اجرای مناسب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ضمن بی‌اثر و خنثی شدن آثار تحریم‌ها حتی امکان پیشرفت در شرایط بحران وجود دارد.

سمیعی نسب (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی اقتصادی؛ راهبرد مقابله با تحریم‌های اقتصادی در منظومه اقتصاد مقاومتی»، با روش تحلیلی - توصیفی، راهحل مقابله با تحریم‌ها را اصلاح وضعیت فعلی دیپلماسی اقتصادی کشور و فعال کردن آن می‌داند و در انتهای مقاله خود به ۱۸ مورد از آثار دیپلماسی فعال اشاره می‌کند. پیغامی (۱۳۹۳)، در کتابی با عنوان «درس‌گفتارهای اقتصاد مقاومتی؛ تبیین نظریه اقتصاد مقاومتی مبتنی بر اندیشه اقتصادی رهبر معظم انقلاب» به تاریخچه، اهداف و انواع تحریم‌های اعمالی علیه کشور ایران اشاره می‌کند و در ادامه شرط موفقیت یا شکست تحریم‌ها را

بیان می‌دارد و راهکار اصلی مقابله با تحریم‌ها را پیگیری سیاست‌های اقتصاد مقاومتی می‌داند. عبدالملکی (۱۳۹۳)، در کتاب خود با عنوان *اقتصاد مقاومتی؛ درآمدی بر سیاست‌ها و برنامه عمل* درباره بحث اقتصاد تحریم ابتدا به انواع تحریم‌ها و اهدافی که کشورهای تحریم‌کننده از اعمال تحریم‌ها دارند اشاره می‌کند و سپس در انتها برای خروج کشور از شرایط تحریمی به بیان تجربه کشورهای جهان در مقابله با تحریم‌ها می‌پردازد. طغیانی و درخشان (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تحلیل عوامل تأثیرگذاری تحریم‌های اقتصادی بر ایران و راهکارهای مقابله با آن» در ابتدا با روشی توصیفی به بازکاوی عوامل مختلف پرداختند و با در نظر گرفتن آرمان‌های ایرانی - اسلامی هشت راهکار عملی برای مقابله با تحریم‌های اقتصادی مبتنی بر کاهش منافع و افزایش هزینه‌های تحریم‌کنندگان و افزایش منافع و کاهش هزینه‌های کشور تحریم‌شونده پیشنهاد کرده‌اند. همچنین در آخر با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی (Analytical Hierarchy Process) و دخیل کردن ضریب تأثیر هریک از عوامل تقلیل‌دهنده و تشدیدکننده تأثیر تحریم‌های اقتصادی، اولویت‌بندی مناسبی از راهکارهای پیشنهادی ارائه کنند.

در گزارش مطالعاتی که توسط «دفتر حسابرسی و نظارت بر دولت آمریکا» ارائه شد، دولت ایران از طریق برخی روش‌ها، به مقابله با تحریم‌های بین‌المللی و تحریم‌های آمریکا اقدام کرده است که از جمله آنها می‌توان به استفاده از سازوکارهای پرداخت جایگزین مانند «تهاتر» و «تغییر شرکای تجاری» اشاره کرد. براساس این گزارش، ایران در فروش نفت به برخی از مشتریان خود تخفیف می‌دهد و پول رایج سایر کشورها (به‌جای دلار آمریکا) را در مقابل صادرات نفتی دریافت می‌کند که این امر می‌تواند به کاهش قدرت ایران در معاملات منجر شود و ناگزیر در مقابل صادرات نفت خود، تنها محصولات تولیدی کشور مورد نظر را دریافت کند؛ برای نمونه، ایران با کشورهایی مانند هند وارد معاملات تهاتری شده و در مقابل صادرات نفت، به‌جای استفاده از شیوه‌های پرداخت مرسوم، اقدام به دریافت غذا، دارو و محصولات تجاری کرده است. گزارش این دفتر براساس اطلاعات تجاری به‌دست آمده از برخی کشورها

می‌افزاید که با وجود کاهش صادرات نفت ایران، صادرات آنها به ایران نسبت به قبل از سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. مطابق گزارش مطالعاتی انجام شده توسط مرکز تحقیقات کنگره آمریکا در افغانستان، با توجه به بالا بودن حجم کمک‌های مالی بین‌المللی، از «دلار» به عنوان پول ملی دوم استفاده می‌شود و به همین دلیل دلالتان ارز ایرانی به منظور حفظ ارزش دارایی‌ها، مبادرت به خرید بخشی از دلارهای موجود در افغانستان از طریق مبادله با پول ملی این کشور می‌کنند و این امر می‌تواند به منزله راهکاری برای تحریم‌شکنی توسط ایران تلقی شود (رهبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱).

همان‌طور که در بالا مشاهده شد، در هرکدام از مقالات فوق به جنبه و یا راهکاری در حیطه‌ای خاص - غالباً در حوزه اقتصاد - درخصوص نحوه مقابله با تحریم‌ها اشاره شده و این راهکارها به لحاظ جامعیت - به معنای در نظر گرفتن حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - از عمق لازم و نیز نگاه منظومه‌ای برخوردار نبوده است؛ از این رو مهم‌ترین نوآوری این مقاله را می‌توان ارائه راهبرد یکپارچه و رویکرد منظومه‌ای و کامل در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای مقابله با تحریم‌ها با هدف تحقق دو اصل استقلال اقتصادی و عزت اسلامی دانست و البته نوآوری مهم دیگر پژوهش حاضر این است که راهبرد و نگاه منظومه‌ای براساس دیدگاه رهبر معظم انقلاب استخراج شده و در این استخراج کم‌ترین دخل و تصرف در کلمات، مفاهیم و عبارات و جمع‌بندی‌ها اعمال شده صورت گرفته و توجه بیشتر بر ارائه ساختاری منظم از نوع نگاه معظم‌له بر ابعاد موضوع است؛ به‌طوری که بتوان آن را مبنای تصمیمات بعدی در این زمینه قرار داد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. معنا و مفهوم تحریم

فهم موضوع تحریم، با توجه به گستردگی ابعاد و پیچیدگی آن، نیازمند رویکردی میان‌رشته‌ای است تا از منظر علم سیاست، اقتصاد و حقوق بین‌الملل ابعاد این مسئله مورد

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی نسب) ۵۸۷

بررسی قرار گیرد، تا از تلفیق این رویکردها به فهمی چندجانبه از معنا و مفهوم تحریم‌های اقتصادی در چارچوب ادبیات متعارف تحریم اقتصادی نائل شویم. در ادامه به رویکردهای مختلف در تعریف تحریم می‌پردازیم (پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۰ و ۴۱).

۳-۱-۱. تحریم به عنوان ابزار دستیابی به اهداف سیاسی

در ادبیات اقتصادی رایج تعاریف مختلفی از تحریم‌های اقتصادی ارائه شده است و معمولاً تحریم‌ها را ابزاری اقتصادی برای رسیدن به اهدافی سیاسی تعریف کرده‌اند. به عنوان نمونه در تعریف این عبارت این‌طور گفته‌اند: «تحریم اقتصادی جریمه‌هایی اقتصادی هستند که برای تغییر رفتار سیاست داخلی یا خارجی یک دولت یا برای تضعیف اقتدار یا ثبات آن حکومت، مورد استفاده قرار می‌گیرند» (عابدینی، ۱۳۸۶: ۳). هافبائر و همکاران نیز گفته‌اند: «تحریم اقتصادی ابزاری از پیش تعیین شده به منظور عقب‌نشینی حکومت مورد هدف یا تهدید وی برای قطع تجارت مرسوم و یا روابط مالی می‌باشد. ... اهداف سیاست خارجی کشور اعمال‌کننده از به کار بردن تحریم را این‌گونه تعریف می‌کنیم که در واقع در پی تغییرات صریح و مطلق در رفتار و عملکرد اهداف سیاسی کشور هدف است» (Hufbauer and et. al., 2009, 3).

۳-۱-۲. تحریم به عنوان بازتاب روابط خصمانه میان دو بازیگر در عرصه بین‌الملل

در عرصه روابط بین‌الملل تحریم به عنوان روابط خصمانه میان بازیگران و کنشگران (دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، مردم‌نهاد، غیردولتی، بازیگران غیرحکومتی، شرکت‌ها و کمپانی‌ها) در محیط کنش که فضای جامعه جهانی بعد از جنگ سرد است تعریف می‌شود (سجادپور، ۱۳۹۱).

۳-۱-۳. تحریم به عنوان تهدیدی اقتصادی در امنیت ملی کشور

تهدیدهای امنیت ملی، تهدیدهایی است که اهداف، ارزش‌ها و منافع حیاتی کشور را

به‌گونه‌ای در معرض خطر قرار دهند که بیم آن رود در آن تغییرات اساسی و ماهوی صورت پذیرد (سیف و تولایی، ۱۳۹۰: ۱۱)؛ بنابراین تحریم اقتصادی در این چارچوب، تهدیدی اقتصادی در امنیت ملی کشور هدف محسوب می‌شود که در آن کشور تحریم‌کننده با استفاده از ابرازی سخت (مانند ممانعت از تجارت کالا و یا نقل و انتقالات مالی) سعی در تحقق اهداف نرم در کشور هدف (مانند تغییر رفتار، تنبیه و تغییر نظام و ...) دارد (پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۰ و ۴۱).

۳-۱-۴. تحریم به‌عنوان یک جنگ اقتصادی

جنگ اقتصادی، استفاده یا تهدید به استفاده از ابزارهای اقتصادی در برابر یک کشور است تا از این طریق، اقتصاد آن کشور تضعیف شود و توان سیاسی و نظامی آن تقلیل یابد. همچنین، جنگ اقتصادی شامل استفاده از ابزارهای اقتصادی به‌منظور واداشتن دشمن به تغییر سیاست‌ها یا رفتار یا تحلیل بردن توانایی وی در برقراری مناسبات عادی با سایر کشورهاست (www.britannica.com).

همچنین می‌توان این‌طور بیان کرد که: «جنگ اقتصادی به استفاده یک کشور یا گروه از تمام ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی و فرهنگی به هدف ایجاد اختلال در نظام اقتصادی یک کشور در کوتاه‌مدت، ایجاد وابستگی نسبی در برخی از بخش‌های اقتصادی در میان‌مدت و نهایتاً ایجاد وابستگی حداکثری در تمام ارکان اقتصادی و نابودی تمام زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی یک کشور در بلندمدت می‌گویند» (تاجه‌بند و حسنی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

۳-۲. اهداف تحریم

در بخش قبل بیان شد تحریم‌ها ابزاری سخت برای تحقق اهداف نرم‌اند. اهداف تحریم‌های اقتصادی را می‌توان هم ازمنظر کشورهای تحریم‌کننده و هم ازمنظر کشورهای تحریم‌شونده بررسی کرد. به بیانی دیگر می‌توان اهداف تحریم‌های اقتصادی

را به دو دسته اهداف تحریم‌های بین‌المللی در ادبیات متعارف این حوزه و نیز اهداف تحریم‌های اقتصادی ناظر به جمهوری اسلامی ایران تقسیم‌بندی کرد. لازم به ذکر است بخش دوم این اهداف نیز از منظر مقام معظم رهبری تبیین خواهد شد.

۳-۲-۱. اهداف کشورهای اعمال‌کننده تحریم‌ها در ادبیات متعارف

نمایش قدرت و اثبات توانمندی کشور تحریم‌کننده، تأمین مقاصد سیاسی داخلی، بازداشتن کشور تحریم شده از سیاست‌های معترضانة خود، مهار نظام کشور هدف، تغییر در رفتار کشور تحریم شده، مجازات و تنبیه، بی‌ثباتی حکومت و یا براندازی نظام کشور هدف و درنهایت مکمل بودن یا مانع عملیات نظامی را می‌توان به‌عنوان اهداف کشورهای اعمال‌کننده تحریم در نظر گرفت (پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۰-۵۹). ریچارد نفیو (Nephew) طراح اصلی تحریم‌های ایران در دولت اوباما، هدف از اعمال تحریم‌ها را این‌طور عنوان می‌دارد: «هدف از اعمال تحریم‌ها ایجاد سختی است یا به عبارت بهتر ایجاد درد و ناکامی، به‌نوعی که کشور هدف تحریم‌ها رفتار خود را تغییر دهد» (نفیو، ۱۳۹۷: ۱۱).

۳-۲-۲. اهداف تحریم‌های اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام

معظم رهبری

اهداف مطرح شده در بخش قبل معمولاً دقیق نیستند و تنها حربه‌ای سیاسی برای هماهنگ کردن سایر کشورها با سیاست‌های تحریمی خود محسوب می‌شوند و اگر هدف اصلی مشخص نشود، نمی‌توان رفتار مناسبی در مقابله با تحریم‌ها داشت. رهبری انقلاب از ابتدای انقلاب تاکنون در موارد متعددی به اهداف واقعی تحریم‌های اعمال شده علیه کشور پرداخته‌اند.

استقلال‌خواهی و آزادی‌طلبی و عزت‌طلبی ملت ایران، وادار کردن ملت ایران به

تسلیم و عقب‌نشینی، تحقیر ملت ایران، جلوگیری از رشد و اقتدار و عزت روزافزون ملت ایران، سست کردن، ناامیدی و جدا کردن مردم از نظام اسلامی، سست کردن و رخنه در اراده و تغییر در محاسبات مسئولان و درنهایت شکست جمهوری اسلامی ایران از جمله اهداف دشمنان از وضع تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران از منظر رهبر معظم انقلاب است (جدول تحلیل مضمون مقاله).

۳-۳. اهداف مقابله با تحریم

در این بخش با تبیین اصول اساسی مقابله با تحریم‌ها، هدف نهایی از مقابله با آنها و مصون‌سازی اقتصاد کشور ارائه می‌شود. برای این مهم لازم است تا به تبیین اصول اساسی برگرفته از آموزه‌های اسلامی در مورد ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان به‌خصوص کفار پرداخته شود.

دین کامل اسلام یک دین اجتماعی است درعین‌حال به ریزترین ابعاد فردی نیز توجه کرده است. مسلمانان در بین خود اصولی دارند که کیفیت روابط آنها با یکدیگر را مشخص می‌کند. این روابط براساس رحمت، برادری، مهربانی، دلسوزی، ایثار، اتحاد و یکپارچگی شکل گرفته است. در مقابل آن، مسلمانان روابطی خواه‌ناخواه با غیرمسلمانان به‌خصوص کفار خواهند داشت (احمدی و صالحی، ۱۳۸۳) که اسلام در این رابطه نیز قواعد مشخصی را وضع کرده است.

قرآن کریم، مسلمانان را از اینکه دوستی و سرپرستی غیرمسلمانان را بپذیرند سخت برحذر داشته است، نه از باب اینکه دوست داشتن انسان‌های دیگر را بد بداند و طرف‌دار بغض مسلم نسبت به غیرمسلم در هر حال و مخالف نیکی با آنها باشد، بلکه اسلام می‌گوید مسلمانان نباید از دشمن غافل شوند. مسلمان همواره باید بداند که عضو جامعه اسلامی است و روابطش با اعضای جامعه غیراسلامی باید به نحوی باشد که لااقل با عضویتش در جامعه اسلامی ناسازگار نباشد.

مفهوم فوق در اسلام تحت عنوان ولاء منفی طرح شده است. ولاء منفی در اسلام

عبارت است از اینکه یک مسلمان در مواجهه با غیرمسلمان بداند با اعضای یک پیکر بیگانه مواجه است به این معنا که نباید ولاء غیرمسلمان را داشته باشد این است که نباید روابط مسلمان با غیرمسلمان در حد روابط مسلمان با مسلمان باشد به این معنا که مسلمان در عمل عضو پیکر غیرمسلمان قرار گیرد و یا به این شکل درآید که عضویتش در پیکر اسلامی به هیچ در نظر گرفته نشود (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۷-۲۱).

در ادامه مفهوم فوق به برخی از مهم‌ترین اصول وضع شده از جانب اسلام برای مشخص کردن محدوده روابط با غیرمسلمانان پرداخته می‌شود. این اصول عبارت‌اند از:

- اصل برقراری ارتباط با ملل دیگر براساس صلح،
 - اصل رعایت ادب گفتاری و حسن برخورد در ارتباط با ملل دیگر،
 - اصل وفای به پیمان‌های سیاسی در روابط بین‌الملل،
 - اصل برتری و عزت اسلام در روابط با ملل دیگر (شاهدی، ۱۳۹۲).
- البته بعضی از اصول مانند «شدت عمل با کفار» و «دوست نگرفتن کفار» (احمدی و صالحی، ۱۳۸۳) به‌طور خاص به رابطه میان مسلمانان و کفار اشاره دارند ولی به دلیل عمومی نبودن آنها در کنار اصول کلی قرار نمی‌گیرند.
- با توجه به هدف این بخش که تبیین اهداف مقابله با تحریم‌ها می‌باشد، اصل «برتری و عزت اسلام در روابط با ملل دیگر» ارتباط نزدیک‌تری با این بحث دارد. رعایت این اصل در فضای اقتصادی مستلزم دستیابی به استقلال اقتصادی است اما همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره گردید بحث تحریم‌ها دارای ابعاد و اثرات فرهنگی و سیاسی نیز می‌باشد که در آن عرصه‌ها هم باید به اصل برتری و عزت اسلام توجه کامل صورت گیرد که در ادامه، این اصول تبیین خواهند شد.

۳-۳-۱. اصل استقلال اقتصادی

یکی از اصول بنیادین در روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان، اصل حفظ حاکمیت

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام اسلامی است که از آن تعبیر به استقلال نظام اسلامی در تمام زمینه‌ها می‌شود. از دیدگاه اسلام هرگونه رابطه‌ای که موجب گسترش سلطه کافران در جامعه اسلامی بشود حرام است و باید از آن دوری کرد و این اصل مهم از آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (سوره نساء، آیه ۱۴۱) که به قاعده نفی سبیل در میان علما مشهور است برداشت می‌شود.

اسلام با اتکا به این اصل می‌خواهد مانع هرگونه تسلطی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر مسلمانان شود. در این میان ضرورت عدم وابستگی اقتصادی به بیگانگان - استقلال اقتصادی - اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا در تاریخ ملت‌های بسیاری بودند که به واسطه وابستگی اقتصادی دچار وابستگی‌های سیاسی و فرهنگی هم شدند. طبق این اصل مسلمانان وظیفه دارند که در زمینه فردی و اجتماعی طوری عمل کنند که موجب تسلط کفار بر مملکتشان نشوند و اگر در قضیه‌ای هم زمینه تسلط کفار فراهم شده باشد باید با آن مقابله کنند؛ بنابراین مقابله با مسئله‌ای مثل تحریم‌های اقتصادی در این راستا قابل تحلیل است و تنها راه مقابله و رفع تسلط دشمنان هم استقلال اقتصادی است.

یکی از راه‌های رسیدن به استقلال اقتصادی تلاش برای خودکفایی اقتصادی است. این امر در آیه دیگری از قرآن کریم این‌طور آورده شده است: «و اَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» (سوره انفال، آیه ۶۰). سیاق این آیه نشان می‌دهد که درباره جنگ است و به طبع مهم‌ترین نیرو برای مقابله با دشمن، نیروی نظامی است؛ اما کلمه «من قوه» هر نیرویی را شامل می‌شود و نیروی اقتصادی نیز برای رویارویی با دشمن از اهمیت برخوردار است (فرهادیان، ۱۳۹۰).

رهبر معظم انقلاب نیز در همین راستا هدف مقابله آحاد جامعه با شرایط حصر اقتصادی و تحریم را رسیدن به خودکفایی و استقلال اقتصادی در زمینه‌های گوناگون عنوان می‌دارند و معظم‌له در میان سخنان خود بر این مهم این‌گونه اشاره می‌کنند: «آنها گفتند تحریم‌های هوشمند یا تحریم‌های فلج‌کننده؛ اما می‌بینیم که این تحریم‌ها نه آن‌چنان

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی نسب) ۵۹۳

هوشمند بود، نه فلج کننده بود. خب، همین تحریم‌ها موجب شد که در بسیاری از چیزهایی که خودکفایی نداشتیم، به خودکفایی برسیم؛ تحرک خوبی را در زمینه‌های علمی به وجود بیاوریم؛ کارهایی بزرگی را در زمینه تولیدات صنعتی و نظامی و غیرنظامی در کشورمان شاهد باشیم؛ و به راه‌های گوناگونی برای اینکه این تحریم را خشتی کنیم، برسیم» (دیدار حضرت آیت الله خامنه ای با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۰) و یا در سخنرانی دیگری بیان می‌دارند که: «به ما گفتند شما تحریم‌اید، به شما نمی‌دهیم؛ فهمیدیم خودمان باید درست کنیم. آمدیم داخل فکر کردیم، زحمت کشیدیم، تلاش کردیم، بدون احتیاج به بیگانه این را ساختیم. این، برخورد هوشمندانه است. هم مسئولین کشور، هم آحاد مردم، با تحریم‌های دشمن این جور برخورد کردند؛ یعنی دشمن را از بُرنده‌ترین ابزارهایی که در اختیار داشت، محروم کردند. مثل این است که در یک جنگی، شما اسلحه را از دست دشمن بگیرید؛ و گرفتید. این هم یکی دیگر از همت‌های مضاعف» (بیانات رهبر معظم انقلاب در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۰).

۳-۲-۳. اصل عزت اسلامی

اصل بنیادین و مهم دیگر در روابط بین‌الملل نظام اسلامی، اصل حفظ عزت و سیادت اسلامی است. طبق این اصل، اسلام و جامعه مسلمانان عزت و برتری ذاتی نسبت به غیرمسلمانان به خصوص کفار دارند. این اصل از حدیث معتبری از پیغمبر اکرم (ص) که با نام حدیث نبوی «علو» معروف است به دست می‌آید. ایشان می‌فرمایند: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی لایحجون و لایورثون» (شیخ صدوق، ۳۸۱ هـ.ق). طبق این حدیث شریف هرگونه استیلا و اعتلا بر اسلام و مسلمین از سوی کفار نفی شده است. به عبارت دیگر اسلام هر نوع عمل و رابطه و حکمی را که مستلزم تفوق کفار بر اسلام و مسلمین باشد، نامشروع و مردود می‌داند.

از این رو در هر شرایطی هدف نهایی باید اعتلای عزت و برتری اسلام و مسلمانان باشد برای مثال اگر نظام اسلامی در شرایط حصر اقتصادی قرار گرفت، فعالیت‌ها برای

مقابله با آن فشارها و تحریم‌های ظالمانه به هدف تفوق اسلام و برتری دادن مسلمانان بر کفار باشد نه اینکه موجبات ذلت و خواری‌شان را فراهم آورد.

در این راستا رهبر معظم انقلاب در بیانات خود همواره بر این اصل تأکید داشته‌اند و عزت برگرفته از اسلام را مایه عزت جامعه مسلمین در تمام شئون می‌دانستند، بنابراین ایشان در قضیه‌ای مثل تحریم‌های اقتصادی این‌گونه به این مسئله اشاره می‌کنند: «با دلایل متعدد هم می‌شود این را قطعی و مدلل کرد که قصد واقعی استکبار و غرب در مقابل ایران، جلوگیری از رشد و اقتدار ملت ایران است؛ قصد واقعی این است که از عزت روزافزون ملت ایران جلوگیری کنند؛ مسئله هسته‌ای یک بهانه است، بهانه‌های دیگری هم در کنار این هست. مسئله اصلی این است که استعدادهای ملت ایران به تدریج بروز و ظهور پیدا کرده است، دارد در همه ابعاد؛ ابعاد سیاسی، ابعاد علمی، ابعاد گوناگون اجتماعی پیشرفت می‌کند و اقتدار پیدا می‌نماید، اینها از این ناراضی‌اند، از این ناراحت‌اند، جلوی این را می‌خواهند بگیرند؛ تحریم و فشار هم به همین نیت است، تحریم و فشار اقتصادی به‌خاطر همین است که بلکه بتوانند از تلاش‌های رو به گسترش ملت ایران جلوگیری کنند؛ لذا تحریم می‌کنند، فشار می‌آورند، فشار اقتصادی می‌آورند» (دیدار حضرت ایت الله خامنه‌ای با اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین، ۱۳۹۳).

۴. روش‌شناسی پژوهش

در این مطالعه به‌منظور کشف منظومه فکری رهبر معظم انقلاب^{مدظله} در رابطه با موضوع مصون‌سازی اقتصاد کشور در شرایط تحریم اقتصادی از روش «تحلیل مضمون» (Thematic Analysis) که یکی از روش‌های بنیادین تحلیل کیفی داده‌های پژوهشی به‌شمار می‌رود، استفاده شده است.

تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Braun and Clarke,

(Boyatzis, 1998; 2006 به بیان دیگر «تحلیل مضمون در ساده‌ترین شکل خود یک راهبرد طبقه‌بندی برای داده‌های کیفی است که طی آن پژوهشگر داده‌های خود را مرور، تنظیم، کدگذاری و طبقه‌بندی می‌کند و آنگاه مضمون‌ها را که همان نظام الگویی داده‌ای هستند، شناسایی، پالایش، نام‌گذاری و گزارش می‌کند» (میرزایی، ۱۳۹۵: ۱۲۴۳). تحلیل مضمون به چارچوب نظری - موجود از قبل - وابسته نیست و از آن می‌توان در چارچوب‌های نظری متفاوت و برای امور مختلف استفاده کرد.

تحلیل مضمون با سایر روش‌های تحلیل که به دنبال تشریح الگوهای داده‌های کیفی‌اند - مانند نظریه داده‌بنیاد - فرق دارد. روش تحلیل مضمون به اصول نظریه داده‌بنیاد (که مستلزم تحلیل برای رسیدن به نظریه است) پایبند نیست. به عقیده براون و کلارک در تحلیل مضمون، در صورتی که پژوهشگر نخواهد به نظریه کامل برسد نیازی ندارد به اصول نظریه داده‌بنیاد پایبند باشد. ضمن اینکه در نظریه داده‌بنیاد، تحلیل از منبع داده شروع می‌شود و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد؛ ولی در تحلیل مضمون، همه منابع داده، بررسی و مضامین کل داده‌ها، تحلیل و تفسیر می‌شود (شیخ‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۶ و ۱۵۷).

تحلیل مضمون به روش‌های گوناگونی اجرا و استفاده می‌شود. چهار روش مرسوم در تحلیل مضمون به این شرح‌اند: (شیخ‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۷۲).

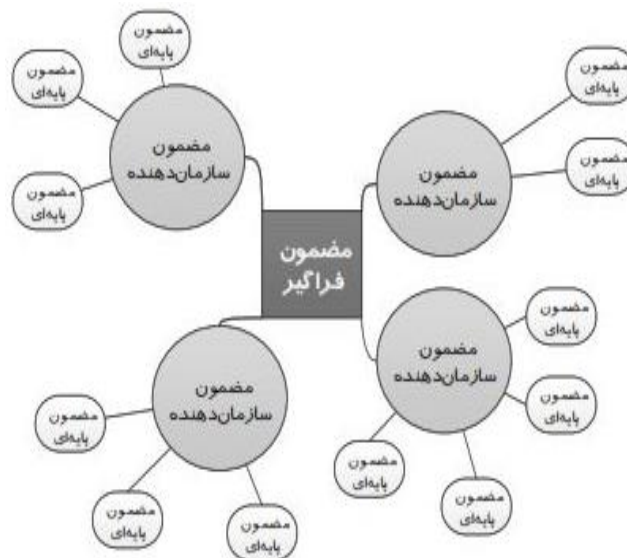
- قالب مضامین (Thematic Template)،

- ماتریس مضامین (Thematic Matrix)،

- شبکه مضامین (Thematic Network)،

- تحلیل مقایسه‌ای (Comparative Analysis).

در این نوشتار از روش تحلیل «شبکه مضامین» استرلینگ - اتراید (Stirling-Attride) استفاده شده است. در این روش تلاش می‌شود از متن به مضامین پایه‌ای، مضامین سازمان‌دهنده و در نهایت مضامین فراگیر دست یافت (رک.: درخشه، افتخاری و ردادی، ۱۳۹۴).



Source: (Zarghami Khosravi, Zakerian Amiri, Barzegar, Kazemi 2019: 70).

شکل ۱. ساختار یک شبکه مضمونی

به بیانی دیگر شبکه مضامین براساس روندی مشخص، پایین‌ترین سطح قضایای پدیده را از متن بیرون می‌کشد (مضامین پایه)؛ سپس با دسته‌بندی این مضامین پایه‌ای و تلخیص آنها به اصول مجردتر و انتزاعی‌تر دست پیدا می‌کند (مضامین سازمان‌دهنده)؛ در قدم سوم این مضامین عالی در قالب استعاره‌های اساسی گنجانده شده و به‌صورت مضامین حاکم بر کل متن درمی‌آیند (مضامین فراگیر)؛ سپس این مضامین به‌صورت نقشه‌های شبکه تارنما، رسم و مضامین برجسته هریک از این سه سطح همراه با روابط میان آنها نشان داده می‌شود (Attride-Stirling, 2001: 388) (شکل ۱)

در این مرحله می‌توان از شکل، نمودار، جدول، نقشه‌های ذهنی و یا نوشتن نام هر کد همراه با توضیح خلاصه‌ای از آن روی کاغذی جداگانه و قرار دادن آن در ستون مضمون مرتبط، برای مرتب کردن کدهای مختلف در قالب مضامین بهره گرفت. (مهری و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۳) برخلاف روش قالب مضامین، شبکه‌های مضامین به‌صورت گرافیکی و شبیه تارنما

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی نسب) ۵۹۷

نشان داده می‌شوند تا تصور وجود هرگونه سلسله‌مراتب در میان آنها از بین برود، باعث شناوری مضامین شود و بر وابستگی و ارتباط متقابل میان شبکه تأکید شود. در این نوع تحلیل، سعی بر این است که از مضامین پایه‌ای که آشکار و مصرح‌اند به‌سوی مضامین انتزاعی‌تر و کلی‌تر حرکت شود تا به مضمون (مضامین) اصلی متن دست پیدا کنیم (Attride-Stirling, 2001: 388).

نکته مهم و جالب در شبکه مضامین این است که با توجه به پیچیدگی داده‌ها و هدف تحلیل، ممکن است از مجموعه متون، چند مضمون فراگیر استخراج شود؛ باین‌حال تعداد مضامین فراگیر، از تعداد مضامین سازمان‌دهنده و مضامین پایه کم‌تر خواهد بود. هر مضمون فراگیر، هسته و قانون شبکه‌ای مضمونی را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، ممکن است تحلیل به چندین شبکه مضامین منجر شود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

تحلیل شبکه مضمونی را می‌توان به‌طورکلی به سه بخش اصلی تقسیم کرد: اول تجزیه متن، دوم اکتشاف متن و سوم یکپارچه کردن اکتشاف‌ها (Attride-Stirling, 2001: 390) (درخشه، افتخاری و ردادی، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۱).

در این مطالعه به‌منظور کشف منظومه فکری مقام معظم رهبری^{مدظله} در موضوع مصون‌سازی اقتصاد کشور در شرایط تحریم اقتصادی، مراحل زیر انجام گرفته است:

۱. استخراج بیانات و نقل‌قول‌های سال ۱۳۸۵ به بعد رهبر معظم انقلاب در موضوع مدنظر این پژوهش با کلیدواژه‌هایی نظیر تحریم، دشمن و محاصره اقتصادی و ... و جمع‌آوری و دسته‌بندی آنها،

۲. مطالعه بیانات و نقل‌قول‌ها و استخراج مضامین پایه‌ای،

۳. مطالعه مجدد و خلاصه کردن مضامین پایه‌ای و رسیدن به مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر،

۴. کشف، ترسیم و توصیف شبکه مضامین از طریق ارتباط دادن مضامین پایه‌ای، سازمان‌دهنده و فراگیر با یکدیگر.

درخصوص روش اعتبارسنجی، روایی و پایایی تحلیل مضمون باید اظهار کرد پژوهشگرانی که از تحقیق کیفی در تحقیقات خود استفاده کرده‌اند، معتقدند با توجه به ویژگی‌های روش تحقیق کیفی، باید از واژه «اعتبار» به «جای قابلیت اتکا» استفاده کرد. به نظر آنها اگر یک تحقیق کیفی چنین ویژگی‌هایی داشته باشد، از صحت و درستی برخوردار است. بی (bebi) در این مورد تأکید می‌کند در تحقیقات کیفی بهتر است از اعتبار و روایی که به‌دقت شاخص‌های اندازه‌گیری باز می‌گردد، به جای قابلیت اتکا که به معنای تکرارپذیری در آزمون مجدد است و بیشتر در تحقیقات کمی کاربرد دارد، استفاده شود. روش اعتبارسنجی این پژوهش «روایی تفسیری» بوده است و با ارائه و بازخورد نتایج پژوهش به صاحب‌نظران و پژوهشگران تأیید نهایی آن اعمال می‌شود (مهری، یزدخواستی و پناهی، ۱۳۹۳: ۸۳).

برای سنجش روایی تحقیق حاضر علاوه بر اینکه مضمون‌های فراگیر، سازمان‌دهنده و پایه‌ای با مطالعه مبانی نظری، پیشینه تحقیق و منبع مورد بررسی انتخاب شده، نظریات و رهنمون‌های گروهی از نخبگان و پژوهشگران نیز در این خصوص لحاظ شده است. شایان ذکر است از آنجاکه متن بیانات مقام معظم رهبری^{حفظه‌الله} در این زمینه چندان گسترده نبوده و به تبع آن تعداد کدگذاری‌ها فراوان نبوده است، بنابراین نیازی به استفاده از روش هولستی (Holestic Approach) برای سنجش پایایی یا قابلیت اعتماد در بین کدگذاران و پژوهشگران مستقل، احساس نشده است.

۵. نتایج پژوهش

۵-۱. راهکارهای مقابله با تحریم‌ها

در راستای تأمین، حفظ و ارتقا دو اصل استقلال اقتصادی و عزت اسلامی، با مراجعه به مضامین موجود در بیانات رهبر معظم انقلاب^{مدظله} درخصوص موضوع پژوهش؛ ضمن بیان نحوه مقابله با تحریم‌ها و مصون‌سازی اقتصاد کشور در مقابل آنها؛ منظومه و الگویی اسلامی - ایرانی برای شکستن محاصره اقتصادی استخراج شد.

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه بند و مصطفی سمیعی نسب) ۵۹۹

در نهایت براساس روش تحلیل کیفی «تحلیل مضمون»، از مجموع بیانات رهبر معظم انقلاب^{مدظله} در سال های ۱۳۸۵ به بعد، ۶۲ نقل قول استخراج شد. سپس عملیات کدگذاری اولیه روی این نقل قول ها صورت گرفت و در ادامه پس از مطالعه و بررسی دقیق آنها و دسته بندی مفاهیم مشترک حاصل از هر کدام، ۹۶ مضمون پایه ای به دست آمد. سپس هر دسته از این مضامین پایه ای ذیل یک عنوان کلی تر و انتزاعی تر قرار گرفت و ۳۸ مضمون سازمان دهنده از آنها حاصل شد. در انتها براساس یک طبقه بندی منطقی، آن مضامین سازمان دهنده؛ دسته بندی محتوایی و در قالب ۳ مضمون فراگیر «اهداف»، «راهکارهای مقابله» و «آثار مقابله» ارائه شد که در جدول ۱ نمایش داده شده اند.

جدول ۱. مضامین استخراج شده از بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون تحریم

ردیف	مضامین پایه ای	مضامین سازمان دهنده	مضامین فراگیر
۱۰	دشمن آنجا از تحریم مأیوس می شود و سلاح تحریم را لغو می پندارد که ما در آن حوزه تحرک و پیشرفت بکنیم و نیازمان را از دشمن قطع بکنیم. ۱۳۹۳/۲/۱۰	ضرورت حرکت و پیشرفت در بخش های مختلف در شرایط تحریم	
۱۱	تحریم برای کشور ما به یک معنا فرصت است. ۱۳۹۴/۱/۱	تحریم یک فرصت هست	راهکارهای
۱۲	برنامه های اقتصادی باید براساس و بر فرض ماندن تحریم ها ریخته شود. ۱۳۹۳/۴/۱۶	برنامه ریزی با فرض ماندن تحریم ها	مقابله با تحریم
۱۳	بخشی از مشکلات کشور حدود ۴۰ درصد مربوط به تحریم ها است ولی بقیه اش مربوط به ضعف مدیریت ماست. ۱۳۹۴/۱۰/۳۰	بیشتر مشکلات ناشی از ضعف مدیریت است نه تحریم ها	
۱۴	عمل به دستورات اسلام راه نجات از مشکلات و گرفتاری های ملت ها امت اسلام است. ۱۳۸۷/۲/۱۵	مراجعه به اسلام و عمل به دستورات آن	

ردیف	مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۱۵	عامل ایمان به خدا نجات‌دهنده از تحریم‌هاست. ۱۳۹۲/۸/۲۹	ایمان به خدا و کمک	
۱۶	مقابله با مشکلات در شرایط تحریم با کمک و هدایت خواستن از خدای متعال شدنی است. ۱۳۹۴/۲/۹	خواستن از او	
۱۷	برای پیشرفت حقیقی در شرایط تحریم باید خصوصیات انقلابی‌مان، حرکت جهادی‌مان، عزت و هویت ملی‌مان را حفظ کنیم و در هاضمه خطرناک فرهنگی و اقتصادی جهانی هضم نشویم. ۱۳۹۴/۱۲/۲۰	حفظ خصوصیات انقلابی، عزت و هویت ملی خود	
۱۸	رویکرد جهادی برای مقابله با تحریم لازم است. ۱۳۹۰/۵/۲۶		
۱۹	پشتکار و جدیت باعث رهایی از مشکلات و وابستگی و تحریم اقتصادی می‌شود. ۱۳۸۷/۲/۱۵		
۲۰	برای مقابله با تحریم‌ها باید همت مضاعف داشت. ۱۳۹۰/۱/۱	مقابله با رویکردی	
۲۱	راه مقابله با دشمن و استحکام ساختار اقتصادی کشور، همت مضاعف است. ۱۳۹۳/۱۱/۱۹	جهادی، عزمی راسخ و همتی مضاعف	
۲۲	مقابله با مشکلات در شرایط تحریم با همت شدنی است. ۱۳۹۴/۲/۹		
۲۳	راه شکوفایی اقتصاد در شرایط تحریم داشتن عزم راسخ و دست به دست هم دادن ملت با یکدیگر است. ۱۳۹۳/۱/۱		
۲۴	برای مقابله با تحریم باید مقاومت مدبرانه کرد. ۱۳۹۱/۵/۳	مقاومت مدبرانه،	
۲۵	با مقاومت مدبرانه نه تنها این حربه کند خواهد شد بلکه در آینده هم امکان تکرار مجدد وجود نخواهد داشت. ۱۳۹۱/۵/۳	هوشمندانه، فعال و به هنگام	

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه بند و مصطفی سمیعی نسب) ۶۰۱

ردیف	مضامین پایه ای	مضامین سازمان دهنده	مضامین فراگیر
۲۶	در برابر تحریم ها باید هوشمندانه برخورد کرد. ۱۳۹۰/۱/۱		
۲۷	اگر ما در شرایط تحریم، درست و با تدبیر عمل کنیم، تحریم بی اثر می شود. ۱۳۹۴/۱/۱		
۲۸	تهیه طرح های واکنش هوشمند، فعال و سریع و به هنگام برای مقابله با تهدیدات. ۱۳۹۲/۱۱/۳۰		
۲۹	اسراف و ولنگاری و سایر ویژگی های منفی ما باعث طمع دشمن به تحریم می شود. ۱۳۸۶/۷/۲۱		
۳۰	برای بی اثر کردن تحریم ها باید دنیاطلبی و غفلت اشرافیگری و سایر خصلت های بد را کنار گذاشت. ۱۳۹۱/۳/۱۴	کنار گذاشتن و مبارزه با	
۳۱	بی انگیزگی، ناامیدی، بی حالی، بی نشاطی، تنبلی، دشمنان درونی ما هستند. برای پیشرفت باید بر این دشمنان هم غلبه کرد. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹	خصلت های منفی درونی	
۳۲	کنار گذاشتن تنبلی برای پیشرفت لازم است. ۱۳۹۱/۵/۳		
۳۳	برای رهایی از مشکلات دوران تحریم و محاصره اقتصادی باید اعتماد و امیدمان را از دشمن قطع کنیم. ۱۳۹۳/۱/۱		
۳۴	راه غلبه بر مشکلات و فشارها در شرایط تحریم این است که به دست و تصمیم بیگانه امید نداشته. ۱۳۹۴/۱۰/۳۰	قطع امید و نیاز از دشمنان	
۳۵	دشمن آنجا از تحریم مأیوس می شود و سلاح تحریم را لغو می پندارد که ما در آن حوزه تحرک و پیشرفت بکنیم و نیازمان را از دشمن قطع بکنیم. ۱۳۹۳/۲/۱۰		
۳۶	شناسایی ظرفیت های کشور و رصد برنامه های دشمن و استفاده از آنها جهت اقدامات آفندی و پدافندی مناسب در شرایط تحریم. ۱۳۹۲/۱۱/۳۰	آگاهی از ظرفیت های کشور و برنامه های دشمن	

ردیف	مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۳۷	برای مقابله با دشمن در شرایط تحریم باید از ظرفیت‌های درونی کشور آگاهی داشت و همچنین دشمنان را شناخت و از برنامه‌هایشان مطلع بود. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹		
۳۸	برای مقابله با تحریم‌ها و دشمنی‌ها و فشارها باید کشور را قوی کرد و از تمام ظرفیت‌های کشور در داخل و خارج استفاده کرد. ۱۳۹۳/۶/۱۳		
۳۹	برای مقابله با دشمن باید جبهه‌ی دشمن را بشناسیم، شیوه‌های دشمنی‌اش را هم بشناسیم. ۱۳۹۵/۳/۶		
۴۰	برای مقابله با دشمن باید جبهه‌ی دشمن را بشناسیم، شیوه‌های دشمنی‌اش را هم بشناسیم. ۱۳۹۵/۳/۱۴		
۴۱	برای مقابله با دشمن باید تا آنجا که می‌توانیم توانمندی‌ها را افزایش بدهیم. ۱۳۹۵/۳/۲۵		
۴۲	سیاست‌های اقتصاد مقاومتی توانایی مقاومت در برابر عوامل تهدیدزا را دارد. ۱۳۹۲/۱۲/۲۰		
۴۳	تحریم را باید با مجاهدت در باب اقتصاد مقاومتی خنثی کرد. ۱۳۹۳/۴/۱۶		
۴۴	اقتصاد مقاومتی هم برای شرایط تحریم هست و هم برای شرایط غیر تحریم. ۱۳۹۳/۱۱/۲۹	اقتصاد مقاومتی	
۴۵	رفع مشکلات کشور و بهبود معیشت مردم در شرایط تحریم جز با پیگیری همه‌جانبه اقتصاد مقاومتی میسر نخواهد شد. ۱۳۹۴/۷/۲۹		
۴۶	راه غلبه بر مشکلات اقتصادی کشور، عمل به اقتصاد مقاومتی است. ۱۳۹۴/۱۰/۳۰		

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی نسب) ۶۰۳

ردیف	مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۴۷	راه‌حل مشکلات در شرایط تحریم عمل به اقتصاد مقاومتی است. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹		
۴۸	حضور آحاد مردم در صحنه می‌تواند مانع تحریم‌ها شود. ۱۳۸۶/۱/۱		
۴۹	عامل اصلی پیروزی، در صحنه بودن مردم است. ۱۳۸۹/۶/۲۵	حضور آحاد مردم در صحنه اقتصاد کشور	
۵۰	مردم مؤمن در برابر اقدامات دشمنان کوتاه نمی‌آیند. ۱۳۹۱/۷/۱۹	(مردمی کردن اقتصاد)	
۵۱	حضور مردم در صحنه می‌تواند اقدامات آنها را بی‌اثر کند. ۱۳۹۱/۷/۱۹		
۵۲	ضرورت دست به دست دادن و کمک همه مردم و مسئولین به یکدیگر برای مقابله با تحریم‌ها. ۱۳۹۱/۴/۷		
۵۳	پیشرفت اقتصادی و مقابله با مشکلات دوران تحریم مستلزم تلاش و همکاری همه مردم و مسئولین با هم است. ۱۳۹۶/۳/۲۲	همکاری مردم و مسئولین با یکدیگر	
۵۴	دست به دست هم دادن همه ملت باعث رهایی از مشکلات و وابستگی و تحریم اقتصادی می‌شود. ۱۳۸۷/۲/۱۵		
۵۵	ملت ایران پیشرفت اقتصادی توأم با ذلت در مقابل دشمن را نمی‌خواهد بلکه سعی می‌کند نیروهای درونی خود را فعال کند، با قدرت و شجاعت از منطقه خطر عبور کند و پیشرفت کند. ۱۳۹۱/۱۱/۲۸	اعتماد و اتکا بر نیروهای داخل کشور	
۵۶	ضرورت اعتماد و اتکا کامل به نیروی داخلی جهت غلبه بر تحریم‌ها. ۱۳۹۲/۱۱/۲۸		
۵۷	راه مقابله با دشمن و استحکام ساختار اقتصادی کشور، مراجعه به درون کشور و ملت و تیروهای داخلی کشور است. ۱۳۹۳/۱۱/۱۹		

ردیف	مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۵۸	مقابله با مشکلات در شرایط تحریم با استفاده از تیروهای داخلی شدنی است. ۱۳۹۴/۲/۹		
۵۹	برای پیشرفت حقیقی در شرایط تحریم باید پیشرفت خودمان را بر پایه‌های محکم داخلی بنا کنیم. ۱۳۹۴/۱۲/۲۰		
۶۰	در کالاهایی که تحریم می‌شویم می‌توانیم و باید روی پای خود بایستیم و آن را در داخل تولید کنیم. ۱۳۹۰/۱/۱		
۶۱	استحکام بخشیدن به ساختار داخلی اقتصاد کشور موجب مصون‌سازی کشور در مقابل فشارها و تحریم‌ها می‌شود. ۱۳۹۲/۱۲/۲۰		
۶۲	باید کشور و اقتصاد آن را جوری ساخت و مستحکم کرد که از تحریم و اخم دشمنان دچار آسیب نشود. ۱۳۹۳/۱۰/۱۷		
۶۳	راه غلبه بر مشکلات در دوران تحریم این است که اقتصاد کشور را قوی کرد به طوری که در مقابل تکانه‌ها محکم بایستد و تاثیر نپذیرد. ۱۳۹۴/۱۰/۳۰		
۶۴	اقتصاد کشور را باید طوری مستحکم کرد که در مقابل فشارها پیشرفت آن متوقف نشود. ۱۳۹۴/۱۲/۲۰	مدیریت، اصلاح و	
۶۵	راه حل مشکلات در شرایط تحریم این است که ما کاری کنیم که اقتصاد، قوی، مقاوم و پایدار بشود. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹	مستحکم کردن زیرساخت‌های اقتصادی کشور	
۶۶	قوی کردن اقتصاد باعث مأیوس شدن دشمنان از تحریم کردن و فشار آوردن می‌شود. ۱۳۹۲/۱۲/۲۰		
۶۷	اگر دلایل و عوامل اصلی آسیب دیدگی اقتصاد ما در شرایط تحریم را اصلاح کنیم، تحریم‌ها بی‌اثر و یا کم اثر می‌شود. ۱۳۹۳/۱۲/۲۱		
۶۸	دو علت اصلی آسیب دیدن ما از تحریم یکی وابستگی به نفت و دیگری دولتی بودن اقتصاد ایران است. ۱۳۹۳/۱۲/۲۱		
۶۹	راه حل مشکلات این است که وابستگی خود را از		

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی نسب) ۶۰۵

ردیف	مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
	نفت به تدریج کم و در نهایت جدا کنیم. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹		
۷۰	برنامه‌ریزی درست باعث رهایی از مشکلات و وابستگی و تحریم اقتصادی می‌شود. ۱۳۸۷/۲/۱۵		
۷۱	برای مقابله با تحریم‌ها باید زیرساخت‌های اقتصادی را مهیا و تقویت کرد. ۱۳۹۲/۱/۱		
۷۲	ضرورت وابسته نبودن به یک نقطه و صنعت خاص مثل نفت در شرایط تحریم. ۱۳۹۲/۱/۱	حرکت به سمت اقتصاد چندمحصولی	
۷۳	پیشرفت علمی و پیوند دادن علم و صنعت و کشاورزی باعث بی‌اثر شدن تحریم‌ها می‌شود. ۱۳۹۳/۴/۱۱		
۷۴	تأسیس و راه‌اندازی شرکت‌های دانش بنیان یکی از اساسی‌ترین کارها در راهبرد اقتصاد مقاومتی است. ۱۳۹۳/۴/۱۱	پیشرفت علمی و تقویت شرکت‌های دانش بنیان	
۷۵	اهتمام به رونق دادن کارآفرینی یکی از اصول اقتصاد مقاومتی است. ۱۳۸۹/۶/۱۶		
۷۶	تقویت زمینه تولید و مصرف تولیدات ملی باید صورت بگیرد. ۱۳۸۹/۵/۲۷	تقویت تولیدات ملی و مصرف آنها	
۷۷	تقویت تولید ملی یکی از راهبردهای اصلی سیاست اقتصاد مقاومتی است. ۱۳۹۴/۷/۲۹		
۷۸	مدیریت واردات باید صورت بگیرد. ۱۳۸۹/۵/۲۷		
۷۹	پس از رفع تحریم‌ها باید مراقب حوزه واردات بود که به سمت واردات بی‌رویه نرود. ۱۳۹۴/۷/۲۹	مدیریت واردات	
۸۰	ضرورت حمایت از بنگاه‌هایی که در تحریم صدمه دیده‌اند. ۱۳۹۰/۵/۲۶	حمایت از بنگاه‌های آسیب دیده از تحریم	
۸۱	اگر بنای بر تحریم مجدد و ادامه یافتن مسیر تحریم توسط دشمنان باشد، در آینده این ملت ایران است که آنها را تحریم خواهد کرد. ۱۳۹۳/۱۱/۲۹	تحریم کردن دشمنان	
۸۲	با مقاومت مدبرانه نه تنها این حربه کند خواهد شد بلکه در آینده هم امکان تکرار مجدد وجود نخواهد داشت. ۱۳۹۱/۵/۳	ابراز و نشان دادن آثار مقاومت به جهانیان	

ردیف	مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۸۳	عقب نشینی نکردن و پیشرفت ایران در شرایط تحریم باعث می‌شود هیبت غرب و تهدیدهایش در فضای بین‌المللی شکسته شود. ۱۳۹۰/۱۱/۱۴		
۸۴	ضرورت همکاری گسترده کشورهای مستقل در قالب جنبش عدم تعهد جهت بی‌اثر کردن فشار و تحریم‌های کشورهای زورگو. ۱۳۹۱/۶/۱۱	همکاری کشورهای مستقل با یکدیگر	
۸۵	تحریم از جهت بیشتر کردن همت و تلاش ما به نفع ماست. ۱۳۸۶/۱/۱		آثار مقابله با تحریم
۸۶	این تحریم‌ها برای ما تبدیل به یک فرصت شد و توانستیم تلاش و پیشرفت‌مان را مضاعف کنیم. ۱۳۸۷/۲/۱۱	بیشتر شدن همت و تلاش مردم و مسئولین	
۸۷	تحریم‌ها نه تنها ما را قلج نکرد بلکه همت ما را بیشتر و اطمینان ما را به توانایی داخلی ملت ما راسخ‌تر کرد. ۱۳۹۱/۶/۹		
۸۸	تحریم‌ها برخلاف تفکر دشمنان باعث بازداشته شدن ما از مسیر پیشرفت نشده است. ۱۳۸۶/۱/۱		
۸۹	ما در دوران تحریم با وجود محرومیت‌ها پیشرفت داشتیم در حوزه‌های مختلف. ۱۳۹۰/۵/۱۶		
۹۰	پیشرفت بیشتر در شرایط تحریم با اعتماد و اعتقاد به کمک الهی و داشتن عزم راسخ و اتکا و باور به استعدادهای درونی خود افراد. ۱۳۹۳/۲/۱۰	ادامه یافتن و افزایش پیشرفت‌های کشور	
۹۱	ما در شرایط تحریم و مشکلات در این همه سال نه تنها عقب نماندیم بلکه در حوزه‌های مختلف پیشرفت‌های قابل توجهی داشتیم. ۱۳۹۳/۳/۱۴		
۹۲	تحریم‌ها موجب شد که ما روی پای خود بایستیم و آنچه که به ما نمی‌دهند را بهتر و کم هزینه‌ترش را تولید کنیم. ۱۳۸۹/۱۱/۱۹	روی پای خود ایستادن و اتکا به خود	

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی نسب) ۶۰۷

ردیف	مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۹۳	یکی از برکات تحریم‌ها این بود که به ما نشان داد که باید به نیروهای خود متکی باشیم و از آنها استفاده کنیم. ۱۳۹۴/۱/۱۰		
۹۴	تحریم‌ها نه تنها ما را قلج نکرد بلکه همت ما را بیشتر و اطمینان ما را به توانایی داخلی ملت ما راسخ‌تر کرد. ۱۳۹۱/۶/۹		
۹۵	عقب‌نشینی نکردن و پیشرفت ایران در شرایط تحریم باعث می‌شود هیبت غرب و تهدیدهایش در فضای بین‌المللی شکسته شود. ۱۳۹۰/۱۱/۱۴	شکستن هیبت غرب و تهدیدهای آنها در فضای بین‌المللی	
۹۶	عقب‌نشینی نکردن و پیشرفت ایران در شرایط تحریم باعث می‌شود عزت و قدرت ملت ایران در چشم ملت‌های منطقه زیاده‌تر شود. ۱۳۹۰/۱۱/۱۱	زیاد شدن عزت و قدرت ملت ایران در چشم ملت‌های منطقه	

مضمون فراگیر نخست یعنی «اهداف تحریم» در بخش مبانی نظری پژوهش اشاره شد و دو مضمون فراگیر بعدی یعنی «راهکارهای مقابله با تحریم» و «آثار مقابله با تحریم» در ادامه توضیح داده می‌شوند.

نکته اول در بحث مقابله با تحریم‌ها توجه به این است که برای حفظ استقلال اقتصادی و تأمین عزت مسلمانان تمام بخش‌های موجود در کشور باید فعال شوند و در شرایط تحریم کار کنند و تحرک داشته باشند؛ زیرا صرف این حرکت در شرایط تحریم باعث ناامیدی دشمن از اهدافش می‌شود.

نکته دوم اینکه باید از فرصتی که بحث تحریم در اختیار قرار داده است به بهترین شکل استفاده شود؛ بنابراین باید تهدیدهای حاصل از آن، به فرصتی مناسب برای پیشرفت کشور تبدیل شود. با این عمل دشمن در این جنگ تمام‌عیار اقتصادی خلع سلاح و تحریم‌ها به‌عنوان پلی برای پیشرفت نظام اسلامی می‌شود.

نکته نهایی که باید به عنوان مقدمه بحث آتی به آن اشاره کرد این است که همه مسئولان و آحاد مردم باید بدانند و در نظر داشته باشند که عمده مشکلات کشور ناشی از تحریم‌ها نیست، بلکه مشکلات اصلی و عدیده موجود در بخش‌های مختلف کشور ناشی از ضعف در مدیریت کشور است. البته اشاره به این نکته لازم است که مسئولان نیز باید با این ذهنیت برای کشور برنامه‌ریزی کنند که تمام تحریم‌ها ثابت و پابرجا خواهند ماند؛ زیرا در غیر این صورت دچار آفت سطحی‌نگری و نگاه کوتاه‌مدت به مسائل می‌شوند؛ در صورتی که هدف اصلی و اولیه باید این باشد که کشور و جامعه برای همیشه نسبت به خسارت‌های ناشی از تحریم و دیگر مشکلات مصون بماند و در عین وجود تهدیدات فراوان و متفاوت، مسیر پیشرفت و تعالی خود را با سرعتی بیشتر و در عین حال توفقی کم‌تر طی کند.

حال با عنایت به اصل حرکت در شرایط تحریم که در بالا به آن اشاره شد، در این بخش مصادیق مختلف و در عین حال طبقه‌بندی‌شده‌ای از اقسام آن حرکت بیان می‌شود. به منظور بهتر شدن طبقه‌بندی فوق، راهکارهای مقابله با تحریم به دو حوزه راهکارهای فرهنگی و اجرایی تفکیک شده است. منظور از راهکارهای فرهنگی این است که در حوزه فرهنگ و تفکرات و در نهایت در بعد نظری، عملکرد فرد و جامعه چه تغییراتی اعم از اصلاح برخی از موارد موجود و یا ساخت موارد لازم غیرموجود نیاز است، لحاظ شود تا هدف اصلی که مقابله با تحریم‌هاست تحقق پیدا کند. منظور از حوزه دوم، یعنی راهکارهای اجرایی مقابله با تحریم این است که در حوزه اجرا و عمل به انجام چه فعالیت‌هایی نیاز است تا بتوان به واسطه آنها در مقابل تحریم‌ها مقاومت کرد.

۵-۱-۱. راهکارهای فرهنگی

۵-۱-۱-۱. مراجعه به اسلام و عمل به دستورات آن

تنها راه برون‌رفت از مشکلات و رسیدن به کمال و پیشرفت حقیقی در شأن نظام اسلامی،

منظومه مصون‌سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی‌نسب) ۶۰۹

مراجعه به اسلام است. تجربه سی‌وچند ساله انقلاب اسلامی ایرانی در حیات اجتماعی خود نشان داده هرجایی که بهتر به اسلام عمل شده موفقیت بیشتری به‌دست آمده است و اگر شکستی هم به‌وجود آمده در اثر عدم توجه به اصول و روش‌های اسلامی است.

۵-۱-۱-۲. ایمان به خدا و کمک خواستن از او

ایمان به خدا و کمک خواستن از او در همه حالات یکی از ویژگی‌های قابل توجه مسلمانان جهان است که می‌توانند از آن برای عبور از مشکلات استفاده کنند. از طرفی عدم درنظر گرفتن این عامل مهم در بحث مقابله با تحریم‌ها کشور را دچار مشکل می‌کند؛ زیرا مسئولان و آحاد جامعه را از درک ظرفیت عظیمی غافل می‌کند و موجب گرفتار شدن آنان در دام مشکلات می‌شود.

۵-۱-۱-۳. حفظ خصوصیات انقلابی، عزت و هویت ملی خود

در مواجهه با معضلات نباید از ویژگی‌ها ارزشی و ملی خود کوتاه آمد تا به اهداف مدنظر دست یافت، بلکه باید با حفظ خصوصیات انقلابی، عزت و هویت ملی خود در عرصه‌های مختلف به مقابله با مشکلات پرداخت.

۵-۱-۱-۴. مقابله با رویکردی جهادی، عزمی راسخ و همتی مضاعف

مقابله با تحریم باید مجاهدانه و توأم با عزم راسخ و همتی مضاعف باشد؛ زیرا با داشتن همت کوتاه و تلاش اندک نمی‌توان در مقابل این حجم گسترده از دشمنی‌ها ایستاد و مقهور شدن مقابله دشمن نتیجه این‌گونه تقابل خواهد بود.

۵-۱-۱-۵. مقاومت مدبرانه، هوشمندانه، فعال و بهنگام

مقابله با دشمن باید فعالانه و با آگاهی، هوشمندی و تدبیر کامل و در زمان مناسب باشد. مقابله با دشمن به حالت انفعالی و اطلاعات ناقص و با تأخیر زمانی زمین نبرد

را به نفع دشمن تغییر می‌دهد و امکان پیروزی نیروهای خودی را به شدت می‌کاهد.

۵-۱-۱-۶. کنار گذاشتن و مبارزه با خصلت‌های منفی درونی

یکی از موانع فرهنگی که می‌تواند کشور را در شرایط تحریم دچار مشکلاتی جدی کند، خصلت‌های منفی موجود در سبک زندگی آحاد مردم و مسئولان جامعه نظیر اسراف، تنبلی، بی‌انگیزگی، اشرافی‌گری، بی‌تحریکی و ... است که باید با این ویژگی‌های مبارزه و مقابله شود.

۵-۱-۱-۷. قطع امید و نیاز از دشمنان

مبنایی‌ترین راهکار در بحث مقابله با تحریم‌ها، قطع کامل امید از دشمنان است؛ زیرا تا زمانی که تفکر «امید به دشمن» در میان مردم و مسئولان جامعه وجود داشته باشد، از یک سو ظرفیت‌های پویای جامعه فرصت شکوفایی پیدا نمی‌کنند و از سوی دیگر نه تنها کشور در زمینه مقابله با تحریم‌ها پیشرفتی نمی‌کند، بلکه ممکن است دشمنان روزه‌روز فشارهای خود بر کشور و همچنین ملت ما را افزایش دهند.

۵-۱-۱-۸. راهکارهای اجرایی

تحریم‌های اقتصادی مهم‌ترین حربه دشمنان برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران است. علت اهمیت این نوع از تحریم‌ها این است که آثار سوء آن به صورت مستقیم بر معیشت مردم وارد می‌شود؛ بنابراین بر مسئولان کشور واجب است با برنامه‌ریزی صحیح و واکنش به موقع آثار سوء این بخش بر زندگی مردم را به حداقل برسانند. برای فهم دقیق‌تر مطالب، راهکارهای اجرایی در زمینه مقابله با تحریم به دو بخش داخلی و بین‌المللی تقسیم شده که در ادامه بیان می‌شوند.

۵-۱-۲-۱. بخش داخلی

الف. آگاهی از ظرفیت‌های کشور و برنامه‌های دشمن

مسئولان و سیاست‌گذاران کشور برای مقابله مؤثر با اقدامات دشمن در جنگ اقتصادی باید به صورت جامع از تمام ظرفیت‌های داخلی کشور در حوزه اقتصاد و نیز از برنامه‌ریزی‌ها و تحرکات مجموعه دشمنان کشور و در رأس آنها کشور آمریکا که بنا به شواهد تاریخی و تجربی محوریت مبارزه با ایران را در این جنگ برعهده دارد، مطلع باشند.

ب. حضور حداکثری آحاد مردم در صحنه اقتصاد کشور (مردمی کردن اقتصاد)

هر فعالیتی برای اینکه دوام داشته باشد و بتواند به اهداف خود برسد، به پشتیبانی و حضور مستمر مردم نیاز دارد. بحث مقابله با تحریم‌ها هم از این قاعده مستثنا نیست. راهکار هم این است که ملت دست‌به‌دست هم بدهند و در عرصه‌های مختلف کشور به خصوص حوزه اقتصاد حضور حداکثری داشته باشند تا بتوانند کشور را از وابستگی اقتصادی نجات بدهند و فقط در این صورت است که تهدید به تحریم و محاصره اقتصادی دیگر معنا پیدا نخواهد کرد.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که مسئولان باید زمینه‌های لازم را برای حضور حداکثری مردم - به خصوص جوانان دارای دانش و توانایی لازم - به تعبیری مردمی شدن کامل اقتصاد در بخش‌های مختلف فراهم آورند تا مردم به سهولت بتوانند استعدادهای مختلف خود را برای شکوفایی عرصه‌های مختلف کشور به کار گیرند؛ زیرا با مردمی شدن اقتصاد با توجه به اعتقادات، روحیه مقاومت و اهداف بلندی که دارند در مقابل دشمنان می‌ایستند و هدف دشمنان از تحریم‌ها را که تسلیم شدن آنان است، به طور کامل باطل می‌سازند.

ج. همکاری مردم و مسئولان با یکدیگر

یکی از اقدامات مهمی که تأثیر شگرفی در پیشرفت یک کشور در حوزه‌های مختلف

دارد، همکاری آحاد مردم و مسئولان با یکدیگر است. مشکلات و تهدیدها نیز از جمله مسائلی است که هر کشوری خواه‌ناخواه با آن درگیر می‌شود. یکی از اقسام این مشکلات در کشور ما همین تحریم‌های اقتصادی وضع شده علیه کشور در طول سالیان متمادی است، بنابراین با توجه به نکته فوق، همکاری مردم و مسئولان با یکدیگر در سرعت بخشیدن به حل این مشکل بزرگ و پیچیده بسیار مفید خواهد بود.

د. اعتماد و اتکا بر نیروهای داخل کشور

یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اقداماتی که می‌تواند اثر تحریم‌ها را خنثی کند، اتکا و اعتماد مسئولان به توانایی درون‌زای نیروهای داخلی است. علت تأثیرگذاری بیش از اندازه این عامل این است که با سرمایه‌گذاری مسئولان بر نیروهای داخلی، استعدادهای آنان به سرعت شکوفا و ظرفیت خارق‌العاده آنان آزاد می‌شود و همین امر هدف تحریم‌ها را که ساقط کردن کشور و ایجاد حس ناامیدی و تبدیل واژه می‌توانیم به واژه نمی‌توانیم در بین مردم بود را با شکست مواجه می‌کند. لازم به ذکر است که نقش نیروی داخلی جوان، فعال و توانمند به‌عنوان یک محور اساسی قابل تأکید است.

ه. مدیریت، اصلاح و مستحکم کردن زیرساخت‌های اقتصادی کشور

زیرساخت‌های کشور از نقاطی است که دشمن در شرایط تحریم تمرکز زیادی روی آن کرده است و به دلیل اهمیت ویژه‌ای که برای روند پیشرفت و توسعه کشور دارد، در شرایط جنگ، جایگاه ویژه‌ای برای طرف مقابل پیدا خواهند کرد. از این‌رو مدیریت این زیرساخت‌ها، اصلاح بخش‌های معیوب و تقویت و مستحکم کردن آنها نقشی حیاتی در مقابله با تحریم‌ها خواهد داشت.

و. حرکت به سمت اقتصاد چندمحصولی

مسئولان اقتصادی باید با برنامه‌ریزی صحیح و بلندمدت مانع اتکا کشور به یک بخش

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی نسب) ۶۱۳

و یا صنعت شوند و به عبارت دیگر اقتصاد کشور را از حالت اتکا به یک بخش و یا تک محصولی به مرحله اتکا به چند بخش متفاوت و یا چند محصولی حرکت دهند؛ زیرا اگر کشوری به یک بخش خاص متکی باشد، دشمن آگاه از این موضوع در شرایط جنگ اقتصادی تمام نیروی خود را برای از بین بردن آن بخش به کار می‌گیرد و کشور را با مخاطره‌ای جدی روبه‌رو می‌کند. همچنان‌که در بحث اتکا و وابستگی به فروش نفت خام این چنین اتفاقی رخ داده است.

ز. پیشرفت علم و تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان

پیشرفت در تمام زمینه‌های علمی و تأکید فراوان بر تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان از عواملی‌اند که تأثیری بی‌بدیل و ممتازی در بی‌اثر کردن تحریم‌ها ایفا می‌کنند؛ زیرا از طرفی ظرفیت‌های نهفته در افراد جامعه به‌طور صحیح به کار گرفته می‌شود و از طرف دیگر حس خودباوری در میان آنان ایجاد می‌شود و در نهایت به تحقق استقلال اقتصادی منجر خواهد شد.

ح. تقویت تولیدات ملی و مصرف آنها

از ابعاد اصلی و مهم دو مقوله اقتصاد مقاومتی و جهاد اقتصادی، بحث تقویت تولیدات ملی و مصرف آنها در تمام حوزه‌هاست. این اهتمام به مصرف تولیدات داخلی علاوه بر اینکه باعث رونق امر تولید در داخل کشور می‌شود، روحیه عزت نفس در آحاد افراد جامعه را افزایش می‌دهد.

ط. مدیریت واردات

واردات یکی از مواردی است که عدم مدیریت جدی، صحیح و هدفمند آن باعث بروز خسارات سنگینی بر روند رشد کشور، صنایع و بخش‌های موجود در آن می‌شود. واردات بی‌حدومرز کالاهای مصرفی موجب می‌شود استعدادهای نهفته در افراد و

صنایع کشور آن‌طور که باید و شاید شکوفا نشود و اهدافی که تحریم‌ها به نیت آن وضع شده است بهتر و بیشتر تحقق پیدا کنند. همچنین عدم مدیریت جدی واردات ضمن تضعیف روند ساخت تولیدات داخلی، حرکت به سمت تحقق استقلال اقتصادی کشور که یکی از اهداف اصلی ما از مقابله با تحریم‌هاست را از بین می‌برد و کشور را روزه‌روز در احتیاجاتش به دیگران وابسته می‌کند. این امر سرانجام موجب از دست رفتن ظرفیت عظیم نیروی توانمند داخلی می‌شود و قدرت خلاقیت و شکوفایی استعدادها را از آنان سلب می‌کند.

ی. حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده از تحریم

از نکاتی که باعث می‌شود بخش‌های تولیدکننده و سرمایه‌گذار جامعه اطمینان، امید و جسارت بیشتری برای ورود به عرصه‌های مختلف تولیدی کشور پیدا کنند، این است که مسئولان کشور از بخش‌ها و یا بنگاه‌هایی که در اثر فعالیت در شرایط تحریم دچار آسیب و ضرر شده‌اند به‌طور ویژه‌ای حمایت کنند تا آنها به‌واسطه آن ضرر و آسیب وارد شده از ادامه فعالیت خود منصرف نشوند. البته باید به این نکته دقت کرد که این حمایت‌ها نباید به‌گونه‌ای بی‌رویه وضع شود که تنبلی بیش از حد صنایع کشور و همچنین عدم خطرپذیری صاحبان آنان را به‌وجود آورد.

ک. تحریم کردن دشمنان

اقدامات آفندی یا به بیانی عام‌تر، تهاجمی، ازجمله اقداماتی هستند که همواره در جنگ‌های مختلف در کنار اقدامات پدافندی یا همان تدافعی مورد توجه مسئولان بوده‌اند. به‌کارگیری این اقدامات در شرایط جنگی با هدف وارد آوردن خسارت و درنهایت منصرف کردن طرف مقابل از ادامه دشمنی و پایان دادن به جنگ بوده است. در شرایط جنگ اقتصادی استفاده از این‌گونه اقدامات باید در دستور کار قرار گیرد. یکی از انواع مهم این اقدامات در شرایط فعلی کشور، استفاده از حربه تحریم متقابل دشمنان

در بخش‌ها و مایحتاج حساس اقتصادی کشورهايشان با هدف بالا بردن هزینه‌های تقابل برای آنان و انصرافشان از تلاش‌های خصمانه خود علیه کشور ایران است. با دقت در موارد مطرح شده می‌توان به‌روشنی دریافت که راهکارهای اجرایی فوق درحقیقت همان سیاست‌های «اقتصاد مقاومتی» است که از جانب مقام معظم رهبری برای اجرا به دولت ابلاغ شده‌اند؛ بنابراین در این بخش به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان این‌طور بیان کرد که مهم‌ترین و اصلی‌ترین اقدامی که بارها از جانب آگاهان این امر، به‌خصوص رهبر معظم انقلاب بر اهمیت راهبردی و حیاتی آن در شرایط تحریم تأکید شده است، پیگیری تحقق همه‌جانبه مقوله اقتصاد مقاومتی در کشور است.

۵-۱-۳. بخش بین‌الملل

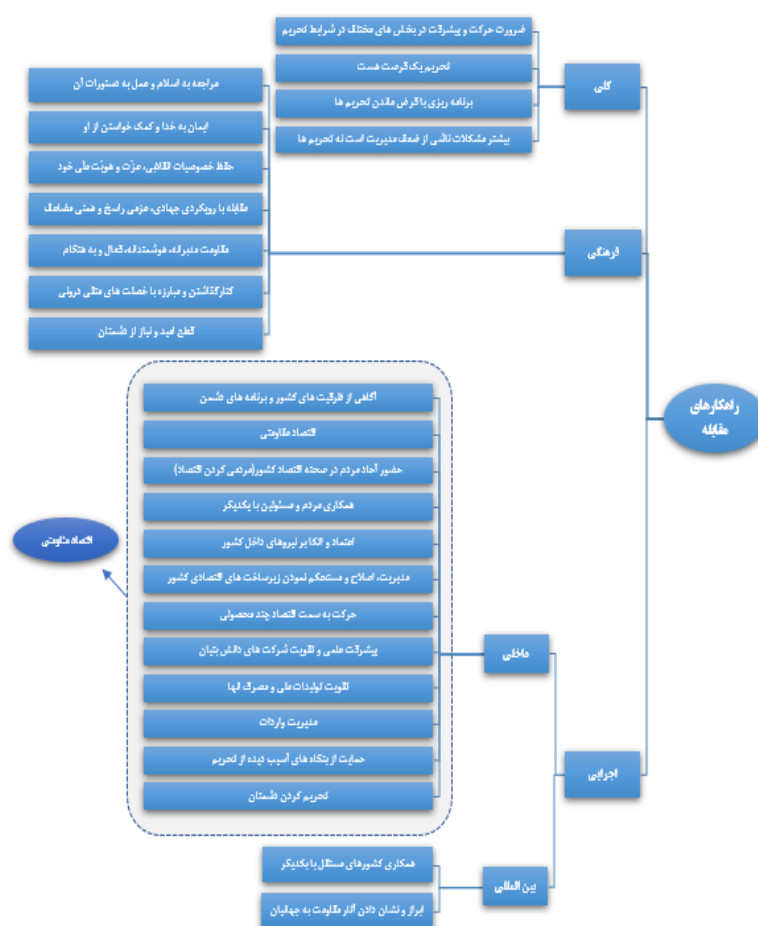
۵-۱-۳-۱. ابراز و نشان دادن آثار مقاومت به جهانیان

از عواملی که تأثیر شگرفی در عکس کردن سیاست‌ها و اهداف جبهه استکبار از وضع تحریم‌ها دارد، نشان دادن این قضیه به دنیاست که این تحریم‌های ظالمانه که با هدف ساقط شدن نظام جمهوری اسلامی ایران و دلسرد شدن نیروهای فعال آن وضع شده بود، نه تنها مؤثر واقع نشد، بلکه نظام اسلامی به‌رغم مشکلات فراوان، روزبه‌روز در زمینه‌های متعددی پیشرفت کرده و قله‌های علمی و عملی را یکی پس از دیگری فتح کرده است. از دیگر منافع این اقدام در سطح بین‌المللی شکسته شدن هیبت غرب و تهدیدهایش در اذهان مردم دنیا و انتشار پیام مقاومت و ایستادگی مقابل غرب و تحقق استقلال کشور در تمام زمینه‌هاست.

۵-۱-۳-۲. همکاری کشورهای مستقل با یکدیگر

حرکت گروهی یک عده با هدفی مشترک موجب دستیابی آسان‌تر و سریع‌تر آنان به اهداف مشترک می‌شود. درزمینه مقابله با تحریم‌های بین‌المللی نیز کشورهای تحریمی می‌توانند در این زمینه با هم همکاری داشته باشند. یکی از این جنبش‌ها، جنبش عدم

تعهد است که کشورهای زیادی را شامل می‌شود. از این راهبرد می‌توان به‌عنوان راهبرد برون‌گرایی یا ارتباط با دنیای بیرون از کشور برای مقابله با تحریم‌ها نام برد. از مجموع مطالبی که در این قسمت بیان شد می‌توان به الگویی اسلامی - ایرانی برای مقابله با تحریم‌ها تعبیر کرد، زیرا اولاً متناسب با اصول مکتبی ما و در راستای تحقق اهداف متعالی نظام اسلامی‌اند و ثانیاً بر پایه توانمندی‌های داخلی ما پایه‌ریزی شده‌اند.



شکل ۱. شبکه مضمونی راهکارهای مصون‌سازی اقتصاد کشور در شرایط تحریم اقتصادی در اندیشه رهبر معظم انقلاب مدظله

۵-۱-۳-۳. آثار مقابله با تحریم

نکته کلی و مهمی که در این قسمت باید به آن اشاره کرد، روند تحقق سیاست‌های قدرت‌های غربی است. در دهه‌های اخیر، استکبار و حامیان آن هر سیاستی که برای ایران در نظر گرفته‌اند برخلاف تصورشان، یا به صورت معکوس نتیجه داده است یا تأثیرات به مراتب کم‌تری از آنچه مورد انتظار بود داشته است. حتی در برخی موارد آن مشکل‌گریبان خود آنها را گرفته است.

در بخش‌های قبل به این مطلب اشاره کردیم که یکی از مهم‌ترین اهداف اعمال تحریم‌ها ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی ایران و وادار کردن آن به عقب‌نشینی و تسلیم بود. ولی به لطف الهی نه تنها نظام جمهوری اسلامی ساقط نشد، بلکه بنابر شواهد عینی، روزه‌روز بر تحرک و پیشرفت بخش‌های مختلف کشور افزوده شده است.

از دیگر آثار مهم و غیرقابل‌انکار تحریم، افزایش همت و تلاش مردم و مسئولان کشور، استقلال و خوداتکایی ملت ایران در بخش‌های مختلف اقتصادی، شکستن هیبت غرب و تهدیدات آنها در فضای بین‌المللی و نیز افزایش روزافزون عزت و قدرت ملت ایران در چشم ملت‌های منطقه بوده است.

۶. جمع‌بندی و ارائه پیشنهادها

کشور ایران در دهه‌های اخیر با هجمه سنگین تحریم‌های اقتصادی مواجه و درواقع وارد جنگ تمام‌عیار اقتصادی شده است. اهداف دشمنان از این محاصره سنگین اقتصادی، ساقط کردن نظام برومند اسلامی و جلوگیری از بروز و ظهور استعدادها و فراوان ملت ایران است. هدف نهایی مقابله با تحریم‌ها حفظ اصول اساسی استقلال اقتصادی و عزت مسلمین در برابر کفار ذیل مفهوم بنیادین ولاء منفی است.

در پژوهش حاضر، با به‌کارگیری روش کیفی تحلیل مضمون بر بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب؛ منظومه راهکارهای مصون‌سازی اقتصاد کشور در شرایط تحریم اقتصادی در اندیشه رهبر معظم انقلاب^{حفظه‌الله} استخراج شد. این راهکارها را می‌توان به

دو بخش کلی راهکارهای فرهنگی و راهکارهای اجرایی تقسیم کرد. راهکارهای فرهنگی عبارت‌اند از: قطع امید از دشمنان بین مردم و مسئولان، ایمان و اعتقاد به وجود ظرفیت‌های داخلی، امیدبخشی به مردم و ایجاد اطمینان در آنها، مقابله با همت‌های کوتاه و درک کمک‌های الهی در مسیر پیشرفت نظام اسلامی، مبارزه با روحیه تنبلی و کم‌کاری و مقابله با روحیه اسراف.

راهکارهای اجرایی نیز به دو بخش داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌شوند. راهکارهای ناظر به بخش داخلی عبارت‌اند از: تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که به حضور آحاد مردم در اقتصاد، تولید نقاط اتکا اقتصادی جدید، تقویت تولید ملی، مدیریت واردات، مدیریت زیرساخت‌ها کشور، سیاست‌های حمایتی و پیشرفت علمی و فناوریانه منجر می‌شود.

در واقع اقتصاد مقاومتی همچنان که از سیاست‌های کلی ابلاغی و محورهای آن مشخص است، یک تاکتیک کوتاه‌مدت انفعالی و تدافعی منبعث از اقدامات خصمانه دشمن و عکس‌العمل واکنشی به آن نیست، بلکه باوجود دشمنی‌های روزافزون نظام سلطه، اقتصاد ایران با آغاز جهش و حرکت روبه پیشرفت، به پروژه و پروسه مقاومت‌سازی خود نیاز دارد، بنابراین اقتصاد مقاومتی، راهبردی کلان، بلندمدت و دائمی است که نتیجه آن مصون‌سازی اقتصاد کشور در برابر هرگونه تهدید یا شوک است.

در بخش بین‌الملل نیز راهکارهای به‌دست‌آمده عبارت‌اند از: ابراز آثار ناچیز تحریم‌های ظالمانه بر ایران در فضای جهانی و همکاری کشورهای تحریمی دنیا برای مقابله با تحریم‌ها. لازم به ذکر است که عمل به مجموعه راهکارهای فوق تضمین‌کننده تحقق دو اصل استقلال اقتصادی و عزت مسلمین به‌عنوان دو غایت اصلی جامعه اسلامی در حوزه تعاملات با دشمنان می‌باشد.

در بخش آثار مقاومت در برابر تحریم‌ها نیز فواید اتخاذ این رویکرد در مقابله با تحریم تبیین شده است. شکوفایی ظرفیت‌های نهفته داخلی، شکستن هیمنه استکبار در اذهان مردم دنیا، ایجاد حس نفرت از دشمن در درون مردم و عدم همراهی کشورهای

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه‌بند و مصطفی سمیعی نسب) ۶۱۹

پیرو تحریم از کشورهای اصلی واضع تحریم از جمله این آثارند. نتیجه آنکه تمرکز به ظرفیت‌های داخلی به جای توجه به ظرفیت‌های بیرونی و تقویت درونی به عنوان مهم‌ترین رویکرد اقتصادی و فرهنگی باید مورد عنایت قرار گیرد؛ بنابراین در تدبیر اقتصادی ایران اسلامی نباید فراموش کرد که چه در سرمایه‌های عظیم انسانی و طبیعی، چه در اقلیم و آب و خاک و چه در نیازها، با وضعیتی بسیار متنوع مواجه‌ایم. تنوعی «ریسک‌زدا» و «فرصت‌ساز» که می‌تواند دست‌مایه و رکن مقاوم‌سازی و استحکام ساخت درونی نظام در برابر هرگونه تحریم و جنگ اقتصادی باشد.

تحقیقات بعدی در این زمینه می‌تواند با مبنا قرار دادن رویکرد ارائه شده و منظومه جامع به دست آمده در این مقاله که برگرفته از دیدگاه مقام معظم رهبری^{مدظله} است؛ به تحلیل اثر و ارائه راهکارهای جزئی‌تر و کاربردی‌تری در هر بخش بپردازند.

منابع

قرآن کریم.

احمدی، حسین‌علی و سیدمظاهر صالحی (۱۳۸۳). «اصول اسلامی حاکم بر دیپلماسی با کفار»، ماهنامه مکتب اسلام، شماره ۸

امینی، محمدحسین (۱۳۹۳). «روش‌های آفندی مقابله با تحریم؛ چگونه تحریم‌کنندگان را تحریم کنیم؟»، پایگاه مجازی رئیس‌جمهور ما.

پیغامی، عادل (۱۳۹۳). درس گفتارهای اقتصاد مقاومتی؛ تبیین نظریه اقتصاد مقاومتی مبتنی بر اندیشه اقتصادی رهبر معظم انقلاب، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ سوم.

پیغامی، عادل، مصطفی سمیعی نسب، یاسر سلیمانی و سعید سیدحسین‌زاده یزدی (۱۳۹۴). تحریم‌های اقتصادی ایران؛ مبانی، ابعاد و راهکارها، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.

تاجه‌بند، علیرضا و مجتبی حسینی (۱۳۹۵). جنگ اقتصادی؛ تبیین دینی - تمدنی دشمن‌شناسی اقتصادی، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، چاپ اول.

طوسی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۷ ق.). تهذیب الاحکام، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۶.

حسین‌پور، داوود و ، حمیدرضا محمدی سیاهبومی (۱۳۹۵). «سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

- برای برون‌رفت از بحران»، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال چهارم، شماره ۱۶.
- درخشه، جلال، اصغر افتخاری و حسن ردادی (۱۳۹۴). «تحلیل مضمونی اعتماد در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۳.
- رهبر، فرهاد، نبی‌الله دهقان، اله‌مراد سیف، یحیی آل اسحاق و محمد فرج‌الله‌زاده (۱۳۹۶). «الگوی پارادایمی مقابله با تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران براساس گفت‌وگوهای امام و رهبری»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، سال اول، شماره ۴.
- سجادپور، سیدمحمد (۱۳۹۱). «بررسی جایگاه اعمال سیاست تحریم‌های اقتصادی در مناسبات بین‌المللی»، دوره اقتصاد تحریم، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- سمیعی نسب، مصطفی (۱۳۹۳). «دیپلماسی اقتصادی؛ راهبرد مقابله با تحریم‌های اقتصادی در منظومه اقتصاد مقاومتی»، فصلنامه آفاق و امنیت، دوره ۷، شماره ۲۵.
- سیف، اله‌مراد و محمد تولایی (۱۳۹۰). «تبارشناسی تهدید نرم اقتصادی»، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- شاهدی، غفار (۱۳۹۲). «روابط و مناسبات امت اسلامی در برخورد با سایر ملل و ادیان باتکیه بر سیره پیامبر اکرم (ص)»، معرفت، شماره ۱۸۵.
- شیخ صدوق (۳۸۱ ق). من لا یحضره الفقیه، ج ۴.
- شیخ‌زاده، محمد، محمدسعید تسلیمی، حسن عابدی جعفری و ابوالحسن فقیهی (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین؛ روش ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، نشریه اندیشه مدیریت راهبردی، دوره ۵، شماره ۱۰.
- طغیانی، مهدی و مرتضی درخشان (۱۳۹۳). «تحلیل عوامل تأثیرگذاری تحریم‌های اقتصادی بر ایران و راهکارهای مقابله با آن»، نشریه راهبرد، شماره ۷۳.
- عابدی جعفری، حسن، محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره ۲.
- عابدینی، وحید (۱۳۸۶). «نگاهی به آثار و کارآمدی تحریم‌های اقتصادی»، مجله دیپلماسی ایرانی.
- عبدالملکی، حجت‌الله (۱۳۹۳). اقتصاد مقاومتی؛ درآمدی بر سیاست‌ها و برنامه عمل، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق ع، چاپ اول.

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه بند و مصطفی سمیعی نسب) ۶۲۱

عزتی، مرتضی، علی احمدی، قاسم انوری و محمدرضا اصغری هرنندی (۱۳۹۴). «تأثیر اجرای سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی در مقابله با تحریم های اقتصادی»، *فصلنامه مطالعات دفاعی/استراتژیک*، دوره ۱۳، شماره ۶۱.

فرهادیان، فاطمه (۱۳۹۰). «جهاد اقتصادی از منظر قرآن و روایات»، *پیام زن*، شماره ۲۳۷.

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷). «ولاءها و ولایتها»، تهران: انتشارات صدرا

ملاحسینی پورشکری، الهه و رضا ملاحسینی پور شکری (۱۳۹۶). «اقتصاد مقاومتی؛ راهکار مقابله با تحریم استکبار جهانی»، *پنجمین کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش بنیان*، بابلسر.

مهری، کریم، بهجت یزدخواستی و محمدحسین پناهی (۱۳۹۳). «سیاست گذاری قومی مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری: تحلیل تماتیک»، *دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم*، سال چهارم، شماره ۱۰.

میرزایی، افشین، سیدمحمدحسین صاحب فصول و علی اللهیاری (۱۳۹۴). *گزارش ناخوانده از سرانجام یک مسیر*، قم، مجد اسلام، مؤسسه شهید کاظمی.

میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). *کیفی پژوهی؛ پژوهش، پژوهشگری و پژوهش نامه نویسی*، تهران، نشر فوزان، جلد دوم، چاپ اول.

مغیو، ریچارد (۱۳۹۷). *هنر تحریم ها؛ نگاهی از درون میدان*، ترجمه: گروه مترجمان، تهران، مرکز پژوهش های مجلس، ویرایش دوم.

The Holy Quran.

Attride-Stirling, J. (2001). An Analytic Tool for Qualitative: Networks Thematic, Research.

Ahmadi, H. A. and S. M. Salehi (2004). "Islamic principles governing diplomacy with infidels", *Journal of School of Islam* (8), (in persion).

Amini, M. H. (2014). "Offensive methods of countering sanctions; How to boycott the sanctioners?", Website of Our President, (in persion).

Abedini, V. (2007). "A look at the effects and effectiveness of economic sanctions", *Journal of Iranian Diplomacy*, (in persion).

Abdolmaleki, H. (2014). *Economic Strength; An Introduction to Policies and Action Plans*, Tehran, imam sadeq university publication, (in persion).

Braun, V. and V. Clarke (2006). "Using thematic analysis in Psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2.

Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming qualitative information: thematic analysis and code development*, Sage.

Derakhshe, J. Eftekhari, A. and H. Radadi (2015). "Thematic analysis of trust in Ayatollah

- Khamenei's thought. Contemporary Political Research", *Institute of Humanities and Cultural Studies* (3), (in persion).
- Ezati, M., A. Ahmadi, Gh. Anvari and M. Asghari Harandi (2015). "The effect of implementing the general policies of the resistance economy in the face of economic sanctions", *Quarterly Journal of Strategic Defense Studies*, (61), (in persion).
- Farhadian, F. (2011). Economic jihad from the perspective of Quran and narrations. *Women's Message Magazine*, (237), (in persion).
- Hufbauer, Gary Clyde, J. Schott, Jeffrey, Ann Elliott, Kimberly and Oegg, Barbara, (2009). *Economic Sanctions Reconsidered*, Washington, D.C., Peterson Institute for International Economics.
- Hoseinpour, D. and H. Mohammadi (2016). "General Policies of Resistance Economics to Get Out of Crisis", *Quarterly Journal of Fiscal and Economic Policies*, Fourth year(16), (in persion).
- Mehri, K., yazdkhast, B. & Panahi, M.H. (2014). Ethnic Policy Based on the Supreme Leader's Perspective: Thematic Analysis, *Journal of Soft Power Studies*, fourth yaer(10), (in persion).
- Mirzaiee, A., S. M. H. Saheb Fosoul, and A. Allahiary (2015). *Unread Reports of the End of a Route*, Qom, Majd Islam Publication/Shahid Kazemi Institute, (in persion).
- Mirzaiee, Kh. (2016). *Qualitative Research; Qualitative research; Research, research and journal writing*, Tehran, Foujan Publication, V. 2, (in persion).
- Molla Hoseini Pour Shokri, E. and R. Molla Hoseini Pour Shokri (2017). *Economic Strength; A solution to the global arrogance embargo*, Fifth National Conference on Entrepreneurship and Management of Knowledge-Based Businesses, Babolsar.
- Nephew, R. (2018). *The Art of Sanctions; Take a look inside the field*, Tehran, Parliamentary Research Center, ed.2, (in persion).
- Peighami, A. (2014). *Discourse on resistance economics; Explaining the theory of resistance economics based on the economic thought of Imam khamenei*, Tehran, Imam Sadeq university Publication, (in persion).
- Peighami, A., M. Samiee Nasab, Y. Soleimani and S. Seyed Hosein zadeh Yazdi (2016). *Iran Economic Sanctions; Basics, Dimensions and Solutions*, Tehran, Imam Sadeq university publication, (in persion).
- Rahbar, F., N. Dehghan, A. Seif, Y. Al-e-eshagh and M. Farajollah Zadeh (2017). "Paradigm Model of Countering Economic Sanctions against the Islamic Republic of Iran Based on Imam's Discourse and Leadership", *Quarterly Journal of National Defense Strategic Management Studies*, first Year(4), (in persion).
- Sajjadpor, S. M. (2012). *Examining the status of economic sanctions policy in international relations*, Sanctions Economics Course, Imam sadeq University, (in persion).
- Samiee nasab, M. (2014). "Economic diplomacy; Strategies for Countering Economic Sanctions in a Resistance Economy System", *Afaq and Security Quarterly*, (25), (in persion).
- Seif, A. and M. Tavallaiee (2011). *Genealogy of soft economic threat*, Basij Studies and Research Institute, (in persion)
- Shahedi, Gh. (2013). "Relations and relations of the Islamic Ummah in dealing with other nations and religions based on the life of the Holy Prophet (PBUH)", *Journal of Knowledge*, (185), (in persion).
- Sheikh Sadough, (381). *Man La Yahzoroh-ol-faghih*, V.4, (in persion).

منظومه مصون سازی اقتصاد کشور در شرایط ... (علیرضا تاجه بند و مصطفی سمیعی نسب) ۶۲۳

Sheihkzadeh, M., M. S. Taslimi, H. Abedi Ja`fari and A. Faghihi (2011). "Theme analysis and theme network; A simple and efficient way to explain patterns in qualitative data", *Journal of Strategic Management Thought*, Fifth Year(2), (in persion).

Tajehband, A. and M. Hasani (2016). *Economic war; religious-civilizational explanation of economic enmity*, Student Basij Research Center of imam sadeq univ. publication, (in persion).

Tousi, M. H. (460). *Tahzib-ol-Ahkam*, V. 6, (in persion).

Toghiani, Mahdi and M. Derakhshan (2014). "Analysis of the factors affecting economic sanctions on Iran and strategies to deal with it", *Journal of Strategy*, (73), (in persion).

<https://www.britannica.com/topic/economic-warfare>

ارزیابی و تحلیل شاخص جامع رقابت سیاسی در استان‌های ایران (۱۳۷۹-۱۳۹۸)

امیرحسین غفاری‌نژاد*

مجید مداح**

چکیده

رقابت سیاسی از عوامل مهم در بهبود عملکرد اقتصادی است؛ رشد رقابت سیاسی امکان حضور نخبگان در نظام سیاسی را افزایش می‌دهد و با محدود کردن رانت‌های سیاسی و تسلط بر منابع اقتصادی توسط گروه‌های ویژه، سیاستمداران را وادار به تنظیم سیاست‌های اقتصادی در جهت افزایش رفاه شهروندان می‌کند. بر این اساس استدلال می‌شود افزایش رقابت سیاسی، کارایی اقتصادی را بهبود می‌بخشد. چنین رویکردی گسترش رقابت سیاسی را مورد توجه حکومت‌ها قرار می‌دهد. این مقاله، موقعیت نسبی استان‌های کشور از حیث شاخص رقابت سیاسی و همچنین بررسی تغییرات آن در سطح استان‌ها را بررسی می‌کند تا وضعیت شاخص رقابت سیاسی، به‌عنوان یک مؤلفه مهم در عملکرد اقتصاد منطقه‌ای، ارزیابی شود. در فرضیه تحقیق اولاً پراکندگی قابل ملاحظه‌ای بین نواحی مختلف از حیث رقابت سیاسی وجود دارد و ثانیاً، عملکرد این نوع رقابت در کشور تاکنون مطابق انتظار نبوده است. در این راستا، بر پایه شاخص‌های مختلف رقابت سیاسی یک شاخص جامع رقابت سیاسی بر پایه روش ریشه میانگین مجموع مجذورات معرفی و اندازه‌گیری و سپس وضعیت شاخص رقابت سیاسی در سطح استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۸ ارزیابی می‌شود. نتایج نشان می‌دهند اولاً از نظر شاخص رقابت سیاسی پراکندگی قابل ملاحظه‌ای بین نواحی مختلف وجود دارد به‌طوری‌که استان‌های کشور را به سه سطح رقابت سیاسی پایین، متوسط و بالا می‌توان طبقه‌بندی کرد. ثانیاً روند متوسط شاخص رقابت سیاسی طی دوره ۲۰ ساله در استان‌های کشور عموماً نزولی است که با توجه به نقش رقابت سیاسی در عملکرد منطقه‌ای باید سیاست‌های لازم برای رشد رقابت سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای تدوین شود.

کلیدواژه‌ها: رقابت سیاسی، شاخص جامع رقابت سیاسی، رشد اقتصادی، سیاست‌گذاری منطقه‌ای

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، گروه اقتصاد، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

** دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، گروه اقتصاد، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).
Majid.Maddah@semnan.ac.ir

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره دوم، ۶۲۵-۶۲۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

رقابت سیاسی فرایندی پیچیده در مرکز بحث دموکراسی نماینده است و می‌تواند به‌عنوان رقابت برای کسب قدرت سیاسی تعریف شود؛ این قدرت عبارت از حق کنترل، شکل‌دهی به محتوا و هدایت سیاست‌گذاری‌های عمومی است. زمینه اصلی شکل‌گیری رقابت سیاسی، توزیع نابرابر منافع و هزینه‌های زندگی میان افراد و گروه‌های مختلف یک جامعه است. درواقع، تصمیمات و اقدامات دولت‌ها فقط به منتفع شدن بخشی از جامعه منجر می‌شود درحالی‌که اکثریت باقیمانده متحمل قسمت عمده بار هزینه‌ای اقدامات مذکورند. بنابراین، رقابت سیاسی تقابلی پیرامون آن است که چه کسی دولت و مجلس را کنترل می‌کند به‌طور رسمی تصمیم می‌گیرد که چگونه از قدرت رسمی - قانونی آن استفاده کند (Marciano and Battista Ramello, 2016: 1587). این نوع از رقابت مبتنی بر اصول خاصی بوده و توسط نهادهای معینی به جریان می‌افتد. درحقیقت نوعی نگرهبانی و مراقبت عملی سیاست‌مداران از یکدیگر است که با امید دستیابی به قدرت سیاسی و حفظ آن، به شکل یک بازی با حاصل جمع مثبت انجام می‌گیرد (خواجه سروری، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

رقابت میان بازیگران عرصه سیاست که شکل‌دهنده ساختار نظام سیاسی‌اند، وضعیت اقتصادی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و این امر ناشی از ویژگی‌های ذاتی رقابت است. رقابت سیاسی با ایجاد تنوع در گروه‌ها و تفکرات موجود در ساختار قدرت سیاسی کشور، رانت‌های سیاسی که تأمین‌کننده منافع اقتصادی است را کاهش می‌دهد، امکان تسلط بر منابع اقتصادی و تحصیل درآمدهای انحصاری را محدود می‌کند، امکان آشکارسازی اطلاعات را افزایش می‌دهد و سیاست‌مداران را به تنظیم سیاست‌های اقتصادی در جهت منافع شهروندان وادار می‌کند؛ از این جهت استدلال می‌شود افزایش رقابت سیاسی به بهبود شرایط کارایی اقتصادی می‌انجامد (Padovano and Ricciuti, 2009: 265). در این ارتباط نتایج مدل‌های اقتصاد کلان سیاسی نشان می‌دهد انحصار در قدرت سیاسی و کاهش رقابت سیاسی به‌دلیل استخراج بیش از حد

ارزیابی و تحلیل شاخص جامع رقابت سیاسی در ... (امیرحسین غفاری نژاد و مجید مداح) ۶۲۷

رانت‌های سیاسی و اقتصادی توسط حزب حاکم موجب ناکارآمدی در ارائه خدمات دولتی و کاهش رفاه شهروندان می‌شود (Svensson, 1998; Abou Chadi and Immergut, 2019: 714).

اهمیت رقابت سیاسی بر عملکرد اقتصادی، لزوم توجه به مسئله رقابت سیاسی را در نمونه‌های دیگر مطرح می‌سازد. در جمهوری اسلامی ایران، اگرچه براساس قانون اساسی فعالیت احزاب و انجمن‌ها به شرط رعایت اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی، آزاد اعلام شده است، اما بررسی وضعیت احزاب در سال‌های پس از پیروزی انقلاب نشان می‌دهد رقابت‌های سیاسی در این سال‌ها، عمدتاً به صورت جناح‌بندی‌های سیاسی و سپس احزاب سیاسی بوده است؛ البته در این ساختار غالباً جناح‌پایگی وجود داشته و حزب‌پایگی چندان معتبر نبوده است (آفاجانی، ۱۳۹۸: ۷۶-۷۲). در این شرایط، عمدتاً جناح‌ها و گروه‌های سیاسی با عهده گرفتن نقش احزاب زمان انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، در رقابت باهم قرار گرفته و برای تصاحب کرسی‌های مجلس یا ریاست جمهوری به دنبال جذب آرای مردم‌اند.

با توجه به اهمیت رشد رقابت سیاسی و جایگاه مهم آن در عملکرد اقتصادی کشور، این مقاله تلاش دارد با هدف پوشش کمبودهای تجربی در این حوزه، وضعیت رقابت سیاسی طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۸ را در سطح استان‌های کشور بررسی کند. به این منظور با استفاده از اطلاعات مربوط به جناح‌های سیاسی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری، به محاسبه و استخراج شاخص‌های مختلف رقابت سیاسی طی دوره مذکور پرداخته است. با استفاده از شاخص‌های مختلف می‌توان شاخص جامعی از رقابت سیاسی را طراحی کرد تا براساس آن، اولاً موقعیت نسبی استان‌ها به لحاظ این شاخص ارزیابی شود و ثانیاً نظام سیاست‌گذاری از یافته‌های آن برای طرح‌ریزی تدابیر لازم برای حذف شکاف‌های منطقه‌ای و ارتقا وضع موجود استفاده کند.

در ادامه مقاله پس از مروری خلاصه بر ادبیات تحقیق، ساختار تحقیق تبیین می‌شود. در بخش سوم، داده‌ها و متغیرهای تحقیق و نیز روش‌های کمی ترکیب متغیرها ارائه خواهد شد. بخش چهارم به انجام تحلیل‌های کمی اختصاص می‌یابد. در نهایت نتیجه‌گیری و پیشنهادها در بخش پنجم، ارائه می‌شوند.

۲. پیشینه تحقیق

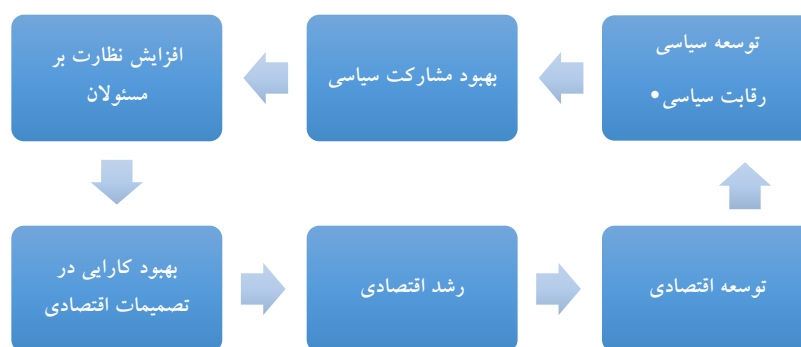
۲-۱. پیشینه نظری

اندرو لوین (Levine, 1981) توسعه سیاسی را فرایندی می‌داند که زمینه لازم را برای نهادینه کردن مشارکت سیاسی جامعه فراهم می‌کند (زارعی و حسن‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۴). در نتیجه توسعه سیاسی، نهادهای غیردولتی در نظام اجتماعی نقش مؤثر و فعالی پیدا می‌کنند و توانایی و شایستگی‌های افراد، معیار انتخاب آنان در یک فضای رقابتی می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۱) که در پی آن انتظار می‌رود نظارت عمومی بر عملکرد مسئولان افزایش یابد و سیاست‌های عمومی جامعه در راستای تأمین منافع عموم مردم تنظیم شود. همچنین افزایش مشارکت مردم و گروه‌ها در نظام سیاسی کشور موجب افزایش کارایی آن نظام از طریق تصمیمات عقلایی برای مسائل اساسی کشور و کاهش هزینه‌های سیاست‌گذاری می‌شود. از عواملی که زمینه مشارکت افراد در نظام سیاسی کشور را فراهم می‌کند، وجود رقابت سیاسی است که به صورت رقابت بین افراد و گروه‌ها برای دستیابی به سهم بیشتری از قدرت سیاسی تعریف می‌شود (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۸۸). در جامعه دارای رقابت سیاسی، مردم نقش مهمی در اصلاح و تصمیمات حکومتی دارند (کیانی، ۱۳۹۴: ۶۶) که از این نظر می‌توان افزایش رقابت سیاسی را در به کارگیری سیاست‌های ارتقادهنده رشد اقتصادی و جلوگیری یا اصلاح سیاست‌های مغایر با منافع اجتماعی مؤثر دانست. در این چارچوب جوامع توسعه یافته با تأکید بر وجود رقابت بین احزاب سیاسی برای مشارکت در قدرت سیاسی کشور، افزایش مشارکت مردم در فرایند انتخاب نخبگان و بازیگران نظام

سیاسی، گسترش آزادی‌های سیاسی مثل آزادی بیان، مطبوعات و نهادهای مدنی، توسعه سیاسی را به عنوان یکی از الزامات رشد و توسعه اقتصادی معرفی می‌کنند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۵۷). در دهه‌های گذشته، جهان در حال توسعه با تحولات سیاسی مثل گسترش حق رأی، تغییر رژیم‌های سیاسی و سطح رقابت سیاسی روبه‌رو بوده که عملکرد اقتصادی آنها را تحت تأثیر قرار داده است (Yogo and Ngo Njib, 2018: 303). در این باره، آسم اوقلو و رایینسون (Acemoglu and Robinson) یکی از دلایل عقب‌ماندگی اقتصادی کشورها را ضعف کیفیت نهادها می‌دانند و اشاره می‌کنند بسیاری از دولت‌ها با ایجاد موانع برای رشد رقابت سیاسی هنوز هم از سیاست‌های فاجعه‌آمیز و نهادهای متوقف‌کننده رشد بهره‌وری، انگیزه و فعالیت‌های نوآورانه، حمایت می‌کنند که هدف اصلی آنها تداوم قدرت سیاسی و در نتیجه امکان استفاده از رانت منابع است (Snowdon and Vane, 2005: 563). همچنین لیپست (Lipset) در مطالعه خود درخصوص ملزومات اجتماعی دموکراسی، استدلال می‌کند توسعه اقتصادی و اجتماعی، دو پیش شرط اصلی برای دموکراسی‌اند که رقابت سیاسی یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده آن است. این رابطه نه تنها به صورت نظری توضیح داده شده است، بلکه در سایر نقاط جهان نیز به صورت تجربی مورد حمایت قرار گرفته است. بنابراین مناطقی که سطوح بالاتری از توسعه اقتصادی و اجتماعی را دارند، رقابت سیاسی بیشتری خواهند داشت (Sharafutdinova, 2006: 277). شکل ۱ به لحاظ نموداری نقش و کارکرد رقابت سیاسی در رشد اقتصادی (به عنوان اولین پیش شرط توسعه اقتصادی) را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، رابطه بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی به صورت چرخه‌ای است به نحوی که توسعه اقتصادی از طریق بهبود فناوری به افزایش رقابت و شفافیت در زمینه‌های مختلف منجر شده و در نهایت به تقویت توسعه سیاسی می‌انجامد (Thies and Sobek, 2010: 273-275).

در کنار توسعه اقتصادی که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده رقابت سیاسی معرفی شد، اعتقاد بر این است که هویت‌های قومی، محرک قوی در رفتارهای

سیاسی‌اند. قومیت به عنوان ابزاری مفید برای بسیج مردم، کنترل مرزها و ایجاد ائتلاف‌هایی است که می‌توانند در مبارزه برای قدرت (رقابت سیاسی) و دستیابی به منابع کمیاب به کار گرفته شوند. هویت‌های قومی در اذهان مردم زمان برگزاری انتخابات، به‌طور نظام‌مند اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و نشان می‌دهد قومیت در مبارزه برای قدرت سیاسی نقش دارد (Eifert, Miguel and Posner, 2010: 494-496).



مأخذ: گردآوری پژوهشگران.

شکل ۱. نقش رقابت سیاسی در توسعه اقتصادی

دیگر مؤلفه تعیین‌کننده رقابت سیاسی، جمعیت است. جمعیت کم‌تر برای تجمیع شدن تمایل بیشتری دارند که این امر باعث افزایش مشارکت مدنی و کاهش هزینه فعالیت‌های سیاسی آنها می‌شود. علاوه بر این، در جوامع کوچک، افراد ممکن است رأی خود را مؤثرتر و قدرتمندتر تلقی کنند؛ این امر می‌تواند به عنوان مشوق دیگری برای مشارکت آنها در فرایندهای انتخاباتی عمل کند (Remmer, 2010: 279). همچنین تعداد نمایندگان مسئله بسیار مهمی است؛ در رژیم‌های سیاسی که میزان نمایندگی در آنها پایین است، میزان نفوذ و ارزش هر نماینده به‌طور نسبی بالا است (Auriol and Gary- Bobo, 2012: 441). وقتی تعداد نمایندگان افزایش می‌یابد، در نگاه اول خرید یا اخذ

ارزیابی و تحلیل شاخص جامع رقابت سیاسی در ... (امیرحسین غفاری نژاد و مجید مداح) ۶۳۱

رأی برای هر نماینده گران‌تر به‌نظر می‌رسد (Grosseclose and Snyder, 1996: 311-312; Morgan and Várdy, 2011: 260)، اما همکاری میان آنها (نظیر شکل‌گیری ائتلاف‌ها) در راستای کاهش هزینه‌های مذکور می‌تواند مؤثر واقع شود (Becker, 1983: 388).
حال با توجه به ماهیت و نقش رقابت سیاسی در اقتصاد کلان، لازم است وضعیت و مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده آن در ایران که بر پایه ادبیات نظری تشریح شده شناسایی شوند.

۲-۲. پیشینه تجربی

اهمیت و نقش رقابت سیاسی در توسعه کشورها، نظر محققان را برای انجام مطالعات تجربی جلب کرده که در این حوزه عمدتاً نحوه اندازه‌گیری رقابت سیاسی و ارتباطات آن مورد توجه قرار گرفته است. از جمله شاخص‌های پرکاربرد در این زمینه، معیار معرفی شده وانهانن (Vanhanen, 2000) است که در آن با ارزیابی و برآورد دو شاخص رقابت سیاسی و مشارکت سیاسی، اندازه آرای احزاب کوچک‌تر در انتخابات پارلمانی یا ریاست جمهوری محاسبه می‌شود؛ افزایش سهم جناح‌ها و احزاب کوچک‌تر در انتخابات نشان‌دهنده رقابت سیاسی بیش‌تر است. جزء دوم معیار رقابت سیاسی وانهانن، برحسب میزان مشارکت جمعیت واجد شرایط در انتخابات پارلمانی یا ریاست جمهوری به‌دست می‌آید که مقدار بیش‌تر آن بیان‌گر بالاتر بودن مشارکت سیاسی است.
آیدت و ایتروویچی (Aidt and Eterovicy, 2011) تغییرات شاخص وانهانن را در کشورهای آمریکای لاتین در طول قرن بیستم بررسی کرده‌اند و با طرح فرضیه رابطه معکوس بین رقابت سیاسی و اندازه دولت، نشان می‌دهند گسترش رقابت سیاسی همراه محدود کردن اندازه دولت در این کشورهاست. بورواتن، فرزندگان و شنایدر (Bjorvatn, Farzanegan and Schneider, 2013) با استفاده از شاخص‌های رقابت و مشارکت سیاسی وانهانن، دو معیار برای رقابت سیاسی تعریف کردند، اولی براساس سهم حزب غیرحاکم در مجلس (معیار توازن قدرت) و دومی به‌صورت حاصل ضرب

سهم حزب غیرحاکم در میزان مشارکت رأی‌دهندگان (معیار توزیع قدرت) محاسبه شده است. آنها تأثیر این معیارهای رقابت سیاسی را در کنار مسئله نفرین منابع طبیعی بر رشد اقتصادی ایران بررسی کردند. نتایج مطالعه نشان داد با پایین بودن سطح رقابت سیاسی در ایران، کارکرد نفرین منابع قوی‌تر است، به نحوی که فراوانی منابع اثر منفی شدیدتری بر رشد اقتصادی خواهد داشت. در مطالعات دیگری از جمله دیزجی، فرزندگان و نقوی (Dizaji, Farzanegan and Naghavi, 2016) و نومور و متسوانم امسوئتم (Nomor and Mtswenem, 2018)، محققان با تحلیل ساختار نظام سیاسی با استفاده از شاخص‌های رقابت و مشارکت سیاسی وانهانن در کشورهای نمونه، اثر تغییرات آن بر شاخص‌های اقتصادی را تحلیل می‌کنند. البهناساوی (Elbahnasawy, 2020) مقدار شاخص وانهانن در کشورهای وابسته به هیدروکربن (Hydrocarbon-dependent Countries) را متفاوت ارزیابی کرد، همچنین در تحلیل رابطه بین این شاخص و تلاش مالیاتی در این کشورها نتیجه می‌گیرد برای افزایش درآمدهای مالیاتی لازم است با اصلاحات سیاسی، کیفیت نهادهای سیاسی ارتقا یابد که می‌توان نتیجه گرفت فضای سیاسی بر عملکرد دولت اثرگذار است.

در برخی از مطالعات تجربی حوزه رقابت سیاسی، از دیگر شاخص‌های رقابت سیاسی به جای معیار وانهانن استفاده شده است. به عنوان نمونه، بادینگر و روتر (Badinger and Reuter, 2017) با تعریف پراکندگی پارلمانی به صورت یک منهای مجموع مربع تعداد کرسی‌های احزاب و یوگو و نگو نجیب (Yogo and Ngo Njib, 2018) با در نظر گرفتن سهم کرسی‌های حزب غیرحاکم در مجلس معیارهایی برای اندازه‌گیری رقابت سیاسی معرفی و آثار اقتصادی آن را تحلیل کرده‌اند.

در زمینه تأثیر اقتصادی رقابت سیاسی مطالعات تجربی متعددی در سطح بین‌الملل انجام شده است و از جمله آن در سال‌های اخیر می‌توان به مطالعه کسک و همکاران (Kosec and et. al., 2018) اشاره کرد که رقابت سیاسی بر شاخص‌های اقتصادی را مؤثر می‌دانند. این محققان با استفاده از شاخص‌سازی رقابت سیاسی به صورت شاخص

پراکندگی پارلمانی نتیجه می‌گیرند روستاهای با رقابت سیاسی بیشتر، هزینه‌های سرانه بالاتری دارند و امکان دسترسی به زیرساخت‌های اقتصادی فراهم‌تر است؛ به این ترتیب رقابت سیاسی وضعیت معیشتی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا رقابت سیاسی بیشتر، نخبگان در مسند قدرت را وادار به پاسخ‌گویی در قبال شهروندان و تشویق به اتخاذ سیاست‌های افزایش‌دهنده رشد اقتصادی و بهبود وضعیت رفاهی می‌کند. همچنین چادری و مظهر (Chaudhry and Mazhar, 2018) در بررسی ارتباط میان رقابت سیاسی و عملکرد اقتصادی، از شاخص‌های متنوعی برای رقابت سیاسی استفاده کردند. آنها به جز محاسبه شاخص پراکندگی پارلمانی، از شاخص دیگری به صورت یک منهای مجموع حاصل ضرب سهم کرسی احزاب در سهم آرای احزاب نیز با عنوان «شاخص چندحزبی رقابت سیاسی» (Multiparty Index of Political Competition) استفاده کردند و متوجه شدند رقابت سیاسی اثر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد. کیلزد، موئن و وندیوال (Kjelsrud, Moene and Vandewalle, 2020) از شاخص رقابت‌پذیری در مشارکت (Competitiveness of Participation Index) موجود در مجموعه داده‌های پُلیتی ۴ (Polity IV)^۱ برای تحلیل اثر رقابت سیاسی در ایالت‌های استفاده می‌کنند که این شاخص در شرایط رقابتی عدد یک و غیر آن مقدار صفر را احراز می‌کند. آنها نتیجه می‌گیرند در ایالت‌هایی که رقابت سیاسی کم‌تر و نابرابری بیش‌تر است، مراقبت‌های بهداشتی سطح پایین‌تری دارد.

در حوزه مطالعات داخلی نیز مواردی وجود دارند که به کمی‌سازی رقابت سیاسی پرداخته‌اند. طاهرپور و رجبی (۱۳۹۴) درجه هم‌سویی جناح سیاسی ریاست جمهوری را با نمایندگان مجلس، شاخصی از رقابت سیاسی تعریف و آن را بر رشد اقتصادی، مثبت ارزیابی کردند. آنها مدعی شدند رقابت سیاسی بالاتر احتمال به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی کارشناسی شده توسط دولت تحت نظارت مجلس را افزایش می‌دهد. حسینی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به روش پیمایشی، به شناسایی شاخص‌های

1. www.systemicpeace.org/polity/polity4.htm

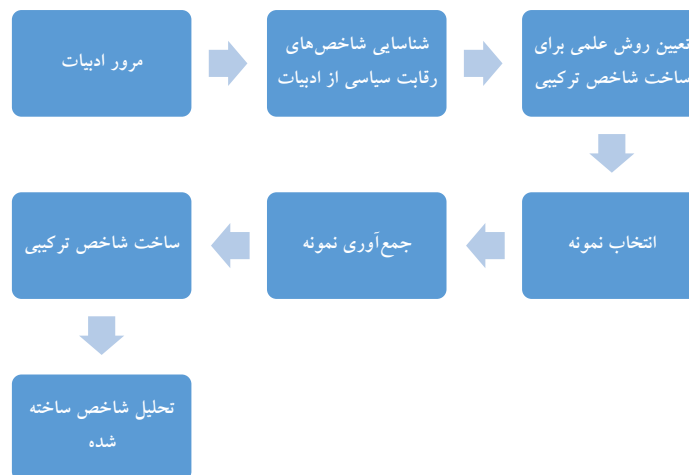
رقابت سیاسی مطلوب می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد در میان شاخص‌های متعدد، وجود نظام حزبی رقابتی، تکثر سیاسی، مشارکت سیاسی و مردم‌سالاری و آزادی مؤلفه‌های رقابت سیاسی در ایران محسوب می‌شوند که شواهد نشان می‌دهند مقدار این شاخص‌ها در وضع موجود از نقطه متوسط کم‌تر است؛ ولی در رابطه با دیگر مؤلفه‌ها از قبیل قانون‌مداری، اخلاق‌مداری، وحدت و دین‌مداری، وضعیت موجود بسیار آسیب‌پذیر است. زارعی و حسن‌زاده (۱۳۹۷) با روش سوات (Strengths, Weaknesses, Opportunities, and Threats: SWOT)، (قوت، ضعف، فرصت و تهدید) نقش شاخص‌های توسعه سیاسی بر پیروزی انقلاب اسلامی را ارزیابی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند ارتقا شاخص‌های توسعه مثل مشارکت و رقابت سیاسی، فعالیت احزاب و گسترش مطبوعات از مؤلفه‌های مهم پیروزی انقلاب اسلامی و امنیت ملی در سال‌های بعد انقلاب به‌شمار می‌آیند. لازم به ذکر است شاخص‌های توسعه سیاسی استفاده شده در این مطالعه کیفی‌اند. شهریاری (۱۳۹۸) در سنجش شاخص‌های مردم‌سالاری در جمهوری اسلامی ایران، روند تاریخی مردم‌سالاری پس از انقلاب اسلامی را با تکیه بر سه شاخص مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی و نظارت سیاسی ارزیابی کرده است و نتیجه می‌گیرد میزان مردم‌سالاری طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ بیشترین مقدار بوده و در دیگر دوره‌ها تا سال ۱۳۹۲ حرکت سینوسی رو به بالا داشته است؛ براساس این، مردم‌سالاری طی زمان در حال بهبود و پیشرفت است. او رقابت سیاسی را براساس تعداد نامزدهای شرکت‌کننده در هر انتخابات مجلس شاخص‌سازی کرده است. در یکی از مطالعات اخیر، ساعی (Saei, 2021) با میانگین‌گیری از سه شاخص توسعه اقتصادی، توسعه آموزشی و نرخ شهرنشینی، شاخص توسعه اقتصادی - اجتماعی در اقتصاد ایران را ساخت و اثر آن بر شاخص‌های رقابت سیاسی، مشارکت انتخاباتی و دموکراسی را مثبت ارزیابی کرد. مبنای هر سه شاخص رقابت سیاسی، مشارکت انتخاباتی و دموکراسی مطالعه وانهان است.

در تمامی مطالعات مذکور، از شاخص‌سازی برای رقابت سیاسی به‌منظور شناخت

ارتباط (اثرگذار یا اثرپذیر) آن با مؤلفه‌های توسعه اقتصادی و سیاسی استفاده شده است. در مطالعه پیش‌رو، با استفاده از شاخص‌های مختلف به‌کارگرفته شده در این مطالعات و اطلاعات در دسترس، سعی شده با تعیین‌کننده‌های مختلف رقابت سیاسی که دربرگیرنده ویژگی‌های مشترک همگی آنهاست، یک شاخص ترکیبی جامع ارائه شود؛ این شاخص جامع، اولین بار در سطح استان‌های کشور ساخته شد که به بهبود برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای کمک می‌کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در راستای تأمین اهداف تحقیق، در مرحله اول لازم است شاخص‌های استاندارد رقابت سیاسی در چارچوب مطالعات این حوزه و ادبیات تجربی مرتبط معرفی شوند. در این راستا با توجه به متفاوت بودن ماهیت و نحوه اندازه‌گیری شاخص‌های معرف رقابت سیاسی که پیچیدگی‌هایی را در مرحله تحلیل تجربی ایجاد خواهد کرد، با استناد به روش‌شناسی بیرسلگلو بایرسلگلو و همکاران (Bireselioglu and et. al., 2019) به ساخت شاخصی اقدام می‌شود که دربرگیرنده خصوصیات تمامی شاخص‌های متداول در مباحث رقابت سیاسی است و نتایج تحلیلی قابل تعمیمی به شاخص‌های سازنده دارد. در گام بعدی بر پایه اطلاعات قابل دسترس از استان‌های کشور، نمونه آماری تحقیق انتخاب و داده‌های لازم جمع‌آوری شد تا براساس آنها شاخص رقابت سیاسی در هریک از استان‌ها محاسبه شود. طبق نتایج این بخش، در مرحله نهایی پژوهش با استفاده از روش تحقیق توصیفی و به‌کارگیری ابزارهای تکمیلی مثل نمودارها، وضعیت رقابت سیاسی در استان‌های کشور ارزیابی و تحلیل شد. شکل ۲ خلاصه‌ای از مراحل روش‌شناسی پژوهش ارائه می‌کند.



مأخذ: بایرسلنگلو و همکاران (۲۰۱۹).

شکل ۲. چارچوب تحقیق

۴. متغیرها و داده‌ها

۴-۱. شاخص‌های رقابت سیاسی

به منظور کمّی‌سازی شاخص‌های رقابت سیاسی از ۹ شاخص تعریف شده در مطالعات تجربی با در نظر گرفتن ویژگی‌های نظام سیاسی ایران که در پیشینه تحقیق به آن اشاره شد، استفاده می‌شود. لازم به ذکر است ساختار حزبی در نظام سیاسی ایران به صورت آنچه در کشورهای دموکراتیک متداول است، وجود نداشته و غالباً نحوه تشکیل احزاب پایین به بالا نبوده است؛ بنابراین در جریان‌های انتخاباتی ادواری ریاست جمهوری یا مجلس در ایران، رقابت سیاسی مرسوم بین احزاب صورت نگرفته است (زیباکلام و مقتدایی، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸) و امکان استفاده از سهم احزاب برای شاخص‌سازی رقابت سیاسی وجود ندارد. بنابراین با تکیه بر تقسیم‌بندی کلی نمایندگان پارلمان کشور به سه جناح فعال در فضای سیاسی ایران یعنی اصلاح‌طلب، اصول‌گرا و مستقل، تعدادی از شاخص‌های رقابت سیاسی طبق ادبیات جدول ۱ در سطح استان‌های کشور محاسبه

ارزیابی و تحلیل شاخص جامع رقابت سیاسی در ... (امیرحسین غفاری نژاد و مجید مداح) ۶۳۷

می‌شوند. همچنین طبق مطالعه حسینی (۱۳۹۵)، به‌جز گرایش‌های سیاسی نمایندگان، مؤلفه‌های دیگری نظیر آزادی، مشارکت سیاسی، قانون‌مداری در ساخت شاخص رقابت سیاسی سهم خواهند بود که در میان شاخص‌های جدول ۱ در نظر گرفته شده‌اند. براساس شاخص‌های مندرج در جدول ۱ می‌توان تصویری از وضعیت رقابت سیاسی در سطح منطقه‌ای استخراج کرد.

جدول ۱. شاخص‌های رقابت سیاسی

نماد	شاخص	تعریف	منبع
PC ₁	عدم هم‌سوئی مجلس و ریاست جمهوری	بالاتر بودن سهم نمایندگان مخالف تفکر رئیس‌جمهور در مجلس نشان‌دهنده رقابت سیاسی بیشتر است	طاهرپور و رجبی (۱۳۹۴)
PC ₂	توازن قدرت	بالاتر بودن سهم کرسی‌های حزب غیرحاکم در مجلس، نشان‌دهنده رقابت سیاسی بیشتر است	یوگو و نگو نجیب (۲۰۱۸) (Yogo and Nago Najib, 2018)
PC ₃	تنوع جناحی	بالاتر بودن تفاوت کرسی‌های احزاب غیرحاکم از حزب حاکم حزب غیرحاکم از مخالف، نشان‌دهنده رقابت سیاسی بیشتر است. با توجه به آن‌که محدوده تغییرات این متغیر در بازه ۰ تا ۱۰۰ نبوده و در برخی موارد مشاهدات منفی‌اند، برای نرمال‌سازی داده‌ها و هماهنگی محدوده تغییرات این شاخص با دیگر شاخص‌های رقابت سیاسی، از رابطه $X_t^{(n)} = \frac{X_t - X_{MIN}}{X_{MAX} - X_{MIN}} \times 100$ استفاده می‌شود. با این کار دامنه تغییرات	فریس، پارک و وینر (۲۰۰۸) (Ferris, Park and Winer, 2008)

نماد	شاخص	تعریف	منبع
		این شاخص در بازه ۰ تا ۱۰۰ قرار می‌گیرد که مقدار بیشتر آن بیانگر رقابت سیاسی بیشتر است	
		گسترش آزادی‌های سیاسی و اقتصادی شهروندان و نهادهای سیاسی، امکان نظارت بر رفتار دولت و هیئت حاکم را افزایش می‌دهد؛ این شاخص طبق مطالعات تجربی رودریک (Rodrik, 1999) و فیلدینگ (Fielding, 2000)،	
PC ₄	آزادی‌های سیاسی و اقتصادی	متغیر جایگزین (Proxy) رقابت سیاسی است. با توجه به آن‌که مقادیر بیش‌تر این شاخص بیانگر کاهش آزادی و در نتیجه رقابت سیاسی کم‌تر است، به‌منظور هم‌سو کردن آن با سایر شاخص‌های رقابت سیاسی، مقدار شاخص از ۱۰۰ کسر شده است. داده‌های این شاخص، صرفاً به‌صورت سری زمانی است	مؤسسه خانه آزادی (www.Freedomhouse.org)
PC ₅	حکمرانی خوب	حکمرانی خوب شامل ۶ شاخص پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، دولت مؤثر، کیفیت قوانین، حاکمیت قانون و کنترل فساد می‌شود. ابتدا از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی (Principal Component Analysis) بردار دربرگیرنده خصوصیات این ۶ شاخص استخراج می‌شود؛ سپس بردار حاصل با استفاده از رابطه $X_t^{(n)}$ نرمالیزه	شاخص‌های حکمرانی جهانی (www.Govindicators.org)

نماد	شاخص	تعریف	منبع
		می شود تا در محدوده ۰ تا ۱۰۰ قرار گیرد	
PC ₆	توزیع قدرت	این شاخص به صورت درصد آرا کسب شده توسط احزابی غیر از بزرگ ترین حزب ضربدر درصد جمعیتی که در انتخابات مشارکت کرده اند، اندازه گیری می شود که نتیجه نهایی بر ۱۰۰ تقسیم می شود	وانهانن (۲۰۰۰) (Vanhanen, 2000)
PC ₇	پراکندگی پارلمانی (Parliamentary Dispersion)	عدم تمرکز جناحی در میان نمایندگان پارلمان به منزله افزایش رقابت سیاسی میان آنهاست. پس از محاسبه شاخص هرفیندال $HHI_{it} = \sum_{j=1}^N v_{jit}^2$ که در آن v_j سهم آرا حزب (جناح) j را نشان می دهد، مقادیر حاصل از ۱۰۰ کسر می شوند تا رقابت سیاسی به دست آید	بادینگر و روتر (۲۰۱۷) و کسک و همکاران (۲۰۱۸)
PC ₈	تعداد احزاب مؤثر	این شاخص برابر با معکوس شاخص هرفیندال است: $N_{it}^{LT} = \frac{1}{HHI_{it}}$ از آنجاکه محدوده تغییرات این شاخص در بازه ۰ تا ۱۰۰ نیست، مشاهدات آن با استفاده از رابطه $X_t^{(n)}$ نرمال سازی می شود	لاکسو و تاگپرا (۱۹۷۹) (Laakso and Taagepera, 1979)
PC ₉	احتساب تعداد احزاب	پس از محاسبه شاخص لاکسو و تاگپرا، می توان شاخص مولینار را محاسبه کرد: $N_{it}^M = 1 + N_{it}^{LT} (\frac{HHI_{it} - v_l^2}{HHI_{it}})$ که در آن v_l بیانگر سهم آرا جناح برنده l در انتخابات است. از آنجاکه	مولینار (۱۹۹۱) (Molinar, 1991)

نماد	شاخص	تعریف	منبع
		محدوده تغییرات این شاخص در بازه ۰ تا ۱۰۰ نیست، مشاهدات آن با استفاده از رابطه $X_t^{(n)}$ نرمال‌سازی خواهد شد	

* در روابط معرفی شده در جدول، اندیس‌های i و t به ترتیب استان و سال را نشان می‌دهند. همچنین محدوده تغییرات همه شاخص‌های مندرج در جدول در محدوده صفر (عدم رقابت سیاسی) تا ۱۰۰ (رقابت سیاسی کامل) است. مأخذ: گردآوری پژوهشگران.

۴-۲. ساخت شاخص جامع رقابت سیاسی

در این بخش با تکیه بر ادبیات ۹ شاخص رقابت سیاسی معرفی شده در جدول ۱ و براساس روش‌شناسی بیرسلگلو بایرسلگلو و همکاران (۲۰۱۹) شاخص جامع رقابت سیاسی معرفی و محاسبه می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم شاخص جامع رقابت سیاسی (Comprehensive Index of Political Competition) آن است که بین سال‌های مختلف و در میان استان‌های مختلف تغییرات قابل توجهی دارد؛ این تغییرپذیری به واقعی‌تر شدن تحلیل‌ها کمک می‌کند.

شاخص جامع با استفاده از رابطه ۱ محاسبه می‌شود که به‌صورت ریشه میانگین مجموع مجذورات (Root Mean Square: RMS) ۹ شاخص رقابت سیاسی است که در قبل معرفی شدند.

$$CIPC_{it} = \sqrt{\frac{\sum_{k=1}^9 PC_{kit}^2}{9}} \quad (1)$$

نکات قابل توجه در محاسبه رابطه (۱)، آن است که:

- ❖ هر شاخص PC باید در محدوده ۰ تا ۱۰۰ تغییر یابد.
- ❖ استفاده از هر دو شاخص PC_4 و PC_5 و یا حداقل یکی از آنها در ساخت شاخص CIPC باعث می‌شود تا تغییرپذیری شاخص حاصله طی سال‌های تحت تحلیل، تضمین شود.

۴-۳. داده‌ها

این پژوهش بر مبنای اطلاعات ۳۱ استان کشور در بازه زمانی ۱۳۷۹-۱۳۹۸ انجام می‌شود؛ مبنای انتخاب دوره زمانی مورد بررسی، کامل بودن اطلاعات طی دوره برای استان‌های کشور بوده است. داده‌های مربوط به شاخص‌های رقابت سیاسی از اطلاعات مندرج در وبسایت مجلس شورای اسلامی (www.Parliran.ir) استخراج شده است. در این منبع رسمی، اطلاعات درباره نمایندگان هر دوره انتخابات مجلس به تفکیک استان‌ها در دسترس است. پس از شناسایی نمایندگان هر دوره، از طریق جست‌وجو در انواع وبسایت‌های خبری و تحلیلی داخلی ایران، جناح سیاسی هر نماینده تعیین شد تا بر مبنای آن شاخص‌های رقابت سیاسی محاسبه شود. به‌طور کلی هر نماینده در یکی از سه جناح سیاسی اصلاح‌طلب، اصول‌گرا یا مستقل قرار می‌گیرد.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. تحلیل توصیفی - گرافیکی

با استفاده از رابطه (۱)، شاخص CIPC به‌صورت سالانه و به تفکیک هر استان محاسبه شد که نتایج آماره‌های توصیفی مربوط به شاخص‌های رقابت سیاسی همراه شاخص جامع رقابت سیاسی در جدول ۲ ارائه شده است. با توجه به محدوده تغییرات شاخص‌های رقابت سیاسی معرفی شده در جدول ۱ و شاخص جامع رقابت سیاسی محاسبه شده بر مبنای آنها که شامل بازه ۰ تا ۱۰۰ است، قاعدتاً تمام آماره‌های توصیفی مقادیر مثبت دارند.

همان‌طور که اطلاعات جدول ۲ نشان می‌دهد دو آماره ماکزیمم و مینیمم در اکثر شاخص‌های رقابت سیاسی به‌ترتیب مقادیر ۱۰۰ و ۰ دارند که شاخص‌های نرمالایز شده (PC_3 , PC_5 , PC_8 و PC_9) نیز در میان آنها هستند. در این میان شاخص PC_4 که بیانگر آزادی‌های سیاسی و اقتصادی است، مقدار ماکزیمم ۳۲ دارد که در مقایسه با شاخص‌های دیگر دارای پایین‌ترین مقدار از این منظر بوده است؛ پس از PC_4 ، شاخص PC_7 یا پراکندگی پارلمانی کم‌ترین مقدار ماکزیمم به میزان ۶۶/۶۶ دارد. در رابطه با

آماره مینیمم، در میان ۹ شاخص رقابت سیاسی، تنها PC_4 مقداری غیر از صفر دارد که در مجموع می‌توان نتیجه گرفت این شاخص دارای محدوده تغییرات کم‌تری در مقایسه با تمام شاخص‌های مندرج در جدول ۲ است. همچنین شاخص جامع رقابت سیاسی با نماد CIPC، دارای مقدار مینیمم غیر صفر بوده است.

جدول ۲. آماره‌های توصیفی

شاخص	ماکزیمم	مینیمم	انحراف استاندارد	میانگین	میانه
PC_1	۱۰۰	۰	۲۸/۵۱۰	۵۰/۵۸۴	۵۰
PC_2	۱۰۰	۰	۲۳/۵۸۸	۴۲/۵۴۱	۴۲/۸۵۷
PC_3	۱۰۰	۰	۴۰/۱۲۶	۴۸/۳۴۷	۵۰
PC_4	۳۲	۷/۲۶۹	۷/۲۸۶	۱۵/۱۶۳	۱۳
PC_5	۱۰۰	۰	۲۹/۸۸۷	۴۸/۹۰۴	۴۲/۹۶۴
PC_6	۸۹/۳۱۸	۰	۱۹/۳۹۱	۳۱/۴۳۷	۳۱/۴۲۹
PC_7	۶۶/۶۶۶	۰	۱۸/۵۲۷	۴۳/۳۰۴	۵۰
PC_8	۱۰۰	۰	۴۱/۰۳۹	۴۳/۳۶۹	۴۲/۸۵۷
PC_9	۱۰۰	۰	۳۹/۹۸۶	۴۷/۶۸۶	۵۰
CIPC	۹۶/۸۶۴	۵/۰۲۸	۲۵/۲۳۷	۵۳/۷۶۷	۵۴/۸۶۹

مأخذ: محاسبات پژوهشگران.

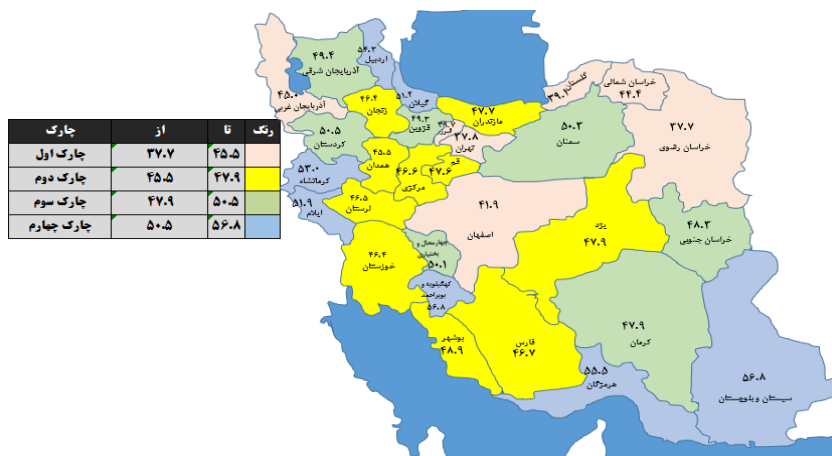
آماره انحراف استاندارد (میزان پراکندگی مشاهدات) در نمونه آماری تحت بررسی، نشان می‌دهد که در میان متغیرها، بیشترین میزان پراکندگی متعلق به PC_8 و کم‌ترین مربوط به PC_4 است.

دو آماره میانگین و میانه برای اکثریت ۹ شاخص رقابت سیاسی، در محدوده ۴۰ الی ۵۰ قرار دارد و تنها برای دو شاخص PC_4 و PC_6 دارای مقادیری پایین‌تر از ۴۰ است. در این میان، شاخص جامع رقابت سیاسی مقادیر $53/767$ در میانگین و $54/869$ در میانه را احراز کرده که بالاتر از همه ۹ شاخص دیگر رقابت سیاسی است.

مقادیر بسیار پایین شاخص PC_4 در آماره‌های میانگین، میانه، ماکزیمم و انحراف استاندارد در مقایسه با سایر شاخص‌ها حکایت از سطح پایین آزادی‌های سیاسی و اقتصادی در فضای اقتصاد ایران دارد. درنهایت با توجه به احتساب این شاخص در CIPC و اینکه خود شاخص نماینده رقابت سیاسی است، می‌توان نتیجه گرفت که سطح پایین آزادی‌های سیاسی و اقتصادی به تقلیل کیفیت رقابت در فضای سیاسی کشور منجر شده است.

پس از آگاهی از وضعیت کلی شاخص‌های محاسبه شده، به‌منظور مقایسه رقابت سیاسی بین استان‌های کشور براساس شاخص CIPC می‌توان به محاسبه میانگین شاخص برای هر استان به‌طور مجزا در کل دوره تحت تحلیل، پرداخت. براساس محاسبه میانگین مربوط به هر استان و پس از آن چارک‌بندی استان‌ها، طبقه‌بندی به‌منظور مقایسه استان‌ها امکان‌پذیر خواهد بود. با استفاده از نرم‌افزار نظام اطلاعات جغرافیایی (Geographic Information System Software: GIS)، پردازش‌های مذکور روی نقشه ایران پیاده شد که در شکل ۳ ملاحظه می‌شود. این شکل نشان می‌دهد رقابت سیاسی میان نمایندگان مجلس در هر استان متفاوت و تحت تأثیر شرایط خاص استانی تعیین می‌شود، بنابراین ۳ سطح از استان‌های کشور را مطابق با مقادیر موجود در شکل ۳ می‌توان در نظر گرفت:

- ❖ استان‌های با سطح رقابت سیاسی بالا با رنگ آبی؛
 - ❖ استان‌های با سطح رقابت سیاسی متوسط با رنگ‌های زرد و سبز؛
 - ❖ استان‌های با سطح رقابت سیاسی پایین با رنگ صورتی؛
- این نحوه تقسیم‌بندی در ارائه تحلیل‌های بعدی مفید واقع خواهد شد.



مأخذ: محاسبات پژوهشگران.

شکل ۳. تقسیم‌بندی استان‌ها به لحاظ رقابت سیاسی

۵-۲. سطح رقابت سیاسی بالا

در بین استان‌های قرار گرفته در گروه دارای رقابت سیاسی بالا، بالاترین میزان رقابت به استان‌های سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان، اردبیل، کرمانشاه، ایلام و گیلان اختصاص دارد. این استان‌ها در طول ۲ دهه به‌طور متوسط سطوح بالای مقدار ۵۰ واحد از رقابت سیاسی را تجربه کرده‌اند. همان‌طور که در شکل ۳ ملاحظه می‌شود، استان‌های این طبقه همگی از استان‌های مرزنشین (به‌جز کهگیلویه و بویراحمد)، دارای اقلیت‌های قومی و مذهبی و نوعاً کم‌تر برخوردار به‌لحاظ اقتصادی‌اند؛ وجود این سه مقوله که هریک آثار و پیامدهای متنوعی در حوزه مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این استان‌ها دارند، در شکل‌گیری رقابت سیاسی شدیدتر و امکان کاهش هم‌سویی جناحی میان نمایندگان این استان‌ها مؤثر بوده است. همچنین به‌جز استان گیلان، بقیه استان‌ها کم‌تر از ۱۰ نماینده در مجلس سهم دارند که این تعداد پایین، موجب عدم شکل‌گیری قابل توجه ائتلاف‌های جناحی میان افراد به‌دلیل شانس نسبتاً بالای پیروزی برای هر کاندید می‌شود. در جدول ۳ تعداد نمایندگان هر استان در انتخابات مجلس براساس اطلاعات سال ۱۳۹۸ ارائه شده است.

ارزیابی و تحلیل شاخص جامع رقابت سیاسی در ... (امیرحسین غفاری نژاد و مجید مداح) ۶۴۵

جدول ۳. تعداد نمایندگان هر استان در مجلس شورای اسلامی براساس اطلاعات سال ۱۳۹۸

استان	تعداد کل نماینده‌ها	استان	تعداد کل نماینده‌ها
آذربایجان شرقی	۲۰	فارس	۱۸
آذربایجان غربی	۱۲	قزوین	۴
اردبیل	۷	قم	۳
اصفهان	۱۹	کردستان	۶
البرز	۳	کرمان	۱۰
ایلام	۳	کرمانشاه	۸
بوشهر	۴	کهگیلویه و بویراحمد	۳
تهران	۳۵	گلستان	۷
چهارمحال بختیاری	۴	گیلان	۱۳
خراسان جنوبی	۴	لرستان	۹
خراسان رضوی	۱۸	مازندران	۱۲
خراسان شمالی	۴	مرکزی	۷
خوزستان	۱۸	هرمزگان	۵
زنجان	۵	همدان	۹
سمنان	۴	یزد	۴
سیستان و بلوچستان	۸	مجموع	۲۸۶

توضیحات: تعداد کل نمایندگان هر دوره مجلس در مجموع ۲۹۰ نفر است که به‌جز موارد مندرج در جدول، چهار نماینده مربوط به اقلیت‌های مذهبی موجود در کشورند.

مأخذ: وب‌سایت مجلس شورای اسلامی.

محاسبات ارائه شده در جدول ۴ که براساس اطلاعات جمعیتی کشور در سال ۱۳۹۸ است، نشان می‌دهد استان‌های موجود در سطح رقابت سیاسی بالا در مقایسه با استان‌های موجود در سطوح دیگر رقابت سیاسی، به‌طور متوسط از جمعیت کم‌تری

برخوردارند. نکته دیگری که در زمینه رقابت سیاسی این استان‌ها، قابل بحث به نظر می‌رسد، آثار مجاورت (همسایگی)، (Neighborhood Effects) است. در بین استان‌های این گروه، استان‌های سیستان و بلوچستان با هرمزگان، اردبیل با گیلان و کرمانشاه با ایلام همسایه‌اند که براساس این، احتمالاً همسایگی این استان‌ها با یکدیگر در شکل‌گیری رفتارهای سیاسی مشابه میان مردم آنها در خصوص انتخاب نمایندگان مجلس مؤثر بوده است.

جدول ۴. تقسیم‌بندی ویژگی‌های استان‌ها براساس سطوح رقابت سیاسی

معیار	سطوح رقابت سیاسی			کل کشور
	پایین	متوسط	بالا	
کل جمعیت	۳۴,۹۷۳,۰۰۰	۳۶,۰۳۳,۰۰۰	۱۲,۰۶۹,۰۰۰	۸۳,۰۷۵,۰۰۰
تعداد استان	۷	۱۷	۷	۳۱
تعداد استان مرزنشین	۴	۴	۵	۱۳
متوسط جمعیت	۴,۹۹۶,۱۴۳	۲,۱۱۹,۵۸۸	۱,۷۲۴,۱۴۳	۲,۶۷۹,۸۳۸

مأخذ: مرکز آمار ایران.

۳-۵. سطح رقابت سیاسی پایین

هفت استان خراسان رضوی، تهران، گلستان، البرز، اصفهان، خراسان شمالی و آذربایجان غربی به ترتیب کم‌ترین میزان رقابت سیاسی در کشور طی دوره تحت مطالعه را دارند. استان‌های مذکور به‌طور متوسط سطوح کم‌تر از ۴۵/۵ را در رقابت سیاسی تجربه کرده‌اند. همچنان‌که در شکل ۳ ملاحظه می‌شود، همگی استان‌های این طبقه در نیمه شمالی کشور قرار دارند. نیمه شمالی کشور به لحاظ اقلیمی و امکانات، توسعه‌یافته‌تر بوده که مهم‌ترین دلیل آن نزدیکی به پایتخت است (پریزادی و میرزازاده، ۱۳۹۷: ۱۹۴)؛ بنابراین استان‌های موجود در آن به‌طور کلی از موقعیت اقتصادی بهتری

برخوردار بوده و جمعیت بالاتری را به خود اختصاص داده‌اند. از طرفی برخی از استان‌های این سطح، مرزی و باقی در مرکز کشور قرار دارند. برخورداری‌های مناسب به لحاظ اقتصادی در اکثر این استان‌ها به‌ویژه در تهران، خراسان رضوی و اصفهان باعث افزایش سهم جمعیتی آنها در کشور شده که این امر به‌نوبه خود سهم نمایندگان این استان‌ها را در مجلس شورای اسلامی افزایش داده است؛ براینکه این موارد در پایین بودن متوسط رقابت سیاسی در این استان‌ها در مقایسه با سایر استان‌های کشور ظاهر شده است. زیرا به‌نظر می‌رسد برخورداری از تعداد نمایندگان بالا، انگیزه‌های برنامه‌ریزی افراد در قدرت و گروه‌های ذی‌نفع (Interest Groups) را برای کسب حداکثر کرسی‌های مجلس توسط یک جناح به‌صورت انواع ائتلاف‌ها در طول ادوار مختلف انتخاباتی به‌وجود آورده است. همچنین همسایگی سه استان خراسان رضوی، خراسان شمالی و گلستان مؤید وجود آثار مجاورت در شکل‌گیری رفتارهای سیاسی است. درمجموع استان‌های این طبقه (سطح رقابت سیاسی پایین) در مقایسه با استان‌های دارای سطح رقابت سیاسی شدید، از حیث مرزنشینی و وجود اقلیت‌های مذهبی در وضعیت پایین‌تری قرار گرفته‌اند و به لحاظ اقتصادی برخورداری بهتری دارند.

۵-۴. سطح رقابت سیاسی متوسط

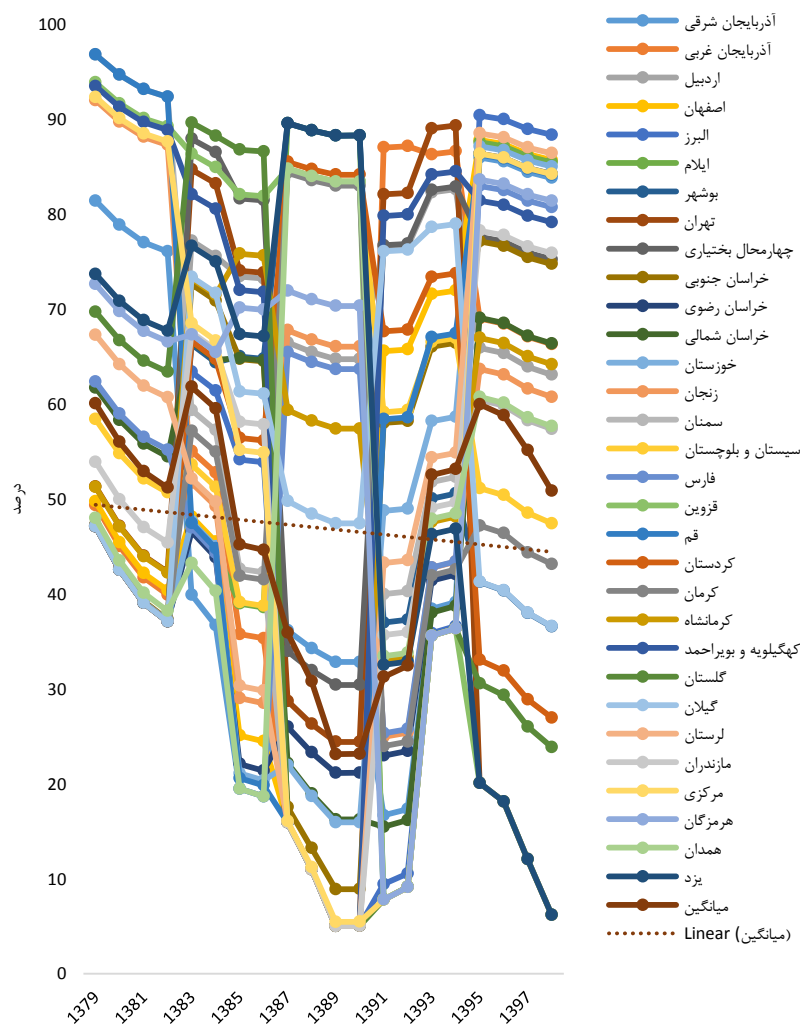
استان‌های قرار گرفته در این سطح از رقابت سیاسی شامل زنجان، همدان، لرستان، خوزستان، مرکزی، قم، بوشهر، فارس، یزد، مازندران، سمنان، قزوین، آذربایجان شرقی، کردستان، خراسان جنوبی، کرمان و چهارمحال بختیاری می‌شود. این سطح از رقابت سیاسی به‌لحاظ تعداد شامل ۱۷ استان است و از نظر مساحت وسعت بالایی از کشور را به خود اختصاص می‌دهند. این استان‌ها در طول ۲ دهه به‌طور متوسط ۴۵ الی ۵۰ واحد رقابت سیاسی داشته‌اند. مطابق محاسبات جدول ۴، استان‌های موجود در سطح متوسط رقابت سیاسی در مقایسه با استان‌های دارای سطح رقابت سیاسی پایین‌تر، به‌طور متوسط از جمعیتی کم‌تر و در مقایسه با استان‌های دارای سطح رقابت سیاسی شدیدتر،

از جمعیت بالاتری برخوردارند. همچنان‌که پیش‌تر گفته شد، جمعیت بالاتر در یک استان امکان برخورداری از تعداد نمایندگان بالاتر در مجلس را پدید خواهد آورد که در این صورت احتمال ائتلاف و راه یافتن نمایندگان هم‌سو به مجلس بالا می‌رود. با توجه به اطلاعات جدول ۳ تعداد نمایندگان استان‌های واقع در این سطح به‌طور کلی کم‌تر از استان‌های سطح رقابت سیاسی شدیدند و به‌استثنای دو استان آذربایجان شرقی و فارس همگی کم‌تر از ۱۰ نماینده در مجلس دارند.

با توجه به اطلاعات جدول ۴، استان‌های در سطح متوسط رقابت سیاسی در مقایسه با استان‌های سطح رقابت سیاسی بالا، کم‌تر مرز نشین‌اند. از نظر وضعیت توسعه اقتصادی نیز استان‌های این سطح در مقایسه با استان‌های با سطح رقابت سیاسی بالاتر وضعیت بهتری دارند، اما در مقایسه با استان‌های در سطح رقابت سیاسی پایین‌تر از وضعیت بدتری برخوردارند. همچنین وضعیت اقلیت‌های مذهبی در استان‌های این سطح در حالتی میانی در مقایسه با استان‌های دو سطح رقابت سیاسی دیگر قرار دارد. در نهایت به‌لحاظ مجاورت استانی، در شکل ۳ مشاهده می‌شود که استان‌های موجود در این سطح از رقابت سیاسی، بیشتر با یکدیگر همسایه‌اند به‌طوری‌که مانند نواری U شکل در نقشه کشور قرار دارند. بنابراین آثار مجاورت در شکل‌گیری رفتارهای سیاسی این سطح نیز وجود دارد.

۶. روند رقابت سیاسی

بررسی روند رقابت سیاسی طی دوره تحت بررسی در استان‌های کشور، به‌لحاظ جامعیت تحلیل، ارزشمند خواهد بود. روند سالانه شاخص جامع رقابت سیاسی محاسبه شده با استفاده از رابطه (۱) در شکل ۴ ارائه شده است. برای همه استان‌ها، روند این شاخص در طول دوره تحلیل با نوساناتی همراه بوده است، اما در چهار سال ابتدا و انتهای دوره تحلیلی، همه استان‌ها در شاخص رقابت سیاسی دارای روند نزولی بوده‌اند. در مجموع نیز به‌طور متوسط، روند نزولی برای رقابت سیاسی با توجه به خط نقطه‌چین، وجود داشته است.



مأخذ: محاسبات پژوهشگران.

شکل ۴. روند رقابت سیاسی در استان‌ها

به منظور درک جامع‌تری از نوسان شاخص جامع رقابت سیاسی، توجه به رتبه استان‌ها طی دوره مورد بررسی مفید خواهد بود؛ به این منظور در جدول ۵ رتبه استان‌های اول و آخر در سال‌های ابتدایی، انتهایی و میانی دوره تحلیل، ارائه شده است.

اطلاعات جدول ۵ نشان می‌دهد در سال ابتدایی دوره، استان‌های قم، سمنان و پس از آن قزوین در بالاترین رتبه به‌لحاظ شاخص جامع رقابت سیاسی و استان‌های گیلان، کرمان، کردستان، بوشهر، ایلام، چهارمحال بختیاری، اردبیل و البرز به‌طور هم‌زمان در پایین‌ترین رتبه قرار گرفته‌اند. در سال میانی دوره تحلیل، استان‌های یزد، ایلام و بوشهر، به‌طور هم‌زمان در بالاترین رتبه به‌لحاظ شاخص جامع رقابت سیاسی و استان‌های لرستان، مازندران، کهگیلویه و بویراحمد، قم، سمنان، اصفهان و آذربایجان غربی به‌طور هم‌زمان در پایین‌ترین رتبه قرار گرفته‌اند. در نهایت در سال انتهایی دوره، به‌ترتیب استان‌های البرز، لرستان و اصفهان در بالاترین رتبه به‌لحاظ شاخص جامع رقابت سیاسی و استان‌های یزد، تهران و قزوین به‌طور هم‌زمان در پایین‌ترین رتبه قرار گرفته‌اند. ملاحظه می‌شود تمامی استان‌هایی که در سال‌های ۱۳۷۹، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۸ بالاترین رتبه را کسب کرده‌اند، در سال‌های دیگر، در پایین‌ترین رتبه قرار دارند؛ به‌عنوان نمونه استان‌های قم و سمنان در سال ۱۳۷۹ در رتبه نخست و در سال ۱۳۸۹ در رتبه انتهایی قرار گرفته‌اند. بنابراین نوسان‌های نسبتاً شدیدی در شاخص رقابت سیاسی طی دوره مطالعه وجود داشته است.

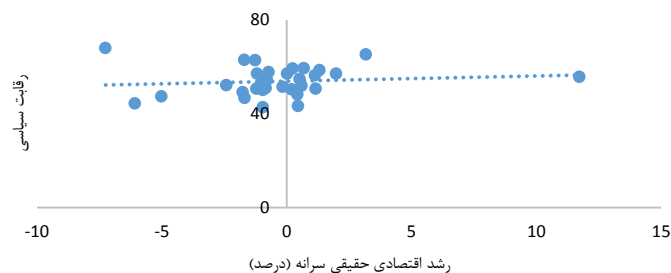
اطلاعات جدول ۵ بیانگر آن است که در سال ۱۳۷۹ به‌عنوان سال ابتدایی دوره تحلیل، استان‌های دارای بهترین رتبه از جمله استان‌هایی‌اند که به‌لحاظ جمعیتی و تعداد نمایندگان در مجلس، سهم پایینی در میان استان‌های کشور داشته‌اند، اما در سال انتهایی تحلیل یعنی ۱۳۹۸، استان‌هایی حائز رتبه‌های نخست شده‌اند که از نظر جمعیت و تعداد نمایندگان در مجلس، سهم بالایی در میان استان‌های کشور داشته‌اند. در مقابل در سال ۱۳۷۹، استان‌های دارای رتبه پایین از جمله استان‌هایی‌اند که به‌لحاظ جمعیتی و تعداد نمایندگان در مجلس، سهم نسبتاً بالایی در میان استان‌های کشور داشته‌اند، اما در سال ۱۳۹۸، استان‌هایی حائز پایین‌ترین رتبه شده‌اند که از نظر جمعیت و تعداد نمایندگان در مجلس (به‌استثنای تهران)، سهم پایینی در میان استان‌های کشور داشته‌اند.

جدول ۵. وضعیت رتبه استان‌ها در شاخص جامع رقابت سیاسی

سال	۱۳۷۹	۱۳۸۹	۱۳۹۸				
رتبه	استان	شاخص	رتبه	استان	شاخص	رتبه	استان
۱	سمنان	۹۶/۸۶	۱	یزد	۸۸/۳۳	۱	البرز
۱	قم	۹۶/۸۶	۱	ایلام	۸۸/۳۳	۲	لرستان
۲	قزوین	۹۳/۹۲	۱	بوشهر	۸۸/۳۳	۳	اصفهان
۱	کرمان	۴۷/۱۴	۱	مازندران	۵/۰۲	۱	یزد
۱	گیلان	۴۷/۱۴	۱	لرستان	۵/۰۲	۱	قزوین
۱	کردستان	۴۷/۱۴	۱	کهگیلویه و بویراحمد	۵/۰۲	۱	تهران
۱	بوشهر	۴۷/۱۴	۱	قم	۵/۰۲		
۱	ایلام	۴۷/۱۴	۱	سمنان	۵/۰۲		
۱	چهارمحال	۴۷/۱۴	۱	اصفهان	۵/۰۲		
	بختیاری						
۱	اردبیل	۴۷/۱۴	۱	آذربایجان غربی	۵/۰۲		
۱	البرز	۴۷/۱۴					

مأخذ: محاسبات پژوهشگران.

همچنین به منظور بررسی ارتباط میان عملکرد اقتصادی و رقابت سیاسی در دوره مدنظر پژوهش، با ترسیم نمودار پراکنش میان رشد اقتصادی حقیقی سرانه استان‌ها (به عنوان اولین پیش شرط توسعه اقتصادی) و رقابت سیاسی، این مهم بررسی خواهد شد. مزیت استفاده از متغیر رشد اقتصادی واقعی سرانه استانی این است که اثر تورم و جمعیت استانی در طول دوره پژوهش را حذف و تحلیل واقع بینانه تری را امکان پذیر می کند. همان طور که در شکل ۵ ملاحظه می شود، روند صعودی نمودار پراکنش بیانگر همبستگی مثبت است و در مجموع، رشد اقتصادی استانی تأثیر مثبتی بر رقابت سیاسی دارد.

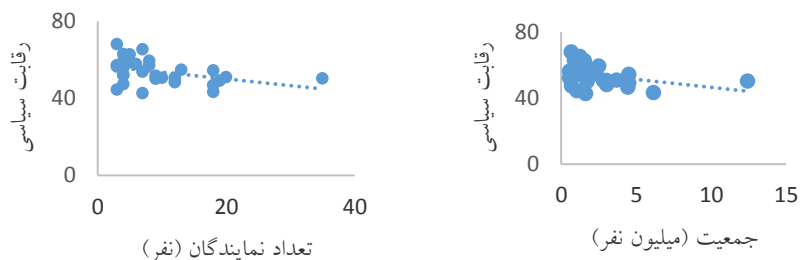


مأخذ: محاسبات پژوهشگران.

شکل ۵. رابطه میان رشد اقتصادی حقیقی سرانه و رقابت سیاسی در استان‌های کشور

در مجموع موارد زیر براساس روندهای استخراجی از رقابت سیاسی در سطح استان‌های کشور قابل جمع‌بندی است:

۱. برخورداری از جمعیت و در نتیجه تعداد نمایندگان بالاتر در مجلس برای یک استان، به‌طور نسبی رقابت سیاسی را در میان نمایندگان را کاهش خواهد داد. زیرا وجود تعداد نمایندگان بالاتر یک استان در مجلس افزایش هزینه‌های فعالیت‌های سیاسی را برای آنها به‌همراه دارد که این امر احتمال شکل‌گیری ائتلاف را افزایش خواهد داد. در شکل ۶ نمودار پراکنش میان رقابت سیاسی با دو متغیر جمعیت و تعداد نمایندگان هر استان در نمودارهایی مجزا ارائه شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود هر دو مقوله تأثیری منفی بر رقابت سیاسی دارند. این نتیجه سازگار با ادبیات مطرح شده در بخش پیشینه نظری است.



مأخذ: محاسبات پژوهشگران.

شکل ۶. رابطه میان جمعیت و تعداد نمایندگان با رقابت سیاسی در استان‌های کشور

ارزیابی و تحلیل شاخص جامع رقابت سیاسی در ... (امیرحسین غفاری نژاد و مجید مداح) ۶۵۳

۲. نوسان شدید رتبه استان‌ها در طول دوره ۲۰ ساله تحلیل نشان‌دهنده وجود بی‌ثباتی در عرصه رقابت سیاسی کشور است.

۳. در کنار ارتباط مثبت به‌دست آمده میان رشد اقتصادی حقیقی سرانه و رقابت سیاسی در سطح استان‌های کشور که در شکل ۵ ارائه شد، روند نزولی متوسط رقابت سیاسی طی دوره ۲۰ ساله در کنار تنزل وضعیت اقتصادی کشور در همین دوره (روند سالانه رشد اقتصادی حقیقی سرانه متوسط میان استان‌های کشور در پیوست ارائه شده است)، که روند انواع شاخص‌های کلان اقتصادی آن را تأیید می‌کند، حکایت از وجود ارتباطات متقابلی میان این دو مقوله دارد. تفاوت در نتایج به‌دست آمده از رابطه مستقیم بین وضعیت اقتصادی با رقابت سیاسی در این بخش با تحلیل‌های بین استانی بخش قبل که خلاف این رابطه را نشان داد، اهمیت عامل زمان را در تحلیل‌های تجربی نشان می‌دهد. درواقع طی دوره تحلیل، تقلیل توسعه اقتصادی استانی با تضعیف امکاناتی مانند فناوری‌ها به کاهش شفافیت و درنهایت به کاهش توسعه سیاسی منجر شده است. این نتیجه سازگار با ادبیات مطرح در بخش پیشینه نظری و در راستای یافته ساعی (۲۰۲۱) است که در آن اثر مثبتی از جانب توسعه اقتصادی - اجتماعی بر شاخص‌های رقابت سیاسی، مشارکت انتخاباتی و دموکراسی در ایران به‌دست آمده است.

۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای پیاده‌سازی دموکراسی و در پی آن انتخابات، مسئله رقابت سیاسی است. رقابت سیاسی با شکل‌دهی و تغییر ساختار سیاسی در مراحل قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری دارای پیامدهای اقتصادی خواهد بود. اقتصاد ایران طی ادوار گذشته و به‌ویژه در دو دهه اخیر، با چالش‌های اقتصادی متنوعی مواجه بوده است؛ همچنین ازمنظر شکل‌گیری احزاب سیاسی به‌گونه‌ای بوده که کیفیت مناسبی برای رقابت سیاسی به‌وجود نیامده است. بنابراین مطالعه حاضر با هدف بررسی وضعیت رقابت سیاسی در استان‌های کشور با استفاده از داده‌های سالانه ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۸ انجام شد.

به لحاظ شواهد کمی و ازنظر کلان، رقابت سیاسی در طول دوره بررسی روندی نزولی داشته است. با توجه به افول وضعیت اقتصادی طی دوره مذکور می‌توان نتیجه گرفت در اقتصاد ایران، عدم توجه به رقابت سیاسی قاعده‌مند به صورت شکل‌های حزبی برنامه‌محور، شرایط رقابت را به حالتی رسانده که سیاست‌های دولت و قانون‌گذاری مجلس، دارای نقد جدی علمی ازسوی جناح مقابل نبوده و کارآمدی آن تقلیل یافته است.

با دقیق‌تر شدن بر وضعیت رقابت در استان‌ها، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد طی دوره بررسی، رتبه استان‌ها به لحاظ رقابت سیاسی با جابه‌جایی‌های شدیدی روبه‌رو بوده و از این نظر دارای بی‌ثباتی است. همچنین به‌طور نسبی، تقسیم‌بندی استان‌ها در سه سطح بالا، متوسط و پایین رقابت سیاسی و توجه به ویژگی‌های مشترک میان استان‌های موجود در هر سطح نشان داد که برخورداری اقتصادی، جمعیت استانی و تعداد نمایندگان بالاتر در مجلس اثر منفی بر رقابت سیاسی دارد و در مقابل، مرز نشین بودن، وجود اقلیت‌های مذهبی و قومی و مجاورت استانی در شکل‌گیری رفتارهای سیاسی مشابه توسط رأی‌دهندگان و نمایندگان استان‌ها دارای تأثیر مثبت است. در این میان با احتساب روند زمانی که تحلیل‌ها را واقع‌بینانه‌تر می‌کند، رابطه مستقیمی میان وضعیت اقتصادی با رقابت سیاسی طی دوره ۲۰ ساله مشاهده شد؛ با توجه به دقیق‌تر بودن تحلیل مشتمل بر روند، می‌توان نتیجه گرفت که بهبود وضعیت اقتصادی در یک استان اثر مثبتی بر رقابت سیاسی آن دارد.

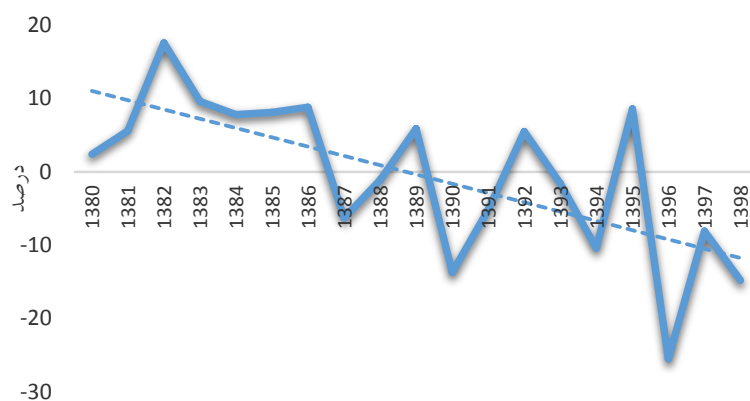
با توجه به عوامل ذکر شده، می‌توان در راستای بهبود کیفی یا ارتقای رقابت سیاسی در هر استان برنامه‌ریزی کرد که یکی از مهم‌ترین اقدامات، توجه به توسعه اقتصادی استان‌هاست، زیرا دیگر موارد نظیر مرز نشین بودن، وجود اقلیت‌های مذهبی و قومی و مجاورت استانی قابلیت کنترل و تغییر چندانی ندارند. در رابطه با مسئله مدیریت تعداد نمایندگان هر استان و لزوم تغییر به منظور ارتقای رقابت سیاسی، به یک مطالعه پژوهشی جامع و مستقل درباره مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های تعداد نمایندگان

و یافتن حد بهینه برای هر استان نیاز است. درنهایت، درباره نقش جمعیت استان‌ها در رقابت سیاسی باید اذعان کرد با توجه به آنکه مطالعات حوزه جمعیت‌شناسی به‌طور کلی کاهش نرخ رشد جمعیت در دهه‌های آتی را پیش‌بینی کرده است و از طرفی وضعیت محیط زیست و منابع طبیعی نیز در شرایط مناسبی نخواهد بود و این به منزله گسترش انواع مهاجرت‌های داخلی و خارجی و تغییر شدت در توزیع جمعیت کشور است که براینده این مسائل، برنامه‌ریزی برای ارتقای رقابت سیاسی را دشوارتر خواهد ساخت.

همچنین با توجه به بی‌ثباتی شدید رقابت سیاسی میان استان‌های کشور، برنامه‌ریزی برای تمرکز و نظارت بر مراکز ارتقادهنده رقابت سیاسی سالم، می‌تواند درخصوص ایجاد شفافیت و ثبات سیاسی و در نتیجه بهبود عملکرد اقتصاد کلان مؤثر واقع شود. بنابراین شکل‌گیری نهاد(های) ناظر بر شفافیت احزاب که مستقل از حکومت و تعلق حزبی‌اند و اطلاعات مربوط به تحلیل تصمیمات، عملکرد و عدم فساد احزاب مختلف را در اختیار عموم جامعه قرار می‌دهند، گام مؤثری در اتخاذ تصمیمات ارتقادهنده رشد اقتصادی محسوب می‌شود. در این میان، بهبود نظام حکمرانی خوب، با ایجاد شفافیت در امور، نظارت مذکور را بهبود می‌بخشد و کارآمدی رقابت سیاسی را تقویت می‌کند.

درنهایت با توجه به تحلیل‌های جغرافیایی ارائه شده در این مقاله، این فرضیه مطرح می‌شود که وجود تأثیرات مجاورت فضایی در بحث رقابت سیاسی در استان‌های کشور امکان‌پذیر است که این امر می‌تواند به‌عنوان توصیه‌ای برای پژوهش‌های آتی مدنظر قرار گیرد.

پیوست



روند سالانه رشد اقتصادی حقیقی سرانه متوسط میان استان‌های کشور

منابع

- آقاجانی، علی (۱۳۹۸). تأثیر مناقشات کلام سیاسی بر رقابت‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰). درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی. تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- پریزادی، طاهر و حجت میرزازاده (۱۳۹۷). «توسعه منطقه‌ای در ایران با رویکرد عدالت توزیعی»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۸(۵).
- حسینی، سید محمدرضا (۱۳۹۵). «رقابت سیاسی و راهبرد جمهوری اسلامی ایران در ترسیم وضعیت مطلوب»، فصلنامه راهبرد، ۲۵(۸۰).
- خواجeh سروری، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- زارعی، غفار و فاضل حسن‌زاده (۱۳۹۷). «بررسی نقش شاخص‌های توسعه سیاسی بر پیروزی انقلاب اسلامی با استفاده از مدل SWOT (فرصت‌ها، تهدیدها)»، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۲(۹).

ارزیابی و تحلیل شاخص جامع رقابت سیاسی در ... (امیرحسین غفاری نژاد و مجید مداح) ۶۵۷

زیباکلام، صادق و مرتضی مقتدایی (۱۳۹۳). «احزاب سیاسی و نقش آن در توسعه سیاسی ایران: مطالعه موردی انتخابات»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۰(۲۹).

ساعی، علی (۱۳۹۹). «دموکراتیزاسیون در ایران: تحلیل مشارکت و رقابت انتخابات (۱۹۰۶ - ۲۰۱۳)»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۶(۶۰).

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه، ویرایش دوم.

شهریاری، حیدر (۱۳۹۸). «سنجش شاخص‌های مردم‌سالاری در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۵۸)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۸(۳۱).

طاهرپور، جواد و فاطمه رجبی (۱۳۹۴). «تأثیر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی»، پژوهشنامه اقتصادی، ۱۵(۵۹).

کیانی، محمدرضا (۱۳۹۴). «رقابت سیاسی از منظر قرآن کریم». فرهنگ پژوهش، ۸(۲۴).

Abou- Chadi, Tarik and Ellen M. Immergut (2019). "Recalibrating social protection: Electoral competition and the new partisan politics of the welfare state", *European journal of political research*, 58(2).

Aidt, Toke S. and Dalibor S. Eterovic (2011). "Political competition, electoral participation and public finance in 20th century Latin America", *European Journal of Political Economy*, 27(1).

Akajani, Ali (2019). *The effect of Thechnological Political Disputes on the Islamic Republic of Iran*, Qom, Research Center for Political Thought and Sciences Academy of Islamic Sciences and Culture, (in Persian).

Auriol, Emmanuelle and Robert J. Gary-Bobo (2012). "On the optimal number of representatives", *Public Choice*, 153(3).

Badinger, Harald and Wolf Heinrich Reuter (2017). "The case for fiscal rules", *Economic Modelling*, 60.

Becker, Gary S. (1983). "A theory of competition among pressure groups for political influence", *The quarterly journal of economics*, 98(3).

Biresselioglu, Mehmet Efe, Muhittin Hakan Demir, Arsen Gonca, Onat Kolcu and Ahmet Yetim (2019). "How vulnerable are countries to resource curse?: A multidimensional assessment", *Energy Research & Social Science*, 47.

Bjorvatn, Kjetil, Mohammad Reza Farzanegan and Friedrich Schneider (2013). Resource curse and power balance: evidence from Iran, *Review of Middle East Economics and Finance*, 9(2).

Chaudhry, Ahmed and Ummad Mazhar (2018). *Political Competition and Economic Performance: Empirical Evidence from Pakistan* (No. 2018-27), Economics Discussion Papers.

Dizaji, Sajjad F., Mohammad Reza Farzanegan and Alireza Naghavi (2016). "Political institutions and government spending behavior: theory and evidence from Iran", *International Tax and Public Finance*, 23(3).

Eifert, Benn, Edward Miguel and Daniel N. Posner (2010). "Political competition and ethnic identification in Africa", *American journal of political science*, 54(2).

Elbahnasawy, Nasr G. (2020). "Democracy, political instability, and government tax effort in

- hydrocarbon-dependent countries", *Resources Policy*, 65, 101530.
- Ferris, J. Stephen, Soo-Bin Park and Stanley L. Winer (2008). "Studying the role of political competition in the evolution of government size over long horizons", *Public Choice*, 137(1-2).
- Fielding, David (2000). Can Political Instability Generate Business Cycles? Evidence from the Intifada.
- Gordon, Sanford C. and Gregory Huber (2007). "The effect of electoral competitiveness on incumbent behavior", *Quarterly Journal of Political Science*, 2(2).
- Groseclose, Tim and James M. Snyder (1996). "Buying supermajorities", *American Political Science Review*, 90(2).
- Guyvoronskiy, Yuriy (2015). The influence of political competition on the efficiency of the regional executives in Russia. *Higher School of Economics Research*, Paper No. WP BRP, 28.
- Hosseini, Seyed MohammadReza (2017). "Political Competition and the Strategy of the Islamic Republic of Iran for Defining the Desirable Situation", *Strategy*, 25(3), (in Persian).
- Iftekhari, Asghar (2003). *Dar Amadi Bar Khotote Ghermez Dar reghabathaye Siasi*, Tehran, Centre for Strategic Studies, (in Persian).
- Ishiyama, John (2019). "Is Democracy Necessary for Good Governance?", *Social Science Quarterly*, 100(6).
- Khadjesarvi, Gholamreza. (2003). *Political Competition and Political Stability in the Islamic Republic of Iran*, Tehran, The Center for Islamic Revolution Documents, First edition, (in Persian)
- Kiani, Mohammad Reza (2015). "Political competition from the perspective of the Quran", *Farhang-e Pazhuohesh*, 8(24), (in Persian).
- Kjelsrud, Anders, Karl Ove Moene and Lore Vandewalle (2020). *The political competition over life and death: Evidence from infant mortality in India* (No. 10-2020), Graduate Institute of International and Development Studies Working Paper.
- Kosec, Katrina, Hamza Haider, David J. Spielman and Fatima Zaidi (2018). Political competition and rural welfare: evidence from Pakistan, *Oxford Economic Papers*, 70(4).
- Laakso, Markku and Rein Taagepera (1979). " "Effective" number of parties: a measure with application to West Europe", *Comparative political studies*, 12(1).
- Levine, Andrew. (1981). *Liberal Democracy a Critique of Its Theory*, Columbia University Press.
- Marciano, Alain and Giovanni Battista Ramello (2016). *Encyclopedia of law and economics*, Springer.
- McCourt, Willy (2012). "Can top-down and bottom-up be reconciled? Electoral competition and service delivery in Malaysia", *World Development*, 40(11).
- Mirzazadeh, Hujjat and Taher Parizadi (2018). "Analysis of Factors Affecting Regional Development in Iran", *Researches in Geographical Sciences*, 18(5), (in Persian).
- Molinar, Juan (1991). "Counting the number of parties: an alternative index", *The American Political Science Review*.
- Morgan, John and Felix Várdy (2011). "On the buyability of voting bodies", *Journal of Theoretical Politics*, 23(2).
- Nomor, Dennis Terparse and Orjime Simon Mtswenem (2018). Political participation and economic growth in Nigeria, *Lafia Journal of Economics and Management Sciences*, 3(1).
- Padovano, Fabio and Roberto Ricciuti (2009). "Political competition and economic performance: evidence from the Italian regions", *Public Choice*, 138(3-4).
- Remmer, Karen L. (2010). "Political scale and electoral turnout: Evidence from the less industrialized world", *Comparative Political Studies*, 43(3).

- Rodrik, Dani (1999). "Where did all the Growth Go? External Shocks: Social Conflict and Growth Collapses", *Journal of Economic Growth*, 4(4).
- Saei, Ali (2021). "Democratization in Iran: analyzing electoral competition and participation (1906-2013)", *International Geopolitics Quarterly*, 16(60).
- Sariolghalam, Mahmood (2003). *Rationality and Future of Iran's Development*, Tehran, Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies, Second Edition, (in Persian).
- Shahriari, heidar (2020). "The Measurement of Democracy Indicators in Islamic Republic of Iran (1979-2013)", *Strategic Research of Politics*, 8(31), (in Persian).
- Sharafutdinova, Gulnaz (2006). "When do elites compete? The determinants of political competition in Russian regions", *Comparative Politics*.
- Snowdon, Brian and Howard R. Vane (2005). *Modern macroeconomics: its origins, development and current state*, Edward Elgar Publishing.
- Svensson, Jakob (1998). *Controlling Spending: Electoral Competition, Polarization, and Primary Elections*, Mimeo, The World Bank.
- Taherpoor, Javad and Fatemeh Rajabi (2015). "The Impact of the Relationship between Government and Parliament on Economic Growth", *Economics Research*, 15(59), (in Persian).
- Thies, Cameron G. and David Sobek (2010). "War, Economic Development, and Political Development in the Contemporary International System", *International Studies Quarterly*, 54(1).
- Vanhanen, Tatu (2000). A new dataset for measuring democracy, 1810-1998. *Journal of peace research*, 37(2).
- www.amar.org.ir
- www.Freedomhouse.org
- www.Govindicators.org
- www.Parliran.ir
- www.systemicpeace.org/polity/polity4.htm
- Yogo, Urbain T. and Martine M. Ngo Njib (2018). "Political competition and tax revenues in developing countries", *Journal of International Development*, 30(2).
- Zarei, Ghaffar and Fazel Hasanzadeh (2018). "Investigating the Role of Political Development Indicators on the Victory of the Islamic Revolution Using the SWOT Model (Opportunities and Threats)", *Human Sciences Research*, 2(9), (in Persian).
- Zibakalam, Sadegh and Morteza Moghtadaie (2015). "The Political Parties and their Effects on the Islamic Republic of Iran Elections", *Political Science Quarterly*, 10(29), (in Persian).

تبیین جامعه‌شناختی تنگناها و مشکلات مشارکت سیاسی بازاریان در دوره اعتدال

رضا غلامی زرنه*

ابراهیم متقی،** جلال‌الدین رفیع‌فر*** و علی بقایی سرایی****

چکیده

مشارکت سیاسی افراد در هر جامعه‌ای، از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل در رسیدن به دموکراسی و توسعه سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود. نیاز به مشارکت و هم‌فکری اعضای جامعه و نیز احساس تعلق و اعتماد به حاکمیت، از ملزومات دوسویه در جوامع پیشرفته و مردم‌سالار است. این پژوهش با هدف تبیین جامعه‌شناختی تنگناها و مشکلات مشارکت سیاسی بازاریان در دوره اعتدال با روش نظریه داده بنیاد به دنبال شناسایی شاخص‌های این مشارکت است. داده‌های پژوهش، از بین ۱۶ مصاحبه نیمه ساختاریافته به دست آمده است. مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند از میان بازاریان تهران انتخاب و تعداد نمونه‌ها با توجه به رسیدن به اشباع مفهومی مشخص شد. تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش با کدگذاری انجام شده است. طی مراحل کدگذاری، داده‌ها ابتدا خرد و سپس دوباره باهم مرتبط می‌شوند. در این تحقیق از مجموع ۸۳۷ داده خام، ۳۸۷ مفهوم از داده‌های اولیه استخراج شده که از میان آن مفاهیم ۵۸ خرده‌مقوله و ۱۷ مقوله به دست آمده است. در نهایت مفهوم محوری «بی‌اعتمادی تدریجی» به عنوان پدیده اصلی که بقیه مقولات را پوشش می‌داد، انتخاب شد. نتایج این پژوهش نشان داد مهم‌ترین عامل در عدم مشارکت یا بی‌تفاوتی سیاسی اجتماعی مشارکت‌کنندگان پژوهش، از دست رفتن تدریجی اعتماد آنها به حاکمان سیاسی و باور به بی‌تأثیری و صوری بودن مشارکت و نقش سیاسی خود است.

کلیدواژه‌ها: مشارکت سیاسی، بازاریان، اعتدال، نظریه داده بنیاد.

نوع مقاله: پژوهشی.

-
- * دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
- ** استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول) emottaghi@ut.ac.ir
- *** استاد مردم‌شناسی / انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- **** استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، تهران، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره دوم، ۶۸۷-۶۶۱.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان



۱. مقدمه

مشارکت سیاسی در جامعه‌شناسی سیاسی، از ارکان مهم رفتارهای سیاسی به‌شمار می‌رود. در جامعه کنونی ایران، وجود یا عدم وجود مشارکت سیاسی در بین افراد جامعه رابطه تنگاتنگی با مشروعیت نظام و همبستگی مردم با آرمان‌ها و اهداف کوتاه و بلندمدت آن دارد. مشارکت سیاسی افراد در مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه نشان از بلوغ سیاسی افراد و توسعه سیاسی آن جامعه بین جوامع دیگر دارد. در این میان مشارکت سیاسی بازاریان و طبقه بازرگان و تجار جامعه، به‌عنوان پیش‌قراولان عرصه اقتصادی جامعه، می‌تواند نقش مؤثری در هم‌داستانی و هم‌نوایی اقتصاد مردمی با سیاست‌های نظام داشته باشد.

مشارکت شهروندان در یک جامعه، درجات و انواع مختلفی دارد که شامل همکاری و همیاری تا همبستگی و انطباق و پذیرش با افراد و جامعه می‌شود. همه این اشکال مشارکت به‌خصوص مشارکت در امور سیاسی در قوام و دوام حیات اجتماعی نقش‌آفرینی مثبت و مؤثری داشته‌اند به همین دلیل تشویق و ترغیب به مشارکت همواره مورد توجه مصلحان اجتماعی بوده است. مشارکت مردم در سیاست کشور امری حیاتی برای رشد دموکراسی و افزایش مشروعیت یک کشور است که می‌توان آن را به‌عنوان طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های سیاسی از سوی شهروندان در نظر گرفت که بر روند سیاست کشور و بدنه حکومتی جامعه اثر می‌گذارد (Jakubowska and Kaniasty, 2015). ر نظام سیاسی، به دنبال جلب مشارکت حداکثری افراد جامعه خود، به‌ویژه بازاریان و طبقاتی که نقش پررنگی در چرخه اقتصادی جامعه دارند، است. یکی از دغدغه‌های هر نظامی، ناهم‌نوایی و عدم مشارکت افراد جامعه، به دلایل عدم همراهی با نظام و مخالفت با اهداف و برنامه‌های آن نظام است. برای جلب این هم‌نوایی و ایجاد مشارکت سیاسی در بین آحاد مردم، باید به بررسی موانع و مشکلات عدم مشارکت، پرداخته شود و ضمن برطرف کردن آن موانع، زمینه‌های مشارکت حداکثری افراد جامعه را فراهم کرد. در تاریخ سیاسی - اجتماعی معاصر ایران ظهور و نقش‌آفرینی گروه‌های سیاسی - اجتماعی چندی را شاهد بودیم.

هریک از این گروه‌ها بنابر مقتضیات زمان و بسترهای فکری، اجتماعی و اقتصادی خود روابط متفاوتی با ساخت سیاسی برقرار کرده و در تحولات و پویای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشارکت داشته‌اند که یکی از این گروه‌ها، بازاریان بوده‌اند.

۲. بیان مسئله

تحولات سیاسی اخیر در ایران و به‌ویژه جنبش‌های و اعتصابات مردمی، به اذعان کارشناسان و تحلیل‌گران اقتصادی و سیاسی، از تنگناهای معیشتی و نیز گسست بین دولت و ملت نشئت گرفته است. احساس سرخوردگی سیاسی و اقتصادی در بین مردم، باریک‌تر شدن طبقه اقتصادی متوسط جامعه و تنگناهای اجتماعی و سیاسی دیگر، روزه‌روز مردم را به مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی، اجتماعی در جامعه، بی‌انگیزه‌تر می‌کند. در این میان، بازاریان با نقش حساس خود در تعیین و تغییر موازنه اقتصادی - سیاسی (همان‌طوری که در طول تاریخ نشان داده‌اند)، می‌توانند به‌عنوان تأثیرگذارترین طبقه جامعه در گذار مسالمت‌آمیز جامعه به دموکراسی و تحولات مثبت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یا برعکس، عمل کنند.

مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی مردم در امور سیاسی، اجتماعی کشور، نه‌تنها نشان‌دهنده سلب اعتماد آنها به حاکمیت است، بلکه نشان از آغاز دوره و خالی شدن عرصه سیاسی از توده دلسوز و اعتدال‌گرای جامعه است که خود زمینه خفقان سیاسی و روی کار آمدن جناح‌های تندرو و رادیکال را فراهم می‌کند. بنابراین احیای مجدد روحیه مشارکت‌جویانه در بین تمام افراد جامعه، به‌ویژه بازاریان، می‌تواند به‌عنوان ایجاد توازن بین دیکتاتوری و دموکراسی‌خواهی عمل کند.

مشارکت سیاسی و نقش آن در ثبات و ابقای یک جامعه و برقراری نظم سیاسی در آن جامعه اهمیت دارد. با مرور تاریخ می‌توان به اهمیت مشارکت سیاسی مردم در تعیین سرنوشت حکومت‌ها و ملت‌ها پی برد. حال با صرف‌نظر از تاریخ دیگر ملل، می‌توان گفت در جامعه ما رویدادهای بزرگ و مهمی رخ داده است که مهم‌ترین عامل این

رویدادها را می‌توان حضور گسترده مردم و مشارکت آنان در صحنه دانست (Mekonen and Mulugeta Berihun Asfaw, 2016). بزرگ‌ترین قیام‌های ملی و جنگ‌های تاریخی در ایران به واسطه مشارکت مردم معنا یافته و تلخ و شیرین و ناگوارترین شکست‌ها در سایه عدم مشارکت به وقوع پیوسته است (حیدری ساربان، ۱۳۹۷).

تاکنون پژوهش‌های زیادی در حوزه مشارکت سیاسی انجام شده است، اما درخصوص تبیین جامعه‌شناختی تنگناها و مشکلات مشارکت سیاسی بازاریان در دوره اعتدال تاکنون پژوهشی نداشتیم. ازاین‌رو با توجه به اهمیت مطالب مطرح شده هدف پژوهش حاضر تبیین جامعه‌شناختی تنگناها و مشکلات مشارکت سیاسی بازاریان در دوره اعتدال است. هدف محقق از انتخاب بازاریان برای پژوهش، ارزیابی نگرش و تلقی آنها از مشارکت اجتماعی سیاسی، در دوران اعتدال این بود که آنها به دلیل وضعیت نسبتاً مرفه و ثبات اقتصادی خود، کمتر درگیر تنگناهای اقتصادی حاصل از گرانی و افزایش تورم‌اند و فرصت پرداختن به مسائل غیرمعیشتی و مالی را دارند و ازسوی دیگر، به دلیل ارتباط تنگاتنگ شغل خود با تصمیمات و مشی‌های سیاسی حاکم بر جامعه، بیشترین تأثیرپذیری را متحمل می‌شوند به همین دلیل بازاریان دارای درک نسبتاً بیشتری از وضعیت سیاسی اقتصادی جامعه‌اند.

یافته‌های پژوهش رستمی، دهقان‌نژاد و محمودآبادی (۱۳۹۸)، با عنوان «تأثیر سیاست‌های اقتصادی در تقابل بازاریان با حکومت در (۱۳۲۰-۱۳۵۷ش)» نشان می‌دهد سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت علیه بازاریان، مداخله نهادهای دولتی در امور بازار، افزایش روزافزون نقش دولت در اقتصاد، بحران‌های اقتصادی و تحت فشار قرار گرفتن بازاریان ازسوی دولت و همچنین تلاش دولت برای مدرنیزه کردن اقتصاد و اجرای برنامه توسعه صنعتی شتابان در کشور و پیامدهای ناشی از آن، به‌طور روزافزون عرصه را بر بازاریان تنگ کرد و با تهدید کسب‌وکار بازاریان، نارضایتی و واکنش آنها را علیه حکومت پهلوی دوم برانگیخت. این پژوهش شباهت موضوعی زیادی با مقاله حاضر دارد و نتایج آن نیز با نتایج پژوهش حاضر هم‌سوست.

در پژوهش دهقان‌نژاد، رستمی و منتظرالقائم (۱۳۹۶)، با عنوان «بررسی تحلیل زمینه‌ها و عوامل تقابل بازاریان با حکومت پهلوی دوم، براساس «مدل بسیج» چالز تیلی (۱۳۵۷-۱۳۴۰)»، تلاش شده تا با روش تحلیلی - تاریخی و با تکیه بر متغیرهای اصلی «مدل بسیج» چارلز تیلی، تبیینی واقعی و روشن برای ارائه شود. بنابراین، ابتدا نقش ویژگی‌ها و توانمندی‌های خاص بازاریان در این زمینه و سپس، نقش و عملکرد دولت و تأثیر آن بر جهت‌گیری‌ها و پوشش‌های سیاسی بازاریان، ارزیابی و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش زارعی و کولیایی (۱۳۹۵)، با عنوان «نقش طبقه بازار در تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران» نشان می‌دهد بازار پس از انقلاب اسلامی تا دهه اخیر با تحولات بسیاری روبه‌رو بوده است، اما توانسته جایگاه سنتی خود را تاکنون حفظ کند. بازاریان با روحانیون پیوسته ارتباطات خوبی داشتند و از حامیان اقتصادی آنها بودند. با پیوستن بخشی از بازار به دولت بعد از انقلاب، بخش دولتی بازار شکل گرفت و این بخش توانست مناصبی را تصاحب کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بازار فقط یک مکان تجاری محض و تک‌بعدی نیست، بلکه باید آن را پیکره‌ای مرکب از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی دانست. یافته‌های این تحقیق نیز منطبق با یافته‌های پژوهش حاضر است. بازار و بازاریان به‌مثابه موجودی زنده و فعال، برای پویایی و رشد خود و همچنین یافتن انگیزه‌های لازم برای مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی، به زمینه‌های آزاد و مبسوط در عرصه سیاسی و اقتصادی نیاز دارند.

بهشتی سرشت، رحیمی و آدینه‌وند (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «جایگاه بازاریان و اصناف در تحولات سیاسی اقتصادی ایران از کودتای رضاخان تا دهه نخست سلطنت رضاشاه (۱۲۹۹ تا ۱۳۱۰ ش/ ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۱ م)» نشان می‌دهند بعد از انقلاب مشروطیت، به‌دلیل برنامه‌های نوسازی دولتی، جایگاه و موقعیت بسیاری از اقشار جامعه تغییر یافت و این موضوع بر جنبه‌های مختلف حیات آنان تأثیر گذاشت. اصناف و بازاریان به‌عنوان بخشی از ساختار حیات شهری، با تأثیرپذیری از

سیاست‌های دولتی و اوضاع جهانی، در جریان حوادث مهم کشور قرار گرفتند. دولت رضاشاه با اشراف به کارکردهای چندگانه اصناف، در بسیاری از سیاست‌های داخلی بازاریان را مدنظر داشت و با نظارت بر نظام صنفی، درصدد کاهش قدرت آنان بود؛ بنابراین برنامه‌های عمرانی و اقتصادی دولتی، واکنش‌هایی را در میان اصناف و بازاریان به وجود آورد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد بازاریان در دهه ۱۳۰۰ ش، کارکرد و نقش پررنگی در برنامه‌های سیاسی و اقتصادی داشتند؛ ولی برنامه‌های دولت رضاشاه، در راستای نوسازی و تأسیس دولت مطلقه و ورود آن به عرصه اقتصاد، قدرت سیاسی و مالی آنان را کاهش داد.

۳. رویکرد نظری

در بررسی نظریه‌های ارائه شده توسط صاحب‌نظران مرتبط با موضوع پژوهش، در ابتدا اشاره‌ای به نظریه هانتینگتن می‌کنیم. از دیدگاه وی «فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی از دو طریق می‌تواند به گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی بیانجامد: یک طریق آن از مجرای تحرک اجتماعی است؛ به این صورت که کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر به‌نوبه خود در فرد احساس توانمندی و نگرش‌های معطوف به توانایی تأثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های اجتماعی و عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی یا امور سیاسی باشد. در این حالت، منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و مؤثر بودن از نظر اجتماعی و سیاسی، به‌عنوان متغیرهای واسطه، مشوق مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی به‌حساب می‌آید. از نظر آنان از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی و سیاسی وی دارد. دیدگاه دوم تأثیر وسعه اقتصادی و اجتماعی بر مشارکت عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی نظیر اتحادیه‌های شغلی و صنفی و گروه‌های مدافع علایق خاص است که در جامعه توسعه‌یافته‌تر بر تعداد آنها افزوده می‌شود. این عامل، در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آنها محدودتر است،

اهمیت بیشتری دارد. در این جوامع فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر، به‌عنوان آخرین راه‌حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد» (Quaranta, 2016: 795). ازسوی دیگر، رابرت دال درصدد ارائه دلایلی است که چرا امروزه با اینکه در اجتماعات بشری سطح اطلاعات مردم بالاتر می‌رود حق رأی آنها وسیع‌تر و دستگاه‌های سیاسی دموکراتیک، گسترده‌تر می‌شوند، اما تعداد افراد بی‌تفاوت زیاد است. او چندین دلیل در قالب قضایای روان‌شناختی رفتارگرایانه ارائه می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. اگر مردم در ارزیابی‌شان متوجه شوند پاداشی که از درگیری در امور مشارکتی و سیاسی به‌دست می‌آورند، از پاداشی که از دیگر فعالیت‌ها به‌دست می‌آورند کم‌تر باشد، تمایل کم‌تری به مشارکت خواهند داشت.
۲. هرگاه مردم در بین شاخه‌ها و شقوق انتخاباتی پیش روی خودشان تفاوت بارزی احساس نکنند، کم‌تر مایل به مشارکت خواهند بود.
۳. اگر مردم فکر کنند هر کاری که در حوزه مشارکت و انتخابات نمایندگان انجام می‌دهند، نمی‌تواند منشأ تغییرات شود، هرگز در آن وارد نمی‌شوند.
۴. هرگاه مردم فکر کنند بدون حضور آنها نیز نتیجه احتمالی مشارکتی تأمین می‌شود، احتمال مشارکت کم می‌شود.
۵. هرگاه مردم فکر کنند دانش و آگاهی‌شان محدودتر از آن است که در مشارکت کارایی کافی داشته باشند، ترجیح می‌دهند کم‌تر مشارکت کنند.
۶. هرگاه مردم فکر کنند پاداش مشارکت برای آنان کم‌تر از هزینه آن است ترجیح می‌دهند مشارکت نکنند (علیی، ۱۳۸۹: ۸۰).

ازسوی دیگر، براساس نظریه دال، دلیل عدم مشارکت سیاسی در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته، غلبه و استیلای نظر عده کوچک و بانفوذ در اتخاذ سیاست‌های کلان است. «به‌نظر دال هرچند در کشورهای توسعه‌نیافته به‌دلیل فقدان سازمان‌دهی سیاسی مشخص، تحلیل مشخصی از رابطه بین عقاید سیاسی و عمل سیاسی وجود ندارد. اما

احتمالاً این نکته روشن است که به دلیل سطح پایین آموزش همگانی در این کشورها عقاید اقلیت کوچکی جهت‌گیری سیاسی کل جامعه را سبب می‌شود. این رابطه به نسبت گرایش افراد تحصیل‌کرده تعدیل می‌شود» (فیرحی، ۱۳۷۷: ۵۹-۵۸). «همدلی» مفهومی است که لرنر از آن برای سنجش مشارکت استفاده می‌کند. «پیش‌فرض آنکه همدلی به معنای توانایی فرد در این خصوص، که خود را به جای دیگران قرار بدهد، صرفاً در جوامعی رخ می‌دهد که به موجب آن با دیگران هم‌گرا می‌شود، اول آنکه شباهتی که با دیگران دارد و دوم گرایش شبیه بودن به دیگران می‌باشد. لذا لرنر به آن دسته از توان‌ها و قابلیت‌هایی که باعث می‌شود فرد خود را به جای دیگران بگذارد و تحمل پذیرش قالب‌های غیرخودی را داشته باشد، خودپذیری یا همدلی می‌گویند» (مقدس جعفری و باقرزاده، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

از نظر اینگلهارت (Inglehart) مسئله مشارکت در مغرب زمین به سه عامل ارتقای تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویت‌های ارزشی (Value Priorities)، بستگی دارد. «علاوه بر عوامل یادشده، رابطه بین اعتماد و مشارکت را مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر او اعتماد به یکدیگر از عوامل مؤثر در مشارکت می‌باشد، زیرا به واسطه اعتماد رفتارها قابل پیش‌بینی می‌گردد و در نتیجه، حوزه کنش و تصمیم‌گیری تقویت می‌گردد» (دهقان و غفاری، ۱۳۸۴). در این پژوهش مطالعه ادبیات نظری (برخی نظریه‌ها، مقالات و کتاب‌های مرتبط با موضوع (انواع مشارکت))، زمینه‌های آشنایی محقق با برخی مفاهیم و مقولات متناسب با موضوع را فراهم کرده است. این نظریه‌ها را می‌توان به دو دسته نظریه‌های خرد (نظریه انسان نوگرا، نظریه ویژگی‌های فردی، نظریه انگیزشی) و نظریه‌های کلان (نظریه سرمایه اجتماعی و فرهنگی - اقتصادی) تقسیم کرد.

نظریه ویژگی‌های فردی لرنر مطرح می‌کند جامعه جدید مشارکتی است و نوسازی، حرکت جامعه سنتی به سمت جامعه مشارکت‌جوست. لرنر شکل‌های مشارکت را به مؤلفه‌های مشارکت روانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبقه‌بندی کرده

است کرده است. هانتینگتون کیفیت و سطح مشارکت سیاسی را در دو سطح کلان و خرد مطالعه می‌کند. در سطح کلان نهادمندی و ابزارهای نهادینه کردن توده‌ها را احزاب سیاسی، انتخابات و مجالس قانون‌گذاری می‌داند. وی در تعریف کارکرد احزاب سیاسی از سازمان‌دهی مشارکت سیاسی، ادغام منافع و ایجاد پیوند میان نیروهای اجتماعی و حکومتی نام می‌برد. یعنی آنچه هانتینگتون نهادمندی سیاسی می‌نامد و آن را فرا گردی می‌داند، سازمان‌ها و شیوه‌های عملی با آن ارزش و ثبات می‌یابند (Huntington, 1998).

۴. روش پژوهش

در میان انواع روش‌های کیفی، روش زمینه‌ای از روش‌های مورد علاقه محققان که به دنبال شناخت عمیق از درک افراد درباره پدیده مورد نظر است. استغراق کامل پژوهشگر در موضوع پژوهش و امکان استفاده از انواع سؤالات نیمه‌ساخت‌یافته و امکان تغییر آنها در هر مصاحبه، برحسب نیاز محقق، از ویژگی‌های این روش پژوهشی است. خاصیت رفت و برگشتی (فرایندی) بودن این روش، امکان واقعی ساختن داده‌های مورد نیاز را در اختیار محقق قرار می‌دهد. محقق در این پژوهش، به دنبال شناخت، درک و تجربه زیسته افراد مورد نظر (بازاریان)، از پدیده مشارکت و علل و عوامل افزایش، کاهش یا بی‌تفاوتی نسبت به آن است. بنابراین، روش کیفی زمینه‌ای، با تأکید بر مصاحبه‌های عمیق همراه مشاهده و درگیری در میدان و موضوع، روش مناسبی برای کسب داده‌های عمیق است و همچنین استفاده از روش‌های کمی، روشی مکمل برای اعتباردهی بیشتر به پژوهش محسوب می‌شود.

جدول ۱. اطلاعات دموگرافیک مشارکت‌کنندگان

شماره	نام	سن	شغل	تحصیلات	نقش سیاسی	رویکرد سیاسی
۱	رسول	۴۳	فروش لوازم زنانه	دیپلم	عدم ادامه شرکت در گروه‌های ثانویه	بی‌اعتماد به مشارکت سیاسی
۲	افشین	۴۵	فروش پارچه	دیپلم	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	بی‌اعتماد به مشارکت سیاسی
۳	مرتضی	۴۸	فروش گیاهان دارویی	دیپلم	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	بی‌اعتماد به مشارکت سیاسی
۴	اکبر	۴۵	فروش مواد غذایی	فوق‌دیپلم	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	بی‌اعتماد به مشارکت سیاسی
۵	محمدحسین	۵۸	فروش لوازم خانگی	فوق‌دیپلم	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	بی‌اعتماد به مشارکت سیاسی
۶	محمدرضا	۴۵	فروش پارچه	لیسانس	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	بی‌اعتماد به مشارکت سیاسی
۷	ستار	۴۶	فروشنده لباس	لیسانس	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	اعتماد به مشارکت سیاسی
۸	امیر	۴۰	فروش لوازم خانگی	لیسانس	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	اعتماد به مشارکت سیاسی
۹	امید	۴۳	فروش قهوه	لیسانس	عضویت در گروه‌های ثانویه	اعتماد به مشارکت سیاسی
۱۰	فریبرز	۳۷	فروش لوازم خانگی	کارشناسی ارشد	عضویت در گروه‌های ثانویه	اعتماد به مشارکت سیاسی
۱۱	بابک	۴۸	فروش کاغذ	دیپلم	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	اعتماد به مشارکت سیاسی
۱۲	احمد	۴۳	فروش لوازم خانگی	دیپلم	عضویت در گروه‌های ثانویه	اعتماد به مشارکت سیاسی
۱۳	موسی	۵۰	فروشنده لباس	دیپلم	عضویت در گروه‌های ثانویه	اعتماد به مشارکت سیاسی
۱۴	حمید	۴۴	فروش لوازم خانگی	دیپلم	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	بی‌اعتماد به مشارکت سیاسی

شماره	نام	سن	شغل	تحصیلات	نقش سیاسی	رویکرد سیاسی
۱۵	احسان	۴۶	فروش پارچه	فوق‌دیپلم	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	بی‌اعتماد به مشارکت سیاسی
۱۶	قاسم	۳۹	فروش لوازم خانگی	لیسانس	عدم عضویت در گروه‌های ثانویه	اعتماد به مشارکت سیاسی

مشارکت‌کنندگان بخش کیفی این پژوهش ۱۶ نفر از بازاری‌های منتخب با روش هدفمند از بین واجدان شرایط است. تعداد مشارکت‌کنندگان براساس رسیدن به مرحله اشباع داده‌های نظری و تا حدودی مفهومی تعیین می‌شود. جدول ۱ مشخصات کلی درباره مشارکت‌کنندگان را نشان می‌دهد (تعدادی از اسامی مستعارند).

در بخش کیفی پژوهش، هدف محقق، کشف و برقراری ارتباط بین مفاهیم به‌دست آمده است. بخش کیفی بر مبنای جمع‌بندی نظرهای مصاحبه‌شوندگان از مشارکت و درک آنها از علل، زمینه‌ها و پیامدهای آن براساس روش نظریه زمینه‌ای است؛ این تحقیق با کمک نمونه‌گیری نظری، غیراحتمالی و هدفمند به بررسی تجربه زیسته افراد از موضوع پژوهش می‌پردازد. نمونه‌گیری این پژوهش، نظری و هدفمند است. مصاحبه‌ها در محیط کاری (بازار) انجام شده است.

ماهیت این تحقیق به‌گونه‌ای بود که در مرحله کیفی، از بازاریان تهران، مصاحبه‌های عمیقی درخصوص درک آنها از مشارکت و علل و عوامل گرایش به آن یا بی‌تفاوتی و عدم مشارکت آنها در ابعاد سیاسی، اجتماعی، صورت گرفت. یافتن مشارکت‌کنندگان مطلع و امکان مصاحبه با آنها با توجه به مشغله بازاریان در ساعات کاری، محدودیت‌های بسیاری برای محقق به دنبال داشت. مشارکت‌کنندگان تمایلی به مصاحبه در مورد مسائل سیاسی یا مشارکت سیاسی نداشتند و بنا به دلایلی از بیان نظرهای خود امتناع یا آنها را سانسور می‌کردند. در نهایت، اشباع نظری لازم بعد از مصاحبه‌های یازدهم، حاصل شد و پنج مصاحبه بعدی برای اطمینان از حصول اشباع نظری صورت گرفت.

با توجه به موضوع پژوهش حاضر که در رابطه با تجربه زیسته بازاریان از مفهوم

مشارکت است، در ابتدا چند سؤال کلی و بسته تهیه شد، سپس محقق هنگام مصاحبه، سؤالات را برای رسیدن به داده‌های مورد نیاز تغییر می‌داد یا کم و زیاد می‌کرد. محورهای سؤالات مصاحبه حول و حوش درک و تلقی مشارکت‌کنندگان از مشارکت سیاسی، علل و شرایط مداخله‌گر در کم و کیف مشارکت سیاسی افراد و راهبردهای مشارکت‌کنندگان برای افزایش مشارکت سیاسی و در نهایت پیامدهای راهبردهای اتخاذ شده است.

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد (Trustworthiness) (معادل پایایی (Reliability) و روایی (Validity) در تحقیقات کمی) از سه فن متعارف و مرسوم (Silverman, 2013: 15) زیر استفاده شد:

۱. **مقایسه‌های تحلیلی:** رجوع مجدد به داده‌های خام و نظریه‌های مرور شده، باعث می‌شود محقق در مصاحبه‌های بعدی، به‌صورت فرایندی، با موضوع پژوهش، به‌صورت هدفمندتر و عمیق‌تر ارتباط برقرار کند و داده‌های بعدی حول محور مقوله‌های استخراج شده، بسط یابد.

۲. **کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا:** در این پژوهش با استفاده از مراجعه مجدد به مشارکت‌کنندگان (۶ نفر) از آنها خواسته شد تا نظر خود را درباره راستی و صحت گزاره‌های به‌دست آمده و تطابق آنها با منظور مشارکت‌کنندگان تأیید کنند.

۳. **استفاده از فن ممیزی:** در این پژوهش سعی شد با استفاده از نظرهای استادان راهنما و مشاور و نیز افراد آشنا با روش پژوهش، یافته‌ها به واقعیت نزدیک‌تر باشند.

۵. تحلیل داده‌ها و کدگذاری

فرایند کدگذاری یا روند تجزیه و تحلیل داده‌ها نشانگر عملیاتی است که طی آن داده‌ها خرد شده، مفهوم‌پردازی می‌شوند و آنگاه به روش‌های جدید دوباره به یکدیگر متصل می‌شوند که این همان فرایند اصلی است که نظریه براساس یافته‌ها تدوین می‌شود. کدگذاری، روند اصلی ساختن و پرداختن نظریه از داده‌هاست (ازکیا، احمدرش و پارتازیان، ۱۳۹۶: ۳۱۸). کدگذاری انجام شده در این پژوهش، بعد از ضبط و

یادداشت‌برداری در هنگام مصاحبه، در منزل تایپ و بازخوانی و براساس ارتباط مفهومی داده‌ها مرتب شد. سپس داده‌های هم‌مفهوم در یک طبقه مفهومی و چند طبقه مفهومی مشترک در یک طبقه کلی‌تر به نام خرده‌مقوله و در آخرین مرحله، چندین خرده‌مقوله مشترک در یک چتر انتزاعی‌تر به نام مقولات، طبقه‌بندی شدند. برای تشریح جریان کار تبدیل داده‌های خام به مفاهیم، یک نمونه از مصاحبه‌ها و نیز به نحوه رسیدن از داده‌های خام، به مفاهیم به‌دست‌آمده اشاره می‌کنیم. در جریان تحلیل خطبه‌خط مصاحبه‌های صورت گرفته، پاسخ‌گویان جملات زیر را بیان کرده‌اند. جدول ۲ نحوه وارد کردن داده‌های خام به جدول سه ستونی بعد از مرتب کردن مفاهیم هم‌معنا یا مشترک است. داده‌هایی که مفهوم یا مفاهیم مشترک داشتند؛ یک مفهوم به‌خود اختصاص می‌دهند. در جدول ۲، به نمونه‌ای از مفاهیم مشترک داده‌های خام مشارکت‌کنندگان اشاره می‌کنیم.

جدول ۲. نمونه سیر از داده‌ها به مفاهیم

کد	داده خام	مفاهیم
رسول (۱)	«به‌نظر من مشارکت سیاسی یعنی این‌که در مواردی که احساس می‌کنیم رأی و حرف ما می‌تونه اثری داشته باشه، سکوت نکنیم»	سکوت نکردن در صورت احساس اثربخشی رأی و حرف (درک)
افشین (۶)	«به‌نظر من مشارکت سیاسی یعنی این‌که در مواردی که احساس می‌کنیم رأی و حرف ما می‌تونه اثری داشته باشه، سکوت نکنیم»	بی‌تفاوتی مردم
مرتضی (۱)	«الان مردم کلاً بی‌تفاوت شدن»	
اکبر (۱۶-۱۷)	«درک من از مشارکت سیاسی این است که در هر کشوری که بر مبنای مردم‌سالاری اداره می‌شود، باید حرف و نظر مردم‌سالار باشد»	مردم‌سالاری (درک)
	«مشارکت سیاسی ما بعید می‌دونم در زندگی‌مون دخلی داشته باشه»	بی‌تأثیر دیدن مشارکت سیاسی

کدهای به‌دست آمده (مفاهیم و مقولات) برحسب موضوع تحقیق و پرسش‌های پژوهشی و نوع داده‌ها، دو حالت دارند: یا مفهومی در بدنه متن است که به آنها کدهای «متصل به متن» (in Vivo Code) می‌گوییم و آنها را نشانه‌گذاری و جدا می‌کنیم یا سازه‌های مفهومی و مقوله‌ای استنباط شده ما از متن است که ضمن وفاداری کامل، آنها را کدهای «برساخته از متن» (Constructed Code) تعبیر می‌کنیم. در جدول ۳ نمونه‌ای از مراحل کدگذاری داده‌های خام و انتخاب مفاهیم و سپس گرد کردن مفاهیم مشترک در زیرمجموعه خرده‌مقولات را آورده‌ایم.

جدول ۳ نمونه سیر از داده‌ها به مفاهیم به خرده مقولات و مقولات

کد	مفاهیم	خرده مقولات	مقولات
	شفافیت مسئولان (راهبرد)	روراستی سیاسی	
	اصلاحات اقتصادی		
رسول (۳۹-۴۲)	اراده جدی برای اصلاحات در مسئولان	اصلاحات پایدار اقتصادی	
	بی‌فایده بودن اصطلاحات ناپایدار		
افشین (۵۰)	اهمیت به دیدگاه مردم (راهبرد)	توجه به مردم (راهبرد)	تدابیر اصلاحی
	مبارزه با فساد		
مرتضی (۱۸-۱۹)	گسترش عدالت		
	حیاتی بودن نقش بازار در کشور	اصلاحات پایدار اقتصادی	
محمدحسین (۱۳-۱۱)	لزوم امنیت اقتصادی		
	جلوگیری از فرار سرمایه		

در جدول‌های مختلف، مقوله‌هایی نشان داده شدند که از داده‌های خام و طیف‌های مفهومی برآمده از آن داده‌ها به‌وجود آمده‌اند و حاوی معانی انتزاعی شده

۱. این شماره‌ها، شماره‌های جملات مصاحبه در جدول کدگذاری باز است.

نهایی و مرتب شده‌اند؛ از مقوله‌های فرعی تا مقوله‌های اصلی (خرده‌مقولات تا مقولات). بعد تحلیل و تفسیر داده‌ها و مفاهیم و مقولات به‌دست آمده از تحقیق، مدل محوری «بی‌اعتمادی تدریجی» به‌عنوان مقوله‌های اصلی که بقیه مقولات و مفاهیم را تحت پوشش خود درمی‌آورند، انتخاب شدند.

۶. یافته‌ها (مفهوم‌ها و مقوله‌های استخراج شده از اطلاعات)

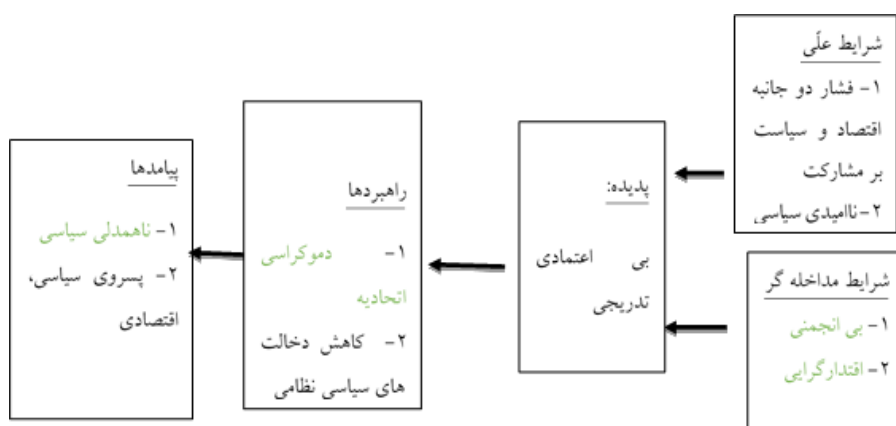
نتیجه کدگذاری سه مرحله‌ای اطلاعات گردآوری‌شده، استخراج ۸۳۷ داده خام که با کدگذاری‌های سه‌گانه منجر به طبقات مفهومی و انتزاعی به شرح زیر گردید. ۳۸۷ کد مفهومی، ۵۸ خرده‌مقوله. مطابق فرایند روش‌شناختی، که شرح داده شد، طی سه مرحله کدگذاری باز و کدگذاری محوری، از درون اطلاعات اولیه، رموزها و مفاهیم مشخص و استخراج شدند و سپس، در مصاحبه‌های بعدی، مفاهیم جدید اضافه و به غنای مفاهیم قبلی افزوده شد. در مرحله بعد، خرده‌مقولات در قالب مقولات قرار گرفتند تا اینکه ۱۷ مقوله برای این پژوهش به دست آمد. مقوله‌ها نیز برای ارائه در مدل پارادایمی در شش دست ذیل حول مقوله هسته قرار گرفتند:

- پدیده
- شرایط علی
- عوامل بسترساز
- شرایط مداخله‌گر
- راهبردها
- پیامدها

۷. پدیده محوری بی‌اعتمادی تدریجی

اعتماد اجتماعی از مفاهیم مهم و حیاتی در علوم اجتماعی و عاملی برای تعامل میان افراد نسل‌های مختلف جامعه است. درعین‌حال، اعتماد می‌تواند روابط بین افراد را در

سطوح خرد و کلان تسهیل کند. اعتماد اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین سازه سرمایه اجتماعی و یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و اجتماعی و عامل بسیار اساسی برای تداوم زندگی جمعی در دنیای پرمخاطره مدرن است. عدم توجه به اعتماد سبب تأخیر در کارها و هزینه‌بر شدن آنها، خلل در روابط و تعاملات و باعث ایجاد مشکلاتی در مشارکت اجتماعی، نظم اجتماعی، سلامت اجتماعی و به‌طور کلی عدم توسعه همه‌جانبه می‌شود (مرادی پیام، هادی‌زاده و یونسی، ۱۳۹۴: ۱).



شکل ۱. مدل انتخابی بی‌اعتمادی تدریجی

بنابراین، بی‌اعتمادی، پدیده‌ای نیست که یکباره به‌وجود آید؛ بلکه در طول حوادث و جریان‌های متوالی، بذری بی‌اعتمادی در اذهان و دل‌های افراد، کاشته می‌شود و ریشه می‌دواند. محقق در این پژوهش دریافت که عنصر اصلی و مرکزی داده‌های حاصل از مصاحبه، عدم اعتماد یا از بین رفتن تدریجی آن، در بین مشارکت‌کنندگان است. شرایط علی این پدیده عبارت است از: ۱. فشار دوجانبه اقتصاد بر مشارکت و ۲. ناامیدی سیاسی. شرایط مداخله‌گر در به‌وجود آمدن بی‌اعتمادی میان افراد مشارکت‌کننده پژوهش شامل دو عامل ذیل است: ۱. عقب‌ماندگی سیاسی اجتماعی و ۲. نبود آزادی بیان. راهبردهای پیشنهادی مشارکت‌کنندگان برای فائق آمدن بر شرایط بی‌اعتمادی

تبیین جامعه‌شناختی تنگناها و مشکلات ... (رضا غلامی زرنه، ابراهیم متقی و ... ۶۷۷)

تدریجی، عبارت‌اند از: ۱. تدابیر اصلاحی و ۲. کاهش دخالت‌های سیاسی - نظامی. در نهایت، پیامدهای عمده این پدیده که در این پژوهش شناسایی شد، عبارت‌اند از: ۱. بی‌اعتمادی سیاسی و ۲. پس‌روی سیاسی - اقتصادی.

۸. شرایط علی به‌وجودآورنده پدیده بی‌اعتمادی تدریجی

۱. فشار دوجانبه اقتصاد و سیاست بر مشارکت: در پندار مصاحبه‌شوندگان، فشار و تنگنای حاصل از شرایط بحرانی اقتصاد و تدابیر نه‌چندان عقلانی سیاسی، فشارهای مضاعفی بر مردم وارد می‌کند. نتیجه این فشارها، بی‌اعتمادی تدریجی به مشارکت‌های عمومی و اجتماعی - سیاسی است. استفن و لاو (Stephen and Law) معتقدند وجود امنیت در دو ساختار اقتصاد و سیاست، برای رشد و پیشرفت یک کشور، امر بدیهی است. «دو سیستم سیاسی و اقتصادی در تعامل گسترده‌ای نسبت به یکدیگر به‌سرمی‌برند و نظریات معطوف به تقدم هرکدام بر دیگری، بر وجهی از تقلیل‌گرایی گرفتار آمده است. پویش امنیت در سیستم سیاسی، نزدیک‌ترین تعامل با وجوه سیستم اقتصادی را داراست، به‌طوری‌که بر بعد امنیت در هر دو ساختار عنایت شایانی می‌گردد» (Stephen and Law, 1988) ازسوی دیگر، شرایط ویژه و منحصربه‌فرد اقتصاد سیاسی ایران، از عمده‌ترین علل به‌وجود آمدن شرایط داخلی و مناسبات بین ملت - دولت، به‌شمار می‌رود.

«فضای اقتصادی ایران امروز، رویدادهای ویژه و منحصربه‌فرد اقتصادی را شاهد است که وقوع برخی از آنها تاکنون در دنیا سابقه نداشته؛ ازاین‌رو زمانی که شرایط ویژه و بدون‌الگوی به‌وجود می‌آید، ضرورت نوآوری و ایده‌پردازی ازسوی صاحب‌نظران برای برطرف کردن چالش‌های اقتصادی ضرورت پیدا می‌کند. در هیچ‌یک از مکتوبات و نظریه‌های متداول اقتصادی غرب، الگو و پیشینه نظری و عملی مشخصی درباره اقتصاد مقاومتی نمی‌توان یافت که برای مشکلات اقتصادی همچون تحریم بانک مرکزی، تحریم صنعت نفت و ... در آن نسخه شفابخشی ارائه شده باشد» (میلانی، ۱۳۹۴: ۵).

محمدرضا: «حتی دوستای من هم همین‌طور اونا هم تو کار نخ هستند الان دیگه همش در حال گریه کردن هستند چون پولشون روی هواست و زندگیشون روی هواست فقط دارن حمالی می‌کنن برای تولید که هیچ فایده‌ای هم براشون نداره. اصناف فقط کارشون اینه که موقع که درگیری پیش میاد ما را مجبور کنند که مغازه‌هامون رو باز کنیم یا فلان کار را بکنیم. خلاصه من که ۲۰-۲۵ سال تو بازارم و دوستای منم همین‌طور و می‌دونم نظر اونا هم همینه. هیچ‌کدوم اینا (بازاریان) به مشارکت سیاسی اعتقادی ندارند و تنها پول می‌شناسند پول داشته باشی همه‌چی داری. یعنی همه براشون یه چیز مهمه و اصلاً میگن معنی مشارکت سیاسی چیه و چه معنی می‌تونه داشته باشه چه اثری داره و یا چه تأثیر یا نفعی برای ما داره و مشارکت چه سیاسی چه غیرسیاسی هیچ تأثیری در بازارشون نداره و نخواهد داشت».

فریرز: «ازسوی دیگر عافیت‌طلبی صنفی بخشی از عوامل اصلی در عدم مشارکت سیاسی است. دریافت شخصی من از بدنه بازار این است که حال بازار ترجیح می‌دهد کم‌تر در چشم حاکمیت باشد تا این‌گونه موانع کم‌تری در راه کسب‌وکار آنها گذاشته شود. در بین بازاری‌ها ترجیح داده می‌شود که مشارکت سیاسی در حد امکان انجام نشود. به نظر می‌رسد به مانند هر نیروی فعال سیاسی بازار هم به دنبال منافع خود است. یعنی بازار بالذات محافظه‌کار است».

۲. ناامیدی سیاسی: دومین عامل علی در به‌وجود آمدن بی‌اعتمادی تدریجی در بین مشارکت‌کنندگان، ناامیدی و یأس از بهبود و گشایش سیاسی و اقتصادی است.

رسول: «عدم برخورد و ارتباط صادقانه و دلسوزانه مسئولین، مردم رو ازشون گریزان کرده. همین مشارکت‌هایی که ما تا حالا انجام دادیم، نتیجه‌اش چی شده؟ اومدن به هر بهونه و وعده و وعیدی مردم رو کشوندن به صحنه. بعد گفتن ببینید این مردم ما رو می‌خوان که اومدن تو صحنه. نه مردم اتفاقاً اومدن که تغییر ایجاد کنند. اما همیشه دست‌خالی برگشتند (مردم). مشارکت سیاسی من نه در جریان سود و زیان بازار تأثیر داره نه در جریان داخلی و خارجی سیاست کشور. کی و کجا به خواست و حرف مردم

اتفاقی افتاده؟ اما آقایون سرشون فعلاً گرم چپاول مملکت. این چیزا براشون مهم نیست». فریبرز: «زیرا آن را برای کسب و کار خود خطرناک می‌دانند. یعنی اکثریت بازار این مشارکت‌ها را به سود خود نمی‌دانند برای اینکه امیدی به تغییر ندارند و قالب‌های سیاسی را در ایران بسیار مستحکم‌تر از آن می‌بینند که بتوانند تأثیرگذاری ملموسی بر روی آن داشته باشند».

۹. شرایط مداخله‌گر به وجودآورنده پدیده بی‌اعتمادی تدریجی

۱. بی‌انجمنی: بی‌انجمنی، بیانگر وضعیت یک جامعه نسبت به رشد و پیشرفت جوامع دیگر در زمینه‌های گوناگون است و تمام وجوه مناسبات اجتماعی انسان از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ و قوانین را شامل می‌شود. درباره پاسخ چستی عقب‌ماندگی، پاسخ‌ها و تعبیر گوناگونی مطرح شده است. بی‌قانونی و نبود سازمان‌های مدرن، بی‌سواد، فقر، فقدان امکانات، پایین بودن سطح اخلاق در جامعه و وجود استبداد نمونه‌هایی از این مواردند (علمداری، ۱۳۹۲: ۳۴). بنابر آنچه گفته شد، بی‌انجمنی که از تبعات شکست‌ها و نادرستی تصمیمات کلان در ساختار حکومت‌هاست، امروزه در ایران، به یکی از شرایط مداخله‌گر، در راستای ناامیدی و بی‌اعتمادی تدریجی مردم بدل گشته است.

بابک: «از نظر من مشارکت سیاسی یعنی هرگونه فعالیت (یا حتی منفعل بودن) که منجر به جابه‌جایی قدرت یا تأثیر قدرت روی مردم داشته باشد اطلاق می‌شود. این مشارکت فکر می‌کنم به صورت نهادهای مردمی و سندیکاهای مستقل باید باشد. چون اقتصاد ما سیاست‌زده است هر فعالیت اقتصادی که اتفاق می‌افتد به شکلی مشارکت سیاسی است. پس فساد و انصاف چه به صورت کوچک و بزرگ آن به شکلی مشارکت سیاسی است. بنابراین بازاری‌ها در ایران همواره در حال مشارکت سیاسی هستند (مخصوصاً جایی که قانون ضعیفه یا تیغ عدالت کنده). من و خیلی‌های دیگر به علت خودخواهی یا عدم بینش اجتماعی متری مطالبه‌گری کمی داریم. و فقط رفتار اقتصادی و کارافرینی ما به شکلی مشارکت اجتماعی حساب می‌شه. من تجربه‌ای نداشتم

(حضور در گروه‌های ثانویه). ولی تا این سندی‌کاها مستقل از حاکمیت و فرهنگ‌های مذهبی وابسته به قدرت نباشند قابل‌پذیرش از سمت توده بازار نیستند و فقط نوعی نمونه ضعیف شده حاکمیت است».

حمید: «ببینید، نتیجه همه این بی‌تدبیری‌ها در عرصه‌های اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی، می‌شه پس افتادن حکومت و کل جامعه. قبل از انقلاب ما در فکر ژاپن شدن بودیم. الان حتی نمی‌تونیم خودمون را با افغانستان و پاکستان مقایسه کنیم. چرا؟ چون آقایون ما رو عقب بردند. ثروت و منابع ملی و سرمایه‌های انسانی رو غارت کردند. هیچ‌کسی که سرش به تنش بیارزه و بتونه بره از ایران، تمایلی به ماندن ندار. ما به معنای واقعی کلمه، پی افتادیم. یک عقب‌گرد با شتاب و تمام‌عیار».

۲. **اقتدارگرایی:** یکی از شاخص‌های مهم توسعه در هر کشوری، وجود و تناسب آزادی‌های مدنی، هماهنگ با استانداردهای بین‌المللی است. از نظر دال، هرچه میزان اقتدارگرایی حاکمان یک جامعه‌ای بیشتر باشد، میزان مشارکت افراد آن جامعه کاهش می‌یابد. اگر افراد جامعه، بعد از بیان نظرها و انتقادهای خود، احساس امنیت نکنند و همواره در انتظار برخوردهای تنبیهی و مجازات‌گونه از سوی نظام باشند، این یکی از شرایط مداخله‌گر در ایجاد عدم مشارکت و بی‌اعتمادی خواهد بود. عباسی، در مورد آزادی بیان و عقیده می‌نویسد: «آزادی عقیده و بیان از یکدیگر جداشدنی نیستند، آزادی نخست بدین معناست که یک شخص بتواند آن‌گونه که می‌خواهد فکر کند و آزادی دوم، ابراز و بر ملا کردن عقاید و افکار برای دیگران از راه وسایلی همچون سخن گفتن، رسانه‌ها، مطبوعات و آموزش، نمایش، سینما، رادیو و تلویزیون و ... است. این آزادی‌های دوقلو برای شکوفاندن هر یک به دیگری نیازمند است» (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). ازسوی دیگر، رضوانی نیز براساس رأی فلاسفه، وجود آزادی بیان را با شرایط ذیل، محدود و مورد نقض می‌داند.

- در وضعیت تضاد بین دو یا چند حق بنیادین،

- در وضعیت تضاد بین محتوای روشن یا نیمه‌روشن (مبهم) یک حق،

تبیین جامعه‌شناختی تنگناها و مشکلات ... (رضا غلامی زرنه، ابراهیم متقی و ... ۶۸۱)

- در وضعیت تضاد بین یک حق بنیادین و خطر جدی و شدید تهدیدکننده جامعه،
- در وضعیت تضاد بین حقوق و هنجارها و ارزش‌های فرهنگی اساسی یک جامعه (رضوانی، ۱۳۹۵: ۸۳).

احسان: «ازطرف دیگر [دیگر]، شما با خودت فکر می‌کنی و یه نگاه به تجارب و اتفاقات این چند سال می‌ندازی. می‌بینی اونایی که حرف درست رو زدند، یا به تخلفات و فسادها و رانت‌خواری‌ها اعتراض کردند، الان یا کشته شدند یا با حکم‌های سنگین در زندان‌های طولانی مدت دارند می‌پوسند. آیا می‌تونی بیای وسط برای مشارکت؟ خب حرف منم دقیقاً حرف اونایی هست که الان زندان هستند یا متواری شدند. وقتی من نمی‌تونم حرفم رو بزنم، پیام وسط بگم چی؟».

احمد: «پسرعموی من در سن ۱۷ سالگی به‌عنوان مخالف سیاسی زندانی شد و در سن ۲۷ سالگی از زندان آزاد شد. شما فکر کن یه نوجوان ۱۷ ساله چطور می‌تونه مخالف سیاسی باشه؟ قطعاً این جور برخوردها باعث می‌شه یک زهرچشمی از مخالفان و حتی بی‌تفاوت‌ها بگیرند. در این چنین فضای رعب و وحشتی که یا باید تابع باشی یا هزینه‌های هنگفت (زندان، جریمه و حتی مرگ) پرداخت کنی، ترجیح می‌دی سکوت کنی».

۱۰. راهبردها مشارکت‌کنندگان

۱. **دموکراسی اتحادیه:** براساس نظریه سیمور مارتین لیپیست، افرادی که در اجتماع شغلی فعال‌ترند، میزان علاقه، تعهد و درگیری سیاسی آنها نیز بیشتر است، بنابراین، درجه بالای مشارکت اجتماعی با نتایج سیاسی که به بار می‌آوردند، ارتباط دارد. این راهبرد، از طرف اکثر مشارکت‌کنندگان به‌عنوان یک راه‌حل برای حل بحران بی‌اعتمادی به‌وجود آمده بین مردم و حاکمیت، ارائه شد. منظور از دموکراسی اتحادیه، اهتمام مسئولان برای حل و فصل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و مهم‌تر از همه پرداختن به مسائل و مشکلات داخلی و ایجاد گشودگی سیاسی اجتماعی است.

مرتضی: «شرایط و زمینه‌های ایجاد مشارکت در بین مردم، روراستی با مردم و

شفافیت کامله. خشک کردن ریشه عمیق فساد اقتصادی و پارتی‌بازی. وجود داشتن قضاتی شجاع و عادل و مستقله. اهمیت واقعی دادن به مردم. تا این اتفاق‌ها نیافتد، مشارکتی صورت نمی‌گیرد اگر هم صورت گیرد، کاملاً نمایشی و ساختگیه».

محمدحسین: «اما در کل اقتصاد کشور از بازار و تجارت می‌گذره. همه دولت‌ها باید یه محیط امنی رو برای تاجران و سرمایه‌داران فراهم کنند. تا فرار سرمایه رخ نده. اما خب ما توی این چند سال چه امنیت سرمایه‌گذاری داشتیم؟».

۲. کاهش دخالت‌های سیاسی نظامی: گستره حوزه ورود و دخالت‌های نظامی و سیاسی به حوزه‌های اقتصادی و عمومی، از نظر بسیاری از کارشناسان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی و اقتصادی، به‌عنوان مانعی برای توسعه اقتصادی، آزادی‌های مدنی و همچنین ایجاد شکاف و عدم اعتماد مردم به نظام سیاسی است. «افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت (اعم از منابع اجبارآمیز و غیر آن) احتمال مشارکت و رقابت سیاسی را کاهش می‌دهد و از این‌رو مانع توسعه سیاسی می‌شود» (غنی‌نژاد، ۱۳۹۵). «معمولاً در شرایط بحران‌های ساختاری، کنترل حکومت بر انواع منابع افزایش می‌یابد. این بحران‌ها را می‌توان در افول نظام سیاسی، انقلاب سیاسی، ضعف ملی و اقتصادی در قبال نظام بین‌المللی عدم پیدایش نظام سیاسی همبسته و منضبط جدید و نزاع بر سر قدرت سیاسی یافت. همچنین کنترل متمرکز بر منابع مختلف در فرایند اولیه تکوین دولت‌های ملی مدرن (دوران حکومت‌های مطلقه) به دلیل ساختاری ضرورت می‌یابد. به‌هرحال پیدایش کنترل متمرکز بر منابع پیش از گسترش مشارکت در قالب سیاسی مانعی بر سر راه توسعه سیاسی به معنای مورد نظر ما ایجاد می‌کند. زیرا کنترل حکومت بر منابع قدرت بر میزان اقتدار و تمرکز قدرت در حکومت می‌افزاید و از امکان رقابت و مشارکت سیاسی می‌کاهد. تمرکز منابع مختلف در دست حکومت ممکن است کارایی حکومت را افزایش دهد، اما قطعاً مانع رقابت و مشارکت سیاسی خواهد شد و این به معنا عدم توسعه سیاسی است و مانع از آن خواهد شد» (غنی‌نژاد، ۱۳۹۵). بنابراین، مشارکت‌کنندگان پژوهش نیز، کاهش این نوع دخالت‌ها و ردپاهای سیاسی و نظامی را

در گستره حوزه عمومی و اقتصادی، یکی از راهکارهای فائق آمدن بر بی‌اعتمادی تدریجی مردم به نظام سیاسی و افزایش مشارکت آنها، قلمداد می‌کنند.

فریبرز: «مثال به نظرم عضویت در بسیج را نمی‌توان هم‌ردیف عضویت در یک حزب سیاسی یا اتحادیه خاص دانست. به نظرم ارگان‌های نظامی در بازار بیشتر می‌تواند دافعه ایجاد نمایند تا جاذبه. زیرا اصل اساسی قرارداد و دادوستد را که ناشی از برابری طرفین است زیر سؤال می‌برند. در ضمن منطق یک فرد نظامی منطق اسلحه است که با منطق بازار در تضاد است».

موسی: «نمی‌شه در تمام کارهای مردم دخالت کرد. از وضعیت پوشش و حجابشان گرفته تا باورها و مناسک مذهبی‌شان. یعنی این حکومت به همه کار مردم کار داره الا به مطالبات واقعی‌شان. به نظرم سازمان‌هایی مثل بسیج یا سپاه باید از دخالت‌های رو به افزایش‌شان از حریم خصوصی مردم، بکاهند و محدود بشند. مردم باید بتونند تنفس کنند بدون دیکته کردن ایدئولوژی‌های شکست‌خورده».

۱۱. پیامدها

۱. **ناهمدلی سیاسی:** در این پژوهش، عمده‌ترین و اصلی‌ترین پیامد بی‌اعتمادی تدریجی، عبارت بود از ناهمدلی سیاسی. این پیامد با توجه به علل و شرایط مداخله‌گرهایی که قبلاً توضیح آنها آمده است، پیامدی مورد انتظار به‌شمار می‌رود. سرکوب و فضای اختناق و مسدودیت‌های ارتباطی با نظام یکی از عمده دلایل این پیامد است «سرکوب ادراک شده، به‌عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های زمینه سیاسی، به معنای محدودیت نظام‌مند ادراک شده از جانب شهروندان در شیوه حکومت است. نظام‌ها و حامیان‌شان سرکوب سیاسی را به‌منظور کاهش یا ممانعت از فعالیت‌های مخالفان خود یا محدود کردن سطح و ماهیت تقاضاهای شهروندان از نظام و دولت به کار می‌گیرند» (عبادی، قلی‌پور و پیران‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۷). هوشنگی و جعفرپور نیز از بین رفتن اعتماد بین مردم و نظام سیاسی را از جمله عوامل کاهش مشارکت سیاسی دانسته

و می‌نویسند: «اعتماد اصلی‌ترین جزء سرمایه اجتماعی یک نظام سیاسی به‌شمار می‌رود. برقراری فضای اعتماد میان دولت و ملت موجب تعامل بیشتر و بهتر آنها و افزایش مشارکت سیاسی مردم و کارایی نهادهای سیاسی می‌گردد و در مقابل کاهش آن موجب عدم حمایت و پشتیبانی مردم از مسئولان، عدم رعایت قوانین و مقررات (مگر به‌اجبار)، عدم حمایت از برنامه‌های دولت، کاهش مشارکت سیاسی، سرایت بی‌اعتمادی به نهادها و سازمان‌های دولتی و در موارد خیلی حاد موجب بحران مشروعیت می‌گردد» (هوشنگی و جعفرپور، ۱۳۹۱: ۱).

مرتضی: «مشارکت سیاسی مردم در صورتی می‌تونه در زندگی‌شون تأثیر بذاره که افراد منتخب شده عزم و توان تغییر و اصلاح داشته باشند. که تجربه نشون داده همچنین اتفاقی نمی‌افته. نتیجه دیگه‌ش اینه که وقتی ۴۰ سال پیش همین مردم جونشون رو برای اهداف این نظام می‌دادند الان انقدر بهشون بدبین هستند که حاضر نیستند در هیچ مشارکتی وارد بشند».

محمدحسین: «مثلاً ظاهراً ما در ایران انتخابات داریم و مهم‌ترین زمانی که مردم می‌تونن وارد مشارکت بشند همین انتخاباته. اما عملاً بارها دیدیم چه در تهران چه در شهرستان‌ها و حتی روستاها، این انتخابات سالم برگزار نمی‌شه. از انتخابات نمایندگان اصلح، تا قلب در تبلیغات و رأی خریدن و تطمیع گرفته تا ده‌ها تخلف ریز و کلان دیگه. بعد که آقایون یا خانم‌ها وارد شغل و پست و مقام جدیدشون می‌شن کلاً شعارها و برنامه‌هاشون رو فراموش می‌کنند. بعد می‌بینی تو موندی و همون مشکلات نخ‌نما شده قدیمی با کلی مشکلات جدید».

۲. **پس‌روی سیاسی، اقتصادی:** پیامد دیگر بی‌اعتمادی تدریجی در مردم، پس‌روی سیاسی و اقتصادی است. پیامدهای این پس‌روی، وجود انواع تحریم‌های اقتصادی - سیاسی، مشکلات و کم‌وکاستی‌های مدیریتی، نارضایتی‌های داخلی، اقتصاد و سیاست رانته است. افشین: «این تناقضات تأثیر زیادی بر زندگی‌مون گذاشته. روبه‌روز بر مشکلات افزوده می‌شه. تمام مشکلات مردم هم‌چنان پابرجاست و روبه‌روز این سختی‌ها بیشتر

می‌شه. حداقل تا قبل از دوره احمدی‌نژاد که شرایط بازاریان و مردم تا حدودی بهتر بود. تورم مثل الان بالا نبود و دخل و خرج مردم تا حدودی در تناسب بود تا بحث یارانه‌ها و تحریم‌ها پیش اومد. عدم توجه دولت به مشاغل و عدم حمایت از آنها باعث شده که روزه‌روز شرایط واسه مردم و خصوصاً بازاریان روزه‌روز بدتر و بدتر می‌شه. خیلی از بازاریان ورشکست شدن و خیلی از این قشر بیچاره به خاطر ورشکستگی و بدهی توی زندان به سر می‌برند. من خیلی‌ها رو می‌شناسم که الان در زندان هستند. همین افزایش قیمت بنزین هست که باعث افزایش کرایه‌ها شد و به تبع آن قدرت خرید مردم واقعاً پایین اومد و وقتی قدرت خرید مردم پایین بیاد طبیعتاً روی کسب و کار تأثیر منفی می‌ذاره از طرفی هزینه‌ها، مثل هزینه‌های اجاره‌بها، آب، برق، تلفن، افزایش پیدا می‌کنه».

حمید: «نتیجه این کارها در این چهل و اندی سال شده فقیرتر شدن ملت. ملت عملاً زیر بار هزینه‌های کمرشکن و عدم درآمد کافی که خودش به خاطر عدم امنیت اقتصادی و سیاسی هست، دارند چون می‌کنن. یک ورشکستگی سیاسی و اقتصادی بر این جامعه حاکم شده».

۱۲. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فشار دوجانبه سیاست بر اقتصاد و ناامیدی سیاسی از شرایط علی سبب به وجود آمدن بی‌اعتمادی تدریجی در بین بازاریان و کاهش تدریجی مشارکت‌های سیاسی آنها در دهه اخیر شده است. عقب‌ماندگی سیاسی - اجتماعی و عدم وجود آزادی بیان، از عوامل مداخله‌گر در به وجود آمدن بی‌اعتمادی تدریجی به‌شمار می‌رود. در این پژوهش، خط اصلی داستان، عبارت بود از عدم اعتماد و از دست رفتن تدریجی آن نسبت به مسئولان و رهبران سیاسی که اکثریت مشارکت‌کنندگان، به آن اذعان داشتند. شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور طی سال‌های بعد از انقلاب به‌ویژه سال‌های اخیر، به دلیل فشار تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، شرایط زندگی و معیشت مردم را با تنگنا مواجه کرده است. ازسوی دیگر، ناامیدی از اصلاحات اقتصادی و سیاسی پایدار و تأثیرگذار (به دلیل رواج فساد و

بی‌سامانی اقتصادی و سیاسی موجب شده مشارکت‌کنندگان اعتماد خود به حاکمیت را از دست بدهند و مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی خود را در جریان و سمت‌وسوی مشی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور دخیل نمی‌دانند. براساس یافته‌های این پژوهش، تدابیر اصلاحی عمیق و عدم دخالت‌های نظامی و سیاسی در مسائل اجتماعی و اقتصادی، راهبرد مورد توافق مشارکت‌کنندگان برای فائق آمدن بر شرایط کنونی و مشکلات عدیده سیاسی و به‌ویژه اقتصادی است.

منابع

- ازکیا، مصطفی، و احمد رش، رشید، و پارتازیان، کامبیز (۱۳۹۶). روش‌های تحقیق کیفی از نظریه تا عمل، جلد دوم، چاپ اول، تهران: کیهان.
- بهشتی سرشت، محسن؛ رحیمی، عبدالرحیم؛ آدینه‌وند، مسعود (۱۳۹۴). جایگاه بازاریان و اصناف در تحولات سیاسی اقتصادی ایران از کودتای رضاخان تا دهه نخست سلطنت رضاشاه (۱۲۹۹ تا ۱۳۱۰ش/۱۹۲۰ تا ۱۹۳۱م)، پژوهش‌های تاریخی دوره جدید، سال هفتم، (شماره ۳، پیاپی ۲۷).
- حیدری ساریان، وکیل (۱۳۹۷). عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان مورد شناسی: شهرستان اردبیل، جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، (۶۲).
- دهقان، علیرضا؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). تبیین مشارکت اجتماعی - فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶، شماره (۱).
- دهقان نژاد، مرتضی؛ رستمی، عادل؛ منتظرالقائم، اصغر (۱۳۹۶). بررسی تحلیل زمینه‌ها و عوامل تقابل بازاریان با حکومت پهلوی دوم، بر اساس «مدل بسیج» چالز تیلی (۱۳۵۷-۱۳۴۰)، فصلنامه علمی رهیافت، دوره ۱۱، شماره (۴۰).
- رستمی، عادل، و دهقان نژاد، مرتضی، و محمودآبادی، اصغر (۱۳۹۸). تاثیر سیاست‌های اقتصادی در تقابل بازاریان با حکومت در عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷ش)، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره (۱۱۵).
- رضوانی، سید حسین (۱۳۹۵). حق آزادی بیان و مسئولیت بین‌المللی کشورها در قبال آن، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی‌ام، شماره (۴).

تبیین جامعه‌شناختی تنگناها و مشکلات ... (رضا غلامی زرنه، ابراهیم متقی و ... ۶۸۷

زارعی، غفار، و کولیایی، حدیثه (۱۳۹۵). نقش طبقه بازار در تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، کنفرانس پژوهش‌های نوین و مدیریت دانش در علوم انسانی، تهران.
عبادی، نعمه، و قلی پور، آرین، و پیران نژاد، علی (۱۳۹۳). شناسایی عوامل اثرگذار بر سرمایه سیاسی، فرایند مدیریت توسعه، دوره ۲۷، شماره (۲).

عباسی، بیژن (۱۳۹۰). حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران: انتشارات دادگستر.
علمداری، کاظم (۱۳۹۲). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، چاپ هجدهم، تهران: توسعه نشر.
علی‌ئی، محمدرولی (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی نخبگان (بررسی نخبگان علمی شهر تهران)، رساله دکترا، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

غنی نژاد، موسی (۲۰۰۸)، فرهنگ سیاسی ایران. www.bbc.com/persian
فیرحی، داوود (۱۳۷۷). مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، قم: مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم (ع)، دوره اول، شماره (۱).

مرادی پیام، فرشید، و هادی زاده، ندا، و یونسی، فاطمه (۱۳۹۴). آسیب شناسی بی اعتمادی اجتماعی در جامعه و ارائه راهکارهای مقابله با آن، اولین کنگره علمی پژوهشی سراسری توسعه و ترویج علوم تربیتی و روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم فرهنگی اجتماعی ایران.
مقدس جعفری، محمد حسن، و باقرزاده، فیروز (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های کرمان، فصلنامه پژوهشگران فرهنگ، شماره (۱).
میلانی، جمیل (۱۳۹۴). اقتصاد مقاومتی و خودباوری ملی، فرصت‌ها و چالش‌های تحقق آن، مجله اقتصادی، شماره (۷ و ۸).

هوشنگی، حمید، و جعفرپور، رشید (۱۳۹۱). ریشه‌ها و زمینه‌های بی اعتمادی سیاسی در جامعه ایرانی در دوره رژیم پهلوی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره (۲).

Abbasi, Bijan (2011). *Human Rights and Fundamental Freedoms*, Tehran, Dadgostar Publications, (in Persian).

Ahmadi, Yaaghoub, Mohammadzadeh, Hossein and Majidi, Aboubakr (2018). "Typology of Political Culture of Kurdistan Province's Students Based on Social-Cultural Variables", *Practical Sociology*, Year 29, No. 1 (in a row 69), (in Persian).

Alamdari, Kazem (2013). *Why did Iran lag behind and West move forward?*, Eighteenth Edition, Tehran: Tose'eye Nashr, (in Persian)

Aliei, Mohammadvali (2010). *Factors Influencing Elites' Political Participation* (Analysis of Tehran City's Elites), Ph.D. Thesis, Sociology Field, Social Sciences Department, Allame Tabatabaei University, (in Persian)

Azkiya, Mostafa, Ahmadrash, Rashid and Partazian, Kambiz (2017). *Methods of Qualitative*

- Research from Theory to Practice*, 2nd Volume, First Publication, Tehran: Keyhan, (in Persian).
- Azkiya, Mostafa; Ghaffari Gholamreza (2010). *Contemporary Social Theories with a Development Approach*, Tehran: Elm Publication, (in Persian).
- Beheshti Seresht, Mohsen, Rahimi Abdolrahim and Adinehvand, Masoud (2015). "The Position of Bazaars and Guilds in Political and Economic Developments of Iran from Reza Khan's Coup to the First decade of Reza Shah's Reign (1920-1931)", *Historical Research of the New Era*, Seventh Year, (No. 3 in a row 27), (in Persian).
- Dehghan, Alireza and Ghaffari, Gholamreza (2005). "Explaining the Socio-Cultural Participation of Students in Medical Universities in Tehran", *Iran sociology Magazine*, Period 6, No. 1167-98, (in Persian).
- Dehghannejad, Morteza, Rostami, Adel and Montazerolghaem, Asghar (2017). "Analysis of the Contexts and Factors of Bazaars' Confrontation with the Second Pahlavi Government, Based on "Basij Model" Charles Tilly (1962-1979)", *Rahyaf Scientific Quarterly*, Period 11, No. 40, (in Persian).
- Ebadi, Naghmeh, Gholipour, Arian and Pirannejad, Ali (2014). "Identification of Factors Influencing Political Capital", *Development Management Process*, Period 27, No. 2, (in Persian).
- Firhi, Davoud (1998). "The Concept of Political Participation", *Political Sciences Quarterly*, Qom: Bagherololum Institute of Higher Education, First Period, No. 1, (in Persian).
- Ghaninejad, Mousa (2008). "Political Culture of Iran", www.bbc.com/persian, (in Persian).
- Ghavam, Seyed Abdolali (1994). *Political Development and Administrative Evolution*, Second Edition, Tehran: Ghomes. (in Persian).
- Heidari Sareban, Vakil (2018). *Factors Influencing Political Participation from the Perspective of Villagers*, Case Study: Ardabil City, Geography and Urban-Regional Planning (62), (in Persian).
- Houshang, Hamid and Jaafarpour, Rashid (2012). "The Roots and Backgrounds of Political Distrust in Iranian Society during the Pahlavi Regime", *Political Researches of Islamic World Quarterly*, Second Year, No. 2, (in Persian).
- Huntington, Samuel (1998). *Understanding Political Development*, Translation and Publication: Strategic Studies Institute (in Persian).
- Jakubowska, Urszula. and Kaniasty, Krys. (2015). *Predictors of Political Participation In Poland: Gender And Period Effects In The Context of Political Transformation*, *Ceskosloveenska Psychologie*.
- Lin, Y. H(2016). "Young Voters Non- Voting Behavior in Taiwan", *Asian Journal of Communication*.
- Mekonen, Desyalew. and Mulugeta Berihun Asfaw, K. (2016). Indigenous Voluntary Urban.
- Milani, Jamil (2015). "Resistance Economics and National Self-confidence, Opportunities and Challenges of Its Occurance", *Economic Magazine*, No. 7 and 8, (in Persian).
- Moghaddas Jaafari, Mohammad Hassan and Bagherzadeh, Firouz (2002). "Analysis of Factors Influencing on Cultural Participation of Students of Kerman's Universities", *Culture Researchers Quarterly*, No. 1, (in Persian).
- Moradi Payam, Farshid, Hadizadeh, Neda and Younesi, Fatemeh (2015). *Pathology of Social Distrust in Society and Providing Solutions to deal with It, The First National scientific research Congress on the Development and Promotion of Educational Sciences and psychology*, Sociology and Socio-cultural Sciences of Iran (in Persian)
- Quaranta, M. (2016). "An apathetic generation? Cohorts' patterns of political participation in Italy", *Social Indicators Research*, 125(3).
- Rezvani, Seyed Hossein (2016). "The right to freedom of Expression and International

- Responsibility of Countries towards It, Foreign Politics Quarterly", 30th year, No. 4, (in Persian).
- Rostami, Adel, Dehghannejad, Morteza and Mahmoudabadi, Asghar (2019). "Impact of Economic Politics in Bazaars' Confrontation with Government in Second Pahlavi Period (1942-1979)", *Document Treasure Quarterly*, No. 115, (in Persian).
- Silverman, D. (2013). *Doing Qualitative Research: A Practical Handbook*.
- Stephen B. Wilson, Attorney at Law (1988). 35 South Park Place Suite 150 Newark Oh 43055
› Tele: 740-345-4550. file:///C:/Users/Parii/Downloads/e2021033_chan_s
- Strauss, Anselm and Corbin, Juliet (2011). *Theory of the Principals of Procedures and Practices*, Translation: Boyuk Mirzaei, Tehran, Institute of Humanities and Cultural Studies. (in Persian).
- Zarei, Ghaffar, and Koliaei, Hadiseh (2016). *The Role of Bazaars in Political Changes of Islamic Republic of Iran*, Novel Researches Conference and Management of Science in Humanities, Tehran. (in Persian).

بی‌ثباتی سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران: ابعاد و عوامل موثر بر آن

هادی کشاورز*

محمد رضایی**

چکیده

از مهم‌ترین اهداف هر کشور برقراری ثبات در همه ابعاد است که در سایه ثبات سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و سایر اهداف در سطح کلان محقق می‌شود و زمینه توسعه‌یافتگی را فراهم می‌کند. این پژوهش در تلاش است ابعاد و عوامل موثر بر بی‌ثباتی در اقتصاد ایران را بررسی کند. برای این منظور علاوه بر تحلیل شاخص‌های بی‌ثباتی (اقتصادی، مالی و سیاسی) از آزمون علیت گرنجر و مدل خود رگرسیون برداری استفاده شده است. تحلیل شاخص‌های بی‌ثباتی نشان می‌دهد بعد از جنگ هر سه شاخص ریسک اقتصادی، مالی و اقتصادی کاهش یافته است اما طی سه دهه اخیر ریسک سیاسی در کشور افزایش، ریسک اقتصادی هر چند نوسان زیادی تجربه کرده است، ولی بدون تغییر بوده و ریسک مالی کاهش یافته است. نتایج آزمون علیت نشان می‌دهد بی‌ثباتی سیاسی علیت گرنجری بی‌ثباتی اقتصادی و مالی است. همچنین بررسی توابع عکس‌العمل آنی حاکی از آن است که با افزایش بی‌ثباتی سیاسی، بی‌ثباتی اقتصادی و مالی افزایش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: بی‌ثباتی سیاسی، بی‌ثباتی اقتصادی، بی‌ثباتی مالی، اقتصاد ایران، علیت گرنجر.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استادیار اقتصاد، دانشکده کسب‌وکار و اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)

hd.keshavarz@pgu.ac.ir

** استادیار اقتصاد، دانشکده کسب‌وکار و اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

۱. مقدمه

همواره یکی از دل‌مشغولی‌های مسئولان و سیاست‌گذاران ثبات کشور بوده است. وقتی از ثبات صحبت می‌کنیم، وجه‌های مختلفی از آن در نظر گرفته می‌شود. ثبات می‌تواند به صورت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مالی و اقتصادی باشد. به گونه‌ای که تغییر هر یک از این موارد منشأ بسیاری از تحولات برای کشورهاست. در سایه ثبات، تصمیم‌گیری برای عوامل اقتصادی راحت‌تر است و انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی افزایش یابد و زمینه برای توسعه‌یافتگی فراهم شود. در مقابل در شرایط بی‌ثباتی، تصمیم‌گیری‌های آینده پیچیده و مشکل خواهد بود و این بی‌ثباتی تصمیمات عاملان اقتصادی را متأثر می‌سازد و به انحرافات در تصمیم‌گیری آنها منجر می‌شود.

از سویی آسیب‌پذیری‌های مالی، اقتصادی و سیاسی داخلی و جهانی که به دلیل شرایط بی‌ثباتی رخ می‌دهد دانشمندان این حوزه را ترغیب کرده است تا عوامل مؤثر بر این آسیب‌پذیری‌ها را مورد بررسی قرار دهند. پژوهش‌هایی در این راستا انجام شده است، اما همچنان درک مناسبی از منابع آسیب‌پذیری و عوامل تعیین‌کننده بی‌ثباتی این حوزه وجود ندارد. مشکل می‌تواند بخش بانکی ضعیف، یا بدهی خارجی بیش‌ازحد بخش دولتی یا خصوصی و شاید مشکل از برخی موانع ساختاری رشد یا ریسک‌های سیاسی مانند عدم شفافیت نهادهای سیاسی یک کشور باشد.

این مشکلات در کشورهای در حال توسعه شدیدتر است. ملاحظه شده است بیشتر کشورهای در حال توسعه محیط اقتصادی بی‌ثبات و توأم با نوسانات شدید دارند، مطمئناً درک و شناخت درست ماهیت و علل این بی‌ثباتی‌ها در جهت رفع این‌گونه بی‌ثباتی‌ها یا در صورت نیاز هدایت آن به بخش‌هایی که آثار جانبی کم‌تری به بار می‌آورد کمک‌کننده است.

اقتصاد ایران طی چند دهه اخیر شاهد نوسانات شدیدی در متغیرهای اقتصادی و مالی بوده و در این زمینه پژوهش‌هایی نیز صورت گرفته است. در اغلب این مطالعات آثار بی‌ثباتی بر متغیرهایی همچون رشد اقتصادی سرمایه‌گذاری و تورم بررسی شده اما

در مورد علت و ابعاد بی‌ثباتی پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است. پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های دیگر به‌طور هم‌زمان شاخص‌های ریسک سیاسی، مالی و اقتصادی را در اقتصاد ایران بررسی می‌کند و در تلاش است علاوه بر تحلیل وضعیت موجود شاخص‌های بی‌ثباتی در کشور به این سؤال پاسخ دهد که آیا بی‌ثباتی‌های اقتصادی، مالی و سیاسی علت یکدیگرند یا خیر؟ اگر چنین است، آیا علت آن یک‌طرفه است یا علت دو طرفه‌ای بین انواع بی‌ثباتی‌ها وجود دارد؟ به این منظور پژوهش حاضر سعی دارد با رویکردهای اقتصادسنجی همچون رویکرد خودرگرسیون برداری (Vector Auto Regressive. VAR) و آزمون علت گرنجر (Granger Causality Test) برای دوره ۱۳۹۸-۱۳۶۳ به این سؤالات پاسخ دهد. مطمئناً پاسخ به این سؤالات می‌تواند به سیاست‌گذاران در حل مسائل و مشکلات اقتصادی کمک کند. داده‌های مورد استفاده پژوهش (شاخص‌های بی‌ثباتی مالی، سیاسی و اقتصادی) از مؤسسه راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری (International Country Risk Guide. ICRG) که شاخص‌های جامعی برای انواع ریسک‌ها در اختیار می‌گذارد استخراج شده است.

در قسمت دوم مبانی نظری و تجربی تحقیق آورده می‌شود. قسمت سوم به بررسی ریسک و ابعاد آن در اقتصاد پرداخته است. قسمت چهارم مدل و برآورد آن ذکر خواهد شد. درنهایت در قسمت پنجم نتیجه‌گیری و پیشنهادهای تحقیق ارائه می‌شود.

۲. مبانی نظری

براساس تعریف مؤسسه ریورت، اصطلاح «ثبات اقتصاد کلان» وضعیتی از اقتصاد ملی را توصیف می‌کند که در آن آسیب‌پذیری‌های ناشی از شوک‌های خارجی به حداقل برسد (راسخی و منتظری، ۱۳۹۴: ۱۳). براساس تعریف مؤسسه پی. آر. اس (Political Risk Service. PRS) بی‌ثباتی اقتصادی با پنج عامل تولید ناخالص داخلی سرانه، رشد اقتصادی، نرخ تورم، توازن بودجه به‌صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی و تراز

تجاری به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی شناسایی می‌شود. بی‌ثباتی مالی نیز به وضعیتی گفته می‌شود که بحران‌های مالی نظام‌مند، ثبات اقتصاد کلان را تهدید کند. بحران مالی به یک تغییر ناگهانی و سریع در همه یا اکثر شاخص‌های مالی، شامل نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت و قیمت دارایی‌ها (اوراق بهادار، سهام، مستغلات، زمین) و ورشکستگی و سقوط مؤسسات مالی اطلاق می‌شود (میرباقری هیر، ناهیدی امیرخیز و شکوهی‌فر، ۱۳۹۵: ۲۵). ثبات سیاسی مفهومی پیچیده است که تاکنون بر سر تعریف و تعیین مصادیق و ویژگی‌های آن اجماعی شکل نگرفته است. ریسک سیاسی به دنبال تکامل تدریجی تئوری اقتصادی در اوایل قرن بیستم در بیشتر کشورهای صنعتی دنیا، از رویدادهای سیاسی و شرایط نامطلوب در امور بین‌المللی به وجود آمد. جنگ‌ها، درگیری‌های داخلی و حملات تروریستی خارجی همگی برای ایجاد بی‌ثباتی سیاسی پیش‌نیازند. ریسک سیاسی اشاره به تغییر دارد و تغییر را اغلب دولت ایجاد می‌کند که به شکل‌گیری مجدد محیط کسب‌وکار در یک کشور منجر می‌شود. این ریسک از طریق ثبات دولت، مقدار استقلال قوه قضایی و اعتبار یک نظام قانونی درک شده است. براساس رویکرد مفهومی ساندرز، بی‌ثباتی سیاسی زمانی است که وضعیت سیاسی جاری با وضعیت سیاسی پیشین تفاوت پیدا می‌کند و وضعیت جدید را احتمالاً نامطمئن می‌خوانند. به‌طور کلی چنانچه در هر نقطه زمانی خاص، تعداد و شدت وقوع تغییرات چالش‌ها نسبت به هریک از ارکان یک نظام سیاسی (رژیم، جامعه و حکومت) از الگوی خاص هنجاری پیشین در آن نظام سیاسی دچار انحراف و دگرگونی شود، این وضعیت را می‌توان الگوی هنجاری جدید یا بی‌ثبات سیاسی دانست (درینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

۱-۲. رابطه بین ثبات مالی و اقتصادی

در ادبیات اقتصادی، پیوند بین رشد اقتصادی و توسعه مالی را می‌توان در مطالعه شومپتر (۱۹۱۲) درباره اقتصاد آلمان (که ادبیات گسترده‌ای را، با هدف بررسی فرضیه‌های رشد

مبتنی بر بودجه، ایجاد کرد) جست‌وجو کرد. وی تأکید دارد تخصیص منابع از طریق تعمیق مالی، راهی برای انتقال منابع کمیاب به سمت مناطق با رشد کم‌تر به وجود آورده است و در نتیجه رشد اقتصادی را بهبود می‌بخشد. طبق این دیدگاه رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی مطلوب بدون وجود نهادهای مالی کارا و تجهیز مناسب منابع مالی غیرممکن است. در این راستا نظام مالی کارآمد می‌تواند از طریق کسب اطلاعات درباره فرصت‌های سرمایه‌گذاری، تجمع و تجهیز پس‌اندازها، نظارت بر سرمایه‌گذاری‌ها و اعمال حاکمیت شرکتی تسهیل مبادله کالاها و خدمات و توزیع و مدیریت ریسک با کاهش هزینه‌های مبادله و کسب و تحلیل اطلاعات موجب تخصیص بهتر منابع و در نهایت افزایش رشد اقتصادی شوند. همچنین نظام مالی کارآمدتر موانع تأمین مالی خارجی را کاهش می‌دهد و با تسهیل شرایط دسترسی واحدهای تولیدی و صنعتی به سرمایه‌های خارجی زمینه گسترش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی بیشتر را فراهم کند (فلیحی و بخارائی، ۱۳۹۵، ۷۸).

در مقابل برخی از اقتصاددانان معتقدند، با توجه به اینکه عمده متقاضیان بخش مالی، بنگاه‌ها و خانوار است و در اثر رشد اقتصادی، تقاضا برای خدمات مالی توسط آنها افزایش می‌یابد، رشد و توسعه اقتصادی عامل توسعه نظام مالی است. در شرایط بی‌ثباتی اقتصاد کلان، تصمیم‌گیری‌های آینده پیچیده و مشکل بوده و این بی‌ثباتی تصمیمات عاملان اقتصادی را متأثر می‌سازد و به انحراف تصمیمات منجر می‌شود (راسخی و منتظری ۱۳۹۴: ۹).

به‌طورکلی می‌توان گفت، دیدگاه‌های اقتصادی صاحب‌نظران در زمینه ارتباط بین بخش مالی و عملکرد اقتصادی در طول دهه‌های اخیر فراز و نشیب فراوانی را طی کرده است. به‌طوری‌که در ابتدا عقیده بر این بود که رشد اقتصادی زائیده تعمیق و توسعه مالی است، بعد از آن بر تقدم بخش واقعی اقتصاد بر بخش مالی تأکید شد. در برخی مواقع عدم وجود رابطه بین این دو متغیر مورد بحث قرار گرفته است. در سال‌های اخیر هم اذعان می‌شود این ارتباط بسته به ساختار مالی و اقتصادی و سطح

توسعه کشورها در بین کشورهای مختلف متفاوت است (آقایی، کوهر و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۳۱). به‌طور خلاصه می‌توان گفت که درخصوص ادبیات بین بخش مالی و بخش حقیقی و تقدم هریک اتفاق نظر وجود ندارد.

۲-۲. رابطه بین ثبات سیاسی و اقتصادی

در حالت کلی می‌توان ادعا کرد نقطه آغاز بی‌ثباتی سیاسی، تقاضا برای تغییرات سیاسی است. این تقاضا از دو جنبه بررسی می‌شود. جنبه اول از نظر نیاز به تغییرات است که از ساختار داخلی حاکمیت سیاسی شروع می‌شود و ناشی از عوامل متعددی چون به‌وجود آمدن اختلاف و کشمکش میان سیاست‌گذاران است. از نظر دوم احساس نیاز به اعمال تغییرات از خارج سیستم به ساختار سیاسی تحمیل می‌شود. غالباً منشأ این تقاضا می‌تواند افزایش سطح آگاهی مردم، نارضایتی از نظام سیاسی، فشار گروه‌های اپوزیسیون و ... باشد. حکومت نیز با مشروعیت سیاسی یا تهدید و سرکوب به ثبات سیاسی دست می‌یابد. سرایت این تشنج و ناآرامی به فضای اجتماعی، تمرکز لازم برای مدیریت اقتصادی را از بین می‌برد و چه‌بسا نوع کنش و تقابل اعتراضی فضای اجتماعی همچون اعتصابات، اقتصاد را با بحران‌ها و چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. به‌هرحال آنچه مسلم است، بی‌ثباتی سیاسی فارغ از نوع و شدت خود همواره انرژی و پتانسیل‌هایی را که باید در مسیر رشد اقتصاد به‌کار گرفته شوند را از بین می‌برد و روند طبیعی نظام اقتصادی را در اثر سوءمدیریت که ناشی از منازعات درون‌حزبی و برون‌حزبی است؛ منحرف می‌سازد و سرعت رشد اقتصادی را کند می‌کند (شاه‌آبادی و بهاری، ۱۳۹۳: ۵۵).

در این زمینه دو رویکرد متعارف و نامتعارف وجود دارد. در رویکرد سیاسی اول: دسته‌بندی‌های متعددی درباره چرخه‌های تجاری - سیاسی وجود دارد که مهم‌ترین آنها طبقه‌بندی است که رویکردهای اصلی در پیشینه چرخه‌های سیاسی را به دو شکل کلی دسته‌بندی کرده است: یکی مدل فرصت‌طلبی و دیگری مدل حزبی است. در رویکرد

دوم فیلدینگ (Fielding, 2000) معتقد است یک همبستگی قوی میان میزان رشد اقتصادی بلندمدت و ویژگی‌های سیاسی آن کشور وجود دارد. این ویژگی‌ها شامل عواملی از قبیل درجه دموکراسی، درجه حقوق شهروندی و درجه حقوق سیاسی است. در صورت بی‌توجهی به حقوق شهروندی و سیاسی ممکن است خطر سرمایه‌گذاری بلندمدت افزایش یابد و این امر سبب کاهش انباشت سرمایه و بهره‌وری نیروی کار می‌شود. این وضعیت همچنین ممکن است سبب برهم زدن فعالیت اقتصادی یا انحراف تخصیص عوامل و کاهش مجدد کارایی عوامل شود. نتایج به‌دست آمده از مدل فیلدینگ می‌دهد اثر بی‌ثباتی سیاسی به‌وجود آمده به‌واسطه مسئله اعتراضات و درگیری‌های خیابانی بر چرخه‌های تجاری درخور توجه است. آنچه مشخص است در رویکرد اخیر وجود عوامل سیاسی نظیر متغیرهای بی‌ثباتی‌های سیاسی در آنها نقش محوری و کلیدی دارد (اقبال و سایه میری، ۱۴۰۰: ۳۷۹-۳۷۸). به‌طور کلی بی‌ثباتی سیاسی از کانال‌های مختلفی می‌تواند بر اقتصاد اثرگذار باشد:

بی‌ثباتی سیاسی به متزلزل شدن حقوق مالکیت فردی و قراردادها منجر می‌شود که مانعی برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و معاملات اقتصادی است (اصغرپور، احمدیان و منیعی، ۱۳۹۲: ۱۷۶؛ کازرونی، اصغرپور و نفیسی مقدم، ۱۳۹۸: ۴۴). دیگر اینکه عدم وجود یک نظام سیاسی باثبات پیش‌بینی ماهیت و عملکرد دولت‌های آینده و تغییرات سازمانی را غیرممکن می‌سازد. این عامل باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاران محیط‌هایی که قابلیت پیش‌بینی دارند را ترجیح دهند (اصغرپور، احمدیان و منیعی، ۱۳۹۲). علاوه بر این، بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند تغییرات قابل‌توجهی را بر هزینه‌های عمومی دولت در قالب هزینه‌های امنیتی، نظامی ایجاد کند. به عبارت دیگر، بی‌ثباتی سیاسی قادر است بر رفتار مالی دولت تأثیر گذارد، اولویت‌های سیاسی را جایگزین اولویت‌های اقتصادی کند و از این طریق کسری بودجه را افزایش و رشد اقتصادی را کاهش دهد. به عبارت دیگر افزایش ثبات سیاسی باعث کارآمدتر شدن هزینه‌های دولت خواهد شد. در شرایط ثبات سیاسی دولت‌ها عموماً منابع خود را صرف ارتقای زیرساخت‌ها، بهبود نظام آموزشی و ارتقای

سلامت در جامعه می‌کنند (کازرونی، اصغرپور و نفیسی مقدم، ۱۳۹۸: ۴۴).

بی‌ثباتی احتمال شرکت افراد فرصت‌طلب در فعالیت‌های واسطه‌گری را افزایش و منابع را به سمت فعالیت‌های غیرمولد سوق می‌دهد (اصغرپور، احمدیان و منیعی، ۱۳۹۲: ۱۷۶) و منجر به کاهش ارزش پول ملی می‌شود و افزایش قیمت‌ها و تزلزل ذخایر بانک مرکزی را به دنبال دارد (کازرونی، اصغرپور و نفیسی مقدم، ۱۳۹۸: ۴۴).

درنهایت زمانی که مبارزات سیاسی با خشونت و اعمال زور همراه شود باعث تخریب دارایی‌ها و تهدیدی برای سرمایه‌گذاران محسوب می‌شود. ازطرف دیگر با گسترده شدن خشونت بازارها به حالت تعطیل و نیمه‌تعطیل درمی‌آیند که صدمه جدی بر ساختار اقتصاد وارد می‌شود (اصغرپور، احمدیان و منیعی، ۱۳۹۲: ۱۷۶). بی‌ثباتی سیاسی و وجود ریسک در کشور می‌تواند بر انتظارات ذهنی افراد جامعه اثرگذار باشد. این انتظارات سرمایه‌گذاران را برای شرکت در فعالیت‌های تولیدی با تردید مواجه می‌کند و سرمایه‌گذاری خصوصی را کاهش می‌دهد. انتظارات ذهنی افراد جامعه به دلیل عدم ثبات سیاسی از طریق اعتصابات نیروی کار و عدم اطمینان شغلی بر بازار نیروی کار نیز اثرگذار است و از راه کاهش بهره‌وری و در ادامه آن کاهش درآمد به کاهش سرمایه‌گذاری منجر می‌شود (کازرونی، اصغرپور و نفیسی مقدم، ۱۳۹۸: ۴۴).

بی‌ثباتی اقتصادی نیز می‌تواند به بی‌ثباتی در شرایط سیاسی یک کشور منجر شود. ثبات در متغیرهای اقتصادی همچون نرخ تورم؛ نرخ ارز، رشد اقتصاد باثبات و پایدار می‌تواند به تداوم دولت و ایجاد شرایط ثبات از نظر سیاسی منجر شود. چنانچه شرایط بی‌ثباتی در اقتصاد به وجود آید آینده احزاب و دولت‌ها نیز تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت و به تبع آن بی‌ثباتی سیاسی ایجاد خواهد شد. به این خاطر احزاب و دولت‌ها در تلاش‌اند برای استمرار و ثبات شرایط سیاسی و جلوگیری از شورش‌های خیابانی و ناامنی شرایط باثباتی در متغیرهای اقتصادی در جامعه فراهم کنند. بنابراین هرچند بیشتر مطالعات علت بی‌ثباتی اقتصادی را بی‌ثباتی سیاسی می‌دانند، اما رابطه بین ثبات سیاسی و اقتصادی می‌تواند دوسویه باشد.

۲-۳. رابطه بین ثبات سیاسی و مالی

به‌طور کلی بی‌ثباتی سیاسی در شکل‌گیری تصمیمات زمانی و دائمی یک کشور انحراف ایجاد می‌کند و باعث دلسردی سرمایه‌گذاران شده و ثبات مالی کشور را از بین می‌برد (تغییر سیاست‌های مکرر، به‌ویژه در رابطه با اقتصاد می‌تواند به نوسان در بازار منجر شود. در راستای این چشم‌انداز، آسیب‌پذیری سیاسی احتمالاً ثبات مالی کشور را از بین می‌برد). سیاست‌های کوتاه‌مدت اقتصاد کلان به دلیل خطر سیاسی به وجود می‌آیند. درحقیقت، ریسک سیاسی به دلیل تغییرات مکرر در سیاست‌ها، می‌تواند به سرعت ریسک مالی را افزایش دهد. به عبارت دیگر تغییرات سیاسی در بدنه حاکمیت از آنجاکه تغییراتی در دیدگاه‌های اقتصادی به دنبال دارد تأثیر ملموس و سریعی بر نظام مالی می‌گذارد. در هر کشوری که از دیدگاه سرمایه‌گذاران مقدار ریسک در حد غیرقابل قبولی زیاد باشد، هیچ ترفند مالی برای جلب سرمایه موفق نخواهد شد. وقتی خبرها از سوی کشورهای مختلف اعلام می‌شوند و در نهایت به سمت بازارهای مالی و کالا حرکت می‌کنند، ریسک سیاسی سبب نوسانات بزرگی در تصمیمات سرمایه‌گذاران می‌شود. به همین دلیل سرمایه‌گذاران درباره تغییرات در محیط سرمایه‌گذاری به دلیل سیاست‌های محلی و جهانی خیلی نگران‌اند. مطالعات نشان می‌دهد عوامل تعیین‌کننده اصلی توسعه مالی شامل منشأ حقوقی، نهادها، سیاست باز اقتصادی و عوامل سیاسی است. در میان این عوامل تعیین‌کننده، عوامل سیاسی منبع مهمی به شمار می‌آیند که از سیاست‌ها و چارچوب‌های اجرا شده قانونی و نهادی نشئت گرفته و بر توسعه نظام مالی تأثیرگذارند. درحقیقت، چارچوب اقتصاد سیاسی پویا نشان می‌دهد نهادهای اقتصادی و سنت‌های قانونی بر رشد اقتصادی و همچنین توسعه مالی تأثیر می‌گذارند (گوگردچیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

بی‌ثباتی مالی به‌خصوص از نظر شرایط بین‌المللی نیز می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی منجر شود. افزایش در بدهی خارجی، تغییرات نرخ ارز و ... می‌تواند در شرایط سیاسی یک کشور بی‌ثباتی به وجود آورد. بنابراین رابطه بین بی‌ثباتی مالی و سیاسی رابطه‌ای دوسویه است.

۳. مبانی تجربی

در ارتباط با رابطه بین بخش مالی و حقیقی مطالعات زیادی در داخل و خارج انجام شده است.

۳-۱. پیشینه مرتبط با ثبات سیاسی و اقتصادی

در مطالعات خارجی آلسینا و پروتی (Alesina and Perotti, 1996)، بنهایب و روستیچینی (Benhabib and Rustichini, 1996)، دیوروکس و ون (Devereux and Wen, 1996)، آیزن و ویگا (Aisen and Veiga, 2011)، ساسگروبر، سانتاگ و تیرن (Sausgruber, Sonntag and Tyran, 2019) بر این نکته تأکید شده است که بی‌ثباتی سیاسی بر متغیرهای اقتصادی همچون سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد. ساسگروبر، سانتاگ و تیرن (۲۰۱۹) تأکید کردند دموکراتیک‌سازی در بلندمدت تولید ناخالص داخلی سرانه را حدود ۲۰ درصد افزایش می‌دهد. آنها همچنین دریافتند تأثیرات مثبت دموکراتیک‌سازی در کشورهایی با سطح توسعه متفاوت تغییر نمی‌کند.

در مطالعات داخلی کازرونی، اصغری‌پور و نفیسی مقدم (۱۳۹۸)، جلالی، انصاری سامانی و هاتفی مجومرد (۱۳۹۶) انصاری سامانی، محمودی و نامداری (۱۳۹۵)، شاه‌آبادی و بهاری (۱۳۹۳)، حیدری و علی‌نژاد (۱۳۹۳)، اصغری‌پور، احمدیان و منیعی (۱۳۹۲)، کميجانی، گرجی و اقبالی (۱۳۹۲)، جعفری صمیمی، بابازاده و اکبری‌انمهر (۱۳۸۶) و میدری (۱۳۷۴) به این نتیجه رسیدند که رابطه مثبتی بین ثبات سیاسی و متغیرهای اقتصادی وجود دارد. برای مثال کازرونی، اصغری‌پور و نفیسی مقدم (۱۳۹۸) با استفاده از روش رگرسیون کوانتایل نشان دادند برقراری ثبات سیاسی و بهبود سطح دموکراسی عامل مهم رسیدن به رشد اقتصادی پایدار در ایران است.

۳-۲. پیشینه مرتبط با ثبات مالی و سیاسی

مطالعات عمده در این زمینه عبارت‌اند از: براون، هارلو و تینک (Brown, Harlow and

بی‌ثباتی سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران ... (هادی کشاورز و محمد رضایی) ۷۰۱

(Tinic, 1998)، کاتلر و همکاران (Cutler and et. al., 1989)، پانتزالیس، استنگلند و ترتل (Pantzalis, Stangeland and Turtle, 2000)، لی و بورن (Li and Born, 2006)، بیاکوفسکی و دیگران (Bialkowski and et. al., 2008)، جولین و یوک (Julio and Yook, 2012)، پاستر و ورونسی (Pastor and Veronesi, 2013)، اسمالس (Smales, 2015)، و کریکاللی (Kirikkaleli, 2016) که ارتباط بین ریسک سیاسی و نظام‌های مالی را بررسی کرده‌اند. این مطالعات تأکید دارند بی‌ثباتی یا عدم اطمینان سیاسی برای نظام مالی و ثبات آن مضر است. برای مثال کریکاللی (Kirikkaleli, 2016) برای هفت کشور بالکان نشان می‌دهد که ثبات مالی در بلندمدت بر ثبات سیاسی تأثیر می‌گذارد، درحالی‌که ثبات مالی و اقتصادی در بلندمدت بر یکدیگر اثرگذارند.

۳-۳. پیشینه مرتبط با ثبات مالی و اقتصادی

تاکنون، دانشمندان مطالعات بسیاری انجام داده‌اند، از جمله گلداسمیت (Goldsmith, 1969)، مک‌کینون (McKinnon, 1973)، راجان و زینگالس (Rajan and Zingales, 1998)، لوین، لاوزا و بک (Levine, Loayza and Beck, 2000)، زانگ و کیم (Zang and Kim, 2007)، اودیامبو (Odhiambo, 2008)، چاکرابورتی (Chakraborty, 2008)، کلمباز (Colombage, 2009). آنها شواهدی برای حمایت از فرضیه رشد به رهبری مالی یافتند که توسط شومپیتر (۱۹۱۲) مطرح شد. برای مثال زانگ و کیم (۲۰۰۷) با هدف بررسی اعتبار فرضیه مالی برای اقتصادهای آسیای شرقی پژوهشی انجام دادند و دریافتند یک علیت یک‌طرفه از رشد اقتصادی به توسعه مالی وجود دارد. در مقابل روسو و واچتل (Rousseau and Wachtel, 2011) و دمتریادس و لاو (Demetriades and Law 2006) فرضیه رشد مبتنی بر امور مالی را رد کردند و نتیجه گرفتند نظام مالی بهتر، توسعه اقتصادی یک کشور را تسریع نمی‌کند.

در مطالعات اخیر کرل، هیوبرت و لاباندس (Creel, Hubert and Labondance, 2015)، کورندی و دنک (Cournède and Denk, 2015) و کریکاللی (Kirikkaleli,

2019) به مطالعه بین متغیرهای مالی و اقتصادی پرداختند و بر اهمیت بخش مالی برای رشد و توسعه اقتصادی تأکید کردند. کرل، هیوبرت و لاباندس (Creel, Hubert and Labondance, 2015) به ارتباط بین عملکرد اقتصادی و ثبات مالی در اتحادیه اروپا پرداختند. آنها با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته (Generalized Method of Moments. GMM) نشان دادند بی‌ثباتی مالی تأثیری منفی بر رشد اقتصادی دارد. همچنین کریکاللی و اونیبر (Kirikkaleli and Onyibor, 2020) به این نتیجه رسیدند که ریسک سیاسی برای ثبات اقتصادی مضر است.

در مطالعات داخلی، آقایی، کوهبر و احمدی‌نژاد (۱۳۹۷) در بررسی ارتباط ثبات مالی و اقتصادی به این نتیجه رسیدند که ثبات مالی تأثیر مثبتی بر عملکرد اقتصادی دارد، اما مطالعه اکبریان و حیدری پور (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که گسترش بازار مالی در کوتاه‌مدت اثر منفی و در بلندمدت اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد.

۴. روش‌شناسی و تحلیل داده‌ها

داده‌های این مطالعه از مجموعه داده‌های مؤسسه راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری (The International Country Risk Guide. ICRG) که توسط شرکت پی. آر. اس. منتشر می‌شود، استفاده شده است. راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری برای پیش‌بینی ریسک مالی، اقتصادی و سیاسی در سال ۱۹۸۰ توسط سردبیران گزارش‌های بین‌المللی، در امور مالی و اقتصادی بین‌المللی ایجاد شد. آنها برای تأمین نیازهای مشتریان برای تجزیه و تحلیل دقیق و جامع ریسک‌های احتمالی در عملیات تجاری بین‌المللی، یک مدل آماری برای محاسبه ریسک‌ها به وجود آوردند. سیستم راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری یک ساختار ریسک جامع برای کشور با رتبه‌بندی برای ریسک کلی یا ترکیبی، برای ریسک سیاسی، مالی و اقتصادی و اجزای ریسک تشکیل‌دهنده این دسته‌های ریسک گسترده ارائه می‌دهد. این رویکرد کاربر را قادر می‌سازد تا تأثیر یک مؤلفه از ریسک یا گروهی را بر ریسک کلی یک کشور ردیابی کند.

بی‌ثباتی سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران ... (هادی کشاورز و محمد رضایی) ۷۰۳

در این بخش ابتدا به توصیف شاخص‌های ریسک (سیاسی، اقتصادی و مالی) ایران طی دوره ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۸ پرداخته می‌شود و سپس مدل پژوهش ارائه خواهد شد و سپس با استفاده از ابزارهای آماری و اقتصادسنجی به برآورد الگوی پژوهش پرداخته و در نهایت تحلیل مدل ارائه می‌شود.

۴-۱. آمار توصیفی

آمار توصیفی خلاصه کردن و توصیف خصوصیات مهم متغیرهاست که به‌منظور شناخت بیشتر متغیرهای مورد استفاده در تحقیق استفاده می‌شود. در این بخش به توصیف سه شاخص ریسک سیاسی، ریسک مالی و ریسک اقتصادی پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱. شاخص ریسک سیاسی

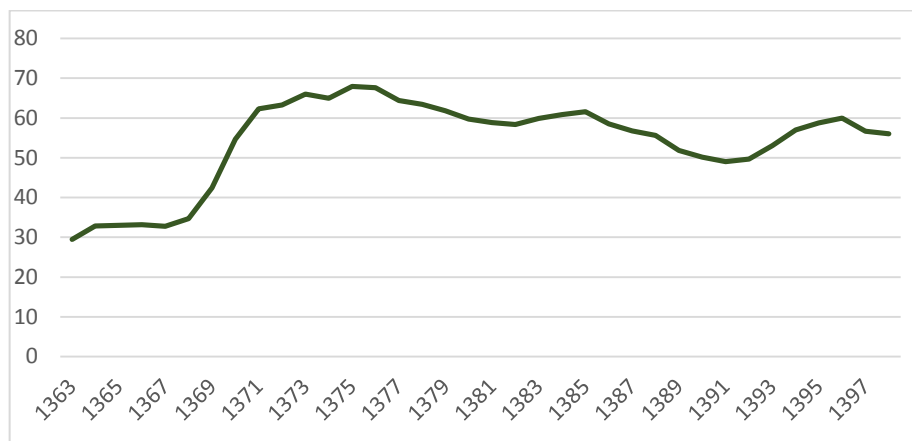
با وجود نظریه‌های گوناگونی که در زمینه بی‌ثباتی سیاسی وجود دارد نظریه دیوید ساندرز جامعیت بیشتری دارد. ساندرز استدلال می‌کند مهم‌ترین ویژگی تعریف از بی‌ثباتی پذیرش امکان وجود انواع متفاوتی از بی‌ثباتی است، به‌زعم وی توجه به مؤلفه‌های متفاوت بی‌ثباتی اجتناب‌ناپذیر است. چنین نگرشی باعث می‌شود ساندرز در یک جا سیزده مؤلفه و در جای دیگر ۱۹ مورد از عوامل بی‌ثباتی سیاسی را احصا کند که از کودتا تا تغییر مکرر مقامات سیاسی را دربرمی‌گیرد (احمدی و حاتمی، ۱۳۹۹: ۵۶۸). با توجه به اینکه شاخص مورد استفاده برای ریسک سیاسی نیز از مؤلفه‌های بسیاری برای محاسبه بی‌ثباتی استفاده کرده است می‌تواند به نظریه بی‌ثباتی سیاسی ساندرز نزدیک‌تر باشد. برای محاسبه شاخص ریسک سیاسی از رتبه‌بندی ریسک سیاسی مؤسسه پی. آر. اس. استفاده شده است. هدف این مؤسسه ارائه ابزاری برای ارزیابی ثبات سیاسی کشورهاست که قابلیت مقایسه با یکدیگر را داشته باشند. حداقل تعداد امتیازاتی که می‌تواند به هر جز اختصاص یابد صفر است، درحالی‌که حداکثر تعداد امتیازات به وزن ثابتی که در ارزیابی کلی ریسک سیاسی داده می‌شود بستگی

دارد. هرچه عدد شاخص ریسک کم‌تر باشد، ریسک بیشتر است و برعکس. در روش راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری حداکثر شاخص ریسک سیاسی ۱۰۰ امتیاز است و اگر کشوری امتیاز آن به عدد ۱۰۰ نزدیک جز کشور با ریسک سیاسی پایین طبقه‌بندی می‌شود. مؤلفه‌های ریسک سیاسی عبارت‌اند از: ثبات دولت، شرایط اقتصادی - اجتماعی، افق سرمایه‌گذاری، تنش داخلی، تنش خارجی، فساد، دخالت نظامی در امور سیاسی، تنش‌های مذهبی و قومی، نظم و قانون، پاسخ‌گویی دموکراتیک و کیفیت بوروکراسی. قابل‌ذکر است که توالی و امتیاز هر مؤلفه متفاوت است.^۱ به‌طورکلی، ریسک سیاسی از ۰/۰٪ تا ۴۹/۹٪ نشان‌دهنده ریسک بسیار بالایی است. ۵۰/۰٪ تا ۵۹/۹٪ ریسک بالا؛ ۶۰/۰٪ تا ۶۹/۹٪ ریسک متوسط؛ ۷۰/۰٪ تا ۷۹/۹٪ کم‌ریسک؛ و ۸۰/۰٪ یا بیشتر، بسیار کم‌ریسک است.

مرور تاریخی بر تحولات ایران نشان می‌دهد ایران کشوری است که همواره با تحولات سیاسی مختلف و بعضاً خشونت‌آمیزی همراه بوده است. وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و همچنین جنگ تحمیلی ۸ ساله و امثال آن تأییدی بر این مدعاست. نمودار ۱ شاخص ریسک سیاسی در اقتصاد ایران برای دوره ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۸ را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشخص است در طول دوره جنگ ریسک سیاسی بالا بوده و پس از آن ریسک کاهش یافته است. در دهه ۷۰ ایران در زمره کشورهای با ریسک متوسط قرار گرفته، اما در دهه ۸۰ ریسک افزایش یافته است به‌گونه‌ای که اواخر این دهه جزء کشورهای با ریسک بالا تلقی می‌شود. همچنین در دهه ۹۰ ریسک نسبتاً کاهش یافته است.

۱. برای اطلاع بیشتر به راهنمای مجموعه داده‌ای ICRG که توسط شرکت پی. آر. اس. منتشر می‌شود با آدرس <https://www.prsgroup.com/wp-content/uploads/2014/08/icrgmethodology.pdf> زیر مراجعه شود.

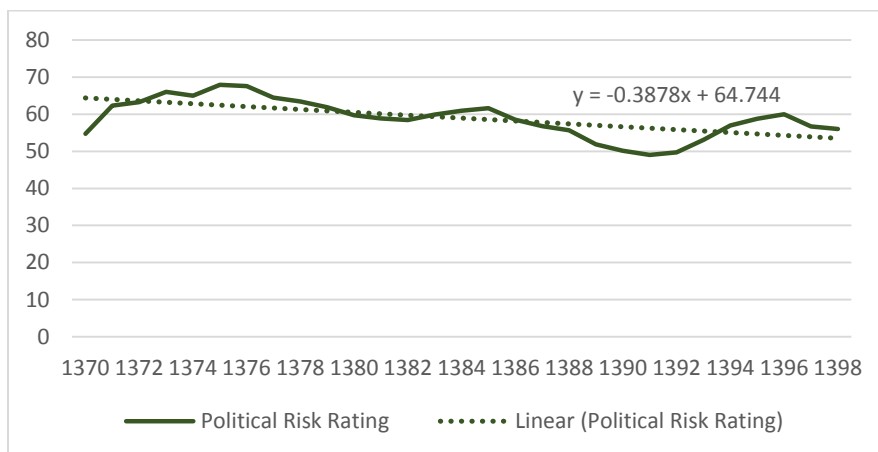
بی‌ثباتی سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران ... (هادی کشاورز و محمد رضایی) ۷۰۵



مآخذ: محاسبات پژوهش و راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری.

نمودار ۱. شاخص ریسک سیاسی ایران

به‌طور کلی انتظار می‌رفت بعد از برداشته شدن سایه جنگ، کشور به ثبات سیاسی محسوسی برسد، اما بررسی شاخص ریسک سیاسی با نادیده گرفتن داده‌های دوره جنگ نشان می‌دهد نه تنها این ریسک کاهش نیافته است، بلکه به‌طور متوسط افزایش نیز داشته است (نمودار ۲ و ترسیم خط برازش). سال‌های ابتدایی بعد از جنگ و دوره دولت سازندگی ریسک سیاسی کاهش محسوسی را نشان می‌دهد و بعد از پایان این دوره شروع به افزایش می‌کند. طبق نمودار (۱) با روی کار آمدن دولت نهم در سال ۱۳۸۴ و تغییر در سیاست‌های خارجی و تجدیدنظر در روابط خارجی با برخی کشورها و اتخاذ سیاست‌های تنش‌زا و ایجاد چالش‌های جدید در سیاست خارجی، افزایش ریسک سیاسی شدت بیشتری به‌خود گرفت. درواقع بالاترین ریسک سیاسی بعد از جنگ، مربوط به انتهای دوره ریاست جمهوری دولت دهم است. با روی کار آمدن دولت یازدهم و تغییر در سیاست‌های خارجی و توافق هسته‌ای برجام با ۶ قدرت جهانی در شرایطی که ریسک سیاسی کشور بسیار افزایش یافته بود جهت آن تغییر کرد. افزایش ریسک سیاسی در سال‌های اخیر نیز می‌تواند به‌دلیل تنش‌ها در روابط خارجی و به‌طور ویژه خروج از برجام توسط دولت ترامپ باشد.



مأخذ: محاسبات پژوهش و راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری.

نمودار ۲. شاخص ریسک سیاسی ایران بدون در نظر گرفتن دوره جنگ

جدول ۱. انحراف معیار و ضریب همبستگی مؤلفه‌های ریسک سیاسی

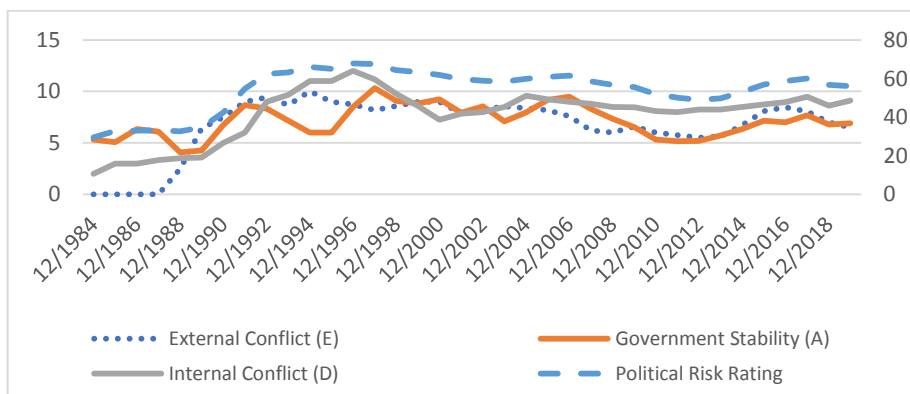
کیفیت بوروکراسی	بازخورد	دموکراتیک	تنش‌های قومی	قانون و قانون	تنش‌های مذهبی	داخل نظامی در امور سیاسی	فساد	تنش خارجی	تنش داخلی	آلتر سرمایه‌گذاری	تخریب اقتصادی	اجتماعی	ثبات دولت	حداکثر نمره
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱/۸۶	۳/۱۸	۱/۷۴	۳/۶۵	۳/۷	۴/۶	۲/۵۵	۶/۷	۷/۸	۵/۵۸	۵/۳۹	۷/۱	۱/۸۶	۱/۸۶	میانگین
۰/۵۳	۰/۸۰	۱/۲۵	۱/۲۱	۰/۸۴	۰/۴۷	۰/۹۴	۲/۸۱	۲/۵۳	۱	۰/۹۲	۱/۵۶	۰/۵۳	۰/۵۳	انحراف معیار
۰/۸۶	۰/۶۶	۰/۸۸	۰/۸۸	۰/۸۵	۰/۸۳	۰/۱۱	۰/۸۹	۰/۹۴۵	۰/۴۴	۰/۶۴	۰/۷۱	۰/۷۱	۰/۷۱	ضریب همبستگی

مأخذ: محاسبات پژوهش و راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری.

برای پی بردن به دلایل نوسانات ریسک سیاسی، به بررسی درجه اهمیت و روند هرکدام از مؤلفه‌های با شاخص ریسک سیاسی نیاز داریم. ریسک سیاسی دارای مؤلفه‌های با درجه اهمیت متفاوتی است، به گونه‌ای که مؤلفه‌های ثبات دولت، شرایط

بی‌ثباتی سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران ... (هادی کشاورز و محمد رضایی) ۷۰۷

اقتصادی اجتماعی، افق سرمایه‌گذاری، تنش داخلی، تنش خارجی وزن ۱۲ و به‌جز کیفیت بوروکراسی که دارای وزن ۴ است، مابقی وزن ۶ دارند. بررسی داده‌های مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که بیشترین نوسان به‌ترتیب مربوط به تنش خارجی، تنش داخلی و ثبات دولت است و تنش قومی و نظم و قانون در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. بررسی ارتباط خطی بین ریسک سیاسی و مؤلفه‌های آن نیز نشان می‌دهد بالاترین همبستگی ریسک سیاسی به‌ترتیب با تنش داخلی ۰/۹۴، تنش خارجی ۰/۸۹، نظم و قانون ۰/۸۸ و تنش‌های قومی ۰/۸۸ است. بررسی نموداری نیز مؤید آن است که جهت حرکت شاخص ریسک سیاسی به‌شدت تحت تأثیر مؤلفه‌های تنش خارجی، تنش داخلی و ثبات دولت است (نمودار ۳).



مأخذ: محاسبات پژوهش و راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری.

نمودار ۳. روند شاخص ریسک سیاسی و مؤلفه‌های مهم آن

۴-۱-۲. شاخص ریسک اقتصادی

هدف کلی از رتبه‌بندی خطر اقتصادی ارائه ابزاری برای ارزیابی نقاط قوت و ضعف اقتصادی فعلی یک کشور است. به‌طورکلی در مواردی که نقاط قوت اقتصادی آن کشور از نقاط ضعف آن بیشتر باشد، شاخص ریسک اقتصادی پایین و در مواردی که

نقاط ضعف اقتصادی آن کشور از نقاط قوت آن بیشتر باشد، شاخص ریسک اقتصادی بالاتری را نشان می‌دهد.

این نقاط قوت و ضعف به وسیله عواملی از پیش تعیین شده ارزیابی می‌شوند که اصطلاحاً مؤلفه‌های ریسک اقتصادی‌اند. حداقل امتیازهایی که می‌تواند به هر جز اختصاص یابد صفر است، درحالی‌که حداکثر تعداد امتیازات به وزن ثابتی که در ارزیابی کلی ریسک اقتصادی داده می‌شود بستگی دارد. در هر مورد هرچه میزان عددی شاخص ریسک کم‌تر باشد، ریسک بیشتر خواهد بود و هرچه میزان عددی شاخص ریسک بیشتر باشد، ریسک کم‌تری را نشان می‌دهد.

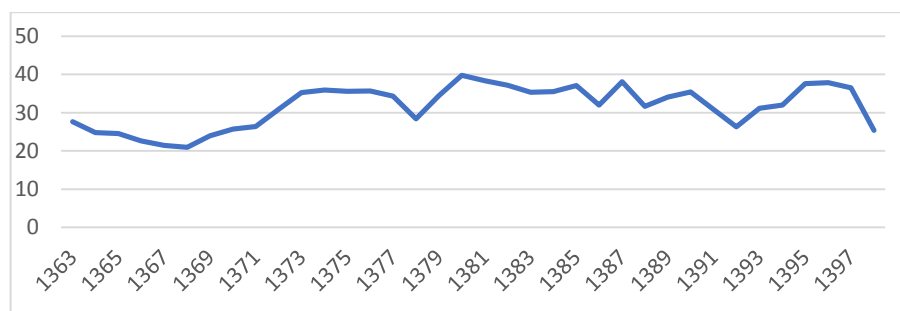
برای اطمینان از مقایسه بین کشورها، داده‌های مؤلفه‌ها پذیرفته شده در ساختار اقتصادی براساس نسبت اندازه‌گیری می‌شوند. به عبارت دیگر نسبت‌ها باهم مقایسه می‌شوند، نه خود داده‌ها. همچنین امتیازات اختصاص یافته به هر مؤلفه (نسبت) از یک مقیاس ثابت گرفته می‌شود.

مؤلفه‌های ریسک اقتصادی شامل، تولید ناخالص داخلی سرانه، رشد اقتصادی حقیقی، نرخ تورم، کسری بودجه به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی سرانه و کسری تراز تجاری به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی سرانه است. به طور کلی، اگر شاخص به دست آمده بین ۰/۰ تا ۲۴/۵ درصد باشد، نشان‌دهنده سطح ریسک بسیار بالا، ۲۵/۰ تا ۲۹/۹ درصد ریسک بالا؛ ۳۰/۰ تا ۳۴/۹ درصد ریسک متوسط؛ ۳۵/۰ تا ۳۹/۹ درصد کم‌ریسک و ۴۰/۰ درصد یا بیشتر گویای ریسک بسیار کم است.

نمودار ۴ شاخص ریسک اقتصادی ایران از دوره ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۸ را نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمودار مشخص است بعد از دوره جنگ ریسک اقتصادی نیز در کشور کم‌تر شده است، اما روند پرنوسانی را نسبت به ریسک سیاسی و مالی تجربه کرده است. نوسان زیاد ریسک اقتصادی می‌تواند دلایلی همچون برون‌زا بودن فعالیت اقتصادی و قرار گرفتن در معرض شوک‌های اقتصادی مانند شوک قیمت نفت، شوک تحریم، بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به خصوص در حوزه سیاست‌گذاری پولی و ارزی

بی‌ثباتی سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران ... (هادی کشاورز و محمد رضایی) ۷۰۹

داشته باشد. به‌طورکلی از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۸۵ به‌جز سال ۱۳۷۸ کشور ایران از نظر ریسک اقتصادی کم‌ریسک تلقی می‌شود. طی دوره مورد بررسی، بهترین دوره از نظر ریسک اقتصادی سال ۱۳۸۱ است که کشور ایران جزء کشورهای کم‌ریسک تلقی می‌شود و بدترین دوره سال ۱۳۹۲ است که شاخص ریسک، ریسک بسیار بالا را برای اقتصاد ایران نشان می‌دهد. ریسک اقتصادی از سال ۱۳۸۵ مسیر پرنوسانی را طی کرده است و در سال ۱۳۹۸ جزو کشورهای با ریسک بالا تلقی می‌شود. طی دوره مورد بررسی در سه دوره با افزایش شدید ریسک مواجه بوده‌ایم. دوره اول سال ۱۳۷۸ است که با بررسی مؤلفه‌های ریسک اقتصادی در این دوره متوجه می‌شویم که این کاهش بیشتر مربوط به ریسک کسری بودجه و کسری تراز تجاری به‌دلیل کاهش قیمت جهانی نفت است. دوره دوم ابتدای دهه نود را شامل می‌شود که مقارن با تحریم‌های هسته‌ای است و پس از آن نوسانات شدیدی در متغیرهای اقتصادی هم‌چون نرخ رشد اقتصادی و نرخ تورم مشاهده شد. دوره سوم سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ است که مقارن با خروج آمریکا از برجام است. در این دوره رشد اقتصادی منفی و نوسانات شدید در نرخ ارز و کسری بودجه دولت اتفاق افتاد است.

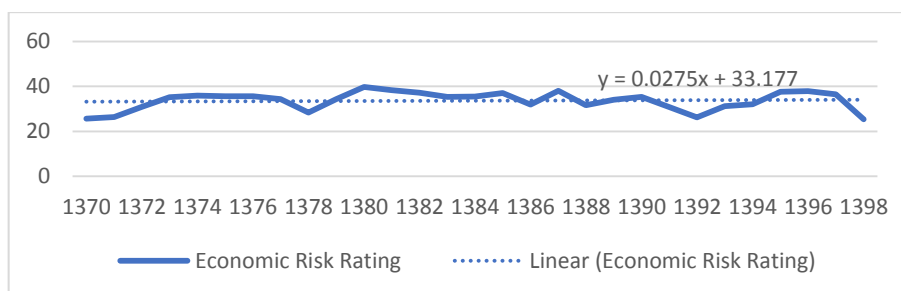


مأخذ: محاسبات پژوهش و راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری.

نمودار ۴. شاخص ریسک اقتصادی ایران

اگر بر داده‌های بعد از جنگ متمرکز شویم ملاحظه می‌شود که ریسک اقتصادی

در این دوره به‌طور متوسط در کشور تغییر چندانی نداشته، اما بسیار نوسانی بوده است. همان‌طور که اشاره شد دلیل نوسانات می‌تواند مشکلات ساختاری و بروز شوک‌های خارجی بر اقتصاد مانند شوک‌های قیمت نفت و یا تحریم و ... باشد.



مأخذ: محاسبات پژوهش و راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری.

نمودار ۵. شاخص ریسک اقتصادی ایران بدون در نظر گرفتن دوره جنگ

۴-۱-۳. شاخص ریسک مالی

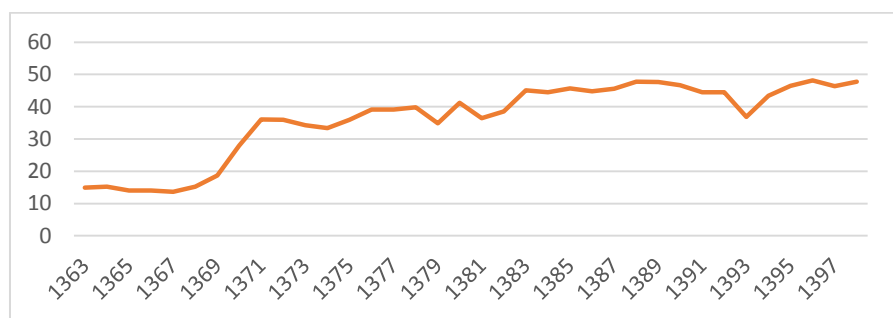
رتبه‌بندی ریسک مالی با هدف ارائه ابزاری برای ارزیابی توانایی یک کشور در پرداخت هزینه‌هاست. درواقع، ریسک مالی به‌منظور ارزیابی توان یک کشور در تأمین مالی رسمی، تعهدات تجاری و بدهی تجاری آن کشور محاسبه می‌شود. این کار با تخصیص عواملی از پیش تعیین شده انجام می‌شود که مؤلفه‌های ریسک مالی نامیده می‌شوند. حداقل تعداد امتیازهایی که می‌تواند به هر مؤلفه اختصاص یابد صفر است، درحالی‌که حداکثر تعداد امتیازات به وزن ثابتی که در ارزیابی کلی ریسک مالی داده می‌شود، بستگی دارد.

برای آنکه امکان مقایسه بین کشوری فراهم شود، مؤلفه‌ها به‌صورت نسبت محاسبه شده‌اند و نه خود داده‌ها. اجزای شاخص ریسک مالی عبارت‌اند از: بدهی خارجی به‌صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی، بدهی خارجی در بخش خدمات به‌عنوان درصدی از صادرات کالاها و خدمات، تراز تجاری به‌عنوان درصدی از صادرات کالاها و خدمات، خالص نقدینگی بین‌المللی به‌عنوان پوشش واردات در یک ماه و ثبات نرخ

بی‌ثباتی سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران ... (هادی کشاورز و محمد رضایی) ۷۱۱

ارز. به‌طورکلی، عدد شاخص ریسک مالی از ۰/۰ تا ۲۴/۹، بیانگر ریسک بسیار بالا؛ ۲۵ تا ۲۹/۹ ریسک بالا؛ ۳۰ تا ۳۴/۹ ریسک متوسط؛ ۳۵ تا ۳۹/۹ کم‌ریسک و ۴۰ یا بیشتر، بسیار کم‌ریسک را نشان می‌دهد.

نمودار ۶ ریسک مالی ایران را برای دوره ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۸ نشان می‌دهد. همان‌طورکه در نمودار مشخص است بعد از اتمام جنگ ریسک مالی کاهش یافته و نسبت به ریسک سیاسی و اقتصادی روند باثبات‌تری را تجربه کرده است. به‌طورکلی ایران از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۸۳ جزء کشورهای کم‌ریسک از نظر ریسک مالی بوده و از سال ۱۳۸۳ به بعد، به‌جز سال ۱۳۹۳ در محدوده کشورهای بسیار کم‌ریسک است. در توجیه این مطلب می‌توان ادعا کرد که بعد از جنگ با افزایش صادرات نفتی و غیرنفتی ریسک مالی بهبود یافته و در دهه ۱۳۸۰ با کشف و پالایش ذخایر نفت و گاز و افزایش صادرات آن به بهبود شاخص ریسک منجر شده است. به نظر می‌رسد ریسک مالی کشور به‌شدت نسبت به صادرات حساس بوده است به‌گونه‌ای که در دولت نهم و دهم بالاترین میزان درآمدهای نفتی را تجربه کرد، ریسک مالی کم‌ترین مقدار ممکن بوده است.

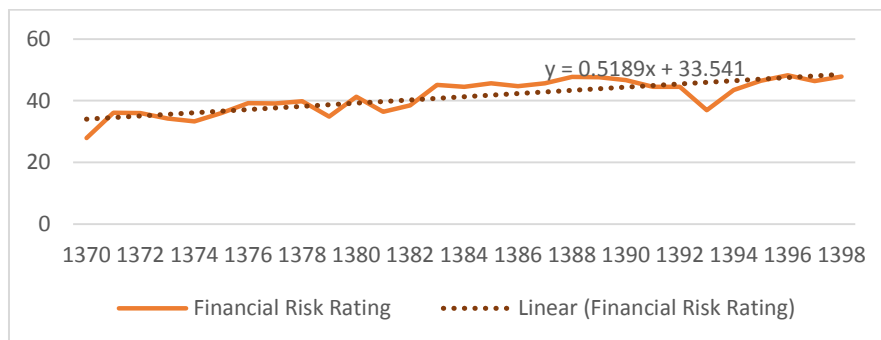


مأخذ: محاسبات پژوهش و راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری.

نمودار ۶. ریسک مالی ایران

برای بررسی دقیق‌تر ریسک مالی داده‌های دوره جنگ (داده‌های دهه ۶۰) را از حذف و برای بقیه سال‌ها خط برازش آن رسم شد. نتایج نشان می‌دهد ریسک مالی بعد

از جنگ به‌طور متوسط در کشور کاهش یافته است. به عبارت دیگر توان کشور برای تأمین مالی رسمی، تعهدات تجاری و بدهی تجاری آن بهبود یافته است.



مأخذ: محاسبات پژوهش و راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری.

نمودار ۷. شاخص ریسک مالی ایران بدون در نظر گرفتن دوره جنگ

۴-۲. مدل پژوهش

۴-۲-۱. الگوی تحقیق

داده‌های مورد استفاده در این تحقیق داده‌های ریسک اقتصادی، ریسک مالی و ریسک سیاسی به صورت فصلی برای دوره ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹ است. در این مطالعه برای آزمون رابطه علیت بین ریسک مالی، اقتصادی و سیاسی از مدل خود رگرسیون برداری^۱ استفاده شده است. علت انتخاب این مدل این است که معمولاً متغیرهای اقتصادی علاوه بر متغیرهای برون‌زا از مقادیر با وقفه خود نیز تأثیر می‌پذیرند. نتایج الگو خود رگرسیون برداری در صورتی قابل اعتماد است که همه متغیرها در سطح $I(0)$ مانا باشند. چنانچه متغیرها مانا در سطح $I(1)$ یا $I(2)$ باشند باید بردارهای هم‌انباشتگی بررسی شوند. در صورت وجود بردار هم‌انباشتگی از روش تصحیح خطای برداری استفاده خواهد شد.

1. Vector Auto Regressive (VAR)

۴-۲-۲. آزمون ریشه واحد

در داده‌های سری زمانی پیش از آنکه به تحلیل و تخمین معادلات الگو پرداخته شود باید آزمون ریشه واحد برای تعیین مانایی سری‌های زمانی متغیرها انجام شود. چنانچه متغیرهای مورد بررسی مانا نباشند، ممکن است مشکلی به نام رگرسیون کاذب یا رگرسیون ساختگی به وجود آید. همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد براساس آزمون‌های مانایی دیکی - فولر و فیلیپس - پرون همه متغیرهای الگو در سطح $I(1)$ ماناست.

جدول ۲. بررسی مانایی متغیرهای پژوهش

آزمون دیکی - فولر تعمیم یافته			آزمون فیلیپس - پرون	
متغیر	آماره	سطح احتمال	آماره	سطح احتمال
Er(1)	-۱۰,۶۹	۰,۰۰	-۱۰,۷۶	۰,۰۰
Pr(1)	-۲,۲۹۱	۰,۰۲۳۵	-۹,۳۷	۰,۰۰
Fr(1)	۲,۱۷-	۰,۰۳۱۵	-۹,۱۶	۰,۰۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

۴-۲-۳. تعیین طول وقفه بهینه

نتایج به دست آمده در بخش قبلی نشان می‌دهد هر سه شاخص در سطح $I(1)$ ماناست. بنابراین بررسی مدل تصحیح خطای برداری برای بررسی رابطه علی بین متغیرها مناسب خواهد بود. در ابتدا طول وقفه بهینه بررسی می‌شود. برای تعیین طول وقفه بهینه معیارهای متفاوتی وجود دارد. نتایج این معیارها در جدول ۲ ارائه شده است. بر پایه نتایج به دست آمده و براساس معیارهای شوارتز (SC) و حنان - کوین (H-Q) وقفه بهینه یک است.

جدول ۳. تعیین وقفه بهینه الگو

وقفه	حنان - کوبین (H-Q)	شوارتز (SC)
۰	۱۹,۹۸۵۹۳	۲۰,۰۲۴۰۷
۱	۱۲,۲۷۲۹۶*	۱۲,۴۲۵۵۲*
۲	۱۲,۲۸۵۶۲	۱۲,۵۵۲۶۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

۴-۲-۴. آزمون هم‌انباشتگی یوهانسن - جوسلیوس

بعد از تعیین طول وقفه بهینه باید هم‌انباشتگی سری‌های بررسی شود. برای این منظور از آزمون یوهانسن (۱۹۸۸) و یوهانسن و جوسلیوس (۱۹۹۰) استفاده می‌شود. در روش یوهانسن - جوسلیوس، از دو آماره آزمون حداکثر مقدار ویژه (λ_{max}) و اثر آزمون (λ_{trace}) استفاده می‌شود. در آزمون حداکثر مقدار ویژه به‌ترتیب «فرضیه صفر عدم وجود رابطه هم‌انباشته در مقابل وجود یک رابطه هم‌انباشته» و «وجود یک یا کمتر از یک رابطه هم‌انباشته در مقابل دو رابطه هم‌انباشته» و ... آزمون می‌شود. آزمون اثر نیز به‌ترتیب «فرضیه عدم وجود رابطه هم‌انباشته در مقابل وجود یک یا بیشتر از دو رابطه هم‌انباشته» و ... آزمون می‌شود. اگر آماره‌های آزمون مربوط به این متغیرها از مقادیر بحرانی در سطح ۵ درصد بیشتر باشد، فرضیه مقابل پذیرفته می‌شود و براساس این تعداد بردارهای هم‌انباشته به‌دست می‌آید. نتایج آزمون نشان می‌دهد بردار هم‌انباشته وجود ندارد و می‌توان گفت رابطه بلندمدتی میان متغیرهای مورد بررسی وجود ندارد.

۴-۲-۵. آزمون علیت

برای بررسی رابطه علیت بین ریسک اقتصادی، مالی و سیاسی از یک مدل خود رگرسیون برداری استفاده شده است. فرضیه مورد نظر عبارت است از صفر بودن ضرایب مقادیر با وقفه متغیر علیت و تابع آزمون مدنظر چراکه با یک سیستم از معادلات مواجه‌ایم، تابع آزمون والد است که توزیع χ^2 دارد.

نتایج آزمون علیت گرنجر^۱ برای متغیرهای الگو در جدول زیر خلاصه شده است. اگر مقدار عددی χ^2 در ناحیه بحرانی قرار گیرد یا Prob زیر ۵% باشد فرضیه H_0 مبنی بر بی‌اثر بودن مقادیر با وقفه علیت رد می‌شود و بنابراین متغیر علیت واقعاً بر معلول اثر با وقفه داشته و علیت گرنجری آن محسوب می‌شود.

جدول ۴. بررسی علیت گرنجر بین متغیرها

متغیر وابسته	متغیر مستقل		
	ریسک اقتصادی	ریسک سیاسی	ریسک مالی
ریسک اقتصادی	-	۹,۲۸۹۰۳ ۰,۰۰۲۸	۲,۵۳۷۴۰ ۰,۱۱۳۴
ریسک سیاسی	۰,۶۰۳۹۱ ۰,۴۳۸۴	-	۱,۷۲۵۵۴ ۰,۱۹۱۱
ریسک مالی	۱,۹۰۸۸۴ ۰,۱۶۹۳	۳,۲۶۴۱۹ ۰,۰۷۳۰	-

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

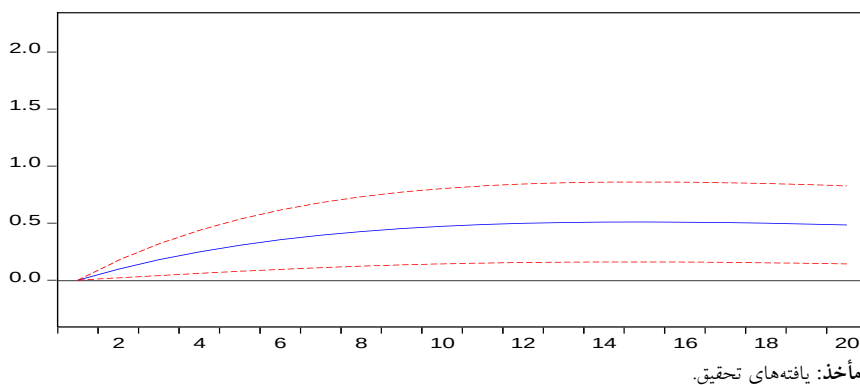
نتایج آزمون علیت نشان می‌دهد که ریسک سیاسی علیت گرنجری ریسک اقتصادی است. همچنین میان ریسک مالی و سیاسی علیت یک‌طرفه وجود دارد، به این صورت که ریسک سیاسی علت ریسک مالی است.

۴-۲-۶. توابع واکنش آنی

توابع عکس‌العمل آنی، رفتار پویای متغیرهای الگو در طول زمان، هنگام وارد شدن تکانه‌ای به اندازه یک انحراف معیار به هر متغیر را نشان می‌دهند. با توجه به نتایج آزمون علیت در این قسمت صرفاً به بررسی اثر تکانه ریسک سیاسی بر ریسک مالی و اقتصادی می‌پردازیم.

1. Granger causality test

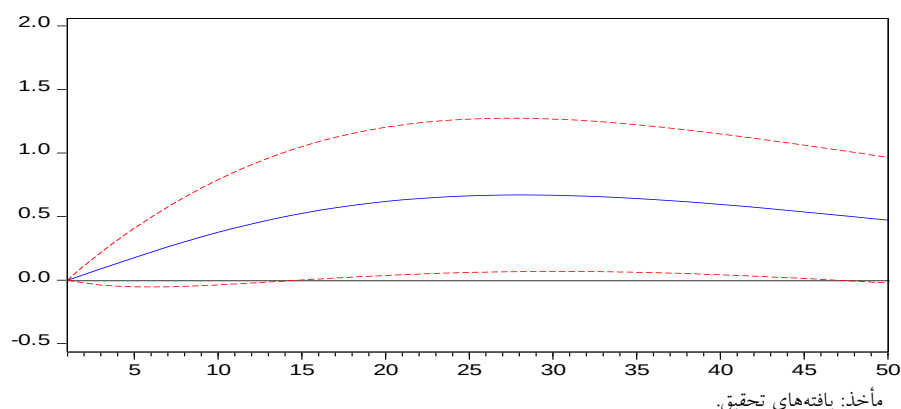
همان‌طور که در نمودار ۸ نیز مشخص است در پی تکانه شاخص ریسک سیاسی، شاخص ریسک اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. با توجه به مبانی نظری تحقیق می‌توان گفت که بی‌ثباتی سیاسی از طریق متزلزل کردن حقوق مالکیتی فردی، بی‌ثباتی عملکرد دولت، جذاب کردن بخش غیرمولد و فعالیت‌های سوداگرانه و درنهایت اثرگذاری بر انتظارات ذهنی افراد به بی‌ثباتی منجر می‌شود. در اقتصاد ایران از مهم‌ترین فاکتورهایی که بر نرخ ارز، تورم، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی اثر می‌گذارد انتظارات است. حال آنکه بی‌ثباتی سیاسی از کانال انتظارات بر مؤلفه‌های شاخص ریسک اقتصادی اثر گذاشته و باعث بی‌ثباتی می‌شود. ازسوی دیگر بی‌ثباتی سیاسی با اثرگذاری بر درآمد نفتی، درآمد دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و منجر به کسری بودجه و استقراض از بانک مرکزی و درنهایت تورم و کاهش رشد اقتصادی می‌شود.



نمودار ۸ واکنش ریسک اقتصادی به ریسک سیاسی

نمودار ۹ واکنش ریسک مالی به ریسک سیاسی را نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمودار مشخص است تکانه‌ای به اندازه یک انحراف معیار در ریسک سیاسی، ریسک مالی را افزایش می‌دهد. این نتیجه‌گیری نیز مطابق مبانی نظری و تجربی تحقیق است. در توجیه این موضوع می‌توان گفت که ریسک سیاسی به دلیل تغییرات مکرر در

سیاست‌ها و انحراف در شکل‌گیری تصمیمات مناسب در اقتصاد ایران باعث تغییر سریع در ریسک مالی می‌شود. با مروری بر مؤلفه‌های ریسک مالی و حقایق اقتصاد ایران می‌توان گفت که ریسک مالی ایران به شدت تحت تأثیر بی‌ثباتی نرخ ارز و کسری تراز تجاری است. ریسک سیاسی با اثرگذاری بر ملاحظات و روابط تجاری بین کشوری، بر قراردادهای فی‌مابین ایران و شرکای تجاری و همچنین ورود و خروج سرمایه و نهایتاً تراز پرداخت‌ها اثرگذار است که درنهایت به بی‌ثباتی مالی منجر می‌شود.



نمودار ۹. واکنش ریسک مالی به ریسک سیاسی

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای تحقیق

این پژوهش به دنبال بررسی بی‌ثباتی و علت آن در اقتصاد ایران است. برای این منظور پس از بررسی مبانی پژوهش به بررسی روند تاریخی شاخص‌های ریسک سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران پرداخته و تلاش شد ابعاد و عوامل ریسک در دوره‌های مختلف را بررسی کند. به عبارت دیگر این پژوهش تلاش می‌کند با بررسی هم‌زمان شاخص‌های ریسک سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران به این سؤال پاسخ دهد که آیا بی‌ثباتی‌های اقتصادی، مالی و سیاسی علت یکدیگرند یا خیر؟ اگر چنین است،

آیا علیت آن یک‌طرفه است یا علیت دوطرفه‌ای بین انواع بی‌ثباتی‌ها وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤالات از رویکرد خودرگرسیون برداری و آزمون علیت گرنجر برای دوره ۱۳۹۸-۱۳۶۳ استفاده شده است.

بررسی داده‌های ریسک اقتصادی، مالی و سیاسی نشان می‌دهد که در طول دوره جنگ ریسک سیاسی بالا بوده است. سال‌های ابتدایی بعد از جنگ و دوره دولت سازندگی ریسک سیاسی کاهش محسوسی نشان می‌دهد و بعد از پایان این دوره ریسک سیاسی شروع به افزایش می‌کند. با روی کار آمدن دولت نهم در سال ۱۳۸۴ ریسک سیاسی افزایشی محسوسی داشت، به‌گونه‌ای که بالاترین میزان ریسک سیاسی بعد از جنگ، مربوط به انتهای دوره ریاست جمهوری دولت دهم است. با روی کار آمدن دولت یازدهم و تغییر در سیاست‌های خارجی و توافق هسته‌ای برجام در شرایطی که ریسک سیاسی کشور بسیار افزایش یافته بود جهت آن تغییر کرد. افزایش ریسک سیاسی در سال‌های اخیر نیز می‌تواند به دلیل تنش‌ها در روابط خارجی و به‌طور ویژه خروج از برجام توسط دولت ترامپ باشد. ریسک اقتصادی نیز بعد از دوره جنگ در کشور کم‌تر شده است، اما روند پرنوسانی نسبت به ریسک سیاسی و مالی تجربه کرده است. نکته جالب در این ارتباط این است که آغاز این نوسانات همراه با روی کار آمدن دولت‌های جدید بوده است. به‌نظر می‌رسد در ابتدا امید و انتظاراتی در حوزه اقتصادی شکل می‌گرفت که با گذشت زمان و عدم کارایی دولت در کنترل تورم، نرخ ارز و بروز کسری‌های تجاری دوباره این نوع ریسک افزایش پیدا می‌کند. البته اگر بخواهیم برای دوره بعد از جنگ و به‌طور متوسط صحبت کنیم، این ریسک باوجود نوسانی بودن به‌طور متوسط تغییر چندانی نداشته است. این می‌تواند به‌دلیل مشکلات ساختاری و بروز شوک‌های خارجی بر اقتصاد نیز باشد.

ریسک مالی نیز مانند ریسک اقتصادی و سیاسی بعد از دوره جنگ کاهش یافته و در ادامه نسبت به ریسک سیاسی و اقتصادی روند باثبات‌تری را تجربه کرده است. به‌طورکلی ریسک طی سه دهه اخیر در کشور کاهش یافته است. به‌عبارت‌دیگر توان کشور برای تأمین

مالی رسمی، تعهدات تجاری و بدهی تجاری آن بهبود یافته است. ولی اینکه کدامیک از این ریسک‌ها علت دیگری داشته است یا تقدم دارد جای سؤال است و پاسخ به آن می‌تواند راهگشا باشد.

نتایج آزمون علیت نشان می‌دهد ریسک سیاسی علیت گرنجر ریسک اقتصادی و مالی است که با دیدگاه فیلدینگ (Fielding, 2000) مبنی بر همبستگی قوی میان میزان رشد اقتصادی بلندمدت و ویژگی‌های سیاسی آن کشور انطباق دارد. می‌توان گفت بی‌ثباتی سیاسی با متزلزل کردن حقوق مالکیت فکری و همچنین افزایش هزینه‌های عمومی و فراهم شدن شرایط برای مشارکت فرصت‌طلب در فعالیت‌های واسطه‌گری، بی‌ثباتی اقتصادی و مالی را سبب می‌شود.

همچنین بررسی توابع عکس‌العمل آنی حاکی از آن است که بین ریسک سیاسی و ریسک اقتصادی و مالی رابطه مثبتی وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش ریسک سیاسی در اقتصاد طی دوره مورد بررسی ریسک مالی و اقتصادی افزایش می‌یابد. از سویی بر پایه نتایج به دست آمده، ملاحظه شد که مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار بر ریسک سیاسی به ترتیب مربوط به تنش خارجی، تنش داخلی و ثبات دولت است و تنش قومی و نظم و قانون در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. بنابراین پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران برای رفع بی‌ثباتی‌ها در سطح کلان اقتصادی باید به همه مؤلفه‌های بی‌ثباتی سیاسی و به‌طور خاص به مؤلفه‌های اثرگذارتر بر آن توجه بیشتری داشته باشند.

منابع

احمدی، سمیه و حاتمی، عباس (۱۳۹۹). «تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثباتی‌های سیاسی در ادوار شش‌گانه حیات جمهوری اسلامی»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل* دوره ۳، شماره ۲.

اصغری‌پور، حسین، احمدیان کسری و منیعی امید (۱۳۹۲). «اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران: رهیافت غیرخطی kaparch»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، سال ۲۱، شماره ۶۸.

آقای مجید، کوهبر محمدامین و احمدی نژاد حسین (۱۳۹۷). «ثبات مالی و عملکرد اقتصادی: مطالعه موردی کشورهای عضو اوپک»، فصلنامه اقتصاد و الگوسازی دانشگاه شهید بهشتی، سال نهم، شماره ۲.

اقبال، علیرضا و سایه میری، علی (۱۴۰۰). «بررسی رابطه نظری بین بی‌ثباتی سیاسی و چرخه تجاری - سیاسی در یک کشور نفتی»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱. اکبریان، رضا و حیدری پور، سید محسن (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر توسعه بازار مالی بر رشد اقتصادی در ایران طی سالهای ۱۳۴۵-۱۳۸۶»، پژوهشنامه اقتصادی پاییز ۱۳۸۸ شماره ۳۴. انصاری سامانی، محمودی حبیب و زهرا نامداری سیمین (۱۳۹۵). «بررسی رابطه بین ریسک و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب درحال توسعه (رهیافت داده‌های پانلی بویا)، مطالعات و سیاست‌های اقتصادی دوره ۱۲، شماره ۲.

جعفری صمیمی، احمد، بابازاده محمد و اکبریانمهر زهرا (۱۳۸۶). «بررسی رابطه بین ثبات سیاسی و کارایی دولت با رشد اقتصادی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا»، فصلنامه علوم اقتصادی، سال اول، شماره ۱.

جلالی‌ام‌البین، انصاری سامانی حبیب و هاتفی مجومرد مجید (۱۳۹۶). «اثر ریسک سیاسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار»، سال هفدهم، شماره ۴.

حیدری، حسن و رقیه علی‌نژاد (۱۳۹۳). «رابطه بین ثبات سیاسی و رشد اقتصادی: شواهدی جدید از کشورهای اسلامی گروه دی هشت»، راهبرد اقتصادی، سال ۳، شماره ۱۱.

درینی، ولی، اسماعیل‌پور محمد، هادی مقدم و وحید دهباشی (۱۳۹۵). «تجزیه و تحلیل تأثیر بی‌ثباتی سیاسی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بر تجارت بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۳.

راسخی، سعید و منتظری، مجتبی (۱۳۹۴). «اثر بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر عبور نرخ ارز: شواهدی از رگسیون انتقال ملایم (STR)»، تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، شماره ۲۲.

شاه‌آبادی، ابوالفضل و بهاری زهره (۱۳۹۳). «تأثیر ثبات سیاسی و آزادی اقتصادی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب توسعه یافته و در حال توسعه»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال چهارم، شماره شانزدهم.

بی‌ثباتی سیاسی، مالی و اقتصادی در اقتصاد ایران ... (هادی کشاورز و محمد رضایی) ۷۲۱

فلیحی نعمت و بخارائی ریحانه (۱۳۹۶). «بررسی اثر عمق مالی بر رشد اقتصادی در ایران»، فصلنامه اقتصاد مالی، شماره ۸۳.

فلیحی نعمت و بخارائی ریحانه (۱۳۹۶). «بررسی اثر عمق مالی بر رشد اقتصادی در ایران»، اقتصاد مالی (اقتصاد مالی و توسعه)، دوره ۱۱، شماره ۳۸.

کازرونی، علیرضا، اصغرپور حسین و نفیسی مقدم مریم (۱۳۹۸). «بررسی اثر ثبات سیاسی بر رشد اقتصادی در ایران: رویکرد رگرسیون کوانتایل»، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۹، شماره ۳۱.

کمیجانی، اکبر، گرجی ابراهیم و اقبالی علیرضا (۱۳۹۲). «اقتصاد سیاسی رشد اقتصادی»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره ۶۵.

گوگردچیان، احمد، فتحی، سعید، امیری، هادی و سعیدی ورنامخواستی، نسرین (۱۳۹۴). «تحلیل مقایسه‌ای تاثیر ریسک سیاسی بر توسعه بازار سهام کشورهای منتخب»، دانش سرمایه‌گذاری، دوره ۴، شماره ۱۵ شماره پیاپی.

میدری، احمد (۱۳۷۴). «بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی»، فصلنامه راهبرد، ۶.
میرباقری هیر، میرناصر، ناهیدی امیرخیز محمدرضا و شکوهی فرد سیامک (۱۳۹۵). «ارزیابی ثبات مالی و تبیین عوامل مؤثر بر ثبات مالی بانک‌های کشور»، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال چهارم، ش ۱۵.

Aghaei, Majid, Kouhbor, Mohammad Amin, Ahmadinejad, Hossien (2018). "Financial Stability and Economic Performance: The Case of OPEC Countries", *Journal of Economics and Modeling*, 9(2), (in Persian).

Aisen, Ari, Veiga, Francisco Jose, (2011). "How does political instability affect economic growth?", *International Monetary Fund*, (No. 11-12)

Alesina, Alberto and Roberto Perotti. (1996). "Income Distribution, Political Instability, and Investment", *European Economic Review*, 40(6).

Ansari Samani, Habib, Mahmudi, Zahra, Namdari, Simin (2017). The Relationship between Risk and Foreign Direct Investment in Selected Developing Countries (Dynamic Panel Data Approach), *The Journal of Economic Studies and Policies*, 3(2) (in Persian).

Asgharpur Hossein, Ahmadian Kasra, Maniee Omid. (2014). *Effect of Political Instability on Economic Growth in Iran* (Nonlinearity method, aparch), *Journal of Economic Research and Policies*. 21 (68) (in Persian).

Barro, Robert J. (1991). "Economic growth in a cross section of countries", *The Quarterly Journal of Economics*, 106(2).

Benhabib, Jess, Rustichini, Aldo (1996). "Social conflict and growth", *Journal of Economic Growth*, 1.

Brown, Keith C. Harlow, W. V., Tinic, Seha M. (1988). "Risk aversion, uncertain

- information, and market efficiency", *Journal of Financial Economics*, 22(2).
- Chakraborty, Indrani (2008). "Does financial development cause economic growth? The case of India", *South Asia Economic Journal*, 9(1).
- Colombage, Sisira R.N. (2009). Financial markets and economic performances: Empirical evidence from five industrialized economies. *Research in International Business and Finance*, 23(3).
- Cournède Boris, Denk, Oliver (2015). Finance and economic growth in OECD and G20 countries. OECD Economics Department Working Papers, No. 1223.
- Creel, Jérôme, Hubert, Paul, Labondance, Fabien (2015). "Financial stability and economic performance", *Economic Modelling*, 48.
- Darini, Vali Mohammad, Esmaeilpour Moghadam, Hadi, Dehbashi, Vahid (2016). "Analyzing the Effect of Political Instability on International Business Based on Geopolitical Situation of Iran", *Quarterly Journal of Political Research in Islamic World*, 6 (3) (in Persian).
- Demetriades, Panicos O., Hussein, Khaled A. (1996). "Does financial development cause economic growth? Time-series evidence from 16 countries", *Journal of Development Economics*, 51(2).
- Devereux, Michael B., Wen, Jean-François (1996). "Political uncertainty, capital taxation and growth", Mimeo, University of British Columbia.
- Falihi, Nemat, Bukhara, Reyhaneh (2018). "Investigating the effect of financial depth on economic growth in Iran", *Financial Economics* 11 (38) (in Persian).
- Goldsmith, Raymond William (1969). *Financial Structure and Development*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Heydari, Hasan, Alinezhad, Roghaie (2014). "Political Stability and Economic Growth Nexus: Some New Evidence from D-8 Countries", *Economic Strategy*, 3(11) (in Persian).
- Jafari Samimi, Ahmad, Babazadeh, Mohammad, Akbrianmehr, Zahra (2007). Investigating the relationship between political stability and government efficiency with the economic growth of the Middle East and North Africa countries, *Quarterly Journal of Economic Sciences*, 1(1), 55-77 (in Persian).
- Jalali, Omolbanin, Ansari Samani, Habib, Hatefi Madjumerd, Majid. (2017). "The Effect of Political Risk on Foreign Direct Investment in Iran", *Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research*, 8(29) (in Persian).
- Julio, Brandon, & Yook, Youngsuk (2012). "Political uncertainty and corporate investment cycles", *The Journal of Finance*, 67(1).
- Kazeroni, ALireza, Asgharpour, Hosein, nafisi, maryam (2019). An Investigation of the Effects of Political Stability on Economic Growth in Iran: A Quantile Resression Approach. *Strategic Studies of public policy*, 9(31) (in Persian).
- Kirikaleli, Dervis, Onyibor Kelvin (2020). "The Effects of Financial and Political Risks on Economic Risk in Southern European Countries: A Dynamic Panel Analysis", *International Journal of Financial Research*, Vol. 11, No. 1; 2020
- Kirikaleli, Dervis (2016). "Interlinkage between economic, financial, and political risks in the Balkan countries: Evidence from a panel cointegration", *Eastern European Economics*, 54(3).
- Kirikaleli, Dervis (2019). Time-frequency dependency of financial risk and economic risk: evidence from Greece. *Journal of Economic Structures*, 8(1), 37.
- Komijani Akbar, Gorji Ebrahim, Eghbali Ali Reza (2013). "Political Economy of Economic Growth", *Quarterly Journal of Economic Research and Policies*, 21 (65) (in Persian).

- Levine, Ross, Loayza, Norman, Beck, Thorsten (2000). "Financial intermediation and growth: Causality and causes", *Journal of Monetary Economics*, 46(1).
- Li, Jinliang, & Born, A. Born (2006). "Presidential election uncertainty and common stock returns in the United States", *Journal of Financial Research*, 29(4).
- McKinnon, Ronald I. (1973). *Money and Capital in Economic Development*, Washington, DC: Brookings Institution.
- Midri, Ahmad (1996). "Political Instability and Economic Growth", *Quarterly journal of strategy*, No6 (in Persian).
- Mirbagheri hir, M N., Nahidi A M., shokohifard, S. (2017). "Assessment of Financial Stability and Factors Affecting the Financial Stability of the Country's Banks", *quarterly journal of fiscal and economic policies*, 4 (15) (in Persian).
- Odhiambo Nicholas M. (2008). "Financial Depth, Savings and Economic Growth in Kenya: A Dynamic Causal Linkage", *Economic Modelling*, 25(4).
- Olson, Mancur (1963). "Rapid growth as a destabilizing force", *The Journal of Economic History*, 23(4).
- Pantzalis, Christos, Stangeland, David A., Turtle, Harry J. (2000). Political elections and the resolution of uncertainty: the international evidence. *Journal of Banking & Finance*, 24(10).
- Pastor, Luboš, Veronesi, Veronesi (2013). "Political Uncertainty and Risk Premia", *Journal of Financial Economics*, 110(3).
- Rajan, Raghuram G., & Zingales, Luigi (1998). "Financial Dependence and Growth", *American Economic Review*, 88(3).
- Rousseau, Peter L., Wachtel, Paul (2011). "What Is Happening to the Impact of Financial Deepening on Economic Growth?", *Economic Inquiry*, 49(1).
- Sausgruber, Rupert, Sonntag, Axel, Tyran, Jean-Robert (2019). Disincentives from Redistribution: Evidence on a Dividend of Democracy. <https://doi.org/10.2139/ssrn.3398138>
- Shahabadi, Abolfazl, Bahari, Zohre (2014). "Effect of Political Stability and Economic Freedom on the Economic Growth in Selected Developed and Developing Countries", *Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research*, 4(16) (in Persian).
- Smales, Lee, A (2015). Better the devil you know: The influence of political incumbency on Australian financial market uncertainty. *Research in International Business and Finance*, 33.
- The International Country Risk Guide (ICRG) website: <https://www.prsgroup.com/explore-our-products/international-country-risk-guide>.
- Zang Hyoungsoo, Kim, Young Chul (2007). "Does Financial Development Precede Growth? Robinson and Lucas Might Be Right", *Applied Economic Letters*, 14(2).
- Fielding, David (2000). "Can Political Instability Generate Business Cycles?: Evidence from the Intifada", Department of Economic, University of Leicester, Working Paper.
- Eghbali Alireza & Sayehmiri Ali (2021). "Investigating the Theoretical Relationship Between Political Instability and Political Business Cycle in an Oil Country", *International Political Economy Studies*, Volume 4, Issue 1, (in Persian).
- Ahmadi Somayeh & Hatami Abbas (2020). "A Comparative Analysis of Political & Economic Components of political Instabilities in the Islamic Republic's Six Political Life" *International Political Economy Studies*, Volume 3, Issue 2, (in Persian).
- Googerdchian, Ahmad, Fathi Saeid, Amiri Hadi, Saeidi Varnamkhasti, Nasrin (2015). "Comparing Analysis the Effect of Political Risk on Stock Market Developing in

- Selected Countries, *Journal of Investment Knowledge*, Volume 4, Issue 15, (in Persian)
- Cutler, D. M., Poterba, J. M., & Summers, L. H. (1989). International evidence on the predictability of stock returns. Unpublished manuscript, MIT.
- Białkowski Jędrzej, Gottschalk Katrin, Piotr Wisniewski Tomasz(2008)."Stock market volatility around national elections", *Journal of Banking & Finance*, Volume 32, Issue 9.
- Rousseau, P. L., & P. Wachtel.(2011). What Is Happening to the Impact of Financial Deepening on Economic Growth?.*Economic Inquiry*,49(1), 276-288. <https://doi.org/10.1111/j.1465-7295.2009.00197.x>
- Akbaryan, Reza., &Heidaripour, Seyed Mohsen (2009), Investigating Effect of Financial Market Development on Economic Growth in Iran Between (1967-2009). *Quarterly Journal of Economic Research*, 3, 43-63 (In Persian).
- Demetriades Panicos and Law Siong Hook (2006). "Finance, institutions and economic development", *International Journal of Finance & Economics*,, vol. 11, issue 3.
- Akbaryan, Reza., &Heidaripour, Seyed Mohsen (2009), Investigating Effect of Financial Market Development on Economic Growth in Iran Between (1967-2009). *Quarterly Journal of Economic Research*, 3, 43-63 (In Persian).
- Saeed, Rasekhi , Montazeri Mojtaba (2016)." The Impact of Macroeconomic Instability on Exchange Rate Pass Through: Some Evidence from Smooth Transition Regression (STR) Model", *Journal of Economic Modeling Research*,6(22) (In Persian).

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ نگرش سنجی نخبگان ایرانی

روح‌الله تقی‌نژاد*

هادی آجیلی**

چکیده

چهار دهه محدودیت‌های مالی و تجاری غرب علیه ایران، طی موافقت‌نامه برج‌ها به پایان رسید؛ اما دولت آمریکا به بهانه کنش منطقه‌ای ایران که بنا به اقتضائات واقع‌گرایانه برای تأمین امنیت در منطقه پیرامونی خویش بوده است، از این موافقت‌نامه امضا شده بین‌المللی خارج و تحریم‌های غیرقانونی را بار دیگر علیه ایران اعمال داشت. صرف‌نظر از اهداف کشورهای تحریم‌کننده ایران، بررسی و شناخت نتایج و پیامدهای این تنگناهای مالی و تجاری بسیار لازم و بایسته است؛ چه شناخت میدانی و آماری این تأثیرات و چه شناخت دیدگاه‌ها و نگرش‌های جامعه تحریم شده، اعم از توده مردم و یا سرامدان و برخورداران از دانش و منصب اجرایی. ما در این پژوهش به سنجش نگرش نخبگان دانشگاهی و نیز نخبگان اجرایی کشورمان درباره پیامدهای تحریم در عرصه سیاست خارجی ایران و همچنین پیوند این تحریم‌ها با کنش و حضور منطقه‌ای ایران خواهیم پرداخت. روش گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه محقق ساخته است، ضمن تحلیل آماری داده‌های به‌دست آمده تحقیق، به توصیف نواقع گرایانه این نگرش سنجی خواهیم پرداخت. به عبارت دیگر، داده‌های آماری به‌دست آمده با نرم‌افزارهای SPSS24 و Smart PLS3 تحلیل آماری خواهند شد تا به بررسی گزاره‌هایی که به مثابه فرضیه‌های پژوهش تدوین شده پرداخته شود؛ همچنین سنجشی مقایسه‌ای میان دیدگاه و نگرش دو دسته از جامعه آماری پژوهش (نخبگان دانشگاهی و نخبگان اجرایی) خواهیم داشت؛ و سپس براساس نتایج حاصل از منظر اقتضائات واقع‌گرایانه به تحلیل حضور و نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: تحریم ایران، نفوذ منطقه‌ای ایران، نگرش سنجی نخبگان، سیاست خارجی ایران.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

** دانشیار روابط بین‌الملل گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول: hadiajili@yahoo.com)

۱. مقدمه

تحریم‌ها امروزه به عنوان یکی از ابزارهای نسبتاً فراگیر در سیاست بین‌الملل به کار گرفته می‌شود و به دلیل نبود پژوهش جامع درباره این ابزار، هر مرجع اعمال‌کننده‌ای به صورت فی‌البداهه و منحصر به فرد و با آزمون و خطا از آن بهره می‌گیرد و کشورهای هدف نیز پیوسته در حال دور زدن و یافتن مجرای فرار از آن، باز به همان روش آزمون و خطایند.

کشور ما ایران نیز به رغم اینکه سال‌های بسیاری است تحت تحریم‌های گوناگون بین‌المللی قرار دارد و از قضا تحریم‌هایی که بر ما روا داشته شده است با محدودیت‌های هیچ کشور دیگری در هیچ دوره تاریخی، حتی قابل سنجش هم نیست؛ اما بسیار اندک با دیدی آکادمیک به مطالعه و شناخت شیوه سازوکار تحریم‌ها و تبیین مجراهای فعالیت آن و به ویژه بررسی و سنجش تأثیرات و پیامدهای آن پرداخته شد و اندک تلاش صورت گرفته نیز فروکاسته شده به بررسی ابعاد کارشناسی و جزئی بندهای مندرج در اسناد حقوقی تحریم‌ها از منظر حقوقی یا داستان‌سرایی درباره روند تاریخی اعمال تحریم بوده است.

کشف نحوه نگرش و ایستارهای توده مردم، و نیز کشف شیوه فهم و تحلیل نخبگان کشور نسبت به مقوله تحریم و نتایج و پیامدهای آن، تا کنون رنگ هیچ پژوهشی را به خود ندیده است و پژوهش فراروی، نخستین کار تحقیقی در این بستر است که بر چگونگی نگرش نخبگان فکری و اجرایی، نسبت به پیامدهای تحریم، و با روش گردآوری اطلاعات پیمایشی و پرسش‌نامه نگرش‌سنجی متمرکز شده است.

۲. بیان مسئله

چه تحریم‌ها را کاغذ پاره‌ای بدانیم^۱ و چه آمریکا را معتاد به بهره‌گیری گسترده از ابزار

۱. تعبیر محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت، در زمستان ۱۳۸۵؛ و تعبیر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه در آذر ۱۳۹۲.

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۲۷

تحریم بدانیم،^۱ به‌هرحال تحریم‌ها به‌عنوان بخشی از ابزار اعمال قدرت در سیاست بین‌الملل مبدل شده است و آمریکا نیز تمایل بسیاری به وضع تحریم علیه کشورهای هدف، در راستای اهداف سیاست خارجی خود دارد. درواقع امروزه تحریم از یک ابزار، بسیار فراتر رفته و به یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است که آن را با ابزار شورای امنیت یا «اوفک» (OFAC: Office of Foreign Assets Control) به سایر دولت‌ها تحمیل می‌کند. آمریکا بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ بیش از ۶۱ تحریم یک‌جانبه علیه ۳۵ کشور وضع کرد یعنی برای ۴۲ درصد جمعیت جهان (Mafi, 2007: 101). این کشور تا سال ۲۰۱۲ نیز بیش از ۶۹ قانون برای اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه طیفی از کشورها وضع کرده است (Bradford and Ben-Shahar, 2012) و تا فروردین ۱۳۹۵ نیز ۲۲ کشور را تحت تحریم‌های خود حفظ کرده است.

اگر از نخستین ممنوعیت تجاری علیه ایران که توسط بریتانیا علیه دولت مصدق و به جرم ملی کردن صنعت نفت ایران اعمال شد بگذریم؛ عمر تحریم‌های آمریکا علیه ایران، برابر با سن نظام جمهوری اسلامی ایران است و از سال‌های آغازین پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ و به دنبال اشغال و گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران آغاز شد. یکی از اهداف راهبردی غرب و به‌ویژه آمریکا در تحریم ایران، ایجاد تنگناهای مالی و مصادره درآمدهای ارزی این کشور با پندار عدم مصرف این درآمدها برای اعمال به‌زعم آنان حمایت از تروریسم در خاورمیانه، و نیز کنترل و محدودسازی حضور منطقه‌ای ایران است. اما طی سال‌های اوج تحریم (بازه زمانی همین طرح پژوهش) روند افزایشی نفوذ ایران در منطقه را شاهدیم.

از نظر سیاسی و نظامی، ایران نسبت به همه قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نفوذ بالایی در عراق دارد؛ تا آخرین لحظه از حکومت علوی سوریه حمایت سیاسی و حتی نظامی کرد و رقبای حمایت شده توسط قدرت‌های بین‌المللی را به محاق قدرت فرو

۱. تعبیر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه وقت، پس از اعلام خروج آمریکا از برجام در آرمرداد ۱۳۹۷.

ببرد؛ حوثی‌های یمن به کمک ایران، بازسازی و سازمان‌دهی شده‌اند و به‌نظر می‌رسد ایران برای نفوذ دامنه‌دار در این کشور با مشارکت جنبش انصارالله برنامه دارد؛ مهم‌ترین جریان نظامی و سیاسی لبنان، به‌ویژه پس از جنگ ۳۳ روزه و پیروزی بر ارتش رژیم صهیونیستی با موشک‌های فجر ۵ ایران، قطعاً حزب‌الله تحت حمایت معنوی و مادی کامل ایران قرار دارد؛ جنبش الوفاق بحرین دارای گرایش بالایی به ایران است و برنامه‌ای برای الحاق مصر به جمع کشورهای متحد ایران وجود دارد و ایران را گروه‌های بسیاری در کویت و عربستان آبشخور ایدئولوژیکی خود می‌دانند. آمریکا با حمله به عراق و افغانستان دو دشمن منطقه‌ای ایران را حذف کرد و آن را به یک ابرقدرت منطقه‌ای پرنفوذ مبدل ساخت. مداخله فزاینده و البته پرهزینه ایران در خاورمیانه، یکی از پیامدهای به هم ریختن نظم نسبی سستی منطقه است که خود آمریکا در آن دخالت داشت.

دگرگونی‌های مراکز ثقل قدرت در جهان امروز، تصویری از آینده نزدیک را ترسیم می‌کنند که در آن ایالات متحده دیگر تنها قدرت و هژمون بدون رقیب در جهان نخواهد بود (Klieman, 2015: 71). به همین دلیل، آمریکا نیک درمی‌یابد که باید قدرت‌های دیگری را در کنار خود چه در عرصه جهانی و چه در پهنه منطقه‌ای به رسمیت بشناسد. در همین راستا، هنری کیسینجر از شکل‌گیری امپراتوری ایران در غرب آسیا سخن گفت (Horowitz, 2014)؛ یوشکا فیشر، وزیر خارجه سابق آلمان، ایران را بزرگ‌ترین برنده رقابت گسترش نفوذ در غرب آسیا دانست (Fischer, 2014)؛ فرید زکریا نیز نفوذ آمریکا در غرب آسیا را با نفوذ ایران قابل رقابت نمی‌داند (Zakaria, 2014) و پین‌هاس اینباری، از مرکز جروزالم هم از احتمال تبدیل ایران به یک ابرقدرت سخن می‌گوید (Goldman, 2014) و راشل آوراها، سردبیر «جروزالم آنلاین»، ایران را سلطان جدید خاورمیانه می‌داند (Avraham, 2013).

به همین دلیل پس از روی کار آمدن ترامپ «نگرانی از هژمونی منطقه‌ای ایران» جایگزین «تهدید هسته‌ای» شد و به‌دلیل اینکه ایران تعهدی که براساس آن، ملزم به

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۲۹

تغییر راهبرد منطقه‌ای خود شود را نپذیرفته است، تلاش غرب این است که اجرای برجام را به تحولات خاورمیانه گره بزند.

با عنایت به پیشینه پرفراز و نشیب و همیشگی سایه تحریم بر حیات سیاسی و اقتصادی کشور ما، بررسی و شناخت پدیده تحریم و نیز پیامدها و نتایج آن بسیار اهمیت می‌یابد. واضح است جدا از برداشت و نگرش توده مردم نسبت به تحریم و پیامدهای آن، فهم نگرش نخبگان فکری و اجرایی نسبت به پدیده تحریم و تأثیرات آن درخور ویژه‌نگری است. درواقع جدا از بررسی آماری و میدانی تأثیرات تحریم بر عرصه‌های اقتصاد و سیاست و کنش منطقه‌ای ایران، کنکاش و سنجش دیدگاه سرامدان جامعه کشور برای درک بیشتر ابعاد متغیر وابسته بسیار آموزنده، بایسته و راهگشاست.

ازاین‌رو در پژوهش حاضر، درصدد بررسی و تحلیل نحوه نگرش نخبگان دانشگاهی و اجرایی در مورد میزان تحقق نتایج و پیامدهای تحریم، با هدف واضعان تحریم برای مهار نفوذ و توان تعیین‌کنندگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه‌ایم؛ با طرح این پرسش که مؤلفه‌های اصلی نگرش نخبگان فکری و اجرایی ایرانی درخصوص نحوه پیوند میان تحریم و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران چیست؟ درواقع می‌خواهیم بدانیم دیدگاه نخبگان دانشگاهی و دولتی درخصوص رابطه میان تحریم و حضور و نفوذ منطقه‌ای ایران چیست؟

با عنایت به اینکه پژوهش حاضر در زمره پژوهش توصیفی با پاسخ‌پیشینی اکتشافی جای می‌گیرد (یعنی به دنبال اطلاعاتی درخصوص نحوه نگرش کسان دیگریم) بنابراین مبنای نظری برای پیش‌بینی متغیرها و نحوه توزیع آن وجود ندارد و با استخراج این داده‌ها و گذشت زمان، روابط علی متغیرها تغییر می‌کند، پس برای پژوهش اکتشافی، فرضیه‌های پیشینی را برای آرای دیگران اطلاق نمی‌کنند. همان‌گونه که دانالد آری در بخش «فرضیه» کتاب خود تصریح می‌کند، تحقیقات اکتشافی، نیازی به فرضیه ندارند. درواقع؛ پیمایش‌هایی که ویژگی‌های پدیده‌ای خاص را توضیح می‌دهند، یا نگرش‌ها و عقاید گروه‌ها را تعیین می‌کنند، اغلب دنبال‌کننده کار تحقیق

بدون فرضیه‌اند. در این مرحله، داده‌های تجربی که طبق آن بتوان فرضیاتی را بیان کرد هنوز در دسترس محقق نیست. در چنین بررسی‌هایی بیان مسئله تحقیق کافی است (آری، جیکوبز و رضویه، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۳۲). بنابراین در پژوهش حاضر روابط میان متغیرهایی را بررسی می‌کنیم که نظام تحریمی علیه ایران به‌عنوان متغیر مستقل و عرصه کنش منطقه‌ای ایران را به‌عنوان متغیر وابسته تحقیق مطرح می‌کنند.

۳. پیشینه و چارچوب نظری پژوهش

پژوهش‌های انجام شده درباره تحریم، نه تنها در ایران بلکه در دنیا نیز بسیار انگشت‌شمارند. به عبارت دیگر، تحریم‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای به‌نسبت فراگیر در سیاست بین‌الملل امروز، توسط هر مرجع اعمال‌کننده‌ای به‌صورت فی‌البداهه و منحصربه‌فرد و بدون قواعد علمی و عملی درست انجام می‌شود و پیوسته در حال آزمون و خطا برای کامل‌تر و گسترده‌تر شدن ازسوی مرجع تحریم‌کننده و نیز در حال دور زدن پیوسته و یافتن مجرای فرار ازسوی مرجع تحریم‌شونده است.

با آنکه جمهوری اسلامی ایران، سال‌هاست تحت تحریم‌های چندگانه بین‌المللی قرار دارد، اما بسیار اندک با دیدی آکادمیک (نه تحلیل‌های ژورنالی و تقریرات اعلامی رسمی دولتی) به این مقوله پرداخته شده است. بررسی نحوه نگرش نخبگان فکری و اجرایی نسبت به تحریم‌ها و پیامدهای آن نیز مقوله‌ای است که تا کنون هیچ پژوهشی روی آن صورت نگرفته است و ناگزیریم برای کشف این دیدگاه‌ها، جدای از واکاوی نوشته‌ها و تقریرات ایشان، با روش مصاحبه حضوری یا پرسش‌نامه‌ای با نحوه نگرش و تحلیل نخبگان ایرانی آشنا شویم.

سازمان‌دهی دوباره یا بیان محض آنچه پیش‌تر می‌دانستیم و مکتوب است، پژوهشی اصیل نیست، بلکه تنها یک یادگیری و توزیع دانش است نه تولید آن و از خصیصه نوآوری که ذات یک پژوهش آکادمیک محسوب می‌شود خالی است. بنابراین در این پژوهش، قصد داریم تا به بررسی و سنجش میزان تحقق اهداف واضعان تحریم در

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۳۱

عرصه‌های اقتصادی و سیاسی - اجتماعی کشورمان و نیز بر عرصه نفوذ منطقه‌ای ایران از دیدگاه نخبگان فکری و ابزاری پردازیم. درواقع، در نظر داریم بخش سوم این سیستم و جعبه کارکرد تحریم، یعنی برون‌داده (Output) تحریم یا پیامدها و تأثیرات آن را از منظر و نگرش بخش دانش‌آموخته و سیاست‌ورز کشورمان بشناسیم. یعنی به میزان تطابق پیامدهای تحریم‌ها با اهداف و استراتژی‌های واضعان تحریم پردازیم. کشف نحوه نگرش و ایستارهای توده مردم و نیز کشف شیوه فهم و تحلیل نخبگان کشور نسبت به مقوله تحریم و نتایج و پیامدهای آن تا کنون رنگ هیچ پژوهشی را به خود ندیده است و پژوهش حاضر نخستین کار تحقیقی در این بستر است که بر چگونگی نگرش نخبگان فکری و اجرایی نسبت به پیامدهای تحریم با روش گردآوری اطلاعات پیمایشی با پرسش‌نامه نگرش‌سنجی و چارچوب نظری که در ذیل خواهد آمد، متمرکز شده است.

چارچوب نظری واقع‌گرایی، مبتنی بر وجود وضعیت خودسر و آناشری در نظام بین‌الملل، سبب خودیاری (Self-Help) کشورها برای بیشینه‌سازی قدرت می‌شود که یا با گفت‌وگو و اقناع (دیپلماسی) یا با جنگ و تحریم (استراتژی) انجام می‌پذیرد. بیشینه‌سازی قدرت، ترس می‌آفریند و در نتیجه، سبب آشوب در یک محیط آنارشیک می‌شود. این معضل، نوعی خلأ امنیتی برای دولت‌ها به وجود می‌آورد، از این رو معمای امنیت (Security Dilemma) را در صحنه روابط بین‌الملل داریم (Auten, 2008: 29-30). به فرض که ایران می‌تواند مانند پاکستان یا کره شمالی فعالیت‌های اتمی مخفیانه داشته باشد و در زمان دلخواه، با سخنرانی یک مسئول لشکری، کشورش را اتمی معرفی کند؛ اینجاست که دیگر کار از کار گذشته و این همان اصل خودیاری است. درواقع از منظر نوواقع‌گرایی، افزایش قدرت یک دولت به کاهش قدرت دولت دیگر می‌انجامد و از این منظر، معمای امنیت در یک فضای آنارشیک هرج و مرج گونه است که به صحنه می‌آید (Resende-Santos, 2007: 56).

نواقع‌گرایی مبتنی بر چند انگاره بنیادین است (گریفتس، ۱۳۹۱: ۶۱؛ میرشایمر، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۴): ۱. اولین و اصلی‌ترین هدف قدرت‌ها تضمین بقاست؛ ۲. نظام

بین‌الملل برعکس عرصه داخلی، آنارشیک (فاقد اقتدار مرکزی) است؛ ۳. دولت‌ها بالقوه برای یکدیگر خطرناک‌اند و نیت تهاجمی دارند. دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیت دولت‌های دیگر، مطمئن باشند و امکان تقلب وجود دارد پس همواره نگران تقلب کردن دیگرانند (معمای گوزن). احتمال تقلب با در نظر گرفتن تکنولوژی نظامی مدرن که می‌تواند به سرعت توازن قوا میان کشورها را تغییر دهد، بسیار بالا ارزیابی می‌شود؛ ۴. قدرت‌ها بازیگران عقلانی‌اند. آنها برای بقای خود در این محیط، رفتار مناسب را انتخاب می‌کنند و ۵. قدرت و امنیت نسبی‌اند. افزایش قدرت و امنیت یک بازیگر، منجر به کاهش قدرت و امنیت دیگری می‌شود. بازیگران در تقسیم کیک، به سهم خود نگاه نمی‌کنند، بلکه سهم خود را در مقایسه با بازیگر دیگر می‌سنجند، بنابراین هیچ‌وقت قانع و خشنود نیستند.

آنچه برای نواقع‌گرایان اهمیت دارد، دغدغه امنیت است؛ در نتیجه آنان فعالیت‌های هسته‌ای ایران و حمایت از گروه‌های اسلامی مانند حزب‌الله لبنان، تضمین منافع ملی و امنیت اسرائیل و منافع آمریکا را پیگیری می‌کنند.

عصر ترامپ، پایان صلح دموکراتیک و برتری منطق واقع‌گرایی تهاجمی بود و تحریم اقتصادی، یکی از ابزارهای نیرومند هژمونی، برای وادارسازی دولت موازنه‌گر به‌منظور پذیرش نظم دلخواه است. این نظام، هزینه‌های سختی برای ایران به‌ویژه پس از یازدهم سپتامبر همراه داشت که هم اقتصاد (تحریم‌های فلج‌کننده) و هم تعلیق برنامه اتمی ایران را موجب شد (هنسن، تافت و ویول، ۱۳۹۰: ۱۹).

۴. تحریم‌ها علیه ایران

هافبوتر و همکارانش، سه علت عمده برای به‌کارگیری ابزار تحریم بیان می‌کنند: الف) به کشور هدف نشان داد که طرف تحریم‌کننده اقدامات آن کشور را تقبیح می‌کند؛ ب) به کشورهای متحد نشان داد که بیان مواضع توأم با برخی اقدامات عملی است؛ ج) برای برخی محافل در خود کشور تحریم‌کننده ثابت شود که دولت متبوع‌شان برای پیگیری

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۳۳

منافع ملی آنها، اقدامات عملی هم خواهند داشت (هافبوئر، اسکات، الیوت و اوگ، ۱۳۹۲: ۱۴). کارتر نیز در همین راستا، سه دلیل را برای بهره‌گیری کشورها از ابزار تحریم می‌آورد: اول، تمایل به تأثیرگذاری و حتی تغییر در رژیم یک کشور؛ دوم، مجازات یک کشور به دلیل سیاست‌های آن کشور و سوم، نشان دادن مراتب مخالفت نمادین با سیاست‌های یک کشور و اطمینان‌بخشی به باشندگان کشور خود مبنی بر مخالفت با آن (Carter, 2009: 12).

درباره ایران نیز می‌توان سه علت را از هم تفکیک داشت: الف) هدف اعلامی غرب مبنی بر منع گسترش تسلیحاتی و محدودسازی توانایی ایران در توسعه برنامه‌های هسته‌ای و نیز مسائل حقوق بشری و حتی مبارزه با تروریسم؛ ب) براندازی و عناد با رژیم جمهوری اسلامی به عنوان سردمدار بیداری اسلامی و ج) تغییر رفتار ایران مبنی بر کنترل و محدودسازی کنش منطقه‌ای این کشور. بنابراین، تحریم‌های آمریکا علیه ایران، ترکیبی از همه این سه دلیل گفته شده است؛ یعنی واداشتن ایران به کنار گذاشتن سیاست‌های ناخوشایند برای آمریکا، مجازات ایران برای سیاست‌ها و نیز ابراز مخالفت نمادین دولت آمریکا برای جلب نظر گروه‌های طرفدار اسرائیل در این کشور (علیخانی، ۱۳۸۴: ۴۰).

بیش از چهار دهه اعمال تحریم علیه ایران، فراز و نشیب‌هایی در اهداف و علل وضع تحریم و شیوه اعمال آن را شاهدیم. در این پژوهش، با مشاهده ویژگی‌های خاص اعمال تحریم در دوره‌های مختلف، به تقسیم‌بندی نسل‌گونه تحریم‌ها می‌پردازیم که از قضا با تغییر کابینه در واشینگتن نیز هماهنگ است. در ذیل، به طور اجمالی به بیان روند کرونولوژیک دوره‌های تحریم، یعنی آنچه بر کشور ما روا داشته شده است، به مثابه مدخل ورود به بحث تحریم‌ها و تأثیرات آن اشاره خواهیم داشت. درواقع در این قسمت قصد داریم به دو بخش داده (Input) و پردازش (Process) در نظام تحریم‌ها علیه ایران بپردازیم؛ و تأثیرات یا پیامدهای تحریم یعنی برونداد (Output) را نیز در بخش یافته‌های پژوهش خواهیم آورد.

۴-۱. تحریم‌های پس از اشغال سفارت آمریکا تا پایان بوش پدر

گری سیک، مشاور وقت کاخ سفید در مورد ایران، معتقد است پس از سقوط شهر سایگون، هیچ واقعه‌ای به اندازه انقلاب ایران، آمریکا را تحت تأثیر قرار نداده بود (Sick, 1986: viii) و کشوری که به عنوان متحد بلندمدت این کشور در منطقه بود، به ناگاه در جبهه مقابل هژمون قرار گرفت و از صدور انقلاب و نابودی اسرائیل سخن می‌گفت. سه روز بعد از اشغال سفارت، دولت آمریکا تصمیم به مجازات ایران با تحریم‌های اقتصادی می‌گیرد.

پس از پایان بحران گروگان‌گیری، اما نپذیرفتن رفتار سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی و امید به ایجاد تغییر آن، سبب شد همچنان گونه‌های دیگری از تحریم‌ها اعمال شود. نگرانی آمریکا در این دهه بیشتر افزایش نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی در کشورهای خاورمیانه بود. درواقع، پیوند میان دو متغیر «تحریم» و «حضور منطقه‌ای ایران» از زمان آغاز نظریه صدور انقلاب وجود داشته و به همین دلیل از همان زمان، ایران را حامی تروریسم بین‌الملل خوانده است. تحریم‌های تجاری دهه هشتاد میلادی توسط ریگان و بوش پدر علیه ایران اعمال شدند.

۴-۲. تحریم‌های در چارچوب مهار دوگانه

برخلاف تحریم‌های پیشین که هیچ‌گاه در قالب یک قانون مصوب مجلسین آمریکا از قدرت قانونی بالاتری برخوردار نبودند، با آمدن بیل کلینتون، شکل تحریم‌های آمریکا ارتقایی کمی و کیفی یافتند. ضمن اینکه تحریم‌های جدید ویژگی فرامرزی بودن را دارند تا هم اشخاص آمریکایی ملزم به اجرا باشند و هم اشخاص غیرآمریکایی تحریم‌های مورد نظر آمریکا را رعایت کنند و در صورت عدم رعایت مشمول مجازات‌های آمریکا می‌شوند.

هم‌زمان با پیوند دوباره میان دو متغیر تحریم و کنش منطقه‌ای ایران؛ در این برهه موافقت روسیه برای تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر را شاهدیم، در نتیجه، در ۱۵ مارس

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۳۵

۱۹۹۵ نخستین مصوبه دولت کلینتون درباره تحریم ایران ابلاغ شد که درواقع، تحریم‌های فراگیری (تحریم و مهار دوگانه)، (Dual Containment) بر تمام فعالیت‌های اقتصادی و تجاری خود با ایران (ممنوعیت هرگونه تأمین مالی اشخاص آمریکایی برای توسعه طرح‌های نفتی ایران) وضع شد، اما از آنجاکه تجارت میان دو کشور هیچ‌گاه به سطوح قبل از انقلاب نرسیده بود، تأثیر این تحریم‌ها نیز بسیار محدود بود. بنابراین برای بالا بردن اثر تحریم‌ها نیاز به اهرم فشار بر کشورهای دیگر بود مانند قانون ایلسا (Iran and Libya Sanctions Act. ILSA)، (قانون تحریم ایران و لیبی، که در ایران به نام قانون داماتو شناخته می‌شود) که درباره تحریم هرگونه سرمایه‌گذاری‌های جدید در صنعت نفت و گاز ایران و لیبی که نقطه آغاز فرایند تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا بر ایران بود و بعدها در برجام سال ۲۰۱۵ خود را نشان دادند.

۴-۳. تحریم‌های به بهانه هسته‌ای

در ۲۴ آرمرداد ۱۳۸۱ گروه موسوم به شورای ملی مقاومت ایران [وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران] اقدام به انتشار گزارشی از دو پایگاه هسته‌ای مخفی و زیرزمینی در ایران (نطنز و اراک) کرد. «با آنکه نخستین بار، این گروه خبر فعالیت مراکز هسته‌ای ایران را به جهان مخابره می‌کرد، اما نیویورک تایمز ادعا کرد که تلاش‌های سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و اسرائیل منجر به کشف این مراکز در سال ۲۰۰۲ شده است» (Thaler and et. al, 2010: 93). آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، عدم پابندی ایران به توافق را به شورای امنیت گزارش می‌کند و قطعنامه ۱۷۳۷ به تصویب رسید. آمریکایی‌ها با مشاهده ناخشنودی ایرانی‌ها از تصویب اقدامات تحریمی، به ارزشمندی مجموعه اقدامات در قالب مصوبه‌ها پی بردند؛ بنابراین در فکر طراحی مجموعه‌ای از مصوبه‌های تحریمی شورای امنیت بودند که می‌توانستند پشت سر هم بر ایران اعمال شوند و به موجب آنها محدودیت‌های مالی به شرکت‌ها و افراد وابسته به سپاه پاسداران و سازمان انرژی اتمی ایران تحمیل نمایند (Cordesman and Al-Rodhan, 2006: 214).

تقویت نواقع‌گرایی تهاجمی ازسوی هژمون آمریکا و متحدان جهانی‌اش ازجمله ابزار شورای امنیت، در قالب صدور ۶ قطعنامه شورای امنیت و نیز هشت قطعنامه تحریمی درخصوص نقض حقوق بشر ازسوی پارلمان اروپا بوده است.

در دولت اوباما گرایش رسمی به سیاست جنگی به صفر می‌رسد، اما طرح تحریم دوجانبه زمان کلینتون پی گرفته شد و با اعمال بی‌سابقه‌ترین تحریم‌ها و ترکیب آن با گزینه‌هایی مانند معتبرسازی تهدید نظامی، عملیات سایبری، عملیات اطلاعاتی و مهم‌تر از همه ایجاد یک نیروی نیابتی رادیکال علیه ایران در منطقه به نام داعش، فشار قابل توجهی به ایران وارد کرد تا درنهایت، با توافق برجام برنامه هسته‌ای ایران را مهار کند.

پس از پیروزی حسن روحانی نیز، سیاست دوگانه هویج و چماق (رفع موانع تحریم، هم‌زمان با فشار تحریم) علیه ایران اجرا شد. ضرورت‌های اقتصاد سیاسی ایران و امنیت راهبردی کشورهای ۵+۱ فرایند مذاکرات هسته‌ای را به‌وجود آورد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۸۱۳-۷۹۱) مذاکرات وین آغاز و درنهایت در پیمان هسته‌ای لوزان (۲۰۱۵) درباره میزان و سطح غنی‌سازی، جدول زمان‌بندی لغو تحریم‌ها و مدت زمان اجرایی جزئیات به توافق جامع طرفین دست یافتند. اما آنچنان که از نامش برمی‌آمد جامع نبود؛ چراکه هم ایران خواهان برداشته شدن تحریم‌های بیشتری بود تا اقتصادش را بازسازی کند و هم آمریکا و متحدانش نیاز به شفافیت بیشتری داشتند تا تضمین‌های بیشتری در مورد صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران داشته باشند. شورای امنیت سازمان ملل نیز از برجام حمایت کرد و همه تحریم‌های مرتبط با پرونده هسته‌ای را با قطعنامه ۲۲۳۱ خود لغو کرد (UNSC Resolution 2231, 2015). اتحادیه اروپا نیز در دی ۱۳۹۴، با مفاد برجام، تمامی تحریم‌های اقتصادی و مالی مرتبط با پرونده هسته‌ای ایران را برداشت.

وندی شرمن^۱ اذعان دارد «اگر ما قرار بود کلیت رفتار ایران را اصلاح کنیم، آنگاه

۱. معاون سیاسی وزارت خارجه اوباما و مذاکره‌کننده ارشد آمریکا در مذاکرات هسته‌ای منجر به توافق برجام در ژنو و معاون وزیر خارجه بایدن و همچنین مذاکره‌کننده ارشد بایدن در مذاکرات احیای برجام در وین اتریش.

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۳۷

برنامه هسته‌ای ایران صرفاً تبدیل به موضوعی می‌گشت که می‌شد در برابر دیگر فعالیت‌های ایران بر سرش چانه زد. بهتر است اول از تولید سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری و بعد به دیگر مسائل پرداخته شود. مخصوصاً پس از آنکه بزرگ‌ترین امتیاز چانه‌زنی ایران را از دستش درآوردیم» (شرمن، ۱۳۹۸: ۲۱۱).

همان‌گونه که عضو ارشد مرکز سیاست خاورمیانه اندیشکده بروکینگز در قالب گزارش شورای آتلانتیک می‌آورد، یکی از مهم‌ترین مشکلات برجام، محدودیت آن به برنامه هسته‌ای ایران بود. وی برای مصداق این ادعا، از اولین سخنرانی اوباما پس از امضای برجام نقل قول می‌آورد: «من امیدوارم که براساس این توافق، بتوانیم به گفت‌وگوها با ایران ادامه دهیم و به آنها انگیزه بدهیم تا رفتار متفاوتی در منطقه داشته باشند، رفتار تهاجمی و خشونت‌طلبی کم‌تری داشته باشند و بیشتر همکاری کنند، و به‌گونه‌ای رفتار کنند که ما از همه کشورها در جامعه جهانی انتظار داریم» (Maloney, 2017).

۴-۴. تحریم‌های پسا برجام

به‌رغم فشارهای آمریکا علیه ایران در دوران اوباما، شاهد ظهور ایران به‌عنوان یک قدرت درجه اول منطقه‌ای در چارچوب منطق نوواقع‌گرایی و سیستم تک - چندقطبی گردید و به‌رغم پندار نادرست اوباما و تیم امنیت ملی او، برجام به مرزهای مهار نسبی برنامه هسته‌ای محدود ماند و درمقابل، پس از برجام، اراده راهبردی ایران برای توسعه برنامه موشکی و حضور و نفوذ منطقه‌ای و تلفیق آن دو شتاب بیشتری پیدا کرد.

رهیافت نوواقع‌گرایی تهاجمی ترامپ که در رقابت‌های انتخاباتی خود در قالب

۱. مطابق همین گزارش «تهران از طریق مذاکرات دقیق هسته‌ای و از زمان اجرای برجام، همان کاری را ادامه داده که از انقلاب سال ۱۹۷۹ تا کنون به‌طور مداوم انجام داده است: تلاش برای گسترش نفوذ خود در سراسر غرب آسیا» بنابراین «برای ایجاد ثبات در سه میدان نبرد اصلی منطقه، یعنی عراق، سوریه و افغانستان، باید نقش منطقه‌ای ایران را تضعیف، خنثی یا متحول کنیم». گزارشگر این متن معترف است که برعکس پندار بسیاری از افراد در واشینگتن، افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران محصول و پیامد توافق هسته‌ای نیست، بلکه پیامد دخالت نظامی آمریکا در عراق و حوادث بهار عربی است (Maloney, 2017).

شعار «اول آمریکا» (America First) به دنبال اولویت دادن به اهداف ملی و کسب انتفاع بین‌المللی، به جای ماجراجویی بین‌المللی و ایفای نقش رهبری محدود و یک‌جانبه‌گرایی افراطی است و مخالفتش را با توافق هسته‌ای برجام اعلام کرده بود، به‌منظور عمل به وعده‌های انتخاباتی‌اش درباره خروج از برجام، سرانجام در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ ضمن متهم کردن ایران به عدم پایبندی به توافق برجام و حمایت از حزب‌الله، طالبان، القاعده و سایر سازمان‌هایی که آنها را تروریستی نامید، به‌صورت یک‌جانبه و با استناد به مطالب بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل را نقض و رسماً از برجام که موافقت‌نامه‌ای بین‌المللی با پشتوانه حمایتی دو نهاد برجسته بین‌المللی (شورای امنیت و آژانس بین‌المللی اتمی) بود خارج و بازگشت تحریم‌ها را به‌صورت گذشته اعلام کرد.

جو بایدن که تا پیش از این با انتقاد از ترامپ، مدعی چندجانبه‌گرایی و بازگشت به دیپلماسی و عدالت‌خواهی بود، باید آن را در عمل اثبات کند، اما همان‌گونه که مجید تخت‌روانچی، نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد طی توییت خود متذکر می‌شود «دولت جدید آمریکا به حمایت از چندجانبه‌گرایی وانمود می‌کند اما از رد اعتراضش در دیوان بین‌المللی دادگستری (مبنی بر عدم صلاحیت دیوان) در پرونده تحریم‌های ایران ابراز ناامیدی دارد» (Takht Ravanchi, 2021).

چالش پیش روی گروه ۵+۱، تدوین یک بسته پیشنهادی انگیزه‌ساز بود تا از نظر قانونی و فنی، اجرایی و قابل پذیرش طرفین باشد، یعنی هم واضعان تحریم را به هدف اعلامی‌شان برساند و هم بتواند نگرانی‌ها و نیازهای بقا و رشد اقتصادی ایران را برطرف سازد. اما هژمون بین‌الملل آمریکا خواستار تغییر در کنش منطقه‌ای و برنامه‌های دفاعی ایران شده است.

۵. روش‌شناسی پژوهش

بر مبنای هدف پژوهش، نوع پژوهش حاضر «تحقیق ارزیابی» (Evaluation Research) و

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۳۹

برحسب روش نیز پژوهش فراروی را باید از نوع «تحقیق پیمایشی یا زمینه‌یابی» (Survey Research) قلمداد کرد. در نتیجه، پژوهشی اکتشافی (Exploration) است و از آنجاکه واحد تحلیل پژوهش سطح خُرد و فرد نخبه است، بنابراین در روش و تکنیک گردآوری داده‌های این پژوهش از «روش پیمایشی» بهره گرفتیم. پژوهش‌های نگرش‌سنجی، افکارسنجی و نظرسنجی از جمله پیمایش‌های توصیفی قلمداد می‌شوند چراکه این روش به‌منظور توصیف یک جامعه آماری (نخبگان دانشگاهی و اجرایی) در زمینه یک پدیده معین (عرصه‌های تأثیر تحریم) انجام می‌شود.

جامعه آماری این پژوهش یعنی نخبگان، باید صاحب‌نظر و صاحب‌کنش بسنده در مسئله پژوهش (عرصه‌هایی که تحریم بر آنجا تأثیر می‌گذارد) باشند؛ مانند حوزه‌های روابط بین‌الملل، مسائل اقتصادی، مسائل جامعه‌شناسی سیاسی و امنیتی. پس آن «صفت مشخصه مشترک و قابل تمیز از دیگر جوامع» همانا صاحب‌نظری و صاحب‌کنشی در بسترهای تأثیرگذاری تحریم‌اند. در نتیجه، ترکیب‌های جمعیتی و توزیع جنسیتی و قومی و دیگر مشخصه‌های جامعه آماری مطرح در علوم انسانی در نظر گرفته نشده‌اند. منظور ما از نخبگان در این پژوهش، نه سرامدان هر طبقه و تخصص، که نخبگان سیاسی (Political Elite) یعنی متخصصان و کوشندگان حوزه پژوهش و به عبارتی عرصه‌های تأثیر تحریم (عرصه اقتصاد، عرصه جامعه‌شناسی سیاسی و نیز عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل) است. همچنین، منظور ما از نخبگان ابزاری و اجرایی نیز سیاست‌ورزان خارج از مجموعه سیاست رسمی و عملی ایران، چه آنهایی که در جایگاه اپوزیسیون داخل و خارج‌اند و چه کسانی که در بیرون از مجموعه رسمی سیاسی ایران به کنشگری مشغول‌اند نیست، بلکه نخبگانی است که پیشه سیاست چه هم‌اینک و چه پیش از این دارند.

تعیین حجم نمونه جامعه آماری، براساس نظر پژوهشگر و با در نظر گرفتن عواملی چون بودجه و زمان انجام؛ جامعه در دسترس از میان نخبگان دانشگاهی و خاصه شاغلان سمت‌های اجرایی، امکانات و امثال آن درصدی از جامعه را به‌عنوان

نمونه آماری پژوهش (شمار یک صد نخبه؛ پنجاه نخبه آکادمیک و پنجاه نخبه اجرایی) انتخاب شدند.^۱ نخبگان آکادمیک را از میان اساتید دانشگاه‌های کشور در رشته‌های روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و گرایش‌های آن، جامعه‌شناسی سیاسی و گرایش‌های مختلف رشته اقتصاد برگزیده‌ایم. همچنین نخبگان اجرایی را نیز از میان مسئولان وزارت خارجه و نیز نمایندگان مجلس مرتبط با عرصه روابط بین‌الملل و اقتصاد انتخاب کرده‌ایم.^۲

رایج‌ترین و پرکاربردترین روش برای گردآوری داده در نگرش‌سنجی، ابزار «پرسش‌نامه» (Questionnaire) است. فرم پرسش‌نامه باید براساس اهداف (توجه به سؤالات و متغیرهای فرضیات پژوهش) تنظیم شوند. اجرای پیمایش پرسش‌نامه‌ای مستلزم مراقبت‌هایی بود که در پژوهش حاضر تلاش کرده‌ایم تا نهایت احتیاط لازم در تدوین مقوله‌ها و گویه‌ها و سپس طراحی سؤالات فرم پرسش‌نامه در دو فرمت پرسش‌نامه کاغذی و اینترنتی (ایمیلی و مبتنی بر وب)، تدوین‌نامه درخواست (Cover Letter) و متن دستورالعمل (Instruction) چگونگی تکمیل پرسش‌ها و نیز افزایش نرخ پاسخ‌دهی (Response Rate) داشته باشیم.

جدول ۱. نتیجه مشارکت جامعه آماری

جامعه آماری	تعداد کل فرم ارسال شده	تعداد پاسخ‌های دریافت شده
نخبگان دانشگاهی	۵۰	۴۵
نخبگان اجرایی	۵۰	۳۷
جمع کل	۱۰۰	۸۲

برای سنجش ملموس و قابل اندازه‌گیری متغیرهای این پژوهش (Operational Definition) باید مفاهیم انتزاعی پژوهش را به متغیرهای قابل سنجش و اندازه‌گیری تبدیل

۱. به همین روی از روش‌هایی چون جدول نمونه‌گیری مورگان و فرمول کوکران استفاده نشد.
۲. فهرست اسامی کامل جامعه آماری این پژوهش در بخش پیوست‌ها خواهد آمد.

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۴۱

کنیم. یعنی طی فرایند شاخص‌گذاری، متغیرها را به شاخص‌های آن تفکیک کرده، سپس گویه‌های قابل سنجش را می‌آوریم که در قالب سؤالات پرسش‌نامه تدوین خواهند شد.

شاخص‌های متغیر وابسته حضور و نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا عبارت‌اند از: نقش تهاجم آمریکا به منطقه، بازی دیگر رقبای ایران در منطقه از جمله رژیم صهیونیستی و عربستان، تحولاتی چون بهار عربی و وجود داعش و نیز ریشه‌های فرهنگی قدرت نرم همچون روح حکمرانی جهانی - ایرانی، ایدئولوژی شیعی، قرابت فرهنگی و مذهبی و نیز آشنایی و دسترسی به منطقه و تنوع قومی - مذهبی، میزان حمایت‌های مالی، توان تعیین مسئولان سیاسی - اجرایی و تقنینی و قضایی، توان تعیین مدیران سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورها، میزان معاملات و انتفاع تجاری و مالی، میزان حمایت از نیروهای نیابتی و شبه‌نظامی، تصویرسازی از ایران در افکار عمومی، بهره‌برداری از ظرفیت هواداران انسانی، میزان نفوذ در شبکه‌های اجتماعی و سطح مخاطب و کیفیت تولیدات رسانه‌های ارتباط جمعی، توان تغییر رویه‌های حقوقی و بودجه‌ای و سیاست‌های مقطعی، میزان سهم‌دهی به نیروهای رقیب سیاسی، توان ایجاد بحران‌های اجتماعی و امنیتی مقطعی و نیز توان خاتمه‌بخشی به بحران‌های اجتماعی و امنیتی، توان تشکیل شبکه‌های فراملی از گروه‌های هم‌گرا.

گویه‌های شاخص نفوذ منطقه‌ای ایران به‌رغم تحریم عبارت‌اند از:

- به‌رغم تحریم همه‌جانبه علیه ایران، روند افزایشی بسط نفوذ ایران را در منطقه غرب آسیا شاهدیم.

- تحریم‌ها علیه ایران تأثیری در تغییر کنش منطقه‌ای ایران نداشته است.

- تحریم‌ها تأثیری در تغییر رویکرد ایران در حمایت از گروه‌های اسلامی در عراق و لبنان و یمن و ... نداشته است.

- تحریم‌ها سبب تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی نشده است.

- قدرت نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا به‌مراتب بیشتر از سطح نفوذ رقبای منطقه‌ای (مانند عربستان و ترکیه) و حتی آمریکاست.

گویه‌های شاخص بایسته‌های منطق رئالیزم عبارت‌اند از:

- الزامات و بایسته‌های کنش منطقه‌ای ایران را می‌توان در چارچوب رئالیزم حاکم بر خاورمیانه (اصل بقا، بازدارندگی و بی‌اعتمادی به غرب) ارزیابی کرد.

- دست شستن از کامیابی‌ها و دستاوردهای جمهوری اسلامی در خاورمیانه، به بهانه تنش‌زدایی، با منطق واقع‌گرایانه هم‌خوان نیست؛ به همین دلیل جمهوری اسلامی نباید هیچ مذاکره‌ای فراتر از برجام را بپذیرد.

- حضور منطقه‌ای ایران تنها برای تأمین امنیت خود یا راهبرد صدور انقلاب است و تأمین منافع اقتصادی جزء اهداف و برنامه‌های اجرایی سیاست خارجی کشور نبوده و از مزیت‌هایی چون قرابت جغرافیایی و فرهنگی و آشنایی منطقه‌ای خود بهره‌ای برای تأمین منافع اقتصادی خود نبرده است.

- ایران باید هرچه زودتر دکترین میزان و سطح حضور منطقه‌ای خود را منطبق با منافع و آرمان‌های خویش تدوین کند.

گویه‌های شاخص تحریم‌های پسا برجامی عبارتند از:

- غرب به‌ویژه آمریکا تلاش دارند تا با منزوی کردن ایران و محدودسازی مبادلات تجاری - مالی و تنگناهای اقتصادی، مانع از آنچه آنان حمایت ایران از تروریسم در خاورمیانه می‌دانند شوند.

- پس از روی کار آمدن ترامپ و با بسط نفوذ منطقه‌ای ایران، نگرانی غرب از «هژمونی منطقه‌ای» آن، جایگزین «تهدید هسته‌ای» این کشور شده است.

- علت خروج آمریکا از برجام و عدم اجرای کامل برجام توسط جهان غرب، این است که آنها قصد دارند حضور منطقه‌ای ایران را کنترل کنند.

- همچنانکه رابرت هانتز - سفیر پیشین آمریکا در ناتو - معتقد است، تحریم‌کنندگان در نهایت، امنیت مشروع ایران در غرب آسیا و کار در حوزه‌های منافع مشترک با این کشور را می‌پذیرند.

از آنجاکه متغیرهای کیفی به‌خودی‌خود قابل اندازه‌گیری نیستند، نگرش‌سنجی باید

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۴۳

با ابزار مقیاس‌های نگرش صورت پذیرد. هنر پرسش‌نامه هم در این است که مفاهیم انتزاعی و ذهنی نرم را به شاخص‌های کمی و قابل اندازه‌گیری تبدیل کند. به همین دلیل، در پژوهش‌های پیمایشی زمینه‌یابی، که داده‌ها با مراجعه به افراد (پاسخ‌گویان) جمع‌آوری می‌شوند، باید از مقیاس‌ها بهره گرفت که با توجه به نوع متغیر پژوهش می‌تواند متفاوت باشد. مقیاس‌بندی، اصلی‌ترین روش برای سنجش نگرش‌هاست و در میان شکل‌های مختلف مقیاس‌بندی، مقیاس درجه‌بندی لیکرت محبوب‌ترین است. بنابراین معمولاً پرسش‌نامه‌های نگرش‌سنجی در طیف ۵ یا ۷ تایی لیکرت طراحی و به کار گرفته می‌شوند که ما در این پژوهش، درجه‌بندی طیف پنج تایی لیکرت (کاملاً موافقم/ موافقم/ نه موافقم/ نه مخالف/ موافق نیستم/ اصلاً موافق نیستم) را برای مقیاس‌بندی برگزیده‌ایم.

۶. روایی و پایایی گویه‌ها^۱

برای تعیین علمی و قابل استناد بودن نگرش نخبگان نسبت به تأثیرات تحریم، باید از درست بودن ابزار (پرسش‌نامه) اطمینان حاصل کنیم به‌ویژه که بررسی روایی (Validity) و پایایی (Reliability) برای پرسش‌نامه محقق‌ساخته (Researcher-made Questionnaire) بسیار ضروری است. در غیر این صورت نتایج به‌دست آمده در تحلیل نهایی خدشه‌دار خواهد بود و نمی‌توان ادعای سنجش آنچه دنبال می‌کنیم (سنجش نگرش) داشته باشیم. بنابراین پیش از ورود و دخول به تحلیل آماری داده‌های به‌دست آمده از نظرسنجی و تحلیل آماری داده‌ها و حتی تحلیل نظری متغیرها، باید ابزار پژوهش یعنی پرسش‌نامه را به‌منظور تعیین اعتبار سازه مورد تحلیل تأییدی قرار دهیم.

۱. مقاله حاضر بخشی از یک پژوهش دانشگاهی در مقطع دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی می‌باشد که به بررسی و سنجش نگرش شمار یکصد نفر از نخبگان دانشگاهی و اجرایی کشور در سه حوزه اقتصاد، جامعه سیاسی، و همچنین عرصه حضور منطقه‌ای ایران می‌پردازد. روش گردآوری داده‌های نگرش‌سنجی نیز ابزار پرسش‌نامه محقق‌ساخته، به تعداد ۳۵ گویه بوده است. بنابراین خروجی نرم‌افزارهای SPSS24 و Smart PLS3 و تحلیل‌های آماری این پژوهش از جمله بررسی روایی و پایایی مورد نیاز، با توجه به همین شمار جامعه آماری و تعداد گویه‌ها لحاظ و محاسبه شده است. مقاله حاضر اما به ارائه گزارش عرصه سوم این نگرش‌سنجی (یعنی نفوذ و حضور منطقه‌ای ایران) می‌پردازد و تحلیل‌های آمده، بخشی از پژوهش یاد شده هستند.

همچنین؛ با بهره‌گیری از امکاناتی که پرسش‌نامه مبتنی بر وب (امکانات وردپرس) در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد، فرم پرسش‌نامه به گونه‌ای طراحی شده است که الزاماً سؤالی بی‌پاسخ نماند و امکان رفتن به پرسش بعدی بدون پاسخ به سؤال صفحه امکان‌پذیر نباشد؛ به این ترتیب امکان افزایش کاذب آلفای کرونباخ (Cronbach's Alpha) صفر شد. همچنین از آنجاکه ضریب پایایی به واریانس اندازه‌گیری وابسته است، ناهمگون بودن پاسخ‌دهندگان سبب افزایش آلفای کرونباخ می‌شود که در این پژوهش همه افراد جامعه آماری جزء نخبگان دانشگاهی و اجرایی با تحصیلات تقریباً هم‌سطح و دارای پیشینه پژوهی یا پیشه‌ای در عرصه سیاست و اقتصاد سیاسی‌اند.

از آنجا که شاخص آلفای کرونباخ بسیار سختگیرانه است، برای بررسی هم‌سانی درونی مدل اندازه‌گیری در روش PLS از معیار مدرن‌تری به نام پایایی ترکیبی (CR) بهره گرفتیم که در فرمول زیر قابل محاسبه است:

$$CR = \frac{2(\text{سازه یک شاخص‌های کلیه عاملی بارهای جمع})}{\text{فرمول ۱: پایایی ترکیبی} + 2(\text{سازه یک شاخص‌های کلیه عاملی بارهای جمع}) + (\text{سازه شاخص‌های کلیه خطای واریانس جمع})}$$

مقدار مطلوب CR در تحقیقات اکتشافی بین ۰/۶ تا ۰/۷ است، در حالی که در تحقیقات پیشرفته‌تر، بین ۰/۷ تا ۰/۹ است. نتایج این دو معیار در جدول ذیل آمده است:

جدول ۲. نتایج ضریب آلفای کرونباخ و ضریب پایایی ترکیبی

سازه‌های پژوهش	ضریب آلفای کرونباخ (Alpha > 0/7)	ضریب پایایی ترکیبی (CR > 0/7)
تأثیر تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران	۰/۹۲۲	۰/۹۳۳

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، نتایج ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی متغیرها آورده شده است که با توجه به حدود گفته شده برای هر دو معیار، با قاطعیت نتیجه می‌گیریم مقدار ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی برای تمامی سازه‌های پژوهش قابل قبول است. در راستای آزمون همگن بودن و معناداری بارهای

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۴۵

عاملی نیز ارتباط یا عدم ارتباط متغیرهای مستقل و وابسته با هم بررسی می‌شوند.

جدول ۳. بارهای عاملی استاندارد شده و ضرایب معناداری گویه‌ها

متغیر	گویه‌ها (شماره سؤالات)	مقدار بار عاملی	مقدار آماره تی
تأثیر تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران	q23	۰/۷۴۷	۹/۵۲۵
	q24	۰/۷۰۹	۹/۰۱۶
	q25	۰/۷۴۱	۱۰/۷۶۸
	q26	۰/۷۹۵	۱۱/۸۹۱
	q27	۰/۸۱۷	۱۷/۰۹۴
	q28	۰/۶۳۱	۷/۳۵۵
	q29	۰/۶۹۹	۹/۹۲۳
	q30	۰/۷۳۲	۹/۲۲۹
	q31	۰/۷۷۹	۱۳/۳۴۷
	q32	۰/۶۴۰	۷/۵۵۱
	q33	۰/۶۸۰	۸/۸۱۸
	q34	۰/۶۴۳	۷/۰۶۷
	q35	۰/۷۳۱	۱۰/۲۲۴

همان‌طور که از جدول بالا می‌توان دریافت، مقادیر بارهای عاملی و ضرایب معناداری کلیه گویه‌ها به ترتیب از ۰/۴ و ۱/۹۶ بیشتر محاسبه شده است. بنابراین استنباط می‌شود روایی هم‌گرا متغیرهای مدل تأیید شده است.

نتیجه آنکه تمامی معیارهای آلفای کرونباخ، معناداری بارهای عاملی بین سؤالات و متغیرهای مکنون، ضریب پایایی ترکیبی، شاخص متوسط واریانس استخراج شده (Average Variance Extracted. AVE) و روایی واگرا به روش فورنل و لارکر؛ مناسب بودن مدل اندازه‌گیری یعنی ابزار پرسش‌نامه پژوهش ما را نشان می‌دهند. بنابراین

پرسش‌نامه‌ای که برای سنجش نگرش نخبگان طراحی و برای پاسخ‌گویی در اختیارشان گذاشته شده است، براساس نتایج حاصل طی آزمون‌های آماری نام برده، دقیقاً همان چیزی را می‌سنجد که مدنظر ما در این تحقیق بوده است.

۷. توصیف آماری متغیرهای پژوهش

داده‌های تحقیق حاضر مقیاس فاصله‌ای (براساس طیف پنج‌تایی لیکرت) دارند. برای توصیف متغیرهای پژوهش از شاخص‌های مرکزی و پراکندگی استفاده می‌شود. جدول زیر شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه را نشان می‌دهد:

جدول ۴. شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	تعداد گویه	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
تأثیر تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران	۱۳	۲/۹۱	۰/۴۱۰	۱/۹۲	۴/۰۰

۸. تحلیل آماری استنباطی (آزمون فرضیه‌ها)

به‌منظور آزمون فرضیه‌ها، در تحلیل آماری استنباطی، ما در طرح پژوهشی خود از آزمون نرمالیتی داده‌ها^۱، آزمون ضریب هم‌بستگی پیرسون و مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی استفاده کرده‌ایم که به مورد نخست آن در این مقاله اشاره می‌کنیم. برای بررسی نرمال بودن از ضریب چولگی (Skewness) و ضریب کشیدگی (Kurtosis) استفاده می‌شود.

۱. قدر مطلق ضریب چولگی و کشیدگی بزرگ‌تر از ۲ تخطی از نرمال بودن داده‌ها را نشان می‌دهد. همچنین اگر مقدار خطای استاندارد ضریب چولگی و ضریب کشیدگی کوچک‌تر از ۲ و یا بزرگ‌تر از ۲+ باشد، در آن صورت فرض نرمال بودن توزیع رد می‌شود.

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۴۷

جدول ۵. نتایج نرمال بودن متغیرهای موجود در پژوهش

نتیجه آزمون	ضریب کشیدگی		ضریب چولگی		متغیرها
	خطای استاندارد	مقدار آماره	خطای استاندارد	مقدار آماره	
نرمال است	۰/۵۲۶	۰/۹۹۳	۰/۲۶۶	-۰/۴۶۶	تأثیر تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران

همان‌طور که در جدول بالا مشخص است، ضریب چولگی و کشیدگی متغیر مورد مطالعه در بازه $(+۲ و -۲)$ قرار دارد و همچنین مقدار خطای استاندارد ضریب چولگی و کشیدگی در بازه $(+۲ و -۲)$ قرار گرفته و نشان از نرمال بودن داده‌هاست. همچنین طبق قضیه حد مرکزی که ادعا می‌کند اگر حجم نمونه آماری بالا رود (بالای ۳۰ نفر) توزیع داده‌های آن متغیر به توزیع نرمال نزدیک‌تر خواهد شد، بنابراین می‌توان گفت که توزیع داده‌های تمامی متغیرها، نرمال است.

۹. تأثیر تحریم بر نفوذ منطقه‌ای ایران

در بخش یافته‌های پژوهش، به پیوند میان دو متغیر «تحریم» از یک‌سو، و متغیر «عرصه حضور منطقه‌ای ایران» از سوی دیگر خواهیم پرداخت. مؤلفه‌ها و گویه‌های عرصه کنش منطقه‌ای ایران را جداگانه می‌آوریم، سپس هر کدام را در دو بخش مجزا بررسی می‌کنیم. نخست داده‌های به‌دست آمده از روش پیمایش را تحلیل آماری خواهیم کرد؛ سپس به تحلیل نظری و واقع‌گرایانه آن گویه با عنایت به نگرش غالب جامعه آماری پژوهش (نخبگان) می‌پردازیم تا ابعاد مقوله با داده‌های اسنادی برای ما روشن شود.

۹-۱. گویه: نفوذ منطقه‌ای ایران به‌رغم تحریم

به اعتراف و اقرار اندیشمند ارشد اندیشکده آمریکایی رتد، رهبران ایران، سیاست‌های

منطقه‌ای تهاجمی را در پاسخ به فشارهای حداکثری و تحریمی ایالات متحده که صادرات نفت ایران را به شدت محدود کرده است، برگزیده‌اند (Kaye, 2019). ایران توانست با همکاری روس‌ها از سقوط اسد در سوریه جلوگیری کند، در عراق شیعیان طرفدار جمهوری اسلامی دست بالای قدرت را داشته و همکاری تنگاتنگی با کردها داشته باشند؛ صنعا توسط حوثی‌ها تصرف و حکومت منصور عبدربه با فرار به عربستان ساقط شد. مسلم است که تحریم یا لغو آن با برجام یا بازگشت دوباره تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، تأثیری در ایجاد یا رشد یا حتی احتمال کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران نداشته و ندارد. مداخله فزاینده و البته پرهزینه ایران در خاورمیانه، یکی از پیامدهای برهم ریختن نظم نسبی سنتی منطقه است که خود آمریکا در آن دخالت داشت.

تقسیمات فرقه‌ای و مداخله قدرت‌های خارجی در منطقه خاورمیانه، باعث افزایش نفوذ و قدرت ایران در منطقه شده است. به اعتقاد ستون‌نویس نشریه *نشنال/یتترست*، قطعاً ایران بزرگ‌ترین برنده آشوب در خاورمیانه است. رقبای اصلی ایران از جمله عربستان، اسرائیل و آمریکا ناخواسته سبب تقویت گروه‌های شیعه طرفدار ایران و در نتیجه افزایش قدرت و نفوذ ایران شده‌اند (Miller, 2017). پس بنابر آنچه در بالا آمد، بخش زیادی از نفوذ منطقه‌ای ایران ناشی از کنش دیگر بازیگران است. حمله آمریکا به افغانستان و عراق سبب حضور و نفوذ ایران در این کشور شد؛ حمله رژیم اشغالگر قدس به جنوب لبنان سبب نفوذ بالای حزب‌الله در این کشور و نتیجتاً حضور پر قدرت ایران در این کشور شد؛ جنگ فرامنطقه‌ای و نیابتی در سوریه نیز سبب حضور مشروع ایران در این کشور و عراق است و حمله ائتلاف سعودی به یمن نیز نفوذ معنوی ایران در میان یمنی‌ها را بسط داد.

به باور پژوهشگر، ریشه‌های قدرت نرم و نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا را می‌توان به دو دسته مؤلفه تفکیک کرد: علل مرتبط با تحولات منطقه‌ای که به حضور اولیه ایران پیش از بهم زدن نظم سنتی منطقه توسط یورش آمریکا؛ حضور پس از حمله مستقیم آمریکا به منطقه؛ کنش دیگر بازیگران منطقه‌ای؛ و تحولاتی چون پیدایش بهار

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۴۹

عربی و داعش می‌پردازد. دسته دیگر ریشه‌های نفوذ منطقه‌ای ایران نیز به قدرت نرم آن مرتبط است یعنی قرابت فرهنگی و مذهبی و وجود تنوع قومی - مذهبی؛ ایدئولوژی ظلم‌ستیزی و عدالت‌محوری شیعی و همچنین روح حکمرانی جهانی - ایرانی. همچنین تشدید ایران‌هراسی و خطر بزرگ‌نمایی سیطره منطقه‌ای آن به‌مثابه بزرگ‌ترین تهدید قدرت نرم ایران بررسی خواهد شد (تقی‌نژاد، ۱۳۹۸).

تحلیل آماری نگرش نخبگان: به‌منظور بررسی وضعیت متغیرهای موجود (تحریم، حضور منطقه‌ای ایران؛ و نیز بایسته‌های واقع‌گرایانه و تحریم‌های پسابرجامی) از آزمون معتبر و علمی T تک‌نمونه‌ای مستقل استفاده خواهیم کرد. این آزمون را زمانی به‌کار می‌بریم که قصد داشته باشیم میانگین یک جامعه را با یک میانگین مفروض و نظری مقایسه کنیم.^۱ به لحاظ آماری به بررسی وضعیت تأثیر تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران و مؤلفه‌هایش می‌پردازیم:

$$\begin{cases} H_0 & \mu \leq 3 \\ H_1 & \mu > 3 \end{cases}$$

جدول ۶. شناسایی وضعیت تأثیرگذاری تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران با استفاده از آزمون تی تک نمونه‌ای

متغیر	میانگین	مقدار تی	سطح معناداری	اختلاف میانگین	بازه اطمینان ۹۵		نتیجه
					درصدی اختلاف میانگین		
					حد پایین	حد بالا	
تأثیر تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران							
۲/۹۱۵	۱/۸۸۵	۰/۰۶۳	-۰/۰۸۵	-۰/۱۷۵	۰/۰۰۵	عدم تأیید	

۱. اگر میانگین نمرات افراد در مورد هرکدام از متغیرها از مقدار عددی ۳ (حد وسط طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای) بیشتر باشد، نتیجه خواهیم گرفت که وضعیت آن متغیر در حد بالای متوسط است و اگر میانگین نمرات افراد در مورد هرکدام از متغیرها از مقدار عددی ۳ کم‌تر باشد یعنی اینکه وضعیت آن متغیر در حد پایین متوسط قرار دارد. همچنین اگر دقیقاً میانگین متغیرها با عدد ۳ برابر باشد، نشان از وضعیت متوسط آن متغیر می‌دهد.

همان‌گونه که در جدول بالا ملاحظه می‌کنیم، سطح معناداری آزمون درخصوص اثرگذاری تحریم بر متغیر حضور منطقه‌ای ایران، با مقدار آماره تی ۱/۸۸۵- برابر ۰/۰۶۳ و بیشتر از سطح خطای ۵ درصد محاسبه شده است. به همین دلیل می‌توان استنباط کرد فرض صفر آزمون T تک‌نمونه‌ای مستقل پذیرفته شده و فرض مقابل آزمون مبنی بر مخالف بودن میانگین اثرگذاری تحریم بر مؤلفه حضور منطقه‌ای ایران با عدد ۳ (حد وسط طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای) رد می‌شود. درواقع رابطه معناداری در تأثیرگذاری تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران وجود ندارد؛ یعنی در نگرش نخبگان، تحریم‌ها، موجد کنش و نفوذ منطقه‌ای ایران نیست.

از آنجاکه میانگین اثرگذاری تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران، برابر ۲/۹۱۵ و کم‌تر از ۳ گزارش شده و نیز حدود بالا و پایین اختلاف میانگین اثرگذاری تحریم (به‌عنوان متغیر مستقل) بر حضور منطقه‌ای ایران (به‌عنوان متغیر وابسته) با میانگین مورد انتظار ۳ شامل بازه صفر است، در نتیجه می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که متغیر «تحریم» بر متغیر «حضور منطقه‌ای ایران» تأثیری نگذاشته است.

۹-۲. گویه: بایسته‌های منطق رئالیزم

همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری آمده است؛ از نظر نواقع‌گرایان، این ساختار نظام بین‌الملل است که کنش‌های یک دولت را شکل می‌دهد و رفتارهایی را بر آن تحمیل می‌کند. پایه‌های نظم سنتی در منطقه غرب آسیا از هم پاشیده و نوعی آنارشی در آن گسترش یافته است؛ باین‌حال واحدهای سیاسی همچنان حفظ بقای خود در قالب نظم سایکس - پیکویی را خواستارند. در همین راستا، می‌توان بازی منطقه‌ای ایران را در چارچوب سیاست‌های واقع‌گرایانه حاکم بر خاورمیانه و در راستای اصل بقا، بازدارندگی و بی‌اعتمادی به غرب ارزیابی کرد. به عبارت دیگر؛ الزامات و بایسته‌های حضور منطقه‌ای ایران را باید در چارچوب ساختار نظام بین‌الملل و اقتضائات نواقع‌گرایانه حاکم بر منطقه غرب آسیا جست‌وجو و توجیه کرد. هدف اصلی راهبرد بازدارندگی و دفاع تهاجمی ایران، قبول

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۵۱

نقش جمهوری اسلامی ازسوی آمریکا و بازی برد - برد در معادلات امنیتی منطقه و سوق دادن سیاست دفاعی ایران به سمت رفع چالش‌ها بوده است.

آمریکا هم‌اینک تلاش دارد تا توافقی نوین با ایران امضا کند تا حضور و نفوذ منطقه‌ای ایران را محدود و مشروط کند؛ اما دست شستن از کامیابی‌ها و دستاوردهای جمهوری اسلامی به بهانه تنش‌زدایی و در شرایطی که ضمانت تنبیهی کافی برای رژیم‌ها که به شرایط تحریمی خو گرفته است، با منطبق واقع‌گرایانه هم‌خوان نیست؛ به همین دلیل جمهوری اسلامی به هیچ مذاکره‌ای فراتر از برجام تن نخواهد داد.

بنابر گزارش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (فتاحی و همکاران، ۱۳۹۷)، ریشه‌ای‌ترین علت وضعیت ناپایدار کنونی ایران را باید در وجود تناقض‌هایی جدی در پارادایم امت - ملت جست‌وجو کرد که نظام حکمرانی مبتنی بر آن است. ایران باید علاوه بر علل ایدئولوژیک، از فرصت حضور و نفوذ منطقه‌ای خود بهره‌برداری‌های منفعت‌محورانه نیز داشته باشد و با استفاده از مزیت‌هایی چون قرابت جغرافیایی، تعیین مناطق آزاد تجاری در شهرهای مرزی، آشنایی منطقه‌ای و تاریخی و روابط نزدیک مردمی، منافع اقتصادی خود را در غرب آسیا تأمین کند و برتری تجاری نسبت به بازیگران فرامنطقه‌ای داشته باشد.

تحلیل آماری نگرش نخبگان: بررسی تأثیر بایسته‌های منطق رئالیزم بر حضور منطقه‌ای ایران با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری در SmartPLS3.

جدول ۷. نتایج تحلیل تأثیر بایسته‌های منطق رئالیزم بر حضور منطقه‌ای ایران

رابطه بین متغیرها	ضریب مسیر	عدد معناداری (آماره تی)	جهت رابطه	نتیجه
منطق رئالیزم $\Rightarrow$ حضور منطقه‌ای ایران	۰/۸۵۸	۲۴/۷۸۴	مثبت و مستقیم	تأیید

بنا به خروجی نرم‌افزار SmartPLS3 و با توجه به جدول بالا، می‌توان نتیجه

گرفت که چون مقدار آماره t محاسبه شده برابر با $۲۴/۷۸۴$ و بیشتر از $۱/۹۶$ است، اثر بایسته‌های واقع‌گرایانه بر حضور منطقه‌ای ایران با ضریب مسیر (Beta coefficient) (ضریب بتا) $۰/۸۵۸$ و با احتمال ۹۵ درصد معنادار است. ضریب مسیر (بتا) مثبت بین متغیرها $۰/۸۵۸$ به این مفهوم است که با افزایش یک انحراف استاندارد منطق رئالیزم، حضور منطقه‌ای ایران به اندازه $۰/۸۵۸$ انحراف استاندارد افزایش خواهد یافت. بنابراین با توجه به بررسی‌های به‌عمل آمده می‌توان اظهار کرد با توجه به داده‌های گردآوری شده، تأثیر بایسته‌های منطق رئالیزم بر حضور منطقه‌ای ایران تأیید می‌شود.

۳-۹. گویه: تحریم‌های پسابرجامی

موازنه ایران با هژمون آمریکا و متحدان نیابتی منطقه‌ای آن در تحولات منطقه‌ای^۱ از جمله مواردی است که پس از یازدهم سپتامبر درباره سیاست خارجی ایران دیده می‌شوند. به باور واضعان تحریم؛ «ایران لجاجت زیادی را در مقابله با تلاش‌های ما برای پرداختن به دخالت‌های منطقه‌ای را دارد، حتی اگر تحریم‌های ما می‌توانست در این زمینه اعمال شود ایران به‌شدت با این‌گونه دخالت‌ها مخالفت می‌کند. آمریکا در ۱۹۸۴ دولت ایران را دولت مدافع و حامی تروریسم تلقی کرد و تحریم‌های جامع آمریکا در ۱۹۹۵ در پاسخ به حمایت ایران از حملات تروریستی در نقاط مختلف جهان تصویب شد» (نفیو، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

رقابت نیابتی ایران با ساختار هژمونیک را می‌توان ناشی از جدال موقعیت تک - چندقطبی نظریه نواقع‌گرایی هانتینگتون و استفان والت تحلیل کرد (هنسن، تافت و ویول، ۱۳۹۰: ۲۱) که به تحلیل رویدادهای پس از فروپاشی شوروی و قدرت فرادست یافتن یکی از ابرقدرت‌ها و تبدیل شدن به قدرت هژمونیک می‌پردازد.

۱. از قبیل مخالفت آشکار با صلح اعراب - اسرائیل و تجهیز گروه‌های فلسطینی (موازنه سخت نیابتی)، جنگ لفظی دیپلماتیک با آمریکا (موازنه نرم)، بحران افغانستان (۲۰۰۱)، جنگ عراق و مخالفت دیپلماتیک (۲۰۰۳) موازنه نرم)، مانورهای نظامی (۲۰۰۵ به بعد)، بحران سوریه (۲۰۱۱ به بعد)، بحران عراق (داعش ۲۰۱۴)، افزایش رقابت‌های فرقه‌گرایانه با ترکیه و عربستان، رقابت عربستان در لبنان (تجهیز گروه‌های مسلح لبنانی).

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۵۳

سفیر پیشین آمریکا در ناتو، رابرت هانتز، پنج احتمال در رابطه با شیوه رفتار با ایران مدنظر دارد: ۱. عقب‌نشینی ایران، ۲. کار کردن تحریم‌ها، ۳. تغییر سیاست به سمت تغییر رژیم، ۴. مهار و بازدارندگی و ۵. اقدام نظامی. وی سه احتمال نخست را محتمل نمی‌داند؛ مهار و اقدام نظامی را هم دارای هزینه بسیار بالا برای آمریکا می‌داند؛ پس باید به فکر راه حل ششم بود که پیامد آن به رسمیت شناختن امنیت مشروع ایران و کار در حوزه‌های منافع مشترک با این کشور است (Hunter, 2010). به عبارت دیگر، ایران توانست با بهره‌گیری از راهبرد امنیت به هم پیوسته در محیط آنارشیک و امنیت منطقه‌ای خود، به دو هدف مهم واداشتن آمریکا به قبول نقش محوری ایران و حرکت به سمت معامله برد - برد در معادله امنیت غرب آسیا نائل شود.

تحلیل آماری نگرش نخبگان: بررسی تأثیر حضور منطقه‌ای ایران بر تحریم‌های پسابرجامی با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری در SmartPLS3.

بنابراخرجی نرم‌افزار SmartPLS3 و با توجه به جدول ۸ می‌توان نتیجه گرفت که چون مقدار آماره t محاسبه شده برابر با ۱۴/۴۴۱ و بیشتر از ۱/۹۶ است، اثر متغیر حضور منطقه‌ای ایران بر تحریم‌های پسابرجامی با ضریب مسیر ۰/۷۵۳ و با احتمال ۹۵ درصد معنادار است.

جدول ۸. نتایج تحلیل تأثیر حضور منطقه‌ای ایران بر تحریم‌های پسابرجامی

رابطه بین متغیرها	ضریب مسیر	عدد معناداری (آماره تی)	جهت رابطه	نتیجه
حضور منطقه‌ای ایران $\Rightarrow$ تحریم‌های پسابرجامی	۰/۷۵۳	۱۴/۴۴۱	مثبت و مستقیم	تأیید

ضریب مسیر مثبت بین متغیرها ۰/۷۵۳ به این مفهوم است که با افزایش یک انحراف استاندارد حضور منطقه‌ای ایران، تحریم‌های پسابرجامی دوره ترامپ به اندازه ۰/۷۵۳ انحراف استاندارد افزایش خواهد یافت. بنابراین با توجه به بررسی‌های به عمل

آمده می‌توان با قاطعیت نتیجه گرفت که با توجه به داده‌های گردآوری شده تأثیر حضور منطقه‌ای ایران بر تحریم‌های پسابرجامی تأیید می‌شود.

۱۰. مقایسه نگرش «نخبگان دانشگاهی» و «نخبگان اجرایی»

با توجه به اینکه پاسخ‌دهندگان به فرم پرسش‌نامه باید در بخش هویتی فرایند نظرسنجی، گزینه‌ای را که مرتبط با تعیین نوع و دسته تعلق‌شان به پیشه تدریس دانشگاه یا سمت اجرایی را مشخص کند، بنابراین تأثیر تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران را در دو گروه جامعه آماری این پژوهش یعنی «نخبگان دانشگاهی» و «نخبگان اجرایی» نیز بررسی کرده‌ایم. بنابراین برای بررسی تأثیر تحریم بر عرصه جامعه سیاسی، در دو گروه نخبگان آکادمیک و نخبگان اجرایی آزمون تی دو نمونه‌ای مستقل را به کار بردیم.

جدول ۹. آمار استنباطی آزمون T دو نمونه مستقل

گروه	میانگین	سطح معناداری آزمون لوین (sig)	اختلاف میانگین	سطح معناداری آزمون T (sig)	نتیجه
نخبگان دانشگاهی	۲/۹۸۴	۰/۳۲۲	۰/۱۵۵	۰/۰۸۸	تأیید
نخبگان اجرایی	۲/۸۲۹				

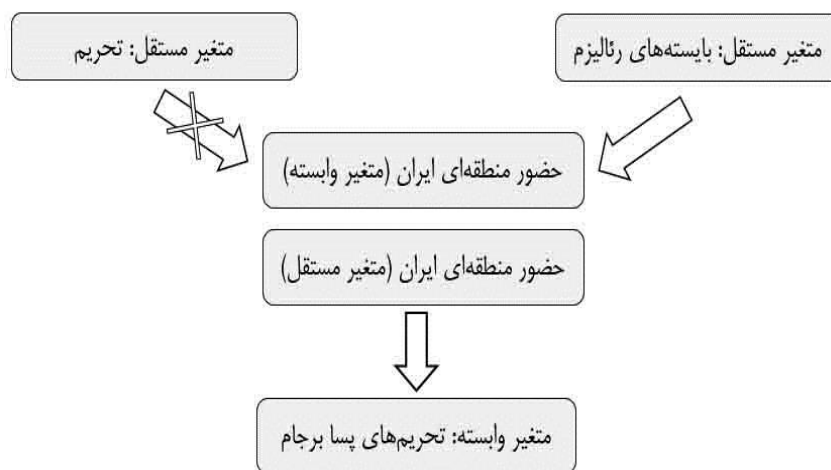
با توجه به نتایج به دست آمده، طی آزمون T دو نمونه‌ای مستقل، برای بررسی تأثیر «تحریم» بر «حضور منطقه‌ای ایران» در هر دو گروه «نخبگان دانشگاهی» و «نخبگان اجرایی»، سطح معناداری آزمون لوین ۰/۳۲۲ تساوی واریانس‌های دو جامعه نخبگان آکادمیک و نخبگان اجرایی را تأیید می‌کند. همچنین سطح معناداری آزمون T دو نمونه مستقل در حالت تساوی واریانس‌ها بالای ۰/۰۵ و معادل ۰/۰۸۸ است که نشان می‌دهد هیچ تفاوت معناداری بین میانگین تأثیر تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران در دو گروه نخبگان آکادمیک و نخبگان اجرایی وجود ندارد و با هم برابرند.

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۵۵

به عبارت دیگر؛ با توجه به اینکه میانگین تأثیر تحریم بر بستر حضور منطقه‌ای ایران در هر دو گروه، کم‌تر از مقدار ۳ (حد وسط طیف ۵ تایی لیکرت) به دست آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر هر دو دسته جامعه آماری تحریم سبب کاهش نفوذ منطقه‌ای نشده، آنچه سبب حضور منطقه‌ای ایران شده همانا بایسته‌های منطق واقع‌گرایانه بوده است و نیز همین نفوذ منطقه‌ای ایران سبب تحریم‌های پسابرجامی علیه کشور شده است.

۱۱. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنا به مدل مفهومی (Conceptual Model) ترسیم شده که جایگزین فرضیه پژوهش ما شده است، متغیرها و گویه‌های عرصه حضور منطقه‌ای ایران را به شرح نمودار زیر ترسیم، و سپس هر گویه را به شرحی که آمد تحلیل نظری و سپس تحلیل آماری داشتیم:



نمودار ۱. مدل مفهومی متغیرها و گویه‌های عرصه حضور منطقه‌ای ایران

در واکاوی گویه نفوذ منطقه‌ای ایران به‌رغم تحریم‌های طولانی‌مدت و فراگیر و

اعمال هزینه‌های سرسام‌آور موازنه‌گری ایران با هژمون بین‌المللیه کامیابی‌های ایران در رشد نفوذ منطقه‌ای‌اش پرداختیم. ایران توانست با همکاری روس‌ها، از سقوط اسد در سوریه جلوگیری کند، در عراق شیعیان طرفدار جمهوری اسلامی دست بالای قدرت را داشته و همکاری تنگاتنگی با کردها داشته باشند؛ صنعا توسط حوثی‌ها تصرف و حکومت منصور عبدربه با فرار به عربستان ساقط شود. مسلم است که تحریم یا لغو آن با برجام یا بازگشت دوباره تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، تأثیری در ایجاد یا رشد یا حتی احتمال کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران نداشته و ندارد. به اعتقاد محقق، ریشه‌های قدرت نرم و نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا را می‌توان به دو دسته مؤلفه تفکیک کرد: علل مرتبط با تحولات منطقه‌ای که به حضور اولیه ایران پیش از برهم زدن نظم سنتی منطقه توسط یورش آمریکا؛ حضور پس از حمله مستقیم آمریکا به منطقه؛ کنش دیگر بازیگران منطقه‌ای و تحولاتی چون پیدایش بهار عربی و داعش می‌پردازد. دسته دیگر ریشه‌های نفوذ منطقه‌ای ایران نیز به قدرت نرم آن مرتبط است یعنی قرابت فرهنگی و مذهبی و وجود تنوع قومی مذهبی؛ ایدئولوژی ظلم‌ستیزی و عدالت‌محوری شیعی و همچنین روح حکمرانی جهانی - ایرانی.

در بخش تحلیل آماری داده‌های سؤالات ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۳۲ از پرسش‌نامه، با استفاده از آزمون T تک نمونه‌ای، فرض صفر آزمون تی تک نمونه‌ای مستقل پذیرفته شده و فرض مقابل آزمون مبنی بر مخالف بودن میانگین اثرگذاری تحریم بر مؤلفه حضور منطقه‌ای ایران با عدد ۳ (حد وسط طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای) رد می‌شود. درواقع، رابطه معناداری در تأثیرگذاری تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران وجود ندارد. یعنی در نگرش نخبگان، تحریم‌ها، موجد کنش و نفوذ منطقه‌ای ایران نیست. پس: متغیر «تحریم» بر متغیر «حضور منطقه‌ای ایران» تأثیری نگذاشته است.

براساس مدل مفهومی طرح پژوهش، پس از رد تعیین‌کنندگی تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران، به بررسی متغیر مستقل دیگری برای کنش فرامرزی ایران در منطقه غرب آسیا نیاز داریم. با گویه بایسته‌های منطقی رئالیزم به این پرداختیم که ساختار

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۵۷

هژمونیک نظام بین‌الملل، کنش دولت‌ها را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، این الزامات و بایسته‌های نواقع‌گرایانه حاکم بر منطقه غرب آسیاست که حضور منطقه‌ای ایران را ایجاد و توجیه می‌کند. چرا که بیشینه‌سازی قدرت یک دولت، سبب تشدید رقابت و آشوب مزاید در محیط آنارشیک می‌شود پس بنابراین ایران نیز مانند هر دولت دیگری در پی بیشینه‌سازی قدرت خود در منطقه ژئوپولیتیکی و آنارشیک پیرامون خویش است. پاسخ هژمون بین‌الملل به روند طبیعی بیشینه‌سازی قدرت ایران، به صورت پرش از آوردگاه مستقیم، به سوی زمین‌های بازی چندگانه‌ای مانند نبردهای نیابتی و هم تحریم اقتصادی و جنگ روانی و رسانه‌ای و فرهنگی و بهره‌گیری از اپوزیسیون‌هاست. مقوله دیگر تحلیل شده در این بخش، درخصوص لزوم تدوین دکترین حضور منطقه‌ای منطبق بر منافع و آرمان‌هاست. نظام بین‌الملل امروز به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بیش از پیش غیرایدئولوژیک شده در نتیجه هرگونه کاربرد ایدئولوژی به‌ویژه مخالفت و موازنه با نظم ساختار جهانی موجب افزایش هزینه برای دولت موازنه‌کننده خواهد شد.

در تحلیل آماری داده‌های گردآوری شده از پاسخ نخبگان به سؤالات پرسش‌نامه که به بررسی مقوله رابطه میان بایسته‌های منطق رئالیزم (متغیر مستقل) و حضور منطقه‌ای ایران (متغیر وابسته) براساس طراحی مدل مفهومی تعیین داشتیم، با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری در SmartPLS3 به این نتیجه رسیدیم که تأثیر بایسته‌های منطق رئالیزم بر حضور منطقه‌ای ایران تأیید شد.

در بررسی گویه تحریم‌های پسابرجامی تحلیل شد که نتیجه موازنه با ایالات متحده و متحدانش در منطقه، هزینه‌های سنگین اقتصادی برای ایران همراه داشت و باعث کاهش توانمندی ایران در عرصه جهانی شد؛ چراکه با تحریم‌های اقتصادی و نفتی عملاً اقتصاد ایران از گردونه اقتصاد جهان خارج شد و بحران رکود اقتصادی این کشور را دربرگرفت. رقابت نیابتی ایران با ساختار هژمونیک را ناشی از جدال موقعیت تک - چندقطبی نظریه نواقع‌گرایی هانتینگتون و استفان والت تحلیل کردیم. در نتیجه

نگرانی غرب از نفوذ بالای ایران در منطقه غرب آسیا و جایگزینی نگرانی از هژمونی منطقه‌ای ایران با احساس تهدید هسته‌ای این کشور، به‌ویژه اینکه ایران طی موافقت‌نامه برجام، هیچ تعهدی که براساس آن، ملزم به تغییر راهبرد منطقه‌ای خود شود را نپذیرفته است، بنابراین آمریکا از این موافقت‌نامه خارج شد تا اجرای آن را به تحولات خاورمیانه گره زند و به محدودسازی کنش ایران در منطقه بپردازد.

در تحلیل آماری داده‌های گردآوری شده از پاسخ‌هایی که نخبگان به سؤالات پرسش‌نامه در مقوله رابطه میان حضور منطقه‌ای ایران (متغیر مستقل) و تحریم‌های پسابرجامی (متغیر وابسته) براساس طراحی مدل مفهومی تعیین داشتیم، با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری در SmartPLS3 به این نتیجه رسیدیم که تأثیر حضور منطقه‌ای ایران بر تحریم‌های پسابرجامی تأیید می‌شود. به عبارت دیگر، نگرش نخبگان جامعه آماری ما تأیید داشتند آنچه موجد تحریم‌های پسابرجام شده است، نگرانی از حضور و نفوذ بالای منطقه‌ای ایران است.

سپاسگزاری

نویسندگان مقاله از کلیه نخبگان دانشگاهی و اجرایی جامعه آماری پژوهش فراوی، به‌خاطر درک اهمیت تحقیق درباره پیامدهای تحریم و شرکت در طرح پیمایش پژوهش، نهایت تشکر و امتنان را دارند.

بایسته است تا از داوران محترم نشریه «مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل» برای ارائه نظرهای اصلاحی و همچنین پیگیری‌های دلسوزانه کارشناس محترم نشریه، سرکار خانم شریفی، سپاسگزاری کنیم.

پیوست‌ها

پیوست ۱. فرم سؤالات پرسش‌نامه

۰۱ از ۳۵ - تحریم‌ها سبب کاهش تولید در صنایع و کشاورزی گردید.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۰۲ از ۳۵ - آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در وابستگی به صادرات نفت، در پی تحریم‌ها کاهش نیافته است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۰۳ از ۳۵ - تحریم‌ها و عدم رابطه تجاری و مالی با بخش بزرگی از جهان، تنها دلیل مشکلات اقتصاد و تورمی ایران نیستند.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۰۴ از ۳۵ - تحریم‌ها علیه ایران نتوانست سبب مهار برنامه موشکی (محدودسازی موشک‌های دور برد) این کشور گردد.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۰۵ از ۳۵ - تحریم‌ها علیه ایران سبب مهار نسبی برنامه هسته‌ای این کشور شده است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۰۶ از ۳۵ - کُندی روند رشد و توسعه اقتصادی ایران، بیشتر از آنکه به «تحریم‌ها» برگردد، به دلیل «فقدان دولت توسعه‌گرا» و «سوءمدیریت‌های خود مسئولین» است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۰۷ از ۳۵ - تنگناهای معیشتی و اقتصادی مردم، بیشتر از آنکه معلول «تحریم‌ها» باشد، به دلیل «عدم شایسته‌سالاری و ضعف سیستم نظارتی و بازرسی فساد مالی و اداری» است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۰۸ از ۳۵ - تحریم و فراز و فرودهای غیرمنطقی ارز و نرخ تورم، سبب افزایش شکاف طبقاتی در جامعه گردیده است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۰۹ از ۳۵ - تحریم‌ها در همه کشورها، بیش از آنکه بر تغییر تصمیمات «رژیم سیاسی» مؤثر باشد، سبب نقض حقوق بشر اولیه در شهروندان غیرنظامی به‌ویژه زنان و کودکان آن کشور شده است (نظیر حق حیات، حق آزادی عبور و مرور و نیز نسل سوم حقوق بشر مانند حق بر صلح، حق بر

توسعه، حق بر بهداشت و دارو و حق بر سلامت، حق دسترسی به اطلاعات و آزادی بیان، حق بر مالکیت و حق بر آزادی کسب‌وکار).

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۱۰ از ۳۵ - برای رهایی از تنگنای معیشتی مردم و الزامات توسعه‌ای کشور، ایران باید سریع‌تر به مذاکره با تحریم‌کنندگان بپردازد.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۱۱ از ۳۵ - علی‌رغم بایسته‌های توسعه‌ای کشور و مشکلات معیشتی مردم، ایران نباید همه شروط تحریم‌کنندگان (پیرامون محدودسازی فعالیت‌های هسته‌ای، موشکی و کنش منطقه‌ای) را بپذیرد.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۱۲ از ۳۵ - مطابق تجربه برجام، مذاکره با آمریکا، هیچ تأثیری در رفع تحریم‌ها و مشکلات معیشتی مردم ندارد.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۱۳ از ۳۵ - تحریم‌های آمریکا علیه مردم ایران و تنگنای شدید اقتصادی، سبب تشدید انزجار تاریخی از این کشور پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شده است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۱۴ از ۳۵ - فشار «تحریم‌ها» بیش‌تر از آنکه سبب «نارضایتی عمومی از رژیم» داخل گردد، سبب «برداشت منفی از دنیای خارج بی‌تفاوت نسبت به مشکلات مردمی» گردیده است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۱۵ از ۳۵ - تحریم‌ها علیه مردم ایران و تنگنای معیشتی نتوانسته به‌طور مستقیم سبب ایجاد شکاف جدی میان مردم و رژیم شود.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۱۶ از ۳۵ - بخشی از اعتراضات دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ علیه کلیت رژیم سیاسی کشور بوده است، نه صرفاً اعتراض به گرانی‌ها و مشکلات معیشتی و عدم عدالت توزیعی.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۱۷ از ۳۵ - جامعه توده‌ای ایران طی دوره‌های انتخاباتی دارای شور سیاسی و فعال می‌شوند به‌دلیل همین دل‌زدگی مردم از سیاست، تحریم‌ها نتوانست به اعتراضات گسترده مردمی منجر شود.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۶۱

۱۸ از ۳۵ - تحریم‌ها سبب چنددستگی‌های سیاسی در سطح مسئولین و رهبران حکومت ایران نشده است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۱۹ از ۳۵ - تحریم‌ها هیچ تأثیر چشمگیری بر مطالبات قومیتی - زبانی کشور با مطالبات احتمالی نداشته است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۲۰ از ۳۵ - کاربست طولانی مدت تحریم‌ها علیه ایران سبب شده است مردم ایران با شرایط تحریمی خو بگیرند و تنگناهای معیشتی و تورمی برایشان عادی گردد.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۲۱ از ۳۵ - به دلیل «نبود ایدئولوژی انقلابی و برانداز مدون»، «تحریم‌ها» تأثیری در ایجاد شکاف علنی مردم و رژیم و اعتراضات واقعی برانداز نشده است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۲۲ از ۳۵ - میزان نارضایتی مردم از ناکارآمدی مسئولین سیاسی در ایران و تنگنای معیشتی ناشی از تحریم به قدر براندازی هست، لیکن به دلیل فقدان شبکه فراگیر و تقسیم نیروها در شبکه‌های مختلف واقعی و مجازی، تنها در حد پتانسیل باقی مانده است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۲۳ از ۳۵ - الزامات و بایسته‌های کنش منطقه‌ای ایران را می‌توان در چارچوب رئالیزم حاکم بر خاورمیانه (اصل بقا، بازدارندگی و بی‌اعتمادی به غرب) ارزیابی کرد.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۲۴ از ۳۵ - علی‌رغم تحریم همه‌جانبه علیه ایران، شاهد روند افزایشی بسط نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا هستیم.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۲۵ از ۳۵ - تحریم‌ها علیه ایران تأثیری در تغییر کنش منطقه‌ای ایران نداشته است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۲۶ از ۳۵ - تحریم‌ها تأثیری در تغییر رویکرد ایران در حمایت از گروه‌های اسلامی در عراق و لبنان و یمن و ... نداشته است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

۲۷ از ۳۵ - تحریم‌ها سبب تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی اسرائیل نگردیده است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۲۸ از ۳۵ - غرب و به‌ویژه آمریکا تلاش دارند تا با متزوی‌سازی ایران و محدودسازی مبادلات تجاری - مالی و تنگناهای اقتصادی، مانع از آنچه آنان حمایت ایران از تروریسم در خاورمیانه می‌دانند گردند.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۲۹ از ۳۵ - پس از روی کار آمدن ترامپ و با بسط نفوذ منطقه‌ای ایران، نگرانی غرب از «هژمونی منطقه‌ای» آن، جایگزین «تهدید هسته‌ای» این کشور شده است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۳۰ از ۳۵ - علت خروج آمریکا از برجام و عدم اجرای کامل برجام توسط جهان غرب، این است که آنها در پی کنترل حضور منطقه‌ای ایران هستند.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۳۱ از ۳۵ - همچنان‌که رابرت هانتز (سفیر پیشین آمریکا در ناتو) معتقد است، تحریم‌کنندگان در نهایت، امنیت مشروع ایران در غرب آسیا و کار در حوزه‌های منافع مشترک با این کشور را می‌پذیرند.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۳۲ از ۳۵ - قدرت نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا به‌مراتب بیشتر از سطح نفوذ رقبای منطقه‌ای (مانند عربستان و ترکیه) و حتی آمریکاست.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۳۳ از ۳۵ - دست شستن از کامیابی‌ها و دستاوردهای جمهوری اسلامی در خاورمیانه به بهانه تنش‌زدایی، با منطق واقع‌گرایانه هم‌خوان نیست؛ به همین روی جمهوری اسلامی نباید هیچ مذاکره‌ای فراتر از برجام را بپذیرد.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐
۳۴ از ۳۵ - حضور منطقه‌ای ایران تنها به‌خاطر تأمین امنیت خود یا راهبرد صدور انقلاب است و تأمین منافع اقتصادی جزء اهداف و برنامه‌های اجرایی سیاست خارجی کشور نبوده و از مزیت‌هایی چون قرابت جغرافیایی و فرهنگی و آشنایی منطقه‌ای خود بهره‌ای در جهت تأمین منافع اقتصادی خود نبرده است.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۶۳

۳۵ از ۳۵ - ایران یاید هر چه زودتر دکتربین میزان و سطح حضور منطقه‌ای خود را منطبق بر منافع و آرمان‌های خویش تدوین نماید.

کاملاً موافقم ☐ موافقم ☐ نه موافق، نه مخالف ☐ موافق نیستم ☐ اصلاً موافق نیستم ☐

پیوست ۲. جامعه آماری پژوهش پیمایش

اسامی نخبگان آکادمیک به شمار ۵۰ نفر به ترتیب حروف الفبایی عبارت‌اند از:

اباذری، یوسف (دانشگاه تهران)؛ آزاد ارمکی، تقی (دانشگاه تهران)؛ اسماعیلی سنگری، محمدحسین (دانشگاه گیلان)؛ بهرامی مقدم، سجاد (دانشگاه گیلان)؛ پوراحمدی میبدی، حسین (دانشگاه شهید بهشتی)؛ پولادی، کمال (دانشگاه آزاد اسلامی)؛ توحیدلو، سمیه (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)؛ جانسیز، احمد (دانشگاه گیلان)؛ جعفری، علی‌اکبر (دانشگاه مازندران)؛ جمشیدی، محمدحسین (دانشگاه تربیت مدرس)؛ چگنی‌زاده، غلامرضا (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ حشمت‌زاده، محمدباقر (دانشگاه شهید بهشتی)؛ خرمشاد، محمدباقر (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ دژپسند، فرهاد (دانشگاه شهید بهشتی)؛ دهشیار، حسین (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ راغفر، حسین (دانشگاه الزهرا)؛ رضوی، مهدی (دانشگاه شهید بهشتی)؛ رفیع، حسین (دانشگاه مازندران)؛ رنایی، محسن (دانشگاه اصفهان)؛ زاهدی‌وفا، محمدهادی (دانشگاه امام صادق^(ع))؛ ستاری‌فر، محمد (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم (دانشگاه روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه)؛ سریع‌القلم، محمود (دانشگاه شهید بهشتی)؛ سیف، اله‌مراد (دانشگاه امام حسین)؛ سیمبر، رضا (دانشگاه گیلان)؛ شریف‌زاده، محمدجواد (دانشگاه امام صادق^(ع))؛ شیخ‌الاسلامی، محمدحسن (دانشگاه روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه)؛ صناعی، علی (دانشگاه شهید بهشتی)؛ طالبی آرانی، روح‌اله (دانشگاه شهید بهشتی)؛ طباطبائی، سیدمحمد (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ عباسی اشلقی، مجید (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ عبدخدایی، مجتبی (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ عسگرخانی، ابومحمد (دانشگاه تهران)؛ فاضلی، محمد (دانشگاه شهید بهشتی)؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (دانشگاه خوارزمی)؛ قریشی، فردین (دانشگاه تهران)؛ کریمی، غلامرضا (دانشگاه خوارزمی)؛ کریمی‌مله، علی (دانشگاه مازندران)؛ کولایی، الهه (دانشگاه تهران)؛ کیوان حسینی، سیداصغر (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ گل محمدی، ولی (دانشگاه تربیت مدرس)؛ متقی، ابراهیم (دانشگاه تهران)؛ مصلح؛ پگاه (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)؛ موسوی شفائی، سیدمسعود (دانشگاه تربیت مدرس)؛ مؤمنی، فرشاد (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ میرفخرایی، سیدحسن

(دانشگاه علامه طباطبائی)؛ نورمحمدی، مرتضی (دانشگاه علامه طباطبائی)؛ نوریان، اردشیر (دانشگاه تهران)؛ هدایتی شهیدانی، مهدی (دانشگاه تهران).

اسامی **نخبگان اجرایی** نیز به شمار ۵۰ نفر به ترتیب حروف الفبایی عبارت‌اند از:

ابوترابی فرد، سیدمحمدحسن (نماینده پیشین مجلس)؛ افروغ، عماد (نماینده پیشین مجلس)؛ اکبری تالارپشتی، عزت‌اله (نماینده مجلس)؛ آوایی، سیداحمد (نماینده مجلس)؛ باهنر، محمدرضا (نماینده پیشین مجلس)؛ بهاروند، محسن (معاون وزیر امور خارجه در امور حقوقی و بین‌المللی)؛ بهمنی، محمود (نماینده پیشین مجلس و رئیس کل بانک مرکزی ایران از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲)؛ پورابراهیمی داورانی، محمدرضا (نماینده مجلس)؛ پیرهادی، محسن (نماینده مجلس)؛ تاجگردون، غلامرضا (نماینده مجلس)؛ تقی‌پور انوری، رضا (نماینده مجلس)؛ توکلی، احمد (نماینده پیشین مجلس، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام)؛ جلالی، کاظم (نماینده پیشین مجلس، سفیر ایران در روسیه)؛ چنارانی، هاجر (نماینده مجلس)؛ حبیب‌زاده بوکانی، انور (نماینده مجلس، کمیسیون امنیت ملی)؛ حسینی، سیدشمس‌الدین (نماینده مجلس، وزیر امور اقتصاد و دارایی پیشین)؛ حسینیان، روح‌الله (نماینده پیشین مجلس)؛ حکیمی‌پور، احمد (نماینده پیشین مجلس، دبیر کل حزب اراده ملت ایران)؛ خاندوزی، سیداحسان (نماینده مجلس)؛ خضریان، علی (نماینده مجلس)؛ ذوالنوری، مجتبی (نماینده مجلس، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی)؛ رحیمی جهان‌آبادی، جلیل (نماینده مجلس)؛ رهبر، فاطمه (نماینده مجلس)؛ زاکانی، علیرضا (رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و رئیس کمیسیون ویژه بررسی برجام، نتایج و پیامدهای آن)؛ زنگنه، محسن (نماینده مجلس)؛ سیاری، حبیب‌الله (معاون هماهنگ‌کننده ارتش جمهوری اسلامی ایران)؛ ظریف، محمدجواد (وزیر امور خارجه دولت یازدهم و دوازدهم)؛ عراقچی، سیدعباس (معاون امور سیاسی وزارت امور خارجه، از اعضای تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵)؛ علی‌زاده، محسن (نماینده مجلس)؛ عمویی، ابوالفضل (نماینده مجلس)؛ غفوری فرد، حسن (نماینده پیشین مجلس)؛ فلاح‌پیشه، حشمت‌اله (نماینده پیشین مجلس)؛ قادری، جعفر (نماینده مجلس)؛ کریمی قدوسی، جواد (نماینده مجلس)؛ کواکبیان، مصطفی (نماینده پیشین مجلس)؛ کریمی، علی‌اکبر (نماینده مجلس)؛ گلرو، عباس (نماینده مجلس)؛ مالکی، فداحسین (نماینده مجلس)؛ محمودوند، مرتضی (نماینده مجلس)؛ مظاهری خورزنی، طهماسب (وزیر امور اقتصادی و دارایی ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳، رئیس کل بانک مرکزی ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷)؛ مفتاح، محمدمهدی (نماینده مجلس)؛ موسوی، سیدنظام‌الدین (نماینده مجلس)؛ نادران، الیاس (نماینده مجلس)؛ نهاوندیان، محمد (معاون اقتصادی

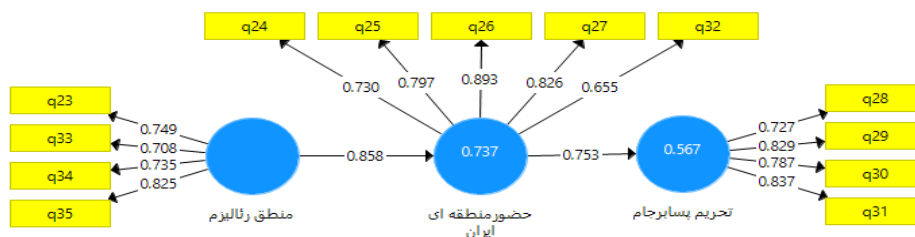
تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۶۵

رئیس‌جمهور؛ نویخت، محمدباقر (معاون رئیس‌جمهور، رئیس سازمان برنامه و بودجه، دبیرکل حزب اعتدال و توسعه)؛ نیکزاد ثمرین، علی (نماینده مجلس)؛ نیلی، فرهاد (مشاور ارشد مدیر اجرایی در بانک جهانی)؛ نیلی، مسعود (دبیر ستاد هماهنگی اقتصادی در دولت دوازدهم/ معاون پیشین سازمان برنامه و بودجه)؛ هرمیداس باوند، داوود (رئیس پیشین کمیته حقوق مجمع عمومی سازمان ملل، سخنگوی هیئت رهبری جبهه ملی)؛ الهیان، زهره (نماینده پیشین مجلس)

پیوست ۳. توصیف آماری و تحلیل آماری توصیفی

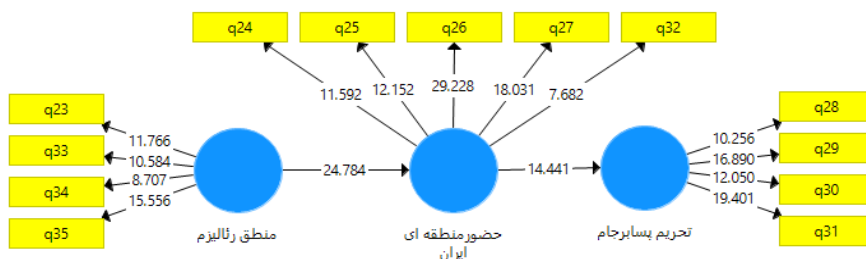
جدول ۱۰. شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	تعداد گویه	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
تأثیر تحریم بر حضور منطقه‌ای ایران	۱۳	۲/۹۱	۰/۴۱۰	۱/۹۲	۴/۰۰



مأخذ: خروجی نرم‌افزار Smart PLS3.

نمودار ۲. ضریب مسیر استاندارد شده بین مؤلفه‌های تأثیر «تحریم» بر «حضور منطقه‌ای ایران»



مأخذ: خروجی نرم‌افزار Smart PLS3.

نمودار ۳. ضریب معناداری بین مؤلفه‌های تأثیر «تحریم» بر «حضور منطقه‌ای ایران»

منابع

- آری، دانالد، لوسی چسر جیکوبز و اصغر رضویه (۱۳۸۰). روش تحقیق در تعلیم و تربیت، ترجمه: وازگن سرکیسیان، مینو نیکو و ایما سعیدیان، تهران، مرکز پژوهش و سنجش افکار.
- تقی‌نژاد، روح‌الله (۱۳۹۸). «بررسی ریشه‌های قدرت نرم و نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، پنجمین همایش بین‌المللی نظام بین‌الملل، تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، <https://irfp5.atu.ac.ir/paper?manu=106353>.
- شرمن، وندی روث (۱۳۹۸). بدون هراس، ترجمه: محمد جمشیدی و حافظ رستمی. تهران، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش).
- علیخانی، حسین (۱۳۸۴). تحریم ایران: شکست یک سیاست، ترجمه: محمد متقی‌نژاد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- فتاحی، سجاد، روح‌الله قاسمی، محمد فکری و محدثه جلیلی (۱۳۹۷). پایداری ملی و سیستم‌های حکمرانی؛ ایران و مسئله پایداری، گزارش، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- گریفتس، مارتین (۱۳۹۱). نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم، ترجمه: علیرضا طیب، چاپ دوم. تهران، نشر نی.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۶). «سیاستگذاری اقتصادی کنترل تحریم در فرایند دیپلماسی هسته‌ای»، فصلنامه سیاست، ۳ (۴۷).
- میرشایمر، جان (۱۳۸۹). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه: غلامعلی چگنی‌زاده. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- نفیو، ریچارد (۱۳۹۷). هنر تحریم‌ها؛ نگاهی از درون میدان. تهران، ترجمه و ناشر معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس.
- هافبوتر، گری کلاید، جفری جی. اسکات، کیمبرلی آن الیوت و باربارا اوگ (۱۳۹۲). بازخوانی تحریم‌های اقتصادی، ترجمه: نادر جعفری. تهران، طلوع دانش.
- هنسن، برث، پیترو تافت و آندره ویول (۱۳۹۰). راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکائی: قدرت از دست رفته، ترجمه: سیدامیر نیاکویی و احمد جانسیز، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان.
- Alikhani, Hossein (2000) *Sanctioning Iran: Anatomy of Failed Policy*, Translated by Mohammad Mottaghinejad. London, I. B. Tauris, (in Persian).

تحریم‌ها و حضور منطقه‌ای ایران؛ ... (روح‌الله تقی‌نژاد و هادی آجیلی) ۷۶۷

- Auten, Brian J. (2008). *Carter's Conversion: The Hardening of American Defense Policy*, Columbia, University of Missouri Press.
- Bradford, Ana and Omori Ben-Shahar (2012). "Efficient Enforcement in International Law", *Chicago Journal of International Law* 12 (2).
- Carter, Barry E. (2009). *International Economic Sanctions: Improving the Haphazard U.S. Legal Regime*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cordesman, Anthony and Khalid R. Al-Rodhan (2006). *Iran's Weapons of Mass Destruction: The Real and Potential Threat*, Canada, Csis Publisher.
- Donald Ary, Lucy Cheser Jacobs, Chris Sorensen and Asghar Razavieh (2010). *Introduction to Research in Education*, Translated by Vazgen Sargsyan, Mino Niko and Ima saeidian, Canada, Wadsworth, (in Persian).
- Fattahi, Sajjad. Roholla Ghasemi, Mohammad Fekri and Mohaddese Jalili (2018). *National Stability and Governance Systems; Iran and the Issue of Sustainability*, Tehran: Report of Center for Strategic Studies, (in Persian).
- Griffiths, Martin (2007). *International Relations Theory for the Twenty-First Century*, Translated by Alireza Tayeb, London, Routledge. (in Persian).
- Hansen, Birthe, Peter Toft and Anders Wivel (2008). Translated by Seyed Amir Niakoyi and Ahmad Jansiz. *Security Strategies and American World Order: Lost Power*, London, Routledge, (in Persian).
- Hufbauer, Gary Clyde, Jeffrey J. Schott, Kimberly Ann Elliott and Barbara Oegg (2009). *Economic Sanctions Reconsidered*, Translated by Nader Jafari, Washington, D.C, Peterson Institute for International Economics, (in Persian).
- Klieman, Aharon (2015). *Great Powers and Geopolitics, International Affairs in a Rebalancing World*, New York, Springer International Publishing.
- Mafi, Homayon (2007). "The Dilemma of U.S Economic Sanctions on Iran", *The Iranian Journal of International Affairs*. 19 (4).
- Mearsheimer, John J. (2014). *The Tragedy of Great Power Politics*, Translated by Gholamali Chegenizadeh, New York, W. W. Norton and Company (in Persian).
- Mossalanejad, Abbas (2017). *Economic Policy-Making On Sanctions Control Throughout The Process Of Nuclear Diplomacy*, Tehran, *Politics Quarterly: Journal of faculty of Law and Political Science*, Vol: 47 (in Persian).
- Nephew, Richard (2017). Translated by Islamic parliament research center of the Islamic Republic of Iran, *The Art of Sanctions: A View from the Field*, New York, Columbia University Press (in Persian).
- Resende-Santos, Joao (2007). *Neorealism, States and the Modern Mass Army*, New York, Cambridge University Press.
- Sherman, Wendy Ruth (2018). *Not for the Faint of Heart; Lessons in Courage, Power and Persistence*, Translated by Mohammad Jamshidi and Hafez Rostami, New York, NY: Public Affairs.
- Sick, Gary G. (1986). *All Fall Down: America's Tragic Encounter With Ira*, London, Penguin Books.
- Taghinejad, Roholla (2019). "A Study of the Roots of Soft Power and Iran's Influence in the West Asian Region", *5rd International Conference on International system, regional developments and IRAN's foreign policy*, Tehran, available at: <https://irfp5.atu.ac.ir/paper?manu=106353>, (in Persian).
- Thaler, David E., Alireza Nader, Shahram Chubin, Jerrold D. Green, and Charlotte Lynch. 2010. *Mullahs, Guards, and Bonyads: An Exploration of Iranian Leadership Dynamics*. Santa Monica: Rand Corporation Publisher.
- Avraham, Rachel (2013). *Are the Iranians the New Sultans of the Middle East?* Oct 3.

- Accessed 12 25, 2019. <https://foreignpolicyblogs.com/2014/10/03/are-the-iranians-the-new-sultans-of-the-middle-east>.
- Fischer, Joschka (2014). *The Middle East's New Winners and Losers*. Nov 3, Accessed 12 26, 2019. <https://www.project-syndicate.org/commentary/iran-kurds-middle-east-regional-influence-by-joschka-fischer-2014-11?barrier=accesspaylog>.
- Goldman, David P. (2014). *The One-State Solution Is on Our Doorstep*. July 14. Accessed Aug 18, 2019. <https://www.meforum.org/4753/israel-one-state-solution>.
- Horowitz, Alana (2014). *Henry Kissinger: Iran 'A Bigger Problem Than ISIS'*. Sep 06. Accessed 11 20, 2019. http://www.huffingtonpost.com/2014/09/06/henry-kissinger-iran-isis_n_5777706.html.
- Hunter, Robert E. (2010). *Rethinking Iran, Survival*. Report, usa: Rand, <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/00396338.2010.522101>.
- Kaye, Dalia Dassa (2019). *With Chaos in the Streets of Iran, Here's How the United States Could Help the Iranian People*, Dec 03. Accessed 11 24, 2019, <https://www.rand.org/blog/2019/12/with-chaos-in-the-streets-of-iran-heres-how-the-us.html>.
- Maloney, Suzanne (2017). *The Roots and Evolution of Iran's Regional Strategy*. Report, Washington D.C., Atlantic Council, Accessed 12 28, 2019. <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/issue-brief/the-roots-drivers-and-evolution-of-iran-s-regional-strategy>.
- Miller, Benjamin (2017). *4 Middle East Events That Helped Expand Iran's Influence*, Dec 10. Accessed Jan 21, 2019. <https://nationalinterest.org/feature/4-middle-east-events-helped-expand-irans-influence-23583>.
- Modell, Scott and David Asher (2013). *Pushback; Countering the Iran Action Network*. Article, usa: Center for a New American Security, https://www.files.ethz.ch/isn/169182/CNAS_Pushback_ModellAsher.pdf.
- Takht Ravanchi, Majid (2021). *Twitter post [@TakhtRavanchi]*. Feb 4 - 4:30 PM. Accessed Feb 26, 2021. <https://twitter.com/TakhtRavanchi/status/1357312977372803075>.
- UNSC Resolution 2231 (2015). "Adopted by the Security Council at its 7488th meeting", *UNdocs*, July 20, Accessed 10 26, 2019. [https://undocs.org/S/RES/2231\(2015\)](https://undocs.org/S/RES/2231(2015)).
- Zakaria, Fareed (2014). *The fight against the Islamic State must include Iran*, Sep 25. Accessed 11 08, 2019, https://www.washingtonpost.com/opinions/fareed-zakaria-the-fight-against-the-islamic-state-must-include-iran/2014/09/25/e6757500-44e0-11e4-9a15-137aa0153527_story.html.

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران با کشورهای آسیای میانه (مطالعه موردی استان خراسان رضوی)

سید محمد فهیمی فرد*

حمید سعیدی جوادی،** محمد رضا بهادری***

چکیده

براساس آمار بانک جهانی، ایران آخرین شریک تجاری پنج کشور آسیای میانه است. همچنین، در میان استان‌های کشور، خراسان رضوی بیشترین سهم صادرات را به آسیای میانه داشته که در سال‌های اخیر به شدت کاهش یافته است. بنابراین توسعه دیپلماسی اقتصادی کشور به ویژه خراسان رضوی با آسیای میانه اهمیت انکارناپذیری برای توسعه صادرات غیرنفتی و کاهش آثار تحریم‌های اقتصادی دارد که در این مقاله به بررسی این مهم پرداخته شد. از این رو براساس روش نمونه‌گیری گلوله برفی، نمونه آماری تعیین و پرسشنامه‌ها بین خبرگان اتاق بازرگانی خراسان رضوی و نمایندگی وزارت امور خارجه در شمال شرق کشور توزیع شد ($n=25$). برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از ماتریس سوات استفاده شد. نتایج نشان داد قطب تولید مواد غذایی مهم‌ترین نقطه قوت، کیفیت پایین کالاهای صادراتی، مهم‌ترین نقطه ضعف، منابع آبی فراوان برخی از کشورهای آسیای میانه، مهم‌ترین فرصت و نوسانات قوانین تجاری کشورهای آسیای میانه، مهم‌ترین چالش توسعه دیپلماسی خراسان رضوی با آسیای میانه‌اند. در نهایت، با توجه به اینکه خراسان رضوی قطب تولید مواد غذایی بوده و بیشترین تراز منفی منابع آبی را در بین استان‌های کشور دارد و از طرف دیگر، آسیای میانه از بازار بالقوه‌ای بالغ بر ۷۳ میلیون نفر برخوردار بوده، سهم بالایی از مساحت آن به اراضی کشاورزی اختصاص داشته و برخی از کشورهای آن از وفور منابع آبی برخوردارند، توسعه دیپلماسی اقتصادی خراسان رضوی با منطقه مذکور به ویژه در قالب صادرات مواد غذایی و کشت فراسرزمینی محصولات کشاورزی با نیاز آبی بالا پیشنهاد شد.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی اقتصادی، آسیای میانه، ماتریس، کشت فراسرزمینی، خراسان رضوی.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استادیار اقتصاد کشاورزی، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) m.fahimifard@agri-peri.ac.ir

** استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران.

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره دوم، ۷۹۸-۷۶۹.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسنده‌گان.



۱. مقدمه

دیپلماسی اقتصادی مجموعه‌ای از روش‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی است که با فعالیت‌های اقتصادی برون‌مرزی نقش‌آفرینان دولتی و غیردولتی در جهان واقع ارتباط دارد. دیپلماسی اقتصادی در دوران پس از جنگ سرد و گسترش فرایند جهانی شدن مطرح شد و امروزه به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند، کنش در فضای بین‌الملل در برابر دیپلماسی سنتی قرار گرفته است (Bergeijk and Moons, 2018). اساس شکل‌گیری دیپلماسی اقتصادی مبنی بر کاستی‌های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست‌گذاری و تأمین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین‌الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چندوجهی اقتصاد جهانی است. بنابراین دیپلماسی اقتصادی ابزاری برای تأمین منافع طراحان و بازیگران دولتی و غیردولتی در عصر جهانی شدن محسوب می‌شود. مسائلی از قبیل ثبات اقتصادی، امنیت غذایی، تأمین مسکن، مبارزه با فقر، حفظ محیط زیست، بهداشت و سلامت، آموزش، اشتغال‌آفرینی، سرمایه‌گذاری، سیاست‌های صنعتی، قانون رقابت و منطقه‌گرایی از مقوله‌های مورد توجه دیپلماسی اقتصادی‌اند (کاشیان، ۱۳۹۸).

به عقیده بارانای (Baranay, 2009)، دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی کشورها ریشه دارد و سازوکاری است که زمینه‌ساز دستیابی به موفقیت‌های پربار تجارت و روابط اقتصادی در سطوح دوجانبه و چندجانبه است. از دیدگاه او دیپلماسی اقتصادی ابزاری در خدمت توسعه همکاری‌های مؤثر میان کشورها و مناطق مختلف جهان است (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۶). ازطرف‌دیگر، جمهوری اسلامی ایران از کشورهایی است که طی چند دهه گذشته آماج تحریم‌های گسترده غرب قرار گرفت (ارغوانی پیرسلامی و اسماعیلی، ۱۳۹۸). دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه با کشورهای منطقه از جمله آسیای میانه راهبردی است که ایران می‌تواند برای شکست یا کاهش تأثیر تحریم استفاده کند (کاشیان، ۱۳۹۸). آسیای میانه سرزمین پهناوری در قاره آسیاست که هیچ مرزی با آب‌های آزاد جهان ندارد و در خشکی

محصور است. این منطقه از پنج جمهوری نوظهور جدا از اتحاد شوروی سابق یعنی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان تشکیل شده است. علاوه بر این، آسیای میانه گذشته از سابقه و جایگاه فرهنگی و تمدنی دیرپا و اهمیت تجاری فراوان خود در گذرگاه شرق و غرب راه تاریخی ابریشم، در قرون معاصر نیز به واسطه برخورداری از منابع طبیعی (نفت، گاز، موقیت جغرافیایی و ...) و انسانی (ویژگی های جمعیت، قومی، مذهبی و ...) از اهمیت ژئوپلیتیک زیادی برای بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای برخوردار شده است (کوهکن و رحیمی نژاد، ۱۳۹۸).

بنابراین، در صورتی که سیاست گذاران و برنامه ریزان کشور بتوانند فرصت ها و چالش های فعال کردن دیپلماسی اقتصادی با منطقه یاد شده را به خوبی ارزیابی کنند، زمینه های بهره برداری و انتفاع حداکثری از دیپلماسی اقتصادی بیش از پیش نمایان خواهد شد. بی تردید، لازمه این امر، شناخت دقیق وضعیت موجود و بررسی علمی راهبردهای توسعه دیپلماسی اقتصادی کشور با منطقه مذکور است. از این رو، در این مطالعه به بررسی نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه همکاری های اقتصادی ایران به ویژه استان خراسان رضوی با آسیای میانه در قالب بررسی فرصت ها و چالش های این حوزه پرداخته می شود. برای این منظور در بخش اول مقاله ابتدا ادبیات موضوع در قالب وابستگی های متقابل ایران و کشورهای آسیای میانه و سپس به مرور پیشینه تحقیقات داخلی و خارجی مرتبط پرداخته شده است. بخش دوم روش شناسی تحقیق بررسی شده، بخش سوم یافته های تحقیق ارائه شده، بخش چهارم به نتیجه گیری و در نهایت بخش پنجم به ارائه پیشنهادها اختصاص داده شده است.

۲. ادبیات موضوع

۲-۱. وابستگی های متقابل ایران و کشورهای آسیای میانه

از جمله مهم ترین وابستگی های متقابل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران و کشورهای آسیای میانه، مزیت های موقعیت ترانزیتی ایران برای دسترسی و ارتباط کشورهای

مذکور به آب‌های آزاد و برعکس موقعیت ترانزیتی برخی از این کشورها برای ارتباط ایران با دیگر کشورهای آسیای میانه و نیز اروپاست (سجادپور، حسینی و نیرآبادی، ۱۳۹۹). همچنین، اشتراکات فرهنگی ایران و برخی از کشورهای آسیای میانه دیگر مقوله مهمی است که فضای جغرافیایی ایران و برخی از کشورهای مذکور را به هم پیوند می‌دهد تا جایی که می‌توان فضای جغرافیایی طرفین را مکمل سیاسی و اقتصادی یکدیگر در نظر گرفت (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۵). بی‌تردید فضای جغرافیایی ایران حلقه اتصال و حائل بین آب‌های آزاد جنوب و گستره جغرافیایی پهناور آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه و حتی کشورهای اروپای شرقی است. اما استفاده از این مسیر هنگامی برای مناطق یاد شده مفید خواهد بود که مسیر جایگزینی وجود نداشته باشد. در بین مناطق یاد شده غیر از آسیای میانه بقیه از طریق دریای سیاه به صورت غیرمستقیم به دنیای خارج دسترسی دارند، اما ارتباط این منطقه به صورت مستقیم به دنیای خارج میسر نیست، بلکه فضاهای جغرافیایی محیطی، مکمل مواصلاتی و ارتباطی این منطقه‌اند و این ویژگی جغرافیایی دلیل اصلی بزرگ‌ترین مشکل ژئوپلیتیکی این منطقه یعنی انزوای جغرافیایی آن است (کوهکن و رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸). منطقه آسیای میانه برای ارتباط با دنیای خارج به‌طور هم‌زمان می‌تواند از راه‌های ارتباطی روسیه، چین، افغانستان - پاکستان، آذربایجان - گرجستان - ترکیه و ایران بهره‌برد. با این حال استفاده از همه این راه‌ها به یک میزان از بهره اقتصادی و سیاسی برخوردار نیست. درواقع استفاده از مسیر روسیه باعث وابستگی بیش‌ازپیش آسیای میانه به روسیه خواهد شد و وابستگی سیاسی و اقتصادی دیرین این منطقه به روسیه را تقویت خواهد کرد و این مسئله‌ای است که کشورهای آسیای میانه از آن دوری می‌کنند (دامن پاک جامی، ۱۳۹۸). همچنین استفاده از مسیر افغانستان - پاکستان نیز به دلیل مسائل امنیتی منطقه چندان فایده ندارد. با این حال سه مسیر دیگر به دلایل مختلفی حامل بار سیاسی مثبت برای آسیای میانه‌اند؛ درواقع مسیر آذربایجان - گرجستان - ترکیه علاوه بر جلب حمایت‌های سیاسی - اقتصادی غرب و ترکیه، با توجه به زمینه‌ها

و اشتراکات سیاسی موجود بین کشورهای ترک منطقه می‌تواند زمینه‌های ایجاد هم‌گرایی منطقه‌ای بین کشورهای ترک‌زبان را مهیا کند. همچنین راه‌اندازی خط لوله باکو - تفلیس - جیحان و نیز اقدامات اخیر آذربایجان، گرجستان و ترکیه برای ساخت راه‌آهن باکو - تفلیس - قارص نمود همکاری‌های موجود برای ارتباط این منطقه با دنیای خارج است. ولی این راه‌آهن کوچک، بخش کلیدی کریدور حمل‌ونقل شرق - غرب محسوب می‌شود که همین امر ممکن است جمهوری‌های دیگر شوروی سابق را برای پیوستن به آن تشویق کند (موسوی صفائی و ایمانی، ۱۳۹۶). مسیر چین نیز از طرفی می‌تواند باعث جلب کمک‌های اقتصادی چین به منطقه شود و از طرف دیگر قدرت سیاسی آسیای مرکزی را در حمایت از حقوق منطقه ترکستان شرقی در داخل مرزهای چین بالا ببرد. مهم‌ترین مزیت مسیر ایران برای این منطقه کوتاه بودن و بهره اقتصادی آن است. این در حالی است که ایران نیز به فضای جغرافیایی برخی از این کشورها برای ارتباط با سایر کشورهای منطقه نیاز دارد. با این حال با توجه به حمایت‌های اقتصادی غرب از کشورهای منطقه، ایران هنوز نتوانسته است از تمام مزیت‌های سیاسی و اقتصادی فضای جغرافیایی خود در این زمینه بهره ببرد. البته راه‌اندازی کریدور شمال - جنوب و نیز عبور بخشی از کریدور شرق - غرب از ایران از واقعیت‌هایی است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. شایان ذکر است ساخت و تکمیل راه‌آهن قزاقستان - ترکمنستان - ایران به رغم واقعیت‌های سیاسی حاکم بر منطقه می‌تواند دریچه تازه‌ای در رویکردهای ژئوپلیتیکی منطقه آسیای میانه به وجود آورد (ارغوان پیرسلامی و غلامی، ۱۳۹۷). موضوع مهم دیگر درباره پیوستگی‌های متقابل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران و برخی از کشورهای آسیای میانه اشتراکات فرهنگی ایران و برخی از این کشورهاست. در حال حاضر، ایران بر این نظر است بخش بزرگی از منطقه با تاریخ ایران ارتباط دارد و حوزه فرهنگی ایران محسوب می‌شود. با این حال تکیه بر اینکه بخش بزرگی از این منطقه با تاریخ ایران مرتبط بوده است، دلیل کافی برای تعمیق روابط متقابل نیست. درواقع، مهم این است که رویکردها و تمایلات

موجود در منطقه درخصوص دولت ایران و جامعه ایرانی چیست؟ بنابراین تکیه بر این عامل هنگامی مفید خواهد بود که زمینه‌های لازم فراهم باشند (سجادپور، حسینی و نیرآبادی، ۱۳۹۹). بی‌تردید یکی از زمینه‌های اشتراک فرهنگی بین ایران و بیشتر کشورهای منطقه وجود ترک‌های آذربایجانی در ایران است. در حال حاضر با توجه به نظام متمرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر ایران و اینکه این بخش از جمعیت ایران عقبه فضایی - جغرافیایی ورای مرزهای ایران در منطقه قفقاز و آسیای میانه را دارد، هرگونه داعیه ملی‌گرایی ترک در منطقه می‌تواند چالش‌های سیاسی مهمی برای ایران دربرداشته باشد. علاوه بر این، برخی مسئولان کشور معتقدند تحولات ایجاد شده در جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز، پیشینه و وجهه دینی دارد. در همین راستا، بعد از استقلال این جمهوری‌ها، رویکرد اصلی فعالیت دولت ایران در برابر آن‌ها کاملاً با صبغه دینی و ایدئولوژیکی همراه بوده و به‌نظر می‌رسد با توجه به رویکردهای سیاسی متفاوت دولت‌های منطقه با سیاست‌های خارجی ایران، این رویکرد منزلت و موفقیت ژئوپلیتیکی مناسبی از ایران در این کشورها به‌جای نگذاشته است. با این حال روشن است که با برقراری و حفظ روابط اقتصادی، این کشورها می‌توانند به بازار و فرصت بزرگی برای ایران تبدیل شوند (Damanpak Jami, 2019).

۲-۲. پیشینه تحقیق

دانش‌نیا (۱۳۹۳) در تحقیقی تلاش کرد به این پرسش پاسخ دهد که چه رابطه‌ای بین دیپلماسی و توسعه در چارچوب اقتصاد سیاسی جهانی وجود دارد و راهبرد توسعه صادرات غیرنفتی چه الزاماتی را فراروی دستگاه دیپلماسی و وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد؟ نتایج نشان داد دیپلماسی اقتصادی ایران راهبردی کارگشاست و نه آن‌گونه که پارادایم‌های امنیت‌محور تأکید می‌کنند، با نگاهی تدافعی - امنیتی و انزواگرایانه به ظرفیت‌های محدود ملی اکتفا کند و نه آن‌گونه که نگاه لیبرالی تجویز می‌کند، با به انفعال کشاندن دولت و حاشیه‌ای کردن آن از عرصه توسعه

اقتصادی، امکان هدایت و جهت‌دهی توسعه را از دولت سلب کند. بلکه راهبرد سومی باید اتخاذ کرد که تلفیقی از هر دو دیدگاه یاد شده باشد. جیان‌هونگ، جیانگ و ژو (Jianhong, Jiang and Zhou, 2014) به بررسی تأثیر فعالیت‌های دیپلماتیک بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در ۱۳۱ کشور طی دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ با استفاده از مدل تصحیح خطای استاندارد تابلویی پرداختند. نتایج مطالعه آنان نشان داد فعالیت‌های دیپلماتیک دوستانه دوجانبه به افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منجر شده است و عوامل اقتصادی و نهادی باعث تقویت تأثیر مثبت فعالیت‌های دیپلماتیک بر افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود. پاپادیمیتریو و پیستیکو (Papadimitriou and Pistikou, 2015) به بررسی تأثیر دیپلماسی اقتصادی بر ایجاد امنیت ملی پرداختند. برای این منظور آنان دو کشور با ویژگی‌های متفاوت در تجارت، دستاوردهای نسبی و اتحاد مانند انگلستان و اسپانیا را در نظر گرفتند. نتایج مطالعه آنان نشان داد اگرچه دیپلماسی اقتصادی باعث افزایش نفوذ و تأثیر دولت‌ها بر یکدیگر می‌شود، اما نمی‌تواند آنان را از مناقشه یا جنگ بازدارد. مونز و برژیک (Moons and Bergeijk, 2016) به بررسی تأثیر دیپلماسی اقتصادی بر جریان‌ات تجاری و سرمایه‌گذاری با روش فراتحلیل پرداختند. نتایج مطالعه آنان نشان داد دیپلماسی اقتصادی تأثیر مثبت و معناداری بر حجم تجارت بین کشورها دارد و به افزایش سرمایه‌گذاری خارجی بین آنها منجر می‌شود. نوز (Neves, 2017) به بررسی ارتباط بین دیپلماسی اقتصادی، ژئواکونومی (اقتصاد ژئوپلیتیکی) و استراتژی روابط خارجی در کشور پرتغال پرداختند. برای این منظور در این مطالعه چالش‌هایی که پدیده جهانی شدن به دولت‌ها و جوامع را تحمیل می‌کند و همچنین استراتژی‌های مواجهه با آن به‌ویژه بازطراحی ساختار روابط بین‌الملل براساس دیدگاه دیپلماسی اقتصادی و ارتباطات جدید در قالب ژئواکونومی با مطالعه موردی روابط بین‌الملل کشور پرتغال طی دوره ۲۰۱۵-۲۰۰۲ بررسی شده است. طراحی چارچوب مفهومی نشان داد که دیپلماسی اقتصادی دربردارنده یک نوآوری برجسته و تغییر در روابط خارجی براساس

دیدگاهی همه‌جانبه از ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی است. ارغوانی پیرسلامی و غلامی (۱۳۹۷) به دنبال بررسی این پرسش بودند که قوانین برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه از چه نقاط ضعفی در حوزه دیپلماسی اقتصادی رنج می‌برند؟ نتایج نشان داد که جذب سرمایه خارجی در ایران موانع گوناگونی مانند فقدان هماهنگی نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی دارد و عدم طرح ضمانت اجرای کافی و مناسب در متن قوانین توسعه ایرادی عام و مشکل‌ساز بوده است. ارغوانی پیرسلامی و اسمعیلی (۱۳۹۸) به بررسی چالش‌ها و موانع دیپلماسی اقتصادی ایران در منطقه خاورمیانه پرداختند. آنها دریافتند عواملی همچون فقدان تعریف روشن از مفهوم، الگوهای متفاوت و مبهم توسعه، عدم تعیین کارگزار اصلی در این حوزه، تسلط نگاه امنیتی - نظامی بر سیاست خارجی در سطح ملی، محیط امنیتی خاورمیانه، اقتصادهای مشابه و نه مکمل، ضعف چندجانبه‌گرایی اقتصادی و مبادلات اقتصادی فرامنطقه‌ای در سطح منطقه‌ای و در نهایت مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ترتیبات منطقه‌ای و پیامدهای بحران‌های اقتصادی بین‌المللی در سطح جهانی، مهم‌ترین چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در خاورمیانه به‌شمار می‌روند. کاشیان (۱۳۹۸) در تحقیقی به این سؤال پاسخ داد که با در نظر گرفتن نقش صادرات در رونق اقتصادی و اهمیت دیپلماسی اقتصادی در توسعه صادرات خصوصاً در دوره تحریم، کدام یک از کشورهای جهان، بالاترین مزیت نسبی در صادرات محصولات ایرانی را به‌خود اختصاص داده است؟ نتایج تحقیق برخلاف تصورات رایج دلالت بر آن دارد که دیپلماسی اقتصادی ایران نیاز به یک چرخش جدی در هدف‌گذاری خود از کشورهای توسعه‌یافته غربی و شرقی به کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته و در حال توسعه به‌ویژه همسایه ایران دارد. راه‌نجات (۱۳۹۸) به بررسی چالش‌های دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم در سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) پرداخت. برای این منظور اطلاعات لازم با مصاحبه با نخبگان دیپلماسی ایران گردآوری شده است. نتایج نشان داد عدم تمایل سفرا به دیپلماسی اقتصادی، بلا تکلیفی سفرا، فقدان یا ضعف رایزن بازرگانی، روابط سفیر و

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه ... (سیدمحمد فهیمی فرد، حمید سعیدی جوادی و ... ۷۷۷

رایزن بازرگانی، روابط سفارت با تجار و روابط سفارت با اتاق‌های بازرگانی مهم‌ترین دلایل شکست دیپلماسی اقتصادی ایران در سازمان همکاری‌های اقتصادی است. پترنل و گرس (Peternel and Gress, 2021) با استفاده از مدل تجارت بین‌المللی جاذبه، به بررسی اثربخشی دیپلماسی اقتصادی در کشور کرواسی پرداختند. برای این منظور آنان از حجم کل صادرات این کشور به عنوان شاخصی برای موفقیت دیپلماسی اقتصادی استفاده کردند. آنان دریافتند بین کل صادرات و تولید ناخالص داخلی، فاصله جغرافیایی و منابع انسانی به کارگرفته شده در بخش دیپلماسی ارتباط معناداری وجود دارد.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد از یک طرف، توسعه دیپلماسی اقتصادی از اهمیت انکارناپذیری برخوردار است به ویژه برای کشور ایران که تحت تأثیر شدیدترین تحریم‌های اقتصادی قرار دارد و از طرف دیگر، مطالعات محدودی به ویژه در خصوص دیپلماسی اقتصادی ایران با کشورهای آسیای میانه صورت پذیرفته است. بنابراین در این تحقیق با استفاده از مدل ماتریس سوات (Strengths, Weaknesses, Opportunities and Threats) در قالب شناسایی نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها، چالش‌ها و استراتژی‌ها و همچنین مطالعه موردی استان خراسان رضوی پرداخته شده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این مطالعه به منظور دستیابی به اهداف تحقیق از ماتریس سوات استفاده می‌شود. تحلیل سوات در مفهوم کلی، ابزاری برای بهره‌برداری در مراحل مقدماتی تصمیم‌گیری و به عنوان پیش‌درآمد برنامه‌ریزی راهبردی در نوع کاربردی است. تحلیل سوات، تحلیلی منظم برای شناسایی معیارها، زیرمعیارها و تدوین استراتژی در راستای تطابق مناسب میان آنهاست. از دیدگاه این مدل، راهبرد مناسب، قوت‌ها و فرصت‌ها را به حداکثر و ضعف‌ها و چالش‌ها را به حداقل می‌رساند. حاصل جایگذاری معیارها و زیرمعیارهای سوات، تشکیل ماتریس آن بوده و از ترکیب آنها استراتژی‌ها یا راهبردهای مختلف ارائه می‌شود (Dyson, 2004). جدول ۱ ماتریس سوات و نحوه تعیین استراتژی‌ها را نشان

می‌دهد.

جدول ۱. ماتریس سوات و نحوه تعیین استراتژی‌ها

SWOT	نقاط قوت (S)	نقاط ضعف (W)
فرصت‌ها (O)	استراتژی توسعه‌ای (SO)	استراتژی (بازنگری) WO
چالش‌ها (T)	استراتژی (تنوع) ST	استراتژی (محافظه‌کارانه) WT

Source: Dyson, 2004.

همچنین، از آنجاکه در این مطالعه به بررسی نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران با کشورهای آسیای میانه با مطالعه موردی استان خراسان رضوی پرداخته می‌شود، جامعه آماری پژوهش حاضر شامل خبرگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان خراسان رضوی و نمایندگی وزارت امور خارجه در شمال شرق کشور است، که حداقل ۱۰ سال سابقه تجارت و همکاری با کشورهای آسیای میانه را دارند. برای تعیین حجم نمونه از روش نمونه‌گیری گلوله برفی (Snowball Sampling) استفاده شد. این نوع نمونه‌گیری روشی غیراحتمالی است که حالت انتخاب تصادفی دارد و به‌طور گسترده در تحقیقات کیفی استفاده می‌شود. در این روش پژوهشگر ابتدا افرادی را شناسایی می‌کند و پس از دریافت اطلاعات از آنها می‌خواهد فرد یا افراد دیگری را به وی معرفی کنند (Noy, 2009). براساس این حجم نمونه ۲۵ نفر تعیین شد. درنهایت، داده‌های مورد نیاز برای بررسی وضعیت موجود ایران و کشورهای آسیای میانه از سایت بانک جهانی و داده‌های تجزیه و تحلیل نتایج با توزیع پرسشنامه مربوط به ماتریس سوات بین خبرگان گردآوری شد.

۴. بحث

۴-۱. بررسی وضعیت موجود دیپلماسی اقتصادی ایران و کشورهای آسیای میانه

در این بخش پس از مقایسه آماری وضعیت اقتصادی ایران با کشورهای آسیای میانه، نتایج بررسی نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه ... (سیدمحمد فهیمی فرد، حمید سعیدی جوادى و ...) ۷۷۹

در همکاری اقتصادی استان خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه ارائه می شود.
 شکل ۱ پراکندگی جغرافیایی کشورهای آسیای میانه را نشان می دهد:



شکل ۱. پراکندگی جغرافیای کشورهای آسیای میانه

همچنین، شاخص های مقایسه ای ایران و کشورهای آسیای میانه برای توسعه دیپلماسی اقتصادی، در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. مقایسه شاخص های اقتصادی ایران با کشورهای آسیای میانه

شاخص	واحد	بیشترین	کم ترین	شاخص ایران	رتبه ایران
۱. مساحت	هزار کیلومتر مربع	قزاقستان (۲۷۲۵)	قرقیزستان (۲۰۰)	۱۷۴۵	۲
۲. کل جمعیت	میلیون نفر	ازبکستان (۳۳/۵۸)	ترکمنستان (۵/۹۴)	۸۲/۹۱	۱
۳. نرخ رشد جمعیت	درصد	تاجیکستان (۲/۳۹)	قزاقستان (۱/۲۹)	۱/۳۵	۵
۴. شاخص توسعه انسانی	امتیاز بین ۰ و ۱	قزاقستان (۰/۶۹)	تاجیکستان (۰/۵۳)	۰/۵۹	۳

شاخص	واحد	بیشترین	کم‌ترین	شاخص ایران	رتبه ایران
۵. تولید ناخالص داخلی	میلیارد دلار به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰	قزاقستان (۲۱۳/۲۵)	قرقیزستان (۷/۲۱)	۴۹۱/۰۶	۱
۶. سرانه تولید ناخالص داخلی	هزار دلار به قیمت ثابت سال قزاقستان ۲۰۱۰	(۱۱/۵۲)	تاجیکستان (۱/۱۲)	۵/۹۲	۲
۷. سهم تجارت از تولید ناخالص داخلی	درصد	قرقیزستان (۱۰۳/۰۸)	ترکمنستان (۳۵/۱۶)	۵۶/۱۷	۵
۸. ارزش صادرات کالاها و خدمات	میلیارد دلار به قیمت ثابت سال قزاقستان ۲۰۱۰	(۷۶/۴۶)	تاجیکستان (۰/۷۷)	۹۰/۳۰	۱
۹. ارزش واردات کالاها و خدمات	میلیارد دلار به قیمت ثابت سال قزاقستان ۲۰۱۰	(۶۹/۱۲)	تاجیکستان (۳/۴۲)	۲۲/۰۶	۲
۱۰. سهم بخش صنعت از ارزش افزوده کل اقتصاد	درصد	ترکمنستان (۵۶/۹۷)	تاجیکستان (۲۷/۴۰)	۳۱/۶۸	۲
۱۱. سهم بخش صنعت از کل اشتغال	درصد	ترکمنستان (۳۹/۸۳)	تاجیکستان (۱۵/۷۹)	۳۱/۳۹	۲
۱۲. سهم بخش کشاورزی از ارزش افزوده کل اقتصاد	درصد	ازبکستان (۲۵/۵۲) قزاقستان (۴/۴۷)		۱۲/۱۸	۵
۱۳. سهم بخش کشاورزی از کل اشتغال	درصد	تاجیکستان (۴۴/۷۲)	قزاقستان (۱۴/۸۶)	۱۷/۳۷	۶
۱۴. سهم مساحت اراضی کشاورزی از کل اراضی	درصد	قزاقستان (۸۰/۰۲)	تاجیکستان (۳۴/۰۶)	۲۸/۲۱	۶
۱۵. میانگین بارندگی	میلیمتر در سال	تاجیکستان (۶۹۱)	ترکمنستان (۱۶۱)	۲۲۸	۴
۱۶. سهم بخش خدمات از ارزش افزوده کل اقتصاد	درصد	قزاقستان (۵۵/۵۳)	ترکمنستان (۲۸/۱۴)	۵۵/۸۳	۱

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه ... (سیدمحمد فهیمی فرد، حمید سعیدی جوادی و ...) ۷۸۱

شاخص	واحد	بیشترین	کم‌ترین	شاخص ایران	رتبه ایران
۱۷. سهم بخش خدمات از کل اشتغال	درصد	قزاقستان (۶۴/۱۶)	تاجیکستان (۳۹/۴۹)	۵۱/۲۴	۴
۱۸. سهولت راه‌اندازی کسب و کار	امتیاز بین ۰ تا ۱۰۰	قزاقستان (۷۹/۵۶)	تاجیکستان (۶۱/۲۷)	۵۸/۵۵	۶
۱۹. مدت زمان لازم برای تأسیس کسب‌وکار	روز	قرقیزستان (۱۰)	ازبکستان (۳)	۷۲/۵	۶
۲۰. تعداد بانک‌های تجاری	به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر	ازبکستان (۳۴/۱۹)	قزاقستان (۷/۹۶)	۳۱/۰۹	۲
۲۱. درصد کاربران اینترنت به کل جمعیت	درصد	قزاقستان (۸۱/۸۸)	ترکمنستان (۲۱/۲۵)	۷۰/۰	۲

Source: World bank, 2020.

یافته‌های فوق این واقعیت را تبیین می‌کند که منطقه آسیای میانه با جمعیتی بالغ بر ۷۳ میلیون نفر، از فرصت‌های فراوان اقتصادی برای توسعه دیپلماسی اقتصادی ایران، به‌ویژه در حوزه کشاورزی برخوردار است. زیرا سهم اراضی کشاورزی از کل مساحت کشور در آنها بالا بوده و از منابع آبی فراوان برخوردارند. بنابراین امکان توسعه کشت فراسرزمینی ایران در این منطقه به‌ویژه برای محصولات کشاورزی با نیاز آبی بالا وجود دارد.

۴-۲. نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها و چالش‌های توسعه دیپلماسی

اقتصادی استان خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه

سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴، جایگاه اقتصادی کشور را در صدر کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا قرار داده و این منطقه را به چهار زیربخش «آسیای میانه»، «قفقاز»، «خاورمیانه» و «کشورهای همسایه» تقسیم کرده است. آسیای میانه حدود ۳۴ درصد از مساحت منطقه سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴ را دربرگرفته و حدود ۱۳ درصد از

جمعیت منطقه سند مذکور را به‌خود اختصاص داده، ولی تنها حدود ۵ درصد از کل تولید ناخالص منطقه سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴، در آن محقق شده است. برخی از کارشناسان (دهقانی فیروزآبادی و دامن‌پاک، ۱۳۹۵؛ کوهکن و رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸) پتانسیل مبادلات تجاری ایران با آسیای میانه را بسیار بیشتر از میزان موجود می‌دانند. پتانسیلی که در بین این کشورها متفاوت است از جمله نرخ تعرفه واردات که بین ۵/۰ درصد برای ترکمنستان تا ۱۹ درصد برای ازبکستان متفاوت است. جدول ۳ عمده‌ترین شرکای تجاری کشورهای آسیای میانه را نشان می‌دهد.

جدول ۳. عمده‌ترین شرکای تجاری کشورهای آسیای میانه

ردیف	کشور	اولویت شرکای عمده تجاری
۱	تاجیکستان	چین، روسیه، قزاقستان، ایران
۲	قزاقستان	روسیه، چین، تاجیکستان، ایران
۳	ازبکستان	روسیه، قزاقستان، چین، ترکیه، ایران
۴	ترکمنستان	ترکیه، روسیه، چین، افغانستان، ایران
۵	قرقیزستان	روسیه، چین، قزاقستان، ازبکستان، ایران

Source: World bank, 2020.

یافته‌های فوق نشان می‌دهد برای پنج کشور آسیای میانه، ایران آخرین شریک تجاری محسوب می‌شود که این مسئله بیانگر لزوم توجه بیش‌ازپیش به توسعه دیپلماسی اقتصادی کشور با آسیای میانه است. ازطرف‌دیگر، استان خراسان رضوی، واقع در شمال شرق ایران، به‌دلیل قرار داشتن بارگاه مقدس امام رضا (ع) در آن، هرساله میزبان میلیون‌ها گردشگر است. همچنین ۸۳۴ کیلومتر مرز مشترک با دو کشور افغانستان و ترکمنستان، امکان انجام فعالیت‌های اثربخش در راستای مناسبات اقتصادی و فرهنگی با این دو کشور و آسیای میانه را فراهم می‌کند. استان خراسان رضوی با جمعیتی بالغ بر ۶ میلیون نفر و مساحتی حدود ۷ درصد کل کشور از مراکز مهم

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه ... (سیدمحمد فهیمی فرد، حمید سعیدی جواد و ... ۷۸۳

اقتصادی ایران در بخش های خدمات، صنعت و کشاورزی به شمار می آید. این استان از دیرباز به عنوان منطقه ای مهم از لحاظ خدمات، کشاورزی و صنعت شناخته شده است. سهم اشتغال استان در بخش های گوناگون به ترتیب: خدمات ۴۲/۶ درصد، صنعت ۲۸/۸ درصد و کشاورزی ۲۸/۵ درصد است. استان خراسان رضوی قطب تولید محصولات غذایی کشور و به عنوان دومین استان از نظر سطح زیرکشت محصولات کشاورزی و حائز رتبه های بالا در تولید محصولات کشاورزی است. خراسان رضوی همچنین دروازه شرق ایران و شاهراه ترانزیتی کالا در شمال شرق برای کشورهای آسیای میانه، افغانستان و پاکستان به شمار می آید. اما یکی از محدودیت های اصلی توسعه اقتصادی در استان خراسان رضوی، وضعیت منابع آبی است. به طوری که این استان در میان سایر استان های کشور بیشترین تراز منفی منابع آبی زیرزمینی معادل ۱/۲۸ میلیارد مترمکعب در سال را دارد (وب سایت استانداری خراسان رضوی، ۱۳۹۹). در شکل ها و جدول های ذیل مهم ترین مزایای اقتصادی استان خراسان رضوی در حوزه های مختلف کشاورزی، صنعت، معدن و خدمات به تصویر کشیده شده است.



مأخذ: وب سایت استانداری خراسان رضوی، ۱۳۹۹.

شکل ۲. برخی از مهم ترین مزایای اقتصادی استان خراسان رضوی



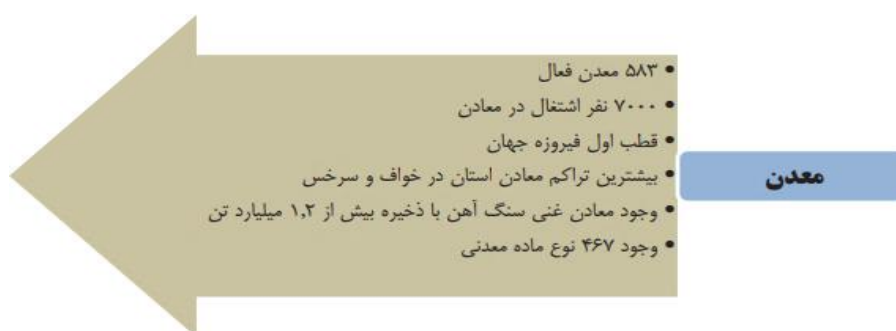
مأخذ: وبسایت استانداری خراسان رضوی، ۱۳۹۹.

شکل ۳. برخی از مهم‌ترین مزایای اقتصادی استان خراسان رضوی در بخش کشاورزی

جدول ۴. برخی از صنایع دارای مزیت استان خراسان رضوی

رتبه در کشور	عنوان صنعت	رتبه در کشور	عنوان صنعت
۴	چرم و مصنوعات چرمی	۱	غذایی و آشامیدنی
۵	مبلمان و صنایع چوبی	۳	پوشاک
۶	لاستیک و پلاستیک	۲	ماشین‌آلات و وسایل نقلیه

مأخذ: وبسایت استانداری خراسان رضوی، ۱۳۹۹.



مأخذ: وبسایت استانداری خراسان رضوی، ۱۳۹۹.

شکل ۴. برخی از مهم‌ترین مزایای اقتصادی استان خراسان رضوی در بخش معدن

از طرف دیگر، استان خراسان رضوی نقش عمده‌ای در وضعیت تجارت خارجی ایران بازی می‌کند. صادرات استان خراسان رضوی ۴ درصد سهم ارزشی صادرات کشور را به خود اختصاص داده است. هم‌جواری استان خراسان رضوی با تعدادی از کشورهای آسیای میانه نیز این استان را به یک قطب صادراتی کشور تبدیل کرده است. میزان صادرات غیرنفتی استان خراسان رضوی ۱/۸ میلیارد دلار است که بخش اعظمی از این صادرات به کشورهای آسیای میانه انجام می‌گیرد. علاوه بر این، هم‌جواری استان خراسان رضوی با آسیای مرکزی و ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این منطقه جایگاه ویژه‌ای در ملاحظات امنیتی - اقتصادی کشور ایجاد کرده است. استان خراسان رضوی بیش از ۳۳ درصد از سهم صادرات به آسیای میانه را در اختیار دارد که در سال‌های اخیر کاهش داشته و بیانگر لزوم توجه بیشتر به فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی استان خراسان رضوی با منطقه آسیای میانه است. جدول ۵ سهم استان خراسان رضوی را از صادرات کالا به کشورهای آسیای میانه نشان می‌دهد.

جدول ۵. سهم استان خراسان رضوی از صادرات کالا به کشورهای آسیای میانه (درصد)

سال	ترکمنستان	تاجیکستان	قزاقستان	قرقیزستان	ازبکستان	میانگین
۱۳۹۰	۵۶	۷۲	۴۰	۸۳	۴۸	۵۹,۸
۱۳۹۱	۵۶	۶۴	۴۰	۸۹	۴۷	۵۹,۲
۱۳۹۲	۴۹	۵۴	۳۱	۸۳	۳۷	۵۰,۸
۱۳۹۳	۴۸	۵۸	۳۳	۸۴	۳۲	۵۱,۰
۱۳۹۴	۳۳	۶۱	۲۹	۸۴	۱۷	۴۴,۸
۱۳۹۵	۴۰	۶۰	۲۸	۸۴	۲۲	۴۶,۸
۱۳۹۶	۴۲	۴۹	۲۴	۶۲	۴۹	۴۵,۲
۱۳۹۷	۴۱	۳۴	۲۶	۷۱	۱۲	۳۶,۸
۱۳۹۸	۳۹	۳۳	۲۵	۶۶	۱۲	۳۵,۰
۱۳۹۹	۳۷	۳۳	۲۳	۶۳	۱۱	۳۳,۴
میانگین	۴۴,۱	۵۱,۸	۲۹,۹	۷۶,۹	۲۸,۷	

مأخذ: وبسایت گمرک جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۰.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، کشورهای آسیای میانه سهم زیادی از ارزش صادراتی استان خراسان رضوی را تشکیل می‌دهند. توجه به این سهم از صادرات و تلاش در راستای افزایش آن، می‌تواند نقش به‌سزایی در توسعه تجارت استان با همسایگان داشته باشد. در حوزه کشورهای آسیای میانه بیشترین سهم مربوط به تاجیکستان و قرقیزستان است. البته کشور ترکمنستان نیز سهم زیادی از ارزش دلاری صادرات استان را به‌خود اختصاص داده است. به‌طورکلی، همان‌طورکه آمار و ارقام نشان می‌دهد، استان خراسان رضوی نقش مهمی از تجارت ایران به آسیای میانه را تشکیل می‌دهد. آمارها نشان می‌دهد متأسفانه در سال‌های اخیر، بخش زیادی از بازارهای آسیای میانه به‌دلیل مشکلات پیش روی صادرات از دست رفته است.

ازطرف‌دیگر، در این تحقیق با استفاده از نظرهای خبرگان ابعاد ماتریس سوات (نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها و چالش‌های) توسعه دیپلماسی اقتصادی خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه مشخص شد. سپس با استفاده از میانگین طیف لیکرت پنج نقطه‌ای (اهمیت بسیار کم=۱، اهمیت کم=۲، اهمیت متوسط=۳، اهمیت زیاد=۴ و اهمیت بسیار زیاد=۵)، نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها و چالش‌های شناسایی شده رتبه‌بندی شد و نتایج آن در جداول ۶ و ۷ ارائه شده است.

جدول ۶. عوامل داخلی (نقاط ضعف و نقاط قوت) توسعه دیپلماسی اقتصادی خراسان رضوی با

کشورهای آسیای میانه

ردیف	نقاط قوت	امتیاز	رتبه
۱	وجود امکانات حمل‌ونقل ریلی، هوایی و زمینی و دریایی	۳/۷۸	۷
۲	وجود صادرکنندگان با تجربه در زمینه صادرات به کشورهای آسیای میانه	۳/۹۹	۲
۳	ارتقاء علوم و فناوری در برخی از رشته‌ها در سطح بنگاه‌های تولیدی	۳/۷۲	۱۰
۴	شمار زیاد محصولات تولیدی در ایران برای عرضه در کشورهای آسیای میانه	۳/۵۵	۱۳

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه ... (سیدمحمد فهمی فرد، حمید سعیدی جوادی و ...) ۷۸۷

۵	نزدیکی به کشورهای آسیای میانه و مرز مشترک با کشور ترکمنستان	۳/۹۱	۳
۶	مناسب بودن هزینه انرژی در ایران	۳/۷۵	۹
۷	فعال شدن شرکت های صادرکننده کالا و خدمات در ایران	۳/۷۶	۸
۸	اهتمام دولت مردان به توسعه روابط با کشورهای آسیای میانه با عقد موافقت نامه های تجاری	۳/۵۳	۱۴
۹	قطب بودن خراسان رضوی در تولید مواد غذایی	۴/۱۳	۱
۱۰	برخوررداری از جوانان تحصیل کرده جویای کار و فعالیت اقتصادی	۳/۴۷	۱۵
۱۱	دسترسی ایران به آب های آزاد	۳/۸۷	۴
۱۲	وجود معادن ارزشمند و غنی در استان خراسان رضوی	۳/۸۳	۵
۱۳	مزیت استان خراسان رضوی در صنایع پوشاک، چرم، مبلمان و ...	۳/۷۹	۶
۱۴	برخوررداری از پایانه های مرزی دوغارون، سرخس، لطف آباد و باجگیران	۳/۶۶	۱۱
۱۵	برخوررداری استان خراسان رضوی از بیشترین شرکت های حمل و نقل بین المللی در کشور بعد از تهران	۳/۶۱	۱۲
ردیف	نقاط ضعف	امتیاز	رتبه
۱	رقابت منفی صادرکنندگان	۴/۰۱	۳
۲	بالا بودن هزینه تمام شده کالاهای داخلی	۳/۹۴	۴
۳	بالا بودن هزینه حمل و نقل	۳/۷۲	۸
۴	بالا بودن هزینه تشریفات صادرات	۳/۶۶	۱۰
۵	بالا بودن هزینه اخذ و تمدید کارت های بازرگانی	۳/۵۱	۱۱
۶	پائین تر بودن کیفیت کالاهای صادراتی در مقایسه با کشورهای رقیب	۴/۱۱	۱
۷	بسته بندی نامناسب	۳/۹۱	۵

۸	تغییر مداوم و مبهم بودن قوانین و مقررات تجاری در مبادی گمرکی و بازارچه‌های مرزی استان	۳/۸۸	۶
۹	ضعف در استفاده از تجارت الکترونیک و فناوری اطلاعات	۳/۳۴	۱۵
۱۰	محدود بودن شرکت‌های قوی صادراتی و بنگاه‌های صادرات محور	۳/۴۷	۱۲
۱۱	بوروکراسی اداری زیاد و وقت‌گیر برای صدور کالا	۳/۷۱	۹
۱۲	مشکلات مربوط به بخش حمل و نقل (ریلی، هوایی و زمینی) به‌ویژه کمبود واگن	۳/۷۵	۷
۱۳	ضعف خدمات بانکی و بیمه‌ای برای صادرات	۳/۳۷	۱۴
۱۴	عدم علاقه شرکت‌های ایرانی به فعالیت‌های گروهی در قالب هولدینگ‌های صادراتی	۳/۴۱	۱۳
۱۵	ضعف در بازاریابی بین‌المللی	۴/۰۵	۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۷. عوامل خارجی (فرصت‌ها و چالش‌های) توسعه دیپلماسی اقتصادی خراسان رضوی با

کشورهای آسیای میانه

ردیف	فرصت‌ها	امتیاز	رتبه
۱	ثبات اقتصادی کشورهای آسیای میانه	۳/۷۵	۱۰
۲	عضویت ایران و کشورهای آسیای میانه در سازمان‌های منطقه‌ای اکو و شانگهای	۳/۵۹	۱۳
۳	کشت محصولات کشاورزی با نیاز آبی بالا (کشت فراسرزمینی) در برخی کشورهای آسیای میانه	۳/۵۱	۱۴
۴	وجود منابع آبی فراوان در برخی از کشورهای آسیای میانه	۴/۱۵	۱
۵	اشتراکات فرهنگی مردم ایران با کشورهای آسیای میانه	۴/۱۱	۲
۶	بازار بزرگ آسیای میانه با جمعیت بالا جهت صادرات انواع کالا	۳/۹۱	۶
۷	سرمایه‌گذاری خارجی بالا در کشورهای آسیای میانه در مقایسه با ایران	۳/۶۵	۱۲
۸	عدم دسترسی کشورهای آسیای میانه به آب‌های آزاد	۴/۰۳	۳

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه ... (سیدمحمد فهمی فرد، حمید سعیدی جوادى و ...) ۷۸۹

۹	منابع معدنی و ثروت‌های فراوان طبیعی در کشورهای آسیای میانه	۳/۸۸	۷
۱۰	نیاز شدید کشورهای آسیای میانه به واردات کالا	۳/۹۷	۴
۱۱	علاقه برخی از کشورهای آسیای میانه به مصرف کالاهای ایرانی	۳/۹۳	۵
۱۲	حضور نمایندگان ایران در نمایشگاه‌های عرضه کالا و خدمات آسیای میانه	۳/۸۵	۸
۱۳	استقرار نمایندگی‌های سیاسی و اقتصادی ایران در کشورهای آسیای میانه	۳/۶۹	۱۱
۱۴	وجود اتاق‌های بازرگانی مشترک بین ایران و کشورهای آسیای میانه	۳/۷۹	۹
ردیف	چالش‌ها	امتیاز	رتبه
۱	مشکلات صدور ویزا	۳/۴۹	۱۲
۲	مشکلات سیاسی با کشورهای آسیای میانه	۳/۵۵	۱۰
۳	تداخل وظیفه در نهادهای دولتی	۳/۵۱	۱۱
۴	عدم حمایت کافی سفارتخانه‌ها	۳/۴۳	۱۳
۵	کمبود رایزن‌های بازرگانی متخصص	۳/۳۵	۱۵
۶	نوسانات قوانین سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیای میانه در زمینه تجارت کالا	۴/۱۶	۱
۷	بالا بودن تعرفه‌های گمرکی	۳/۳۸	۱۴
۸	فعال نبودن میز اقتصادی مشترک	۳/۳۱	۱۶
۹	مشکلات مربوط به نقل و انتقال ارز	۳/۹۵	۳
۱۰	ضعف در تدوین برنامه‌های جامع و اجرایی حمایتی برای صادرات به کشورهای آسیای میانه	۳/۶۳	۸
۱۱	به روز نبودن آمار و اطلاعات مورد نیاز از کشورهای هدف	۳/۵۸	۹
۱۲	فقدان راهبرد تولیدات صادرات محور و عدم توجه کافی به خواسته مشتریان بازارهای هدف	۳/۶۹	۷
۱۳	تحریم‌های بین‌المللی	۳/۸۹	۴
۱۴	وجود رقبای قدرتمند از جمله چین، ترکیه و روسیه در آسیای میانه	۴/۱۲	۲

۱۵	ساخترهای ضعیف اقتصادی و ضعف در سیستم‌های بانکی و بیمه‌ای در کشورهای آسیای میانه	۳/۷۲	۶
۱۶	وضعیت ناسالم اقتصادی مثل اخذ رشوه، زورگیری و ... در آسیای میانه	۳/۲۷	۱۷
۱۷	ضعف ثبت برند تجاری محصولات ایران در بازارهای آسیای میانه	۳/۸۱	۵

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

یافته‌های فوق نشان می‌دهد در میان نقاط قوت توسعه دیپلماسی اقتصادی خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه، به‌ترتیب: ۱. قطب بودن خراسان رضوی در تولید مواد غذایی، ۲. وجود صادرکنندگان باتجربه در زمینه صادرات به کشورهای آسیای میانه، ۳. نزدیکی به کشورهای آسیای میانه و مرز مشترک با کشور ترکمنستان، ۴. دسترسی ایران به آب‌های آزاد و ۵. وجود معادن ارزشمند و غنی در استان خراسان رضوی، در اولویت‌اند. همچنین، در میان نقاط ضعف توسعه دیپلماسی اقتصادی خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه، به‌ترتیب: ۱. پایین‌تر بودن کیفیت کالاهای صادراتی در مقایسه با کشورهای رقیب، ۲. ضعف در بازاریابی بین‌المللی، ۳. رقابت منفی صادرکنندگان، ۴. بالا بودن هزینه تمام شده کالاهای داخلی و ۵. بسته بندی نامناسب، اولویت دارند. علاوه‌براین، در میان فرصت‌های توسعه دیپلماسی اقتصادی خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه، به‌ترتیب: ۱. وجود منابع آبی فراوان در برخی از کشورهای آسیای میانه، ۲. اشتراکات فرهنگی مردم ایران با کشورهای آسیای میانه، ۳. محصور بودن کشورهای آسیای میانه در خشکی و دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد، ۴. نیاز شدید کشورهای آسیای میانه به واردات کالا و ۵. علاقه برخی از کشورهای آسیای میانه به مصرف کالاهای ایرانی، در اولویت‌اند. ازطرف دیگر، در میان چالش‌های توسعه دیپلماسی اقتصادی خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه، به‌ترتیب: ۱. نوسانات قوانین سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیای میانه در زمینه تجارت کالا، ۲. وجود رقابتی قدرتمند ازجمله چین، ترکیه و روسیه در آسیای میانه، ۳. مشکلات مربوط به نقل و انتقال ارز، ۴. تحریم‌های بین‌المللی و ۵. ضعف ثبت برند تجاری محصولات ایران در بازارهای آسیای میانه، اولویت دارند.

۳-۴. راهبردهای توسعه دیپلماسی اقتصادی استان خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه

پس از تعیین نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها و چالش‌های توسعه دیپلماسی اقتصادی استان خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه، راهبردهای توسعه دیپلماسی اقتصادی استان خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه مشخص شد و نتایج آن در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸. راهبردهای توسعه دیپلماسی اقتصادی خراسان رضوی با کشورهای آسیای میانه

۱. توسعه صادرات مواد غذایی به آسیای میانه با توجه به قطب بودن خراسان رضوی در تولید مواد غذایی	
۲. بهبود زیرساخت‌های صادراتی مثل زیر ساخت‌های حمل‌ونقل و تأمین واگن	راهبردهای توسعه‌ای (SO)
۳. استفاده از روش‌های نوین بازاریابی کالا و خدمات	
۴. حمایت عملی و مؤثر از بازرگانان ایرانی در آسیای میانه	
۵. تسهیل در قوانین و مقررات و روان‌سازی صادرات در کشور	
۱. توسعه کشت فراسرزمینی محصولات کشاورزی با نیاز آبی بالا	
۲. برنامه‌ریزی برای توسعه صادرات و ترانزیت کالا و صدور مجدد محصول	راهبردهای تنوع (ST)
۳. توسعه نمایندگی‌های سیاسی و اقتصادی ایران در کشورهای هدف و افزایش اثربخشی آنها	
۱. بهبود خدمات بانکی و بیمه‌ای برای صادرات کالا و خدمات	
۲. بهبود کیفیت و بسته‌بندی کالاهای صادراتی و تأمین خواسته مشتریان بازارهای هدف	راهبردهای بازنگری (WO)
۳. بهبود فرهنگ صادراتی و استفاده از روش‌های نوین صادرات و ایجاد هولدینگ‌ها و تشکلهای صادراتی	
۱. تثبیت نرخ ارز و قیمت کالا و خدمات در کشور حداقل برای یک دوره چندساله	راهبردهای محافظه‌کارانه (WT)
۲. ارتقای سطح دانش تجار و بازرگانان ایرانی	

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۵. نتیجه‌گیری

شواهد گویای آن است که برای تمامی کشورهای آسیای میانه، ایران آخرین شریک تجاری است. همچنین، در میان استان‌های کشور، استان خراسان رضوی بیشترین سهم صادرات به کشورهای آسیای میانه را دارد که در سال‌های اخیر سهم صادرات این استان به منطقه یاد شده به شدت کاهش یافته است. بنابراین لزوم توجه بیشتر به توسعه دیپلماسی اقتصادی این استان با منطقه آسیای میانه اهمیت انکارناپذیری دارد. از این رو، این مطالعه به بررسی نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه همکاری‌های اقتصادی استان خراسان رضوی با آسیای میانه در قالب بررسی و رتبه‌بندی نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها و چالش‌ها و در نهایت ارائه راهبردهای این حوزه پرداخته است. به منظور گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌های تحقیق در اختیار اعضای خبره اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی و نمایندگی وزارت خارجه در شمال شرق کشور ($n=25$) قرار گرفت. همچنین، جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از ماتریس سوات استفاده شد. نتایج نشان داد در میان نقاط ضعف شناسایی شده، به ترتیب: پایین‌تر بودن کیفیت کالاهای صادراتی در مقایسه با کشورهای رقیب، ضعف در بازاریابی بین‌المللی، رقابت منفی صادرکنندگان، بالا بودن هزینه تمام شده کالاهای داخلی و بسته‌بندی نامناسب، دارای اولویت‌اند. در میان نقاط قوت شناسایی شده، به ترتیب: قطب بودن خراسان رضوی در تولید مواد غذایی، وجود صادرکنندگان باتجربه در زمینه صادرات به کشورهای آسیای میانه، نزدیکی به کشورهای آسیای میانه و مرز مشترک با کشور ترکمنستان، دسترسی ایران به آب‌های آزاد و وجود معادن ارزشمند و غنی در استان خراسان رضوی، از اولویت برخوردارند. در میان فرصت‌های شناسایی شده، به ترتیب: وجود منابع آبی فراوان در برخی از کشورهای آسیای میانه، اشتراکات فرهنگی مردم ایران با کشورهای آسیای میانه، محصور بودن کشورهای آسیای میانه در خشکی و دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد، نیاز شدید کشورهای آسیای میانه به واردات کالا و علاقه برخی از کشورهای آسیای میانه به مصرف کالاهای ایرانی، در اولویت‌اند. در میان چالش‌های شناسایی شده، به ترتیب:

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه ... (سیدمحمد فهیمی فرد، حمید سعیدی جواد و ...) ۷۹۳

نوسانات قوانین سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیای میانه در زمینه تجارت کالا، وجود رقبای قدرتمند از جمله چین، ترکیه و روسیه در آسیای میانه، مشکلات مربوط به نقل و انتقال ارز، تحریم‌های بین‌المللی و ضعف برند محصولات ایران در بازارهای آسیای میانه، دارای اولویت‌اند.

۶. پیشنهادها

با توجه به نتایج حاصل از نقش بررسی دیپلماسی اقتصادی در توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران با کشورهای آسیای میانه با مطالعه موردی استان خراسان رضوی، پیشنهادات ذیل به بازرگانان و مسئولان حوزه سیاست و تجارت خارجی کشور به‌ویژه در استان خراسان رضوی ارائه می‌شود:

الف) با توجه به نتایج حاصل از بررسی نقاط قوت توسعه دیپلماسی اقتصادی با کشورهای آسیای میانه، موارد برشمرده را تقویت کنند: تقویت کمی و کیفی تولید مواد غذایی، اشتراک‌گذاری تجربه صادرکنندگان در زمینه تجارت با کشورهای آسیای میانه، تقویت مزیت استان خراسان رضوی در تبدیل مواد خام معادن ارزشمند و غنی استان خراسان رضوی به محصولات با ارزش افزوده بالا.

ب) با توجه به نتایج حاصل از بررسی نقاط ضعف توسعه دیپلماسی اقتصادی با کشورهای آسیای میانه، اقدامات ذیل را در اولویت قرار دهند: افزایش کیفیت کالاهای صادراتی در مقایسه با کشورهای رقیب، تقویت بازاریابی بین‌المللی در کشورهای آسیای میانه، حذف رقابت منفی میان صادرکنندگان، کاهش هزینه تمام شده کالاهای تولید داخل برای صادرات و بهبود وضعیت بسته‌بندی کالاهای صادراتی.

ج) با توجه به نتایج حاصل از بررسی فرصت‌های توسعه دیپلماسی اقتصادی با کشورهای آسیای میانه، از فرصت‌های ذیل به‌منظور توسعه تجارت با کشورهای آسیای میانه بهره‌برداری حداکثری شود: وجود منابع آبی فراوان در برخی از کشورهای آسیای میانه برای توسعه کشت فراسرزمینی محصولات کشاورزی، اشتراکات فرهنگی مردم

ایران با کشورهای آسیای میانه، محصور بودن کشورهای آسیای میانه در خشکی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد، نیاز شدید کشورهای آسیای میانه به واردات کالا و علاقه برخی از کشورهای آسیای میانه به مصرف کالاهای ایرانی.

د) با توجه به نتایج حاصل از بررسی چالش‌های توسعه دیپلماسی اقتصادی با کشورهای آسیای میانه، راهکارهای حذف یا کاهش آثار منفی چالش‌های ذیل را فراهم کنند: نوسانات قوانین سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیای میانه در زمینه تجارت کالا، وجود رقبای قدرتمند از جمله چین، ترکیه و روسیه در آسیای میانه، مشکلات مربوط به نقل و انتقال ارز، تحریم‌های بین‌المللی و ضعف برند و ثبت علائم تجاری محصولات ایران در بازارهای آسیای میانه.

ه) به منظور توسعه دیپلماسی اقتصادی با کشورهای آسیای میانه، راهبردهای ذیل اجرایی شود: توسعه صادرات مواد غذایی به آسیای میانه با توجه به قطب بودن خراسان رضوی در تولید مواد غذایی، بهبود زیرساخت‌های صادراتی مثل زیرساخت‌های حمل و نقل و تأمین واگن، استفاده از روش‌های نوین بازاریابی کالا و خدمات، حمایت عملی و مؤثر از بازرگانان ایرانی در آسیای میانه تسهیل در قوانین و مقررات و روان‌سازی صادرات در کشور، بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای آسیای میانه، توسعه کشت فراسرزمینی محصولات کشاورزی با نیاز آبی بالا، برنامه‌ریزی برای توسعه صادرات و ترانزیت کالا و صدور مجدد محصول، توسعه نمایندگی‌های سیاسی و اقتصادی ایران در کشورهای هدف و افزایش اثربخشی آن‌ها، بهبود خدمات بانکی و بیمه‌ای برای صادرات کالا و خدمات، بهبود کیفیت و بسته‌بندی کالاهای صادراتی و تأمین خواسته مشتریان بازارهای هدف، بهبود فرهنگ صادراتی و استفاده از روش‌های نوین صادرات و ایجاد هولدینگ‌ها و تشکل‌های صادراتی، تثبیت نرخ ارز و قیمت کالا و خدمات در کشور حداقل برای یک دوره چندساله و ارتقای سطح دانش تجار و بازرگانان ایرانی.

منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فربرز و محدثه اسمعیلی (۱۳۹۸). «چالش‌ها و موانع دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۶(۹۷).
- ارغوانی پیرسلامی، فربرز و محمدحسن غلامی (۱۳۹۷). «دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر قوانین برنامه‌های توسعه: آسیب‌شناسی برنامه‌های چهارم تا ششم»، مطالعات حقوقی، ۱۰(۲).
- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۱). «دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ ابزارهای موفقیت راهبرد توسعه‌ای ج.ا.ا. در اقتصاد جهانی»، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۳(۹).
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مرتضی دامن‌پاک جامی (۱۳۹۵). «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۲(۹۶).
- راه‌نجات، میترا (۱۳۹۹). «بررسی چالش‌های دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم در سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو)»، فصلنامه دولت پژوهی، ۶(۲۴).
- سجادپور، محمدکاظم، سیدشمس‌الدین حسینی و حمید نیرآبادی (۱۳۹۸). «طراحی مدل دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بایسته‌ها، مولفه‌ها و راهبردهای کلیدی»، امنیت ملی، ۹(۳۴).
- صبوری، ضیاءالدین و تاج‌الدین صالحیان (۱۳۹۶). «بررسی راهبردی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی: دولت یازدهم و دوازدهم»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱(۲۴).
- کاشیان، عبدالمحمد (۱۳۹۸). «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط تحریم: برون‌نگری در اقتصاد مقاومتی»، آفاق امنیت، ۱۲(۴۳): ۷۳-۵۷.
- کوهکن، علیرضا و محمدعلی رحیمی‌نژاد (۱۳۹۸). «دیپلماسی اقتصادی ایران در آسیای میانه ۹۶-۱۳۸۴»، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، ۲(۸): ۴۰-۱.
- موسوی شفاپی، مسعود و همت ایمانی (۱۳۹۶). «دیپلماسی اقتصادی؛ رهیافتی برای افزایش قدرت ملی»، فصلنامه راهبرد، ۲۵(۸۴).

وبسایت استانداری خراسان رضوی، <https://ostandari.khorasan.ir>

وبسایت گمرک جمهوری اسلامی ایران، <https://irica.gov.ir>

- Economic Diplomacy in the Middle East: A Survey on Challenges and Obstacles", *Majles and Rahbord*, 26(97), (in Persian).
- Arghavani Pirsalami, Fariborz and Mohammad Hasan Gholami (2018). "Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran within the Framework of Development Plans: Recognition of the Shortcomings of 4th to 6th Development Plans", *Journal of Legal Studies*, 10(2), (in Persian).
- Baranay, Pavol (2009). *Modern Economic Diplomacy*, Latvia, Publications of Diplomatic Economic Club.
- Bergeijk, Peter A.G. van and Selwyn J.V. Moons (2018). *Research Handbook on Economic Diplomacy*, Cheltenham, Edward Elgar.
- Damanpak Jami, Morteza (2019). "Development of Economic Diplomacy in the Islamic Republic of Iran's Foreign Policy: Review of the Achievements of the Past and Challenges Ahead", *Journal of Foreign Policy*, 32(4).
- Daneshnaya, Farhad (2013). "Globalization and Islamic Republic of Iran Developmental Strategy", *Strategic Studies of Public Policy*, 3(9), (in Persian).
- Dyson, Robert G. (2004). "Abstract Strategic Development and SWOT Analysis at the University of Warwick", *European Journal of Operational Research*, 152(3).
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal and Morteza Daman Pak Jami (2016). "Economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran in Central Asia; Evaluation of 25 years of economic relations between Iran and the Republics after independence", *Journal of Central Asia and Caucasus Studies*, 22(96), (in Persian).
- Islamic Republic of Iran Customs Administration (IRICA), <https://irica.gov.ir>, (in Persian).
- Jianhong, Zhang, Jiang, Jiangang and Choahang Zhou (2014). "Diplomacy and investment- the Case of China", *International Journal of Emerging Markets*, 9(2).
- Kashian, Abdolmohammad (2019). "Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran under Sanctions: Outsourcing in Resistive Economics Era", *Security Horizons*, 12(43), (in Persian).
- Khorasan Razavi Provincial Government, <https://ostandari.khorasan.ir>, (in Persian)
- Koohkan, Ali Reza and Mohammad Ali Rahiminezhad (2019). "Iran Economic Diplomacy in Central Asia (2005-2017)", *Quarterly Journal of South West Asia Studies*, 2(8), (in Persian).
- Moons, Selwyn J. V. and Peter A. G. van Bergeijk (2016). "Does Economic Diplomacy Work? A Meta-analysis of Its Impact on Trade and Investment", *The World Economy*, DOI: 10.1111/twec.12392.
- Mousavi Shafaei Massoud and Hemmat Imani (2017). "Economic diplomacy; Approach for Increasing National Strength", *Strategy*, 25(84), (in Persian).
- Neves, Miguel Santos (2017). "Economic diplomacy, Geo-economics and the External Strategy of Portugal", *JANUS.NET, e-journal of International Relations*, 8(1).
- Noy, Chaim (2009). "Sampling knowledge: the hermeneutics of snowball sampling in qualitative research", *International Journal of Social Research Methodology*, 11(4).
- Papadimitriou, Pyrros and Victoria Pistikou (2015). "Economic Diplomacy in Natioanal Security", *Procedia in Economics and Finance*, 19.
- Peternel, Ivona and Martin Gress (2021). "Economic diplomacy: concept for economic prosperity in Croatia", *Economic Research*, 34(1).
- Rah Nejat, Mitra (2020). "Investigating the Challenges of Economic Diplomacy of the Eleventh Administration in the Economic Cooperation Organization (ECO)", *Quarterly Studies the State*, 6(24), (in Persian).

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه ... (سیدمحمد فهمی فرد، حمید سعیدی جوادی و ...) ۷۹۷

Sabouri, Ziauddin and Tajoddin Salehian (2017). "Strategic Review of Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran Case Study: Eleventh and Twelfth Governments", *International Relations Research Quarterly*, 7(24), (in Persian).

Sajadpour, Mohammad Kazem, Hoseini Seyed Sahmsoddin and Nayerabadi Hamid (2020). "Designing the Model of Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran Key Needs, Components, and Strategies", *Journal of National Security*, 9(34), (in Persian).

World Bank, World Development Indicators, <https://databank.worldbank.org/source/world-development-indicators>.



The Role of Economic Diplomacy on Developing Economic Corporations of Iran with Central Asia Countries (Case of Khorasan Razavi Province)

Seyed Mohammad Fahimifard*

Hamid Saeidi Javadi** and Mohammad Reza Bahadori***

Abstract

Observations indicate that Iran is the latest commercial partner of five central Asia countries (CA). Also, Khorasan Razavi province (KRP) has the most share Iranian export to CA among other provinces, while this share recently has been reduced severely. Therefore, developing the economic diplomacy of Iran and, especially, KRP with CA has undeniable importance to non-oil export increase and reducing the effects of economic sanctions which has been studied in this research. For this purpose, statistical sample has been determined using snowball method and questionnaires distributed between experts of KRP chamber of commerce and Iran foreign affairs representative in northeast (n=25). SWOT matrix was applied to analyze data. Results indicated that, being the hub of foodstuffs production, having professional exporters and nearby CA, are main strengths, low quality of exported goods, marketing weaknesses and exporters negative competition are main weaknesses; plenty of water resources in some CA, cultural communions and CA inaccessibility to international waters are main opportunities; fluctuations of trade laws in CA, existence of powerful rivals and problems of foreign exchange transfer are main challenges of developing the economic diplomacy of KRP with CA. Finally, notice to being hub of foodstuffs production and having most negative water balance among other provinces and notice to potential market of CA equal to 73 million peoples, having high share of agricultural lands to total square and plenty of water resources between CA, developing the economic diplomacy of KRP with CA through foodstuffs export and abroad cultivation of agricultural products with high water requirements were suggested.

Keywords: Economic diplomacy, central Asia, SWOT matrix, abroad cultivation, Khorasan Razavi.

Article Type: Research Article.

Citation: Fahimifard, Seyed Mohammad, Saeidi Javadi, Hamid & Bahadori, Mohammad Reza (2021). The Role of Economic Diplomacy on Developing Economic Corporations of Iran with Central Asia Countries (Case of Khorasan Razavi Province), 4(2), 769-798.

* Assistance Professor of Agricultural Economics, Agricultural Planning, Economics and Rural Development Research Institute (APERDRI), Tehran, Iran. (Corresponding Author: m.fahimifard@agri-peri.ac.ir)

** Assistance Professor of Political Sciences, Department of Political Sciences, Faculty of Law, Political, Language, Islamic Azad University Mashhad Branch, Mashhad, Iran.

*** Graduate Msc Student of Political Sciences, Department of Political Sciences, Faculty of Law, Political, Language, Islamic Azad University Mashhad Branch, Mashhad, Iran.



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 769-798.

Copyright © The Authors

Publisher: Razi University.



Sanctions and Iran's Regional Presence; Iranian Elites' Attitude Assessment

Roholla Taghinejad*

Hadi Ajili**

Abstract

Four decades of trade and financial sanctions against Iran apparently ended during the JCPOA. However, the US government withdrew from the international agreement, under the pretext of Iran's activities in its surrounding area which was based on the realistic necessities and aimed at providing security in its periphery; and re-imposed illegal sanctions. Regardless of the intentions of the sanctioning countries in imposing sanctions on Iran, it is necessary to identify the effects and consequences of these international restrictions; both the field and statistical knowledge about these effects and knowledge about the sanctioned country's attitude (including the asses, academic elites, and executive authorities). The present study aimed to assess the Iranian academic and executive elites' attitudes about the sanctions' consequences and their effects on Iran's Regional Presence arena. The data collection tool was a questionnaire. In addition to data analysis, this study provided a qualitative analysis of the attitude measurement. The data were statistically analyzed using SPSS 24 and Smart PLS3 to examine the assumptions formulated as the research hypotheses. Finally, the results were realistically analyzed about Iran's activities in the west of Asia. The study also provided a comparative measurement between the attitudes of two groups of the statistical population (academic and executive elites).

Keywords: Iran Sanctions, Iran's Regional Presence, Elites' Attitude Assessment, Iran's foreign policy.

Article Type: Research Article.

Citation: Taghinejad, Roholla & Ajili, Hadi (2021). Sanctions and Iran's Regional Presence; Iranian Elites' Attitude Assessment, 4(2), 725-768.

* Ph.D candidate in International Relations, Department of Law and Political Science, Faculty of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,

** Associate Professor, Department of Law and Political Science, Faculty of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author hadiajili@yahoo.com).



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 725-768.
Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.



Political, Financial and Economic Instability in the Iran Economy: Dimensions and Factors

Hadi Keshavarz*

Mohammad Rezaei**

Abstract

One of the most important goals of any country is stability, which occurs with stability, investment, economic growth and other macro goals; it can provide the ground for development. This study tries to investigate the dimensions and factors affecting instability in the Iran economy. For this purpose, in addition to the analysis of instability indices (economic, financial and political), Granger causality test and VAR model have been used. Instability analysis shows that after the Iran–Iraq War, all three indices of political, financial and economic risk have decreased, but during the last three decades, political risk in the country has increased and economic risk is constant and financial risk has decreased. The results of the causality test show that political instability is the culmination of economic and financial instability. Impulse response functions show that economic and financial instability increases by increasing political instability.

Keywords: Political instability, Economic instability, financial instability, Iranian economy, Granger causality.

Article Type: Research Article.

Citation: Keshavarz, Hadi & Rezaei, Mohammad (2021). Political, Financial and Economic Instability in the Iran Economy: Dimensions and Factors, 4(2), 691-724.

* Assistant Professor of Economic, Department of Economics, Faculty of Business and Economics, Persian Gulf University, Bushehr, Iran, (Corresponding Author: hd.keshavarz@pgu.ac.ir)

** Assistant Professor of Economic, Department of Economics, Faculty of Business and Economics, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 691-724.
Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

Sociological Explanation of the Bottlenecks and Problems of Political Participation of Marketeers in the Period of Moderation

Reza GholamiZarne*

Ebrahim Mottaghi,** Jalaledin Rafifar***, Ali BaghaeiSarabi****

Abstract

Following the migration of the prophet Mohammad to Medina, establishing the new political structure and increasing the number of Muslims, the newly established government faced new challenges and realities. One of these realities and challenges was the economic life of Medina society and the need for its organization. Accordingly, the present study based on a descriptive and explanatory method, tries to answer the question of how economic strategies of Nabawi Government could transcend the traditional economy to Islamic one and what were those strategies employed in that time. In fact, the aim of this study is to investigate the policies, strategies and approaches of the holy Prophet management in the economic arena and introducing it as an example for real Islamic economy. The results indicated that the Prophet Mohammad tried to illuminate the basic strategies and future of Islamic government in the economic arena based on the tangible necessities and realities. These strategies originated both from revelational and nabawi teachings and based on realities and necessities of establishing Islamic government, recognizing elements and capacities of Mohajirin and Ansar as well as circumstances of new environment and context. Trying to eliminate traditional treats, illuminating new concepts and elements of Islamic economy, endorsing economical basis of Muslims and cutting their dependence to Moshrkin and Ahlol-Ketab were some of the new strategies of Nabawi government. Therefore, the Prophet Mohammad sought to present and put new thinking and strategies in the new economy so as to organize new kind of economy in Medina which is called Islamic economy.

Keywords: political participation, marketers, moderation, grounded theory.

Article Type: Research Article.

Citation: GholamiZarne, Reza, Mottaghi, Ebrahim, Rafifar, Jalaledin & BaghaeiSarabi, Ali (2021). Sociological Explanation of the Bottlenecks and Problems of Political Participation of Marketeers in the Period of Moderation, 4(2), 661-689.

* Ph.D Student of Political Sciences, Department of Political Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

** Professor of International Relations, Department Law and Political Sciences, Political Sciences Department, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author: emottaghi@ut.ac.ir)

*** Professor of Anthropology, Faculty of Scocial Sciences, Department of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran.

**** Assistant Professor of Sociology, Department of Sociology, Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran.



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 661-689.

Copyright © The Authors

Publisher: Razi University.



Evaluation and Analysis of Comprehensive Index of Political Competition in Iran's provinces (2000-2019)

AmirHossein GhaffariNejad*

Majid Maddah**

Abstract

Political competition is one of the important factors in the improving society economic performance; the growth of political competition increases the possibility of the presence of elites in the political system and by limiting political rents and dominating special groups over economic resources, forces politicians to adjust economic policies to increase citizen's welfare. Accordingly, it is argued that increasing political competition improves economic efficiency. Such an approach has attracted government attention to the development of political competition. The purpose of this paper is to investigate the relative position of the country's provinces in terms of political competition indicator and also to examine its changes at the provincial level to evaluate the status of political competition indicator as an important component in the regional economy performance.

The hypothesis of research is that, firstly, there is a considerable dispersion among different regions in terms of political competition, and secondly, the performance of this type of competition in the country has not been as expected. In this regard, first, based on different indicators of political competition, a comprehensive index of political competition based on the Root Mean Square method is introduced and measured. Then, the status of the political competition index in the provinces during the years 2000 to 2019 will be evaluated. The estimation results show that firstly, there is a considerable dispersion among different regions in terms of political competition index so that the country provinces can be divided to three levels of political competition as low, medium and high. Secondly, the average trend of political competition index is generally declining in the provinces of the country in the 20-year period, whereby it is necessary to create the necessary policies for growth of political competition at the national and regional levels, given the role of political actors in regional performance.

Keywords: Political competition; Comprehensive index of political competition; Economic growth; Regional Policy-Making.

Article Type: Research Article.

Citation: GhaffariNejad, AmirHossein & Maddah, Majid (2021). Evaluation and Analysis of Comprehensive Index of Political Competition in Iran's provinces (2000-2019), 4(2), 625-659.

* Ph.D student of Economics, Department of Economic, Management and Administrative Sciences Faculty, Semnan University, Semnan, Iran.

** Associate Professor in Economics, Department of Economic, Management and Administrative Sciences Faculty, Semnan University, Semnan, Iran, (Corresponding Author: Majid.Maddah@semnan.ac.ir).



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 625-659.

Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.



The System of Securing the Economy of the Country under Conditions of Economic Sanctions in the viewpoint of Ayatollah Khamenei, a Claim to the Realization of Two Principles of Economic Independence and Islamic Dignity

Alireza Tajehband*

Mostafa Samiee Nasab**

Abstract

For decades, various parts of the country economy have been get involved to all-embracing and growing sanctions in the economic war of the domination system. In this regard, paying attention to the thought of the Supreme Leader in determining the solutions to the sanctions, taking into account the strategic position of the supreme leader, and his comprehensive view of the issues can provide a better insight into the concerned people in this field. Collecting the required data in a documentary and library way; using the thematic analysis as one of the methods of qualitative analysis of the texts, the current study aims to explain the proposed interactive approach in the face of sanctions. Based on negative friendship principle in the Islamic fundamental principles in international interactions, introducing two principles of economic independence and Islamic dignity as the focal points of the Islamic society in dealing with enemies, solutions to combat with sanctions, according to viewpoint of the Supreme Leader have been expressed. At the end, there were three broad themes surrounding the subject of sanctions under the heading of "goals", "coping strategies" and "coping effects". The broad themes of the strategies were divided into two categories: cultural and executive. Then, executive strategies were explained in two areas: domestic and international.

Keywords: Securing, Economic Sanction, Ayatollah Khamenei, Thematic Analysis

JEL Classification: F50, F51, N35, Z12

Article Type: Research Article.

Citation: Tajehband, Alireza & Samiee Nasab, Mostafa (2021). The System of Securing the Economy of the Country under Conditions of Economic Sanctions in the viewpoint of Ayatollah Khamenei, a Claim to the Realization of Two Principles of Economic Independence and Islamic Dignity, 4(2), 581-623.

* Ph.D student at Islamic Economic, Department of Political Economic, Islamic Studies and Economics Faculty, Imam sadeq (as) Univrsity, Tehran, Iran, (Corresponding Author: alireza.tajehband@gmail.com)

** Assistant Professor of Political Economic, Department of Political Economic, Islamic Studies and Economics Faculty, Imam sadeq (as) Univrsity, Tehran, Iran.



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 581-623.

Copyright © The Authors

Publisher: Razi University.



Israel's Economic Diplomacy Strategy in the Persian Gulf

Davood Karimipour*

Abstract

Economic diplomacy, as an interactive action, has found a special role in the foreign policy of countries, the most important of which should be to help resolve political and security issues. Economic peace is one of the most important strategies that the Israeli government has focused on in order to improve political relations and ultimately alleviate security tensions. Accordingly, the present article examines the dimensions and principles of Israel's economic diplomacy strategy by asking what it is based on and what its goals are. The hypothesis of the article is that Israeli economic diplomacy, using the existing security and trade infrastructure, first seeks to improve trade relations and ultimately seeks to achieve political peace. Applying the conceptual model of economic diplomacy with the help of descriptive-analytical method, while confirming this hypothesis, showed that Israel has established institutions for managing its economic relations in the region over the past years. These institutions have laid the groundwork for peace and the normalization of political relations by networking and portraying Israel as a desirable and peaceful actor. The findings show that the Persian Gulf region is one of the most important cases in Israeli economic diplomacy that has so far helped to normalize relations with the UAE and Bahrain. This could be considered as a source of threat to the Islamic Republic of Iran in the future and affect Tehran's economic relations with the Gulf States.

Keywords: Israel, Economic Diplomacy, Persian Gulf, Foreign policy.

Article Type: Research Article.

Citation: Karimipour, Davood (2021). Israel's Economic Diplomacy Strategy in the Persian Gulf, 4(2), 551-579.

* Assistant Professor of International Relations, Faculty of National Security, National Defense University, Tehran, Iran (Corresponding Author: karimipour.d@chmail.ir)



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 551-579.
Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.



Theoretical Understanding of the Economic Development in the Kurdistan Region, Iraq: Obstacles and Capacities¹

MohammadAli Shirkhani*

MohammadSedigh AhmadMahmoud**

Abstract

Kurdistan Region, Iraq is one of regions in the world that has attracted the attention of the scholars and researchers to its economic, political and social development since 2003. Accordingly, the Kurdish officials have always been trying to illustrate their region's enhancement as a developmental state for years. From this standpoint, the article sheds light on the extent of the balance between the development models of the Kurdistan Region with the developmental state framework. To evaluate that, the article's main question is, "Based on developmental state framework, what are the main obstacles and capacities of Kurdistan Region's development?" To tackle the question, the article's hypothesis is this, "the main capacities of the Kurdistan's developmental state features include Determined Developmental Elites, Weak and Dependent Civil Society, and Benefited from primary political democracy features, on the other hand, the main obstacles of the Kurdistan region's developmental states features include Deficiency in Governmental and Nongovernmental Economic Resources Management, Dependency of the Political Elites and Governmental Institutes, the lack of a Strong and Competent Economy Bureaucracy, Unable to Oppress the Civil Rights, Exaggerating at the Government's Legitimacy and its Performance, and the lack of one Political Party-Oriented rule over the region." The findings revealed that, despite the fact that there are some coincidences, the process of Kurdistan development does not adapt to the developmental state model. The Method of data collecting is secondary sources – the library sources- and the method of data analysis is descriptive-analytical. In this regard, some parts of the article is based on historiography and the other part is theoretical based on the developmental events in the region since 2003.

Keywords: Kurdistan Region of Iraq, Developmental State, Kurdistan Democrat Party, Kurdistan Patriotic Party.

Article Type: Research Article.

Citation: Shirkhani, MohammadAli & AhmadMahmoud, MohammadSedigh (2021). Theoretical Understanding of the Economic Development in the Kurdistan Region, Iraq: Obstacles and Capacities, 4(2), 523-549.

1. This article has been taken from the Ph.D dissertation of the Corresponding author entitled, "The Theory of Developmental State and Political Economy of the Kurdistan Region, Iraq" at International Relation Department, University of Tehran.

* Professor in International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, International Relations Department, University of Tehran, Tehran, Iran.

** Ph.D Student of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, International Relations Department, University of Tehran, Tehran, Iran, (Corresponding author: Mohamad.sadeeq.m@ut.ac.ir).



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 523-549.

Copyright © The Authors

Publisher: Razi University.



China's Strategic Development and Foreign Policy in the Middle East in the Second Decade of 21st Century: The Whys and the Wherefores

Davoud Gharayagh-Zandi*

Mohammad Abbasi**

Abstract

China's global role and its influence on the Middle East and North Africa (MENA) are growing steadily. Therefore, the matter is that why China pays attention to MENA how this region can help them extend its strength. By the open-ended conflicts embedded into the region from the outset of the Ottoman Empire collapsed at the second decade of last century shows that there is no room to save for them and the interest involving of the Western countries into the region highly volatile them indeed. Declaring the US new strategy pivots on the Far East provides China with proper situation to come into the region by virtue of power vacuumed. The main question is that why and how China takes part into the MENA. As ever-growing needs energy, being a bridge between the East-West and the need to receive the new high Western technologies from Israel are the reason why China is interested in the MENA. It is tried to foster the political stability, make offer to humanitarian aids to the crisis-engaged countries and to copy with the terrorism in order to manage opposite issues. The paper tries to explain the Chinese foreign policy behavior into the MENA by what it brings in its strategic and foreign policy conduct development.

Keywords: China, MENA, BRI, Energy, Geopolitics.

Article Type: Research Article.

Citation: Gharayagh-Zandi, Davoud & Abbasi, Mohammad (2021). China's Strategic Development and Foreign Policy in the Middle East in the Second Decade of 21st Century: The Whys and the Wherefores, 4(2), 493-522.

* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

(Corresponding Author: d_zandi@sbu.ac.ir)

** Assistant Professor in Political Science, Faculty of Science and Technology, Farabi University, Tehran, Iran.



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 493-522.

Copyright © The Authors

Publisher: Razi University.



Analyzing the Process of Economic Development of South Korea in the light of Adrian Leftwich's theory

Shahram Pirani*

Masoud Akhavan kazemi,** Shamsodin Sadeghi***

Abstract

The astonishing economic development of South Korea in the four decades, since the end of the Korean War, has surprised many observers and researchers around the world. In less than four decades, South Korea has grown from one of the poorest countries in the world to an industrially advanced country. South Korea's economic development is often referred to as the "Han River Miracle" and has given it the nickname "Asian Tiger". Today, it is the twelfth largest economy in the world and has the fourth largest foreign exchange reserves in the world. This study seeks to answer the question: What were the reasons for the rapid and miraculous economic development of South Korea in the post-World War II period? The hypothesis of this research is that the existence of a development-oriented government in South Korea has been the main reason for the development of this country in the mentioned period. In fact, South Korea's leapfrog development would not have been possible without a development-oriented and elite government determined to thrive and develop economically. Such states have characteristics such as having development-oriented elites, efficient and development-oriented bureaucracy, weak civil society, relative state independence, and strengthening state independence. The theoretical framework of the article is based on the theory of the developmental government of Adrian Leftwich and the method of descriptive-analytical research using library resources, articles, books and prestigious domestic and foreign journals.

Keywords: South Korea, Economic Development, Adrian Leftwich, Developmentalist Government, Elite.

Article Type: Research Article.

Citation: Pirani, Shahram, Akhavan kazemi, Masoud & Sadeghi, Shamsodin (2021). Analyzing the Process of Economic Development of South Korea in the light of Adrian Leftwich's theory, 4(2), 463-491.

* Ph.D Candidate of Political Science, Department of Political Sciences, Faculty of Educational and Social Science, Razi University, Kermanshah, Iran.

** Associate Professor of Political Science, Department of Political Sciences, Faculty of Educational and Social Science, Razi University, Kermanshah, Iran, (Corresponding Author: mak392@yahoo.com)

*** Associate Professor of political Science, Department of Political Sciences, Faculty of Educational and Social Science, Razi University, Kermanshah, Iran.



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 463-491.

Copyright © The Authors

Publisher: Razi University.



Economic and Political Variables Governing the Strategic Relations Between Iran and China

Reza Bakhshiani*

Majid Abbasi,** Mohammadali Rahiminejad***

Abstract

Over the past few decades, China has been able to achieve significant economic growth by maintaining the structure of its political system, exploiting domestic benefits, and pursuing an open-door policy in the economic sphere. Despite the common interests of Iran and China in the face of regional and international threats, strategic and stable relations have not been established between the two sides. In fact, the main question is to identify and examine the main variables of Iran-China relations to establish strategic bilateral relations for greater benefits. In this study, with a bilateral perspective from the perspective of Iran and China and using the theoretical model of "interdependence", the strategic framework of long-term relations between the two countries has been drawn. Analytical-descriptive study indicates the existence of cooperation between the two countries in three dimensions of energy, transit and security to form a strategic framework between the parties. Therefore, the main issue of the article is to identify the key components that shape the strategic relations between Iran and China. The basic hypothesis is the existence of transit, energy and security variables as bases for cooperation between the two countries. The results indicate that Iran has three comparative advantages, including sustainable energy supply, secure transit access to Central Asia and the Eastern Mediterranean, and security in the Islamic geography. In contrast, supplying value-added energy derivatives, completing transit infrastructure, and facilitating access to finance are seen as China's benefits to Iran's economy.

Keywords: Islamic Republic of Iran, Strategic Cooperation, China, Interdependence

Article Type: Research Article

Citation: Bakhshiani, Reza, Abbasi, Majid & Rahiminejad, Mohammadali (2021). Economic and Political Variables Governing the Strategic Relations Between Iran and China, 4(2), 423-462.

* Ph.D student in Economics, Department of Economics, Faculty of Management and Economics, Sharif University of Technology, Tehran, Iran (Corresponding Author: gsme.sharif.edu)

** Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

*** Ph.D student in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 423-462.

Copyright © The Authors

Publisher: Razi University.



The Position of the International Value Chain in the Hegemonic Rivalry between China and the United States

Majid Sharafkhani*

Rahmat HajiMineh,** MohammadReza Dehshiri***

Abstract

The hegemony formed by the U.S. which has been successful since the early 1980s, faced a serious challenge at the beginning of the 21st century, because China was seen as a supporter of American capitalism for decades in order to move toward development and change its position, with a new approach to reduce dependence, more control over technology, and hierarchical growth in the international value chain; it laid the groundwork for expanding markets, taking ownership of them, and gaining a greater share of global added value which will be realized with the strategy of dominating the development of new generation technologies. The present study aims to examine the rivalry between the United States and China based on the components of the political economy of neoliberalism and focusing on the role of the international value chain. We will try to answer the main question on how China's strategy towards the U.S. can be analyzed from the perspective of the international value chain. The main hypothesis is that China's strategy in hegemonic rivalry with the U.S. is to control the most beneficial parts of the international value chain to shape the external environment favorably to integrate purposefully into the global capitalist system instead of adapting. The findings from the study are based on the explanatory-descriptive method that what China has planned in recent years as a key element of qualitative and quantitative growth in the value chain ladder among its macro policies are the influence and dominance of the global value chain by role-playing in rules and technical standardization securing the lasting interests of this country by using the existing capacities of the international system.

Keywords: Global Value Chain, China, Hegemony, USA, Standardization.

Article Type: Research Article.

Citation: Sharafkhani, Majid, HajiMineh, Rahmat & Dehshiri MohammadReza (2021). The Position of the International Value Chain in the Hegemonic Rivalry between China and the United States, 4(2), 393-422.

* Ph.D Candidate in International Relations, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

** Assistant Professor of International Relations, Department of Communication and Social Sciences, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding author: r.hajimineh@gmail.com)

*** Professor of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Foreign Affairs, Tehran University, Tehran, Iran.



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 393-422.

Copyright © The Authors

Publisher: Razi University.

Evaluation and Analysis of Comprehensive Index of Political Competition in Iran's provinces (2000-2019)

AmirHossein GhaffariNejad and Majid Maddah; 625

Sociological Explanation of the Bottlenecks and Problems of Political Participation of Marketers in the Period of Moderation

Reza GholamiZarne, Ebrahim Mottaghi, Jalaledin Rafifar and Ali BaghaeiSarabi; 661

Political, Financial and Economic Instability in the Iranian Economy: Dimensions and Factors

Hadi Keshavarz and Mohammad Rezaei ; 691

Sanctions and Iran's Regional Presence; Iranian Elites' Attitude Assessment

Roholla Taghinejad and Hadi Ajili; 725

The Role of Economic Diplomacy on Developing Economic Corporations of Iran with Central Asia Countries (Case of Khorasan Razavi Province)

SeyedMohammad Fahimifard, Hamid SaeidiJavadi and MohammadReza Bahadori; 769

Contents

The Critique of Political Economy of Business Process Automation in Post-Revolutionary Iran; Case Study: E-Banking

Majid Sharafkhani, Rahmat HajiMineh and MohammadReza Dehshiri; 393

Economic and Political Variables Governing the Strategic Relations Between Iran and China

Reza Bakhshiani, Majid Abbasi and Mohammadali Rahiminejad; 423

Analysis of South Korea's economic development in the light of Adrian Leftwich's theory (Case Study: the Economic Statecraft and International Socialization of Iran)

Shahram Pirani, Masoud Akhavankazemi and Shamsodin Sadeghi; 463

China's Strategic Development and Foreign Policy in the Middle East in the Second Decade of 21st Century: The Whys and the Wherefores

Davoud Gharayagh-Zandi and Mohammad Abbasi; 493

Theoretical Understanding of the Economic Development in the Kurdistan Region, Iraq: Obstacles and Capacities

MohammadAli Shirkhani and MohammadSedigh AhmadMahmoud; 523

Israel's Economic diplomacy Strategy in the Persian Gulf

Davood Karimipour ; 551

The System of Securing the Economy of the Country Under Conditions of Economic Sanctions in the Thought of Ayatollah Khamenei, a Claim to the Realization of Two Principles of Economic Independence and Islamic Dignity

Alireza Tajehband and Mostafa SamieeNasab; 581

International Political Economy Studies

Volume 4, Number 2, Autumn and Winter 2021

Publisher:

Political Science Board
Faculty of Social Science,
Razi University

Director in Charge and Editor-in-Chief:

Farhad Daneshnia

Managing Editor:

Soraya Sharifi

Address: Faculty of Social Science, Razi University,
Shahid Beheshti Blvd, Kermanshah, Iran

Tel: 08338360650

Web: <https://ipes.razi.ac.ir>

Email: ipes@razi.ac.ir